

جنبش طبقه کارگر ایران

باز بینی مختصری از زمان شکل گیری تا اواخر سال ۱۳۳۳



حسین بهادری



تقدیم به کارگرانی که برای بهروزی انسان‌ها مبارزه می‌کنند.

فهرست

۹	مقدمه
۱۱	سیمای عمومی طبقه کارگر در جهان
۱۲	پیدایش طبقه کارگر ایران {علل عدم صف بندی طبقات}
۱۴	ساختار اجتماعی ایران در دوران قاجار
۱۵	وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در آستانه انقلاب مشروطیت
۱۸	زمینه های پیدایش انقلاب مشروطیت و ظهور طبقات در صف بندی های اجتماعی
۲۰	از سازمان همت تا سازمان های اجتماعیون - عامیون
۴۷	تشکیل کمیته انقلابی (کمیته ستار) در رشت
۴۷	نقش سوسیالیست های ارمنی در جنبش کارگری ایران
۵۱	ایجاد کمیته عدالت ایران
۵۱	حزب عدالت
۵۸	حزب کمونیست ایران
۶۷	جمهوری سوسیالیستی گیلان
۶۹	تزه های حیدر عمواغلی
۷۳	سیاست حزب کمونیست برای حل وظایف براساس تزه های حیدر عمواغلی
۷۸	قیام های برآمده از جنبش کمونیستی و کارگری ۱۳۰۵ - ۱۲۹۹
۸۶	جنبش کمونیستی و کارگری از مجلس سوم تا تصویب قانون سیاه ۱۳۱۰
۹۲	کنگره دوم حزب کمونیست ایران
۱۰۳	مسائل اساسی حزب کمونیست ایران در مبارزه برای حصول اتحاد کارگران و دهقانان و ایجاد حکومت کارگری
۱۰۸	تاریخچه اتحادیه های کارگری از مرداد ۱۲۸۵ تا شهریور ۱۳۲۰
۱۶۰	اوضاع عمومی جهان و ایران از سال ۱۳۱۰ تا شهریور ۱۳۲۰
۱۶۲	شرایط تاریخی فعالیت گروه ارانی {دستگیری گروه ارانی}
۱۶۷	اعتصاب غذا در زندان قصر
۱۶۹	گروه ارانی در بی دادگاه رژیم پهلوی
۱۷۲	گروه بندی های سیاسی در زندان قصر
۱۷۲	ترکیب طبقاتی گروه ارانی
۱۷۳	وضعیت عمومی ایران از انقلاب مشروطه تا سقوط رضا شاه
۱۷۵	ایران در آستانه ی جنگ جهانی دوم و پی آمدهای آن

۱۸۰	سلطنت محمد رضا شاه و گسترش نفوذ امپریالیسم امریکا
۱۸۳	تحولات اجتماعی و سیاسی ایران بعد از شهریور ۲۰
۱۸۷	پروسه ایجاد حزب توده ایران
۲۰۷	حزب توده ایران و مخالفین
۲۱۰	سازمان کروژوک (هسته های کمونیستی)
۲۱۲	ضدیت حزب توده ایران با سازمان کروژوک ها
۲۲۳	از گروژوک ها تا ساکا و برخورد نیروها به آنها {بیژن جزنی، سازمان مجاهدین خلق ایران}
۲۲۸	هادی پاکزاد نگاهی گذرا درباره ساکا
۲۳۲	جمع بندی از فعالیت کروژوک ها، یکا و ساکا
۲۳۴	انشعاب خلیل ملکی و تشکیل نیروی سوم
۲۳۵	ایجاد شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران
۲۴۳	یک دهه مبارزات کارگری ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰
۲۵۷	ملی شدن نفت
۲۵۸	۱ - امپریالیسم انگلیس و نفت ایران
۲۶۲	۲ - شمه ای از سیاست های راهبردی شرکت نفت انگلیس علیه مردم ایران
۲۶۶	۳ - نقش طبقه کارگر در ملی شدن صنعت نفت
۲۶۹	۴ - نفت: حزب توده ایران و مصدق
۲۹۸	۵ - زمینه سازی برای کودتا
۳۱۱	تاریخ مختصر ارتش ایران
۳۲۰	مخالفت ها با رضا شاه در ارتش
۳۲۱	قراردادهای دوجانبه نظامی با کشورهای امپریالیستی
۳۲۱	قرارداد نظامی با انگلیس
۳۲۲	قرارداد نظامی با آلمان
۳۲۳	قراردادهای نظامی با امریکا
۳۲۵	جناح بندی های درونی ارتش ایران در سال ۱۳۳۰
۳۳۳	توطئه مرتجعین و از دست رفتن فرصت های استثنائی
۳۳۶	طرح نقشه عملیاتی برای کودتای نظامی عاملان اجرائی کودتا
۳۴۲	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۳۴۸	ریشه های تاریخی کودتای ۲۸ مرداد
۳۴۹	فروپاشی حزب توده ایران و سازمان نظامی
۳۶۹	نتیجه بازبینی جنبش کارگری و کمونیستی
۳۷۳	اسناد و عکس ها
۴۲۰	نظرها و پیشنهادها

مقدمه

تاریخ جنبش طبقه کارگر در طول صد سال اخیر، از ایجاد حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۲۹۹ و تاسیس حزب توده ایران تا کنون فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. آنچه در این میان، مسئله نظر دادن و جمع‌بندی را مشکل و بغرنج می‌کند، نبود یک تاریخ جمع‌آوری شده براساس اسناد است.

مجموعه‌ای که در اختیار دارید، گردآوری بخشی از نوشته‌های به جا مانده از فعالین جنبش کارگری و سیاسی گذشته است و بدون شک دارای نواقص و کمبودهای زیادی می‌تواند داشته باشد که علل زیادی دارد. نخست آن که به علت امکانات محدود، دسترسی به مطالب و اسناد زیادی را نداشتم در ثانی من نویسنده نیستم ولی دغدغه مسائل کارگری و جنبش کمونیستی در وجودم نهاده شده است. با مسائل سیاسی در محیط خانواده آشنا شدم و از سنین جوانی در تعطیلات تابستانی مدارس در کارخانه سنگ کوبی و موزائیک سازی کارگری کردم. پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی از سال ۱۳۴۶ در ماشین سازی تبریز با گذارندن یک دوره تخصصی در رشته ابزار دقیق در چکسلواکی مشغول به کار شدم. در کارخانه هرچه بیشتر بامسائل، مشکلات و خواسته‌های کارگران آشنایی پیدا کردم. در اثر تماس با تعدادی از کارگران فعال بیشتر به ریشه و علل مسائل سیاسی و کارگری پی بردم، در زمان برگزاری خیمه شب بازی دوهزار و پانصد ساله در پخش اعلامیه در افشاء چهره شاهان شرکت داشتم. با شروع اعتراض‌های کارگران در رابطه با بیمه از سال ۱۳۵۱- ۱۳۵۰ پس از شرکت در اعتراض و اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز از چرخه نیروی کار اخراج شدم. از فروردین ۱۳۵۸ در ماشین سازی تبریز به کار مشغول و اردیبهشت ۱۳۵۹ دوباره از هم زیستی با طبقه خود به اجبار محروم شدم.

از آن زمان تا به امروز با درس‌گیری از نکات مثبت و منفی گذشته و با قبول سهم خود از اشتباهات گذشته، در راه تحقق آرمان‌های طبقه کارگر به مبارزه در حد توان ادامه می‌دهم.

این گردآوری بازبینی و بررسی مختصری از زمان شکل‌گیری هسته اولیه طبقه کارگر تا اواخر سال ۱۳۳۳ است که در اختیار طرفداران و علاقمندان طبقه کارگر و آنانی که دل در گرو رهایی انسان‌ها از جنگ و غارت و اشغالگری دارند و برای ساختن جامعه ای آزاد، آباد و شکوفا تلاش می‌کنند، قرار می‌گیرد. به امید این که گامی باشد هر چند کوچک در رابطه با تجربه آموزی از مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر. با سپاس فراوان از تمام دوستان به ویژه رفقا رویا و امید که در جمع آوری این مجموعه مشوق و کمک من بودند .

حسین بهادری

اسفند ۱۳۹۷

جنبش طبقه کارگر ایران بازبینی مختصری از زمان شکل گیری تا اواخر سال ۱۳۳۳

سیمای عمومی طبقه کارگردرجهان :

امروز طبقه کارگر در سه بخش مهم اقتصادی، - صنعت، خدمات و کشاورزی - به طور متمرکز به کار مشغول است. طبقه کارگر در جوامع سرمایه‌داری به مجموعه افرادی گفته می‌شود که در عرصه تولید نعم مادی، در بخش‌هایی از صنایع تولیدی یعنی صنعتی، صنایع استخراجی معادن، صنعت حمل و نقل و راه و ساختمان و کشاورزی به کار مشغولند و ارزش اضافی تولید می‌کنند.

بخش دیگری از طبقه کارگر، افرادی هستند که در رشته‌های مختلف خدمات به کار مشغول هستند. این دسته از کارگران با این که در تولید به طور مستقیم شرکت نداشته و به یک معنی از نقطه نظر تولیدی مولد نیستند، ولی به دلیل تولید ارزش اضافی که منجر به انباشت سرمایه می‌شود جزء طبقه کارگر محسوب می‌شوند. بخش دیگری از طبقه کارگران کشاورز هستند که در شرکت‌های کشت و صنعت و مزارع مختلف صنعتی به کار و تولید ارزش اضافی مشغولند. در کشورهای پیشرفته صنعتی به علت مکانیزه بودن کشاورزی، کارگران این بخش به شدت استثمار شده و به این طریق در این بخش نیز ارزش اضافی تولید شده به صورت سرمایه‌ای کلان انباشت می‌شود.

پرولتاریای صنعتی از نظر کمیت، تمرکز و نقش آن در تولید، در جایگاه ستون فقرات طبقه کارگر قرار دارد. و در موسسات بزرگ تولیدی متمرکز است و در تغییر و تحولات اجتماعی نقش کلیدی دارد. کارگران صنعتی چون از نقطه نظر مادی با تولید انبوه سر و کار دارند، بیش از دیگر بخش‌های طبقه کارگر به خصلت اجتماعی بودن تولید آگاه می‌شوند. و به همین دلیل در صورت فراهم شدن عامل ذهنی، آمادگی و پتانسیل اجتماعی کردن توزیع نعم مادی تولید شده را بیش از دیگر بخش‌های کارگری دارند. از این منظر، موجودیت جامعه سرمایه‌داری در دست و تلاش این بخش

از طبقه کارگر قرار گرفته است: زیرا قسمت اعظم احتیاجات مادی جامعه، و بیشترین ارزش اضافی را در کشورهای سرمایه‌داری این کارگران تولید کرده و انباشت عظیم سرمایه در کشورهای امپریالیستی عمدتاً از غارت کار این بخش از کارگران بدون این که خود سهمی از آن داشته باشند، به دست می‌آید.

در زمان حاضر تحت تاثیر و به کاربرد تکنولوژی پیشرفته تغییرات شگرفی در امر تولید صورت گرفته است. رشته‌های جدیدی بوجود آمده و از اهمیت برخی رشته‌های دیگر کاسته شده است. نقش و ارزش کارگر ماهر افزایش یافته و اهمیت کلیدی کارگران صنعتی هرچه بیشتر آشکار شده است. سرمایه‌داری با به کارگیری تکنولوژی پیشرفته، با نیروی کار کمتر ولی آموزش دیده، کاردان و مجرب به بازدهی هرچه بیشتر دست یافته است. در نتیجه، در ترکیب کمی، کیفی ساختار طبقه کارگر تغییرات بسیاری صورت گرفته و نقش کارگران غیرماهر تقریباً از بین رفته است. تداوم رشد این پروسه باعث رشد بیکاری و فلاکت هرچه بیشتر طبقه کارگر شده است. و در شرایطی که سرمایه مالی با سرمایه انحصارها فراملیتی ترکیب شده است، عمل کرد سرمایه‌داری، جهان را بر سر دو راهی بربریت یا سوسالیم قرار داده است. در این شرایط نگاهی به گذشته و آموختن از تجارب مثبت و منفی از آنان، یک امر ضروری و لازم و یکی از شروط واکسینه شدن در برابر اشتباه‌های گذشته و جلوگیری از به کار برد دوباره آن‌ها به شکلی دیگر در آینده است.

پیدایش طبقه کارگر ایران

در آغاز قرن یازدهم هجری مطابق با دهه ۷۰ قرن دهم شمسی با انتقال صنعتگران ارمنی از آذربایجان به اصفهان توسط شاه عباس صفوی نطفه‌های اولیه شکل‌گیری طبقه کارگر در ایران بسته شد. این صنعتگران در رشته‌های اسلحه‌سازی، ریخته‌گری، نجاری، مینیاتور، صنایع زینتی، نساجی، رنگرزی، قالی بافی، سفال سازی و... مشغول به کار شدند. از این رو اواخر قرن دهم شمسی با رشد صنایع، به ویژه صنعت نساجی و قالی بافی همراه بود.

صنعت نساجی در قرن یازدهم سرآمد تمامی صنایع بود، به گونه‌ای که کارگاه‌های نساجی در شهرهای اصفهان، کاشان، یزد، کرمان، شیراز، مشهد، تبریز و... دایر و پارچه‌های ابریشمی، زربفت و مخمل تولید و عرضه می‌کردند. در این زمان فنودالیم دولتی توسط سران صفویه و قزلباش بر محور سلطنت در ایران مستقر بود. و مناسبات کالائی در حد خود رشد یافته و نطفه‌های پیشا سرمایه‌داری در قالب صنعتگری و تجاری بوجود آمده بود. اگرچه اوایل قرن یازده (قرن ۱۷ میلادی) با ایجاد، رشد و شکوفایی صنایع شروع شد، اما پایانش از یک سو به دلیل این که در طول تاریخ ایران مالکیت به عنوان یک حق شناخته نشده و سرنوشت تمامی آحاد مردم اعم از

لشکری و کشوری در اختیار فرد اول مملکت قرار داشت و در هر لحظه پرنفوذترین و نزدیکترین افراد به شاه، می‌توانستند مورد غضب شاه واقع شوند، اموال شان غارت و به قتل برسند. این چنین بود که کسی به غیر از تعدادی از مقربین نزدیک به شاه در فکر انباشت سرمایه و به کار انداختن آن در زمینه‌های تولیدی نبود. از سوی دیگر در اثر تمایلات ارتجاعی و مال اندوزی حکام وقت فشار برای دریافت مالیات و عوارض بر پیشه‌وران، صنعتگران و تجار بیشتر می‌شد، این فشارها در هم سوئی با اعمال جور و ستم بر دهقانان توسط تیولداران و کارگزاران حکومت، جامعه را به رکود، رخوت و سکون کشاند و رشد جامعه را در زمینه‌های مختلف تولیدی به شدت کاهش داد. در نتیجه اواخر قرن یازدهم مطابق با قرن ۱۷ میلادی با سیر نزولی صنایع و فلاکت مردم به پایان رسید.

از اوایل قرن هیجدهم در اثر ظلم و ستم شاهان صفوی بر مردم، گام به گام جامعه ایران دچار بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شد. از هر گوشه و کنار مملکت صدای مخالفت با حکومت مرکزی بلند شده بود. دهقانان برای رهایی از بیگاری‌ها و پرداخت مالیات‌های کمرشکن بر ضد مباشران و تیولداران قیام می‌کردند. نا رضایتی مردم و قیام دهقانان مقدمات سقوط سلسله صفوی را فراهم کرد.

در سالهای پایانی قرن ۱۲ (مطابق با دهه ۲۰ قرن هیجدهم) رشد جامعه و شکل‌گیری طبقات تغییر کرد و جامعه‌ی ایران در طی بیش از یک قرن متأثر از رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نفوذ گسترده کشورهای استعماری (انگلیس، روسیه تزاری و فرانسه) از کشوری مستقل و در بعضی زمینه‌ها پیشرفته، به کشوری وابسته تبدیل شد. روند رشد وابستگی به غرب باعث رشد نزولی و نابودی برخی از صنایع شد و با شکل گرفتن بورژوازی وابسته (کمپرادور) زوال بورژوازی ملی و نقش مترقی آن در جنبشهای دموکراتیک اجتماعی شروع شد. به طوری که در اواخر قاجار و در آستانه انقلاب مشروطیت بعد از گذشت بیش از یک قرن از ظهور صنایع و رونق اقتصادی و روابط ناشی از آن در ایران به رغم وجود طبقات، به دلایل گوناگون هنوز صف بندی طبقات از نظر اجتماعی- سیاسی صورت نگرفته بود، و طبقات در مبارزه با استبداد فردی و بی قانونی حاکم به خاطر ایجاد یک حاکمیت قانونمند از نظر عینی با هم، همزیستی داشتند. علل عدم صف بندی طبقات:

الف - نظر به این که در ایران شیوه حکومتی استبدادی و فردی بود و نظام فئودالی به سبک اروپا در ایران شکل نگرفته و مالکیت تا قبل از انقلاب مشروطه در اختیار شاه مستبد قرار داشته و هیچ قانون ثبت شده‌ای وجود نداشت، شاه به میل خود از افراد سلب مالکیت میکرد و یا برعکس ملکی را به فردی میبخشید. اصولاً در تاریخ ایران تا قبل از انقلاب مشروطیت حق و امنیت مالکیت به رسمیت شناخته نشده بود. برای اولین بار در تاریخ ایران حق مالکیت بعد از انقلاب مشروطیت و تصویب قانون اساسی

در ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ (اکتبر ۱۹۰۶) در نوشتار به رسمیت شناخته شد. بدین سبب بورژوازی در بطن جامعهی فئودالی هم زمان با بوجود آمدن صنایع متولد نشده بود که بتواند در روند مبارزه به مثابه یک طبقه مستقل از نظر سیاسی و اقتصادی در یک دگرگونی اجتماعی سلطه خود را جایگزین سیستم فئودالی کند.

ب- طبقه کارگر در این زمان از لحاظ کمیت محدود بود. کارگران در کارگاه‌های نساجی، چرم سازی، قالی بافی و برخی کارخانجات دولتی شاغل بودند. و در بزرگترین مراکز صنعتی عمداً دولتی تعداد کارگران شاغل از چند ده نفر بیشتر نبود.

پ- مشکلات ارتباطی و نبود راه شوسه بین مناطق

ت- خودکفایی روستاها و شهرها بخاطر حاکم بودن سیستم ملوک الطوایفی و تیولداری

ث - ضعف رشد مبادلات کالایی بین مناطق مختلف در نتیجه عدم رشد تجارت

ج - پراکندگی روستاها و شهرها به علل عوامل جغرافیایی و سیاسی

ساختار اجتماعی ایران در دوران قاجار

ترکیب اجتماعی جامعه ایران را در دوره سلسله قاجار می‌توان به سه گروه شهرنشین، روستایی و عشایری تقسیم کرد:

شهرنشین‌ها: حداکثر بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کردند که شامل خاندان قاجار، مامورین اداری و لشکری، اشراف، تیول داران، اربابان، بازرگانان، صنعت‌گران، مزد بگیران، کسبه و دست فروشان، آیت الله‌ها و قشرهای فوقانی روحانیت، دوزخیان زمین (لومین‌ها) و حاشیه نشینان بودند. اکثریت مردم شهر نشین را تهی دستان و حاشیه نشینان تشکیل می‌دادند.

روستایی: بیش از ۸۰ درصد جمعیت در روستاها زندگی می‌کردند که شامل مباشران یعنی کارگزار اربابان و تیولداران حکومتی، رعیت یا نسق‌دار که روی زمین ارباب کشت می‌کرد و به نسبت یک پنجم تا یک سوم از محصول برداشت سهم می‌بردند، دهقانان صاحب زمین که بین یک تا چند هکتار زمین داشتند و به طور مستقل با خانواده روی زمین کار می‌کردند. و خوش نشین‌ها یا بی زمین‌ها که در آذربایجان آنان را قره لر می‌نامند، این روستا نشین‌ها هزینه زندگی خود را از طریق کار کردن فصلی روی زمین دهقانان صاحب زمین و اربابان تامین می‌کردند.

عشایری: مابقی جمعیت کشور شامل عشایر و کوچ نشینان بودند که بیشتر در مناطق آذربایجان، فارس و لرستان به سر می‌بردند.

صورت بندی طبقات و قشرهای اجتماعی در دوران سلسله قاجار در دهه سوم قرن ۱۳ قمری مطابق با اواخر قرن ۱۲ خورشیدی (اوایل قرن ۱۹ م) شامل:

- مالکین: هیئت حاکمه، تیولداران، خان‌ها، اربابان و مباشران (کارگزاران اربابان و خان‌ها)

- دهقانان: دهقان صاحب نسق (رعیت)، خوش نشین‌ها (بی زمین‌ها - قره لر) و دهقانان صاحب زمین

- پیشه وران، تجار و صنعتگران

- کارگران شامل تمام مزد بگیران

- ایلات و عشایر

با توجه به موارد بیان شده می‌توان گفت تا وقوع انقلاب مشروطیت، طبقات بیشتر در هم تنیده بودند، تا یک طبقه برای خود. هنوز اتحاد و همبستگی بین گروه‌های مختلف اجتماعی به صورت طبقاتی براساس منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل نگرفته بود و اختلاف‌ها و تضادهای طبقاتی به علت عدم وجود صف بندی‌های طبقاتی در جامعه بروز نکرده بود. تضاد موجود در جامعه، در تضاد بین استبداد و خواست مردم مبنی بر قانونمند شدن جامعه بود. از این رو تنش‌های سیاسی، طبقاتی و اجتماعی عمداً به صورت شورش در برابر حکام ستمگر و ظالم و یا به شکل، قیام‌های دهقانی علیه ظلم و ستم اربابان انجام می‌گرفت.

وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران

در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت

ایران در آستانه انقلاب مشروطه در اوایل قرن بیستم یک کشور کشاورزی و دارای یک نظام فئودالی با ویژگی‌ها خود بود. در کشاورزی از ابتدائی‌ترین وسایل از قبیل بیل و کلنگ و یا خیش استفاده می‌شد. اکثریت جمعیت کشور دهقان بودند و با امکاناتی در حد صفر از نظر آموزشی، بهداشتی و در روستاها زیر ستم نظام ارباب - رعیتی زندگی می‌کردند. هزاران نفر از مردم ایران به ویژه آذربایجان از زور بدبختی و گرسنگی برای به دست آوردن لقمه نانی به مراکز صنعتی قفقاز مهاجرت می‌کردند. بیشتر راه‌های ارتباطی داخلی مالرو بودند. در اثر نفوذ انگلیس و روسیه تزاری صنایع داخلی نابود و ایران به بازار فروش کالاهای کشورهای سرمایه داری اروپا و روسیه تبدیل شده بود. اکثریت بورژوازی متوسط و یا ملی به بورژوازی تجاری و وابسته (بورژوازی کمپرادور) تقسیم شده بود. شهرهای بزرگ ایران که قبل از وابسته شدن به دول روس و انگلیس محل کارخانه‌ها و مراکز تولید صنایع متنوع داخلی بودند به مراکز واردات کالاهای صنعتی روس و کشورهای اروپای و صادرات مواد خام تبدیل شده بودند. در پروسه زمانی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم بود که ایران به یک کشور نیمه مستعمره و وابسته تبدیل شد. در چنین اوضاعی روابط سیاسی و

اجتماعی به طور عمده به دو علت دستخوش تحولات شد. در مرحله نخست باعث و بانی این تحولات انتشار نشریات اختر، قانون، حکمت، ثریا، آزاد و حبل المتین بود که در بیداری مردم ایران و افزایش آگاهی گروه‌های مختلف اجتماعی نقش اساسی داشتند و زمینه ساز شکل‌گیری تشکل‌های ضد استبدادی در جامعه شدند. در مرحله دوم تسلط کشورهای روس و انگلیس بر تمام شئون حکومتی، ضعف و فساد حکام قاجار، سبب عدم رضایت عمومی از اوضاع عمومی کشور شده بود.

نقش نشریات در بیداری مردم

اختر- از نخستین روزنامه‌های ایرانی و فارسی زبان بود که از سال ۱۲۵۴ شمسی (۱۸۷۵ میلادی) به مدیریت محمد طاهر تبریزی در استانبول به مدت ۲۰ سال چاپ و منتشر می‌شد. اختر نشریه‌ای پیشرو و مترقی و تأثیرگذار در بیداری ایرانیان داخل و خارج کشور بود. و در قفقاز، ایران، ترکستان، هندوستان و سرزمین‌های عربی پخش و به جهت مطالب و تأثیر بخشی در بین خوانندگان خود، معروف شده بود. تعدادی از روشنفکران آن زمان مانند میرزا آقاخان کرمانی (عبدالحسین سیرجانی)، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی‌خان تبریزی (منشی اختر و ناشر حکمت در قاهره)، میرزا علی محمدخان کاشانی (ناشر ثریا و پرورش)، آقا محمد طاهر تبریزی، حاجی میرزا نجفعلی‌خان دانش خویی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، احمد روحی کرمانی، میرزا حسین خبیرالملک، میرزا حبیب اصفهانی، میرزا مهدی‌خان معروف به اختر، حاجی رضاقلی خراسانی، میرزا مهدی تبریزی ملقب به زعیم‌الدوله، طالبوف تبریزی، فتح‌الله خان شیبانی، میرزا حبیب دستان، میرزا نجفعلی‌خان دانش تبریزی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و... از نویسندگان اختر بودند که مسائل و مشکلات جامعه آن روز ایران را بررسی و با طرح دیدگاه‌های انتقادی خود، سیاست‌های جابرانه حکومتی را افشاء می‌کردند.^۱

روزنامه اختر در ارتباط با ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی توقیف و شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی و خبیرالملک از نویسندگان روزنامه به جهت مبارزه پیگیرانه شان با استبداد به درخواست شاه دستگیر شدند. و بعد از مدتی زندانی بودن در از میر، در سال ۱۲۷۵ شمسی (۱۸۹۶ میلادی) به ایران فرستاده شدند و در همین سال در تبریز به دست جلادان محمدعلی میرزا و ولیعهد اعدام گردیدند.^۲ **قانون-** در اول اسفند ماه ۱۲۶۸ (۲۰ فوریه ۱۸۹۰) در لندن به مدیریت میرزا ملکم خان نخستین شماره خود را منتشر کرد. این روزنامه به صورت مخفی از طرق مختلف به ایران فرستاده می‌شد و به جهت مخالفت با نظام سلطنتی و افشای فساد دستگاه دولتی نقش مثبتی در بیداری مردم داشت.

روزنامه «حبل المتین» در سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ میلادی توسط سید جلال الدین

۱ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۳۷

۲ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۳۷

کاشانی و روزنامه «آزادی» در سال‌های ۱۸۹۸ و ۹۹ میلادی توسط سیدحسن کاشانی در کلکته چاپ و در ایران پخش می‌شد هر دو روزنامه علیه استبداد مبارزه می‌کردند. روزنامه «ثریا» در سال ۱۸۹۸ میلادی توسط میرزا علی محمدخان شیبانی کاشانی در قاهره منتشر می‌شد. این روزنامه علیه استبداد و سلطنت قاطعانه موضع‌گیری می‌کرد و درباره جریانات انقلابی اروپا می‌نوشت و از جنبش‌های انقلابی ایران با تمام نیرو حمایت می‌کرد.

روزنامه «شب‌نامه» یکی از نشریات مهم بود که مخفیانه منتشر می‌شد و با ارائه فاکت‌های ساده و قابل فهم و آشکار برای عامه مردم، استبداد و فساد نظام را نشان می‌داد. این شب‌نامه با گزارش مسئله نان، گرانی، کمبایی آن که در نتیجه محتکران گندم و آرد بوجود آمده بود سعی می‌کرد مردم زحمتکش را به مبارزه برانگیزد. علاوه بر روزنامه‌های فوق در این برهه تاریخی روزنامه‌های «لسان الغیب» ارگان یک جمعیت سری در تهران مردم را به شورش علیه حکومت دعوت می‌کرد. مجله «گنجینه فنون» به مدت یک سال از ۱۲۸۱ شمسی (۱۹۰۲) تا ۱۲۸۲ شمسی (۱۹۰۳) در تبریز به تقویت آرمان‌های دموکراتیک مشغول بود. و روزنامه‌های «عدالت» و «اسلامیه» تبریز، «صبح‌نامه» تهران و «خورشید» مشهد مردم را به سرنگونی سلطنت فرا می‌خواندند. ملک المتکلمین برای روزنامه «غیبی» در اصفهان می‌نوشت و در پترزبورگ (لنین گراد بعد از انقلاب اکتبر) توسط سوسیال-دموکرات‌های روسیه چاپ و به اصفهان فرستاده می‌شد. در این میان مجله «ملانصرالدین» با زبانی مردم پسند ضربه‌های محکم و مهلکی بر پیکر و ترکیب جهالت و خرافات حاکم بر شرق فئودالی فرود می‌آورد و نقش ارزنده‌ای در بیداری و به جنبش در آوردن خلق‌های ایران داشت. به طوری که بعد از گذشت نزدیک به یک قرن مردم ایران به ویژه هموطنان آذربایجانی هنوز اشعار و مثل‌های آن را بازگو می‌کنند. در روزنامه «بسوی آینده» چاپ تهران در سال ۱۳۳۱ شمسی درباره تاثیر اجتماعی ملا نصرالدین چنین آمده است: «مجله ملانصرالدین در نخستین ماه‌های جنبش مشروطه جای مهمی برای خود در بین روشنفکران ایرانی باز کرد. این مجله با کاریکاتورهای پر معنی و جالب خود در بین توده‌های مردم نفوذ یافت. شعرهای میرزا علی اکبر صابر شروانی بیش از همه در بین ضد انقلابیون نیرنگ باز وحشت برانگیخته بود.»^۱

زمینه‌های پیدایش انقلاب مشروطیت و

ظهور طبقات در صف بندی‌های اجتماعی

انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ دگرگونی بزرگی در جهان پدید آورد. زندان باستیل با یورش مردم در ۲۴ تیر ماه ۱۱۵۸ (۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹) سقوط کرد. زندانیان آزاد شدند. بورژوازی قدرت سیاسی را به تصرف در آورد. عصرنوینی در مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و شیوه تولید پدید آمد. این تغییرات در کل جهان تاثیر گذاشت. رویدادهای انقلابی فرانسه در سال ۱۸۴۸ میلادی و شکست آن در برآورده کردن خواسته‌ها و شعارهای عموم مردم زمینه ساز مبارزات بعدی مردم زحمتکش شد. ایده عدالت خواهی و برابری طلبی مردم زحمتکش و طبقه کارگر با افکار سوسیالیستی درهم آمیخته و انقلابی را بوجود آورد که منجر به استقرار کمون پاریس شد. در جریان کمون پاریس ایرانیان مقیم فرانسه تحت تاثیر آن با تفکر سوسیالیستی آشنا شدند. در ایران از بلانکی و دیگر رهبران کمون به عنوان انقلابیون سوسیالیست قدردانی می‌شد. مردم ایران رفته رفته با افکار آزادی خواهی آشنا شدند. رشد افکار ضد استبدادی، واکنش مرتجعین را به شدت برانگیخت، سرکوب و سایر اقدامات مرتجعین در ایجاد موانع در راه دست یافتن مردم به آگاهی و ضرورت رهائی از استبداد خاندان قاجار راه به جایی نبرد.

از اوائل سلطنت ناصرالدین شاه نارضایتی مردم از حکومت استبدادی قاجار روز به روز گسترده‌تر می‌شد. ظلم و ستم خاندان قاجار همراه با خرافه‌پرستی و دستگاه فرمانروائی مجتهدان، آیت الله‌ها و ملایان که در رده اعیان و اشراف بودند، دست در دست هم یکی به نام شاه و دیگری به نام شریعت دمار از روزگار مردم در می‌آوردند. و عرصه را چنان بر مردم زحمتکش و عامه مردم تنگ کرده بودند که در مقابل مردم امکانی جز طغیان علیه نظام خان خانی و عشیرتی خاندان قاجار و حکمرانی ملایان نبود.

در چنین شرایطی بود که در هر منطقه ایران، شورش‌های مردمی برای رهائی از ظلم و ستم و استبداد حاکمان شکل می‌گرفت. آیت الله‌ها در همدستی با حاکمان فاسد در این دوران مردم را به صبر و بردباری تا ظهور مهدی دعوت می‌کردند. و هرگونه اقدامی در راه تغییر دادن وضع موجود را ناصواب و خلاف شرع می‌دانستند. در این زمان جنبش بابی در سال ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۶ شمسی (۱۸۴۷-۱۸۴۵ میلادی) یکی از جنبش‌های بزرگ و خونین علیه ساختار عشیرتی قاجار و حکمرانی ملایان بود. باب این تفکر را نا درست می‌دانست. و مردم را به کار و کوشش و پیدا کردن راه‌های حل مشکلات امر می‌کرد. گوشه‌گیری و انزوا و مطیع تقدیر بودن را خلاف عقل. مردم در تفکرات باب آزادی خود را میدیدند. بدین سبب اندیشه‌های باب موفق شد در یک

زمان نسبتاً کوتاهی در بین کلیه افشار جامعه ایران نفوذ کند و قدرت روحانیون شیعه را متزلزل سازد. طرفداران باب با الهام از افکار او توانستند در مازندران، تهران و زنجان علیه حکومت و استبداد مذهبی قیام کنند. با این که در بعضی مناطق مردم زحمتکش روستائی و شهری و برخی از علمای دینی به جنبش پیوستند و حتا در شیراز مسلحانه علیه حکومت مبارزه کردند، اما دستگاه حکومتی توانست با کمک فتوای آیت الله‌های درباری، مردم عامی و بی سواد را علیه جنبش بابی بسیج کند. اعتماد السلطنه از ترس گسترش نفوذ باب و قیام مردم در خاطرات روزانه خود مینویسد: «فرنگ مغشوش، طبقه آنارشیزست در تمام اروپا قوت دارد؛ دشمن سلاطین مستبده هر ملتاند. در داخله مملکت خصوصاً شهر تهران، آنارشیزتهای ایرانی یعنی بابیهها زیاده از پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) نفراند ... بابیهها دشمن قدیم، ظلم و تعدی حکومت طهران اسباب رنجش عامه گشته، مبادا کسی قصد جان شهریار کند.^۱

بربستر تحریکات مرتجعین مذهبی، جنبش توسط نیروی نظامی بازسازی شده توسط امیرکبیر در هم شکست و به حکم امیرکبیر باب به دار آویخته شد. رهبری جنبش بابی در اثر فشار وارده و اعدام باب دچار تفرقه شد و از هم پاشید. فقط بخش ازلی آن در جنبش مشروطیت شرکت فعال داشت و نقش خود را نه در جنبش مشروطه بلکه در بیداری ملل آسیا مهم می‌شمرد. اگرچه جنبش بابی در ابتدا یک جنبش ضد استبدادی و عدالت خواهانه بود، ولی به علت شکل مذهبی و خصلت انحصار طلبانه تمام مذاهب نتوانست مردم را حول محورهای ضد استبدادی و عدالت خواهانه متحد کند.

در این دوره چنان فشار اقتصادی بر عموم مردم تحمیل شده بود که هزاران نفر از مردم فقیر ایران به ویژه از آذربایجان برای تهیه لقمه نانی به مناطق جنوبی قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه عثمانی به ناچار تن به مهاجرت دادند. در مهاجرت زحمتکشان ایران به ایالات روسیه تزاری و عثمانی علاوه بر عامل فقر و بیکاری در ایران، نیاز بورژوازی روس به نیروی کار ارزان عامل دیگری بود برای تشویق مهاجرت ایرانیان به روسیه. سرمایه داری روس با استفاده از نیروی کار ارزان علاوه بر به دست آوردن سود بیشتر از اهرم کارگران مهاجر برای مقابله با جنبش کارگری و تقلیل دستمزدهای کارگران استفاده می‌کرد. نمایندگان سیاسی و بازرگانی روسیه به مثابه کارگزاران سرمایه داری در حال رشد روس تسهیلات لازم را برای مهاجرت جوانان ایرانی فراهم می‌کردند. به طوری که از سال ۱۲۷۰ تا ۱۲۹۰ خورشیدی نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر ایرانی جهت یافتن کار، روانه مناطق جنوبی روسیه تزاری (قفقاز و آسیای مرکزی) شدند. تنها از شهر تبریز در سال ۱۸۹۱ میلادی (۱۲۷۰ شمسی) نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شد. در شهر باتومی حدود چهار تا پنج هزار ایرانی به عنوان کارگر غیرماهر یا یدی کار می‌کردند؛ اکثر آنان

۱. - نقل از ص ۸ کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران نوشته فریدون آدمیت

باربر بودند، نزدیک به پنجاه نفر از آنان میوه فروش بودند. گزارش‌ها حاکی از آن است که از هزاران نفری که در کار ساختن راه آهن فرانسوی خزر مشغول بودند، کارگران دائمی در این پروژه عمدتاً ایرانی بودند.

در سال ۱۲۸۴ شمسی کنسول ایران در باکو به دولت تهران اطلاع داد که حدود ۲۰ هزار تبعه‌ی ایران در باکو «تهیدست» و «گرسنگی کشیده» اند. افزون بر وضعیت بسیار دشواری که کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز در آن به سر می‌بردند، نمایندگان دولت ایران نیز برای آنان گرفتاری درست می‌کردند. برای نمونه حتی حقوق بیمه‌ی عمر که به کارگرانی که در معادن یا کارخانه‌های قفقاز کشته می‌شدند تعلق می‌گرفت به بستگان‌شان در ایران مسترد نمی‌شد، بلکه کارکنان کنسولگری آن را ضبط می‌کردند.^۱

همین رقم در سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۲ شمسی) به ۳۳ هزار رسید و یک سال قبل از آغاز جنبش مشروطیت در سراسر ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شد. این مهاجران برای به دست آوردن کار آماده پذیرش هر شرطی که از طرف کارفرما به آنان دیکته می‌شد، بودند. سرمایه داران روسی از کارگران مهاجر در موقع لزوم به مثابه اعتصاب شکن نیز استفاده می‌کردند. رهبران عملی جنبش کارگری حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در مقابله با این شگرد سرمایه داران روس، در منطقه با بهره‌گیری از بینش اصولی جنبش کمونیستی روسیه از مسایل کارگری، به جای دشمنی با کارگران مهاجر به کمک روشنفکران ایرانی، که دارای افکار سوسیالیستی بودند، به کار توضیحی و تبلیغی در میان کارگران ایرانی پرداختند. کار توضیحی مداوم فعالین جنبش کمونیستی در بین کارگران ثمرخود را داد و اتحادیه‌های کارگران ایرانی ایجاد شد.

ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی روند ایجاد و گسترش انجمن‌ها و فرقه‌های ضد استبدادی و مشروطه خواهی را سرعت بخشید.

از سازمان همت تا سازمان های اجتماعیون - عامیون

کارگرانی که در مراکز صنعتی قفقاز کار می‌کردند شیوه مبارزه ضد استبدادی و سرمایه داری را از کارگران انقلابی و حزب سوسیال-دمکرات کارگری روسیه می‌آموختند و در اعتصابات کارگری شرکت می‌کردند.

در سال ۱۲۸۲ شمسی (۱۹۰۴ میلادی) تعدادی از روشنفکران، کارگران و کسبه ایرانی مقیم قفقاز با تأثیر پذیری از فعالیت اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه توانستند سازمان همت را ایجاد کنند. اعضای سازمان همت در بین ایرانیان منطقه به ویژه در

میان کارگران و دانشجویانی که در روسیه تحصیل می‌کردند فعال بودند و توانستند با کار توضیحی تعدادی از آنان به صفوف سازمان جذب کنند. سازمان همت با حزب سوسیال دموکرات روسیه رابطه تشکیلاتی نزدیک و موثری داشت. همکاری عملی آنها تا به آنجا بود که روزنامه ایسکرا و نوشتجات لنین از راه تبریز توسط اعضای سازمان همت به انقلابیون روسیه می‌رسید.

با شروع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه جنبش‌های انقلابی در سراسر ایران، ترکیه و چین شعله ور شد. در چنین شرایطی بود که اکثر روشنفکران انقلابی و اعضاء فعال سازمان همت به جهت فعالیت در داخل کشور به پای ایجاد سازمان اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) رفتند. در اثر فعالیت شبانه روزی فعالین کارگری و روشنفکران انقلابی تدارک تشکیل سازمان‌های سوسیال - دموکرات فراهم شد. نخست در تداوم فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری در مناطق جنوبی روسیه از پیوند جنبش سوسیال دموکراسی ایران با اتحادیه‌های کارگران ایرانی تشکل سیاسی کارگران در قالب - کمیته سوسیال دموکرات ایران - یا - حزب اجتماعیون - عامیون ایران در اواخر سال ۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۵ میلادی) در باکو (بادکوبه) بوجود آمد. و «مرکز غیبی تبریز» به مثابه سازمان مخفی درون کشوری سوسیال دموکرات‌های ایران در ارتباط با تشکل «همت» توسط علی مسیو ایجاد شد. علی مسیو، رسول صدقیانی، حاجی علی دوا فروش و چند تن دیگر توانستند در آذربایجان حوزه‌های کارگری ایجاد کنند به نوشته احمد کسروی: «حاجی رسول، جعفر آقا، میرزا علی اصغرخویی، آقا محمد سلماسی و علی مسیو نشست می‌داشتند که شب نامه‌ها نوشته و با ژلاتین به چاپ رسانیده و میان مردم پراکنده می‌گردانیدند. ۱ و به جرات می‌توان گفت کنترل کامل این منطقه در دست انقلابیون و تحت رهبری مرکز غیبی قرار داشت.

در این زمان علاوه بر حزب اجتماعیون - عامیون و مرکز غیبی آذربایجان در تبریز، کمیته انقلابی جامعه آدمیت از عناصر رادیکال و متمایل به تئوری علمی سوسیالیستی فعالیت داشت.

به موازات رشد حرکت‌های کارگری، بورژوازی متوسط یا ملی متشکل از - پیشه‌وران، صاحبان صنایع، تجار بازار و برخی از علما - به صورت یک نیروی اجتماعی فعال و دارای هویت سیاسی و اقتصادی منحصر به خود پا به عرصه مبارزاتی گذاشت. انجمنی مخفی به رهبری ناظم الاسلام کرمانی به مثابه تشکل سیاسی این طبقه، اعضای خود را عمدتاً از این طیف اجتماعی انتخاب می‌کرد.

در این برهه زمانی انتشار روزنامه‌ها و نشریاتی همچون «وقایع اتفاقیه»، «ملتی»، «آذربایجان»، «تبریز» و روزنامه قانون به مدیریت میرزا ملکم خان با همکاری

میرزا آقاخان کرمانی در رشد آگاهی مردم نقش به سزایی داشتند.

تشدید بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سال‌های ۱۲۸۰ الی ۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۱ تا ۱۹۰۴ میلادی) و تأثیرات جنگ روس و ژاپن، شکست روس در این جنگ و در پی آن وقوع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، ایران را به سرعت به سوی بیداری و انقلاب مشروطیت سوق داد.

در اواخر سال ۱۲۸۳ شمسی به علت بحران شدید اقتصادی و افزایش ۹۰ درصدی قیمت گندم در شهرهای تهران، تبریز، رشت و مشهد توده‌های ستم دیده مردم فریاد عصیان سردادند و این فریادها عمده‌تاً در اثر هدایت حزب اجتماعیون-عامیون و مرکز غیبی تحت رهبری علی مسیو، تبدیل به سیل بنیان کنی شد و پایه‌های حکومت استبدادی قاجار را به لرزه درآورد.

با آغاز به کار حزب در داخل کشور و گسترش فعالیت‌های انقلابی کارگران و انجمن آذربایجانی‌های مقیم تهران با سه هزار نفر عضو، مبارزه متشکل نیروهای انقلابی علیه ارتجاع داخلی و گماشتگان روسیه تزاری و انگلیس؛ شتاب گرفت. حیدر عموآوغلی با همکاری فعالین عملی جنبش کارگری و رهبران پا در عمل مرکز غیبی تبریز مشترکاً با تدوین رؤس کلی برنامه‌ی مبارزاتی، حزب سوسیال دموکرات ایران (حزب اجتماعیون - عامیون) را در داخل کشور سازمان دادند.

سفیر روسیه تزاری در تهران ایجاد تشکل اجتماعی - عامیون را به مسکو اطلاع می‌دهد: کمیته‌های انقلابی که در ایران تشکیل می‌شوند به دستور ایرانیان جوانی می‌چرخند که از خارج می‌آیند و از عقاید سوسیالیستی، مسموم شده‌اند.^۱

حزب در ادامه فعالیت خود با تدوین برنامه خود به اطلاع عموم مردم ایران می‌رساند: «این فرقه اصلاح فتنه و فساد را خواه‌اند. کرور کرور ۲ جان‌ها که در راه دعاوی ملت تلف می‌نمایند و جوان‌های سرو قد هدف گلوله‌های توپ و تفنگ می‌شود و چه بسیار شهرها و قصبه‌ها در این جنگ‌ها خراب و زنان ما بی شوهر و اطفال ما یتیم می‌مانند. مقصود این فرقه تمام برضد این عمل مشئوم است که به کلی از میانه مرتفع گردیده منسوخ شود و راضی نیست که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند).

منظور این ست که بلا فرق هر مذهب ملت در تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یک مرتبه به این مقصود عالی نمی‌توان نایل گردید و به این درجه اعلا فوراً نمی‌توان عروج کرد چون که ملت مقدسه ما حالیه در وادی جهالت زبون شده و به نادانی گرفتارند و خیر خود را از شر تمیز نمی‌دهند. لهذا باید مطلب

۱. - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران- جلد اول ص ۱۷

۲ - در فرهنگ دهخدا یک کرور معادل ۵۰۰ هزار می باشد
۲۲

را متدرجاً اظهار کرد و چیزی که امروز بر ما لازم است و باید در تدارک او باشیم از قرار ذیل است:

اول) جمیع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کس باشد که با رنج دست خود می‌کارد نه با استعانت عمله و فعله.

دوم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور یا اشخاص فعله و عمله و چه نوکر از قبیل میرزا و دفتردار و سر رشته دار و غیره که از کسب یومیه نان خود را تحصیل می‌کنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر به میل خودشان یا به طمع زیادی اجرت و مواجب و اجرت یومیه آنها باید افزوده شود.

سوم) باید زن‌های بیوه و اطفال بی سرپرستار یا پیرمردان که به واسطه سال‌خوردگی قادر بر کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شود یعنی در حق ایشان اعانه برقرار شود.

چهارم) اشخاصی که از شدت فقر در خرابه‌ها و در زیر زمین‌های نمناک و منزل‌های متعفن مسکن نموده که مورث بعضی امراض مزمنه و افلیج و غیر می‌گردند باید از جهت ایشان از طرف دولت منزل‌های ارزان ساخته شود و مخارج این منزل‌ها از جانب دولت باشد بعد به قیمت ارزان کرایه بدهند.

پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تاسیس شود. ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض). به این ترتیب از اشخاصی که بی‌پضاعت و مفلس اند نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اشخاص دارنده که از قدر گذران سالیانه خود زیاده داشته باشند. هر چه از گذران سالیانه بیشتر بماند مالیات به او تعلق خواهد گرفت به مناسب مال از کم، کم و از زیاد، زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهر و چه دهات چنانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرک است. اشیائی که از خارجه می‌آیند که فقرا محتاج به او هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شود.

این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است آن کسانی که خون ملت می‌خورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنگ و سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل فراش و غیره، ملت بی‌چاره را از دست این ستمکاران آزادی بخشد.

ملت را چگونه باید خلاص کرد:

اول) باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشورت را. یعنی جماعت در کمال آزادی در یک جا جمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند.

دوم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتوانند گفتگو نمایند و هر چیزی

را که مضر به حال ملت است رفع نمایند.

سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتاب‌ها و روزنامه‌ها که جماعت بتوانند به ذریعه (سریعاً و کثیراً) روزنامه جات احتیاجات خودشان را نوشته منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع نباشد.

چهارم) آزادی اتفاق. اربابان صنایع و حرفت در خصوص احتیاجات نسبت به صنعت خودشان اتفاق نموده هرچه لازم باشد از دولت طلب نمایند چون که در هر کار جمعیت اتفاق شد می‌تواند کار را از پیش ببرند نه این که یک نفر یا دو نفر.

پنجم) آزادی مذهب. یعنی از روی قانون شریعت مطهره هر کس به هر دین و به هر مذهب که هست نباید او را مجبور کرد که ترک مذهب خودش را بگوید و به دین دیگر گرویده بشود مگر به میل خودش و حکومت هم مختار نباشد که کسی را جبراً به دین دیگری دعوت نماید تا این که تمام ملل با یکدیگر برادر وار رفتار نمایند.

ششم) آزادی تعطیل یعنی عمله و مزدور هرگاه خواسته باشند متفقاً جمع شده محض پیشرفت مطالب خود.

چند اصل مهم تشکیلاتی حزب اجتماعیون - عامیون:

- هرکس بلیط حزب و یا غیره صادره از طرف کمیته مرکزی را در دست دارد بایستی صاحب پیشه و یا عوایدی برای زندگی خود باشد. این عواید باید از راه مجاز به دست آمده باشد.

- عضو حزب نباید به کسی توهین روا دارد...

- اعضاء حزب باید اقدامات خود را با رعایت سکوت (منظور مخفی کاری است) برگزار کنند و تنها در موارد خطر خود را آشکار سازند...

- اعضاء حزب موظف‌اند تا آنجا که ممکن است از حقوق خارجیان دفاع کنند...

- از آنجا که هر عضو حزب اطفال رفقای خود را به منزله اطفال خود می‌داند لذا باید در راه تاسیس مدارس برای تربیت اطفال کوشش مبذول دارد. خانواده هرکس که در مبارزه در راه آزادی شهید گردد از طرف کمیته سرپرستی خواهد شد.

- مجموع کار و رفتار اعضاء حزب باید متوجه یک نکته باشد- نیک‌روزی و ترقی،...

- عضو حزب وقتی وطن خود را گرفتار رنج و درد می‌بیند نباید از هیچ وسیله‌ای برای فرونشاندن این درد مضایقه کند.

- هریک از اسناد مهم کمیته مرکزی دوازده مهر خواهد داشت. بدین ترتیب: صدر، معاون، منشی، ثبات (ثبت‌کننده) مامور حفاظت از اسناد، (صندوق دار) مسئول

مالی، نفر اول، نفر دوم، نفر سوم، نفر چهارم، نفر پنجم، نفر ششم و در وسط آن‌ها مهر کمیته مرکزی. در هر حال تعداد مهرها از هفت نباید کمتر باشد. برای اسناد غیر مهم - از قبیل قبوض، کارت عضویت - فقط مهر حزب سوسیال دموکرات کافی است^۱.

با ایجاد و گسترش تشکلهای کارگری مبارزات اقتصادی، رفاهی و سیاسی کارگران مصمم‌تر و آگاهانه‌تر در صحنه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی گسترش یافت. به طوری که کارگران شیلات بحر خزر (دریای مازندران) در تابستان ۱۲۸۵ شمسی در حمایت از انقلاب مشروطیت دست به اعتصاب زدند. کارگران نانوائی‌های رشت در همین سال جهت کسب اضافه دست مزد و سایر امکانات رفاهی اعتصاب کردند و به خواست‌های خود رسیدند.

در دی ماه ۱۲۸۵ شمسی کارگران و کارمندان راه آهن تهران نیز به خاطر مسایل رفاهی دست به اعتصاب زدند.

در بهمن ماه همین سال کارگران چرم سازی تهران اعتصاب نمودند و اعلام کردند تا رسیدن به خواست‌های به حق خود به اعتصاب ادامه خواهند داد.

در اسفند ماه کارگران تلگراف خانه تهران اعتصاب کردند و موفق شدند خواست‌های خود را به دست آورند.

در تیر ماه ۱۲۸۶ شمسی اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها به مثابه اولین تشکل کارگری در ایران با خواست کاملاً سیاسی ضمن اعتراض به عملکرد حاکمان وقت، خواهان رفع توقیف روزنامه‌های «حبل المتین» و «صوراسرافیل» شدند. و اعلام نمودند تا رفع توقیف از این روزنامه‌ها به اعتصاب ادامه خواهند داد. این حرکت در تاریخ مبارزاتی کارگران ایران، اولین اعتصابی بود که به حمایت از آزادی مطبوعات و در دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطیت توسط یک تشکل کارگری برگزاری می‌شد. اتحادیه کارگران چاپچی پس از سه سال مبارزه مداوم در خرداد ماه سال ۱۲۸۹ توانست مصوبه مجمع عمومی اتحادیه را مبنی بر خواست‌های رفاهی - اقتصادی و اجتماعی خود را به صاحبان مطبعه تحمیل کند. تصویب قطعنامه در مجمع عمومی اتحادیه و قبولاندن اجرای آن بر صاحبان چاپخانه‌ها نشانی از رشد و آگاهی طبقاتی دارد که می‌تواند امروز به مثابه تجربه‌ای ارزنده قابل استفاده باشد.

سند تصویبی: مطالبات و تقاضاهای اجتماع کارگران طهران از صاحبان مطبعه

اول - کارکران نباید در هیچ مطبعه بیش از نه ساعت کار کنند

دوم - اقل اجرت و مواجب کارگران مطبعه‌ها در [هر] ماهی کمتر از ۳ تومان نخواهد بود. کارگرانی که از ۳ الی پنج تومان مواجب دارند باید صدی پانزده بر حقوق آنها

۱ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول ص ۳۷ تا ۴۳

افزوده شود. کارگرانی که از پنج الی ده تومان موجب دارند صدی دوازده بر حقوق آنها افزوده خواهد شد. کارگرانی که از ده الی پانزده تومان موجب دارند، صدی ده. کسانی که از پانزده الی بیست تومان دارند، صدی هشت. آنهایی که از بیست الی بیست و پنج تومان دارند، صدی پنج بر حقوق آنها افزوده خواهد شد. حقوق و موجب کارگران سر موعد باید پرداخت شود.

سیم - کارگری که بدون تقصیر از کار و شغل خود خارج می‌شود، هرگاه شش ماه یا بیشتر در خدمت بوده است، صاحب مطبعه باید موجب پانزده روز علاوه به آن کارگر بپردازد. هرگاه بیش از یک سال سرخدمت بوده باشد، باید موجب یک ماه علاوه دریافت نماید. کارگری که بیشتر از دو سال خدمت کرده باشد، باید موجب یک ماه و نیم علاوه دریافت نماید. کارگری که بیش از ۳ سال خدمت کرده باشد، باید موجب دو ماه دریافت نماید. و به این طریق بر هر یک سال خدمت موجب پانزده روز علاوه شود.

چهارم - صاحب مطبعه در صورتی کارگری را می‌تواند بدون تقصیر از شغل خود خارج نماید که اقل پانزده روز قبل به کارگر اطلاع داده باشد. در صورت فروش مطبعه کارگران به ترتیب سابق در سر شغل خود باقی خواهند ماند. فروشنده مطبعه باید علاوه بر موجب سنواتی کارگران را مطابق مدتی که کارگران خدمت کرده‌اند بپردازد.

پنجم - سلوک و رفتار مدیرها و رؤسای مطبعه با کارگران باید به هیچوجه از نزاکت و ادب خارج نباشد.

ششم - هرگاه مطبعه شب کاری مدامی داشته باشد، صاحب مطبعه باید یک دسته کارگرجدید برای شب کاری اجیر نماید. حقوق و اجرت کارگرانی که شبکاری می‌نمایند باید از حقوق معمولی خود یک و نیم علاوه دریافت دارند. کارگرانی که مشغول شبکاری فوق‌العاده می‌شوند، غیر از حقوق روزانه خود باید یک و نیم علاوه دریافت نمایند و به نوبت شبکاری کنند.

هفتم - غیر از اعیاد عمومی هفته یک روز تعطیل و آسایش اجباری مخصوص هر ملت [است]

هشتم - در صورتی که کارگری ناخوش شود باید حقوق یک ماهه به او داده شود. وقتی که کارگر ناخوش معالجه می‌شود، مجدداً بر سر شغل خود باقی بماند.

نهم - هر مطبعه باید دارای طبیب مخصوص خود بوده باشد.

دهم - در صورتی که کارگری در موقع کارمجرع یا معیوب شود، تا مدتی که معالجه شود، باید حقوق خود را دریافت دارد. (بیشتر از ۳ ماه نخواهد رسید).

یازدهم - در صورتی که عضوی از اعضای کارگری در موقع کار معیوب شود،

به تصدیق اطباء میزان خسارت وارده تعیین شده حق‌الخساره به او داده خواهد شد. میزان و مبلغ خسارتی که به کارگر داده می‌شود، از طرف صاحب مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران تعیین خواهد شد.

دوازدهم - در صورت فوت کارگر در موقع کار باید مبلغی برای [امرار] معاش عیال و اطفال کارگرمتوفی به تصدیق و تصویب اطباء و نمایندگان کارگران و صاحب مطبعه تعیین کرده پرداخته شود.

سیزدهم - هر یک مطبعه باید دارای یک رئیس بوده باشد.

چهاردهم - با رضایت و تصویب صاحبان مطبعه، و نمایندگان اجتماع کارگران نظامنامه برای کلیه مطبعه‌ها وضع خواهد شد.^۱

تحرك ضد انقلاب و کودتا

گسترش مبارزات مردم منجر به محدودیت دامنه امکانات و عملکرد ضد انقلاب به ویژه دربار استبدادی خاندان قاجارگردید و برای اولین بار به طور جدی موجودیت دربار، اشراف و بخشی از روحانیت و علمای دینی با خطر سرنگونی مواجه شده بود. ضد انقلاب داخلی و خارجی که منافع خود را در خطر جدی می‌دید. برای مقابله با خیزش انقلابی مردم، به تحریک دربار، برخی از علمای مذهبی، مشروطه خواهان را کافر و ملحد خواندند. از پس تحریکات مرتجعین مذهبی، اوباشان وجیرمخواران روحانیت به طرفداری از فتوای علمای درباری در رکاب قزاق‌ها به جان مردم آزادیخواه افتادند. روزنامه‌های «حبل المتین» و «صوراسرافیل» توقیف و مشروطه‌خواهان دستگیر، شکنجه، زندانی و به دار آویخته شدند. روسیه تزاری و انگلیس در این زمان با محمد علیشاه قرارداد ننگین سال ۱۲۸۶ شمسی (۱۹۰۷ میلادی) را امضاء کرده و ایران را بین خود تقسیم کردند و جهت حفظ منافع استعماریشان به تقویت جبهه ارتجاعیون پرداختند. محمدعلیشاه با حمایت نیروهای خارجی و جلب بخشی از روحانیون از فرصت به دست آمده استفاده کرد و توسط آیت الله‌ها، مردم عامی را علیه مشروطه تحریک کرد. با پیوستن شیخ فضل الله نوری، میرزا ابوطالب زنجان، سیدعلی یزدی، ملا محمد آملی و دیگر ملایان به جمع طرفداران محمد علیشاه؛ شیخ محمود ورامینی با عده‌ای از اوباشان ورامینی نیز به جمع مرتجعین پیوست. بنوشته صوراسرافیل «برای ایشان [شیخ محمود ورامینی و اوباشان همراه او] چادرهای جداگانه افراشته دستگاه باده خواری جداگانه چیدند. یکی از سردستانان اوباشان عربده‌کشان می‌گفت: «مجلس را خراب می‌کنیم و قالی‌های آنجا را می‌دهیم پالان الاغ‌های ورامین کنند.» سید محمد یزدی دربالای منبرفتوا می‌داد: «زنا بکن، دزدی بکن، آدم بکش، اما نزدیک این مجلس

۱- به‌نقل از اولین روزنامه‌کاری ایرانی: اتفاق کارگران (شماره ۱، جمادی‌الثانی ۱۳۲۸) مطابق باخرداد ۱۲۸۹

مرو، ان الله يغفر الذنوب جميعاً» و اباشان پا منبری پیاپی شعار می‌دادند: مشروطه نمی‌خواهیم، ما دین نبی خواهیم. درحین این سخنرانی جوان مشروطه خواهی که به اراجیف سید محمد یزدی گوش می‌داد با کشیدن ششلول تلاش می‌کند واعظ را بکشد. اباشان به سر جوان مبارز می‌ریزند و پس از دستگیری او را به فتوای سید محمد یزدی «با قداره پاره پاره کردند و جسد او را به درخت میدان مشق آویزان کردند»^۱

شیخ فضل الله نوری در ضدیت با قانون مشروطیت اعلام می‌دارد: هرکس به قانونگذاری اعتقاد داشته باشد، مرتد است و طبق قانون اسلام خوش حلال است، زنش مصادره می‌شود و اموالش نیز همین‌طور. همچنین او با انتشار اعلامیه‌ای دلایل خود را در مخالفت با مشروطیت به اطلاع طرفدارانش می‌رساند:

۱- هرکس به قانونگذاری اعتقاد داشته باشد، مرتد است. چون ما قانون الهی داریم و نیاز به وضع قانون نو، ابدأ نداریم. و هرکس مرتد شد طبق قانون اسلام خوش حلال است، زنش مصادره می‌شود و اموالش هم همین‌طور.

۲- عجم‌های باستان (یعنی ایرانیان پیش از اسلام) که این مشروطه‌خواهان مدحشان می‌گویند، خبیث‌ترین طوایف بودند.

آزادی قلم و لسان از جهات کثیره، منافی با قانون الهی است. اگر نه، تو بگو فایده این آزادی چیست که این کلمه قبیحه را نشر می‌دهی، و بنای قرآن این است که آزادی نباشد. اگر فردا یهود و نصاری و مجوس و بابیه آمدند پای منبر و محراب ما، القای شیطنت کردند، نشر کلمه کفریه خود را کردند، ایجاد شبهه کردند و قلوب صافیه مومنین را تضلیل کردند؟ تو می‌خواهی چه کنی؟» یکی از مواد آن ضلالت‌نامه (قانون اساسی مشروطه) این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند و در این طبع آخر به این عبارت نوشته شده: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود.

و این کلمه مساوات، «شاع وذاع حتی خرق الاسماع»، و این یکی از ارکان مشروطه است که به اخلاص [آن]، مشروطه نمی‌ماند.

نظرم است در وقت تصحیح، در باب این ماده، یکی نفر از اصول هیات معدود بود، گفت به داعی که: این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند، دول خارجه ما را به مشروطه می‌شناسند و اگر این ماده نباشد لیکن تمام مواد، باقیه باشد ما را به مشروطه‌گی نخواهند شناخت.

فدوی در جواب او گفتم:

«فعلى الاسلام السلام» و برخاستم و گفتم: حضرات جالسین بدانید، مملکت اسلامیّه مشروطه نخواهد شد، زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات.

ای مُلحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات، و اگر مخالف اسلام است، مُنافی [است] با آنچه که در چند سطر قبل نوشته شده که آنچه که مخالف اسلام است قانونیت پیدا نمی‌کند.

ای بی‌شرف، ای بی‌غیرت، ببین صاحب شرع برای اینکه تو مُنتحل به اسلامی، برای تو شرف مقرر فرموده و امتیاز داد[ه] تو را، و تو خودت از خودت سلب امتیاز می‌کنی و می‌گویی من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشم^۱.

با آماده شدن زمینه‌ی کودتا علیه انقلاب مشروطیت در خردادماه ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸ میلادی) قزاق‌ها به فرماندهی لیاخوف سرهنگ روسی مجلس را به توپ بستند. با شکست انقلابیون و بسته شدن مجلس توسط کودتاچیان شکار انقلابیون در ابعاد وسیع شروع شد. ۳۹ نفر از رهبران و طرفداران مشروطیت دستگیر و برخی از آنان از جمله ملک المتکلمین و جهانگیرخان نویسنده و سردبیر روزنامه صوراسرافیل به دار آویخته شدند. قاضی قزوینی (قاضی دیوان عالی) و سلطان العلماء مسموم شدند. سید جمال الدین اصفهانی دستگیر و همان جا در محل کشته شد. سید ابراهیم آقا ترور شد. یحیی میرزا اسکندری زیر شکنجه جان سپرد و بقیه زندانی شدند.

خبر کودتا و تصرف تهران توسط قزاق‌ها و بسته شدن مجلس و استقرار دوباره حکومت استبدادی واکنش سریع انقلابیون و سوسیال دموکرات‌ها را در سراسر ایران برانگیخت.

در تبریز انجمن ایالتی در غیاب مجلس شورای ملی خود را جانشین مجلس ملی خواند. کودتای محمد علی‌شاه نتوانست بار دیگر استبداد را بر مردم تحمیل کند. مرکز غیبی با همکاری و جذب روشنفکران ارمنی «سازمان پرولتاریا» را تشکیل داد. این سازمان در بسیج و متشکل کردن زحمتکشان ارمنی و آذری نقشی ارزنده ایفا نمود. مردم «امیرخیز» و «مارالان» به سرکردگی ستارخان مسلح شدند. در تبریز مردم بر روی پشت بام صف کشیده و سرود می‌خواندند:

آه ای آزادگان از دست استبداد داد خانمان شش هزاران ساله را بر باد داد

یک نفر کز مادرش هنگام زاد آزاد زاد بهره خود را به دست جوراستبداد داد

مردم از هر گوشه‌ای می‌آید این فریاد یاد آه ای آزادگان از دست استبداد داد

خیزش قهرمانانه‌ی مردم تبریز و مقاومت ۱۱ ماهه آنان در مقابل ارتجاع محلی و قوای دولت مرکزی باعث شد، کارگران شیلات دریای مازندران در دفاع از انقلاب دست به اعتصاب و شورش بزنند. مردم در شهرهای اصفهان، تهران و رشت به دفاع از انقلاب برخاستند. در رشت بیرم خان کمیته مخفی «ستاره» را تشکیل داد و پس از

۱ - منبع: رساله حرمت مشروطه از شیخ فضل الله نوری، کتاب رسائل مشروطیت، صفحه‌های ۱۵۱ تا ۱۶۷

تصرف مسلحانه رشت، انزلی به طرف تهران حرکت کرد. با تصرف تهران توسط نیروی مسلح مشروطه خواهان، محمدعلیشاه به سفارت روسیه تزاری پناهنده شد. پس از فرار محمدعلیشاه بلافاصله مجلس شورای ملی متشکل از نمایندگان مجلس اول و جمعی از آزادیخواهان و انقلابیون تشکیل شد. مجلس با خلع محمدعلیشاه به جرم خیانت به مردم و انقلاب مشروطیت، احمد شاه را جانشین او کرد. مجلس در ۱۴ مرداد ماه ۱۲۸۸ شمسی قانون اساسی مشروطیت را با تغییرات اصلاحی درمورد انتخابات به تصویب رساند. پس از برگزاری انتخابات، مجلس دوم در آبان ۱۲۸۸ با امیدهای فراوان کار خود را آغاز کرد.

ترکیب نمایندگان مجلس ملی در این دوره متشکل از دو گروه عمده اجتماعی دموکرات عامیون و اجتماعيون اعتداليون و چند گروه کوچک دیگر بود:

گروه اول به رهبری دموکرات‌ها با ۲۷ نماینده عبارت بود از:

- دونفر از گنجینه فنون،

- دو نفر از کمیته انقلابی،

- یک نفر از جامعه آدمیت

- سیزده نفر از آذربایجان

- دو نفر از خراسان،

- هفت نفر از تهران

دمکرات‌ها در مجلس و درمیان افشار و طبقات اجتماعی به شدت کار تبلیغی و تهییجی کرده و با انتشار روزنامه‌ی «ایران نو» به نشر و تبلیغ افکار سوسیالیستی پرداختند و جهت حفظ دستاوردهای جنبش انقلابی تحت رهبری حیدرعمواوغلی و محمدمین رسول زاده (رسول زاده بعد از مدتی تغییر ماهیت داد و به صفوف مساوات‌چی‌ها پیوست) نیروی مسلح تشکیل دادند. کار پرحوصله و مداوم کمونیست‌ها درمیان کارگران به امر سازمان یابی و ایجاد اتحادیه‌های کارگری کمک کرد. با رشد جنبش کارگری و سوسیالیستی، حزب سوسیال دموکرات برای نهادینه کردن دستاوردهای انقلاب مشروطیت با اعلام رؤسبرنامه‌ی خود خواهان اجرای:

- انتخابات آزاد با رای مستقیم و مخفی

- برابری همه افراد جامعه از هر دین و طبقه

- جدایی دین از سیاست

- آموزش رایگان برای عموم با تأکید بر آموزش زنان

- لغو کاپیتولاسیون

- صنعتی کردن کشور

- ایجاد نظام مالیاتی مستقیم و مترقی
- محدود کردن کار به کمتر از ده ساعت در روز
- ممنوعیت کار کودکان
- تقسیم ارضی بین کشاورزان و لغو نظام ارباب - رعیتی
- مخالفت با مجلس اعیان؛ شدند.

اعضاء و فعالان حزبی و هیئت تحریریه «ایران نو» به تبلیغ و ترویج رؤس برنامه حزب در میان مردم به ویژه در بین طبقه کارگر و سایر زحمتکشان پرداختند. آنان از یک سو بر اهمیت مبارزه با خودکامگی، اشرافیت و تامین رفاه عمومی مردم تأکید می‌کردند و از سوی دیگر مبارزه با فئودالیسم و سلطه امپریالیسم را شرط پیشرفت جامعه و تامین استقلال و آزادی می‌دانستند. این برنامه در اثر فعالیت شبانه روزی اعضای در سراسر کشور اشاعه یافت و افراد و جریانات رادیکال را به درون حزب جذب کرد.

گروه دوم حزب اعتدالیون با ۵۳ نماینده که ترکیب نمایندگان آن عبارت بودند از: ۱۳ نفر روحانی، ۱۰ نفر مالک، ۹ نفر تاجر، ۳ نفر خان، ۱۰ نفر کارمند و ۸ نفر از افسار دیگر

این گروه در مجلس از طبقه متوسط و مالکین طرفداری می‌کرد. برنامه حزب اعتدالیون عبارت بود از:

- تقویت سلطنت
- تشکیل مجلس اعلی
- حفاظت از مذهب
- حفظ مالکیت خصوصی
- آموزش مذهبی در مدارس و پیشبرد شریعت اسلامی
- دفاع از جامعه در برابر تروریست‌ها، آنارشیست‌ها، لامذهبی‌ها دموکرات و مارکسیست‌ها

حزب اعتدالیون و اشغال شمال و جنوب کشور

حزب اعتدالیون ترور بهیمنی را بهانه قرار داد و اقدامات ضد انقلابی خود را علیه دموکرات‌ها و مردم زحمتکش سازمان داد. آنها در تبریز حمید خان تربیت را ترور کردند و درصدد برآمدند تا حیدر عمو اوغلی را دستگیر و اعدام کنند. اعتدالیون با

فاصله گرفتن هر چه بیشتر از اهداف انقلاب مشروطیت، جبهه ضد انقلاب را تقویت و برای به زانو در آوردن انقلاب در برابر مردم آزادیخواه و انقلاب صف آرایی کردند. درشرایطی که بحران داخلی به شدت اوج گرفته بود. دشمنان خارجی (روس و انگلیس) توسط عوامل خود به اختلافات موجود بین اجتماعيون و اعتداليون دامن زدند. با تشدید بحران داخلی درمهرماه ۱۲۹۰ انگلیسی‌ها در بوشهر نیرو پیاده کرده و به سرعت جنوب ایران را اشغال کردند. در آبان ماه همان سال روسیه تزاری پس از اشغال نظامی قسمت وسیعی از شمال ایران به دولت وقت اولتیماتومی مبنی بر این که دولت ایران بعد از این حق ندارد بدون مشورت و صلاح دید روس و انگلیس مستشار خارجی به خدمت بگیرد، و اگر دولت اولتیماتوم را نپذیرد تهران را اشغال خواهد کرد. در پی اشغال کشور و بی‌عملی دولت در واکنش نشان دادن به تجاوز نیروهای امپریالیستی، مردم در سراسر کشور علیه دولت و اشغالگران طغیان کردند. زنان مبارز با تپانچه‌هایشان که در زیر چادر مخفی کرده بودند به مجلس ریختند و تهدید کردند هر نماینده‌ای که اولتیماتوم روس‌ها را قبول کند؛ خواهند کشت.

مردم آذربایجان همراه با نیروی مسلح حزب سوسیال دمکرات تحت رهبری مرکز غیبی به نیروهای اشغالگر روس حمله کردند. مردم شیراز و بوشهر علیه تجاوزکاران انگلیسی قیام نمودند. در تهران مردم مقابل مجلس به تظاهرات وسیعی دست زدند و با دادن شعار «یا مرگ یا استقلال» نمایندگان مجلس را به رد اولتیماتوم روس تشویق کردند. تحت فشار افکار عمومی نمایندگان مجلس شورای ملی با اکثریت آراء به رد اولتیماتوم رای دادند. اما برخلاف خواست مردم و رای مجلس ملی دولت و نایب السلطنه تحت فشار روسیه و انگلیس زیر لوای جلوگیری از اشغال تهران توسط روس‌ها اولتیماتوم را پذیرفتند و مجلس را منحل کردند. توطئه مشترک مرتجعین داخلی و نیروهای اشغالگر خارجی به انحلال مجلس دوم منجر و سرکوب حرکت‌های اجتماعی و اعدام مشروطه خواهان، تلاشی کردن نیروهای انقلابی و تشکل‌های کارگری شدت گرفت. بار دیگر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران توسط نیروهای انگلیسی و روسی با همدستی مرتجعین داخلی به سوی آینده‌ای نامعلوم و تاریک رانده شد.

حزب اجتماعيون عاميون در واکنش به اشغال کشور و تسلیم‌طلبی دولت وقت در ۲۴ مرداد ۱۲۹۰ (۱۶ اوت ۱۹۱۱) با انتشار بیانیه‌ای از کارگران جهان درخواست کمک کرد.

بیانیه حزب با تیتیر: - استمداد از کارگران (بین المللی) - در تهران منتشر و پخش شد:

استمداد از کارگران (بین المللی)

ایران جوان ایام صعب و روزگار سختی را می‌گذراند. آزادی و حریتی که درسایه مساعی و اقدامات طبقات جماعت و از اثر نثار شدن خون‌های شهیدان ملت و از جان گذشتگی صدها هزاران قربانیان به دست آمده و هنوز مبانی آن استحکام کامل نیافته در خطر است!

امپراطوریت روس که یگانه دشمن خونخوار و عدو نابکار حریت انسانیت است با حکومت انگلستانی که بنابه ادعای واهی خود دولتی «لیبرال و مشروطیت پرور» است دست به یکی کرده و تیغ خونریز درخیمی خود را به فراز اندام مجروح ایرانیانی که به تازگی راه تجدد پیش گرفته برآهیخته!

گمان نشود که ایران متجدد اینک فقط درمقابل قهرمان خراباتخانه‌ها شاه مخلوق محمد علی بی خود ساز کشمکش آراسته چنانچه انقلابیون ایران با خود شاه معزول و دیگر همدستان ارتجاع پرستش در کشمکش و نزاع بودند دیری بود که کارشان ساخته و رشته حیات ننگین شان از هم گسسته بود!

امروز ایران جوان درمقابل یک زمره یغماگران آزادی بین المللی و دسته پیشقدم فنا و اضمحلال حریت بشری واقع است و این دزدان راه آزادی ملل هیچگاه هواخواه استقلال و حریت وطن بلا دیده ما نبوده‌اند. اینان، این ننگ‌های دامن انسانیت، ایرانی لازم دارند که میدان استقاده اصول سرمایه‌داری ایشان بوده و به طوری جولانگاه فایده بردنشان باشد که همچون اراضی مستملکات خودشان با کمال بی وجدانی در این سرزمین رفتار کنند. برای اینان همان وضع حکومت فاسد و پوسیده محمدعلی خائن لازم است که در جنایات انسانیت کشانه و خرابکاری‌های ایشان در دامن وطن ما معین و همدست شان باشد!

امپراطوریت روسیه با موافقت انگلیس‌ها محمدعلی را به ایران رجعت داده است که مجدداً زمام حکمرانی را به دست گیرد و غاصبانه با استعانت بیگانه به فراز تخت شاهی جای گزیند!

حکومت‌های دیگر اروپا برای آن که به نوبه خودشان در یکی از سایر نقاط عالم به دستبرد موفق آیند در مقابل این نقض عهد به کلی مهر خاموشی به دهان زده و هیچگاه صدائی بر نمی‌آورند! ما هواخواهان استقلال و تمامیت ملکیه ملت ایران، ما دشمنان پرجوش و خروش دزدان غارتگر منظم بین المللی را واجب است که برای پیروزی یافتن در این کشمکش و مبارزه حیاتی سعی و کوشش اندکی را در نظر نگیریم عجباً، اگر در این روزگاران غم‌آور و ایام محن‌زا برای کامیاب شدن به مقصود از کارگران اجتماعیون بین المللی استمداد نجویم از چه عناصری باید استعانت کنیم؟!

فقط صنف کارگران دوستدار صادق و صمیمی تمام ملل مقهوره و حریت‌هایی که آماج سهام خطرات و مهالک می‌شوند، طرفدار اخوت بین الملل و دشمن پرخطر یغماگری اصول سرمایه داری در اینجا طرف خطاب است!

رفقا، به شما خطاب می‌کنیم تا صدای رعد آسا و هیجان شما برادران که در راه دفاع آزادی ما به اقضاء جهان ظنین انداز شود جامعه ما را هم مشغول سازد! از شما استمداد می‌جوئیم که صدای اعتراض و اجتماعات‌تان پارلمان‌ها، میتینگ‌ها، مجامع،

کنفرانس‌ها و مطبوعات فرا گیرد!!!

بر علیه حکومت‌هایی که در این پیش آمدها و راهزنی‌ها ساکت مانده‌اند و مخصوصاً برضد حکومتین روس و انگلیس که دار اعدام ملت ایران را آماده ساخته‌اند اگر چه صداهای نفرت و اعتراضات مجدانه‌تان وسیله امداد مادی و عملی نخواهد بود، اما لااقل در مبارزه ما موجبات تشویق و تهییج ما را فراهم خواهد آورد و یک معاونت قلبی و معنوی برای ما خواهد بود!

ما انتظار داریم که صداهای اعتراض و نفرت و پروتست‌ها به نام آزادی و استقلال مملکت ما بر علیه زمره راهزنان که برای به شیشه ریختن خون ما با هم متحد شده‌اند و حکومتی که مروج اصول سرمایه‌داری هستند بلند شود و جهانی را فراگیرد. سلام‌های برادرانه ما را از میدان مبارزه بپذیرید!

زنده باد استقلال و اخوت ملل! زنده باد اجتماعین بین المللی!

فرقه اجتماعین عامیون ایران در قفقاز^۱

درخواست کمک انقلابیون متشکل در حزب اجتماعین - عامیون و کارگران ایران را حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در ژانویه ۱۹۱۲ زمان برگزاری کنفرانس ششم حزب در پراگ دریافت کرد و در راستای وظایف انترناسیونالیستی خود قطعنامه پیشنهادی لنین در پشتیبانی از انقلابیون ایران را پذیرفت و اعلام کرد:

«حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه علیه سیاست غارتگرانه دار و دسته تزار که مصمم به خفه کردن آزادی خلق ایران شده و در این مورد از هیچ گونه عمل وحشیانه و رذیله‌ای خوداری نمی‌کند اعتراض می‌نماید.

کنفرانس تأیید می‌کند که ائتلاف دولت روسیه با دولت انگلستان که به انحاء مختلف از جانب لیبرال‌های روس تعریف و تمجید و پشتیبانی می‌شود بیش از هر چیز علیه جنبش انقلابی دموکراسی آسیا متوجه است و این ائتلاف دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی‌گری‌های خونین تزارسم می‌کند.

کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق و به ویژه مبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که در مبارزه با زورگویان تزاری این قدر قربانی داده است اعلام می‌دارد.»

لنین در سال ۱۹۱۳ با جمع‌بندی از انقلابات کشورهای آسیایی ضمن افشای ماهیت سازش‌پذیری و خیانتکاری بورژوازی در مبارزه ضد امپریالیستی زحمتکشان آسیا، با نشان دادن تضاد آشنی ناپذیری طبقه کارگر با تمام جناح‌های بورژوازی بر اهمیت

۱ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی ایران جلد ۱ صص ۲۹ و ۲۸، ۲۷

استقلال عمل نیروهای دموکراتیک تاکید ورزید و نوشت: «هرکس پس از تجربه اروپا و آسیا باز هم از سیاست غیرطبقاتی و از سوسیالیسم غیر طبقاتی سخن گوید او را باید با بوزینه استرالیایی در یک قفس به معرض نمایش گذاشت.»^۱

نقش سوسیال دموکرات‌ها در بیداری زنان

زنان ایران تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه با محدودیت‌های شدید اجتماعی و سیاسی مواجه و از ارتباط با محیط بیرون از خانه محروم و در منزل با جداسازی اندرونی و بیرونی، جدا از مردان به زندگی روزانه ادامه می‌دادند. و بر پایه‌ی فرایض دینی از کودکی شیوه فرمان برداری از مردان را آموزش می‌دیدند.

درباره موقعیت اجتماعی زنان در پیشا انقلاب مشروطیت در روزنامه تمدن از زبان یک زن نوشته شد: ما را از پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند آن هم نه همه دختران را، بلکه ندرتاً. نه ساله که میشدیم از مکتب بیرونمان می‌آوردند. اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم پدران عزیزمان با کمال تغییرکتاب و قلم را از دستمان گرفته، پاره کرده و شکسته و به دور می‌انداختند که چه معنی دارد دختر خط داشته باشد، مگر می‌خواهید منشی بشوید همین قدر که بتوانید قرآن بخوانید کافی است این بود شرح حال ما دختران در خانه پدران تا زمانی که به شوهرمان می‌دادند. اگر متشخص بودیم که باید چند نفر خدمتگزار از برای ما معین کنند که ما خودمان زحمت خدمت کردن نکشیم و فرمایش بدهیم. اگر رعیت بودیم که باید غیراز خانه داری و بچه داری کار دیگری نکنیم. اگر شوهرمان یک شب قوه نداشت پنج سیرنان از برای تعیش فراهم کند، ما زن‌ها عرضه این که بتوانیم خرج یک شب را رو به راه کنیم، نداشتیم. ما زن‌های ایرانی غیراز زائیدن چیز دیگر [ی] بلد نبودیم. شما پدران ما بودید که ما را این‌طور پروریدید و گرنه ما هم، چون عموم خلائق دارای هوش و ذکاوت بودیم. ما هم دارای عقل و شعور بشری بودیم. فرقی که داشتیم ما زن بودیم و شماها مرد.^۲

درمیان روشنفکران دوران سلطنت خاندان قاجار میرزا آقاخان کرمانی از پیش کسوتان مبارزان حقوق برابری زنان بود. او درباره شرایط زندگی زنان در پیش از انقلاب مشروطیت می‌نویسد: زنان ایرانی نه تنها در نظرها خفیف و بی‌وقر و حقیر یا ذلیل، ضعیف و مانده اسیرند، بلکه از دانش مهجور و از هر بینش دور و از همه چیز عالم بی‌خبرند و از معاشرت دور و درخیال زنانه خویش می‌زیسته ... شب همه شب در فکراینکه به صد حیل از دست آن شوهر نامرد نمرد کردار شداد رفتار گریبان خود را خلاص کنند.... نه تنها این اسارت و ذلت که اساس دسیسه و حیل است

۱ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی ایران جلد ۱ ص ۲۹

۲ - نقل از کتاب هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی ص ۱۵ و ۱۶ منبع روزنامه تمدن، سال اول، شماره ۱۲، یکشنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵، ص ۳. مطابق با ۳۰ فروردین ۱۲۸۶

خود زنان ایران را خراب دارد بلکه میرهن است اولاد و احفادی که از ایشان متولد می شوند صاحب همان خلق و خویند؛ زیرا که رحم مادر مکتب طبیعی جنین است که فرزند را طبیعت می آموزد.» او برای عملی کردن برابری حقوق زنان ... در همه حقوق از تعلیم، تربیت، حکومت، ارث، صنعت، تجارت و عبادت مساوی [با مردان؛ با ملایان و سنت های خرافی سرشاخ بود.^۱

با دمیدن سپیده انقلاب مشروطه زنان نیز همپای مردان در پیشبرد اهداف انقلاب فعالانه شرکت کردند. در مرحله نخست برخی زنان در آذربایجان و گیلان تحت تاثیر افکار سوسیال دمکرات ها با نادیده گرفتن سنت های ارتجاعی و محدودیت های اجتماعی در حمایت از مشروطیت، از خانه های شان بیرون آمدند. با شرکت زنان در تظاهرات ضد استبدادی رفته رفته دیواره سنت های ارتجاعی ترک برداشت.

با گسترش فعالیت نیروهای انقلابی و فعالیت زنان پیشرو دامنه نفوذ و تاثیرگذاری این نیروها در جامعه بیشتر شد و اولین تشکل سیاسی زنان - اتحادیه غیبی نسوان - ایجاد و توانست به تدریج زن ایرانی را به فعالیت سیاسی بکشانند.

زنان پس از کودتای محمدعلی شاه و آغاز استبداد صغیر با سازماندهی گسترده تر و تشدید مبارزات خود به حمایت از مشروطه خواهان برخاستند. زنان تبریز و رشت پیشگام این مبارزات بودند. در آبان ماه ۱۲۸۷ (نوامبر ۱۹۰۸) در گزارشی از صحنه های جنگ آمده است در میان جان باختگان تبریز پیکر به خون خفته ۲۲ زن پیدا شده است. به نوشته پانلویچ در کتاب انقلاب مشروطه ایران عکسی از یک دسته ۶۰ نفری از زنان چادر به سر ایرانی تفنگ به دست در آرشیو روس ها موجود است که محافظ یکی از سنگرهای خط دفاعی تبریز بودند.

در اوایل سال ۱۲۸۶ شمسی هم زمان با دوره اول مجلس شورای ملی اتحادیه غیبی نسوان، مخفی یانه در تهران تشکیل شد. در سال ۱۲۸۶ شمسی مقاله ای به نام «مخدرات» به امضاء اتحادیه مخفی نسوان انتشار یافت. مقاله خطاب به نمایندگان مجلس می نویسد: امروز بر احدی پوشیده نیست که هر بیه زنی به مجلس دارالشورای ملی حق دارد و ما امروز حقوق خودمان را می خواهیم... مدت ۱۴ ماه است که اوضاع مشروطه بر پا شده و شب و روز عمر شریف خودمان را صرف خواندن روزنامه می کنیم که بفهمیم مجلس شورای ملی چه گفت و چه کرد... معلوم می شود که وکلای ما مجلس را برای تفنن خاطر خودشان بر پا کرده اند. مجلس پارلمنت برای اجرای قانون است. پس کو قانون شما؟ پس چه شد؟ مجلس سنای شما کو؟ عدلیه شما کو؟... اگر وکلای محترم ما توانستند یا می توانند تا سلخ (آخر) رمضان (۱۳۲۵ هجری قمری) قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی بدهند که آسایش خلق فراهم شود. زهی شرف و سعادت. و آلا،

۱ نقل از کتاب هدف ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی منبع میرزا آقاخان کرمانی، سه مکتوب، بی جا، بی نا، بی تا ص ۲۰ و ۲۲

اگر در خود چنین پیشرفتی نمی‌بینید و می‌خواهید باز هم به ترتیب سابق پیش بروید، ما به توسط همین عریضه خبر می‌دهیم که همه استعفا از کار خود بدهند و رسماً به توسط روزنامه وطن به ما خبر داده، چهل روزی هم کارها را به دست ما زن‌ها واگذارند و به شرط آن که عار نداشته باشند زیرا که وجود ما بسته بوجود یکدیگر است. اگر ما نباشیم شما نیستید. در چهل روز: قانون را صحیح می‌کنیم. نظمیه را صحیح می‌کنیم. حکام تعیین می‌کنیم. دستورالعمل ولایت را می‌فرستیم. ریشه ظلم و استبداد را از بیخ می‌کنیم. ظالمان را قتل می‌کنیم. انبارهای جو و گندم متمولین را می‌شکنیم. کمپانی برای نان قرار می‌دهیم. خزانه‌های وزرا را که از خون خلق جمع و در سرداب‌ها گرد آورده اند، بیرون می‌آوریم. بانک ملی برپا می‌کنیم. عثمانی را عقب می‌نشانیم.^۱

مجلس شورای ملی در مخالفت با خواست اتحادیه مخفی نسوان، در جلسه علنی مجلس در ۲۱ اسفند ماه ۱۲۸۶ با فعالیت اتحادیه غیبی نسوان مخالفت می‌کند. میرزا فضل علی آقا و قیاحانه در صحن مجلس شورای ملی می‌گوید: ما چون به طبیعت زن‌های مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان نمی‌کنم که اشخاص با عفت و عصمت داخل در این کار شوند و گمان می‌کنم اشخاصی که مفسد و مغرض هستند می‌خواهند به واسطه این اجتماعات بعضی فسادها کنند. این است که اجتماع می‌نمایند. به این جهت نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود. سید علی نقی نماینده دماوند در مخالفت گفت: این راجع به عقیده است. باید کاری کرد که او را از میان برداشت.

حسن تقی زاده در دفاع از اتحادیه غیبی نسوان در صحن مجلس ضمن تاکید بر این که هیچ اشکال شرعی در تشکیل اتحادیه نسوان وجود ندارد، [و] به موجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست؛ وقتی که می‌گوید ایرانی، این لفظ شامل مرد و زن هر دو است. مادامی که اجتماعات محل دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست. و در نهایت حسینقلی خان نواب پیشنهاد کرد مجلس شورای ملی به این مسئله نپردازد و روزنامه‌ها در مورد تشکلهای زنان بحث و بررسی کنند.^۲

بهرغم مخالفت‌های آیت الله‌ها و مرتجعین، زنان به اسارات کشیده شده در دخمه‌های قالی بافی و کارگاه‌های نساجی از هر فرصتی برای کسب حقوق انسانی و شرکت در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی استفاده می‌کردند.

زنان پیشرو و زحمتکش در اوج جنگ مشروطه طلبان با مرتجعین مستبد در انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی زنان برای شرکت در نبردهای مسلحانه و حمایت از مشروطیت سازماندهی می‌شدند. در سال ۱۲۹۰ شمسی وقتی شایعه شد برخی نمایندگان مجلس به خواسته‌های روس‌ها تن داده‌اند حدود ۳۰۰ تن از زنان با تپانچه به مجلس رفتند تا آنان را مجبور به «حراست از آزادی و تمامیت ارضی کشور» کنند.

شرکت گسترده زنان در مبارزهای مسلحانه علیه مرتجعین مشروعیت خواه به حدی بود که در جنگ بین موافقان و مخالفان مشروطه در آذربایجان پیکر به خون خفته ۲۰ زن در لباس مردانه شناسائی شد.

زینب پاشا یکی از زنان پیشتاز دوره جنبش مشروطیت است که متاسفانه نام و عملکرد انقلابی او در تاریخ مبارزاتی زن به فراموشی سپرد شده است. او در سال ۱۲۷۴ شمسی (۱۸۹۵ میلادی) دیواره بتنی جدا سازی زنان را درهم می کوبد و برای اولین بار در تاریخ ایران با چهل نفر از زنان زحمتکش تبریزی علیه نظام استبدادی حاکم و دیدگاه های مذهبی که بر زنان تحمیل شده بود، مسلحانه قیام کرد. زینب پاشا در بحران نان تبریز در پس احتکار غله توسط فئودال ها و تیولداران که باعث کمبود نان در تبریز شده بود، با تهیه جمعی از زنان تبریز با حمله به انبار های غله محتکران و با تقسیم غلات بین فقرا و گرسنگان چنان ابهتی از خود نشان می دهد که هنوز هم عملکرد او زبان زد مردم آذربایجان است.

در زمانی که مرتجعین مذهبی با رهائی زنان از قید و بندهای مذهبی و اجتماعی مقابله می کردند. میرزا علی معجز شبستری روشنفکر و مشروطه طلبی متجدد و از پیشگامان برابری طلب حقوق مدنی زنان با مردان، با حمایت وسیع روشنفکران مشروطه خواه، از مبارزات زنان به شدت دفاع می کرد. او در اشعار خود خواهان تساوی حقوق اجتماعی و قانونی زنان بود. از نظر او فرزندان عصیانگر و عدالت خواه را مادران با سواد، با فرهنگ و آگاه به حقوق اجتماعی خود می توانند تربیت کنند. او در بیتی از اشعار خود می گوید:

تکذین' جهلی اولماسا زائل - اوغلی اولماز تمدنه مایل

اگر جهل زن از بین نرود - تمایلی به پیشرفت در فرزندش بوجود نمی آید

معجز برای رشد فرهنگی زنان درخواست دایر کردن مدرسه های دخترانه در شبستر می کند. واپسگرایان مذهبی و حکام قاجار با این خواست او مخالفت می کنند.

معجز در اثر فشارهای روحانیون و حاکمان محلی مجبور به ترک شبستر می شود. عناد و دشمنی مرتجعین و علمای دین با رهائی زنان به قدری بود که حسین کزازی آزادخواه نامدار و رئیس معارف کرمانشاه به گناه بینان گذاری مدرسه های دخترانه ی - عضدیه و عصمتیه ... - به فتوای روحانی سرشناس شهر، اشرف الواعظین، با شلیک گلوله ی یک واپسگرای شیعی به نام قهرمان ایوانی، جان خود از دست می دهد. علاوه بر معجز شبستری، عشقی، بهار و ایرج میرزا از شاعران برجسته آن زمان از جنبش زنان دفاع می کردند. و خواهان کنار گذاشتن حجاب بودند. ایرج میرزا با زبانی ساده

۱- تکذین نام همسر معجز بود در زبان ترکی آذری روشنفکران به جای کلمه همسر، از «حیات بولداشی» به معنی- شریک زندگی- استفاده می کنند. در اشعار معجز تکذین مترادف با زن به کار رفته

در نگو هس حجاب و خرافات مذهبی و در انتقاد از سنت های غلط اجتماعی می سزاید: ۱

خدایا تا کی مردان به خوا بند	زنان تا کی گرفتار حجا بند
تا این قوم در بند حجا بند	گرفتار همین شیء عجا بند
مگر نه در دهات و بین ایلات	همه رو باز باشند آن جمیلات
چرابی عصمتی در کارشان نیست؟	رواج عشوه در بازارشان نیست؟
زنان در شهرها چادر نشینند	ولی چادر نشینان غیر اینند
در ایران تا بود ملا و مفتی	به روز بدتر از این هم بیفتی

سازمان های اجتماعیون - عامیون

۱- سازمان اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دمکرات) تهران:

فعالین سیاسی و روشنفکران انقلابی در آستانه انقلاب مشروطیت برای گسترش و متشکل کردن فعالیت های خود در تلاش بودند تا این که ۶۰ نفر از مبارزین موفق شدند در شهریور ۱۲۸۲ (سپتامبر ۱۹۰۳) با رعایت اصول مخفی کاری در باغ سلیمان خان میکه گرد هم آیند. در این جلسه اوضاع عمومی کشور، سرنگونی حکومت استبدادی و تشکیل حکومت قانونی مورد بحث قرار گرفت. جلسه با تصویب قطعنامه ای در ۱۸ ماده و انتخاب یک کمیته ۹ نفری مرکب از: ملک المتکلمین، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، محمد رضا مساوات، سید اسدالله خرقانی، ابوالحسن میرزا شیخ رئیس، آقا میرزا محسن برادر صدرالعلماء، میرزا سلیمان خان میکه، حاجی میرزا یحیی دولت آبادی، میرزا محمد علی خان نصرت السلطان به مبارزه علیه بیدادگری سلطنت استبدادی و برای تشکیل مجلس تا زمستان ۱۲۸۵ شمسی (اوایل ۱۹۰۷) ادامه داد.^۲ کمیته در زمستان ۱۲۸۵ شمسی به دلیل حدت گرفتن سطحدرگیری ها، بنا به ضرورت ادامه کار وظایف خود را به سازمان سوسیال - دمکرات تهران واگذار کرد و منحل شد. تعدادی از اعضای کمیته ۹ نفری در ایجاد سازمان سوسیال - دمکرات تهران شرکت داشتند. رهبری جدید سازمان سوسیال - دمکرات تهران متشکل از: سید جمال الدین واعظ، ملک المتکلمین، شیخ ابراهیم تبریزی، حیدر عمواعلی، صادق طاهباز، میرزا قاسم خان صور اسرافیل، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، حاجی خان خیاط، یحیی میرزا، سلیمان میرزا، سید کمره ای، محمد رضا مساوات، سلیمان خان میکه، ضیاء السلطان چراغ برقی در برگزاری جلسات سخنرانی و تظاهرات علیه استبداد و انتشار نشریات مخفی و علنی و مسلح کردن انقلابیون فعال بود. سازمان

۱ - مهدی ملک زاده «تاریخ انقلاب مشروطیت» جلد دوم تهران ۱۳۲۸ ص ۸ تا ۱۵

۲ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۵۷

با نشان دادن فساد دستگاه حکومتی و افشای مستبدین با انتشار و پخش مخفی شبنامه‌ها، مردم را علیه استبداد حاکم به مبارزه دعوت می‌کرد.^۱ به خواست نمایندگان سازمان سوسیال - دموکرات تهران در سال ۱۲۸۵ شمسی نمایندگان آذربایجان برای شرکت در مجلس اول شورای ملی قبل از عزیمت به تهران در باکو در گردهمایی با کارگران ایرانی که در معادن نفت و دیگر موسسات صنعتی مشغول به کار بودند، شرکت کردند و کارگران را به اتحاد و مبارزه علیه استبداد فراخواندند. ملا فضلعلی آقا [مولوی] یکی از نمایندگان تبریز، در مسجد صابونچی خطاب به هزاران کارگر ایرانی چنین گفت: آذربایجانی‌ها ما را به عنوان نماینده به مجلس ملی می‌فرستند، ما نیز جان برکف می‌رویم. علیه هر مخالفتی مبارزه خواهیم کرد. شما نیز متحد شوید و از ما جانب‌داری نمائید. شما تنها با اتحاد است که خواهید توانست به هدف خود نایل آئید.^۲

حسن حلاج درباره ورود نمایندگان تبریز به تهران می‌نویسد: شوال ۱۳۲۴ هجری قمری (آذر ماه ۱۲۸۵ شمسی نوامبر ۱۹۰۶) ورود منتخبین آذربایجان از نظر تاریخی بی‌شبهت به ورود وکلای مارسیل (ژاکوبین‌ها) در انقلاب ۱۷۸۹ میلادی به پاریس نبود. چه همان‌طور که ژاکوبین‌ها و ژیروندین‌ها سبب توسعه انقلاب شدند، همین‌طور ورود وکلای آذربایجان باعث ازدیاد حرارت مرکزین شده و دنباله انقلاب آرام را به جدال و خونریزی کشانیدند و نهضت آزادی و قانون و عدالت خواهی بیش از همه جا در تبریز اثر بخشیده بود.^۳

جلسات مجلس شورای ملی با حضور نمایندگان منتخب ایالات و ولایات مختلف کشور از دی ماه ۱۲۸۵ (اوایل ۱۹۰۷) در تهران شروع شد. اما شاه و حکام مرتجع و آیت الله‌های درباری مانع اجراء مصوبات مجلس می‌شدند. شاه برای منحل کردن مجلس و مسلط کردن دوباره استبداد امین السلطان (اتابک) را به نخست وزیری منصوب کرد. با شروع کار اتابک، مرتجعین علیه انقلابیون و مردم، دست به توطئه زدند. سازمان سوسیال - دموکرات تهران توسط یکی از اعضای فعال خود بنام صادق طاهباز به نخست وزیر پیام فرستاد: «شما هرچه وعده فرموده‌اید، عملی نشده، بعد از آمدن شما مملکت یک پارچه آتش شده است. در عراق [اراک] حاج آقا محسن، در شیراز قوام الملک، در قم متولی، در ماکو اقبال السلطنه ماکوئی به پشت گرمی شما به مال و جان و ناموس مردم تجاوز نموده اند و عملیات شما می‌رساند که در ماهیت ارتجاعی شما ابداً تغییری حاصل نشده است. من از طرف جمعیتی (سوسیال - دموکرات) آمده‌ام و عقاید آن‌ها را ابلاغ کنم. بهتر است استعفا بدهید. هم خودتان و هم مردم را راحت

۱ - علی آذر «قیام کلنل محمد تقی خان پسپیان در خراسان» تهران ۱۳۲۹ ص ۵۲

۲ - از - روزسیاه کارگر - ص ۱۵ و ۱۶ منبع منوچهر نظری / از مشروطه تا انقلاب فرهنگ معاصر، تهران، ص ۶۸۴ و محمدعلی سلطانی، احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاه صص ۲۴۷ و ۲۴۸ و مونا قاسمیان، حتایک آجر از مدرسه کزازی کم نخواهد شد، روزنامه اعتماد شماره ۱۴۷۷ ۵/۶/۸۶ ص ۸

۳ - حسن حلاج تاریخ نهضت ایران ص ۳۸

کنید. اتابک در جواب می‌گوید: شما حق مداخله در این امور را ندارید.

با ادامه یافتن عملکرد ارتجاعی اتابک، او در ۷ شهریور ۱۲۸۶ (۳۰ اوت ۱۹۰۷) توسط عباس آقا عضو سازمان سوسیال-دموکرات هنگام خروج از مجلس کشته می‌شود.^۱

ج. پ. چرچیل یکی از اعضای هیئت سیاسی بریتانیا در تهران، در گزارش مورخ اسفند ۱۲۸۶ (فوریه ۱۹۰۸) خود به لندن، درباره انجمن‌های تهران می‌نویسد: در تهران نزدیک به صد انجمن و جمعیت سیاسی وجود دارد. مهمترین آن‌ها انجمن آذربایجان است. این انجمن ۲۹۶۲ نفر عضو دارد. انجمن‌ها حتی در امور سیاسی کشور دخالت می‌کنند. ۲. یکی دیگر از انجمن‌های معروف تهران انجمن برادران دروازه قزوین به سرپرستی سلیمان خان می‌کده، یکی از رهبران سازمان سوسیال-دموکرات تهران بود. این انجمن یک دسته مسلح ۱۰۰ نفری داشت. اینان با سلاح‌هایی که سلیمان خان در اختیارشان گذاشته بود، مسلح شده بودند. «سلیمان خان معاون وزیر جنگ بود و اعضای انجمن را با سلاح‌های دولتی مسلح کرده بود. او را بدین منظور در اردیبهشت ۱۲۸۷ (مه ۱۹۰۸) زندانی کردند»

ضد انقلابیون نیز به منظور فریب مردم انجمن‌هایی تشکیل می‌دادند و با شایعه پراکنی علیه سوسیال‌دمکرات‌ها توطئه چینی می‌کردند.

سازمان سوسیال - دموکرات تهران برای پیشگیری از حرکت ضد انقلابی و بمباران مجلس در تیرماه ۱۲۸۷ (۱۹۰۸/۶/۲۳) به مقابله‌ی مسلحانه برخاست. اما اکثریت نمایندگان مجلس به جای مقابله با تحرکات ضد انقلاب و دربار با شعار «خون ریختن مصلحت نیست» از سیاست سازش با ضد انقلاب پیروی کردند. در نتیجه تعدادی از اعضای مسلح سازمان سوسیال-دموکرات تهران اسلحه بر زمین نهادند. تنها نیروی مسلح انجمن آذربایجان مقیم تهران در برابر قزاق‌ها ایستادگی کرد. بعد از ۷ ساعت نبرد مسلحانه با غلبه ضد انقلاب شکار انقلابیون شروع شد. شیخ ابراهیم تبریزی از رهبران سازمان سوسیال-دموکرات و نماینده مجلس در محل دستگیری اعدام شد. ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان و قاضی ارداقی به دست جلادان شاه کشته شدند. صدها نفر زندانی و تبعید شدند. بسیاری از سوسیال - دموکرات و از جمله حیدر عمواغلی مجبور به ترک تهران شدند. بدین ترتیب فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات تهران به علت ضعف سازماندهی و غالب بودن افراد سازشکار در رهبری آن خاتمه یافت.^۳

۲- سازمان اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) تبریز

پایه و اساس سازمان سوسیال - دموکرات تبریز را جمعیت‌های مخفی در سال ۱۲۷۷ شمسی (۱۸۹۸ میلادی) گذاشتند.

۱ - علی آذر قیام کلنل محمد تقی خان پسبان در خراسان صص ۵۲ و ۵۳

۲ - عباس اسکندری کتاب آرزو ص ۲۱

۳ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۶۰ تا ص ۶۳

اسماعیل امیرخیزی یکی از اعضای تاثیرگذار سازمان سوسیال - دموکرات تبریز می‌نویسد: در اواخر سال ۱۲۸۴ شمسی (اوایل ۱۹۰۶) روزی مرحوم شیخ اسمعیل هشترودی از بنده دعوتی فرمودند و من هم در ساعت مقرر به خدمت شان رسیدم؛ در اطاق پذیرائی ده پانزده نفر از اشخاص محترم حضور داشتند. اسامی آنهایی که فعلاً در نظر دارم از این قرار بود: شیخ سلیم، میرهاشم، حاجی رسول صدقیانی، آقا نقی شجاعی، علی مسیو، میرزا علی اصغر خوئی، حسین آقا فشنگچی* من در گوشه‌ای نشسته، با دقت به مذاکرات ایشان گوش می‌دادم. علی مسیو حرارت به خرج داده، از بدبختی ملت و مملکت سخن میگفت. این جلسات هر هفته مکرر میشد و اخبار تهران هم مرتباً به ایشان میرسید. علاوه بر اشخاص مذکور در فوق، روشنفکران دیگری نیز چون شریف‌زاده، میرزا جواد ناطق، میرجلیل، حاجی محمدصادق علیزاده، حاجی علی دواچی و تقی زاده و تربیت در این جمعیت داخل بودند.^۱

انقلابیون تبریز از دفاتر روزنامه‌های هم چون احتیاج، اقبال، الحديد و عدالت و مجله گنجینه فنون و مدرسه تربیت که خود ایجاد کرده بودند؛ برای برگزاری جلسات استفاده می‌کردند. روزنامه احتیاج از شهریور ۱۲۷۷ منتشر می‌شد بعد از هفت شماره توقیف شد. گنجینه فنون نخستین نشریه بود که به صورت مجله توسط تقی زاده، عدالت و تربیت منتشر می‌شد. مدرسه تربیت که توسط محمد ابوالقضاء تاسیس شده توسط آموزگاران هم چون محمدعلی تربیت، سیدحسین خان عدالت و تقی زاده اداره می‌شد قبل از انقلاب مشروطه توسط مرتجعین و ملاها بسته شد.^۲ از بهار ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) درگیری بین نیروهای استبدادی و انقلابی شدت گرفت. روند رو به رشد درگیری‌ها ضرورت ایجاد تشکیلات رزمنده‌ای از مجموعه‌ی انجمن‌ها، کمیته‌ها و جمعیت‌های سیاسی مخفی را ایجاد می‌کرد. در آبان سال ۱۲۸۵ (اکتبر ۱۹۰۶) در پرتو تلاش‌های علی مسیو و چند روشنفکر انقلابی دیگر، تشکل اجتماعيون - عاميون (سوسیال - دموکرات) تبریز بوجود آمد و کمیته مرکزی خود را مرکز غیبی نامید.^۳ بنا بنوشته کسروی، اعضای کمیته مرکزی عبارت بودند از: علی مسیو، حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوا فروش، سید حسن شریف زاده، میرزا محمدعلی خان تربیت، جعفر آقا گنجه‌ای، آقا میرباقر، میرزا علی اصغر خوئی، آقا نقی شجاعی، آقا محمدصادق خامنه‌ای و سید رضا^۱ اما بنا به آخرین تحقیق سید علی آذری، اعضای مرکز غیبی عبارت بودند از: علی مسیو (صدر)، حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوا فروش، یوسف خزدوز، حاجی علی نقی گنجه‌ای و میر علی اکبر سراج.

* - حسین آقا فشنگچی بعد از انقلاب مشروطه به طرف ارتجاع گرایش یافت.

۱ - کریم طاهرزاده قیام آذربایجان ... ص ۴۸

۲ - کریم طاهرزاده قیام آذربایجان ... ص ۴۶۹

۳ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۲۶ منبع حسین امید تاریخ فرهنگ آذربایجان تبریز ۱۳۳۲ ص ۵۲

اصول تشکیلاتی و نرم‌های عضوگیری مرکز غیبی که توسط علی مسیو تدوین شده بود، او را در ردیف یکی از رهبران عملی جنبش کمونیستی در امرسازماندهی تشکیلات مخفی قرار داده بود. حوزه‌های حزبی سازمان از ۱۱ نفر تشکیل می‌شد که مسئولیت حوزه‌ها با یک عضو برجسته و مسئول بود.^۲

کریم طاهرزاده عضو حزب اجتماع‌یون-عامیون و یکی از فدائیان تبریز که مسئول سنگرمحله چرن‌داب تبریز بود، درباره یکی از سخنرانی‌های علی مسیو برای اعضای اجتماع‌یون -عامیون می‌نویسد: به ما خبر دادند که، در محله «والمان» (محله ای ارمنی نشین در تبریز)، با رمز مخصوصی (پارول حزبی) هم دیگر را ببینیم، مطابق دستور می‌بایستی از هر گروه فقط دو نفر انتخاب و حاضر بشوند، ساعت مقرر در محله ارمنی نشین در یک سالن بزرگی، حاضر شده مطابق معمول، در تاریکی مطلق، شخص ناشناسی برای حضار صحبت کرد و با این بیت آغاز سخن نمود:

ندیدی که چون گربه عاجز شود برآرد به چنگال چشم پلنگ

و گفت ما از خطر نمی‌ترسیم، چون مستغرق^۳ درخطریم ما که اسلحه برداشته‌ایم، مثل مستبدین میل نداریم کسی را بدون تقصیر بکشیم، ما وظیفه سنگینی به عهده گرفته‌ایم. این وظیفه را انجام خواهیم داد. دشمنان ما خیلی قوی هستند ولی ایمان به کارهای خودشان ندارند و برعکس ما ظاهراً خیلی ضعیف بوده ولی از روی ایمان اقدام می‌کنیم.

ای هم مسلکان عزیز، باید بدانید در چه راه پر خطری قدم گذاشته‌اید. برای هموار کردن شاهراه آزادی باید جان نثار کرد.

اگر کسانی در میان شما هستند که از جان یا ثروت خود می‌ترسند، فوراً باید استعفا بدهند، زیرا کار، کار پر خطری است. ممکن است به شما مأموریت‌های پر خطری داده شود. انجام این مأموریت‌ها اجباری است. در صورت مسامحه یا ارفاق یا هر فکری که منتهی به عدم انجام وظیفه باشد، مسامحه کار محسوب و سخت مجازات خواهید شد.

شماها برای خوردن و آشامیدن و عیش و نوش دعوت نشده‌اید، بلکه برای گرفتن حق حیات و آزادی خودتان در میدان جانبازی قدم گذاشته‌اید. ملت ایران چند صد سال است که اسیر است، شماها دور هم جمع شده‌اید که زنجیر اسارت را پاره کنید. ناطق سپس از جریان انقلاب کبیر فرانسه شرحی داده و به سخنان خود خاتمه داد و حضار متفرق شدند. بعدها فهمیدم سخنران مرحوم علی مسیو بوده است.

پروسه عضوگیری مرکز غیبی بدین ترتیب بود که ابتدا تمرکز روی جذب زحمتکشان

۱ - کسروی تاریخ مشروطه... جلد اول ص ۱۶۷

۲ - آنری قیام خراسان ص ۷۸ و ۷۹.

۳ - در فرهنگ دهخدا معنی: فرو رونده، غرق شونده

و روشنفکران آزاد اندیش بود. پس از شناسائی و جمع آوری اطلاعات اولیه با آنها تماس برقرار می‌شد و پس از برگزاری جلسات و برنامه‌های آموزشی، ضمن ارزیابی مثبت از پیشبرد کارهای محوله در عمل انقلابی، فرد مورد نظر در حوزه‌های حزبی متشکل می‌شد. یکی دیگر از اقدامات اساسی مرکز غیبی به رهبری علی مسیو ایجاد نیروی مسلح و آموزش نظامی در محلات تبریز بود. در سایه کار منظم تشکیلاتی؛ نفوذ اجتماعی، سیاسی و توده‌ای مرکز غیبی به قدری بود که احمد کسروی می‌نویسد: «در بیرون یعنی ظاهراً حاج میرزا حسن مجتهد و دیگر ملایان و برخی بازرگانان در انجمن تبریز نشسته و سر رشته دار شمرده می‌شدند، ولی آنان را آن شایستگی نمی‌بود و در نهان رشته جنبش را آن انجمن نهانی (مرکز غیبی) می‌داشت.

سازمان سوسیال – دمکرات تبریز جهت مقابله با اقدامات ارتجاعی محمد علی شاه به طرفداران خود در ادارات دولتی به ویژه در تلگراف خانه تبریز مسئولیت داده بود مراسلات رد و بدل شده با مرکز را بی درنگ به مرکز غیبی اطلاع دهند.

امیر خیزی به نقل از کتاب - قیام آذربایجان - به قلم کریم طاهرزاده بیان می‌کند: به هنگام شدت یابی اختلاف بین مجلس و دربار در تلگرافخانه تبریز از طرف مرکز غیبی چند نفر معین شده بود که تلگرافات صادره و واصله بایستی به نظر ایشان برسد و از آن جمله یکی مرحوم حاجی میرزا ابراهیم و دیگری آقای تبریزی [فشنجی] و دوسه نفر دیگر اسامی ایشان را به خاطر ندارم و یکی هم بنده بودم.

سازمان سوسیال – دمکرات تبریز با متحد و مسلح ساختن زحمتکشان شهری، پیشه‌وران، سوداگران خرد و تمام نیروهای علاقمند به انقلاب، و با فراهم کردن دید و بازدید دسته جمعی، زیر شعار دوستی و برادری در محلات تبریز مردم را بیش از پیش به مسلح شدن و پیوستن به مبارزه توده‌ای تشویق می‌نمود. تعداد دسته‌های مسلح در شهر روز به روز در افزایش بود نزدیک به ۱۷ هزار مجاهد و فدائی در تبریز تحت ریاست علی مسیو در اسفند ماه ۱۲۸۶ شمسی (اوایل سال ۱۹۰۸) اسم نویسی شده بود و انقلابیونی که در فنون نظامیگری سر رشته داشتند، کار برد سلاح و عملیات جنگی مختلف را به افراد دسته‌های مسلح می‌آموختند.

پس از بمباران مجلس شورای ملی در مرداد ماه ۱۲۸۷ (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) و تدارکات دربار جهت سرکوب جنبش انقلابی، سازمان سوسیال – دمکرات تبریز به منظور شوراندن سراسر کشور علیه ضد انقلاب، با فرستادن تلگراف‌هایی از طریق انجمن ملی آذربایجان تمام انجمن‌های ولایات را دعوت به پشتیبانی از مجلس شورای ملی کرد. انجمن‌های شیراز، کرمان، اصفهان و خراسان موافقت خود را با درخواست انجمن ملی آذربایجان اعلام داشتند.

درحالی که اکثر روحانیان بزرگ بعد از قیام ضد انقلابی با انقلاب به دشمنی پرداختند،

تمام عناصر فرصت طلب و مردد به رهبری روحانیان مرتجع در محله دوهچی واقع در شمال تبریز گرد آمده، یک قانون ضد انقلابی بنام انجمن اسلامیة برای خود تشکیل دادند. بدین ترتیب، شهر تبریز به دو جبهه انقلابی و ضد انقلابی تقسیم گردید. در شرایطی که آیت الله‌ها سعی داشتند با تحریک احساسات مذهبی ارتشیان، آنان را علیه انقلاب بسیج کنند. انجمن ملی آذربایجان با ارسال تلگراف به افسران و سربازان آذربایجانی، آنها را از شرکت در اقدام ضد انقلابی برحذر می‌داشت.^۱

در طی جنگ یک ساله تبریز، تعدادی از کارگرانی که سال‌ها در مرکز صنعتی قفقاز کار می‌کردند از مرز گذشته در تبریز و شهرهای دیگر به صفوف انقلابیون می‌پیوستند. جعفرپیشه‌وری در خاطرات خود درباره آگاهی طبقاتی کارگرانی که در روسیه کار می‌کردند می‌نویسد: رعیت پرپروری و کارگر دیروزی و مجاهد مسلح امروزی، تکلیف خود را خوب می‌دانست. دوست و دشمن خود را خوب می‌شناخت ؛ علل بیچارگی ملت خود را در تجربیات تلخ خود خوب تشخیص داده بود و او می‌خواست یک حکومت قانونی مستقل متمدن تشکیل بدهد که در زیر سایه او بتواند در همان کلیه آبا و اجدادی خود، نزد اقوام و فامیل و زن و بچه خود، با حاصل دسترنج خود زندگانی نماید. او می‌خواست دست ارباب و متنفذین و ایلات و عشایری را که کشور را فلج و بدنام کرده بودند، قطع کند؛ بنای خان‌خانی و ملوک الطوائفی را از بن براندازد.^۲

کسروی درباره کمک مداوم و گسترده ایرانیان مقیم مناطق قفقاز به سوسیال‌دمکرات‌ها و انجمن‌های انقلابی می‌نویسد: ایرانیان در اینجا با همدادی (حزبی) بنام اجتماعین عامیون می‌داشتند که پیشوایشان نریمان نریمانوف بود و این باهماد (حزب) است که دسته‌هایی از باشندگان خود را برای پیشرفت دادن به جنبش مشروطه به تهران و تبریز و دیگر جاها فرستاده بود که هم اکنون یک دسته از آنان به نام مجاهدان قفقازی در تبریز جنگ می‌کردند. از این رو این باهماد به جنبش مشروطه خواهی ایران هرگونه دل بستگی می‌داشت و چون ایستادگی‌های تبریز را شنید، جوانمردانه به کوشش‌هایی برخاست که یاوریهائی کند.^۳

انجمن ملی آذربایجان حدود یک سال که حاکمیت در دست سازمان سوسیال - دمکرات بود، دو اقدام مهم در جهت منافع انقلاب انجام داد.

۱- تمام غلات و ارزاق انبار شده در انبارهای محتکران تبریز را مصادره کرد و با قیمتی ارزان به مردم فروخت، انجمن با این اقدام خود، از سوئی یکی از مهمترین مسائل روز را که عبارت بود از مساله نان، حل نمود و از سوی دیگر، از گرانی و

۱- نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۶۸ و ۶۹ منبع روزنامه ارشادباکو ۳ فوریه ۱۹۰۸ شماره ۱۴

۲ - روزنامه آذربیه تاریخ ۸ شهریور ۱۳۲۲ شماره ۴۹

۳ - تاریخ مشروطه کسروی چاپ جدید ص ۷۲۶

قحطی که محتکران و روحانیان فئودال در پی ایجادش بودند، جلوگیری کرد.

۲- تصویب لایحه‌ای دایر بر جلوگیری از ورود مصنوعات خارجی که صنایع داخلی را به ورشکستگی سوق می‌داد.^۱

۳ - سازمان اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) رشت

رشت سومین مرکز فعالیت سوسیال - دموکرات‌های ایران بود. بسیاری از مبارزان و روشنفکران گیلان و مازندران وعده‌ای از پیش کسوتان مبارزین مناطق شمالی کشور از جمله: سردارمحبی، میرزا کریم خان رشتی، میرزا حسین کسمائی، سید اشرف الدین گیلانی و یغیکیان صدرشعبه رشت و سازمان سوسیال دموکراتیک ارمنه «هنچاک» در مبارزات مشروطه خواهی شرکت فعال داشتند. بعد از بمباران مجلس و مقاومت مردم تبریز تحت رهبری سوسیال - دموکرات‌ها روشنفکران و مبارزین رشت انجمن مخفی تشکیل دادند و با انجمن ملی تبریز ارتباط برقرار کردند. انجمن مخفی رشت ضمن آمادگی به مبارزه مسلحانه با ضد انقلاب از انجمن ملی تبریز کمک طلبید. به علت محاصره تبریز، سازمان سوسیال دموکرات فقط حاجی احمد نقاش، علی محمدخان تربیت و چند نفر دیگر را به رشت فرستاد.^۲

انجمن مخفی رشت برای دفع نیروهای ارتجاعی در اوایل سال ۱۲۸۷ شمسی (اواخر ۱۹۰۸) بر آن شد با فرستادن میرزا کریم خان رشتی به تفلیس از کمیته ایالتی حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه در قفقاز درخواست کمک نماید. بخش قفقاز حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه پاسخ مثبتی به تقاضای انقلابیون گیلان داده، اعلام نمود که از هیچ کمکی به قیام مردم گیلان دریغ نخواهد ورزید.

به دنبال دیدار نماینده رشت از تفلیس و باکو و مذاکراتش با رهبران منطقه‌ای حزب سوسیال - دموکرات روسیه گروه‌هایی از کارگران و انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز با همراهی مبارزین گرجی، آذربایجانی و ارمنی به طور مخفی وارد رشت شدند. ۳. بنابه تصمیم کمیته باکو، یک گروه ۴۰ نفری (۴۰ نفر گرجی و ۱۰۰ نفر آذربایجانی) از بلشویک‌ها در اوایل سال ۱۲۸۷ شمسی (اواخر ۱۹۰۸) به سرپرستی سرگواورجو نیکیزه از رهبران حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه جهت کمک به جنبش گیلان به رشت اعزام شد. اعضای این گروه از متخصصان اسلحه سازی بودند. آنان در ساختن بمب دستی و فشنگ سازی مهارت داشتند. از برجسته‌ترین آن‌ها میشاجا- پاریدزه، فیودور و برادیاگین بودند. میشاجاپاریدزه که متخصص بمب سازی بود، به هنگام حمله به دارالحکومه رشت کشته شد.^۱

۱ - روزنامه انجمن- ارگان انجمن ملی آذربایجان- تبریز ۱۳۲۶ شماره ۷ و ۸

۲ - کریم طاهرزاده «قیام آذربایجان ص ۴۸

۳- نقل از پیدایش حزب کمونیست ایران منبع ملک زاده تاریخ انقلاب، جلد ۵، ص ۱۳۷

تشکیل کمیته انقلابی (کمیته ستار) در رشت

انجمن مخفی، کمیته انقلابی را با ۱۲ عضو در اواخر سال ۱۲۸۷ شمسی (اوایل ۱۹۰۹) در رشت تشکیل داد. این کمیته به پاس قدردانی از سردار ملی ستارخان، «کمیته ستار» نامیده شد. رهبری سازمان سوسیال - دمکرات رشت متشکل از: معزالسلطان (سردار محیی)، میرزا کریم خان رشتی، ناصرالاسلام، میرزا علی محمدخان تربیت، میرزا حسین خان کسمائی، احمدعلی خان، سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)، رحیم شیشه بُر، حاجی حسین آقا اسکندانی، آقا گل میخ فروش (اسکندانی)، عمیدالسلطان و یک مجاهد قفقازی به علاوه میرزا علی محمدخان تربیت و احمدعلی خان (نقاش) از اعضای سوسیال دمکرات تبریز عضو این کمیته بودند. کمیته ستار پس از تشکیل بدون فوت وقت خود را برای حمله به مرتجعین حاکم آماده کرد. به طوری که در بهمن ماه ۱۲۸۷ یک گروه از رزمندگان کمیته ستار تحت فرماندهی سردار محیی با یک حمله برق آسا سردار افخم (آقابالاخان) حاکم گیلان را کشتند. در همین زمان گروهی دیگر از مجاهدان به فرماندهی میرزا علی محمد خان تربیت و میرزا حسین خان کسمائی به قلعه حکومت هجوم بردند. بعداز یک پیکار شدید چند ساعته، قلعه حکومتی به دست انقلابیون افتاد. نیروهای کمیته ستار با تصرف ادارات دولتی به حاکمیت دولت محمدعلی شاه در خطه گیلان خاتمه دادند.^۱ با ایجاد و گسترش فعالیت سازمان‌های سوسیال دمکرات در شهرهای از بهار ۱۲۸۶ شمسی (اواسط ۱۹۰۷) تا تابستان ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸) در شهرهای تبریز، رشت و تهران حاکمیت دوگانه بوجود آمده بود، انجمن‌ها و کمیته‌های انقلابی بیانگر اراده مردم بودند.

نقش سوسیالیست‌های ارمنی در جنبش کارگری ایران

جنبش کمونیستی ایران بخشاً مرسوم تلاش کمونیست‌هایی است که از میان ارامنه برخاستند. این رفقا نقش برجسته‌ای در نشر و تبلیغ افکار سوسیالیستی و بالا بردن آگاهی طبقاتی کارگران ایران داشته‌اند. تعداد زیادی از سوسیال دمکرات‌های ارمنی وابسته به حزب بلشویک روسیه در جنگ علیه کودتای محمد علیشاه، شرکت فعال داشتند و بسیاری از آنان در محاصره ۱۱ ماهه تبریز، دوش به دوش نیروهای مردمی علیه مرتجعین جنگیدند و جان باختند. در بررسی جنبش کارگری و کمونیستی ایران نباید نقش و تأثیر سوسیالیست‌های ارمنی را در رشد و ترویج افکار سوسیال - دموکراسی در ایران به ویژه در آذربایجان و گیلان نادیده گرفت. روشنفکران ارامنه در روند پایه‌گذاری نخستین تشکلهای سوسیال دموکرات با کارل کائوتسکی و

۱ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۸۲

۲ - برگرفته از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۸۳

گئورگی پلخانوف مکاتباتی داشته‌اند. و اسنادی از سوسیال دموکرات‌های ارمنی تبریز در آرشیوهای کائوتسکی و پلخانوف یافت شده که حاکی از پیگیری جدی سوسیالیست‌های ارمنی نظیر آرشاویر چلنگریان، ژوزف کاراخانیان، تیگران درویش و واسو. آ. خاچاطوریان در فاصله سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ میلادی است. مهم‌ترین تشکل سیاسی ارامنه ایران گروه سوسیال دموکرات‌های شاخه تبریز بود که تقریباً ۲ ماه قبل از ایجاد حزب کمونیست ایران مراسم روز کارگر را در تبریز برگزار کرد.

اعلامیه حزب سوسیال دموکرات انقلابی هنجاک^۱ (ارامنه ایران)

به مناسبت اول ماه مه ۱۹۲۰ (۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۹) در تبریز

پرولتاریای جهان متحد شوید!

رفقا و شهروندان،

اول ماه مه روز دست از کار کشیدن و روز تظاهرات اعتراض آمیز همه کارگران و زحمتکشان است. امروز کارگران استعمار شده و زحمتکشان تحت ستم، در چهار گوشه جهان فریاد اعتراض خود را علیه نظام بیدادگر سرمایه‌داری بلند خواهند کرد. پرچم‌های برافراشته کارگران و سرودهای انقلابی تظاهرکنندگان بخشی از مراسمی است که طی آن سرمایه‌داری برای همیشه به خاک سپرده خواهد شد، و گامی است در راه آزادی کار و رهائی میلیون‌ها کارگر از یوغ بندگی!

برای بزرگداشت این روز مقدس، روزی که به قیمت خون رفقای شهید جاودان نطفه‌های انقلاب سرخ سوسیالیستی فردا بسته می‌شود، شما نیز دست از کار بکشید. البته تا رسیدن بدان مرحله، پرولتاریای انقلابی راهی دراز درپیش دارد. مبارزه طبقاتی باید ادامه یابد و دست از کار کشیدن و تظاهرات اول ماه مه جزئی از این مبارزه است. بدین وسیله به رفقا ابلاغ و از کارگران و شهروندان دعوت می‌شود در مراسمی که برای بزرگداشت این روز در ساعت سه بعداز ظهر در باشگاه حزب برگزار می‌شود شرکت جویند.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد پرولتاریای آگاه!

زنده باد پیروزی کار!

حزب سوسیال دموکرات هنجاک هیأت اجرایی شاخه تبریز

۱- حزب انقلابی هنجاکیان ارامنه در تابستان ۱۸۸۷ میلادی توسط هفت تن مارکسیست جوان ارمنی در ژنو تأسیس شد. در مقابل هنجاکیان، قدراسیون انقلابی ارامنه (دانشاک) قرار داشت که در سال ۱۸۹۰، تأسیس شده بود. در میان ارامنه شمال ایران، ترکیه، و روسیه تزاری، هنجاکیان از جریان انقلابی و دانشاک‌ها از جریان راست دفاع می‌کردند.

جشن مقدس کارگری: اول ماه مه

امروز روز جشن پرولتاریای بین‌المللی است. امروز فریاد خشمگین و صدای اعتراض توده‌های محروم، کارگر و زحمتکش، علیه استثمارگران بیرحم نیروی کار کارگران، علیه کسانی که از طریق غارت حاصل دسترنج کارگران در کاخ‌های پرشکوه زندگی مجللی دارند، در همه جا طنین‌انداز خواهد شد.

امروز روز تاریخی سرنگونی هر نوع دیکتاتوری مذهبی و سیاسی است. امروز نه تنها روز بزرگداشت کار پر رنج و مشقت پرولتاریای بین‌المللی، بلکه به خصوص، روزی است که این بخش عظیم از مردم جهان با صدای رسا اعتراض حق‌طلبانه خود را به گوش جهانیان می‌رسانند و در صفوف فشرده علیه حق‌کشی‌ها به پا خواهند خاست.

امروز روز به صدا در آوردن ناقوس‌هایی است که نوید نابودی دیکتاتورها، ستمگران، و استثمارکنندگان را خواهد داد. همچنین امروز روز جشن پرشور و مقدسی است که مژده پیروزی و استقرار برابری، برادری، و عدالت را به جهانیان می‌دهد.

امروز، روز تأکید بر والاترین اهداف بین‌الملل سرخ، روز مقدس سرخ کارگر تحقیر شده، زجرکشیده، و تحت پیگرد است.

امروز پرولتاریای بین‌المللی جشن روز نه چندان دوری را می‌گیرد که آزادی سوسیالیسم بر جهان حکمفرما خواهد شد.

سالیان درازی پس از تدوین مانیفست حزب کمونیست به دست بنیانگذاران سوسیالیسم علمی - کارل مارکس و فردریک انگلس - و با وجود پیگیری در مورد خواست ۸ ساعت کار در روز به وسیله پیروان آنان در کنفرانس پاریس، این خواست در همه جهان صنعتی تحقق نیافته است. بعد از انقلاب نافرجام سال‌های ۴۹-۱۸۴۸ میلادی، بورژوازی بین‌المللی و دولت‌های امپریالیستی چنان قدرت گرفتند که پرولتاریای بین‌المللی نه تنها نتوانست به این خواست خود برسد، بلکه حتی پس از اعلام روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگران، پرولتاریا نتوانست این روز جهانی را جشن گرفته صدای اعتراض خود را علیه چپاول گران حاصل دسترنج سالانه خود بلند کند. در حال حاضر، در نیمی از اروپا، در روسیه و آلمان و مجارستان، آن جا که جنبش انقلابی پرولتاریا در حال رشد است، پرولتاریا در حالی که خواست هشت ساعت کار در روز را به دست آورده است در کمال آزادی و افتخار این روز را جشن می‌گیرد، و مصمم‌تر از همیشه در جهت تحقق آرمان‌های خود گام بر می‌دارد. دیگر نیرنگ‌ها و حیل‌های حکومت‌های مطلقه قادر نخواهند بود مانع حرکت پرتوان و مهیب پرولتاریا به سوی پیروزی نهایی شوند.

تزار روسیه و قیصر آلمان، این ژاندارم‌های بین‌المللی، برای همیشه نابود شده‌اند.

پیروزی شکوهمند و نهائی پرولتاریا هنوز فرا نرسیده است. این پیروزی هنگامی به دست خواهد آمد که امواج انقلاب پرولتاریا عظیمتر شود، سیلاب آن از مرزهای روسیه، آلمان، و مجارستان بگذرد و تمام جهان و از آن جمله ایران را فرا گیرد.

با در نظر داشتن یک چنین دورنمای درخشانی است که امروز حزب سوسیال دموکرات هنجاک، حزبی که برای اولین بار پرچم سوسیالیسم را در میان ارامنه برافراشت و راه خونین کسب آزادی سیاسی را به خلق ارمنی نشان داد، پیام شادباش و دروهای خود را به کارگران و رفقا تقدیم می‌دارد و از آنان دعوت می‌کند که هر چه مصمم‌تر و بی‌باکتر صفوف خود را فشرده کرده با عزم راسخ و اعتقاد تزلزل ناپذیر فریاد برآورند:

مرگ بر ستمگران و استثمارگران!

زنده باد پرولتاریای بین‌المللی!

پیش به سوی تحقق هشت ساعت کار روزانه!

برقرار باد همبستگی و برادری ملل تبریزی^۱

سازمان‌های سوسیال – دمکرات ایران در نتیجه فعالیت شش ساله (از شهریور ۱۲۸۲ تا بهمن ۱۲۸۷) خود توانستند شعور سیاسی توده‌هائی را که تحت تأثیر خرافات مذهبی قرار داشتند بالا ببرد و آنان را با آرمان‌های آزادی خواهی آشنا کند. مبارزات مردم با استبداد صغیر شیوه مبارزه مشترک را تحت رهبری سوسیال دموکرات‌ها به مردم زحمتکش و تهی‌دستان جامعه آموخت و در عمل به رغم سرکوب سازمان‌های سوسیال – دمکرات؛ یک مساله اساسی در برابر کارگران و زحمتکشان و نیروهای آزادیخواه قرارداد که آنان برای به دست آوردن آزادی و رهائی از استبداد و استعمار چاره دیگری ندارند جز آنکه تنها به نیروی خود، به نیروی متشکل خود و به حزبی که خود باید در پیوند ارگانیک با طبقه و جنبش‌های اجتماعی تشکیل دهند، متکی باشند.

ایجاد کمیته عدالت ایران

عده‌ای از اعضای کمونیست، حزب اجتماعيون – عاميون پس از بروز بحران تشکیلاتی به علت عدم موفقیت در پیش‌برد برنامه‌های حزب و دفع یورش ارتجاع با بررسی و جمع‌بندی از عمل کرد خود توانستند ضمن غلبه بر بحران تشکیلاتی وحل مشکلات برنامه‌ائی در سال ۱۲۹۵ شمسی (۱۹۱۶ میلادی) کمیته عدالت را بوجود آورند. در حقیقت کمیته عدالت نخستین سازمان سیاسی بود که اعضای خود را از میان

۱- ترجمه از روزنامه زنگ ارگان هنجاکیان – شماره ۱۳، اول ماه مه ۱۹۲۰ (تبریز)، به وسیله ا. ن.

زحمتکشان و روشنفکران طرفدار افکار سوسیالیستی انتخاب و براساس آموزش‌های کمونیستی تربیت می‌کرد. به گزارش پالمی یری درجلد اول کتاب «سیاست آسیائی بلشویک‌ها» آمده است کمیته عدالت نزدیک به ۶۰۰۰ عضو داشت.^۱ رهبران کمیته عدالت همگی از مبارزین پای درعمل بودند. برای نمونه دبیر اول آن اسدالله خان غفارزاده درسازماندهی انتقال روزنامه «ایسکرا» از اروپا به ایران و از ایران به قفقاز (طرابوزان - ارض روم - تبریز- اردبیل - باکو) نقش اساسی داشت. میرجعفرجوادزاده (پیشه وری) سردبیر روزنامه‌ی دو زبانه آذری- فارسی و احمد سلطان زاده (اوتیس میکاییلیان) و حیدرعمو اوغلی از تنویرسین‌های عدالت از چهره‌های سرشناس بین‌الملل سوم بودند. کمیته عدالت با انتشار روزنامه «ایران نو» به تبلیغ و اشاعه افکار سوسیالیستی در جامعه به ویژه در بین کارگران و زحمتکشان پرداخت و با اعزام هیاتی به ششمین کنگره حزب بلشویک در پتروگراد همبستگی خود را با انقلابیون روسیه و حزب بلشویک اعلام کرد.

حزب عدالت

اعضای کمیته عدالت بعداز حدود دو سال فعالیت مخفی و بوجود آوردن حوزه‌های حزبی درشهرهای تهران، تبریز، رشت، مشهد، انزلی، آستارا، گرگان، اردبیل و زنجان و ایجاد اتحادیه‌های کارگری، دراردیبهشت ۱۲۹۶ (ماه مه ۱۹۱۷) تشکیل سیاسی کارگری ایران را به نام حزب عدالت ایران بنا نهادند. به نوشته پیششوری در روزنامه آژیر، تهران ۱۲ مردادماه ۱۳۲۲ مرکز حزب در مدرسه تمدن ایرانیان واقع در محله صابونچی باکو قرار داشت. در تاریخچه حزب عدالت ایران آمده است: اعضای موسس حزب عدالت که شیوه‌های تشکیل و اداره حزب سیاسی انقلابی را از بلشویک‌ها آموخته بودند، کمیته مرکزی حزب را از برجسته‌ترین و کارآمدترین رفقای انقلابی هم‌رمز خود انتخاب کردند. اسدالله غفارزاده به عنوان صدر و میرزا قوام به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شدند و اعضای کمیته مرکزی عبارت بودند از: بهرام آقایی، محرم آقایی، رستم کریم زاده، ملا بابا، قارداش، سیف اله ابراهیم زاده، آقا بابا یوسف زاده، محمد فتح اله اوغلی، حسین خان طالب زاده، میر مقصود لطفی، محمد علی خانوف^۱ حزب عدالت در پرتو فعالیت اعضای جان برکف خود در اندک زمان صفوف خود را گسترش داد و مرامنامه و نظامنامه مختصر حزبی را در ۱۶ صفحه به زبان آذری و فارسی در شماره‌های ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۱۷ روزنامه حریت منتشر کرد.

در مقدمه مرامنامه حزب عدالت آمده است: حزب در راه آزادی و سعادت بشریت زحمتکش مبارزه خواهد کرد، حزب عدالت آن‌هایی را هم که کارگر و دهقان خالص نیستند، اما آماده‌اند که از حقوق کارگران و دهقانان دفاع نمایند، در صفوف خود

۱- نقل از تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران - نوشته یونس پارسا بناب جلد اول ص ۱۷۳ و ۱۷۴

حزب عدالت ایران خوشبختی بشریت را در نظام جامعه بی طبقه و تحقق مالکیت عمومی بر وسایل تولیدی دانسته، در مرامنامه خود می‌نویسد: وسایل تولیدی، اراضی کشاورزی، کارخانه‌ها بایستی از دست افراد گرفته شده، به مالکیت و استفاده عموم واگذار گردد. برای بوجود آوردن چنین قدرتی باید تمام کارگران و زحمتکشان ایران در اطراف حزب عدالت گرد آمده، متحد شوند.^۲ در صفحه یازده و دوازده مرامنامه آمده است: «عدالت» آفریده شده به وسیله کارگران و زحمتکشان ایران نخستین حزبی است که برای باز گرفتن حقوق پایمال شده پرولتاریای ایران از غاصبان تشکیل شده است. عدالت تمام توده‌های زحمتکش را بدون قایل شدن تبعیضی به زیر پرچم خود فراخوانده، می‌گوید: «همه پرولتاریای جهان، همه کارگران و زحمتکشان ایران، متحد شوید»

حزب عدالت در دوران فعالیت خود نخست مجله «بیرق عدالت» و سپس روزنامه «حریت» را به مثابه ارگان مرکزی خود منتشر کرد. نخستین شماره «بیرق عدالت» در تیرماه ۱۲۹۶ شمسی (ژوئن ۱۹۱۷) به سردبیری اسداله غفارزاده انتشار یافت. «بیرق عدالت» تا تابستان ۱۲۹۷ شمسی (اواسط ۱۹۱۸) به طور مرتب منتشر می‌شد، پس از ترور اسداله غفارزاده انتشار مجله متوقف شد. پس از انتخاب دبیر کمیته مرکزی روزنامه «حریت» از تیرماه ۱۲۹۸ شمسی (ژوئن ۱۹۱۹) تا ماه اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (مه ۱۹۲۰) به سردبیری میرجعفر جوادزاده خلخال معروف به سید جعفر پیشه‌موری و نویسندگانی هم چون آقابابا یوسف زاده، علی حیدرقارایف، محمد، سعید اردوبادی، نعمت بصیر، کامران آقازاده، روح الله آخوندوف و... انتشار یافت. در شماره اول روزنامه درباره «مسئله حریت» نوشته شد: حریت روزنامه‌ای است که ایده و تفکر حزب عدالت ایران را انتشار می‌دهد. «حریت» وظیفه نشان دادن راه مبارزه را به توده‌های کارگر و زحمتکش ایران برعهده خود گرفته، نیازهای توده‌های نالان در زیر پنجه ستمگران را درخود منعکس خواهد کرد. «حریت» برضد قتل‌عام‌های ملی و جنگ‌های بین دولت‌ها بوده، علیه کشته شدن میلیون‌ها انسان مبارزه می‌کند. «حریت» نخستین روزنامه سوسیالیست است که شروع کرده است به نشان دادن راه مبارزه برای دهقانان زحمتکش ایران که علیه خان‌ها و ملاکان استثمارگر خود مبارزه می‌کنند، «حریت» آشنا کردن آن‌ها را با حقوق مادی و معنوی شان وظیفه خود می‌داند.^۱ روزنامه حریت در شماره ۷ در بررسی وضعیت سیاسی کشور، تبدیل شدن سیاسیون حکومتی را به نوکران انگلیس با دلایل و شواهد کافی اثبات کرده، توده‌ها را برای نجات کشور به مبارزه علیه وثوق الدوله فرا می‌خواند و در ادامه مقاله

۱ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ص ۱۱۸ منبع روزنامه آذیر، ۱۲ مرداد ماه ۱۳۲۲

۲ - مرامنامه عدالت ایرانیان ص ۳ و ۴)

می‌نویسد: پرچم انقلاب در بسیاری از کشورهای کره زمین برافراشته شده است و وقت آن است که ایرانیان نیز پرچم انقلاب را برافراشته، زنجیرهای بردگی را پاره کرده، ستمگران را به سزای اعمال خود برسانند. تا کی باید ایرانیان پایمال دشمنان داخلی و خارجی خود گردند؟

ای آفتاب حریت، بر روی ایرانیان به خواب رفته در وادی جهالت پرتو افشان شو؛ بگذار آنان نیز با پیدا کردن راه رهایی، آزاد و خوشبخت گردند. و درخامنه خطاب به کارگران و دهقانان گفته شده: ای کارگر، ای دهقان زحمتکش شما هم به حقوق خود پی ببرید، وثوق الدوله‌ها و فرمانفرماها را بشناسید! زمانه دیگر زمانه بردگی نیست برافراشتن پرچم آزادی و عدالت و رسیدن به آزادی برای تمام توده‌های ممکن و میسر است.^۱ حزب عدالت برای پیشبرد اهداف خود ایجاد گارد سرخ را در برنامه تشکیلاتی قرارداد و از کارگران شاغل در منطقه قفقاز برای ثبت نام در نیروی مسلح حزب دعوت کرد.

با گسترش فعالیت در میان کارگران منطقه قفقاز حزب عدالت توانست در ۸ اسفند ماه ۱۲۹۸ (۱۵ فوریه ۱۹۲۰) در تاشکند جلسه ای با شرکت ۲۰۰ نفر از کارگران ایرانی برگزار کند. جلسه را نماینده کمیته مرکزی اشتراکیون (عدالت) علی خان زاده گشود. سپس رفیق مصطفی صبحی سیاست استیلاگرانه متفقین در ایران و در تمام شرق را توضیحات داد. همچنین رفیقان سلطان زاده و فتح اله زاده درباره اقتصاد ایران نطق‌هایی کردند. بنا به پیشنهاد یک نفر از رفیقان قرار گذاشته شد برای فرستادن به ایران یک اردوی سرخ از ایرانیان تشکیل یابد. در همان مجلس دویست نفر یعنی همه حاضرین به اردوی سرخ نام نویسی کردند.^۲

حزب عدالت در پرتو فعالیت اعضای خود توانست با رفع موانع و مشکلات، تشکیلات خود را در شهرها به ویژه در مناطق شمالی کشور و آذربایجان گسترش دهد. حزب عدالت برپایه تشکلهای بوجود آمده، توانست شالوده حزب کمونیست ایران را در تیرماه ۱۲۹۹ شمسی بنیان نهد. اعضای کمیته مرکزی حزب عدالت ایران حداقل سابقه ده سال فعالیت انقلابی در جنبش ایران و منطقه قفقاز را داشتند.

اسدالله غفارزاده در سال ۱۲۵۴ شمسی (۱۸۷۶م.) در اردبیل متولد شد. او از دانش آموختگان دارالفنون، روزنامه‌نگار و عضو سابق حزب سوسیال دموکرات، اولین دبیر نخستین تشکل کمونیستی ایرانی با نام حزب عدالت ایران بود. او در تشکیل حزب

۱- روزنامه حریت شماره اول- ۱۷ تیرماه ۱۲۹۸- ۹ ژوئن ۱۹۱۹

۲- روزنامه حریت شماره ۷ تیرماه ۱۲۹۸- ۱۸ ژوئن ۱۹۱۹

۳- گزارش از ع. محمدزاده عضو کمیته مرکزی عدالت‌منبع از مجله هفتگی شعله انقلاب چاپ سمرقند بزبان فارسی شماره ۲۵، سال دوم، مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۰ نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی ایران جلد ۱ ص ۷۵

عدالت ایران نقش موثری داشت. غفارزاده در اردیبهشت ۱۲۹۷ (مه ۱۹۱۸) در راس هیاتی به نمایندگی از طرف حزب عدالت ایران، جهت مذاکره با میرزا کوچک خان به گیلان فرستاده شد. او در همین سال در رشت مورد سوء قصد عناصر ارتجاعی مذهبی قرار گرفت و جان باخت. پیشه وری در روز نامه آژیر می نویسد: غفارزاده را در رشت به واسطه شخصی که در جنگل دست داشت مورد حمله قرار دادند غفارزاده زخمی شد. نیابت نظمیه ضارب را توقیف کرد.^۱

به نوشته سلام الله جابرد اسدالله غفارزاده به دست واعظ زاده نامی به قتل رسید.^۲ ترور غفارزاده به دست عناصر وابسته به مرتجعین مذهبی در عمل نشان داد مذهبپون، در مبارزه علیه مرتجعین داخلی و خارجی نیروی قابل اعتمادی نیستند. و دل بستن به جلب آنان به قول حیدر عمواغلی آب در هاون کوبیدن و مار در آستین پروردن است. پس از ترور غفار زاده، حیدر عمواغلی با شرکت در میتینگ بین المللی کارگران پطروگراد به مناسبت تشکیل بین الملل کمونیستی برگزار شده بود، درنطق خود با اشاره به ترور غفارزاده گفت:

سر نا سزایان بر افراشتن و زیشان امید بهی داشتن
سر رشته خویش گم کردندست به جیب اندرون مار پروردنست
رفقا! سازش با بورژوازی و چشم داشت از آن ها داشتن در حکم مار پروریدن است.

رفقا! ما فرزندان خلیف و برای احقاق حق خلق مبارزه می نمایم. سرمایه داران دشمن ما هستند. ما از هرگونه سازش با این ستمگران امتناع می ورزیم. این ها خفه کننده جنبش رهائی بخش و مکنده خون مردم زحمتکش هستند. در مبارزه با این ستمگران برای ما یا مرگ و یا پیروزی است! راه برگشت و عقب نشینی برای ما موجود نیست! ما به پیروزی خود اعتقاد و اطمینان داریم.^۳ پس از جان باختن غفارزاده حزب عدالت با برگزاری اجلاس عمومی میرجعفرجوادزاده را به رهبری حزب انتخاب کرد. حزب عدالت در زمان رهبری او بین سال های ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ میلادی) دو نشریه به نام های «بیرق عدالت» و روزنامه «حریت» به زبان های فارسی و ترکی آذربایجانی منتشر می کرد. تمرکز بیرق عدالت روی مسائل جنبش کمونیستی و انقلاب بلشویکی روسیه بود. روزنامه «حریت» ارگان حزب بود و مواضع حزب را منعکس می کرد.^۱

میر جعفر جوادزاده خلخال معروف به سید جعفر پیشه وری در سال ۱۲۷۲ خورشیدی در روستای سید لرزیوه سی از توابع خلخال متولد شد. پیشه وری در اسفند سال ۱۲۹۶ با

۱ - روزنامه آژیر شماره ۷۸، ۱۳ آبان ۱۳۲۲

۲ - خاطرات سلام الله جابرد ص ۱۳

۳ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی ایران جلد اول ص ۷۴

برگزاری کنفرانس عمومی حزب عدالت به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. او در گیلان به همراه دیگر اعضای حزب عدالت فعالیت سیاسی گسترده‌ای را شروع کرد. پیشه‌وری در جمهوری گیلان کمیسر امور خارجه را به عهده داشت. او درکنگره خلق‌های خاور در باکو به عنوان نماینده ایران شرکت کرد. پیشه‌وری پس از شکست جنبش گیلان به عضویت هیئت تحریریه روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران پیوست. وی در نوشتن مقالات این نشریه کارگری که در آن زمان از مهم‌ترین نشریات سیاسی بود نقشی مهم در طرح مسائل کارگری و سوسیالیستی داشت. این نشریه در تیر ۱۳۰۱ توقیف شد.

پیشه‌وری در سال ۱۳۰۹ به همراه دیگر اعضای حزب کمونیست دستگیر و به اتهام فرقه اشتراکی و تبلیغ آن به ده سال حبس مجرد محکوم شد. او در ۱۳۲۶ در تصادف اتومبیل جاده گنجه - یولاق کشته شد.

بهرام جعفر او غلو آقایی یکی از رهبران فعال حزب عدالت ایران در سال ۱۲۶۲ شمسی (۱۸۸۳ میلادی) در روستای شیخ ایرگول شهرستان سراب متولد شد. بهرام جعفر او غلو در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸ میلادی) در نخستین گروه سوسیال دموکرات‌های ایرانی ساکن قفقاز برای کمک به انقلاب ایران عازم تبریز شد. او همراه رفقای خود و مجاهدان تبریز علیه مرتجعین جنگید و در اوایل سال ۱۲۹۰ شمسی (اواخر ۱۹۱۱) در تبریز به توسط ماموران روسیه تزاری دستگیر و زندانی شد. بهرام از زندان فرار کرد.

بهرام در تظاهرات ضد جنگ کارگران در سال ۱۹۱۴ فعالیت داشت، دستگیر و به ایران تبعید گردید. او در خاطرات خود می‌نویسد: من و برادرم محرم در سال ۱۹۱۹ در باکو توسط انگلیسی‌ها دستگیر شدیم. در ۲۰ مارس از زندان آزاد شدیم. بهرام آقایی بعد از آزادی از زندان در راس یک دسته مسلح متشکل از کارگران داوطلب برای دفاع از شوراهای لنگران فرستاده شد. نام دسته مسلح او «آتریاد آهنین» بود. او در نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در انزلی به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. بهرام جعفر او غلو در جنگ‌های گیلان علیه قوای نظامی شاه و امپریالیسم انگلیس فعالیت داشت. در آرشو تاریخ حزب آذربایجان آمده است: بعد از آن که اسدالله غفارزاده - رهبر حزب عدالت - در سال ۱۹۱۸ کشته شد، بهرام به عنوان صدر حزب انتخاب گردید.^۱

میر مقصود لطفی در خلخال به دنیا آمد، بعد از تحصیل در ایران به باکو مهاجرت کرد. او از سال ۱۲۸۹ شمسی (۱۹۱۰ میلادی) تا تشکیل حزب عدالت در باکو معلم بود. لطفی بعد از انقلاب فوریه در تشکیل حزب عدالت شرکت فعال داشت. او در فروردین ۱۲۹۹ شمسی همراه با عده‌ای از رفقا در سفر از هشتراخان به باکو در دریای مازندران

۱ - نقل از تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران - جلد اول ص ۱۷۳ تا ۱۷۵

توسط افراد دنیکی^۲ دستگیر و همگی تیرباران می شوند.

پیشه‌وری درباره میر مقصود لطفی می نویسد: او قلباً و وجداناً از روی عقیده و اطلاع صحیح سوسیالیست شده از روی ایمان کامل به پیشقدمان حزب عدالت پیوسته بود.

آقا بابا یوسف زاده متولد سال ۱۲۶۸ شمسی (۱۸۹۰ میلادی) او بعد از اتمام تحصیل به بالاخان (از توابع باکو) رفت و در تشکیلات آنجا به فعالیت پرداخت. سپس برای تشکیل گروه های «بیرق نصرت و همت» تلاش کرد.

آقابابا یوسف زاده در سال ۱۲۹۶ شمسی (ژوئن ۱۹۱۷) به نمایندگی از گروه همت در کنگره‌ی ششم حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک‌ها) شرکت نمود. این همان کنگره‌ی تاریخی است که چند ماه قبل از انقلاب اکتبر قطعنامه راجع به قیام مسلحانه را به تصویب رسانید. او خطاب به کنگره ششم گفت:

رفقای نماینده کنگره!

از طرف سازمان حزبی ما- «همت» به شما تیریک می‌گویم. اولین بار است که نماینده حزب ما در کنگره حزبی سوسیال- دموکرات شرکت می‌جوید. سازمان ما بین مسلمان‌های قفقاز کار می‌کند. سازمان همت زیر این نام از اوایل سال ۱۹۰۵ فعالیت می‌کند. به خصوص نقش خاص «همت» را در انقلاب مشروطه ایران بایستی یاد آور کرد. کمک سازمان ما به انقلابیون ایران به وسیله ارسال مطبوعات و اعزام داوطلب بود. یوسف زاده در سال ۱۲۹۸ شمسی مدتی سردبیر روزنامه حریت شد.^۳

آوتیس میکائیلیان «سلطان زاده» در سال ۱۲۶۸ شمسی در مراغه به دنیا آمد. میکائیلیان از ۱۸ سالگی در جنبش سوسیال دموکراسی قفقاز شرکت کرد و در سال ۱۲۹۱ شمسی (۱۹۱۳ میلادی) عضو جناح حزب بلشویک روسیه شد. وی دست‌کم از سال ۱۹۱۷ میلادی در فعالیت اتحادیه‌های کارگری شرکت می‌کرد و در هنگام وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در سن پترزبورگ فعالیت انقلابی داشت. سلطان‌زاده از سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) به عنوان عضو این جریان به آسیای میانه رفت و به تشویق کارگران ایرانی برای پیوستن به ارتش سرخ پرداخت. وی در فروردین ۱۲۹۹ (آوریل ۱۹۲۰) در تاشکند کنفرانس عدالت را برگزار کرد که در آن ۷ هزار ایرانی در تشکیلات حزبی، سازمان داده شدند. این کنفرانس زمینه‌ای برای برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست ایران به حساب می‌آمد.

سلطان زاده به دنبال کنفرانس عدالت در تاشکند، در تیر ماه ۱۲۹۹ (ژوئن ۱۹۲۰) در بندرانزلی کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران را برگزار کرد و طی آن به دبیر

۱- نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ص ۱۲۲

۲ - ژنرال دنیکیین فرمانده روس‌های سفید در قفقاز بود

۳ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول ص ۳۶

اولی حزب انتخاب شد. سپس به همراه کریم نیکبین و عوضزاده به عنوان نماینده این حزب در دومین کنگره کمینترن شرکت کرد و به عضویت هیئت اجرایی کمینترن نیز درآمد. در این کنگره سلطانزاده در کمیسیون‌های مسئله ارضی و مسئله مستعمراتی و ملی شرکت داشت. وی در زمهری کسانی بود که لنین از ایشان خواسته بود طرحی درباره‌ی مسئله ملی و مستعمراتی ارائه دهند. وی در سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱) به عنوان مشاور لنین به سمت ریاست اداره خاور نزدیک در کمیسرهای امور خارجه در مسکو برگزیده شد.

بر اساس اسناد بین الملل سوم و گزارش روزنامه کمونیست آذربایجان آوتس میکائیلیان (سلطانزاده) در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتر و در مبارزات بعد از آن شرکت کرد. او در سال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) به منظور تشکیل شعبه تبلیغات در آسیای میانه، از طرف شعبه شرق بین الملل سوم به آن سامان فرستاده شد. سلطانزاده در آسیای مرکزی با سازمان حزب عدالت ایران ارتباط یافت و بعد از آشنائی با برنامه حزب به عضویت آن درآمد. سلطانزاده از سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) تا ۱۳۰۹ شمسی (۱۹۳۱ میلادی) نماینده رسمی حزب کمونیست ایران در انترناسیونال سوم بود.^۱

سال ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۷ میلادی) مصادف بود با تغییر مشی کمینترن امکان بازگشت وی به حزب کمونیست ایران فراهم شد. سلطانزاده تأسیس «حکومت دموکراتیک کارگران و دهقانان» را هدف حزب اعلام کرد و بر این نکته تأکید می‌کرد در شرایطی که مردم ایران فعالانه علیه سلطه امپریالیست‌ها مبارزه میکنند حزب کمونیست باید مبارزه طبقاتی را محور کار تبلیغاتی و سیاسی خود قرار دهد.

سلطانزاده نخستین عضو حزب کمونیست ایران بود که پس از دیدار رضاخان با روحانیون قم و هواداری از سلطنت او را عنصری ضد ملی و ارتجاعی ارزیابی کرد. و از مواضع مقامات وقت شوروی و مطبوعات آن کشور که رضاخان را ملی و ضد امپریالیست معرفی می‌کردند انتقاد می‌کرد.

سلطانزاده در کنگره‌های دوم (۱۹۲۰) سوم (۱۹۲۱) و ششم (۱۹۲۸) کمینترن به عنوان نماینده حزب کمونیست ایران شرکت داشت و از سال ۱۹۲۲ به مثابه مشاور لنین و عضو هیئت اجرایی بین الملل کمونیستی (کمینترن) تعیین شده بود. او دو بار با لنین ملاقات کرده و در رابطه با جنبش انقلابی کشورهای شرقی با وی به طرح مسائلی پرداخته است که مبنای تئری کمینترن در ارتباط با مسئله ملی و مستعمراتی قرار گرفته است.^۱

درباره زندگی سیاسی سلطانزاده در ستاره سرخ ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران (۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰) آمده است: سلطانزاده (آوتیس میکائیلیان) در سال ۱۲۸۶ در یک

۱ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران نوشته ت. ا. ابراهیموف، ترجمه ر. راندیا ص ۱۹۳

خانواده دهقانی ارامنه در مراغه متولد شد. در ۱۸ سالگی (۱۹۰۷) در جنبش سوسیال دمکرات قفقاز شرکت جست. در سن ۲۳ سالگی عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) شد. در انقلاب اکتبر فعالانه مشارکت داشت و در سال ۱۹۱۹ عضو حزب «عدالت» گردید. او در نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در انزلی (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) شرکت کرد. در این کنگره دو خط سیاسی در مقابل هم قرار داشتند: «ابوکف» نماینده حزب کمونیست (بلشویک) روسیه که خط مشی پیاده کردن انقلاب سوسیالیستی را دنبال می‌کرد. در مقابل خط مشی سلطانزاده انقلاب دمکراتیک بود، خط سیاسی سلطانزاده که در مقابل «ابوکف» قرار داشت. خط نظری - سیاسی سلطانزاده مورد تأیید نمایندگان کنگره نخست ح.ک.ا. قرار گرفت.^۲

در کنگره اول حزب کمونیست برخلاف آنچه در جنبش کمونیستی ایران عنوان شده بین خط سیاسی سلطانزاده و حیدر عمواوغلی نه تضاد، بلکه همگونی وجود داشت در صورتی که اختلاف اصولی بین خط سیاسی ابوکف نماینده حزب بلشویک روسیه که بر روند انقلاب سوسیالیستی اصرار داشت و سلطانزاده که بر اساس تحلیل از جامعه ایران مرحله انقلاب را دمکراتیک با توجه به ویژگی مبارزه مردم ایران علیه سلطه روسیه تزاری و امپریالیسم انگلیس، بر این نظر بود حزب باید در زمینه کار تبلیغی و تهییجی بر مبارزه طبقاتی متمرکز شود. بعد از مورد غضب واقع شدن سلطانزاده از سوی جناحی از حزب کمونیست شوروی مَهر چپ روی و مخالف حیدر عمواوغلی به او زده شد. با تأسیس حزب توده ایران، به دلیل دنباله‌روی این حزب از حزب کمونیست شوروی؛ نام سلطانزاده از اسناد جنبش کارگری و کمونیستی ایران حذف شد. و این تحریف تاریخی در ادبیات این حزب گنجانده و تثبیت شد.

حزب کمونیست ایران

پس از اعلام جمهوری گیلان حزب عدالت فعالیت علنی خود را در مناطق شمالی کشور گسترش داد و لزوم ایجاد تشکلی متحد و رزمنده در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم انگلیس را در دستور کار حزب قرار داد. اعضای و کادرهای حزبی با فعالیت شبانه روزی خود بین سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ میلادی) توانستند دو کنفرانس موفق جهت تدوین برنامه حزبی بر گزار نمایند. در اسناد جنبش کمونیستی ایران آمده است: بر بستر فعالیت اعضای حزب عدالت شرایط لازم و کافی در تیرماه ۱۲۹۹ شمسی (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) جهت برگزاری اولین کنگره حزب کمونیست ایران (عدالت) با شرکت ۴۸ نماینده از طرف ۳۰۰۰ عضو در بندر انزلی فراهم شد. ترکیب طبقاتی شرکت کنندگان در کنگره از این قرار بود: ۶۰ درصد کارگر و زحمتکش،

۱- نقل از یانویس شماره ۲۳ منبع ستاره سرخ ارگان ح.ک.ا.

۲- نقل از صص ۱ و ۲ ستاره سرخ ارگان مرکزی ح.ک.ا.

۲۰ درصد کارمند، ۱۷ درصد پیشه‌ور و صنعتگر، ۳ درصد روشنفکر و سرباز.

سازمان انقلابی حزب توده ایران درباره کنگره اول (ح.ک.ا.) در توده ۱۵ صفحه ۲۰ می‌نویسد: کنگره اول در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) در بندر انزلی با شرکت ۲۰۰۰ عضو و سمپات به ریاست آقازاده تشکیل شد.

روزنامه «کمونیست» باکو در شماره ۵۷ می‌نویسد: شعبه‌های حزب عدالت ایران در گیلان، در ماه ژوئن ۱۹۲۰ و بعد از تشکیل حکومت جمهوری در گیلان، امکان فعالیت علنی را پیدا کردند. نمایندگان اعزامی سازمان‌های حزب عدالت در ۲۲ ژوئن یک گرد هم آئی عمومی تشکیل دادند. نمایندگان همین گرد همائی را نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (ح.ک.ا.) نامیدند.

در این کنگره ۵۱ نماینده با رای قطعی و ۱۱ نماینده با رای مشورتی و ۹ نماینده به عنوان مهمان شرکت داشتند. برای شرکت در کنگره از تبریز ۵، از مرند ۲، از خوی - سلماس ۳، از آستارا ۱ (یک نفر)، از خلخال - زنجان ۴، از اردبیل ۳، از تهران ۱، از قزوین ۱، از رشت ۲، از مازندران ۱، از مشهد ۲، از حزبی‌های ایرانی ترکستان، داغستان، گرجستان، باکو و گنجه ۲۷ نفر نماینده با رای قطعی فرستاده شده بودند.^۱ ابتدا به پیشنهاد رفیق آقازاده شرکت کنندگان به احترام خاطره جان باختگان کمونیست و گرامی داشت یاد رفیق غفارزاده بنیان گذار حزب عدالت به پا خاستند و یک دقیقه سکوت کردند.

نانشویلی، نماینده حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، میر بشیر قاسموف نماینده حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان و نماینده اردوی انقلابی ایران به کنگره شادباش گفتند.^۲

عبدالحسین نعیمی نماینده «کمیته آزاد کننده ایران» پیام تبریک کمیته را به کنگره خواند. کمیته آزاد کننده ایران، در نامه خود بعد از تبریک گفتن افتتاح نخستین کنگره حزب کمونیست، آمادگی خود را برای فعالیت مشترک با کمونیست‌ها اعلام داشت. این کمیته جناح چپ کمیته جنگل بود. احسان الله خان رئیس این کمیته بود. بعضی از انقلابیون که با این کمیته همکاری می‌کردند، بعدها به صفوف حزب کمونیست ایران پیوستند.

نماینده حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان ضمن سخنرانی گفت: این کنگره در استقرار حاکمیت خلق در ایران و در پیشرفت ایران، اهمیت بزرگی خواهد داشت. کمونیست‌های ایران برای رسیدن به هدف خود، باید بیشتر از کمونیست‌های کشورهای

۱ - نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۱۸۹ منبع آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶ سیاهه، پرونده ۸، ص ۱۷

۲ - نقل از ص ۱۹۰ کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران منبع مجله انترناسیونال کمونیستی شماره ۱۴، مسکو نوامبر ۱۹۲۰

سرمایه‌داری فعالیت بنمایند. حزب کمونیست ایران برای کار انقلابی مناسب با شرایط ایران، باید دارای تاکتیک بسیار ظریف و دقیقی باشد.^۱

***Abukov نماینده سرفرماندهی اردوی انقلابی ایران** در سخنرانی خود اظهار داشت که خلق‌های ایران را تنها به وسیله نیروهای مسلح است که می‌توان از ستم بردگی نجات داد. ایران تنها با مسلح شدن است که می‌تواند در راه آزادی خود علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه نماید. وظیفه اساسی کمونیست‌های ایرانی که در این کنگره گرد آمده‌اند، عبارت است از گرد آوردن تمام نیروهای مبارز در اطراف مرکز انقلابی واحد.^۲

کنگره تصمیم گرفت که پیام‌های شادباشی به مناسب افتتاح کنگره خود برای کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان، کمیته اجراییه انترناسیونال سوم، و ای.لنین مخابره نماید. سپس نمایندگان گزارشاتی از محل فعالیت خود به اطلاع کنگره رساندند.

رفیق سید قلی حدادزاده در گزارش خود از فعالیت‌های حزب در زنجان می‌گوید: در زنجان تمام قدرت در دست دموکرات‌هاست که کمونیست‌ها را تحت پیگرد قرار می‌دهند. همچنین حزب عدالت مخفی کار می‌کند و تا سرحد امکان می‌کوشد رابطه خود را با روستا حفظ کند.

رفیق جبار کنگره را در جریان فعالیت حزب عدالت در رشت گذاشت. او می‌گوید تا پیش از ورود ارتش سرخ به رشت دو گروه مخفی ۱۲ و ۲۵ نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ، شعبه رشت میدان عمل خود را گسترش داد. ما از هواداری ارتش و توده‌های کارگری برخورداریم.

رفیق نعمان حسین از فعالیت حزب در اردبیل می‌گوید: فعالیت به دلیل این که قدرت در دست دموکرات‌ها است بسیار دشوار است.

رفیق آخوندزاده از فعالیت در آستارا گزارش می‌دهد: در آغاز این فعالیت مخفیانه انجام می‌شد، لکن از هنگام ورود ارتش سرخ فعالیت حزب قانوناً «علنی» انجام می‌گیرد. ما یک کارزار تهییجی در میان دهقانان آغاز کرده‌ایم.

رفیق چلنگریان از فعالیت سازمان جوانان کارگران - دهقانان در انزلی صحبت داشت و کمبود تعداد کادر را مانع کار در نقاط مختلف می‌دانست.

کنگره پس از شنیدن گزارشات نمایندگان زنجان، اردبیل، آستارا، رشت، انزلی، مشهد به بررسی مسایل مطروحه پرداخت که عبارت بودند از:

۱ - مجله انترناسیونال کمونیستی شماره ۱۴ - مسکو نوامبر ۱۹۲۰ نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۱۹۰

۲ - Abukov - نماینده واحدهای نظامی شوروی در ایران بود. (خاطرات کامران آقازاده ورق ۱۸ - آرشپو... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۱۸ نقل از پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۱۹۱)

- ۱- وضعیت داخلی و خارجی ایران (ر- سلطانزاده)
- ۲- مسایل تشکیلاتی حزب (ر- کامران آقازاده)
- ۳- مساله ارضی در ایران (ر- علی خانوف)
- ۴- مساله مطبوعات حزبی (ر- جوادزاده) - پیشه وری
- ۵- مسایل تاکتیکی (ر- آبوکف و نانیشویلی) Naneishvili نماینده حزب کمونیست شوروی در کنگره اول حزب کمونیست ایران بود.
- ۶- انتخاب ارگان‌های حزبی

۱- وضعیت داخلی و خارجی ایران (ر- سلطانزاده)

رفیق سلطانزاده طی گزارشی از وضعیت عمومی کشور می‌گوید: اگر بودجه ایران را ۳۶ میلیون روبل (نرخ قدیم) در نظر بگیریم دیده خواهد شد که کل درآمد حکومتی که از دهقانان فقیر به دست می‌آید چگونه به دست شاه به هدر داده می‌شود.

از سوی دیگر، [ثروت‌های] ایران توسط سرمایه‌داران خارجی که به سود خویش هرگونه ابتکار را در کشور خفه می‌سازند، به غارت می‌رود؛ یک چنین وضعی در میان اهالی روحیه انقلابی ایجاد می‌کند و وظیفه رهبران را تعیین می‌سازد. سپس سخنران به روحیه‌های حاکم در میان مردم پرداخته می‌گوید، اگر اهالی ایران ۱۵ میلیون تخمین زده شود، یک میلیون آن را سیدها و روحانیون تشکیل می‌دهند؛ تقریباً سه میلیون را ایلات؛ ۳ میلیون را تجار و کسبه، که درامر تولید نیز سهمی ندارند؛ و ۸ میلیون مانده را دهقانان و صنعتگران که عملاً خوراک کل اهالی ایران را تهیه می‌کنند. جمعیت فعال کشور در تولید ۸ میلیون نفر است که از [کار] آنان ارزش اضافی استخراج می‌شود و ما باید خود را بر آنان متکی سازیم.

وضع سخت و ناخوشایند دهقانان از یک سو و رابطه مستمر با پرولتاریای باکو از سوی دیگر زمینه کاملاً مساعدی بر کار انقلابی فراهم می‌آورد. در این شرائط مسلماً حزب کمونیست ایران نمی‌تواند حزب توده‌ها گردد، [مگر] آگاه‌ترین عناصر را به خود جلب کند، آن‌ها را تحت اصول و پرچم بین الملل کمونیستی سوم متشکل کرده و تربیت نماید و به موازات آن در شهرها سندیکاها و در مناطق روستائی انجمن‌های زحمتکشان را بوجود آورد.

سلطانزاده در خاتمه با جمع‌بندی از بحث خود نتیجه می‌گیرد شعارهایی که اکنون باید به سود انقلاب عنوان ساخت عبارتند از:

۱- مبارزه علیه انگلستان؛

۲- مبارزه علیه دولت شاه؛

۳- مبارزه علیه خان‌ها و زمین داران بزرگ

حتی اگر یکی از این شعارها کنار گذاشته شود، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید.^۱

درمباحثات کنگره در رابطه با اوضاع عمومی جامعه و وظایف حزب کمونیست، عمدتاً دو نظر و یا دو تر در جنبش کمونیستی ایران مطرح شده که بازتابی است از دخالت نانیسولی، نماینده حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و میربشیر قاسموف نماینده حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان و متعاقب آن تأثیرات رویدادهای دهه ۱۹۳۰ حزب کمونیست شوروی بر جنبش کمونیستی و کارگری ایران که پی‌آمد آن‌ها تحریف نظرات سلطان‌زاده توسط حزب توده ایران و دیگر جریان‌ات چپ که سلطان‌زاده را متهم به داشتن نظرات چپ روانه و حیدر عمواغلی را حامل نظرات درست در جنبش کمونیستی و کارگری ایران معرفی کردند. از این منظر در اسناد به جا مانده از حزب توده ایران و دیگر سازمان‌ها و گروه‌های مباحثات نظری کنگره اول حزب کمونیست ایران حول دو نظر مطرح شده در کنگره چنین فرموله شده است:

نظراول بر مبنای شرایط مساعد جهانی و در زمانی که اکثریت مردم زحمتکش ایران در مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی شرکت داشتند. شرایط را برای انجام یک انقلاب کارگری- دهقانی آماده ارزیابی می‌کرد. براساس این تحلیل جذب کارگران به صفوف حزب، بوجود آوردن اتحادیه‌های کارگری و ارتش سرخ کارگران و دهقانان، رشد آگاهی طبقاتی و مبارزه طبقاتی کارگران از وظایف اساسی حزب در جهت برچیدن بساط سلطنت و سرکوب مسلمانان بورژوازی، مالکان ارضی و روحانیون طرفدار سلطنت و مالکین ارزیابی می‌کرد. رفیق سلطان‌زاده به مثابه نماینده «چپ‌رو» کنگره مدافع این نظر بود.

نظر دوم با تحلیل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جامعه، سیستم حاکم بر ایران را ما قبل سرمایه داری و کارگران را از لحاظ کمی و کیفی نا چیز و دهقانان را اسیر در چنگال فئودالیسم و مذهب می‌دید و نتیجه می‌گرفت که وظیفه فوری و بلافاصله حزب رهبری بسیج تمام طبقات ناراضی به ویژه کارگران، دهقانان و خردمبورژوازی علیه امپریالیسم و دست نشانندگان داخلی آن است. رفیق حیدر عمواغلی به مثابه خط درست مدافع این نظر بود.

اما آنچه در رابطه با بحث‌های نظری و وظایف حزب کمونیست در کنگره صورت گرفته و در مجله انترناسیونال کمونیستی شماره ۱۴، نوامبر ۱۹۲۰ آمده است بعد از گزارش‌ها و سخنرانی‌های طولانی، کنگره به حق نشان داد که: سطح پیشرفت اجتماعی و اقتصادی موجود ایران، انقلاب سوسیالیستی را طلب نمی‌کند؛ جنبش فزاینده و روز

۱ - نقل از اسناد جنبش کمونیستی ایران

به روز نیرومند شونده در ایران، انقلاب سوسیالیستی نیست؛ بلکه جنبش آزادی بخش ملی است. این جنبش ضمن ضد امپریالیستی بودن، در عین حال یک جنبش دموکراتیک خلق است. برای آنکه هژمونی در این جنبش به دست پرولتاریای ایران، زحمتکشان ایران بیفتد، کنگره باید تاکتیک انقلابی درستی را بپذیرد و برای آنکه بتواند تمام نیروهای مبارزه را با طرح شعارهای متناسب با شرایط، در اطراف حزب کمونیست ایران گرد آورد، باید به امور خود در زمینه تشکیلات و تبلیغات اهمیت زیادی بدهد.

کنگره ضمن مذاکره در پیرامون روی گردان شدن بورژوازی از حکومت انقلابی گیلان و از مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت شاه، نشان داد که این مساله در نتیجه اقدام اشتباه آلود تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان پیش آمده است.

کنگره همچنین متذکر شد دور کردن بورژوازی ملی از جبهه ضد امپریالیستی اشتباه است. زیرا که هنوز شرایط در ایران برای انقلاب سوسیالیستی فراهم نیامده است. کشورمان دارای چنان شرایطی است که باید تمام نیروهای انقلابی را علیه امپریالیسم انگلیس متشکل و بسیج نماید. حزب ما در حال حاضر تاکتیکی جز این نمی تواند داشته باشد.

کنگره بعد از مباحثات با توجه به مسائل مطرح شده تصویب کرد: با در نظر گرفتن ضعف پرولتاریای صنعتی در ایران حزب باید کارهای تشکیلاتی و تبلیغاتی خود را در بین زحمتکشان شهری، صنعتکاران و کارگرانی که در کارگاه های مختلف کار می کنند و روستائیان تنگ دست و میانه حال توسعه دهد.

- کنگره تصمیم گرفت که بهترین کادرهای حزب را به منظور توسعه امور تشکیلاتی به مناطق مختلف کشور گسیل دارد.

- در قطعنامه مصوب کنگره درباره مساله ارضی گفته شده بود که حکومت انقلابی به زودی باید اراضی را ملی نماید و آن ها را بین دهقانان ایران تقسیم کند.

- درباره مطبوعات حزبی تصمیم گرفته شد: برای نزدیک شدن به دهقانان و پیدا کردن زبان مشترک با آن ها به توسط تبلیغات مکتوب، لازم است که برای آشنا کردن دهقانان با مبارزه طبقاتی علیه ملاکان و فئودال ها و برای آشنا کردن خلق های ایران با سیاست های اشغالگرانه بیگانگان، بروشورهای با تیراژ زیاد چاپ و منتشر شود. برای سوق دادن مطبوعات حزبی علیه انگلیسی ها و حکومت شاه، باید دقت لازم معمول گردد.^۱

شرکت کنندگان در کنگره پس از شنیدن نظرات سخنرانان با بحث و تبادل نظر در مورد مسائل مطروحه در یک جو رفیقانه با در نظر گرفتن مسائل داخلی و شرایط جهانی با تاکید بر عضوگیری از میان کارگران، دهقانان، صنعتگران، آموزگاران و کارمندان با تصویب یک قطعنامه ی هشت ماده ای با تاکید بر جمع بندی سلطان زاده مبنی بر: ۱- مبارزه علیه انگلستان؛ ۲- مبارزه علیه دولت شاه؛ ۳- مبارزه علیه خان ها

و زمین داران بزرگ کمیته مرکزی حزب را که متشکل از ۱۵ نفر بود، به رهبری سلطان زاده و دبیری کامران آقازاده و میرجعفر جواد زاده (پیشه وری) انتخاب کرد. اعضای کمیته مرکزی، این اشخاص بودند: ۱- سلطان زاده ۲- کامران آقازاده ۳- جوازاده (پیشه وری) ۴- علی خانوف ۵- نعمت بصیر ۶- محمد فتح اله یف ۷- رحمت الله ۸- محمد علی حسین زاده ۹- حسین رحمی اوغلو ۱۰- سیدقلی ۱۱- عیسی فتح وئردی اوغلی...

کنگره هم چنین تصویب کرد که هر کدام از اعضای کمیته مرکزی باید دست کم سه ماه در بخش‌های تحت اشغال انگلیسی‌ها و حکومت شاه فعالیت حزبی زیرزمینی نمایند و سازمان‌های حزبی را برپا دارند. بلافاصله بعد از پایان کنگره، به اجرای این تصمیم پرداخته شد و ۶ نفر از اعضای کمیته مرکزی و به طور کلی ۷۵ سازمانده حزبی، به بخش‌های مختلف اعزام گردیدند.^۲

در مقدمه مرامنامه حزب کمونیست ایران نوشته شده: حزب کمونیست ایران که شعبه کوچکی از بین الملل سوم و بخشی از اردوی بین الخلائق پرولتاریا دنیا است، با جسارتی شایسته به خاطر سعادت زحمتکشان دنیا و برای محو جهانگیران غرب، به میدان مبارزه داخل شده است.

ایران بیش از یک قرن است که زیر ظلم و تضییق (در تنگنا، در مضیقه افکندن) استعمارگران خارجی به سر می‌برد و برای آزاد نمودن خود پیکار می‌کند. دولت‌های خارجی و خصوصاً امپریالیست‌های انگلیسی، به منظور تصاحب ثروت، منابع زیر زمینی، اراضی، حتی کار و زحمت خلق ایران، به مانند کابوس مرگ کشور را فرا گرفته‌اند. امپریالیست‌های انگلیسی، ایران را تبدیل به مستعمره کرده‌اند در این میان حکومت شاه ایران و ملاکان بزرگ با ایفای نقش ژاندارم و فرمانبر انگلیس، به خلق و میهن خیانت می‌کنند. بعد از تشریح پاره‌ای حوادث تاریخی گفته شد: بنابراین فرقه کمونیست (بولشهویک) ایران وظیفه حالیه خود می‌داند که نه فقط به اخراج قشون اجانب از ایران، بلکه در محو اصول سلطنت و خان خانی کوشش نماید. تمام تشکیلات و فرق سیاسی به مقصد فوق خدمت می‌کنند.^۱ در بخش شکل حاکمیت سیاسی بعد از پیروزی جنبش آزادی بخش ملی چنین مشخص شد:

۱- بلا تاخیر تشکیل حکومت موقتی انقلابی از اشخاصی که نماینده فرق انقلابی هستند و همچنین انجمن‌های محلی.

۲- دعوت فوری مجلس موسسان بر اساس انتخابات عمومی مخفی، مستقیم، متناسب

۱ - گزارش مجله انترناسیونال کمونیستی از کنگره اول حزب کمونیست ایران - شماره ۱۴ نوامبر ۱۹۲۰
نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۱۹۲

۲ - از خاطرات کامران آقازاده، ص ۱۹۹ نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۱۹۳

- و مساوی. مجلس موسسان تمام اختیارات مملکت را به دست [می]گیرد.
- ۳- تا دعوت مجلس موسسان از طرف حکومت انقلابی باید فوراً آزادی لسان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اتفاقات، آزادی تشکیلات اعلام شود.
- ۴- ایران باید جمهوری (خلق) مستقل و لاینفک باشد.
- ۵- دهاتی از چنگ ملک داران خلاص و رفاهیت حال اقتصادی آنها فراهم آید.
- ۶- برای مبارزه با اجانب و دزدها و محافظت از جمهوری ایران اردوی ملی تشکیل شود.
- در بخش مسائل اقتصادی مرامنامه نوشته شده، از این که دولت‌های استعمارگر و امپریالیست؛ ایران را به منبع مواد خام و بازار فروش خود تبدیل کرده‌اند. حزب کمونیست بایستی برای پایان دادن به بدبختی‌های ناشی از حضور امپریالیسم و وجود بقایای فئودالیسم، در درجه اول مواد زیر را به اجرا در آورد:**
- ۱- در اول وهله با سرمایه دولت باید نقاط بزرگ ایران مثل تبریز، طهران، خلیج فارس و بحرخرز را راه آهن به همدیگر مربوط شود.
- ۲- برای رفاهیت حال رنجبر و صنعت کاران بانک فلاحت تشکیل شود.
- ۳- برای انکشاف و ترقی استحصالات داخلی بانک کوپراتیف تاسیس شود.
- ۴- به زودی نهرها و نقاط زراعتی درست و وسیله فلاحت رنجبران تهیه شود.
- ۵- باید به کارخانجات ملی کمک کرده، اسباب ترقی و انکشاف صنایع ملی را فراهم آورد.
- ۶- معادن نفت و نمک باید در انحصار دولت باشد (در زمان نوشتن مرامنامه در ایران تنها از منابع نفت و نمک بهره‌برداری می‌شد)
- ۷- با سرمایه دولت معادن مس و آهن و غیره به کار انداخته شود.
- ۸- برای مدافعه حقوق رنجبران همکاران (اتحادیه) در جهت استحصال تشکیل شود؛ مثل اتفاق مستخدمین ادارات دولتی، اتفاق عمله و شاگردان در شهر. در دهات اتفاق قوای دهاتی تامین شده، به واسطه اتفاق‌های محلی، ولایتی، ایالتی و مرکزی که موسوم به «شورای اتفاق‌های ایران» است با همدیگر مربوط باشند.^۱
- در بخش مسئله ارضی در مرامنامه گفته شده است:**

در هیچ مملکت، مثل مملکت ایران ناعدالتی و نا انصافی نیست. در این جا ارضی

۱ - مرامنامه فرقه کمونیست (بولشه ویک) ایران ص ۱، ۲، ۳ و ۴ سال ۱۲۹۹ ش. نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۱۹۶ و ۱۹۷

خوب در دست ملاکین است. زیاده از نصف اراضی ایران را اربابان و صاحبان ملل غصب کرده‌اند. در میان اربابان ملاک کسانی هستند که صاحب هزار قطعه ده (روستا) و زیاده از دو کرور^۲ رعیت دارند. مثلاً ظل السلطان و غیره،

فرقه کامونیست (بولشویک) ایران، احوال اسف‌انگیز دهاتی را در نظر گرفته، طلب اجرای مواد ذیل را در مساله اراضی وظیفه خود می‌شمارد:

۱- املاک ملاکین بزرگ از طرف دولت ضبط و مال مخصوص ملت باشد.

- املاک ملاکین وسطی که کمتر از مقدار معین است که دولت ضبط می‌کند و زیاده از مقدار معینی که به زارعین داده می‌شود، باید در میان دهاتی تقسیم و مال مخصوص دهاتی باشد.

۳- اگر اراضی ملاکین برای برزگران کافی نشد، آن وقت از اراضی دولتی هم به اختیار برزگران داده می‌شود.

۴- عشایر و ایلات را اراضی زراعت داده، از چادرنشینی خلاص باید کرد.

وظایف حزب کمونیست ایران در بخش مالی چنین فرموله شده بود:

۱- تاسیس بانک ملی دولتی که در تمام شهرهای محال (نواحی، مناطق، ناحیه‌ها)، ولایت و ایالت شعبه داشته باشد.

۲- تخفیف مالیات عمل، صنعتگران، برزگران.

۳- لغو مالیات بر افراد و حیوانات اهلی.

۴- تطبیق اصول مالیات از عایدات.

۵- لغو تمام امتیازات خارجی

همچنین در برنامه قید شده حزب کمونیست ایران برای اجرای مواد فوق الذکر مبارزه خواهد کرد. بعد از اجرای همین مواد، نخستین مرحله انقلاب ایران که بورژوا-دموکراتیک بود، به پایان می‌رسد و پرولتاریای ایران خود را برای گذار به مرحله دوم، یعنی مرحله سوسیالیستی انقلاب آماده خواهد کرد و این مرام و مقصود را هم با معاونت و یاری فقراء و رنجبران دنیا نایل خواهیم کرد.^۱

در بندهای قطعنامه آمده است:

۱ - جنگ جهانی نیروهای مولده سرمایه داری را منهدم ساخت و به یک بلیه جهانی انجامید.

۱- نقل از کتاب پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۱۹۸ منبع مرامنامه ص ۷

۲ - واحد شمارش است، یک کرور = پانصد هزار می باشد.

۲- جهان بورژوازی قادر نیست به طرق گذشته سرمایه‌داری صنعت جهانی را از نو مستقر سازد.

۳ - مبارزه‌ای که در پهنه بین المللی بین طبقه کارگر و بورژوازی در جریان است حاصلی جز درهم پاشیدگی صنعت سرمایه‌داری ندارد.

۴ - اشتباهی آزمندانه‌ای بورژوازی اروپا و به ویژه بورژوازی انگلستان بی اندازه افزایش یافته است.

۵ - این امر بندگی کشورهای چون ترکیه ایران و افغانستان و هندوستان را توسط سرمایه اروپائی روشن می سازد.

۶- وظیفه حزب کمونیست ایران عبارت است از نبرد علیه سرمایه‌داری جهانی درکنار روسیه شوروی، حمایت از همه عناصری که علیه انگلستان و دولت شاه قیام می کنند و بخشیدن ماهیتی هرچه جدی تر به این مبارزه و جلب توده‌های دهقانی و کارگری به آن، و پارالیزه کردن (خنثی کردن) عناصری که از مبارزه انقلابی می‌هراسند و درعین حال خواهان اخراج انگلیسی‌ها هستند.

۷- درعین حال نباید هدف خود را از نظر دور داشت که عبارت است از انکشاف بخشیدن به سازمان‌های خودمان، ایجاد نفوذ در میان توده‌ها، تا به هنگام نبرد طبقاتی برای کسب قدرت بتوان در رأس توده‌های کارگری و دهقانی قرار داشته باشیم.

۸- شعار ما در این زمان جز مبارزه بی رحمانه علیه امپریالیسم انگلستان، علیه دولت شاه و همه کسانی که از آن حمایت می کنند نیست.^۲

جمهوری سوسیالیستی گیلان

حزب کمونیست پس از پایان یافتن کنگره بر اساس مصوبات در راستای گسترش مبارزات مردم علیه دشمنان داخلی و خارجی در پس نزدیک به دو ماه مذاکره با میرزا کوچک خان جمهوری سوسیالیستی گیلان را در شهریورماه ۱۲۹۹ شمسی (اوت ۱۹۲۰ میلادی) تشکیل داد. خبراتحاد میرزا کوچک خان با حزب کمونیست مشیرالدوله را برآشفته کرد. بنوشته حسین مکی در تاریخ بیست ساله مشیرالدوله تصمیم گرفت، هیئتی مامور مذاکره با میرزا کوچک خان کرده او را که مردی وطن دوست و خدا پرست مسلمان و آزادیخواه می‌دانست راهنمایی و وادار سازد که حساب خود را از متجاسرین و کمونیست‌های بادکوبه‌ای جدا کرده به طرف خود سوق دهد. میرزا کوچک خان هم که از عملیات نا راضی بود، اظهار اعتماد و وفاداری به کابینه مشیرالدوله کرده از ۷۰۰ نفر دیگر از بادکوبه‌ای‌ها که با کشتی به انزلی آمده و دو

۱ - نقل از مرامنامه حزب کمونیست ایران از صفحات ۹ تا ۹

۲ - اسناد تاریخی جنبش کارگری... جلد اول ص ۷۳

هواپیما هم همراه داشتند که پیاده شوند، جلوگیری نموده. در کتاب سیاست شوروی در ایران تألیف م.ع. منشور گرکانی در این مورد آمده است: پس از آن که میرزا کوچک خان نتوانست موافقت احسان الله خان همکار قدیمی خود را در اظهار اعتماد به کابینه مشیرالدوله جلب کند، غفلتاً از آن‌ها جدا شده با پنج میلیون فشنگ که از روس‌ها برای حمله به تهران گرفته بود و دو میلیون تومان وجه نقد که اعانه گرفته بود از احسان الله خان جدا شده و به جنگل رفت.^۱

بعد از پشت کردن میرزا کوچک خان به نیروهای مردمی و رفتن به جنگل، دولت انقلابی از دموکرات‌های انقلابی متشکل در سازمان «کمیته آزاد کننده ایران» و حزب کمونیست ایران در رشت به ریاست احسان الله خان تشکیل شد. ازهر تشکل چهار نفر، از کمیته آزاد کننده ایران: احسان الله خان، جعفر کنگاوری، خالو قربان، رضا خواجوی؛ از حزب کمونیست: کامران آقازاده، سید جعفر جوادزاده (پیشه وری)، علی خانوف، بهرام جعفر او غلو آقاییف در ترکیب دولت انقلابی شرکت داشتند. کامران آقازاده کمیسر عدلیه دولت انقلابی در خاطرات خود می‌نویسد: این دولت در نظر گرفته بود که تمام اراضی را به طورمجانی در بین دهقانان تقسیم نماید. گرفتن مالیات از کسبه و سوداگران خرد و بی چیزان را لغو کرده بود. تقویت اردوی انقلابی و توسعه عملیات جنگی علیه انگلیسی‌ها و حکومت شاه را وظیفه اصلی خود می‌شمرد است.^۲

نیروهای مسلح تحت امر دولت انقلابی در مرداد ۱۲۹۹ شمسی به فرماندهی احسان الله‌خان، به قصد تصرف تهران به طرف قزوین حرکت کرد. قوای دولتی به فرماندهی سرهنگ استاروسلسکی افسرتراری از طرف احمد شاه به جنگ نیروهای انقلابی فرستاد شد. نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال آیرن‌ساید انگلیسی با چند هنگ سواره نظام انگلیسی با توپخانه سنگین و مقدارزیادی مهمات درمنجیل سنگر گرفته بودند. نیروهای انقلابی درجنگ با نیروهای دولتی و انگلیسی شکست خورده و عقب نشینی کرد. شهرهای ساری و رشت به دست نیروهای دولتی افتاد. به دنبال این شکست پلنوم حزب بلافاصله فراخوانده شد. و بعداز بررسی مسایل و انتقاد از عملکرد کمیته مرکزی به رهبری سلطان‌زاده و ماجراجویی‌های احسان الله خان و خالو قربان، حیدر عمواوغلی را به جای سلطان‌زاده به رهبری حزب انتخاب می‌کند. با انتخاب حیدر عمواوغلی به رهبری حزب، یک سری تغییر و تحولات در برنامه و تشکیلات حزب صورت گرفت و حزب بر اساس تزه‌های او نوسازی شد.

۱ - تاریخ بیست ساله ایران- حسین مکی، جلد اول، صص ۹۴ و ۹۵

۲ - نقل از کتاب پیدایش ح.ک.ا ص ۲۱۳

تزرهای حیدر عمو اوغلی

درباره وضع اجتماعی - سیاسی ایران

و تا کتیک حزب کمونیست ایران (عدالت)

۱ - ایران فعلاً در مرحله برزخی است در حال عبور از پدر شاهی و ایلی و فئودالی به سوی سرمایه داری. ۷۵ درصد اهالی تخته قاپو هستند که اکثریت آن را دهقانان تشکیل می دهند. و ۲۵ درصد هم عبارتند از ایل‌های کوچنده. یگانه طبقه تولید کننده اساسی همان دهقان زحمتکش یعنی رعیت است که اقتصاد کوچک خود را بدون استثمار دیگری اداره می‌کند. مالکین فئودال (خان‌ها، آقاها، ملک داران) که قوای دولتی پشتیبان آنان است دهقانان را در واقع در حال وابستگی به زمین نگه می‌دارند و نه تنها بر زمین و اموال منقوله آنان بلکه بر جان آنان نیز تسلط دارند. متصدیان دوایر دولتی ایران اساساً همان نمایندگان قدیمی اشرافیت فئودال است. چون وظایف و مقامات دولتی بنا به عادات متداوله که تا حال هم باقی مانده‌اند خرید و فروش می‌شوند، لذا خریدار مقام یا وظیفه به مردمی که تحت اداره او باید باشند به مثابه باج گزار نگاه می‌کند و تمام همش مصروف این است که حد اعلاای عواید از مردم به دست آرد. ضمناً تمامی سنگینی مالیات‌های بی ترتیب و وحشیانه بار دوش دهقان است که در نتیجه ورشکست‌شان می‌کنند و از زمین هم می‌رانند.

۲ - ایلات کوچنده، که تقریباً زندگی ابتدائی دارند گاه وسایل معیشت و ادامه حیات خود را از راه یغما و چپاول منظم اهالی تخته قاپو به دست می‌آورند. این‌ها برای دهقان باج تعیین می‌کنند و مجبورشان می‌نمایند که نقداً یا جنساً به اینان مالیات به پردازند. با وجود زیان‌های بزرگی که ایلات از راه تاخت و تاز به دهقانان آرامش طلب وارد می‌کنند دولت شاهنشاهی کوچکترین اقدامی برای جلوگیری به عمل نمی‌آورد. اولاً قدرتی ندارد که برای مقابله این‌ها بفرستد، ثانیاً برای آن که در صورت بروز خطری داخلی یا خارجی متوقع پشتیبانی آنان است.

۳ - صنایع بزرگ فابریکی در ایران به هیچوجه وجود ندارد. اولین کوشش‌ها برای ایجاد صنایع در آغاز قرن بیستم نظربه مخالفت انگلیس و روس به عدم موفقیت انجامید. و همچنین صنایع بزرگ معدنی نیز وجود ندارد، زیرا سرمایه داران انگلیسی و روسی تا جایی که می‌توانستند امتیازات منابع طبیعی را از دولت شاهنشاهی تحصیل کرده و به خود منحصر نمودند و قسمت عمده آن‌ها را در حال تعطیل نگاهداشته‌اند. فقدان کامل راه‌های آهن که به موجب قرارداد مورخه ۱۸۸۹ بین انگلیس و روس ساختمان آن قذغن شده است در مقابل تکامل و توسعه اقتصاد ایران سد غیر قابل رفعی ایجاد کرده و ایران را در سرحد ورود به نظام سرمایه داری متوقف کرده است.

در نتیجه همین وضع در ایران پرولتاریای صنعتی نیز اصلاً وجود ندارد. گروه‌های کارگران صنعتی که هنگام کوشش برای ایجاد صنایع محلی آغاز پیدایش نهادند، پس

از تعطیل کارخانه‌ها قسمتی به خارجه (به طور عمده به باکو) مهاجرت کردند و قسمتی هم در شهرهای بزرگ سکونت کردند و به قشر لومین پرولتاریا مبدل گردیدند. سرمایه‌داری اروپا از همان آغاز رخنه به ایران تقریباً تمامی صنایع پیشه‌وری را که وقتی رونقی داشت کاملاً محو کرد (حالا فقط پنج در صد آنها باقی مانده است) و صدها هزار پیشه‌ور را در جرگه لومین پرولتاریا انداخت. طبقه لومین پرولتاریا که از کارگران و پیشه‌وران و صنعتگران سابق تشکیل یافته و دهقانان ورشکسته و بی زمین دائماً به آن‌ها علاوه می‌شوند قسمت مهم اهالی شهرهای ایران را بوجود می‌آورند. این طبقه نظر به شرایط غیر قابل تحملی که برای ادامه حیات خود دارد طبقه‌ای است بسیار انقلابی ولی کاملاً غیر متشکل و فاقد آگاهی طبقه‌ای.

۴ - سرمایه تجاری محلی که برای ادامه حیات خود به طور متمادی پایداری و مبارزه کرده است، بالاخره در نتیجه آن که اعتبارات مالی به انحصار بانک‌های خارجی درآمد، سرکوب گشته و اکنون طبقه تجار ایرانی درسرد و ورشکستگی کامل است. وضع طبقه تجار به ویژه در شمال ایران که نظر به انقطاع دادوستد با روسیه، دهقانان جایی برای فروش محصولات خود ندارند، سخت‌تر شده است. تجار از یک طرف جنس وارد نمی‌کنند، از طرف دیگر چون دهقانان دچار فقر و فلاکت شده‌اند، لذا اموال تجار خریدار ندارد. این وضع سخت و سنگین تجار کوچک و متوسط بورژوازی ایران تا حدی روحیه انقلابی در آنان ایجاد می‌کند.

۵ - روحانیون در ایران فوق العاده زیادند (این قشر تقریباً سه میلیون نفر است) و در زندگانی کشور نقش بزرگی بازی می‌کنند، زیرا که قدرت قضائی، فرهنگ مردم، و کار تامین اجتماعی - همه در دست روحانیون است. روحانیون به طور بارز به دو طبقه مختلف تقسیم می‌شوند. قشر فوقانی آن به اصطلاح مجتهدها زمین‌های وسیعی به دست آورده به مالکین مبدل شده‌اند که دهقانان را استثمار و مضمحل می‌نمایند. تا حد اعلا مرتجعند و کاملاً طرفدار دولت شاه‌اند. قسمت دیگر روحانیون که بیشتر شهری هستند، از زمین و از املاک وقفی عوایدی ندارند.

۶ - صاحبان املاک بزرگ در ایران طبقه حاکمه را تشکیل می‌دهند (و در حدود سه هزار نفرند) تا می‌توانند از وضع موجود ارتجاعی دولت شاه و از سلطه امپریالیست‌های خارجی طرفداری می‌کنند.

مالکین می‌فهمند که با سقوط تسلط اشغالگرانه خارجی تسلط آنان نیز از بین خواهد رفت و لذا با هر دو دست به انگلیس متوسل‌اند و با نهایت کوشش سعی می‌کنند که نفوذ خود را حفظ کنند. هرگونه نهضت انقلابی، ولو نهضت صرفاً ملی علیه انگلستان، با مخالفت مالکین و مقاومت مسلحانه آنان مصادف می‌شود.

۷ - از آن چه که در بالا ذکر شد آشکار می‌شود که ایران کنونی از لحاظ اقتصادی

نه فقط رشد نمی‌کند بلکه سیر قهقرائی طی می‌کند و همین تنزل دائمی شرایط اقتصادی زندگی اکثریت اهالی زمینه مساعد برای انقلاب ایجاد می‌نماید. در مقابل یگانه طبقه ضد انقلابی مالکین بزرگ، طبقات زیرین قرار دارند که بالقوه انقلابی‌اند:

الف - قبل از همه هزاران صنعتگر و پیش‌مور ورشکسته، کارگران کارخانه‌های بسته شده و دهقانان بی زمین که در جستجوی کار به شهرها روی آورده‌اند که مجموعاً بی چیزان شهر - نوع لومین پرتاریا - را تشکیل می‌دهند؛

ب - دهقان رعیت چندین میلیونی که نه تنها از حق مالکیت بر زمین آباد کرده خود، بر باغ و احشام خود محرومند بلکه حق شخصیت نیز ندارند، بی رحمانه از طرف مالکین و خان‌ها و مجتهدها استثمار می‌شوند، زیر بار سنگین بهره مالکانه و مالیات دولت می‌نالند و هیچگونه امیدی ندارند که در صورت ادامه وضع حاضر حال فقر و فلاکت خود را بهبود بخشند؛

ج - طبقه چندین میلیونی کسبه کوچک و متوسط که عده‌شان به ۳/۵ (سه و نیم) میلیون نفر بالغ می‌شود و در سرحد فقر کامل قرار دارند و درک می‌کنند که در صورت بقای رژیم فعلی و رقابت روز افزون سرمایه انگلیسی طبقه تاجر و کسبه ایران را محکوم به زوال قطعی می‌نماید.

۸- تمامی طبقات نامبرده در بالا اینک ۱۵ سال است در حال جوش و خروش انقلابی هستند و بدتر شدن وضع اقتصادی آنان موجب افزایش انرژی انقلابی آن‌ها است و انفجار انقلابی را ناگزیر می‌سازد. ضمناً روشن است که مرحله اول نهضت انقلابی باید رنگ رهائی بخش ملی داشته باشد.

در چنین شرایطی که در ایران پرولتاریای صنعتی کاملاً غیر متشکل است و دهقانان در تاریکی و جهالت به سر می‌برند و کاملاً تحت سلطه خرافات مذهبی قرار دارند و فاقد خود آگاهی طبقاتی هستند و مادامی که نفرت به خارجی‌ها که در نظر خلق ایران منشاء تمامی این بلاها هستند نظر مشترک همه است (جز طبقه مالکین بزرگ) تصور این که انقلاب ایران می‌تواند بر زمینه مبارزات طبقاتی بوجود آید و از همان آغاز زیر پرچم کمونیستی برود قطعاً نادرست است.

انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادی بخش ملی که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد می‌تواند بوجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد.

چنین انقلابی به وسیله خرده‌بورژوازی تجاری که یگانه طبقه قادر به رهبری سیاسی در ایران است رهبری خواهد شد.

فقط در جریان بعدی تکامل انقلاب یعنی وقتی که توده‌های وسیع دهقانی بدان ملحق

شوند و این توده‌ها متشکل گردند و زیر رهبری حزب کمونیست قرار گیرند و زمانی که دشمن مشترک یعنی امپریالیسم خارجی که تقریباً به تمامی طبقات تعدی می‌کند - مغلوب گردد - فقط در این صورت در جریان تحکیم پیروزی، مبارزه عمومی ملی خصلت مبارزه طبقاتی به خود می‌گیرد و طبقات زحمتکش پرچم انقلاب سوسیالیستی را برافراخته و با از سر راه برداشتن سایر طبقات مخالف تا پیروزی نهائی پیش خواهد رفت.

۹ - از احکام نام برده در بالا بر می‌آید که حزب کمونیست ایران (عدالت) در مقابل خود دو هدف نزدیک دارد:

۱- تامین اعتلاء و گسترش نهضت آزادیبخش ملی که هدف راندن امپریالیست‌های انگلیس از ایران و در ارتباط ناگزیر با آن سرنگون ساختن حکومت شاه هدفش است.

۲ - در جریان مبارزه علیه امپریالیست‌های انگلیس، متحد و متشکل کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خود آگاهی طبقاتی در آنان تا پس از پیروزی بر امپریالیست‌های انگلیس بتوان مبارزه ملی را به مبارزه طبقاتی و نهضت آزادی بخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد.

برای تحقق این هدف‌ها حزب کمونیست ایران (عدالت) نزدیکترین وظایف خود را چنین مطرح می‌نماید:

۱ - تربیت عده زیادی کادر محکم حزبی که حزب بتواند به وسیله آنان رهبری مستقیم بر توده‌های وسیع طبقات زحمتکش را در دست بگیرد؛

۲ - گرد آوردن همه نیروهای انقلابی کشور در اطراف حزب زیر پرچم نهضت آزادی بخش ملی بر علیه امپریالیست‌های خارجی و مبارزه با دولت شاه که به خارجی‌ها فروخته شده است؛

۳ - تبلیغ و تهییج وسیع که چشم و گوش مردم را به نقش امپریالیسم جهانی در ظلم و تعدی نسبت به توده‌های خلق و همچنین چشم مردم را به سیاست انگلیس در ایران باز کند و بدین ترتیب حتی نفرت آنان را علیه اشغالگران خارجی بر انگیزد؛

۴ - کار تبلیغاتی دامنه دار در میان دهقانان و مستمندان شهری به منظور ایجاد آگاهی طبقاتی در میان آنان ولی حزب کمونیست ایران (عدالت) لازم می‌شمارد که در این کار او هام و خرافات مذهبی و معیشتی را که در میان توده‌های دهقانی بی اندازه قوی است، باید به حساب آورد و در مبارزه با آن حداکثر احتیاط را مراعات کرد؛

۵ - کار تشکیلاتی وسیع بین طبقات زحمتکش، ایجاد اتحادیه‌ها و مساعدت به گسترش نهضت سندیکائی و تعاونی و دادن محتوی انقلابی به آن‌ها و رهبری مشی سیاسی آن‌ها؛

۶- ایجاد نیروهای مسلح انقلابی ملی برای مبارزه علیه امپریالیست های خارجی و دولت شاه؛

۷- سرنگون ساختن دولت شاه و ایجاد نظام سیاسی نوینی که از لحاظ سازمانی شکل حکومت شوروی داشته باشد، بدون کنار گذاشتن خرده بورژوازی. شرکت حزب در اصلاحات دولتی و اجتماعی که به دست دولت انقلابی جدید باید به عمل آید. حزب دولت جدید را باید به مبارزه با سرمایه داری جهانی سوق دهد.

سیاست حزب کمونیست برای

حل وظایف بر اساس تئزهای حیدر عمواغلی:

حزب کمونیست ایران (عدالت) از اقدامات فوری درباره اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می ورزد و تاکتیک نزدیکترین دوره (مبارزه) خود را (تا سرنگونی دولت شاه و طرد انگلیس ها از ایران) بر پایه اتحاد همه طبقات از پرولتاریا تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه قاجار و امپریالیست های خارجی و همچنین بر پایه ارتباط نزدیک با حزب دمکرات های چپ (گروه شیخ محمد خیابانی) که بیانگر منافع خرده بورژوازی و روشنفکران است مبتنی می سازد.

حزب کمونیست ایران (عدالت) ممکن و مطلوب می شمارد که در دوره مذکور با حزب دمکرات های چپ در انتخابات توافق حاصل کند و با آنها در بلوک انتخاباتی وارد شود. همچنین حزب کمونیست ایران (عدالت) برای خود مطلوب می شمارد که با رهبران سرشناس نهضت آزادی بخش ملی از قبیل میرزا کوچک خان و امثال او همکاری کند.

حزب کمونیست ایران (عدالت) خود را مجاز می داند در انتخابات مجلس که از طرف دولت شاه اعلام می شود شرکت نماید و همچنین در خود مجلس نماینده داشته باشد، ولی نه برای کار ارگانیک در آن بلکه برای استفاده از تریبون مجلس برای مقاصد انقلابی و حزبی.

— نظر براین که خلق ایران به اشکال دمکراتیک حکومت عادت ندارد حزب کمونیست ایران (عدالت) خواهد کوشید که نظام دولتی موجود ایران را، ولو بدون محتوی پرولتری، با اشکال شوروی حکومت تعویض کند و از تمام «اشکال تکاملی» بینابینی مقامات انتخابی و اداری صرف نظر کند.

— حزب کمونیست ایران (عدالت) با آن که کاریست فوری کمونیسم و اقدامات کمونیستی و از جمله سلب مالکیت از بورژوازی تجاری را در ایران غیرممکن می داند و این قبیل اقدامات را به بعد از پیروزی نهائی بر امپریالیست های خارجی موکول می نماید، معهذا ممکن و مطلوب می شمارد که در جریان مبارزه با انگلستان و دولت شاه، برای جلب توده های وسیع دهقانی بدین مبارزه، مسئله ارضی، بدون تأخیر و به طور قاطع حل شود و املاک بزرگ مالکین — ملک داران به نفع دهقانان مصادره

شود. باتوجه به این امر که مبارزه با زمینداران عمده در شرایط مبارزه با انگلیسی‌های پشتیبان آنان به هر حال کاری است ضرور و مصادره املاک بزرگ به منافع خرده بورژوازی متوسط لطمه نمی‌زند و آن‌ها را از انقلاب دور نمی‌کند، باید قبول کرد که چنین اقدامی نه تنها نهضت انقلابی را ضعیف نمی‌کند، بلکه آنرا قوی‌تر هم می‌کند، زیرا برای شرکت جدی توده‌های دهقانی در جنبش انقلابی انگیزه عملی بوجود می‌آورد.

— حزب کمونیست ایران (عدالت) برای بیرون راندن انگلیس‌ها از ایران ضمن همکاری نزدیک با احزاب خرده بورژوازی و با گروه‌ها و سران نهضت نجات بخش ملی از قبیل کوچک خان هدف‌های نهائی خود را از نظر دور نخواهد داشت و تمام مساعی خود را برای برانگیختن آگاهی طبقاتی و تشریح منافع طبقاتی و وظایف دهقانان و مستمندان شهری که با وظایف بورژوازی تمایز خاص دارد، پیکار خواهد کرد تا پس از پیروزی بر امپریالیست‌های خارجی توده‌های زحمتکش را به مبارزه در راه انقلاب اجتماعی و دست یابی به نظام کمونیستی سوق دهد.^۱

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (عدالت) ژانویه — مارس ۱۹۲۱ (دی — اسفند ۱۲۹۹)

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و در راس آن حیدر عمواغلی بدون در نظر گرفتن نظر سلطان‌زاده درباره مقاصد میرزا کوچک خان دایر به اجرای انقلاب بورژوا دمکراتیک از طریق جلب خان‌های مختلف، زمینداران بزرگ و فنودال‌ها، تحت عنوان که در مبارزه علیه شاه و انگلیس‌ها باید همه ملت را متحد ساخت، ابراز نگرانی می‌کرد. نیاز بگفتن ندارد که حزب کمونیست (ایران) نمی‌توانست بر این تاکتیک صحه گذارد. زیرا کاملاً اعتقاد داشت که هر انقلابی در هر کشوری عقب افتاده کشاورزی که ستم فنودالی را پایان نبخشد، و میلیون‌ها دهقان را آزاد نسازد، سرنوشتی جز شکست نخواهند داشت و البته آزادی دهقانان با کمک فنودال‌ها تصور باطلی است و حزب اجبار داشت با آن مخالفت ورزد... از آنجا که بسیاری از کمونیست‌های ایران درباره تاکتیک‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تردید بودند. سلطان‌زاده از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ماموریت یافت با لنین — در این باره تماس برقرار کند. در تابستان ۱۹۲۰ این تماس برقرار شد و از لنین درخواست شد دستور العمل‌هایی درباره کار آینده ما صادر کند. من [سلطان‌زاده] در آن هنگام برای شرکت در دومین کنگره کمونیسم بین الملل به مسکو وارد شده بودم. رفیق لنین با امور کنگره بسیار مشغول بود، مع الوصف این قول را داد که این مسئله را در اجلاس کمیته اجراییه کمینترن مطرح سازد. درست در همین زمان کمیسیون مخصوصی مشغول بررسی تظاهرات او درباره جنبش‌های ملی و ضد استعماری در کشورهای مستعمره و

۱ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد سوم ص ۴۲ تا ۵۰

نیم - مستعمره بود... لنین نسبت به اوضاع ایران توجه خاصی مبذول داشت. درباره تصمیمات کنگره دوم کمینترن و نتایج آن درباره ایران سلطانزاده می‌افزاید: من بلافاصله نظرات رفقای با تجربه‌مان و نتایج کنگره را برای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران فرستادم. اما متأسفانه پس از آن حوادث با چنان سرعتی رخ دادند که انقلاب ایران که قادر نبود زیر فشار نیروهای بریتانیا و شاه دوام بیاورد، دچار شکست گردید.^۱

دربخشی از تزه‌های حیدر عمو اوغلی آمده است: انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادی‌بخش ملی که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد می‌تواند به وجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد. چنین انقلابی به وسیله خرده بورژوازی تجاری که یگانه طبقه قادر به رهبری سیاسی در ایران است رهبری خواهد شد. پی‌آمد تاریخی این تزعلاوه بردنبالرئوس حزب توده ایران در پروسه کودتای ۲۸ مرداد شد بلکه باعث حمایت برخی از نیروهای چپ از رهبری خمینی در رویدادهای سال ۱۳۵۷ شد.

حزب کمونیست پس از انتخاب حیدر عمو اوغلی و تصویب برنامه، براساس تزه‌های او سیاست‌های عمومی حزب را مشخص کرد و برای بار دوم در جنبش جنگل با میرزا کوچک خان وارد همکاری شد و در فاصله آبان ماه ۱۲۹۹ شمسی تا آبان ۱۳۰۰ شمسی «کمیته انقلاب ایران» را به رهبری کوچک خان و حیدر عمو اوغلی بوجود آورد. یک سال حکومت کمیته انقلاب در شمال کشور سدی مهم درمقابل توطئه‌های امپریالیسم انگلیس علیه دولت جوان شوروی و تسلط بر ایران بود که آرامش مرتجعین داخلی و حامیان امپریالیست آن‌ها را برهم زد بود. امپریالیسم انگلیس برای مقابله با گسترش انقلاب و سرکوب آن قوام السلطنه عامل کهنه کار و مکار خود را برسر کار آورد. قوام السلطنه با وزیر جنگاش رضاخان میرپنج معروف به سردار سپه به کمک انگلیس با هدف دامن زدن به اختلافات درونی جبهه انقلاب به توطئه دست زدند. قوام هیئتی مرکب از نصیر السلطنه و سید جلیل اردبیلی و میرزا هاشم خان و سعدالله خان به رشت فرستاد که با میرزا کوچک خان وارده مذاکره شده قضیه گیلان را به طور دوستانه خاتمه دهند. در ابتدای امر میرزا کوچک خان نیز نمایندگان دولت را با حسن قبول پذیرفته به وسیله آن‌ها پیشنهاداتی به دولت نمود.^۱

در طی مذاکرات هیئت اعزامی موفق شد، با وعده وعید دادن به نیروهای مذهبی و کوچک خان، احساسات مذهبی آنان را علیه کمونیست‌ها تحریک و به اختلافات دامن بزند. کوچک خان با امید بستن به وعده‌های دولت مرکزی با دسیسه چینی قبلی در هفتم مهرماه ۱۳۰۰ شمسی حیدر عمو اوغلی و تعدادی از رهبران جنبش کمونیستی

۱ - نقل از ص ۸۲ اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول انتشارات مزدک چاپ دوم

را به مذاکره دعوت می‌کند. نیروهای کوچک‌خان در یک حمله غافل گیرانه آنان را می‌کشند. کشته شدن حیدر به دست نیروهای کوچک‌خان، فرصت مناسبی شد برای حملات نظامی دولت مرکزی به جمهوری گیلان.

جمهوری گیلان در یک نبرد نا برابر در آذرماه ۱۳۰۰ که زمینه ساز آن فریب خوردگان نیروهای مذهبی و کوچک خان از یک سو و جانب دگر سپردن رهبری جنبش به دست خرده بورژوازی تجاری و رفتن زیر پرچم آن اشتباه و غیره طبقاتی بود که تاثیر بلافاصله آن شکست جنبش گیلان به مثابه پایگاه انقلاب و کشته شدن حیدر عمو اوغلی و جمعی از کادرهای ح. ک. ا. به دست نیروهای کوچک خان بود.

با شکست نیروهای انقلابی، سرکوب، دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفین دولت مرکزی، اعضا و طرفداران حزب کمونیست و فعالین کارگری با شدت تمام در دستور کار مرتجعین قرار گرفت. با فروپاشی جمهوری گیلان و سرکوب کمونیستها و طرفداران آزادی دست آوردهای انقلاب مشروطیت پایمال گردید.

ستاره سرخ درباره جمهوری سوسیالیستی گیلان می‌نویسد: در تاریخ انقلابات دنیا دیده می‌شود که هر انقلابی بر ضد و یا به حساب طبقه یا صنف معین صورت گرفته است. در ایران هم انقلاب باید بر علیه سلطنت و مالکیت بر اراضی راه خود را پیموده و صورت محلی به خود بگیرد. ولی چون به علت نیمه مستملکه بودن مملکت ما، عناصر ارتجاعی به کمک‌های جدی خارجی و مساعدت امپریالیزم مستظهر بوده و از آن جمله امپریالیزم انگلیس که در اختناق ایران رول ژاندارم بین المللی را بازی می‌کند بزرگترین پشتیبان ارتجاع در محو هر نوع انقلاب آزاد کننده است لهذا نهضت انقلابی باید یک مرتبه بر علیه تمام عوامل ضد انقلابی قیام و اقدام کنند. چنانچه انقلاب محو یک یا دو تایی از این عوامل سه گانه ارتجاع را منظور نظر قرار داده و از دیگری ولو به طور موقت صرف نظر کند بی شک مغلوبیت دامن گیر آن بوده و آن را قبل از توفیق به مقصود و اجرای آمال نابود خواهد کرد. در کنگره اول فرقه کمونیست ایران شعارهای ذیل را به نفع انقلاب ایران که ابتداء خود را از گیلان شروع کرده بود پیشنهاد کرد:

۱- مبارزه بر ضد امپریالیزم انگلیس.

۲- مبارزه بر ضد حکومت شاهنشاهی.

۳- مبارزه بر ضد خان‌ها و ملاکین عمده؛

انتشار عملی شدن پیشنهادهای سه گانه را ضروری و حتمی می‌دانست ولی کوچک خان و هیئت حکومت او قادر به فهم این مسئله نبودند.

اختلاف نظر در مسائل اساسی انقلاب بین کوچک خان و کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران هر روزه شدیدتر می‌شد و از این جهت روحیه و حرارت انقلابی دسته‌جات فرونت شدیداً رو به ضعف می‌رفت و کوچک خان به مناسبت عدم توانائیش در تغییر دادن این حوادث... کمیته مرکزی فرقه را مقصر و مسبب معرفی کرده در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ به جنگل فومن رفت... در نتیجه احسان الله خان که یکی از نزدیکترین هواخواهان سابق کوچک محسوب بود در رأس کمیته انقلابی قرار گرفت و پروگرام کمیته انقلاب به طریق ذیل تعیین شده و اعلان گردید: ۱

۱- تشکیل قشون سرخ ایران.

۲- حمله به تهران.

۳- محو و انقراض هر نوع قواعد و رسوم ملوک الطوائفی و رفع احتیاجات شهر و ده.

۴- برقراری مناسبات تجارتی معمولی با روسیه و حکومت شوروی آذربایجان؛ این نیمه پروگرام کمیته انقلابی هم قادر به تغییر وضعیت نشد. تجزیه و متلاشی شدن فرونت‌ها کمافی السابق ادامه داشت. مأمورین و جاسوسان انگلیس و شاه از کوچکترین عدم موفقیت انقلابیون استفاده کرده و با عملیات خود بیشتر سبب مغلوبیت می‌شدند.

این وضعیت پس از فرمان شاپور فرمانده کل قوای انقلابی که با فقدان وسایل ضروری حربی در ظرف ۱۵ و ۱۶ اوت یورش به قزوین را تصریح کرده و امر می‌داد ظاهر و خود این حمله به شکست فاحشی در فرونت منتهی گردید بعدها هم عملیات با عدم پیش بینی توسعه می‌یافت اکثریت کمونیست‌های ایران جداً همکاری و ادامه عملیات با کوچک‌خان را رد کردند ولی عده دیگری که در رأس آن حیدرخان عمواغلی قرار گرفته بود نه اینکه فقط ادامه عملیات و همکاری با کوچک خان و جنگلی‌ها را مفید، بلکه ضروری و لازم دانسته از نو شروع به مذاکره با کوچک‌خان کرده در نتیجه جناح چپ جنگلی‌ها (احسان الله خان) با جناح راست آن (کوچک خان) را آشتی و صلح داده و متفقاً حکومت تازه تشکیل دادند.

اما با همه این اقدامات فتح و پیروزی را نتوانستند تأمین کنند. روح تازه موقتی مجدداً به شکست فاحشی تبدیل یافته و سریعاً از طرف قوای حکومت تهران حملات پی در پی به گیلان شروع شد. پیشرفت‌های موقتی احسان الله خان هم که از طریق کوه‌های مازندران قصد فتح تهران را داشت به مغلوبیت منتهی شد، حملات بریگارد قزاق ایرانی با شدت و جدیت فوق‌العاده ادامه یافت. نزدیکان و اطرافیان کوچک مرعوب و متزلزل شدند، خالو قربان به دولت تسلیم شده و قوای دولتی را در تصرف نقاط مخفی جنگل که اردوگاه انقلابیون بوده است راهنمایی و کمک می‌کرد. کوچک خان قبل از فرارش با حیدرخان منازعه نموده او و عده از رفقای او را تیرباران کرد. پس از این

جلادی بی رحمانه آماده فرار شد ولی به فرار موفق نشده و پس از اندکی متواری بودن بوسیله قزاق‌ها کشته شد.

احسان الله خان که ادامه مبارزه با قوای شاهی برایش خارج از حدود امکان بود مجبور به مهاجرت به آذربایجان (باکو) شده و دوره انقلاب گیلان که مدت عمر آن بیش از ۱۸ ماه نبوده است به این طریق خاتمه یافت.^۱

بعد از شکست جنبش انقلابی در گیلان روزنامه حقیقت در شماره ۳۶ مورخه ۱۲ اسفند ۱۳۰۰ می‌نویسد: برای دانستن و به دست آوردن میزان صحیح مبارزه صنفی کارگران دنیا، دانستن وضع جریان حزب سوسیال دموکرات و مارکسیست لازم است. چون که حزب مزبور در هر وقت و هر زمانی سرمشق و پیشقدم کارگران در مبارزه با سرمایه داران محسوب است. اگر قائل بر این باشیم که صنف کارگران به وسیله مبارزه سیاسی و به دست گرفتن حکومت موفق به تأمین حیات اقتصادی شده، صنف سرمایه‌داران را معدوم خواهد نمود، بایستی در مسئله انقلاب قبل از همه چیز فرق سیاسی را منصوب به صنف کارگر است تحت نظر، دقت بیاوریم، خط مشی و نظرات ایشان را سنجیده، ببینیم یک فرقه سیاسی، صنف کارگر چطور از حیث سیاست مدافعه کرده و تا چه درجه استفاده برای حصول مقاصد مسلکی را در نظر گرفته است؟^۲

قیام‌های برآمده از جنبش کمونیستی و کارگری

از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵

پیروزی جبهه کار بر سرمایه در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۶ شمسی) در روسیه دریچه‌ی تازه‌ای در برابر مردم جهان گشود. انقلاب اکتبر ایران را از یوغ روسیه تزاری آزاد کرد. کشور شوراها در نخستین بیانیه مورخه ژانویه ۱۹۱۸ خود اعلام کرد: شورای کمیسرهاى ملی قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس را که علیه آزادی و استقلال مردم ایران متوجه بود برای همیشه فسخ شده اعلام می‌دارد. شورای کمیسرهاى ملی همچنین کلیه موافقت‌نامه‌هائی را قبل از قرارداد نامبرده در فوق یا پس از آن منعقد شده‌اند و به نحوی از انحاء حق موجودیت آزادانه و مستقلانه مردم ایران را محدود می‌کنند یا تحت فشار قرار می‌دهند فاقد هرگونه اعتباری اعلام می‌دارد.

تأثیرات انقلاب اکتبر در ایران، سبب پدید آمدن و رشد جنبش انقلابی جنگل، قیام خیابانی، قیام‌های خراسان و آذربایجان شد. این جنبشها به رغم تمام کمبودها و نارسائی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علاوه بر دارا بودن خصلت ضد استبدادی و ضدامپریالیستی، با الهام از انقلاب اکتبر از لحاظ ذهنی با سمت‌گیری طبقاتی، رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان از بندهای استبداد، ستم و استعمار را در استقرار

۱ - نقل از کتاب ستاره سرخ ارگان ح.ک.ا. صص ۱۰۶ تا ۱۰۸

۲ - نقل از آخرین سنگر آزادی صص ۱۰۰ و ۱۰۱

حکومت ملی و گذار به سوسیالیسم می‌دیدند.

قیام خیابانی

در اوائل خرداد ۱۲۹۸ شمسی (هفته دوم مه ۱۹۱۹ میلادی) قوای عثمانی وارد تبریز شدند و سراسر آذربایجان را اشغال کردند. ضمیمه کردن آذربایجان به عثمانی از قدیم بخشی از سیاست حاکمان عثمانی بود.

خیابانی آزاد اندیشی بود که مخالف پان‌ترکیزم و طرفدار تفکر علمی، عثمانی‌ها و او را دستگیر و همراه عده‌ای دیگر از سران جنبش تبعید نمودند. دستگیری سران جنبش توسط اشغالگران عثمانی موج ناراضی‌مندی مردم و آزادیخواهان آذربایجان را برانگیخت. بی‌عملی دولت مرکزی درمقابل با تجاوزات دولت عثمانی و بی‌سرمایه‌سازی و سامانی اوضاع، هرچه بیشتر به ناراضی‌مندی مردم دامن زد. مردم تحت رهبری دموکرات‌های انقلابی و مرکزگویی آذربایجان، مسلح شدند و علیه نیروهای اشغالگر دست به مبارزه مسلحانه زدند. در پرتو مبارزات مسلحانه مردم و فشار دولت تازه به قدرت رسیده کارگری در روسیه، نظامیان اشغالگر عثمانی مجبور به ترک خاک ایران شدند. خروج عثمانی‌ها و مسلح بودن انقلابیون بار دیگر شرایط بسیار مناسبی برای جنبش در آذربایجان فراهم آورد.

در شب عید سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) بیست هزار نفر از مردم تبریز با شعار «مرده باد انگلیس» در میدان شهرداری تجمع کردند و خواهان برچیده شدن پادگان نظامی انگلیس در تبریز و اخراج آنان از ایران شدند. ۱۷ فروردین مردم تبریز به رهبری خیابانی قیام کردند و طی دو روز مبارزه با نیروهای شهربانی و مرتجعین محلی، با بیرون راندن قوای نظامی انگلیس از تبریز، کنترل شهر تبریز و پادگان نظامی انگلیس را به دست گرفتند.

با اعلام حکومت ملی بلافاصله اقدامات اصلاحی در رفع مشکلات مردم در زمینه‌های بهداشتی، فرهنگی و اقتصادی شروع شد.

خیابانی عنصر آگاهی را از عمده‌ترین فاکتورهای رشد جامعه می‌شمرد. او همه روزه عصر برای بیداری و رشد فکری مردم درباره مسائل مختلف اجتماعی سخنرانی می‌کرد. و متن آن گفته‌ها در روزنامه تجدد ارگان حزب دموکرات منتشر می‌شد.

خیابانی برنامه‌ی حکومت ملی را در نخستین گردهمایی مردم تبریز به ترتیب زیر به اطلاع عموم رساند:

- ۱- برانداختن سلطنت
- ۲- برقراری جمهوری
- ۳- نجات کشور از قید اسارت خارجی
- ۴- خود مختاری در آذربایجان

۵- برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با کشور شوروی

حکومت ملی، محمد حسن میرزا ولیعهد را از تبریز اخراج کرد، مشیرالدوله نخست وزیر وقت جنبش مردم آذربایجان را جدائی طلب و وابسته به بیگانگان خواند. در صورتی که جنبش آذربایجان و سران آن از ابتدای جنبش خط فاصل خود را با انتخاب نام - آذربایجان - به طور شفاف با دیگر بخش‌های مناطق آذری نشین (بخش شمالی آذربایجان) به ویژه با پان ترکیزم ترسیم کرده بودند. خیابانی در جواب به اتهام جدائی طلبی مخالفان به جنبش مردم آذربایجان که هدفی جز سرکوب جنبش و از بین بردن آزادی نداشتند در آخرین سخنرانی خود، چنین بیان کرد: تبریز می‌خواهد حاکمیت به دست ملت باشد. تمام ایران فعلاً با زبان حال خود این تقاضا را می‌نماید. هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کند، ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم نمود، مامی‌گوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند برای مدافعه این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بر زندگی بی شرمانه ترجیح می‌دهیم.^۱

حکومت ملی اگرچه توانسته بود ضربات نیروهای اشغالگر عثمانی و دولت مرکزی را در عمل دفع کند. اما نتوانست درمقابل ضربه‌ای که ناشی از توهم خیابانی به مخبرالسلطنه، دموکرات سابق که به حکم مشیرالدوله، استاندار آذربایجان شده بود، دوام بیاورد و از پا درآمد. خیابانی پس از یورش قزاق‌ها به آذربایجان و تصرف تبریز دستگیر به دست قزاق‌های دولتی در ۲۲ شهریور ماه ۱۲۹۹ شمسی به دار آویخته شد.

قیام خادوردی

دهقانان ساکن شمال و شرق خراسان به ویژه دهقانان کُرد منطقه، تحت ستم چند لایه تیول‌داران و خوانین محلی بودند. علما دین در زمین‌های وفقی و موقوفات به نام خدا دهقانان را از هستی ساقط می‌کردند. مجموعه روحانیت و اربابان دست در دست هم زندگی را برای اکثریت مردم خطه خراسان جهنم کرده بودند. خادوردی چوپان یکی از خوانین زعفرانلو برای رهایی از آینده تیره و تاری که صاحبان قدرت برای او و زحمتکشان تدارک دیده بودند، تحت تاثیر انقلاب اکتبر به اتفاق دهقانان فقیر منطقه علیه ملاکین شورش کرد. خیزش دهقانان از شیروان آغاز شد و به علت نارضایتی عمومی مردم که از مشخصات ویژه دوران حاکمیت ننگین خاندان قاجار بود، به سرعت سراسر خراسان را در بر گرفت. قوام السلطنه نخست وزیر وقت که از عایدات آستان رضوی سهم می‌برد نیرویی مرکب از قزاقان و افراد مسلح سران ایلات کُرد و بلوچ را به کمک مرتجعین محلی، گرد آورد. و در شهریور ۱۲۹۹ شمسی (اوت ۱۹۱۹ میلادی) جنبش دهقانی خطه خراسان را سرکوب و سران جنبش را به چوبه دار آویخت.

۱ - نقل از: جنبش آذربایجان و شیخ محمد خیابانی نوشته عبدالحسین ناهیدی آذر

قیام کلنل محمدتقی خان پسیان

کلنل محمد تقی خان پسیان افسر ژاندارمری عضو حزب دموکرات طرفدار حقوق کارگران و زحمتکشان و حکومت دموکراتیک، مخالف حکومت اسبندادی و سیاست‌های استعماری انگلیس و خواهان لغو قرار داد اوت ۱۹۱۹ میلادی بود.^۱

انتصاب قوام السلطنه در هشتم خرداد ۱۳۰۰ شمسی در پست نخست وزیری با اختیارات تام بعد از آزادی از زندان، امیدهای پسیان این افسر آزادیخواه و وطن پرست را از روند اصلاحات به یاس و ناامیدی تبدیل کرد. پسیان از ماهیت ارتجاعی قوام با خبر بود. و در سرپرستی او به امپریالیسم انگلیس و به اجراء در آوردن قرارداد ۱۹۱۹ میلادی در زمان نخست وزیری او را حتمی می دانست. کلنل برای جلوگیری از اقدامات خائنانه قوام در ۵ مرداد ماه ۱۳۰۰ شمسی علیه دولت مرکزی و تسلط انگلیس قیام کرد. نیروهای آزادیخواه تحت فرماندهی او به سرعت تمامی موسسات اداری و نظامی خراسان را به تصرف خود در آوردند. با آزاد شدن خراسان - کمیته ملی - با شرکت نمایندگان طبقات مختلف مردم تشکیل شد. و کنترل امور خطه خراسان را به دست گرفت.

کمیته ملی با شعار - زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند - برنامه اصلاحات ارضی خود را شروع کرد. انقلابیون به فرماندهی پسیان پس از آزاد سازی خراسان به قصد برچیدن سلطنت به طرف تهران حرکت کردند.

عده ای از مخالفان قوام در مجلس شورای ملی در صدد بر آمدن با استفاده از موقعیت به دست آمده دولت قوام را ساقط کنند. رضاخان وزیر جنگ قوام از وضعیت موجود برای تثبیت موقعیت خود به قوام نزدیک شد. او نه تنها از سقوط کابینه قوام جلوگیری کرد، بلکه در همدستی با قوام تصمیم به سرکوب کلنل پسیان گرفت. وزیر جنگ با تأیید دولت ابتدا یک نیروی ۱۰۰۰ نفری قزاق را به فرماندهی حسین آقای خزاعی برای جلوگیری از پیشروی نیروهای انقلابی به طرف تهران، روانه خراسان می کند. از طرف دیگر به موازات عملیات نظامی رضاخان، قوام که سال ها حاکم خراسان بود، با سران عشایر، ایلات و خوانین تماس می گیرد و با دادن وعده و وعیدهای بی شمار خوانین خراسان را بر ضد کلنل تحریک می کند، تا کلنل را در چند جبهه درگیر جنگ نماید. قوام توانست شجاع الملک، سالارخان بلوچ، سید حیدرخان بربری، سالار شجاع، رئیس ایل تیموری، ایل بیکی گودانی و خوانین منطقه خراسان با همراه گردهای قوچان که توسط خان های شیروان مسلح شده بودند، علیه قیام مردم زحمتکش بسیج و

۱ - در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ خورشیدی برابر با ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی، قرارداد میان دولت های ایران و بریتانیا بسته شد. این پیمان را پس از ۹ ماه مذاکره پنهانی، با پرداخت ۴۰۰ هزار تومان رشوه به وثوق الدوله محرمانه امضاء شد. برای مطالعه متن کامل این قرارداد به جلد اول تاریخ بیست ساله ایران ص ۳۹ مراجعه کنید.

پسیان برای سرکوب مرتجعین به قوچان رو آورد و در جعفر آباد قوچان با مزدوران خوانین و قزاقان رضاخان که از طرف اشغالگران انگلیسی تقویت می‌شدند درگیر جنگ جبهه‌ی شد. در این جنگ مرتجعین از نظرافراد و سلاح بر نیروهای انقلابی برتری مطلق داشتند. بسیاری از نیروهای انقلابی در نبردی نا برابر با دشمنان آزادی جان باختند. در ۹ مهرماه ۱۳۰۰ پسیان و عده‌ای از نیروهای انقلابی به محاصره مزدوران و نیروهای قزاق در آمدند. محمد تقی خان پسیان زخمی و دستگیر می‌شود. به دستور قوام مزدوران دولتی سر کلنل پسیان را از بدن جدا می‌کنند. با کشته شدن کلنل محمد تقی پسیان قزاق‌های رضاخان همراه با قوای مسلح خوانین وارد مشهد می‌شوند. با ورود قزاق‌ها به شهر مردم در ماتم فرو رفته، خیابان‌ها، کوچه‌ها خلوت و درب خانه‌ها بسته می‌شود. چماق به دستان خوانین با حمایت نیروهای حکومتی به قتل و غارت اموال مردم و طرفداران انقلابیون دست زدند. دستگیری، شکنجه و تجاوز به زنان و دختران، خطه خراسان را در ماتم فرو برد. دولت قوام و خوانین از زحمتکشان شهری و دهقانان به دلیل پشتیبانی از قیام کنندگان وحشیانه انتقام گرفتند. آزادیخواهان و مجریان اصلاحات ارضی را به دار آویختند. عده زیادی از مردم را به گمان طرفداری و کمک به قیام کنندگان دستگیر، شکنجه و زندانی کردند. با شکست جنبش عده زیادی از مردم فراری و بی خانمان شدند.

در تشییع جنازه کلنل محمدتقی خان پسیان در سال ۱۳۴۰ هجری قمری (۱۳۰۰ شمسی)

عارف قزوینی شعری برای وی سرود:

این سر که نشان سر پرستی ست امروز رها ز قید هستی ست
با دیده‌ی عبرتش ببینید کاین عاقبت وطن پرستی ست
پیکر کلنل در مجموعه باغ نادری مشهد به خاک سپرده شده است.

قیام لاهوتی

ابوالقاسم لاهوتی از فدائیان دوران انقلاب مشروطه و از اعضای حزب کمونیست بود. او در صفوف انقلابیون علیه مستبدین جنک کرده بود. لاهوتی علاوه بر تفنگ بردوش با قلم از مشروطه و حقوق زحمتکشان دفاع می‌کرد.

در ایران، چون به ضد ظلم شاهی به پا شد بیرق مشروطه خواهی
مجاهدها ز هر سو دسته دسته به زیر پرچم سرخ عهد بسته

به دفع خصم آزادی مردم مسلح آمدند اندر تهاجم

لاهوتهی پس از آن که به علت فعالیت‌های ضد دولت مرکزی به طور غیابی به اعدام محکوم شد، اجباراً به قلمرو عثمانی مهاجرت کرد. بعد از سه سال مهاجرت اجباری به ایران بازگشت و در کرمانشاه روزنامه بیستون را منتشر کرد.

در سال ۱۳۰۰ شمسی با میانجیگری حاجی مخبر السلطنه از دموکرات‌های سابق و والی آذربایجان با درجه سرگردی وارد خدمت ژاندارمری در آذربایجان شد.

در همین سال رضاخان (سردار سپه) برای تحکیم موقعیت خود و پیشبرد اهداف استعماری انگلیس بر مبنای قرارداد ارتجاعی مرداد ۱۲۹۸ (اوت ۱۹۱۹) درصدد یکی کردن ژاندارمری و نیروی قزاق برآمد. سیاست راهبردی رضاخان در ادغام ژاندارمری با نیروی قزاق بر اساس تسلط کامل بر مجموعه نیروی نظامی ایران، تسویه افسران مترقی از ارتش و به کارگیری اهرم‌های نظامی علیه مجلس شورای ملی و انقلاب مشروطیت بود. افسران آزادیخواه و طرفدار حزب کمونیست در ژاندارمری، این عمل رضاخان را دنباله روی از سیاست سلطه گرانه انگلستان ارزیابی کرده، با آن به مخالفت برخاستند. اخبار سرکوب جنبش در خراسان و سربریدن کلنل پسیان بر شدت نا رضایتی پرسنل ژاندارمری دامن زد. لاهوتی و چند نفر از افسران ژاندارمری آذربایجان در شهریور ماه ۱۳۰۰ نقشه قیام را علیه دولت قوام و رضاخان ریختند. آنان ابتدا افراد ژاندارمری را که مدت‌ها حقوق‌شان نرسیده بود برای دریافت حقوق عقب افتاده بسیج کردند. سپس با اعضاء سابق حزب دموکرات که پس از شکست قیام خیابانی منتظر فرصت بودند، تماس گرفته و موافقت آنان را در همراهی با خود به دست آوردند.

بعد از فراهم کردن مقدمات قیام، صبح روز ۱۰ بهمن ماه ۱۳۰۰ تعدادی از پرسنل نظامی ژاندارمری مستقر در شرفخانه، به رهبری سرگرد لاهوتی ضمن بازداشت افسران طرفدار رضاخان، پادگان را تصرف و با تجهیز کامل، به طرف تبریز حرکت کردند. در مسیر شرفخانه به تبریز پس از دو روز برخوردهای موضعی با بعضی از نیروهای دولتی، وارد تبریز شدند. با تصرف اکثر بخش‌های تبریز مخبر السلطنه حاکم تبریز و تعدادی از کارکنان حکومتی را دستگیر و بازداشت کردند. گروهی از قزاق‌ها تحت فرماندهی سرتیب اسماعیل خان بعد از فرار از مقابل قیام کنندگان در باغ شمال به حالت دفاعی منتظر رسیدن نیروی کمکی از مرکز موضع گرفتند.

رهبری قیام بعد از تصرف تبریز مواضع ضد استعماری و جمهوری خواهی خود را در تجمع مردم تبریز به اطلاع همگان رساند. و از تمامی مردم شهرستان‌های آذربایجان برای دفاع از قیام درخواست کمک کرد. اکثر نیروی ژاندارمری منطقه به قیام کنندگان پیوستند. رهبری قیام کنندگان غافل از جمع آوری نیرو توسط خوانین و فئودال‌ها

سرگرم سر و سامان دادن به مسائل داخلی خود بودند.

قزاق‌های مستقر در باغ شمال با رسیدن نیروی اعزامی از مرکز با حمایت مزدوران مسلح خوانین آذربایجان به تبریز حمله کردند. نبرد سختی بین طرفین در گرفت. قیام افسران ژاندارمری توسط قزاق‌ها و نیروهای اعزامی از مرکز با حمایت فئودال‌های محلی سرکوب شد.

لاهوته با جمعی از پرسنل انقلابی پس از شکستن حلقه محاصره به طرف شوروی عقب نشینی کرد. با شکست جنبش بار دیگر ابرهای تیره، آسمان آذربایجان را فراگرفت. با تصرف تبریز توسط نظامیان دولتی و اوباشان خوانین آذربایجان، چنان آشوب و اغتشاش گسترده‌ای بر تبریز چیره شد که حتی در بسیاری از زد و خوردهای دوران مشروطه نیز سابقه نداشت.^۱

قیام لهاک خان باوندی (پادگان مراوه تپه)

ستوان لهاک باوند بعد از اخذ درجه افسری در ایران برای ادامه تحصیل به روسیه اعزام و در رشته توپخانه از آکادمی نظامی فرونزه (*Military academy Frvnz*) فارغ التحصیل شد. او درحین تحصیل در روسیه با افکار سوسیالیستی آشنایی پیدا کرد و بعد از بازگشت به ایران ابتدا در پادگان عشرت آباد تهران و از سال ۱۳۰۴ در خراسان به فرماندهی پادگان مراوه تپه گمارده شد.

زندگی سخت و مشقت بار کارگران و زحمتکشان شهری و روستایی، ستم چند لایه خوانین و اربابان بر دهقانان منطقه، عقب ماندگی کشور، او را که افسری آزادیخواه و استقلال طلب بود، به چرایی وا داشت. جواب را در تسلط سیستم ارباب - رعیتی و سرسپردگی رضا شاه به امپریالیسم انگلیس یافت. ستوان جوان با هدف برانداختن نظم حاکم در محل خدمت خود دست به تبلیغ و ترویج افکار آزادی خواهی زد. یک سال کار متمرکز ثمر داد. نیروئی متشکل و سازمان یافته و مصمم آماده ی نبرد رهائی بخش شد.

در هشتم تیرماه ۱۳۰۵ پرسنل پادگان مراوه تپه با نیرویی مرکب از ۲۰۰ شترسوار بلوچ، ۵۰ سرباز پیاده و یک واحد مسلسل پنجاه تیر به رهبری لهاک باوند علیه دولت مرکزی شورش کرد. قیام کنندگان با افراشتن پرچم سرخ به طرف بجنورد حرکت کردند.

در راه بجنورد تعداد زیادی از دهقانان فقیر و بی زمین به نیروهای باوندی پیوستند. پس از فتح بجنورد، عده ای از پرسنل پادگان بجنورد به قیام کنندگان می پیوندند.

لهاک باوند در جمع مردم بجنورد اهداف قیام را به اطلاع اهالی شهر می رساند:

۱ - نقل از کتاب آذربایجان از سلطنت رضاشاه تا دولت پیشه وری ص ۴۴

- اصلاحات ارضی با مصادره و تقسیم بلاعوض املاک فئودال‌ها بین دهقانان

- برقراری مالیات بر عایدات

- تغییر مالیات‌ها به نفع پیشه‌وران و کسبه

- استقرار حکومت جمهوری

- قطع نفوذ انگلیس‌ها،

در گردهمایی مردم بنجورد انجمن ایالتی با انتخاب ۲۴ نفر از اقشار مختلف مردم تشکیل و مسئولیت اداره امور شهر را به عهده گرفت.

نیروهای آزادیبخش در بدرقه پرشور مردم به طرف شیروان و قوچان پیشروی کرده در مسیر حرکت بسیاری از زحمتکشان و دهقانان منطقه که خاطره مبارزه جنبش دهقانی خاوردی را به یاد داشتند به نیروی مردمی لهاک باوند پیوستند.

اخبار پیشروی نیروهای انقلابی و تصرف دو شهر شیروان و قوچان حاکمان مرتجع تهران را در وحشت فروبرد. رضاشاه با کمک انگلیسی‌ها دوهنگ نظامی را مامور سرکوب انقلابیون کرد. چند فروند هواپیمای نظامی انگلیسی در حمایت از ارتش ضد مردمی مناطق آزاد شده را بمباران کردند. تعداد زیادی از نیروهای انقلابی و مردم عادی در حملات هوایی کشته شدند. دوهنگ موتوری با تجهیزات کامل، نیروهای لهاک باوندی را بین قوچان و مشهد به محاصره خود درآوردند. نیروهای شورشی توانستند بعد از حدود ۲ ماه جنگ جبهه‌ای با ارتش رضاه شاهی که توسط جنگنده‌های انگلیسی حمایت می‌شدند، با شکستن خط محاصره از مرز باجگیران به خاک شوروی عقب نشینی کنند. با شکست جنبش، خطه خراسان و شرق کشور بار دیگر غرق در خون شد.

رضا شاه بعد از سرکوب قیام کنندگان با عده‌ای از افسران ارتش وارد مشهد شد. او نخست فرمانده لشکر شرق را خلع درجه کرد. سرتیب جهانبانی از طرف رضا شاه مامور تشکیل دادگاه نظامی و محاکمه کلیه کسانی شد که به قیام، کمک کرده بودند. جهانبانی طی مدت ۲۴ ساعت ۸۰ نفر را به اعدام محکوم کرد.

قیام پادگان سلماس

هم زمان با قیام باوندی در خراسان، سربازان پادگان سلماس در سال ۱۳۰۵ شورش کردند. پس اعدام یوسف خان ارفعی فرمانده هنگ و مصادره ۵۰۰۰ تومان که بخش اعظم آن متعلق به شرکت‌های بازرگانی روسی بود؛^۱ با الهام از ایده‌های سوسیالیستی، آزادانه و بر اساس توانمندی‌ها از جمع خود عده‌ای را به رهبری برگزیدند. و با یک طرح حساب شده شهر سلماس را به تصرف خود درآوردند. از آنجایی که اکثریت سربازان ریشه دهقانی داشتند، خواست مصادره املاک فئودال‌ها و تقسیم زمین بین

دهقانان از خواست‌های مهم آنان شد. سربازان بعد از تشکیل شورای اداره شهر سلماس، به سمت شهر خوی حرکت کردند. با تصرف خوی عده زیادی از پیشموران و کارگران و تهیدستان شهری و دهقانان روستاهای اطراف به همراهی بخشی از پرسنل پادگان نظامی خوی به قیام کنندگان می‌پیوندند. دولت برای سرکوب قیام، تمامی پادگان‌های استان‌های آذربایجان را به حالت آماده باش جنگی درآورد. رژیم سرکوبگر و وابسته رضا شاهی نفرات پادگان‌های تبریز، عجب‌شیر، ماکو را برای مقابله با نیروهای انقلابی به منطقه روانه کرد. در سه راه خوی، ماکو و تبریز ارتش دولتی سد راه پیشروی نیروهای انقلابی به سمت تبریز شد. در یک جنگ جبهه‌ای نا متجانس قیام سرکوب شد. عده‌ای در جنگ جان باختند. تعداد زیادی از سربازان شورشی دستگیر، شکنجه و زندانی شدند. سرلشکر خزاعی با هینتی از طرف رضا شاه مامور رسیدگی و محاکمه بازداشتی‌ها شد. دادگاهی صحرائی به سرپرستی خزاعی ۵۶ نفر را با هدف ایجاد رعب و وحشت و به اصطلاح زهره چشم گرفتن از مردم منطقه به اعدام محکوم و سریعاً تیرباران کرد.

جنبش کمونیستی و کارگری

از مجلس سوم ۱۳ آذر ۱۲۹۳ تا تصویب قانون سیاه ۱۳۱۰

پیروزی انقلابیون در تحمیل صدور فرمان مشروطیت بر خاندان قاجار و رشد جنبش‌های انقلابی در سراسر ایران، ایجاد حزب کمونیست ایران و تشکیل اتحادیه‌های کارگری، پیروزی بلشویک‌ها و به قدرت رسیدن طبقه کارگر در روسیه موجب وحشت مرتجعین، بورژوازی بومی و امپریالیسم انگلیس شد. اگرچه مرتجعین داخلی با کمک غارتگران خارجی در سایه سازشکاری نیروهای بینابینی و مذهبی توانسته بودند اهداف انقلاب مشروطیت را از مسیر اصلی منحرف و قیام‌های ضد استبدادی و آزادیخواهانه مردم را سرکوب و انقلاب مشروطیت را در نیمه راه متوقف کنند. ولی مبارزه مرگ و زندگی آزادیخواهان، کمونیست‌ها و فعالین کارگری با سرسختی با هدف رهایی از سلطه بیگانه و دیکتاتوری رضاشاه ادامه داشت.

پیروزی کشور شوراها در جنگ داخلی و دفع حمله ۱۴ کشور سرمایه داری، امپریالیسم انگلیس را بر آن داشت برای جلوگیری از نفوذ افکار سوسیالیستی و مقابله با بلشویک‌ها در ایران، با کمک مرتجعین مذهبی مشروعه‌خواه و کارگزاران جیرمخوارش، در تکمیل حلقه محاصره اتحاد جماهیر شوروی، دولتی دیکتاتور و متمرکز برای اجرای سیاست‌های خود، در ایران بوجود آورد. متعاقب این سیاست راهبردی امپریالیسم انگلیس برای وارد کردن ضربه نهایی به حزب کمونیست و نیروهای مردمی توسط

نظامیان و ماموران دستگاه امنیتی خود در ایران، نظامیان مرتجع و سر سپردگان خود را آماده کودتای نظامی کرد. ابتدا میرزا اسماعیل نوبر نماینده آذربایجان در دوره دوم مجلس شورای ملی نامزد اجرای کودتا بود ولی نوبری در رد این پیشنهاد می‌گوید: من به دست خارجی مخصوصاً به دست نظامی انقلاب نمی‌کنم و اگر بخواهم انقلاب کنم، به دست افرادی انقلاب می‌کنم که وطن پرست و انقلابی باشند.^۱ پس از جواب رد نوبری رضاخان قزاق که با حمایت همه جانبه انگلیس توانسته بود انقلاب گیلان را بعد از ۷ سال مبارزه پرفراز و نشیب کمونیست‌ها، به علت سازشکاری نیروهای بینابینی و خیانت مذهبی‌ها از یک سو و از جانب دیگر در نتیجه به کار برد سیاست‌های چپ روانه احسان الله خان و خالوقربان، سرکوب کند. نامزد پیشبرد سیاست‌های استعماری امپریالیسم انگلیس شد. با عملی شدن کودتا در سوم اسفند به پیشنهاد ژنرال «آیرون ساید» مستشار نظامی انگلیس، سید ضیاءالدین طباطبایی به پست نخست وزیری و رضا خان به فرماندهی کل قزاق‌ها و وزارت جنگ گمارده شدند.

حزب کمونیست پس از شکست جمهوری گیلان و عقب نشینی به بندرانزلی، پلنوم کمیته مرکزی را فراخواند و با جمع‌بندی از علل شکست خود و کودتای سوم اسفند ضمن ترمیم کمیته مرکزی و تصویب برنامه‌ی پیشنهادی، تمرکز کار خود را در تهران و مراکز استان‌های شمالی، جنوبی و اصفهان قرارداد. فعالین حزب با فعالیت مخفی و نیمه علنی در تهران و مناطق تعیین شده دست به سازماندهی مجدد زدند. رهبری حزب کمونیست پس از اتمام پلنوم، به حل مسائل تشکیلاتی پرداخت و در جهت اجراء تصمیم پلنوم مبنی بر انتقال کمیته مرکزی به تهران، سید جعفر جواد زاده (پیشه وری) را در حالی که کمیسر داخله در دولت جمهوری گیلان بود جهت فراهم کردن مقدمات انتقال مرکزیت، به تهران فرستاد.

حزب کمونیست با فعالیت شبانه روزی خود موفق شد در نقاط مختلف کشور از جمله در آذربایجان، خراسان، خوزستان و تهران حوزه‌های کمونیستی بوجود آورد. اتحادیه‌های کارگری طرفدار حزب کمونیست در جنوب، تبریز، اصفهان، مشهد و شهرهای شمال بازسازی و فعال شدند. خیزش دوباره جنبش کمونیستی و کارگری و مخالفت گسترده عموم مردم با قرار داد ۱۹۱۹ جان تازه‌ای به جنبش‌های بخش مردم داد. حزب کمونیست در این شرایط برای رشد و گسترش جنبش دو هدف اصلی و عمده را در دستور کار خود قرار داد:

۱- تامین اعتلاء و گسترش نهضت آزادیبخش ملی که راندن امپریالیست‌های انگلیس از ایران در ارتباط با آن سرنگون ساختن حکومت شاه هدفش بود.

۲- متحد و متشکل کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی در آنان

۱ - آذربایجان از سلطنت رضاشاه تا دولت پیشه وری صفحه ۴۱

در جریان مبارزه علیه امپریالیست‌های انگلیس، تا پس از پیروزی بر امپریالیست‌های انگلیس بتوان مبارزه ملی را به مبارزه طبقاتی و نهضت آزادیبخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد.

حزب کمونیست ایران برای موفقیت دوهدف ذکر شده با به کاربرد تزه‌های حیدر عموآو غلی در عمل به موفقیت‌های بسیاری دست یافت. با کشته شدن حیدر عموآو غلی کریم نیک بین دبیراؤل حزب شد. حزب تحت رهبری او خط مشی حزب را تغییر داد و با پیروی از نظر حکومت شوروی که دولت سردار سپه را ملی ارزیابی می‌کرد با الگو برداری از رویدادهای فوریه ۱۹۱۷ روسیه دولت رضاخانی را مترادف دولت کرنسکی در روسیه به حساب آورد. عملاً تبلیغ و ترویج تئوری مبارزه قهر آمیز توده‌ای از طریق قیام‌های مسلحانه در نواحی مختلف کشور را از دستور کار حزب کنار گذاشت.

رهبری حزب کمونیست در این دوره از فعالیت خود، از یک جانب تلاش کرد در وحدت با بورژوازی همگرایی تمامی اقشار و طبقات مردم را علیه انگلیس عملی کند. از دگر سو با بسط و گسترش دامنه فعالیت‌های حزب در شهرهای بزرگ ضمن بوجود آوردن حوزه‌های حزبی، تشکلهای اقتصادی و رفاهی کارگری را در واحدهای تولیدی سازمان دهد.

با گسترش فعالیت حزب زمینه‌ی بازسازی تشکل سراسری کارگران ایران فراهم شد. در سال ۱۳۰۰ شمسی با کمک فعالین کارگری شورای متحده اتحادیه‌های کارگران ایران با شرکت تشکلهای زیر احیاء شد:

- ۱- کارگران چاپخانه
- ۲- کارگران نساجی تهران
- ۳- کارکنان بلدیه (شهرداری)
- ۴- کارگران ساختمانی
- ۵- کارگران حمام
- ۶- کفاشان
- ۷- نانوائان
- ۸- خیاطان
- ۹- داروسازان.

علاوه بر فعال شدن شورای متحده، حزب کمونیست توانست با استفاده از شرایط نسبتاً باز سیاسی ما بین سال‌های ۱۳۰۰ شمسی تا ۱۳۰۴ شمسی در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، انزلی، کرمانشاه شعبه‌های حزبی خود را بوجود آورد. و در بیشتر شهرهای جنوبی و محلات کارگری حوزه‌های مخفی تشکیل دهد؛ و با انتشار نشریات، حقیقت در تهران، پیکار در رشت، نصیحت در قزوین، صدای شرق در مشهد، فریاد

کارگران آذربایجان در تبریز و بان ور (کارگر) به زبان ارمنی در تهران برنامه‌ها و اهداف حزب را تبلیغ و ترویج کند. روزنامه‌های حزب و اتحادیه‌های کارگری در رشد آگاهی سیاسی و تهییج مردم علیه استبداد خاندان قاجار و وابستگی هیئت حاکمه‌ی ایران به امپریالیست‌ها نقش بسزائی داشتند.

ائتلاف سلطنت طلبان با مرتجعین مذهبی علیه جمهوریت - در شرایطی که نفوذ حزب در جامعه گسترده‌تر و صفوف حزبمنسجم‌تر شده بود و مردم خواهان برچیده شدن نظام استبدادی و جایگزینی آن با نظام جمهوری بودند. نیروهای راست به رهبری سلیمان اسکندری حزب سوسیالیست را بوجود آورده و نشریه‌ی توفان را به مدیریت فرخی یزدی منتشر کرد. نمایندگان حزب سوسیالیست در مجلس شورای ملی در اوایل بهمن ماه ۱۳۰۱ شمسی دولت حسن مشیرالدوله را استیضاح و دولت او را ساقط کردند. با سقوط دولت وقت نمایندگان حزب سوسیالیست در مجلس سوم همصدا با روحانیون ضمن حمایت از رضا خان در سوم آبان ماه ۱۳۰۲ شمسی او را به مقام نخست وزیری منصوب کردند. از ره گذر این سازشکاری چهار پست وزارت برای وزارتخانه‌های معارف (فرهنگ)، عدلیه (دادگستری)، فواید عامه (امور اجتماعی) و داخله (کشور) در کابینه رضاخان به حزب سوسیالیست رسید. رضاخان بدین ترتیب توانست با کمک حزب سوسیالیست موقعیت خود را در قدرت تحکیم کند. متعاقب این سازش نخست وزیر (رضاخان) در انتخابات مجلس چهارم با کمک روحانیون، اشراف، مالکین و اصلاح طلبان اکثریت کرسی‌های مجلس را به دست آورد. رضاخان بعد از سفر احمد شاه به اروپا با شتاب به پای برگزاری انتخابات دوره پنجم رفت. در دوم بهمن ۱۳۰۲ شمسی مجلس پنجم متشکل از ۴ گروه عمده اجتماعی که اکثریت اعضای آن را طرفداران رضاخان تشکیل میداد، افتتاح شد.

حزب تجدد یکی از احزاب اصلی این دوره، اکثراً از سوسیالیست‌ها و طرفداران سابق حزب دمکرات و جوانان تحصیل کرده خارج از کشور، بوجود آمده بود، در مجلس پنجم ۴۰ نماینده داشت و خواهان اجراء :

- ۱- جدایی دین از سیاست،
- ۲- ایجاد ارتش منظم، یکپارچه و قوی،
- ۳- صنعتی کردن کشور،
- ۴- تقویت سرمایه داخلی،
- ۵- ترویج زبان فارسی به جای زبان‌های محلی در سراسر کشور
- ۶- ایجاد امکانات آموزشی برای همگان از جمله زنان و.... بود.

حزب تجدد سه روزنامه‌ی ایرانشهر، فرنگستان و آینده را منتشر می‌کرد و مبلغ

حزب سوسیالیست با ۱۵ نماینده در مجلس پنجم طبق برنامه‌ی خود خواهان اجراء:

- ۱- ملی کردن ابزار تولید،
- ۲- تشکیل انجمن‌های ایالتی ،
- ۳- تامین عدالت برای کلیه مردم بدون توجه به نژاد و ملیت،
- ۴- آزادی بیان و اندیشه
- ۵- حق تشکیل اتحادیه و برگزاری اعتصاب
- ۶- آموزش اجباری همه کودکان،
- ۷- تدریس زبان مادری در دبستان‌ها
- ۸- آموزش زنان
- ۹- ممنوعیت کار کودکان،
- ۱۰- هشت ساعت کار روزانه،
- ۱۱- پرداخت حقوق برای روزهای جمعه
- ۱۲- از بین بردن بیکاری در شهر و روستا و ... بود.

اعضای احزاب تجدد و سوسیالیست از طرفداران حزب دموکرات بودند و در مجلس پنجم با ۵۵ نماینده اکثریت را در مجلس شورای ملی داشتند. آنها ضمن طرفداری از رضاخان خواهان بر چیده شدن بساط سلطنت و استقرار جمهوری بودند.

رضا خان سوار بر موج جمهوری خواهی نیروهای اجتماعی، برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری از هر اهرمی استفاده می‌کرد.

تهران در روز ۲۸ و ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ یکپارچه از جمهوریت جانبداری می‌کرد. بازار تعطیل شد. مردم دسته دسته در اطراف مجلس گرد آمدند، وزارتخانه‌ها دست از کار کشیدند و خواستار جمهوریت شدند. تمامی شرایط برای تغییر نظام از استبداد سلطنتی به جمهوری فراهم بود. مجلس شورای ملی قرار بود در جلسه دوم فروردین ۱۳۰۳ خود نسبت به تغییر رژیم از سلطنتی به جمهوری اقدام کند. اوضاع عمومی کشور در مجموع و به سرعت به نفع نیروهای آزادیخواه و سوسیالیستی در حال تغییر بود. مشروطه‌چیان سلطنت طلب، مرتجعین مذهبی، عوامل استعمار انگلیس در یک توافق نوشته به تکاپو افتاده بودند. مدرس که از مخالفین سرسخت جمهوری در ایران بود سخت به تلاش و فعالیت افتاد وعده زیادی را علیه جمهوریت بسیج نمود. عده‌ای از

طرفداران او به مجلس شورای ملی ریختند و شعار «مرگ بر جمهوری و زنده باد احمد شاه سردادند»^۱ مدرس در مجلس از یک طرف در مخالفت با حق رای و انتخاب زنان خطاب به نمایندگان مجلس گفت: از اول عمر تا به حال بسیار در بر و بحر ممالک اتفاق افتاد بود برای بنده، ولی بدن بنده به لرزه در نیامد و امروز بدنم به لرزه آمد. اشکال بر کمیسیون این که اسم نسوان را درمختبین برد، که از کسانی که حق انتخاب ندارند نسوان هستند... خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند، مستضعفین و مستضعفات و آنها از این نمره‌اند که عقول آنها استعداد ندارد. گذشته از این که درحقیقت نسوان در مذهب اسلام تحت قیمومیتند، الرجال قوامون علی النساء، در تحت قیمومیت رجال هستند.^۲

از طرف دیگر ضمن حمله به طرفداران نظام جمهوری می‌گفت: حمله به سلطنت حمله به شرع مقدس است و مرتب تکرار می‌کرد - سیاست من عین دیانت من است.^۳ باید منصف بود سید حسن مدرس در این مورد حق داشت! سیاست او مثل دین او عقب افتاده، ضد زن و ارتجاعی بود. جمعی از مردم از همه جا بی خبر به تحریک مدرس در کوچه و بازار، از مسجد جامع به طرف مجلس راه پیمایی کردند. جمعیت عوام در بین راه شعار می‌دادند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم روز ۵ فروردین عده زیادی از علما و روحانیون و تجار و اصناف و بازاریان در منزل سردار سپه حضور یافتند و مخالفت مردم را با جمهوری اعلام داشتند. و به وی توصیه نمودند از این کار منصرف شود و راه دیگری در پیش بگیرد. رضاخان در مقام نخست وزیر به صلاح دید علما و منتقدین تهران روز یازدهم فروردین برای ملاقات با علما به قم رفت. در این دیدار - علما اعلام جمهوری را منع نمودند و از سردار سپه خواستار شدند آن را موقوف دارند تا زحمات او را بعداً به نحو دیگری جبران نمایند. سردار این پیشنهاد علما را پذیرفت و به تهران بازگشت.^۴

رضا خان بعد از برگشت از قم ایده جمهوری خواهی را مغایر با منافع ملت ایران دانست و علناً اعلام کرد - نهاد سلطنت مشروطه بهترین دژ در برابر بلشویسم است^۱ و دستور بازداشت ۹ نفر از فعالان حزب کمونیست را صادر کرد. به تحریک او فرمانده ارتش در تبریز تظاهراتی با شرکت و حمایت روحانیون و بازاریان برپا کرده و طی ارسال تلگرافی به تهران تهدید کرد اگر مجلس رضاخان را به جای احمد شاه به سلطنت انتخاب نکند آذربایجان از ایران جدا خواهد شد.

سردار سپه قبل از رسیدن به سلطنت در سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۹۲۵ میلادی) بنا به

۱ - نخست وزیران ایران ص ۳۵۱ و ۳۵۲

۲ - شعیه و نظام سیاسی مشروطه. در نظام سیاسی و دولت در اسلام. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها - بهار ۱۳۸۲ ص ۲۲۷

۳ - تاریخ بیست ساله؛ مکی جلد دوم

عهدی که با روحانیت در قم بسته بود. با فتوای آیت الله‌ها با یورش به فعالین جنبش کمونیستی و جمهوریخواهان راه رسیدن به سلطنت را هموار کرد. به فرمان او اعضا و فعالین حزب کمونیست در تهران دستگیر و زندانی شدند. تعداد زیادی از فعالین حزبی فراری، نیک بین و آخوندزاده از رهبران حزب اجباراً به مسکو مهاجرت کردند. تشکیلات حزب در تهران از ضربات وارده از هم پاشید.

روزنامه‌ها، اتحادیه‌ها و اجتماعات ممنوع اعلام شد. رضا شاه سلطنت خود را با حمله به جنبش کمونیستی و کارگری ایران با شدت تمام شروع کرد. در مناطق کارگری جنوب، اصفهان، تبریز و مشهد با سرکوب و زندانی کردن فعالین اتحادیه‌های کارگری به فعالیت آن‌ها خاتمه داد. بعد از متلاشی کردن جنبش کارگری، رهبران، فعالین و حامیان حزب کمونیست تحت پیگرد همه جانبه دستگاه امنیتی رضا شاه قرار گرفتند. چترسیاه ارتجاع در سراسر ایران گسترده شد. و دخمه‌های رضا شاهی پر از مبارزین و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی و درب زندان‌ها مملو از مادران، پدران، دختران و پسرانی بود که سراغ فرزندان و پدران خود را می‌گرفتند. بعضی‌ها گریان و عده‌ای با خشم به ماموران چشم دوخته بودند. حامیان حزب کمونیست و بستگان دستگیر شدگان دوام شب را باور نداشتند. حزب با پخش تراکت و شبنامه‌ها علیرغم ضربه وارده به فعالیت خود به طور مخفی ادامه می‌داد.

کنگره دوم حزب کمونیست ایران

با ورود مخفیانه رفیق سلطان‌زاده در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸ میلادی) به ایران پلنوم کمیته مرکزی در تهران تشکیل شد، و مقدمات برگزاری کنگره دوم فراهم شد.

کنگره دوم حزب در - ارومیه - با جمع‌بندی از عملکرد خود بعد از شکست انقلاب گیلان، با انتقاد از عملکرد و سیاست راست روانه خود و ارزیابی نادرست از ماهیت رضاخان، رای به برکناری نیک بین و آخوند زاده از کمیته مرکزی داد. ستاره سرخ ارگان مرکزی ح. ک. ا. می‌نویسد: حزب ضمن انتقاد از بیانیه انتخابی کمیته مرکزی ح. ک. ا. در باره انتخاب مجلس هفتم شورای ملی در مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اعضای حزب می‌نویسد: نظرات ما در خصوص انتظارات فرقه کمونیست از پارلمان هفتم و مناسبات فرقه ما با آن مخالف با بعضی مواد مندرجه مرانامه می‌باشد دربیانیه مذکور بعضی اشتباهات و سهوها روی داده که بعد کمیته مرکزی فرقه ما خود به اصلاح آن پرداخته و سواد مکتوب او به تشکیلات

محلی ولایات و شهرها که در همین شماره درج گردید اشتباهات مذکور را بیان نموده است. برای اطلاع بر سهوهای مذکور ما خاطر خوانندگان را به قرائت مکتوب مزبور معطوف می‌کنیم. - ما از مجلس هفتم چه می‌خواهیم - در این بیانیه در ضمن بعضی تقاضاهای مهم انقلابی مناسب با منافع ملت زحمتکش ایران بعضی مواد موجود است که فقط به نفع بورژوازی جدید الولاده ایران می‌باشد. کمیته مرکزی بیانیه مزبور را مجدداً تحت مطالعه و مذاقه قرار داده و معتقد شد که انتشار این سند اوپورتونیستی اشتباه و خطای بزرگی بوده است. فوق‌العاده ساده لوحی است اگر تصور کنیم مرتجع‌ترین مجلس که در زیر مشیت و فشار نوکران و عمال انگلیس و رضاشاه انتخاب شده می‌تواند کوچکترین اقدامات ترقی طلبانه را به موقع اجرا گذارد. بنابراین حزبی که خیال دارد وکلای خود را به مجلس بفرستد لازم بود علنی و بدون شرط اظهار کند که توده زحمتکشان نباید هیچ انتظاری از این مجلس - دموکراسی- داشته باشند و مجلس با رژیم حاضره عبارت از آلت اسارت و فریب ملت زحمتکش ایران است. وظیفه نمایندگان حزب مخصوصاً عبارت از این است که پرده را از روی عملیات استثماری طبقه حاکمه که به کمک مجلس سیاست غارتگری خود و تسلیم مملکت به امپریالیزم انگلیس را به موقع اجرا می‌گذارند بردارند. به عقیده کمیته مرکزی آن مواد انتخابی که مستقیماً یا غیرمستقیم منافع تجار و صاحبان کارخانه را مدافعه می‌کند. اشتباه صرف است مثلاً مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰ و غیره که ایجاد سیستم بانکی حکومتی و تجارتی و وضع قوانین راجع به حقوق طبقه تجار و تشکیل و تأسیس کارخانه‌های جدید و غیره و غیره را طلب و تقاضا می‌کند. هرچند در بعضی رژیم‌های بورژوازی این اقدامات خیلی عادی و معمولی است ولی رژیم ارتجاعی فئودالی و مذهبیون ایران حتی برای اجرای این چیزهای پوچ و ساده هم قابل نیست زیرا که سلطنت پهلوی به هیچوجه جنبه ملی نداشته فقط اراده عمال و نوکران سیاست انگلیس است که از روی مهارت و چابکی آن را تعبیه کرده‌اند.

ولی صرف نظر از این مطالب کمیته مرکزی نایبستی شعارهایی اختیار کند که هیچ تناسب و ربطی با منافع حقیقی توده زحمتکشان ایران ندارد. بگذار بورژوازی خودش منافع خود را مدافعه کند. تا آنجا که اقدامات و تشبثات بورژوازی لیبرالی جنبه انقلابی دارد و در صورتی که بر علیه رژیم ارتجاعی پهلوی و انگلیس باشد حزب کومونیست حاضر است از هر حیث به آن مساعدت نماید ولی کمیته مرکزی به اعضای حزب و کلیه ملت زحمتکش خاطر نشان و پیش بینی می‌کند که در موقع حوادث قطعی یعنی موقعی که در دهات زارعین اسلحه در دست اراضی و املاک ملاکین و اربابان را تصرف و ضبط خواهند کرد و کارگران و صنعتکاران و کسبه خرده در شهرها آشیانه سلطنت ارتجاعی پوسیده انگلیس پهلوی را خراب خواهند کرد جای هیچ شک نیست که بورژوازی آزادیخواه امروزه فردا با ارتجاع شدید و بی امان متحداً بر علیه توده انقلابی مبارزه خواهد کرد. بنابراین حزب هرگز نباید این وضعیت را در موقع

اقدامات و عملیات خود در همه مسائل سیاسی از نظر دور سازد.^۱

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران.

کنگره ضمن تحلیل از رژیم سلطنتی رضاشاه برنامه‌ای تحت عنوان پیرگرام عملیات حزب کمونیست ایران به تصویب رساند، با تأکید بر این نکته که: سلطنت پهلوی نه فقط سلوب بودن حقوق سیاسی، استثمار روز افزون اقتصادی، تعدی و اجحافات نسبت به ملل اقلیت و بالاخره فروتنی و فرمان برداری در مقابل امپریالیسم انگلیس را که از میزات عصر قاجار بودند برطرف ننموده بلکه خیلی از خصوصیات یک رژیم سیاسی وحشیانه‌تر و مخوف‌تری را به ظهور آورد. این امر کاملاً واضح و طبیعی است. قابل و دست پرورنده رضاخان امپریالیزم انگلیس بود.

کودتای رضاخان به هیچوجه معنی‌اش سقوط حکومت فئودال‌ها و شروع یک مبداء جدیدی در تاریخ ایران نمی‌باشد. اگرچه رضاخان در موقع مبارزه برای تصرف حکومت سعی کرد بر عناصر بورژوازی ملی تکیه کرده و با عناصر جمهوریخواه و حتی با طبقه کارگر نیز مغالزه و عشووه فروشی کند. ولی معذالک کلیه مبارزات و اقدامات او هیچ وقت از قالب رژیم فئودالی و ملاکی خارج نشد.

این مسئله که در موقع کودتای رضاخان عناصر فوقانی بورژوازی ملی از او تقویت کردند و یک قسمت از این دسته سرمایه داران و تجار اکنون هم او را تقویت می‌کنند دلیل بر بورژوازی بودن سلطنت حاضر رضاخان نبوده و بلکه دلیل آن است که رضاخان توانست رژیم سلطنتی ملاکی و اشرافی را با تقویت و همراهی طبقات فوق بورژوازی ملی محکم نماید.

رژیم رضاشاه پهلوی امروز یک مانع عمده و اساسی برای پیشرفت دموکراسی و تأمین کردن استقلال حقیقی آن در برابر امپریالیزم انگلیس می‌باشد. کلیه مبارزات کارگران و دهقانین برای دفاع منافع خود در مقابل رژیم استبدادی و استثمار نا محدود پیوسته مصادف با تعقیب و مجازات شدید از طرف رضاخان میشد و در مواقع مشکله مخصوص از طرف امپریالیزم انگلستان نیز به سلطنت پهلوی علناً کمک میشد (شورش خراسان). این قلع و قمع‌ها و قصابی‌ها بایستی آخرین اشتباهات را راجع به امکان ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید. مملکت به طور واقع و آشکار بر دو اردو تقسیم شده لازم است که در آتیه انقلاب ایران در تحت رهبریت فکری و تشکیلاتی پرولتاریات (رنجبران) تشکیل یافته و توسعه یابد. شرط دیگر موفقیت انقلاب ایران دخول و نفوذ افکار انقلابی در قشون و آمدن قشون به طرف ملت شورش کننده است.

۱ - نقل از صص ۶۸ تا ۷۰ کتاب ستاره سرخ به همت حمید احمدی «ناخدا»

طبقه کارگر ایران هنوز خیلی قلیل العده بوده درکارخانجات بزرگ تمرکز نیافته با طبقات نیمه پرولتاریات صنعتگران به سختی متصل بوده و همچنین روابط خیلی محکم را با زارعین حفظ کرده است.

پرولتاریات ایران پایه و اساس حزب کمونیست ایران را تشکیل داده و در تحت رهبری این حزب یک سلسله سرمشق‌های جدی و با پرنسیپ مبارزه انقلابی برای دموکراتیزاسیون اساسی ایران دارد.

بنا به شرح فوق حزب کمونیست ایران اولین وظیفه خود را محو رژیم فئودال و روحانیت، اخراج کامل امپریالیست انگلیس از ایران و مبارزه برای استقلال کامل مملکت قرار می‌دهد. برای انجام این مقاصد حزب کمونیست ایران به فرقه‌ها و تشکیلات‌هایی که برای مبارزه بر ضد جلادان ملت ایران حاضر شده‌اند کاملاً مساعدت خواهد نمود.

دومین کنگره حزب کمونیست ایران همه مسائلی را که مربوط به مبارزه انقلابی توده زحمتکشان می‌باشد مطلقاً تحت مذاکره در آورده و راجع به مسائل یک سلسله تصمیمات اتخاذ نمود.

حزب کمونیست ایران بعد از مدتی وقفه نسبی در عملیات خویش که علت آن نیز تعقیبات سخت دوایر نظمیه بود از نو بیرق مبارزه را برافراخته و همه طبقات و ملل مظلوم و استثمار شونده سلطنت رضا خانی را به زیر بیرق خود دعوت می‌کند.

حزب کمونیست ایران مقاصد ذیل را تعقیب می‌کند:

در قسمت سیاسی:

۱ - محو کردن حکومت شاهی و ملاکی، الغاء حقوق و امتیازات مخصوص عمال دول امپریالیست و تشکیل جمهوریت فدراتیو (متفقه) مستقله انقلابی ملی.

۲ - حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوریت پارلمانی را نسبت بر رژیم سلطنت حالیه بدون شبهه یک قدم به جلومی‌داند در عین حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمتکش کشور از طرف طبقات حکمفرما دانسته و به این علت با آن مخالف می‌باشد.

۳ - حزب کمونیست ایران لازم می‌داند که در روی خرابه‌های سلطنت رضاخان جمهوریتی را تاسیس کند که بنای آن بر اتفاق آزادی مللی که حالیه در داخله مملکت ایران هستند قرار گرفته باشد. در این جمهوریت اجرای کلیه قوانین مجریه و مقننه چه در مرکز و چه در محل‌ها به انجمن‌های ملی واگذار خواهد شد. در این انجمن‌ها نیز رل قطعی را بایستی نمایندگان تشکیلات و دستجات انقلابی کارگران و دهاقین بازی کرده و تشکیلات مذکور حق داشته باشند نمایندگانی را که تصمیمات و دستورات ایشان را

اجرا نمی‌کنند قبل از انقضای مدت نمایندگی آن‌ها پس بخواند.

۴ - جمهوریت فدراتیوی (متفقه) ملی موظف است :

الف - با تمام وسائل استقلال و تمامیت مملکت ایران را درمقابل دول امپریالیست و قبل از همه درمقابل انگلیس مدافعه کند.

ب - مناسبات دوستی را با ملل اتحاد شوروی سوسیالیستی محکم نماید.

ج - محو کامل بقایای فئودالیزم و درمرحله اول الغای اصول ملاکی اراضی و تقسیم بلاعوض زمین‌های اربابی، وقفی و خالصه بین دهاقین.

د - دادن آزادی کامل دموکراسی به طبقات زحمتکش (آزادی نطق، مطبوعات، تشکیلات، مجامع و غیره) تا این که آن‌ها بتوانند در راه منافع طبقاتی خود کاملاً آزادانه مبارزه نمایند.

ه - حکومت انقلابی جمهوریت متفقه ملی باید از اولین روز تاسیس خود محکمه نظامی انقلابی تشکیل دهد که به وسیله آن کلیه اقدامات و کوشش‌های ضد انقلابی را برای تجدید اصول ارتجاعی قدیم به طور قطع معدوم نماید.

و - ضبط فوری کلیه املاک احمد شاه مخلوع و شاهزادگان قاجار و همچنین جمیع املاک و دارائی رضا شاه پهلوی ومدافعین رژیم قدیم.

ز - اعلان آزادی کامل عقاید و مذاهب و تفکیک مذاهب از دولت و مدارس و درعین حال مبارزه قطعی برضد تمایلات روحانیون در دخالت کردن به کارهای قضائی و معارفی و سایر کارهای دولتی.

۵ - حزب کمونیست ایران برای آزادی کامل و استقلال داخلی مللی که جزو مملکت ایران زندگی می‌کنند تا مجزا شدن ایشان از مرکز(درصورت متمایل بودن اکثریت زحمتکشان آن ملل بر این امر) مبارزه می‌کند.

۶ - حزب کمونیست به هم زدن قشون حالیه را که منافع طبقات حکمفرما و استثمار کنندگان خارجی را دفاع می‌نماید طلب می‌کند. برای دفاع فتوحات انقلابی بایستی قشون جدیدی که درآن عناصرکارگر و انقلابی اکثریت داشته باشند با فرماندهان انقلابی کارگران و دهاتی تشکیل شود. حزب کمونیست ایران کلیه افراد انقلابی قشون حالیه را دعوت می‌نماید که بیرق شورش و انقلاب را بلند کرده اسلحه و معلومات نظامی خود را برضد استثمار کنندگان ملت به کار برند.

۷- حزب کمونیست ایران در همان حال که برای تامین جمهوریت فدراتیوی ملی کوشش می‌کند لازم می‌داند که از مجلس حالیه با وجود ارتجاعی بودن علنی آن استفاده نماید. حزب کمونیست ایران بایستی درانتخابات مجلس با جدیت و فعالیت هرچه

تمام‌تر شرکت کرده با پلاتفرم مستقل خود هویت حقیقی مجلسی را که وسیله فریب دادن توده زحمتکشان است آشکار نماید.

۸- حزب کمونیست ایران بایستی پرده از روی مقاصد عمال رضاشاه که کوشش می‌کنند هرگونه مجامع و احزاب از قبیل ایران نو و غیره تشکیل بدهند بردارد تا این که طبقات وسیع زحمتکشان بفهمند که این دستجات و احزاب یکی از طرق فریب ملت و اسارت مملکت در دست سلسله جدید عمال امپریالیزم انگلیس می‌باشد.

در بخش اقتصادی :

۱- ضبط بلاعوض کارخانجات و معادن نفت کمپانی «انگلیس و ایران»، انحصار معادن و صنایع نفت در دست دولت انقلابی.

۲- تجدید نظر و الغاء قوانین و امتیازاتی که استقلال مملکت را تهدید نموده و ایران را در تحت اسارت سرمایه خارجی انداخته‌اند.

۳- تأسیس بانک استقراضی فلاحتی در تمام نقاط مملکت تا این که دهاقین و صاحبان باغات کوچک بتوانند از وجوهات دولت قروض کم تنزیل دریافت دارند.

۴- مساعدت به صنعتگران کوچک و یدی به توسط دادن قرض‌های طولانی و بی‌تنزیل دولتی به آن‌ها تا این که بتوانند اقتصاد خود را بهتر و مطابق اصول تازه تجدید نمایند.

۵- همه گونه مساعدت دولتی برای متحد کردن صنعتگران در شرکت‌های تعاونی از روی رشته‌های مختلفه صنایع و انتشار و ترویج ماشین‌های سیستم معاصر در میان آن‌ها.

۶- تأسیس فوری یک سلسله ساختمان‌ها از قبیل قنات‌ها، چاه‌های ارتزین برای به سهولت رساندن آب به ناحیه‌های کم آب یعنی به محل‌هایی که اهالی آنجا احتیاج فوق‌العاده به آب داشته و هزاران جریب زمین حاصلخیز بایر و بلااستفاده مانده است.

۷- کشیدن راه‌های آهن که مراکز حاصلخیز اقتصادی مملکت را با یکدیگر و با ناحیه‌های مصرف کننده وصل نمایند. این اقدام از راه بستن مالیات به طبقات متمول انجام خواهد گرفت. یک دینار هم برای کشیدن راه‌های نظامی که برای دفاع منافع امپریالیست‌های انگلیس ساخته می‌شوند نمی‌تواند مصرف شود.

در بخش فلاحت (کشاورزی):

۱- واگذار نمودن کلیه املاک دولتی، ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض به دهاقین.

۲- ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آنها میان دهاقین.

۳- ضبط منابع آب‌ها که به شاه و ملاکین و موقوفات متعلق است و واگذار نمودن آن‌ها برای استفاده به جمعیت‌های دهاقین.

۴- الغاء قرض دهاقین زحمتکش به دولت و رباخواران الغاء همه معاملات غیر عادلانه و منع قانونی این قسم معاملات.

۵- اجرای کمک و مساعدت به دهاقین از حیث دادن تخم و مواشی^۱

۶- تعیین صندوق حکومتی برای کمک کردن به اقتصاد دهاقین خرده بواسطه دادن اعتبارات کم تنزیل و قرض‌های متمادی و یا اصلاً بلامدت.

۷- حکومت انقلابی باید به کلیه قبائل کوچ نشین نیز به قدر کافی اراضی مزروع واگذار کند تا این که آن‌ها بتوانند از شکل اقتصادی چوپانی و صحرا گردی خارج شده به یک شکل اقتصاد پر حاصل‌تری داخل شوند.

۸- آن قسمت از دهاقین که به واسطه کم بودن زمین‌های ملاکی و وقفی به کلی بی زمین و یا کم زمین می‌مانند باید قطعاً از زمین‌های حکومتی سهمی به آنها واگذار گردد.

در قسمت وضع قوانین راجع به کارگران و اتحادیه کارگران:

۱- آزادی کامل تشکیلات سیاسی و اتحادیه‌ها و کنوپراتیوها و اشکال دیگر تشکیلات صنعتی رنجبران .

۲- حکومت و صاحبان کارخانجات باید رسماً اتحادیه کارگران را مانند ارگان رسمی تشکیلات طبقه کارگر بشناسند.

۳- آزادی اجتماعات و محافل

۴- آزادی میتینگ‌ها و نمایشات

۵- آزادی اعتصابات

۶- آزادی کامل برای مطبوعات کارگری

۷- هشت ساعت شدن مدت کار کارگران در هر روز

۸- دو برابر شدن اجرت کار شبانه

۹- منع کار شبانه برای نسوان و اطفال

۱۰- منع کار برای اطفال کوچکتر از ۱۴ ساله

۱۱- مرخصی با مواجب برای زنان آبستن در مدت چهار هفته پیش و چهار هفته پس

۱ - مواشی بمعنی: چهار پایان، دام‌ها، ستوران، ماشین‌ها.

از وضع حمل.

۱۲- آزادی تشکیلات کمیته‌های کارخانه‌ای با داشتن حق مداخله در تنظیم روابط میان کارگران و صاحبان کارخانجات و تفتیش استحصالات.

۱۳- ذی حق بودن اتحادیه‌ها در عقد قراردادهای دسته جمعی با صاحبکاران.

۱۴- وضع میزان متوسط مزد به توسط اتحادیه‌ها

۱۵- تعیین ۴۲ ساعت کار در هفته

۱۶- برقراری سالی دو هفته مرخصی با مواجب برای کارگران و مستخدمینی که بیش از شش ماه در موسسه خدمت کرده باشند.

۱۷- تأمین منازل موافق حفظ الصحة برای کارگران در معادن نفت، شیلات و صنایع دیگر.

۱۸- منع جریمه .

در بخش اجتماعی :

در عین حال برای آنکه وضعیت ناگوار و مشقت آور توده زحمتکش هرچه زودتر رو به بهبودی گذارده شود حزب وضع و اجرای قوانین ذیل را در قسمت بیمه اجتماعی طلب خواهد کرد.

۱- بیمه اجتماعی همه زحمتکشان در صورت ناخوش شدن، ناقص شدن اعضاء، از کار افتادن و بیکار ماندن به حساب صاحبکاران و اربابان و تشکیل دادن صندوق‌های مستمری برای آنها.

۲- افتتاح دارالایتام‌ها (یتیم خانه‌ها) و دارالعجزه‌ها (جای نگهداری عاجزان و بینوایان؛ نوانخانه).

۳- استقرار مستمری از طرف حکومت در حق همه پیرمردان و پیرزنان از کار افتاده که بیش از پنجاه سال دارند.

در بخش مالی برنامه حزب بر این قرار شد: ۱- بستن یک مالیات واحد فوق العاده بر همه طبقات ثروت‌دار به منفعت قربانی‌های انقلاب و برای مصارف تعلیمات ملی.

۲- وضع مالیات بر اموال و عایدات به قسمی که منافع قسمت زحمتکش ملت تامین گردد. یعنی سبک کردن بار مالیات تا حداکثر بر کارگران و دهاقین و صنعتگران و کسبه.

در قسمت تشکیل شرکت‌های تعاونی (کنوپراتیوها):

حزب کمونیست ایران توسعه هرگونه شرکت‌های تعاونی را از وظائف خود می‌شمارد. جمهوری فدراتیوی ملی باید منتهی درجه کمک را به شرکت‌های تعاونی به عمل آورد. مخصوصاً در قسمت جلب کردن فقیرترین طبقه‌های ملت به شرکت جدی در این تشکیلات. قوانین جمهوریت ملی باید مانع شود که صنف‌های ثروت‌دار شرکت‌های تعاونی را مانند آلت استثمار و اسارت اقتصادی زحمتکشان به منفعت خود به کار برند.^۱

مشهدی کاویان که از سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) عضو حزب کمونیست ایران و در کمیته آذربایجان فعال بود، پس از برگزاری کنگره دوم حزب درباره گسترش فعالیت حزب در آذربایجان و موفقیت کنگره می‌گوید: کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگروه ارومیه) به سازمان آذربایجان حیات تازه‌ای بخشید. کمیته مرکزی یکی از اعضا خود را با چند نفر از اعضای فعال حزب من جمله رفیق نیکبین را مامور تشکیلات آذربایجان نمود. در نتیجه کار و کوشش زیاد در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان حوزه‌ها از نو مرتب و منظم گردید. فعالیت حزبی و سازمانی با کمال انتظام شروع و نتایج مفیدی حاصل گردید.

در اواخر سال ۱۹۳۰ میلادی (اواخر پائیز و یا اوایل زمستان ۱۳۰۹) کنفرانس ایالتی دعوت شد. مجله - شماره -، - فریاد کارگران آذربایجان - چاپ و منتشر گردید. اتحادیه‌های کارگری سر و صورتی پیدا کرد. سازمان ایالتی داشت توسعه می‌یافت. در برخی از شهرهای آذربایجان سازمان منظم دایر می‌شد، سازمان جوانان دایر گردید. ولی روزنامه به نام بلشویک هنوز چاپ نشده بود.^۲

حزب کمونیست ایران به رغم دستاوردهای کنگره دوم در تصحیح خط مشی سیاسی حزب و سازمان دادن تشکیلات بخش خارج از کشور با مسئولیت رفیق سلطانزاده در آلمان و اطیش و انتشار روزنامه پیکار در آلمان و مجله ستاره سرخ در اطیش، به علت بروز اختلافات درونی و سر بلند کردن دوباره جریان راست در حزب به ویژه در کمیته آذربایجان و متعاقب آن یورش پلیس به سازمان ایالتی حزب در آذربایجان دستگیری و زندانی کردن اعضای فعال سازمان ایالتی حزب و تبعید اکثریت طرفداران به مناطق جنوبی کشور، فعالیت سازمان حزب در آذربایجان خاتمه یافت.

دستگیری‌های گسترده، حزب را با بحران تشکیلاتی مواجه کرد. در شرایطی که کارهای تشکیلاتی حزب به درستی پیش نمی‌رفت ضرورت برگزاری فوری کنگره سوم برای برون رفت از بحران در دستور کار رهبری حزب قرار گرفت. رفیق سلطانزاده

۱ - اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول ص ۱۰۳ تا ۱۰۹

۲ - اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول ص ۱۴۱

برای دومین بار به قصد سر و سامان دادن به وضعیت تشکیلاتی و فراهم کردن ملزومات برگزاری کنگره سوم در اوایل سال ۱۳۰۸ شمسی اواخر سال (۱۹۲۹ میلادی) مخفیانه به ایران آمد. پلنوم کمیته مرکزی با حضور سلطانزاده ضمن بحث پیرامون مسایل بین المللی و اختلافات درونی با صدور قطعنامه‌های ضروری، به پای تدارک برگزاری کنگره سوم رفت.

رفیق اوانسیان برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در اوایل سال ۱۳۰۸ (اواخر سال ۱۹۲۹ میلادی) را چنین شرح می‌دهد: بعد از کنگره دوم دوبار پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شد. یکی از پلنوم‌ها درته خیابان شاهپور درخانه حسن پورافر اواخر سال ۱۹۲۹ میلادی یا اوایل سال ۱۹۳۰ میلادی منعقد شد. (گمان می‌کنم در آرشو حزب تاریخ انعقاد این پلنوم مانده باشد) بعد از پلنوم سندی منتشر شد.

در این جلسه عده نسبتاً زیادی جمع شده بودند: آن چه به خاطرمانده شرکت کنندگان عبارت بودند از: ۱- سلطانزاده ۲- عبدالحسین دهزاد ۳- حسین شرقی ۴- پورافر ۵- سیفی ۶- پیشه‌وری [میرجعفر جوادزاده] ۷- کاویان ۸- نگارنده این خاطرات (برخی از اعضای کمیته مرکزی نتوانسته بودند حضور به هم رسانند)

در این جلسه وضع جهان و ایران مطرح شد. خطر جنگ و وظایف حزب ما، درباره مبارزه با امپریالیسم و مبارزه در راه استقلال ایران (از طرف سلطانزاده)، درباره وضع ایران و مسائل سازمانی حزب ما (از طرف حسین شرقی) و نیز درباره سازمان جوانان گزارش داده شد. این جلسه چند روز طول کشید و خود جلسه پرشوری بود.

بعد از شکست انقلاب گیلان سلطانزاده همیشه در خارج از ایران زندگی می‌کرد. این بار او به ایران آمده در جلسه پلنوم شرکت کرد. او با گذرنامه عوضی به ایران سفر کرده بود. حتی مدرکی داشت به نام نماینده یکی از کمپانی‌های معتبر اروپائی. تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند گویا او سندی به نام نماینده اشکودای چکوسلوواکی در دست داشت. بنابراین از نظر رژیم پلیسی، آدمی بود معتبر و کوچک‌ترین سوءظنی نسبت به او نمی‌توانست در بین باشد. او حتی انگلیس‌ها را فریب داده کمپانی سابق نفت با کمال میل سلطانزاده را به آبادان دعوت کرد و تمام موسسات نفتی را به او نشان دادند. در حین تدارک کنگره، پیشه‌وری توسط پلیس رضاشاهی دستگیر و روانه زندان می‌شود. دستگیری پیشه‌وری ضربه بزرگی به حزب بود ولی پایداری او در حفظ اسرار تشکیلات خللی در پیش برد کارها بوجود نیاورد.

پلنوم دوم در شرایط سخت در اواخر سال ۱۳۰۹ شمسی در تهران برگزار شد. اوانسیان می‌نویسد: پلنوم دوم در شرایط سخت و بحرانی در اواخر سال ۱۳۰۹ شمسی در تهران در سنگلج در خانه محقری منعقد شد. (شاید در اردیبهشت یا خرداد ماه ۱۳۱۰) این بار

تعداد اعضاء کمیته مرکزی در ایران کم بودند. عده‌ای در زندان (پیشه وری) و عده‌ای در خارج از ایران به سر می‌بردند. اوضاع و احوال جهان بسیار وخیم بود. چندی پیش از این در محاکمات مسکو (محاکمه حزب صنفی پروفیسور رامزین که در ماه آبان ۱۳۰۹ منعقد شد) نقشه‌های جنگی امپریالیست‌ها علیه شوروی فاش شد. در محاکمه که علنی بود معلوم شد امپریالیست‌های فرانسه و انگلیس نقشه حمله به شوروی را می‌خواهند عملی کنند و قرار بوده است در بدو امر ژنرال لوکومسکی^۱ از راه لهستان به شوروی حمله کند و بعداً جنگ توسعه یابد. نقشه از بین بردن حکومت شوروی و برقراری حکومت ارتجاعی در شوروی در بین بود. بنابراین خطر جنگ بر شدت خود افزوده بود.

کمونیست‌های جهان وظیفه ملی و بین‌المللی خود می‌دانستند که نقشه‌های امپریالیست‌ها را فاش کنند و برای دفاع از آزادی کشور خود و کشور سوسیالیستی قد علم کنند. در یک چنین وضعیتی پلنوم کمیته مرکزی منعقد شد. دستور جلسه وضع جهان، ایران و وظایف مبرم حزب ما بود. چون وضع جهانی بسیار وخیم بود ما صلاح دانستیم عده‌ای از رفقای مسئول ولایات را نیز به این جلسه دعوت کنیم تا تمام سازمان‌های حزبی از وضع با خبر شوند و در کارهای یومیه خود در جریان وضع جهانی باشند.

رضا شاه و اطرافیانش و حتی دولت انگلیس خیال می‌کردند که حکومت شوروی نیروئی ندارد و با یک حمله از بین خواهد رفت. بنابراین رضاشاه «کبیر» به طرف قفقاز هجوم کرده و صاحب ۱۷ شهر خواهد شد.

سازمان‌هایی که مسئولین خود را به این جلسه فرستاده بودند عبارت بودند از: اصفهان (مرحوم کامران)، خراسان (مرحوم مهدی طهماسبی یا حسین زاده)، گیلان (نام این رفیق را نمی‌برم چون از وضع فعلی او خبر ندارم) و آذربایجان که یک عضو کمیته مرکزی در آنجا کار می‌کرد. این رفقا از کار حزبی و اوضاع ولایات به پلنوم گزارش دادند.^۲

بنوشته مجله ستاره سرخ پلنوم دوم وظیفه تاریخی خود یعنی سرنگون نمودن رژیم پهلوی را با تصویب سند ذیل مشخص می‌کند:

مسائل اساسی فرقه کمونیست ایران در مبارزه برای حصول اتحاد

کارگران و دهاقین و ایجاد حکومت رنجبری

بحران روزافزون اقتصادی مملکت: استحکام رژیم سلطنتی جدید را هرچه بیشتر متزلزل نموده و جریان بیداری توده‌های وسیع زحمتکشان را سریعتر می‌سازد. هرگاه

۱ - از ژنرال‌های گارد سفید- روسیه تزاری

۲ - از خاطرات آوانسیان-نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران

دو سال پیش از این در اطراف ماهیت زمینه اجتماعی رژیم جدید مباحثه و تردیداتی امکان داشت امروز دیگر این مسئله آفتابی شده و به همه واضح گردید که سلطنت پهلوی متحد امپریالیزم انگلیس در خارج و طبقات مرتجع در داخل بوده و عبارت از مرتجع‌ترین قوه خاموش کننده هرنوع روزنه آزادی افکار مملکت است، تمام دوایر عریض و طویل نظامی و نظمیه آن برای مبارزه بر ضد تشکیلات انقلابی زحمتکشان و بر ضد تشکیلات و بر ضد ملیون‌ها دهاتی و ملل اقلیت است. رضاشاه پهلوی عنوان «پهلوان ملی» را باخته و بحران اقتصادی نیز باید سیر ورشکستگی او را تسریع و تکمیل کند.

این جاست که تاریخ حل یک سلسله مسائل کاملاً جدیدی را به عهده حزب کمونیست ایران برگزار نموده و او را به تحریک در توسعه و توحید کلیه قوای انقلابی توده‌های زحمتکش و انجام کارهای جدی بین کارگران صنعتی و مخصوصاً کارگران معادن جنوب و شمال، عطف توجه مخصوص به تشکیل مطبوعات رنجبری و ادار می‌سازد.

۱- وظایف حزب در قسمت تجدید تشکیلات اتحادیه‌های کارگران و موسسات پرولتاری: فرقه در قسمت اتحادیه‌های همکاری در صورتی که ایران دارای دستجات نسبت به کافی بوده و متشکل نمودن آن از واجبات اولیه و ضروری است تا کنون اقدام جدی ننمود. ایران امروزه حداقل دارای یکصد و هشتاد و هشت هزار نفر (۱۸۸۰۰۰) کارگر صنعتی و مستخدمین دولتی است که نسبت به شعب صنعتی خود به طریق ذیل منقسم می‌گردند:

کارگران معادن نفت جنوب و شمال	۳۰۰۰۰ نفر
کارگران شیلات ماهی (۱۵۰۰ نفر دائمی و ۱۵۰۰ نفر فصلی)	۳۰۰۰ نفر
کارخانجات پارچه بافی تبریز، اصفهان، قزوین و غیره	۲۰۰۰ نفر
کارگران بنادر شمال و جنوب	۲۰۰۰ نفر
شوفرهای مزدور و معاونین آنها	۱۵۰۰۰ نفر
کارگران مطابع	۱۰۰۰ نفر
مستخدمین (فراسان) و کارگران دولتی	۲۶۰۰ نفر
مستخدمین پست و تلگراف	۵۰۰۰ نفر

اگر به این تعداد کارگران قالی باف (بنوشته شفق سرخ در رشته صنعت قالی بافی مملکت یکصد و هشتاد و دو هزار نفر کارگر کارکرده) و کارگران کارخانه‌های توتون سیگار و دباغخانه‌ها را نیز به آن اضافه کنیم آن وقت عده کارگران ایران بیش از دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) نفر می‌گردد.

این حقیقت به خوبی واضح است که فرقه رنجبری بدون دخول و نفوذ در قلب توده کارگران، قادر به اجرای وظیفه تاریخی خود یعنی سرنگون نمودن ساختمان کنونی و تشکیل اصول جدید نخواهد بود. تنها با ایجاد حوزه‌های کارگری ولو هر قدر هم شدت

احتیاج به آن به هر شکلی باشد، مسئله خاتمه پیدا نمی‌کند. لازم است جدیت فوق‌العاده به متشکل کردن قوای طبقه کارگر همت گماشته به تجدید تشکیلات اتحادیه‌های همکاری فعلی، تقویت و به توسعه آن‌ها در روی اصول کامل سری، سعی نمود. اتحادیه‌های همکاری کارگران باید به اساسی که توسعه و نمو بعدی فرقه کمونیست ایران در روی زمینه آن استقرار و شروع شود تبدیل گردند در صورت فقدان یک چنین زمینه کارگری خلاصی از وضعیت رافضیت^۱ (sectaires) خارج شده و تبدیل شدن به یک حزب توده پرولتار برای فرقه ما امکان نخواهد داشت. تهیه زمینه وسیع پرولتاری برای فرقه یکی از اولین و ضروری‌ترین شرایط تبدیل آن، به قوای مهم اجتماعی است. موفقیت در این امر کاملاً منوط به چگونگی و طرز مبارزه فرقه برای بهبود وضعیت زندگی طبقه کارگر است. این مبارزه باید در تحت شعار: هشت ساعت کار در روز، بهبودی زندگی کارگران، زیاد کردن مزد، تامین کارگران در صورت بیکاری، بیمه کردن کارگران (در صورت وقوع حادثه که استعداد و قوه کار کردن را از آن‌ها سلب کند) و غیره و غیره انجام گیرد.

حزب کمونیست برای بهبودی حیات کارگران هر موسسه و کارخانه به طور جداگانه هر روزه و هر ساعت باید جدیت و مساعی مخصوص به کار برده و کمونیست‌ها موظفند که در این مسئله پیش‌آهنگ بوده همیشه و همه جا با به کار بردن تمام قوا و صرف انرژی منافع کارگران را طرفداری و حفظ کنند. فقط به این طریق حزب کمونیست قادر به جلب توجه توده‌های وسیع کارگران به خود بوده و به این وسیله می‌تواند آن‌ها را به مبارزه با کلیه ساختمان موجوده آماده کند. فرقه در ضمن تشکیل اتحادیه‌های همکاری کارگران، باید دقت و توجه مخصوص هم به ایجاد تشکیلات مختلف کارگری از قبیل «صندوق مساعده» (شرکت‌های تعاونی کارگران) جمعیت‌های ورزش، مجامع مدنی، کلوب، قرائت‌خانه و غیره و غیره به کار برده و رول آن در نهضت کارگری کاملاً منوط به چگونگی ارتباط نزدیک کلیه مجامع کارگری خواهد بود.^۲

اعضاء و هواداران حزب بعد از پلنوم دوم کمیته مرکزی، با جدیت در شرایط سخت دیکتاتوری رضا شاه در شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی به فعالیت خود ادامه دادند، تا این که در سال ۱۳۱۰ شمسی با دستگیر اعضای کمیته ایالتی تبریز و کمیته تفتیش توسط ارگان‌های سرکوب رضا شاه ضربه نهایی به حزب وارد شد.^۱ موج دستگیری‌ها هرچه بیشتر به نارضایتی مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان که زیر بار بحران اقتصادی از هستی ساقط شده بودند، دامن زد. رضا شاه برای سرکوب گسترده اعتراضات مردم مجلس شورای ملی را مأمور به تصویب لایحه قانون ضد کمونیستی کرد. در تاریخ دهم خرداد ۱۳۱۰ مجلس دست‌نشانده شاه قانون ننگین ضد

۱ - از ریشه رافضی است - سکتاریستی (sectaires)

۲ - از نقل کتاب ستاره سرخ ارگان ج.ک.ا. سال ۱۳۱۰-۱۳۰۸ ص ۳۴۵ تا ۳۴۷

کمونیستی را از تصویب گذراند.

با تصویب قانون سیاه، یورش وحشیانه پلیس و آدم کشان اداره سیاسی شهربانی علیه نیروهای مترقی و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی در سراسر کشور شروع شد. تعدادی از کارگران طرفدار حزب برای کار و فرار از پیگرد پلیس به تهران و شهرهای مرکزی و جنوبی مهاجرت کردند. تمامی مراکز کارگری اعم از دفاتر اتحادیه‌ها، سندیکاها و سازمان‌های غیر دولتی توسط اوباشان حکومتی غارت شد. اعضای حزب کمونیست، اتحادیه‌ها و سندیکاها در بسیاری از شهرها از جمله تهران، رشت، آستارا، اردبیل، انزلی و تبریز دسته جمعی بازداشت و شکنجه شدند. حوزه حزبی در تبریز پس از دستگیری‌ها دچار مشکل شد و با بروز اختلافات درونی از هم پاشید. در خراسان سازمان حزبی با دستگیری تعداد زیادی از اعضا و طرفداران از هم می‌پاشد.

در همین ایام (در سال ۱۳۱۰ شمسی) رفیق شمیمه یکی از بنیان‌گذاران سازمان کمونیستی جوانان و اتحادیه‌های کارگری در رشت دستگیر می‌شود. او در کتاب خاطراتش نوشته: در اواخر پائیز ۱۳۰۹، یعنی بیش از ۶-۷ ماهی از فعالیت ما نگذشته بود که روزی یکی از اعضای حوزه ما به نام خطوطی که از اهالی رشت و در اداره گمرک بندر کار می‌کرد، گفت از رئیس اداره سراغ او را گرفته‌اند و رئیس از او پرسید چه خطایی از تو سر زده است که پلیس درباره تو می‌پرسد؟ البته به قول خودش او به رئیس گمرک چیزی نگفته بود ولی به من مراجعه کرد از او پرسیدم آیا در این باره، یعنی درباره عضویت خود در تشکیلات چیزی به کسی گفته‌ای؟ خطوطی جواب داد آری، به شخصی بنام اسمعیل همتی که سابقاً شاگرد غلامحسین نجار در رشت بود و حالا در شیلات کار می‌کند روزنامه‌ای به من نشان داد و صحبت‌های حزبی کردیم، من هم به او گفتم که ماهم حوزه داریم و از همین روزنامه - پیکار و مجله ستاره سرخ - می‌خوانیم حرف‌های خطوطی خیلی ناراحت کرد و به قدر توانائی و درک آن وقت خود به او فهماندم که اگر گرفتاری پیش آمد نترسد و همه چیز را انکار کند. مطلب را به رفقا بزرگتر گفتم. یکی دو هفته گذشت، از خطوطی خبری نشد. فقط روزی هم کلاس‌هایم به من گفتند که فلانی، پلیس آمده و سراغ ترا می‌گرفت. البته از نزدیک شدن خطر ذهنم خبردار شد و یقین کردم که همین روزها به سراغ من خواهند آمد. دوباره به رفقای بزرگتر از خود مراجعه کرده کسب تکلیف کردم، که آیا مخفی شوم یا نه؟

آن وقت مسئول و رابط میان تشکیلات انزلی و رشت همان اسمعیل شبرنگ که معلم من در مدرسه و از روشنفکران به شمار می‌رفت بود. مسئول کمیته ایالتی رشت هم از شریفی نامی از آذرخوahan معروف بود، به من گفت که مخفی شدن علامت این است

که تقصیری داری و یا جرمی کرده‌ای. فعلاً مشغول تحصیل خود باش و اگر گرفتار شدی محکم بایست و چیزی نگو، به هر صورت به زودی تکلیف ترا تعیین خواهیم کرد. چند روز بعد پلیسی به نام سرداری به سراغ من به مدرسه آمد. از مدرسه به معیت یک آژان یک سره ما را به منزل بردند. خواهرم خدیجه با ما هم فکر بود و کم و بیش از وضع من خبر داشت، روزنامه‌ها، مجلات و چند کتاب که داشتیم میان لوله بخاری پنهان کرده بود. از جستجوی سرداری و آژان چیزی دستگیرشان نشد. بعد از یک روز توقف در زندان انزلی، مرا به رشت بردند. بعدها معلوم شد که در همان سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۱۰ در بسیاری از شهرها منجمه تهران، رشت، آستارا، اردبیل و غیره عده دیگری از آزادیخواهان و مبارزین گرفتار پلیس شده بودند. بازپرسی چند روز طول کشید، هفته دوم رو برو کردن شروع شد. اول اسم خطوطی را آورد. خوب خطوطی را می‌شناسی؟ نه نمی‌شناسم. خطوطی را که آوردند. او تمام جریانات حزبی، اسامی اعضای حوزه ما حتی صحبت‌هایی که قبل از گرفتاری‌اش با او کرده بودیم همه را پیش امینی گفت، سپس دو نفر دیگر را هم برای رو برو کردن با من آوردند.

شمیده با دوستان و رفقای سه سال و اندی که بدون محاکمه و حکم دادگاه در زندان انفرادی رشت ماند! بالاخره شمیده را به اطاق شماره سه بردند. او می‌نویسد: همین که وارد اطاق شدم عده زیادی از دوستان و آشنایان که از انزلی آن‌ها را می‌شناختم ولی نمی‌دانستم که آن‌ها نیز عضو حزب هستند، دیدم و چند نفر از هم حوزه‌ایم را هم دیدم. در حدود ۲۵ نفر در این اطاق جای داشتند. همه دور مرا گرفتند. تقریباً همه‌شان می‌پرسیدند که چطور شد گرفتاری؟ وقتی سراغ خطوطی را گرفتم، گفتند الان در اطاق دیگر است. پرسیدم علت گرفتاری آن‌ها چیست؟ همه آنان یک صدا اسم اسمعیل همتی را بردند.

هم زنجیرانم ۵۹ یا ۶۰ نفر بودند. این رقم بعد از این که به زندان افتادم دستگیرم شد، به هر حال عده‌ای که از دسته و یا گروه ما بودند اکثراً کارگران، کارمندان ادراست دولتی، چند معلم و محصل، چند نفر هم دارای شغل آزاد بودند. درمیان آن‌ها غیر از گیلک‌ها و فارس‌ها، چند نفرارمنی، دو نفریهودی ولی بیش از همه آذربایجانی‌ها بودند.^۱

با استناد به نوشته شمیده: در شمال کشور یکی از اعضای حوزه به نام «کاوه» دستگیر می‌شود. کاوه آنچه را که راجع به اعضای حزب و تشکیلات می‌دانست همه را به امینی (بازجوی شهربانی) گفته بود. او اولین شخصی را که لوداد اسمعیل همتی بود. همین کاوه چند سال بعد باز هم عده‌ای را در مازندران و بعد در رشت گرفتار پلیس کرد.

بازجویان همتی را ترسانده بودند، فریب داده بودند. وقتی که او گرفتار شد به اندازه‌ای

خود را باخته بود که هرچند روزی یک مرتبه به پلیس دم در می‌گفت: به آقای امینی بگوئید که من عرضی دارم!

رفقای که قبل از من گرفتار شده بودند تعریف کردند که هر وقت همتی را از انفرادی برای «عرض» کردن پیش امینی می‌بردند چند روز نمی‌گذشت که عده‌ای را به زندان می‌آوردند. می‌گفتند که چندین مرتبه موقع بازپرسی خانم و بچه‌اش را به اتاق بازپرسی می‌آوردند و آن وقتی که همتی چشمش به زن و بچه‌اش می‌افتاد فریاد بر می‌آورد «شما را به خدا با آن‌ها کاری نداشته باشید، هر چه می‌خواهید می‌گویم».

خیانت اسماعیل همتی نه تنها برای تشکیلات خیلی گران تمام شد بلکه برای شخص خود او نیز بی اثر نبود. بعد از این که همتی هر چه داشت و نداشت به پلیس گفت او را به اتاق ما آوردند. همتی با ترس و لرز وارد اتاق ما شد، گوشه‌ای نشست، به کسی نگاه نمی‌کرد و همین که کسی از جایش تکان می‌خورد ترس و لرزش او زیادتر می‌شد. همه از او رو گردان بودند کسی با او حرفی نمی‌زد.

به هر حال، حوصله رفقای کم طاقت به سرآمد، چندین بار در تاریکی شب کتک محکمی به او با مشت و لگد زدند. ای عجب صدائی از او در نمی‌آمد. بعدها این گونه کتک‌ها تکرار می‌شد و در این موقع همتی گریه کنان آهسته می‌گفت: بزنی، حق دارید من خائن هستم، بکشید مرا، من بی‌شرف و بی‌ناموس هستم!

رفیق شمیمه در برخورد به جریان بازجویی‌ها و نحوی برخورد دستگیر شدگان با بازجوها می‌نویسد: شاید ضعف همتی و چند نفر دیگر در مقابل پلیس تا حدودی گناه و تقصیر حزب هم بود.

آیا حزب نمی‌بایست به اعضایش چگونگی برخورد با پلیس و به طور کلی جواب یک مبارز در رو یارویی با بازرس را یاد می‌داد؟ آیا کمیته مرکزی حزب نمی‌بایست، پنهانکاری (کنسپیراسیون konspiration) حزبی، حتی کارکردن در شرایط و محیط ارتجاعی را به اعضا می‌آموخت؟!^۱

تعدادی از اعضای ساده تشکل‌های کارگری بعد از بازجویی‌های همراه با آزارهای جسمی و روحی بعد از ماه‌ها بازداشت با سپردن تعهد آزاد شدند. ولی مسئولین اتحادیه‌ها و فعالین حزبی همچنان در سیاه چال‌های رضاشاهی زیر شکنجه قرار گرفته و عده‌ای از رهبران جنبش کارگری و کمونیستی تیرباران و یا به دار آویخته شدند. بنوشته روزنامه پیکار بعد از تصویب قانون سیاه بیش از ۲ هزار نفر دستگیر و تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند. سرکوب جنبش‌های انقلابی، از هم پاشیدن حزب کمونیست ایران و تشکل‌های کارگری و سازمان‌های دمکراتیک در طول ۱۷ سال (۱۳۱۰-۱۲۹۳)

(توسط حاکمان قاجار و رژیم دست نشانده پهلوی نتوانست مردم را به لاک خود فرو برد و امید به رهایی از ستم و استثمار را در دل طبقه کارگر و طرفداران سوسیالیسم خاموش کند. اعتراضات مردمی و مبارزات کارگری ادامه یافت. به طوری که در سال ۱۳۱۰ تعدادی از دانشجویان مورد اعتماد دولت پس از اعزام به اروپا در تماس با طرفداران حزب، در کلن با برگزاری جلسه ای خواهان آزادی کلیه ی زندانیان سیاسی و سرنگونی رژیم رضاشاهی به مثابه عامل امپریالیسم انگلیس شدند. درمونیخ دانشجویان با انتشار نشریه پیکار خاطره جان باختگان جنبش کمونیستی، کارگری و انقلاب مشروطیت را گرامی داشتند.

تاریخچه اتحادیه‌های کارگری

از مرداد ۱۲۸۵ تا شهریور ۱۳۲۰

۱- تحلیل سلطان‌زاده از اوضاع عمومی ایران در اوایل قرن بیستم^۱: ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای شرق است، ولی رقابت جنایتکارانه‌ای که بین انگلستان و روسیه تزاری با شدت ادامه داشت، آن را در شرایط بی‌نهایت سخت قرار داده بود. سیاست استعماری این دو قدرت نه تنها جلوی رشد صنعت ملی را می‌گرفت بلکه وارد کردن تولیدات صنعتی ارزان از این کشورها، موسسات کوچک صنعتی داخلی را که در گذشته رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند نیز به ویرانی محکوم می‌ساخت.

در نتیجه رقابت نا برابر بین تولیدات مانوفاکتوری و تولیدات صنعتی ده‌ها هزار پیشه‌ور، تولید کنندگان خرده پای گرسنه، محکوم به بیکاری، گدائی و مرگ شدند. آن‌ها میهن خود را ترک کردند به ترکستان، قفقاز، باکو، امریکا و غیره پناه بردند. ده‌ها هزار دهقان نیز که تحت استثمار و خود کامگی شدید مالکین ارضی و حکام شاه از هستی ساقط می‌شدند، مجبور به مهاجرت شدند و با ملحق شدن به اولی‌ها، با عرق و خون برای کشورهای خارجی ثروت می‌آفریدند.

۳ هزار مالک ارضی عملاً فنودال، زمین‌های زراعی کشور ما را در دست دارند، بیش از ۱۰ میلیون دهقان تحت یوغ این نوکران منفور بورژوازی انگلیس رنج می‌برند. این بورژوازی همراه با انگل‌های بومی که توسط اعلیحضرت شاهنشاه ایران حمایت می‌شوند شدیداً مورد نفرت ستمدیدگان قرار دارند. - در چنین شرایط اجتماعی بدیهی بود که قبل از شروع فعالیت سوسیال دمکرات‌ها، خبری از تشکل و شیوه تفکر سوسیالیستی در بین نیروی کار نباشد. با گسترش فعالیت سوسیال دمکرات‌ها، در منطقه قفقاز به ویژه در بین کارگران شاغل در صنایع نفت باکو و داخل کشور، رویدادهای مهمی در جنبش مردم ایران و طبقه کارگر از انقلاب مشروطیت تا ایجاد اولین اتحادیه کارگری و نخستین اعتصاب کارگری با خواست سیاسی اتفاق افتاده است.

۱ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران

اعتصاب‌های متعددی از سال ۱۲۸۵ شمسی در مناطق مختلف شکل گرفته که ناشی از تأثیرات بسط و گسترش افکارهای سوسیال دموکراسی در بین کارگران ایران بود. کارگرانی که در ابتدای کار در مراکز صنعتی قفقاز در اثر فقر و نا آگاهی ناگزیر از پذیرش هر کاری بودند، با کسب آگاهی طبقاتی در میدان مبارزه دربار گشت به ایران با تبلیغ و ترویج افکار سوسیالیستی در جامعه، با تلاش بسیار توانستند با کمک فعالین جنبش کمونیستی تشکلهای اقتصادی و رفاهی خود را در شهرهای بزرگ و مناطق صنعتی بوجود آورند.

نوشته‌ای از رفیق سلطان‌زاده درباره تشکیل اتحادیه‌های کارگری

کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌ها در ایران، از سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ شمسی) یعنی از مرحله انقلاب اول، آغاز شد. در آن موقع کارگران چاپخانه‌های تهران، که زیر نفوذ شدید دموکرات‌ها قرار داشتند، اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. ولی بعداً موقعی که ارتجاع تسلط یافت - و هنگامی که حزب دموکرات تغییر ماهیت داد و پیشوایانش پس از رسیدن به پست‌های وزارت، مدافع جدی تاج و تخت شاه شدند- این اتحادیه بدون این که به موفقیت چشمگیری برسد، منحل شد. این وضع تا سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ شمسی) ادامه یافت. سالی که قحطی بی سابقه، تقریباً سراسر نواحی شمال ایران را فراگرفته بود و صدها و هزاران نفر از گرسنگی تلف می‌شدند و گرانی دایم‌الترزاید خواربار، توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان را به مرگ از گرسنگی تهدید می‌کرد. این بار نیز کارگران چاپخانه‌های تهران پیشقدم شدند و اتحادیه‌های صنفی خود را تشکیل دادند. آنان بعد از چند اعتصاب، دولت را وادار ساختند که لایحه قرارداد دسته جمعی را که توسط خود آن‌ها تنظیم شده بود و روابط متقابل کارگران و کارفرمایان را معین می‌کرد، تصدیق نماید. ضمناً تا حدی وضع اقتصادی خود را بهبود بخشیدند. در این قرارداد، ۸ ساعت کار روزانه، سیستم پرداخت اضافه کاری، بهبود شرایط بهداشتی در مطبعه‌ها و غیره مقرر شد. این موفقیت نسبتاً بزرگ کارگران چاپخانه‌ها، روحیه کارگران دیگر رشته‌ها را فوق‌العاده بالا برد، به طوری که آن‌ها نیز به تدریج دست به تشکیل اتحادیه‌های خود زدند.

نمونه‌هایی از مبارزات کارگران:

در سال ۱۲۸۴ شمسی با فعالیت خستگی ناپذیر رفقا مرتضی حجازی، باقرنوائی، رضا قلی زاده، عبدالله عماد، محمد پروانه، عبدالحسین گوشه، احمد لامع، شمسانی و ده‌ها کارگر دیگر با کمک حزب سوسیال دموکرات ایران اولین اتحادیه کارگری توسط حروفچینان چاپخانه‌ها تأسیس شد. و نخستین اعتصاب اتحادیه در همین سال برای بهبود شرایط کار صورت گرفت؛ با برآورده شدن خواست بستن قرارداد دسته جمعی کارگران با صاحبان کار، اعتصاب با موفقیت پایان گرفت.

در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶) حدود ۲۵۰۰ کارگر ایرانی معادن مس الله وردی در ارمنستان «هسته‌ی اصلی اعتصابیون» را تشکیل دادند. اعتصاب ۱۶ روز به طول انجامید و به همین سبب کارگران ایرانی معتصب را در واگن‌های باری ریختند و به سوی مرز ایران فرستادند. در همین زمان ۱۵۰ کارگر ایرانی به همراه کارگران روس و قفقازی، در کارخانه‌ی نساجی سرمایه‌دار ایرانی به نام تقی‌یف، دست به اعتصاب زدند و از کنسول ایران خواستند به نفع آنان مداخله کند. کارگران حوزه‌ی نفت از این درخواست پشتیبانی کردند.

در تابستان ۱۲۸۵ شمسی کارگران شیلات بحرخرر (دریای مازندران) در حمایت از انقلاب مشروطیت دست به اعتصاب زدند. کارگران نانوائی‌های رشت در همین سال جهت کسب اضافه دستمزد و سایر امکانات رفاهی اعتصاب کردند. و به خواست‌های خود رسیدند.

در ۲۹ آبان ۱۲۸۵ (۲۱ نوامبر ۱۹۰۶) ماهیگیران انزلی علیه لیازانف صاحب امتیاز روسی شیلات اعتراض کردند. ماهیگیران در تلگرافخانه انزلی تجمع کردند و اعلام داشتند که از این پس همه ده‌ها ماهی‌هایی را که صید خواهند کرد برای خود نگه‌خواهند داشت. لیازانف برای صید هر ماهی فقط یک شاهی به ماهیگیران می‌داد که این مبلغ را بسیار ناچیز می‌شمردند. حکومت سپاهیانی را برای سرکوب فرستاد و در اثر زد و خوردی که رخ داد یک ماهیگیر کشته شد. اما ماهیگیران تسلیم نشدند. آن‌ها همچنین میانجیگری دو تن از رهبران با نفوذ محلی یعنی وزیر اکرم و شریعتمداری را نپذیرفتند و آن‌ها را کتک زدند و با نثار دشنام‌های فراوان پس فرستادند. اعتصاب درمیان مردم شمال آوازه بسیاری یافت و اهالی رشت می‌خواستند با تحریم کالاهای روسی احساسات خود را ابراز دارند.^۱

در دی ماه ۱۲۸۵ کارگران و کارمندان راه آهن تهران نیز به خاطر مسایل رفاهی در یک اعتصاب ۱۲ روزه توانستند در سایه اتحاد و همبستگی به خواست‌های خود برسند. در بهمن ماه همین سال کارگران چرم سازی تهران اعتصاب کردند و اعلام نمودند تا رسیدن به خواست‌های خود به اعتصاب ادامه خواهند داد.

در دی ماه ۱۲۸۵ (ژانویه ۱۹۰۷) تلگرافچیان تبریز برای دریافت حقوق عقب افتاده خود دست به اعتصاب زدند.

در اسفندماه کارگران تلگرافخانه تهران اعتصاب کردند.

دومین اعتصاب کارگران حرفچین چاپخانه‌های تهران در اسفند ۱۲۸۵ در دفاع از کارگری که از اعتماد السلطنه ریاست مطبوعات کتک خورده بود، شکل گرفت و

۱ - نقل از اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران، ۱۹۰۰-۱۹۴۱ م. نوشته دکتر ویلم فلور ترجمه دکتر ابوالقاسم سری صص ۱۴ و ۱۵

نهایتاً به بر کناری اعتماد السلطنه از مقامش منجر شد.

در پی فعالیت شبانه روزی فعالین کارگری و اعضای حزب سوسیال دموکرات اعتصاب بعدی کارگران چاپخانه‌ها در بهار سال ۱۲۸۶ با خواسته‌های زیر صورت گرفت: کاهش ساعات کار از ۱۴ ساعت در روز به ۹ ساعت، یک روز مرخصی در هفته، افزایش دستمزد، ممنوعیت اخراج کارگران، تعطیلی اول ماه مه، پرداخت ۱۵ روز تا ۲ ماه حقوق به ازاء هر سال کار به کارگر اخراجی و...

در تیرماه ۱۲۸۶ اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها به مثابه اولین تشکل کارگری در ایران در اعتراض به عملکرد محمد علی‌شاه که با همدستی و حمایت شیخ فضل الله نوری به زور سرنیزه‌های نیروی قزاق روزنامه‌های مترقی را توقیف کرده بود. با خواست کاملاً سیاسی دست از کار کشیدند و خواهان رفع توقیف روزنامه‌های "حبل المتین" و "صور اسرافیل" شدند و اعلام کردند تا رفع توقیف از این روزنامه‌ها به اعتصاب ادامه خواهند داد. این حرکت در تاریخ مبارزاتی کارگران ایران، اولین اعتصابی بود که به حمایت از آزادی مطبوعات و در دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطیت توسط یک تشکل کارگری برگزار می‌شد.^۱

احمد لامع از کارگران چاپخانه‌های تهران درباره اتحادیه‌شان می‌گوید: ما اتحادیه داریم - روزنامه حقیقت ارگان ماست مدیر روزنامه حقیقت هم مدیر اتحادیه ما می‌باشد، از حقوق کارگران دفاع می‌کند مقاصد و حوایج ما را مجاناً در روزنامه می‌نویسد هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند به دستور اتحادیه کارش را تعطیل می‌کنیم گارسه‌ها^۲ را می‌ریزیم، در مطبعه را می‌بندیم - بر اثر اتحاد هیچ یک از کارگران بیکار هم به جای کارگرانی که اعتصاب کرده‌اند مشغول کار نمی‌شوند بالاخره صاحب کار اجباراً به اتحادیه حاضر می‌شود پیشنهادات کارگران را قبول و تعهد می‌نماید، مزد روزهای اعتصاب را می‌دهد آن وقت فاتحانه مشغول کار می‌شویم.

در سال ۱۲۸۶ شمسی (۱۹۰۷ میلادی) کارگران و کارمندان پست و تلگراف جهت افزایش حقوق برای اولین بار دست به اعتصاب زدند.

اتحادیه کارگران برق در سال ۱۲۸۶ شمسی (۱۹۰۷) به همت کارگران فعال این رشته با همکاری و هدایت حیدرخان عمواوغلی تشکیل می‌شود. اولین اعتصاب کارگران برق در همین سال با خواست یک روز تعطیل در هفته، لباس کار، کمک به کارگرانی که موقع کار علیل شدند و در این اعتصاب کارگران با دستیابی به بعضی درخواست‌ها

۱ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد چهارم از انتشارات مزدک
۲ - در چاپخانه‌ها میزی با یک صد و چهارده خانه که حروف سربی در میان آن خانه‌ها است و حروف چین برای درست کردن کلمات حروف از آن بر می‌گیرد. گارسه محفظه حروف سربی هست

به اعتصاب خاتمه می‌دهند.^۱

در صفحه ۱۵ و ۱۶ کتاب اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران- درباره اعتصاب کارگران برق آمده است: در ۲ اوت ۱۹۰۷ (۱۰ مردادماه ۱۲۸۶) کارگران کارخانه برق امین الضرب در تهران اعتصابی را سازمان دادند. آنها خواستار شدند که باید در روزهای تعطیل درست مانند کارمندان دولت حقوق دریافت کنند و نیز از کارفرمایان جامعه بهائی خواستند چون درحین کار جامعه‌هاشان پاره می‌شد و ناچار بودند که سالی چند دست جامعه فراهم کنند. سرانجام می‌خواستند که در هنگام انفصال از کار گواهی حسن اخلاق به آن‌ها داده شود و صندوقی برای بهداشت و تامین آن‌ها تاسیس گردد. زیرا که «درسراسر جهان معمول است که هرگاه برای کارگری درحین کار اتفاقی رخ دهد تا هنگام بهبود یافتن حقوق خود را دریافت کند و درصورت مردن به زن و فرزند او مقرری پرداخت شود». این اعتصاب سه روز ادامه یافت و شهر در این روزها از برق محروم ماند.

در ۱۹ مردادماه ۱۲۸۶ (۱۱ اوت ۱۹۰۷) کارگران تراموای تهران با این که شغلی ثابت داشتند خواستار شرایط بهتر کار شدند، آن‌ها خواستند که در ایام تعطیل «همچنان که در جاهای دیگر دنیا مرسوم است» به آن‌ها حقوق داده شود.^۲

در ۲۰ مرداد ۱۲۸۶ کارگران کارگاه‌های نظامی دولتی و بانک‌ها: اعتصاب کردند و خواستار دستمزد بیشتر شدند.

اعتصاب تلگرافچی‌های بندر انزلی در شهریورماه ۱۲۸۶: اوایل شهریور ۱۲۸۶ در بندر انزلی تلگرافچی‌ها با خواست پرداخت دستمزدهای عقب افتاده دست به اعتصاب می‌زنند

اعتراض مهر ۱۲۸۶ کارکنان دارای تحصیلات عالی وزارت امور خارجه: این کارکنان به رفتار وزیر خارجه‌ی جدید اعتراض می‌کنند. از نگاه معترضان، وزیر جدید با دعوت از افراد بی‌کفایت نا آشنا با وزارتخانه برای همکاری با خود، تعهداتش را زیر پا گذاشته بود. آنان وزیر را متهم می‌کردند با بی‌توجهی و نادیده گرفتن محرمانه بودن امور این وزارتخانه به طوری که هیئت‌های خارجی به اسرار ملی پی برده بودند، شأن وزارت و ملت را پایین آورده بود.

اعتراض خدمتکاران ایرانی خارجیان مقیم ایران در مهر ۱۲۸۶: مهر ۱۲۸۶ خدمتکاران ایرانی‌ای که برای خارجیان مقیم ایران کار می‌کردند، اعتصاب کردند. آنان انجمن خود را تشکیل دادند و از خدمتکارانی که برای هیئت‌های دیپلماتیک

۱ - به نقل از حبل المتین ۱، ۸۴، ۲۷ جمادی آخر ۱۳۲۵ ق. - ۱۵ مرداد ۱۲۸۶

۲ - منبع روزنامه حبل المتین شماره ۸۷، هفتم اوت ۱۹۰۷ نقل از «تاریخچه پیدایش سندیکاهای ایران و وظایف اجتماعی اتحادیه‌های کارگری» نوشته رضاروستا

خارجی در پایتخت کار می‌کردند دعوت کردند که برای مبارزه به خاطر منافعشان به آنان بپیوندند.

تشکیل انجمنی از سوی کارگران کفاش درمهر و آبان ۱۲۸۶: مهر و آبان ۱۲۸۶ کارگران کارگاه‌های کفاشی یک انجمن مستقل تشکیل دادند و به عنوان وظیفه‌ی میهنی خود، برای ممنوعیت ورود کفش‌های خارجی و درعین حال بهبود کیفیت کفش‌های ساخت کشور به مبارزه دست زدند.^۱

در ۶ آبان ماه ۱۲۸۷ (۲۸ اکتبر ۱۹۰۸) ۱۵۰ نفر از کارگران سه دباغخانه (چرم‌سازی) تبریز با خواست شرایط بهتر کار و افزایش دستمزد اعتصاب می‌کنند. سازمان بخشیدن و رهبری اعتصاب را سوسیال دمکرات‌های روسیه به عهده داشتند. خواسته‌های کارگران عبارت بود از:

- ۱- یک شاهی و نیم افزایش حقوق برای هر تن
- ۲- انتصاب و انفصال کارگران و شاگردان باید با اجازه کارگران صورت گیرد.
- ۳- بهبود وضع بهداشت
- ۴- پرداخت صورت حساب پزشکان توسط کارفرما
- ۵- پرداخت ۵۰ درصد حقوق کارگر در هنگام بیماری
- ۶- کاستن از کار اضافی
- ۷- پرداخت ۲۰۰ درصد حقوق معمولی در صورت اضافه کاری
- ۸- عدم اخراج کارگران اعتصابی درحین اعتصاب
- ۹- پرداخت حقوق کارگر در زمان اعتصاب
- ۱۰- کارگران شرکت کننده در اعتصاب را از کار محروم نسازند.

کارگران کمیته‌ای برای مذاکره درباره این خواسته‌ها با کارفرمایان تشکیل داده بودند. در نتیجه در ۸ آبان ۱۲۸۷ (۳۰ اکتبر ۱۹۰۸) پس از آن که سه تا از خواسته‌هاشان (۸ و ۱۰) برآورده شد به سر کار بازگشتند. هرگاه یکی از کارفرمایان، عضو کمیته مذاکره کننده را اخراج می‌کرد کارگران نخست برای سرکارگر اخراج شده کاری دیگر می‌یافتند، سپس نامزدهائی را که قرار بود به جای او به کار گماشته شوند. ترغیب می‌کردند که از تصدی شغل او صرف نظر کند. با این که کارفرما برای تصدی شغل سرکارگر اخراج شده مزایائی بیشتر را قائل می‌شد هیچ کس برای تصدی آن داوطلب نمی‌شد،^۱

۱- نقل از یاشار دارالشفاء: گامشمار تحلیلی اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها و تشکلیابی کارگران در ایران منبع خسرو شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۶

اعتصاب قایق‌رانان انزلی در ۱۲۸۷: در سال ۱۲۸۷ قایق‌رانان بندر انزلی دست به اعتصاب زدند و از دسترسی بازار برای بارگیری و باراندازی کشتی‌های تجاری جلوگیری می‌کردند. خواست کارگران اخراج کرجی‌ها و قایق‌های موتوری از لنگرگاه بود.

اعتصاب کارگران گمرک انزلی: در سال ۱۲۸۷ شمسی کارگران گمرک انزلی اعتصاب کردند و از بارگیری و باراندازی محموله‌ها جلوگیری کردند.

در آبان ۱۲۸۸ شمسی مجلس دوم با امیدهای فراوان کار خود را آغاز کرد. ترکیب نمایندگان مجلس ملی در این دوره متشکل از دو گروه عمده اجتماعی، دموکرات‌عامیون و اجتماع‌یون اعتدالیون و چند گروه کوچک بودند. دموکرات‌ها خواهان اصلاح قوانین به ویژه اصلاح قانون کار بودند. نمایندگان وابسته به دربار و علما که از پشتیبانی انگلیس و روسیه تزاری برخوردار بودند؛ با حمایت بازاریان به مخالفت با طرح اصلاحی دموکرات‌ها پرداختند. آیت الله‌ها به تشویق بازاریان دموکرات‌ها را دشمنان قسم خورده اسلام نامیدند و مردم عوام را علیه آنان تحریک کردند. مرتجعین نه تنها طرح دموکرات‌ها را در مجلس باطل کردند، بلکه موفق شدند مشکلات جدی در سر راه فعالیت اتحادیه‌های کارگری ایجاد کنند. فعالیت اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها و کارگران بارانداز، قایق‌رانان و ماهیگیران بندر انزلی که به خاطر موقعیت جغرافیایی خیلی بیشتر از دیگر بخش‌های کارگری تحت تأثیر افکار سوسیالیستی قرار داشتند در شرایط سختی قرار گرفتند. و ۱۲ اتحادیه کارگری نیز به زور منحل شدند.

در سوم خرداد ۱۲۸۹ (۲۵ مه ۱۹۱۰) روزنامه‌های مخالف دولت به دستور دولت سپهدار تنکابنی توقیف شدند. اولین اقدام سپهدار پس از کسب رای اعتماد از مجلس: توقیف روزنامه‌ها بود، مخصوصاً روزنامه‌هایی که ارگان حزب دموکرات و مخالف دولت بودند. سپس عده‌ای توقیف و تبعید شدند. در میان تبعید شدگان حیدرخان عموآغلی و یارمحمدخان کرمانشاهی دیده می‌شدند.^۲ کارگران چاپخانه‌ها در اعتراض به عمل دولت دست به اعتصاب زدند. بعد از یورش پلیس و ضرب و شتم و دستگیری کارگران، مسئولان اتحادیه در ساختمان مجلس تحصن کردند تا کارگران دستگیر شده آزاد گردند. خواست کلی اتحادیه عبارت بود از:

۱- ساعات‌های کار در روز باید به نه ساعت کاهش یابد.

۲- حداقل مزد باید ماهی سه تومان باشد. دستمزدها باید براساس میزان بین پنج تا دوازده درصد بنا به مبلغ دستمزد افزایش یابد به مثل بالاترین میزان دستمزد که ماهیانه بین ۲۰ تا ۲۵ است باید پنج درصد افزایش یابد، گذشته از این‌ها باید دستمزدها به طور مرتب پرداخت شود.

۱ نقل از اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران صص ۱۷ و ۱۸ منبع رواسانی، بی تاریخ، ۸۹-۳۸۸
۲ - (نخست وزیران ایران نوشته دکتر باقر عاقلی ص ۱۲۳)

۳- اگر کارگری پس از شش ماه کار بی آنکه تقصیری کرده باشد از کار اخراج شود باید پانزده روز اضافه مزد بگیرد و اگر پس از یکسال کار، اخراج شود یک ماه اضافه مزد به او تعلق گیرد.

۴- اگر موسسه بخواهد این کارگر را عوض کند او حق پانزده روز دستمزد برای تعویض شغل را نیز دارد و دستمزد این مدت را می‌تواند از مالکان اصلی کار مطالبه کند.

۵- ویراستاران و مدیران باید با کارکنان خود با ادب رفتار کنند.

۶- مزد کارگرانی که به طور پیوسته شب‌کار هستند باید ۱/۵ (یک و نیم) برابر دستمزد کارگران روزکار باشد. چنانچه درمواقع خاص کارگران روزکار در شب کار کنند آن‌ها هم بر همین اساس باید مزد زیادتر بگیرند.

۷- افزون بر عیدهای رسمی که تعطیل است هفته‌ای یک روز کارگر باید تعطیل باشد.

۸- چنانچه کارگری بیمارگردد باید مزد خود را تمام و کمال دریافت دارد اما به محض بهبود یافتن باید سرکار خود باز گردد.

۹- در هر چاپخانه باید یک پزشک آماده خدمت باشد.

۱۰- چنانچه کارگری به طور موقت از کار بیفتد دستمزد خود را تمام و کمال تا مدت سه ماه دریافت دارد.

۱۱- اگر کارگری یک باره از کار بیفتد میزان خسارت استحقاقی او را باید کارفرما و نمایندگان کارگران تعیین کنند.

۱۲- اگر کارگری بمیرد میزان خساراتی که باید به خانواده‌اش پرداخت شود به طریق بالا تعیین می‌شود.

۱۳- هر چاپخانه باید یک مدیر داشته باشد.

۱۴- مقررات کار برای همه چاپخانه‌ها را باید مالکان چاپخانه‌ها و نمایندگان کمیته کارگران وضع کنند.

دائر مبارزه و همبستگی کارگران روزنامه‌ها اجازه انتشار یافت و سپهدار از کابینه کناره گیری کرد.^۱

اتحادیه‌های کارگری برای این که عموم مردم از اهداف و خواسته‌های کارگران آگاه شوند نخستین نشریه کارگری ایران را به نام «اتفاق کارگران» در تاریخ ۵ تیر ۱۲۸۹ خورشیدی مطابق با (۲۷ ژوئن ۱۹۱۰) منتشر و در اولین شماره آن مطلبی تحت عنوان «غفلت از حال رنجبران ایرانی» احوال کارگران توضیح دادند: در مملکت ایران

۱ (نقل از اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران صص ۲۰ و ۲۱)

به هیچ وجه حقوق رنجبران معلوم نیست. هنوز در این مدت هیچ روزنامه یک سطر از حقوق عملجات ننوشته است، هیچ ناطقی از حقوق عملجات کلمه به زبان نیآورده است، در هیچ حوزه و انجمنی از حقوق عملجات مذاکره نشده است، در هیچ کابینه اسم عملجات برده نشده است، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید ۱۴ ساعت کار کنند، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید برای یک جزئی حقوق سه ماه در عدلیه بروند، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید عوض حقوق کتک بخورند.

نشریه «اتفاق کارگران» مجموعه خواست‌های کارگران چاپخانه‌های در ۱۴ ماده به اطلاع عموم می‌رسانند که شامل: حداکثر ۹ ساعت کار روزانه، درخواست حداقل سه تومان حقوق ماهانه به همراه درخواست افزایش حقوق، پرداخت خسارت به کارگران اخراج شده، درخواست یک روز تعطیل در هفته، دریافت حقوق حین مرخصی استعلاجی، پرداخت خسارت به کارگران آسیب دیده، تعیین مبلغی برای خانواده کارگران فوت شده، پرداخت یک و نیم برابر به کارگران شب کار و ... نشریه اتفاق کارگران فقط پنج شماره انتشار می‌یابد.^۱

در اوایل سال ۱۲۹۰ شمسی (۱۹۱۱ م.) کارگران متشکل در اتحادیه‌ها پس از موفقیت در برکناری سپهدار از نخست وزیری، اتحادیه سراسری کارگران چاپخانه‌ها را تشکیل دادند.

در دوران جنگ بین الملل اول به دنبال فروکش سه ساله درجنبش کارگری، فعالین جنبش کارگری و کمونیستی ایران تحت تاثیر افکار سوسیالیستی و بلشویک‌های روسیه توانستند حزب عدالت را بوجود آورند. متعاقب گسترش فعالیت حزب عدالت بار دیگر جنبش کارگری جان تازه گرفت. به طوری که کارگران نانوائی در واکنش به جمع آوری و احتکار گندم توسط محتکران و عوامل امپریالیسم انگلیس به منظور تامین آذوقه ارتش متجاوز انگلیس؛ توانستند، اتحادیه کارگران نانوا را تشکیل دهند؛ و با سازمان دادن اعتصاب حکومت را مجبور کردند آرد نانوائی‌ها را تامین کند و اتحادیه را به رسمیت بشناسد. در همین زمان کارگران چاپخانه‌ها با احیاء کردن اتحادیه فعالیت خود را شروع کردند.

تشکیل گروه حزبی آقاییف - اکبری در سال ۱۲۹۴ (۱۹۱۶) در باکو بین کارگران مهاجر ایرانی: پس از سه سال رکود جنبش کارگری روسیه ناشی از ورود این کشور به جنگ جهانی اول، از اوایل سال ۱۹۱۶ بار دیگر تلاش‌هایی در جهت نضج دادن آن آغاز گشت. در این میان کارگران ایرانی که شمار آنان به طور روزافزون بیشتر می‌شد، مانع جدی در برابر رشد و گسترش این جنبش بودند (اعتصاب شکن بودن به خاطر آگاهی کم). به همین خاطر کمیته‌ی باکوی حزب سوسیال دموکرات روسیه

۱ - نقل از - تاریخ سندی‌ها ایران - کمیته انتشارات بنیاد پاک

تصمیم گرفت اعضای ایرانی این کمیته را تحت مسئولیت بهرام آقایی و محمدعلی اکبری مأمور تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی شاغل در صنایع و معادن باکو کند. بیشتر اعضای ایرانی تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، کارگرانی بودند که در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به این حزب پیوسته بودند. برخی از این اعضا مانند بهرام آقایی، درویشی و اکبری از فعالان کارگری حزب بودند و در سازماندهی اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری باکو در خرداد ۱۲۹۳ (ژوئیه ۱۹۱۴) نقش داشتند و به همین علت دستگیر و شش ماه زندانی شدند. گروه حزبی مذکور تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (بهمن ۱۲۹۵) روسیه به صورت مخفی در بین کارگران ایرانی فعالیت می‌کرد. از اقدامات این گروه برای سازماندهی کارگران ایرانی، به جز اشاره‌ی جعفر پیشه‌وری به تبلیغات آنان در «معادن نفت آلود سیاه و در روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری»، اطلاعی در دست نیست. پس از انقلاب فوریه و گشایش سیاسی ناشی از آن، گروه حزبی بهرام آقایی - اکبری که همچنان عضو تشکیلات باکوی حزب کارگر سوسیال دموکرات بودند، مانند دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی باکو فعالیت خود را آشکار کردند و گسترش دادند. از جمله اقدامات مهم این گروه حزبی برای متشکل کردن کارگران ایرانی و دفاع از منافع صنفی آنان، تشکیل «شورای کارگران ایرانی مهاجر» بود. این شورا، کارگران ایرانی شاغل در کارخانه‌ها و معادن باکو را در برمی‌گرفت.

اعتصاب اسفند ۱۲۹۵ (مارس ۱۹۱۷) کارگران ایرانی محله‌ی صابونچی به خاطر اجحافات حبیب‌الله خان (نماینده کنسولگری ایران در باکو): کارگران ایرانی این محله که از اجحافات و تعدی‌های میرزا حبیب‌الله خان به تنگ آمده بودند، در اواسط اسفند ۱۲۹۵ (مارس ۱۹۱۷)، میرزا اسدالله غفارزاده اردبیلی (از اعضای گروه حزبی آقایی-اکبری) را به عنوان نماینده و سخنگوی خود در رأس هیأتی از کارگران به کنسولگری ایران در باکو فرستادند. غفارزاده شکایت‌ها و تقاضاهای کارگران ایرانی محله‌ی صابونچی را با میرزا جوادخان سینکی کنسول ایران در میان گذاشت و خواستار عزل حبیب‌الله خان شد. در نتیجه‌ی بی‌توجهی کنسول به شکایت‌ها و درخواست‌های کارگران چهار روز بعد، در مراسمی که در مدرسه‌ی اتحاد ایرانیان به عنوان جشن نوروز برگزار شده بود و تمامی چهره‌های برجسته‌ی جامعه‌ی ایرانی باکو و همچنین اعضای کنسولگری حضور داشتند، غفارزاده و جمعی از کارگران صابونچی بدان مجلس آمده و نارضایتی خود را آشکارا بیان کردند. غفارزاده که از رسیدگی کنسول ایران به شکایت‌ها و اجابت درخواست کارگران ناامید شده بود، خطاب به حاضران اعلام کرد «چون قونسول ایران به شکایت ما رسیدگی نکرده لهذا خود ما آگنج مزبور را عزل و قونسولگری را هم [...] بایقوت [بایکوت] کردیم و کارهای خودمان را دیگر به آنجا واگذار نخواهیم کرد». کنسول و اعضای کنسولگری ایران که گویی متوجه تغییر و تحولات اوضاع باکو پس از انقلاب فوریه و تأثیر آن

بر کارگران ایرانی نشده بودند، سخنان و اتمام حجت غفارزاده را جدی نگرفتند و مانند سنوات قبل از اقداماتی برای رسیدگی به شکایت‌های کارگران دست بر نداشتند. ادامه‌ی پی‌گیری این موضوع از سوی کارگران به نمایندگی غفارزاده در نهایت به اینجا انجامید که ۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۶ (۱۰ مه ۱۹۱۷) حدود صد نفر از کارگران محله‌ی صابونچی به کنسول‌گری رفته، میرزا جوادخان را توقیف و او را وادار کردند کتبا از مقام خود استعفا دهد و تا هنگام ورود کنسول جدید، ساعدالوزرا، ساختمان کنسول‌گری در تصرف آنان بود.^۱

در روز کارگر سال ۱۲۹۶ شمسی (اول ماه مه ۱۹۱۷) کارگران چاپچی با دیگر زحمتکشان تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان علیه محرکان نان شعار می‌دادند. کارگران با مصادره و پخش غله محرکان بین مردم به تظاهرات ادامه دادند. دولت با نیروی نظامی تظاهرات را سرکوب کرد، ولی نتوانست به مبارزات اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها خاتمه دهد.

در سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۸ میلادی) ۲۰۰۰ عضو اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها اعتصاب دو هفته‌ای خود را شروع کردند. کارگران توانستند خواسته‌های خود را به صاحبان کار و حکومت بقبولانند. اهم خواسته‌های کارگران عبارت بودند از:

- ۱- همه کارگران چاپخانه‌ها باید روزی هشت ساعت کار کنند.
- ۲- دستمزد اضافه کار باید ۱۵۰ درصد دستمزد روزانه باشد.
- ۳- در صورت بیماری کارگر، کارفرما باید دستمزد دوران بیماری و صورت حساب‌های درمان را بپردازد.
- ۴- اگر برای کارگر در حین کار دشوار نقص عضو شود؛ به طوری که نتواند کار کند کارفرما باید نصف حقوق ماهیانه او را تا زمانی که چاپخانه دایر است بپردازد.
- ۵- عقد قرارداد دستجمعی اتحادیه با کارفرما و تعطیلی روز جمعه با دریافت دستمزد به رسمیت شناخته شود.
- ۶- اختلافات کارگران با کارفرما باید با نظارت نمایندگان اتحادیه برطرف گردد و اگر کارگر اخراج شود باید یک ماه قبل به او اطلاع داده شود و حقوق یک ماه بعدی به او پرداخت شود.
- ۷- علاوه دریافت دستمزد برای تعطیلات رسمی، ده روز مرخصی سالانه با دریافت حقوق.

۱ - (نقل از یاشار دارالشفاء: گاه‌شمار تحلیلی اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها و تشکل‌یابی کارگران در ایران منبع خسروپناه، ۵: ۱۳۸۸-۴ و ۵ و ۸)

در سال ۱۲۹۷ شمسی اتحادیه کارگران و کارکنان تلگراف خانه‌ها و پستی‌ها با بیش از ۲۰۰۰ عضو احیاء شد.

دراوج و اعتلای جنبش کارگری در سال‌های ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) تا ۱۳۰۳ شمسی (۱۹۲۳ میلادی) تهران، رشت، انزلی و تبریز مرکز اصلی فعالیت اتحادیه‌های کارگری بود.

در گیلان اتحادیه باربران و کارگران بندر انزلی به رهبری محمد آخوند زاده و مشهدی ابراهیم^۱ و حسین شوقی تشکیل می‌شود.

با ایجاد اتحادیه کارگران صیاد، بشکه‌چی‌ها، سپورها، خیاط‌ها، نجارها و آهنگران در سال ۱۲۹۸ شمسی اتحادیه مرکزی کارگران گیلان به رهبری رضاحسن‌زاده (معروف به چنگیز) تشکیل می‌شود. با فعال شدن جنبش کارگری در پس پیروزی انقلاب اکتبر تشکل کارگران تراموا، ساختمان و شیرینی‌پزی همراه با دیگر اتحادیه‌های کارگری در مخالفت با حکومت و قرارداد ۱۹۱۹ میلادی ایران- انگلیس اعتصاب کردند. خواست اعتصابیون علاوه بر لغو قرارداد و اخراج ارتش انگلیس به رسمیت شناختن حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری و هشت ساعت کار در روز بود. در اثر فعالیت شبانه و روزی فعالین کارگری در سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) تعداد اتحادیه‌های فعال به ده (۱۰) رسید. در اواخر سال ۱۲۹۹ اعضای اتحادیه‌های کارگری بیست هزار (۲۰۰۰۰) نفر گزارش شده است که از این تعداد هشت هزار و سیصد (۸۳۰۰) نفر در اتحادیه‌های تهران عضو بودند. - شورای اتحادیه مرکزی تهران- در همین سال به همت فعالین کارگری بوجود آمد.

بافت اجتماعی ایران در اوج فعالیت جنبش کارگری براساس آمار ارائه شده از طرف بخش اقتصادی دانشگاه اکسفورد عبارت بود از: جمعیت ایران ۱۱۳۷۰۰۰۰ نفر بوده که ۲۱٪ آن (۲۳۹۰۰۰۰) نفر ساکن در شهرها و ۷۹٪ آن در مناطق روستائی (۸۹۸۰۰۰۰ نفر) ساکن بودند. برپایه گزارش محمد دهگان به دفتر اجرائی بین الملل سندیکا‌های سرخ از جمعیت ۲۰۰ هزار نفری تهران ۵۰ هزار نفر یعنی ۲۵٪ کارگر، در تبریز از جمعیت ۲۰۰ هزار نفری ۳۰ هزار نفر ۱۵٪ کارگر، در رشت از ۴۰ هزار نفر ۱۵ هزار نفر ۳۷/۵٪ کارگر و در بندر انزلی ۱۰ هزار کارگر در بخش‌های مختلف کار می‌کردند. حزب کمونیست با در نظر داشتن آمار ارائه شده با استفاده از شرایط نسبتاً باز سیاسی قبل از به سلطنت رسیدن رضاخان، در تبریز، اصفهان، تهران و بیشتر شهرهای جنوبی و محلات کارگری حوزه‌های مخفی کارگری تشکیل داد. روزنامه‌های حزب و اتحادیه‌های کارگری نقش تبلیغاتی موثری در پیشبرد اهداف جنبش کارگری و

۱ - مشهدی ابراهیم رئیس اتحادیه و استاد غلامحسین نجار از فعالین اتحادیه مرکزی گیلان بعد از به سلطنت رسیدن رضاخان دستگیر و در زندان رضاشاه در راه دفاع از آرمان‌های رهانی بخش طبقه کارگر جان می‌بازند.

حزب داشتند. دامنه مبارزات جنبش کارگری در اثر فعالیت کارگران پیشرو و اعضای حزب کمونیست ایران گسترش یافته و در تهران با فعالیت خستگی ناپذیری رفقا: سیفی، مرتضی حجازی و محمد تنها، جنبش کارگری بعد از سرکوب‌های مداوم دوباره جان تازه‌ای گرفت به طوری که در اثر فعالیت کارگران پیشرو و حزب کمونیست بیش از ۱۰ اتحادیه کارگری در سراسر کشور ایجاد شد. فعالین جنبش کارگری در تهران توانستند در سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) شورای اتحادیه‌های تهران را با متحد کردن ۹ اتحادیه ذیل ایجاد کنند:

۱- کارگران چاپخانه‌ها با ۱۸۰ عضو،

۲- خبازان با ۳۰۰۰ عضو،

۳- خیاطان با ۲۰۰ عضو،

۴- کفاشان با ۱۸۰۰ عضو،

۵- شاگرد مغازه‌ها با ۳۵۰ عضو،

۶- کارگر قنادی‌ها با ۳۰۰ عضو،

۷- کارگران پست و تلگراف با ۲۷۰ عضو،

۸- کارگران زر دوزی با ۱۵۰ عضو

۹- اتحادیه کارکنان تجارتخانه‌ها با ۲۵۰ عضو، بوجود آمد.

در این شورا هریک از اتحادیه‌ها سه نفر نماینده داشتند. بنا به ابتکار شورای مرکزی تهران، در شهرهای بزرگ، کارگران با برگزاری مراسم بزرگداشت اول ماه مه روز جهانی کارگر، قدرت و عزم خود را برای به دست آوردن آزادی و رهائی از سلطه مرتجعین و امپریالیسم انگلیس به نمایش گذاشتند.

در همین زمان (۱۲۹۹ شمسی) کارگران پیشرو تبریز نیز تشکلی به نام حزب کارگران بوجود آوردند، این تشکل کارگری که بیشتر به حزب سیاسی طبقه کارگر شباهت داشت، توانسته بود از مجموع ۳۰ هزار کارگر آذربایجانی بیش از ۳۰۰۰ کارگر را جذب کند. در برنامه این تشکل آمده است «تنها کسانی می‌توانند به عضویت این حزب در آیند که از طریق استثمار کار دیگران زندگی نکنند»^۱

سلطان‌زاده می‌نویسد: اتحادیه‌ی تبریز (حزب کارگران) به منظور تشدید تضاد بین مالکین بزرگ و صاحبان مغازه‌های کوچک بازار، تصمیم گرفت اینان را برحسب حرفه‌شان متشکل سازد. جلسه‌ی نمایندگان حرفه دفتر عمومی انتخاب نمود که مسایل مهم را در توافق با دفتر اتحادیه تبریز، حل می‌نمود. بدین سان نه تنها رهبری ایدئولوژیک، بلکه همچین رهبری عملی این سازمان وسیع که به دور خود بیش از

۱ - از گزارش محمد دهگان به بین الملل سندیکا‌های سرخ نقل از «سندیکالیزم در جنبش کارگری ایران در فاصله سالهای ۲۵-۱۳۲۰» نوشته تورج اتابکی ص ۲

۱۲ هزار عضو گرد آورده است، در دست اتحادیه [حزب کارگران] است. مهمترین تصمیمات ممه‌ور به امضای ارگان اجرایی اتحادیه [حزب کارگران] است. مثلاً در سال گذشته بنا بر پیشنهاد اتحادیه، در بازار تخفیف ۲۰ درصد کرایه‌ی مغازه از طریق انقلابی تحقق یافت. و از این جاست خشم صاحبان مستغلات بازار [تبریز]. ولی اینان قادر نبودند کاری کنند، زیرا هر مغازه با تکیه بر تصمیم حزب کارگری قاطعانه از پرداخت بیش از ۸۰ درصد کرایه‌ی سابق سرباز زد.

اعتصاب آذر ۱۲۹۹ (دسامبر ۱۹۲۰) کارگران ایرانی در اعلام همبستگی با کارگران هندی در پالایشگاه نفت آبادان: در این تاریخ حدود ۲۰۰۰ کارگر هندی پالایشگاه نفت آبادان برای مطالبه‌ی دستمزد بیشتر و بهبود وضع معیشت‌شان دست به اعتصاب زدند. طولی نکشید که کارگران ایرانی پالایشگاه نیز به آنان پیوستند. گستردگی اعتصاب مدیران شرکت نفت را وادار کرد تا به پذیرش برخی از خواسته‌های آنان تن دهند (در این زمان شمار کارگران شرکت نفت به ۱۲۳۴۲ می‌رسید که از اینان ۳۶۱۶ تن هندی بودند و ۸۴۴۱ تن ایرانی و بقیه از ملت‌های دیگر بودند)

اعتصاب دوم پالایشگاه آبادان در اسفند ۱۲۹۹ (مارس ۱۹۲۱): این اعتصاب را دوباره کارگران هندی در ۲۳ اسفند ۱۲۹۹ (۱۴ مارس ۱۹۲۱) آغاز کردند و در کوتاه مدتی کارگران ایرانی نیز به آنان پیوستند. خواست کارگران در این اعتصاب افزایش دستمزد بود. ولی واکنش شرکت این بار به دور از هرگونه سازش و عقب‌نشینی بود. شرکت نفت از شیخ خزعل خواست تا تمامی اعتصابگران ایرانی را بازداشت کند، که کرد. سپس نوبت به کارگران هندی رسید. شرکت نفت ایران و انگلیس رأی به بازگرداندن این کارگران به هند داد و نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر هندی را با دو کشتی به کشورشان بازگرداند.^۱

تشکیل «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران»: در مهرماه سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) تعداد اتحادیه‌های کارگری در تهران به ده اتحادیه رسید. و سرانجام در همان سال برای این که کارگران حضور خود در عرصه‌ی سیاسی کشور را به نمایش بگذارند و به خواسته‌های‌شان هویتی ملی دهند، در همان سال با یکدیگر متحد شدند و «شورای مرکزی کل کارگران تهران» را تشکیل دادند.

در آبان ۱۳۰۰ (اکتبر ۱۹۲۱) به دنبال ضرباتی که شهردار تبریز به یکی از اعضای حزب زده بود، حزب از استاندار خواست تا شهردار را برکنار سازد، ولی استاندار از پذیرش این امر سرباز زد. حزب در مقابل درصدد برآمد از نفوذ خود استفاده کند و بازار را به تعطیلی بکشانند. ولی به دلیل عقب‌نشینی استاندار و کسب امتیازاتی، حزب از این کار چشم پوشید.^۱ در پرتو این فعالیت ها بود که در آذرماه ۱۳۰۰ شمسی

(نوامبر سال ۱۹۲۱) حزب کمونیست با کمک حزب سوسیالیست توانست شورای متحدۀ اتحادیه‌های کارگران ایران را با شرکت ۱۵ اتحادیه‌ی موجود در سراسر کشور بوجود آورد.

اعتصاب کارگران چاپخانه مجلس در زمستان ۱۳۰۰: وقتی کارگران چاپخانه‌ی مجلس برای افزایش دستمزدشان اعتصاب کردند، درخواست‌شان برای افزایش دستمزد نه تنها پذیرفته نشد، بلکه دولت، البته با اکراه، با دادن ده روز مرخصی سالانه با دستمزد موافقت کرد.^۱

کارگران از طبقه حاکم جهت تفرقه بین کارگران اقدام به ایجاد تشکلهای حکومتی کردند. شاهزاده نصرالدوله تشکیلات کارگری بوجود آورد. سندیکای صاحبکاران ایجاد شد. شورای متحدۀ با برگزاری جلسات و انتشار روزنامه حقیقت ماهیت ارتجاعی این تشکلهای را افشاء می‌کرد.

شورای متحدۀ در ۷ دی ماه ۱۳۰۰ (۲۸ دسامبر ۱۹۲۱) با انتشار نخستین شماره روزنامه حقیقت با شعار «رنجبر روی زمین اتحاد» درسرتیتر روزنامه نوشت: حقیقت روزنامه‌ایست اجتماعی، طرفدار رنجبران و اتحادیه‌های کارگران.

سید محمد دهگان، سید جعفر پیشه‌وری و بهمن شیدانی هر سه از اعضای کمیته مرکزی ح.ک.ا. از نویسندگان روزنامه حقیقت بودند. علاوه بر این سه رفیق، ز.فروزش، ا. فردون، ح. امید و ع. موید نیز با روزنامه همکاری می‌کردند. روزنامه حقیقت نخستین روزنامه کارگری بود که ماهیت فاسد حکومت را به مردم نشان می‌داد. در سرمقاله نخستین شماره حقیقت نوشته شده: امروز باید این بنای پوسیده چندین هزار ساله را خراب کرده، به جای آن بنای نوی گذارد. امروز باید کلیه بدبختی و گرسنگی را از میان برداشت. امروز باید کلمه کار را به جای کلمات سرمایه و ثروت قایم کرد.

امروز دیگر نباید اجازه داد که مشتی بیکار حیات خود و دیگران را به واسطه بیکاری معدوم کنند. امروز باید انسان‌ها عموماً به خوشبختی و سعادت زندگی کنند.^۲

در زمستان ۱۳۰۰ اتحادیه کارگران پست و تلگراف، دزدی‌ها و ستم‌های مولیتور رئیس بلژیکی اداره تلگراف خانه و پست را افشاء و اسناد اختلاس او را منتشر کرد. دولت قوام در حمایت از مدیر بلژیکی عضویت کارکنان دولت در سندیکاها را ممنوع کرد. اما تلاش کارگران اتحادیه تلگراف ادامه یافت و روزنامه - حقیقت - دزدی‌های مولیتور مدیر بلژیکی تلگرافخانه را کماکان فاش کرد. با تلاش اتحادیه سرانجام دولت مجبور به اخراج مولیتور شد و برای سندیکای کارگران پیروزی دیگری رقم خورد.

۱- محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳

۲- اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۱

۳- روزنامه حقیقت، تهران هفت دیماه ۱۳۰۰ نقل از پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۲۲۸ و ۲۲۹

در سوم دی ماه ۱۳۰۰ (۲۴ دسامبر ۱۹۲۱) مصادف با صدراعظمی قوام السلطنه، معلمان تهران که ۶ ماه هیچ دستمزدی دریافت نکرده بودند، ۲۲ روز دست از کار کشیدند و با همراهی دانش آموزان خویشتن اعتصاب کردند. اعتصابی که تمام فضای سیاسی آن روزها را تحت تاثیر خود قرارداد. ۲۱ دی ماه تظاهرات دانش آموزان و معلمان با حمله خشونت بار پلیس پراکنده شد، اما اعتصاب همچنان ادامه یافت. آخر همان ماه دولت قوام سقوط کرد. دولت جانشین با پرداخت بخشی از دستمزد معلمان به اعتصاب خاتمه داد. معلمان به سرکلاس های خود برگشتند. سرمقاله شماره دوم روزنامه حقیقت به قلم محمد دهگان راجع به اعتصاب معلمان با عنوان - در اطراف قضیه فشار - در جواب مقاله - قضیه فشار - با امضای «ی.کا» که در نشریات ایران چاپ شده بود، بود، ی. کا ناشناس در مقاله خود اعتصاب معلمان را نتیجه ساده لوحی و عجز آنها و القائات دشمنان قلمداد کرده بود. محمد دهگان در جواب می نویسد: اولاً اطلاق لفظ معلم برای فهماندن مراتب علمی شخصی کافی است. معلم را نمی توان ساده لوح گفت؛ و دیگر مقاله نویس ما عدم صحت دو تهمت دیگر خود را که عبارت از عجز و فقدان حس وطن پرستی باشد، در ستون دوم با ذکر این جملات ثابت می کند. [وقتی قرارداد ایران و انگلیس امضاء و منتشر شد، اول گروه اجتماعی علیه آن قیام کردند، معلمان و سپس شاگردان آنها بودند. در تعقیب اظهار این احساسات بود که قرارداد لغو و باطل شده و از درجه اعتبار ساقط گردید.] بلی، در موقعی که کاسه لیسان متملق دور قراردادی ها گرفته، در توصیف زبردستی و وطن پرستی آنها مقاله می نوشتند، سرودها انشاء می کردند، یعنی رنجبران عالم دانش، سرهای با شهادت خود را در مقابل گوساله طلا که معبود استفاده چی ها است، فروود نیاورده و از حبس و تبعید هراسناک نشده، بی باکانه بر خصم حمله آوردند. محمد دهقان در این مقاله مقاصد پست دشمنان اتحادیه معلمان را به وجهی قاطع افشاء کرده بود.

در دومین مقاله این شماره درباره مسائل اساسی جنبش کارگری مقاله ای تحت عنوان «موازنه حیات» با امضاء - اتحادیه عمومی کارگران تهران - به سئوالات «اتحادیه چیست؟»، «کارگر چیست؟»، «او چرا باید تشکیلات خود را بوجود آورد؟»، «وظیفه تشکیلات های کارگری در ایران چیست؟» بر اساس تفکر سوسیالیستی در حد توان پاسخ داده، در پاسخ سئوال - اتحادیه کارگری چیست؟ نوشته شده: اتحادیه های کارگری انجمن هایی است که برای جلوگیری از اجحافات و تعدیات طبقات حاکمه و حفظ حقوق و وسایل حیات و تنویر افکار طبقه کارگراز جانب کارگران تأسیس می گردد و طرز تشکیلات آن انتخابی است. و در جواب میرزا نویسان هیئت حاکمه می نویسد: از موقعی که در تهران اتحادیه های کارگری تشکیل گردیده، بعضی از بروکرات ها و دشمنان سعادت عمومی فریاد می کنند که در ایران کارگر نیست و تشکیلات کارگر هم موضوع ندارد. و به سئوال «واقعاً چه کسی را کارگر می توان گفت» چنین پاسخ می دهند: کارگر کسی است که فقط از رنج و زحمت شخصی خود بدون استفاده از

سرمایه و ملت زندگانی خود را تأمین نماید و در ضرورت ایجاد اتحادیه‌های کارگری می‌نویسد: در مملکت ما نیز تشکیل این گونه اتحادیه‌ها حاکی از رشد و بلوغ طبقه زحمتکش می‌باشد و اولین قدم‌های آن‌ها نیز مانند اقدامات کارگران مطابع برای تحصیل قرارداد عمومی ... دلیل و برهانی واضح می‌باشد.^۱ تشکیلات حزب کمونیست ایران در آذربایجان در بوجود آوردن اتحادیه‌های کارگری و معلمان و روشنفکران در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان نقش فعالی داشت. مجله هفتگی «تکامل» ارگان اتحادیه کارگری تبریز با مسئولیت میرعلی اکبر سراج در بین کارگران پخش می‌شد.

روزنامه کارگر درخوی به مدیریت میرمهدی یکی از اعضای فعال ح.ک.ا. بود که نخستین مدرسه دختران در خوی با تلاش او تاسیس شد.^۲

در رشت روزنامه «پیک ایران» ارگان زحمتکشان گیلان منتشر شد و اولین بیانیه خود را با عنوان- دهقانان فقیر بیدار شوید - منتشر کرد. این یکی از نخستین حرکت‌ها برای بیداری دهقانان ایران بود.

بر بستر مبارزات کارگری و گسترش فعالیت حزب کمونیست چنان شگفتی در بین کارگران آفریده شد که یکی از کارگران نساجی از خاطرات آن دوران می‌نویسد: سال ۱۳۰۰ شمسی زمستانش سخت بود چند نفر در گوشه یکی از قهوه خانه‌ای خزیده بودیم رفیقی پیدا کرده بودیم نامش احمد لامع و از کارگران مطابع تهران بود می‌گفت ما اتحادیه داریم - روزنامه حقیقت ارگان ما است مدیر روزنامه حقیقت هم مدیر اتحادیه ما می‌باشد، از حقوق کارگران دفاع می‌کند مقاصد و حوایج ما را مجاناً در روزنامه می‌نویسد هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند به دستور اتحادیه کارش را تعطیل می‌کنیم گارسه‌ها را می‌ریزیم، در مطبعه را می‌بندیم - بر اثر اتحاد هیچ یک از کارگران بیکار هم به جای کارگرانی که اعتصاب کرده اند مشغول کار نمی‌شوند بالاخره صاحب کار به اجبار در اتحادیه حاضر می‌شود پیشنهادات کارگران را قبول و تعهد می‌نماید، مزد روزهای اعتصاب را بدهد، آن وقت فاتحانه مشغول کار می‌شویم. خلاصه رفیق ما به قدری از محسنات اتحادیه و روزنامه حقیقت توصیف کرد که ما عاشق اتحادیه شدیم. یک روز بعد از ظهر آقای سید محمد دهگان اولین رهبر بزرگوار کارگران ایران برای انجام کار ما به قهوه خانه چاله حصار آمد، کارگاههای پارچه بافی ما در همین محل بود. نخست محمد دهگان از کارگاههای پارچه بافی را بازدید کرد، از وضع حال کارگران دقیقاً پرسید... پس از یک هفته تمام کارگران را در خانه‌ای دعوت کردیم با حضور شادروان دهگان و شادروان جلیل زاده انتخابات کارگران به پایان رسید - نویسنده به سمت نمایندگی و مدیریت اتحادیه انتخاب شدم. روز اول از طرف اتحادیه تصمیم به اعتصاب گرفته شد چون هر یک

۱ - روزنامه حقیقت، تهران هفت دیماه ۱۳۰۰ نقل از پیدایش حزب کمونیست ایران ص ۲۲۹ و ۲۳۰

۲ - نقل از پیدایش ح.ک.ا ص ۲۳۲

مبلغ مختصری به عنوان پیشمزد (مساعده) گرفته بودیم قدرت تعطیل چند روزه را داشتیم اعتصاب با کمک دهگان با موفقیت کامل به پایان رسید و اجرت بافندگی از سه به چهار عباسی ترقی کرد- این پیش آمد کارگران نساج را نسبت به اتحادیه علاقمند نمود، نویسنده با دو نفر برای شرکت در جلسات اتحادیه مرکزی کل کارگران انتخاب و معرفی گردیدیم، در اتحادیه مرکزی نمایندگان اتحادیه‌های کارگران تهران را که نامشان نوشته می‌شود ملاقات نمودیم .

نمایندگان اتحادیه کارگران مطابع تهران: آقایان باقرنوائی، محمد پروانه و عبدالحسین سادات

نمایندگان اتحادیه کارگران کفاشخانه تهران: آقایان مهدی حقیقت(کی مرام)، حسن مسگرزاده (بهرامقلی) و علی اکبر اسکافی و آقای سلمان قالب تراش هم مدتی نماینده مرکزی بود.

نمایندگان اتحادیه کارگران نانواخانه تهران: آقایان شیخ رسول و شاطر علی خلیج و میرزا عباسعلی بودند.

نمایندگان کارگران دواساز: آقایان محمدتقی ناصحی و دونفر دیگر

اتحادیه معلمین که از روشنفکران وزارت فرهنگ تشکیل شده بود. نماینده مرکزی آنان: آقایان حسین امید، ابوالقاسم رجائی و ابوالفضل لسانی بودند.

نمایندگان اتحادیه کارکنان وزارت پست و تلگراف: آقایان حبیب الله سعیدی و علیرضا انصاری و عباس مصداقی و گاهی شادروان سید محمد صفوی و زمانی آقای محمود ابری بودند، آقای مصداقی از نمایندگان مبرز و فداکار بود که مدتی گرفتار حبس و شکنجه نظمیه شد.

نمایندگان کارکنان شهرداری که از رفتگران آن روزی تشکیل شده بود: آقایان منوچهر احمدی و محمود رامز بودند

اتحادیه کارگران بئابخانه تهران که نماینده مرکزی آنان شاد روانان استاد میرزا علی طرفدار و استاد محمد بئاء بودند، مرحوم طرفدار از نمایندگان علاقمند و فداکار بود که حبس و زجرهای زیادی کشید و بالاخره جان خود را در راه پیشرفت مقصود مقدس خود فدا کرد.

اتحادیه کارگران سیگاری که نماینده آن‌ها عباس آقا سیگاری بود.

اتحادیه کارگران حمامی که نماینده آن‌ها آقای رضا پا برهنه بود

اتحادیه کارگران بزازخانه تهران که نمایندگان آن‌ها جلیل زاده و سید ابوالقاسم معروف به آقا کوچولو و آقای سید علاء الدین نقوی بود

نماینده مرکزی شاگردان تجار تهران آقای سید عبدالغنی بود این شخص فعلاً در ۱۲۵

خدمت اداره کل آمار و ثبت احوال است (به طوری که رفقا از یادگارهای دوره‌های محبس حکایت می‌کردند این شخص مدتی درسلک مفتشین مخفی نظمیه درگاهی خدمت کرده است!)

از اتحادیه کارگران پارچه باف طهران آقایان سید عبدالله موسوی و محمد باقر فخریان و شادروان مشهدی رضا کاشانی و سید کمال مدرسی یزدی بودند. آقای موسوی فعلاً به کار سنگتراشی و بنائی مشغول و آقای فخریان درقزوین به کار بافندگی اشتغال دارد که قریب ۳ ماه هم در محبس نظمیه با سختی‌ها به سر برده، آقای مدرسی هم منتظر خدمت وزارت دارائی و ساکن سمنان می‌باشد.

از اتحادیه حمالان انزلی آقای میرزا محمد آخوند زاده به مرکز معرفی شده بود- این شخص از نمایندگان روشنفکر و با شهامت بود که بیشتر اوقات در بیغوله‌های نظمیه گرفتار پنجه مامورین ... بود

از طرف کارگران نانوائی‌های تافتونی چندین نفر به اتحادیه مرکزی مراجعه می‌کردند و از کارگران جوراب باف هم اشخاصی می‌آمدند از دسته اخیر محمود آقا نامی را می‌شناختم

نویسنده به سمت منشی اتحادیه مرکزی نوشتن دفاتر و صورت جلسات و مکاتبات را عهده دار بودم... عده نمایندگان اتحادیه مرکزی به ۳۰ تا ۴۰ نفر بالغ می‌شد، شب‌های جمعه جلسه اتحادیه مرکزی ابتدا در اداره روزنامه حقیقت (خیابان لختی کوچه غفاری) و بعداً در خانه‌هایی که در خیابان ناصریه و اول بازار با مال الاجاره مختصری تهیه شده بود تشکیل می‌گردید.

چنان که بعداً دانستیم اواخر سال ۱۲۹۸ شمسی اولین انتخابات اتحادیه کارگران مطابع طهران انجام می‌شود، شادروان دهگان که مدیر داخلی روزنامه رعد بود به سمت مدیر و آقای ابراهیم ناهید که صفحه بند مطبعه روشنائی بود به سمت منشی اتحادیه انتخاب می‌شوند.

سیدضیاءالدین مدیرروزنامه رعد دو روز بعداز انتخابات کارگران ساعت ۷ صبح به اداره آمده کارکنان مطبعه را دردفتر احضار و به آنان می‌گوید: دیروز در سفارت انگلیس موسیو هاوارد رئیس شعبه سیاسی سفارت از من گله کرد و گفت: (در مطبعه شما اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها تشکیل شده)... توقع دارم آقایان راضی نشوند آبروی من درسفارتخانه بریزد- عجالتاً تمنا دارم هریک از آقایان به همکاری من مایلند دست از کار اتحادیه و اجتماعات مشابه آن بردارند. و هریک مایل به ادامه خدمت نباشند مختارند. همان روز آقای ابراهیم ناهید از منشی‌گری اتحادیه مستعفی گردیده (و تا امروز به خدمت ادامه می‌دهد). ولی مرحوم دهگان که روانش شادباد از خدمت روزنامه رعد کناره‌گیری نموده مستعفی می‌شود. این شخص مدت‌ها در نهایت عسرت

و تهیدستی امرار حیات نمود. و در راه عقیده مقدس خود از هرگونه فداکاری خوداری نکرد. واقعاً عملیات این شخص سرمشق کاملی برای رفقا و هم مسلکان ما بود.^۱

شکل گیری اتحادیه های کارگری و عقد قرارداد دستجمعی و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان توسط شورای مرکزی و به خطر افتادن منافع هیئت حاکمه و واکنش ضد کارگری مرتجعین را در برداشت. در جلسه ۶۰ دوره چهارم مجلس که روز دوم بهمن ماه ۱۳۰۰ شمسی (۲۲ ژانویه ۱۹۲۲) برگزار شده نخست سلیمان میرزا خواهان وضع یک قانون برای روابط بین کارگر و کارفرما شد تا تکلیف همه مردم درست شود و اسباب رفاه و آسایش عموم حاصل آید. سپس سید یعقوب نماینده مجلس در جواب سلیمان میرزا می گوید: حضرت والا ما هنوز کارگرانی در ایران نداریم هرکسی کارفرما است اگر خدا بخواهد و کشور ما اهمیت یابد و بازرگانی و کشاورزی آغاز شود و کارخانه ها بنیان یابند، در آن هنگام قانون کارگر- کارفرما تهیه خواهد شد اما حالا نه کارگر داریم، نه کارخانه، نه راه آهن که برای آن کارگر داشته باشیم. بنابراین در این کشور مشکل کارگری واقعیت ندارد.

به این سخنان دو روز بعد در شماره ۱۲ روزنامه حقیقت در مقاله ای تحت عنوان - جنایت فجیع - واکنش نشان داده شد: این نکته نه این که تنها بر ارباب دانش، بلکه بر هر شخص بی علم و نادانی هم پوشیده نیست که موجد وسایل حیات جامعه طبقه کارگر و برزگر می باشد. واضح تر بگوییم، اغلب امتعه و اجناسی که در داخله مملکت به مصرف می رسد و یا به خارج حمل می گردد، حاصل دسترنج کارگران و برزگران ایران است. موجد وسایل زندگانی در این آب و خاک همان بازوهای نیرومند کارگران و برزگرانی است که احدی (به غیر از سید یعقوب) نمی تواند منکر آن گردد. و حتی ما با صدای رسا می گوئیم و از عهده اثبات آن بر می آئیم که خوشبختانه تعداد آن ها از عده مفت خوران و زالوهای اجتماعی بیشتر است. فقط در شهر تهران چهل و هشت صنف کارگر موجود و شماره آن ها بالغ بر پنجاه هزار نفر می باشد و اگر هر یک کارگر را روی هم رفته سه نفر، [با] اهل بیت محسوب بداریم، بالغ بر یک صد و پنجاه هزار نفر می شوند. آیا انکار وجود یک چنین توده عظیمی دلیل بر بی اطلاعی گوینده نیست و خیانت او را نسبت به رنجبران اثبات نمی کند؟ در دشمنی با اتحادیه های کارگری تعدادی از نمایندگان درباری تحت رهبری نصرتالدوله اتحادیه کارگران کشاورزی را تشکیل دادند. سیدحسن مدرس در همراهی با رضاخان و نصرتالدوله اتحادیه هایی از اوباشان تشکیل داد تا به روزنامه حقیقت و اتحادیه های کارگری حمله کنند.^۱

در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) در زمانی کمتر از یک سال در نتیجه فعالیت شبانه روزی فعالین کارگری و اعضای حزب کمونیست ایران، شورای مرکزی

۱- تاریخچه نهضت کارگری در ایران نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری - سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول ص ۱۶۰ تا ۱۶۴

اتحادیه‌ها بیش از ۲۰ هزار کارگر عضو داشت. اولین اعتصاب عمومی در همین سال (۱۳۰۱ شمسی) به دعوت اتحادیه‌ی مرکزی کارگران به دنبال دستگیری نمایندگان کارگران چاپ و توقیف روزنامه‌ها با خواست آزادی کارگران زندانی و انتشار دوباره روزنامه‌ها صورت گرفت. شورای متحده کارگران در فراخوانی مشترک با حزب کمونیست ایران از مردم تحت ستم و تمام نیروهای مترقی مخالف دولت درخواست پشتیبانی کرد. از این اعتصاب برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی مردم ایران به علت فعالیت شورای متحده تمامی نیروهای سیاسی مخالف دولت از اعتصاب پشتیبانی کردند. با آزادی کارگران زندانی و انتشار مجدد روزنامه‌ها اعتصاب با موفقیت کامل در اثر همبستگی کارگران و نیروهای مترقی خاتمه یافت.

به گفته محمد دهگان از ۵۰ هزار کارگر شاغل در تهران حدود ۸۰۰۰ نفر از این کارگران در اتحادیه‌های کارگری عضویت داشتند که نشان دهنده کار سترگ کارگران پیشرو و کادرهای جنبش کمونیستی در میان کارگران بود. شورای متحده روزنامه‌ی حقیقت ارگان تبلیغی اتحادیه‌ی مرکزی را با شعار- رنجبران روی زمین اتحاد - منتشر می‌کرد. سلطان‌زاده از رهبران انترناسیونال سوم و حزب کمونیست ایران در بررسی روزنامه‌های ایران درباره روزنامه حقیقت می‌نویسد: مدافع منافع کارگران و دهقانان، در دامن زدن به مبارزه طبقاتی کوشا بوده و علیه طبقات حاکم مجادله مبارزه کرده است. تیراژ روزنامه حقیقت بیش از ۲۰۰۰ نسخه بوده که پس از انتشار ۱۰۴ شماره در سال ۱۳۰۱ توسط دولت توقیف می‌شود.

شورای متحده بلافاصله بعد از توقیف حقیقت اقدام به انتشار روزنامه - کار - با همان شکل و محتوی می‌کند. به نوشته آلبرت سپرایان در اتحادیه مرکزی ۱۶ اتحادیه عضویت داشت که عبارت بودند :

- ۱- اتحادیه کارگران چاپ تهران،
- ۲- اتحادیه کارگران کفاش،
- ۳- اتحادیه کارگران نان پز،
- ۴- نماینده کارگران داروساز،
- ۵- اتحادیه معلمین (که در حقیقت اتحادیه روشنفکران و کارمندان وزارت فرهنگ بود)،
- ۶- اتحادیه کارکنان پست و تلگراف،
- ۷- نمایندگان کارکنان و رفتگران شهرداری،
- ۸- اتحادیه کارگران ساختمانی،
- ۹- اتحادیه کارگران سیگار سازی،
- ۱۰- اتحادیه کارگران حمام،
- ۱۱- اتحادیه کارگران بزازخانه تهران،
- ۱۲- اتحادیه نماینده مرکزی شاگردان تجار تهران،

۱۳- اتحادیه کارگران پارچه باف تهران،

۱۴- اتحادیه باربران بندرانزلی،

۱۵- کارگران نانوائی‌های تافتونی

۱۶- کارگران جوراب باف

در جلسات مرکزی شورای متحده از هراتحادیه حداقل دو نماینده شرکت می‌کرد. در برخی مواقع هنگامی که همه نمایندگان جمع می‌شدند تعداد آن‌ها به حدود ۴۰ نفر می‌رسید. البرت سهرابی‌ان درباره فعالیت اتحادیه کارگران کفاش و مقاومت حسن عسگرزاده (بهرام قلی) معروف به حسن مسگر می‌نویسد: نمایندگان اتحادیه کارگران کفاشخانه‌های تهران در اتحادیه مرکزی مهدی حقیقت (کی مرام)، حسن عسگرزاده و علی اکبر اسکافی بودند. حسن عسگرزاده (بهرام قلی) معروف به حسن مسگر در دوره نخست مجلس شورای ملی از طرف کفاش‌ها نامزد نمایندگی مجلس شده و انتخاب شد. او در دوره رضاشاه فعالیت فراوانی در میان کفاشان داشت. هنگامی که به فرمان رضا شاه سرکوب اتحادیه‌های کارگری شروع شد، حسن مسگر را هم دستگیر کردند. نامبرده در مقابل فشار و شکنجه‌های فراوان گماشتگان دولت پایداری کرد. بازجوهای او به این نتیجه رسیدند که از راه آرام و اغوای او مَهر اتحادیه را از او بگیرند. معروف است که حسن مسگر به بازجوها گفته بود که مَهر و رمز اتحادیه در دست من است. من آن را به هیچ کس نخواهم داد. مچ مرا ببرید و مَهر را بیرون بکشید.^۱

در اوایل سال ۱۹۲۲ میلادی (اواخر ۱۳۰۰ و یا اوایل ۱۳۰۱ شمسی) شورای اتحادیه‌های تهران تشکیل شد، که در آن از هر اتحادیه سه نفر نماینده‌ی منتخب شرکت داشتند. تمام اتحادیه‌های مذکور با قریب ده هزار عضو که ۲۰ درصد تعداد کل کارگران تهران را تشکیل می‌دادند، به شورای اتحادیه‌ها ملحق شدند.

تا اول ژانویه سال ۱۹۲۳ میلادی (۱۰ دی ۱۳۰۱)، وضع اتحادیه‌های صنفی تهران به شرح زیر بود:

۱- اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها ۱۸۰ نفر

۲- اتحادیه بزازها ۳۵۰ نفر

۳- اتحادیه نانوایان ۳۰۰ نفر

۴- اتحادیه کارمندان تجارتخانه‌ها ۲۵۰ نفر

۵- اتحادیه نامه رسانان ۹۰ نفر

۶- تلگرافچیان تهران ۲۰۰ نفر

۷- تلگرافچیان تمام ایران ۲۰۰۰ نفر

۸- کفاشان ۳۰۰ نفر

۹- خیاطان ۲۰۰۰ نفر

۱۰- یراق بافان ۱۵۰ نفر

در گزارش شورای اتحادیه‌های تهران آمده است: شهرهای ایالات نیز از تهران سرمشق گرفتند و در این شهرها به استثنای تبریز، اتحادیه‌هایی تشکیل شد. اکنون در ایران مجموعاً حدود ۲۰ هزار نفر کارگر و کارمند عضو اتحادیه‌های صنفی هستند. اتحادیه‌های ایران با این که تازه تشکیل شده‌اند، طی شش ماهه‌ی آخر سال ۱۹۲۱ میلادی به چند اعتصاب موفقیت آمیز دست زدند. بدین ترتیب، اتحادیه‌های صنفی رفته رفته نقش چشمگیری در صحنه سیاسی ایران بازی می‌کنند. اتحادیه‌ها یک دفتر مرکزی نیز دارند، که نوامبر ۱۹۲۲ میلادی (آذر ۱۳۰۱ شمسی) تاسیس شده و جزء اتحادیه‌های سرخ انترناسیونال مسکو می‌باشد.

برای ترسیم دورنمای آتی جنبش کارگری در ایران و نشان دادن آن رشته‌های تولیدی که کارگران شان به عضویت اتحادیه‌ها درمی‌آیند، جدول زیر را می‌آوریم.

البته در این جدول فقط کارگاه‌ها و موسسات تبریز و تعداد کارگران آن‌ها در اواخر سال ۱۳۰۰ (اوایل سال ۱۹۲۲) نشان داده شده، ولی نمونه‌ی مشخصی برای سایر شهرهای ایران نیز هست.

نوع تولید	تعداد کارگاه یا موسسه	تعداد کارگران
فرش بافی	۱۷۵	۲۶۲۵
نخ ریزی	۱	۱۵۰
بافندگی (فاستونی)	۲	۲۰۰
بافندگی (عبا)	۱۰	۱۰۰
بافندگی	۲۰	۱۰۰
بافندگی (شال)	۳۰	۱۸۰
ظروف چینی بدلی	۱۰	۵۰
چاپخانه	۸	۱۲۰
باسمه	۷	۳۵
دخانیات	۳۰	۳۰۰
پاپيروس	۵	۵۰
آجر پزی	۵	۵۰
باروت سازی	۳	۳۰
دوشاب (شیره انگور)	۲۰	۱۰۰

رنگری	۴۰	۲۰۰
صابون پزی	۱۰	۶۰
آهن گذاری و گچ پزی	۵	۵۰
کارگاه های پیشه وری: دباغی و سراجی، سلمانی و مواد غذایی	۴۷۰	۱۹۴۲
مؤسسات بازرگانی و بنگاه های معاملاتی	۱۸۶۵	۳۸۶۵
جمع	۴۵۸۱	۱۰۲۰۷

- تعداد مقنی‌ها، سقاها، سنگ تراش‌ها، باربرها و غیره ۵۵۲۵

- در ادارت و مؤسسات دولتی ۵۳۰

- کارگران سایر حرفه، دلال‌ها، اربابه‌چی‌ها، باغبان‌ها و غیره ۲۰۰۰

بدین ترتیب، تعداد افراد مزد بگیر در تبریز برابر با ۲۲۹۴۲ نفر است و اگر خدمتکاران منازل و بیکاران را که تعدادشان در ایام اخیر به علت بحران اقتصادی افزایش یافته، بر این رقم علاوه کنیم، آن وقت رقم کل به حدود ۳۰ هزار نفر خواهد رسید. تبریز از بسیاری لحاظ یک نمونه کامل برای سایر شهرهای بزرگ ایران، مثل اصفهان، شیراز، کرمان، یزد، تاحدی رشت، مشهد، قزوین و غیره به شمار می‌رود.

و اما درباره‌ی تهران باید خاطرنشان کرد، که طبق آخرین آمار در این جا تعداد افراد مزد بگیر ۵۰ هزار نفر است. بهره‌کشی و استثمار در این کارگاه‌ها و مؤسسات واقعاً وحشتناک است. تقریباً هیچ قانونی در باره‌ی مدت کار روزانه وجود ندارد و به همین سبب، هر کارفرمایی هرطور دلش خواست با کارگران رفتار می‌کند. به خصوص صاحبان کارگاه‌های کوچک بیداد می‌کنند. در این کارگاه‌ها ۱۱-۱۲ ساعت کار روزانه یک امر عادی محسوب می‌شود. استثمار در کارگاه‌های قالی بافی، که کار فرمایان به معنای واقعی کلمه عرق زنان و کودکان را در می‌آورند، وحشتناک است. مدت کار روزانه در این کارگاه‌ها از ۱۰ الی ۱۲ ساعت است. ضمناً خرد سالان به اندازه‌ی بزرگسالان کار می‌کنند و پذیرش یا اخراج کارگران مطلقاً وابسته به رای مدیر کارگاه است. برای نمونه، تصویب نامه‌ی لازم الاجرای دولت در مورد مقررات کار در کارگاه‌های قالی بافی کرمان را در اینجا نقل می‌کنیم. به این مناسبت تلگرام زیر از کرمان به تهران فرستاده شد:

۱۰ دسامبر سال ۱۹۲۱ (۱۹ آذر ۱۳۰۰) ما صاحبان کارگاه‌های قالی بافی مطابق دستور دولت، در حضور والی، تعهد زیر را در کلیه‌ی کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، اعم از

این که به کارفرمایان ایرانی متعلق باشند یا اتباع خارجی، به عهده می‌گیریم:

- به هیچ عنوان به کار اجباری متوسل نشویم و شرایط استخدام را بر اساس توافق طرفین منعقد کنیم؛

- شرایط قرارداد پس از حاکم شرع بایستی توسط مدیر کارخانه در شعبه وزارت فواید عامه به ثبت برسد و در آنجا نیز تصدیق شود؛

- کلیه کثرت‌هایی که تا ۱۳ مارس امسال (اول حمل) منعقد شده‌اند، ملغی مصوب می‌شوند و کثرت‌هایی که بعد از این تاریخ منعقد شده بایستی مطابق بند ۲ این تعهد نامه برای ثبت به اداره فواید عامه تسلیم شوند؛

- مدت کار تمام کارگران و افرادی که در تولید شاغل هستند، و در تمام فصول سال، ۸ ساعت تعیین می‌شود؛

- پسرچه‌های که در تولید کار می‌کنند، نباید سن شان کمتر از ۸ سال و دخترچه‌ها کمتر از ۱۰ سال باشد؛

- کار باید در حد امکان خود موافق دستورات نمایندگان نظارت صحه این کار را انجام دهند؛

- از این تاریخ تا ۱۳ مارس سال آینده، که مسئله پاداش کارگران به طور نهائی مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت، میزان پاداش کارگران ۵ درصد افزایش می‌یابد؛

- کارگاه‌ها باید روزهای جمعه و اعیاد تعطیل شوند؛

- کارگاه‌های زنان و مردان باید از هم جدا شوند؛

جمعیت قالی باف موظف به اجرای مقررات مذکور بوده و در صورت تخلف به بازخواست جلب خواهد شد. تفتیش و نظارت بهداشت بر کارگاه‌ها به عهده دکتر احیاءالملک محول می‌شود.

ما تعمداً متن کامل این سند را آوردیم تا نشان دهیم که کارگران ایرانی و عائله او در چه شرایط دوزخی زندگی و کار می‌کنند. از قرارداد پیداست، که در کرمان نه تنها کار طویل‌المدت معمول است، نه تنها ابتدائی‌ترین شرایط بهداشتی و تعطیل در هفته وجود داشت و نه تنها استثمار کودکان ۶ ساله رواج داشت، بلکه کار اجباری هم مرسوم بود. یعنی کارگر در واقع به صورت سرف و برده ارباب خود درمی‌آید. اصولاً تنها خود واقعیت مداخله حکومت تهران در این کار نشان می‌دهد، که وضع کارگران کرمان تا چه حد شاق و توان فرسا بوده است. باید متذکر شد، که این استثمار وحشیانه تنها منحصر به کرمان نبوده است، بلکه در خراسان، آذربایجان، سلطان‌آباد (اراک)، فارس و همه جا و هر جا که قالی بافی دایر است، چنین استثمار و وجود دارد. در کارگاه‌های قالی بافی به طور کلی زنان و کودکان کار می‌کنند. کار از طلوع آفتاب شروع می‌شود

و تا غروب (۱۳-۱۴) ساعت ادامه دارد. کودکان خرد سال از ۶ سال به بالا به کار پذیرفته می‌شوند. دختران از ۶ تا ۱۲ سال از ۲ تا ۲۵ شاهی در روز مزد می‌گیرند. دختران از ۱۴ سال به بالا اگر بتوانند مستقل کار کنند و دیگران را تعلیم دهند، از ۱۵ تا ۳۰ شاهی در روز مزد می‌گیرند. خوراک معمول آنان فقط آب و نان است. و اگر گرانی و قحطی شروع شود، مرگ و میر در میان آنان به سرعت برق افزایش می‌یابد. چنین است نحوه‌ی تولید آن قالی‌های نفیس و زیبایی که در ایران و خارجه زینت بخش بهترین کاخ‌ها و سالن‌های بورژواهاست.

بدین سان، درمقابل اتحادیه‌های ایران، میدان فعالیت مساعدی برای نجات هزاران کارگر زن و مرد از استثمار دهشتناک و بالا بردن سطح زندگی اقتصادی و فرهنگی آنان گشوده می‌شود. البته اگر زمام حکومت در دست خود کارگران می‌بود، آسان‌تر می‌شد به این هدف نایل آمد. ولی منافع نه تنها کارگران، بلکه دهقانان نیز حکم می‌کند که قبل از هرچیز بقایای فئودالیسم ریشه کن شود و درشرایط موجود با استفاده از پشتیبانی عناصر بورژوا دموکرات کشور، می‌توان و باید این کار را انجام داد.

هم زمان با این کار ما باید سازمان‌های خود را مستحکم و نیرومند سازیم، زیرا در جریان پیکار تا آخرین دقیقه، تشکل و یکپارچگی طبقه مبارز به خاطر آزادی خود به صورت عامل قاطعی برای تمام روند آتی انقلاب درمی‌آید.^۱

در اول ماه مه سال ۱۳۰۱ شمسی شورای متحده اتحادیه‌های کارگران ایران با وجود این که دولت حکومت نظامی اعلان کرده بود با انتشار بیانیه اول ماه کارگران را به برگزاری مراسم روز کارگر دعوت کرد.

اعلامیه‌ی شورای متحده به مناسبت اول ماه مه

[در] نصف اخیر قرن ۱۹ میلادی در ممالک اروپا حکومت از دست ملوک‌الطوایف، روحانیون، و اشراف خارج شده، به اختیارصنف سرمایه داران درآمده بود. تولید ماشین‌های جدید و کشتیهای بخار، سبب بیکاری هزاران کارگر صنعتگر یدی گردید. سرمایه‌داران کارگران را زیاد به کار وا داشته، هر طور که میل خودشان بود، با ایشان معامله می‌کردند. تمرکز سرمایه، عدم تساوی و تناسب در حیات و زندگانی مردم، کثرت روز افزون بیکاران، فکر سوسیالیزم [و] به اصطلاح مارکس کومونیزم را تأکید کرده و متفکرین آزاد را به فکر چاره جوئی عملی وادار می‌کرد. زیرا زندگانی برای رنجبر (پرولتار) غیرقابل تحمل شده بود.

در سنه ۱۸۶۱ میلادی در اول ماه مه، در شهر لندن پایتخت انگلستان که از حیث تمرکز

۱- نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهارم، انتشارات مزدک

ثروت و توسعه صنایع ماشینی حایز موقع اول بود، تشکیلات و اجتماعی به اسم اتفاق ماورای ملی (بین المللی) بوجود آمد. و در تعقیب آن بیانیه‌ای [در بین] تمام کارگران ملل منتشر شد. این بیانیه را معلمان سوسیالیست‌ها - کارل مارکس و فردریک انگلز [انگلس] آلمانی نوشته بودند. در این بیانیه گفته می‌شد: «رنجبران روی زمین اتحاد کنید! کارگر تو در اتحاد و قیام نمودن برای آزادی غیر از زنجیر استبداد چه داری که متضرر شوی؟ در عوض آن اگر موفق شوی یک عالم را خلاص کرده‌ای.»

این بیانیه دنیای سرمایه‌داری را متزلزل کرد، در میان صف پرولتاریا (رنجبر) موجب نهضت شد. در نتیجه این بیانیه بود که بعد از ۹ سال درک‌وچه‌های پاریس بیرق کمون بلند شد. در نتیجه این بود که کارگران تمام دنیا توانستند اقلاً برای ادامه حیات خود، قانون واحدی مابین خود و سرمایه‌داران تهیه کنند. وقت کار معین بشود، اولاد کارگر بتواند تحصیل کند، حفظ الصحه از طرف سرمایه‌داران برای کارگران تهیه شود.

هر چند بین الملل مزبور در اثر آنتریک بعضی از اعضای خود (در نتیجه مغلوبیت کمون پاریس) به واسطه مبارزه با آناشیزم در ۱۸۷۳ سقوط کرده، اما روح و فکر بین‌المللیت نمرود. موضوع مبارزه و عواملی که کارگران دنیا را متحد می‌کرد از بین نرفته بود.

کارگران و رنجبران دنیا محتاج به یک تشکیلات بین‌المللی بودند که بی‌وجود آن نمی‌توانستند با سرمایه‌داران مبارزه کنند. زیرا کارگران منورالفکر کتاب‌ها و رساله‌های مارکس - انگلز [انگلس] را کاملاً خوانده و از اوضاع زندگانی خود احساس کرده بودند که بدون کمک کارگران تمام دنیا عاجز از مبارزه با سرمایه‌داران هستند و فهمیده بودند که ممالک دنیا از حیث اقتصاد به هم مربوط است و صنف سرمایه‌داران نیز بین‌المللی است.

از این نقطه نظر، در سنه ۱۸۸۹ میلادی در پاریس اتحادیه بین‌الملل دوم دعوت شد. در این مجمع نمایندگان انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالی و غیره حضور داشتند. قبل از تشکیل جلسه اول بین‌الملل دوم، در اول ماه مه یک سال قبل از سنه فوق‌الذکر، کارگران آمریکا قانون ۸ ساعت کار را در یک شبانه روز به دولت و سرمایه‌داران قبولانده، آن روز را برای خود عید معین کردند.

جلسه اول بین‌الملل دوم برای عملی کردن اتحاد رنجبران دنیا و برای فهماندن قوه و موجودیت کارگران لزوم یک روز تعطیل عمومی و عید بین‌المللی را احساس کرد.

چون اساس تشکیلات در اول ماه مه گذاشته شده بود و بیانیه مشهور بین‌المللی در آن روز انتشار یافته بود و چون این روز قبل از این هم در اروپا عید بزرگی بود و کارگران آمریکا نیز در این روز به تعیین ۸ ساعت مدت کار موفق شده بودند، بنابراین همان عید بین‌المللی را اول ماه مه قرار دادند.

الان از آن تاریخ ۳۴ سال می‌گذرد. در این مدت هر سال اول ماه مه از طرف کارگران

تمام دنیا در آنجاها که کارگر وجود دارد، در آنجاها که از سوسیالیزم اثری مشهود است، عید گرفته می‌شود. معمولاً کارگرها در همین روز در ماه مه تقاضای خود را به دولت تقدیم می‌کنند. دول و حکومت آن‌ها که میل دارند با ملت کارگر با ملائمت رفتار نمایند اغلب امروز پیشنهاد ایشان را قبول می‌کنند و امروز عملاً فکر بین‌المللی را ثابت می‌کنند. اشراف و متمولین از این روز می‌ترسند. دولتی که رو به ارتجاع است از امروز، یعنی از اول ماه مه متزلزل است.

الان، یعنی بعد از ۳۴ سال شنیده می‌شود که کارگران ایران نیز می‌خواهند اول ماه مه را تعطیل کنند و مانند کارگران تمام دنیا عید بگیرند و از قراری که معلوم است سوسیالیست‌ها نیز می‌خواهند در این عید شرکت داشته باشند.

ما این تصمیم را تقدیس نموده، به مؤسسين آن تبریک گفته، راجع به موضوع وجود کارگر در ایران، یا این که لزوم همچون عیدی از نقطه نظر سوسیالیستی و غیره حرفی نخواهیم زد. لیکن اوضاع حاضره و این نهضت قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی که شروع شده و مردم از دولت تقاضای مخصوص دارند، تصور می‌کنم عید گرفتن در اول ماه مه تا اندازه‌ای بی‌موضوع هم نیست.

امروز در ایران لزوم تغییرات و اصلاحات اساسی ثابت شده است. یا به واسطه انقلاب دیموکراسی یا به آرای معتدل مثلاً اصلاح، باید یک حکومت ملی با تمام معنی تأسیس بشود و قانون اساسی که اساس حکومت ملی است تعمیم گردد. معارف و صنایع توسعه یابد، تجارت و زراعت معاصر شود.

امروز ایران محتاج اصلاحاتی است که هر بی‌حسی در آن تردیدی ندارد. خوب است رؤسای دولت و زمامداران مملکت تأسی به حکومت‌های معتدل کرده، در روز اول ماه مه که سوم رمضان است، تقاضای ملت و خواهش آزادیخواهان را قبول کرده، حکومت نظامی را الغا نماید و اجرای قانون اساسی را اعلان کند و اشخاصی را که از وظیفه خود سوءاستفاده کرده، سبب برپادی مملکت شده‌اند، محاکمه نماید و این خبر را به هر وسیله باشد به مطبوعات خارجی برساند تا در این روز که رنجبران و مظلومین تمام ممالک عید گرفته‌اند، نمایش می‌دهند، حقوق می‌خواهند، دنیا را متزلزل کرده‌اند، دولت ما نیز متمدن و مظلوم پرست معرفی شود. حکومت هم در داخله محبوب‌القلوب ملت و هم در خارجه محبوب‌القلوب تا مه واقع گردد.

این یک پیشنهادی است که به دولت می‌کنیم ولی چون می‌دانیم حکومت از حال ملت خبردار نیست و هر فکر جدید را هوا و هوس می‌داند، به این واسطه آن قدر هم انتظار نداریم که از این تکلیف، یعنی در اجرای قانون و رفع احتیاجات ملت عملاً از طرف دولت اقدامی بشود اما آنان که قانون اساسی می‌خواهند، آنان که هر روز لایحه مقرر کرده به اداره روزنامه‌ها می‌فرستند، آن‌ها که حرارت به خرج می‌دهند، آنها

که نجات ایران را درخاتمه دادن دورهٔ ملوک‌الطوایفی، آقائی، اشرافی، دیکتاتوری می‌دانند، باید امروز همین اول ماه مه تعطیل بکنند. همین روز سوم رمضان عزا بگیرند، نه عید؛ همین اول ماه مه که تمام مظلومین حقوق خود را مطالبه می‌کنند حقوق خود را مطالبه کنند.

اول ماه مه باید تعطیل بشود. این تعطیل هرج و مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست. این تعطیل است که باید ملت از حکومت با زور حقوق خود را مسترد دارد. این عید نیست بلکه روز دادخواهی است. این روزی است که دولت باید موجودیت ملت را بفهمد. باید به حکومت فهماند که تو نوکر ملت هستی و باید موافق خواست ملت رفتار کنی. تو نمی‌توانی از آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات جلوگیری کنی، زیرا آن حق مشروع ملت است. تو نباید بدون رضا و خواست ملت برخلاف مصالح ملت با اجانب معاهده عقد کنی. زیرا آن حق را ملت به تو نداده است. تو نباید و نمی‌توانی حکومت را برای شخص خود آلت استفاده قرارداد، اولاد و اتباع را وکیل کنی و قوم و خویش خود را درادارات دولتی جا به جا نمایی. مثل این که [وقتی] قوام‌السلطنه والی خراسان بود، برادر و دوستان او انتخاب می‌شدند، همین که نظام‌السلطنه رفت، پسر و دوستان او انتخاب می‌شوند. تو باید به امنیت مملکت کوشیده، نه گذاری دزد و اشرار سلب امنیت از مردم نمایند و به ناموس و عزت نفس اهالی تجاوز کنند. تو برای تفنن و گرفتن هزار تومان حقوق وزیر نمی‌شوی، ملت تو را برای کار، برای ایفای وظائف اجتماعی انتخاب کرده است.

این‌ها را باید به حکومت فهماند. ما غیر از این نظری نداریم. مقصود ما این است که حکومت خوب باشد، نه بد. ما می‌خواهیم ملت با حکومت باشد و حکومت با ملت. نه این که مانند امروز مردم متنفر از حکومت و حکومت متوحش از ملت و هر دو بیزار از یکدیگر باشند.

ما می‌خواهیم ملت و حکومت به کمک یکدیگر فلاکت، سفالت، و بدبختی‌های هزار ساله را خاتمه بدهند. ما کاندید [ای] تازه برای رئیس الوزرائی نداریم. ما وزیر عدلیه و مالیه را نیز نمی‌خواهیم از رفقای خود انتخاب بکنیم. ما می‌گوئیم رئیس‌الوزرا، یا سایر وزراء، هرکس این کارها را می‌تواند انجام دهد، باقی بماند، اگر نمی‌تواند باید کسی پیدا کرد که بتواند موافق میل و منافع ملت کار کند.

انقلاب، برای تغییر کابینهٔ بت پرستی است. قانون کار، تساوی حقوق، تساوی کار، تساوی شرف، عزت نفس، تساوی ناموس، تساوی معارف، تساوی حق و حقانیت، ما باید برای این‌ها بکوشیم. فریادهای ما برای این است، نه برای فلان رجال پوسیده، یا فلان آقا. ما بت پرست نیستیم و برای اشخاص نمی‌کوشیم. این است خواست ما و آزادی خواهان عموماً.

ایران را از جهت اقتصاد امروز محتاج یک تغییرات دیموکراسی و بورژوازی می‌دانیم. ما خودمان دموکرات نبوده، از دموکرات‌های دروغی ایران بیزاریم و همچنین از دموکرات‌های آمریکا متنفریم، زیرا آن‌ها نیز سبب بدبختی میلیون‌ها کارگر و رنجبر هستند.

ما اساساً نجات بشر را در الغای مالکیت خصوصی می‌دانیم. این دزدی هم نیست، منبع و منشأ دزدی مالکیت خصوصی بوده، انبیاء و حکما هر کس به اندازه‌ای با اصول سرمایه‌داری مبارزه نموده‌اند. با این عقیده، ملانماها هم ما را نمی‌توانند تکفیر کنند.

ولی ایران امروز مساعد برای الغاء مالکیت خصوصی نیست، زیرا اصلاً در ایران ثروت نیست که تا مالکیت او برای عموم باشد. در ایران باید ثروت را ایجاد کرد. این مخالف مسلک سوسیالیزم نیست.

سوسیالیزم طوری که بعضی‌ها تصور می‌کنند، مخرب دنیا نیست، بلکه برای آبادی و آزادی بشر است. سوسیالیزم برای محو سرمایه نمی‌کوشد، به ازدیاد آن سعی می‌کند. سوسیالیزم نمی‌گوید انسان عالم نباشد، مخترع نباشد، انسان از صنایع مستظرفه محظوظ نشود، بلکه سوسیالیزم می‌خواهد تمام مردمان متمدن بشوند.

شاید سوسیالیست بودن در ایران موضوع ندارد، یا این که لازم است این مسلک در ایران جاری شود. ما امروز نمی‌خواهیم آن را تبلیغ کنیم.

امروز ما غیر از اشراف و مفتخورها و آلت استفاده آن‌ها با هیچ کس طرف نیستیم. ما امروز برای ایران که یک عضو ناخوش و علیل جمعیت بشر است، از نقطه نظر سوسیالیستی، از نقطه نظر کمونیستی، از نقطه نظر وطن پرستی و حتی از نقطه نظر سرمایه‌داری اجرای قانون اساسی و معاصر شدن با ملل متمدن را لازم می‌دانیم.

اصول اداره، عادات، اخلاق، آداب، مطبوعات، معارف، تدریس، حتی لباس و حتی خوراک، همه چیز باید تغییر یابد. باید این کثافت‌ها پاک شود. باید یک دولت مقتدر ملی که واقعاً مرکزیت داشته باشد، تشکیل شود. ولایات و ایالات مسائل اجتماعی و اقتصادی خود را درانجمن‌های ایالتی و ولایتی مذاکره و حل کنند. امروز حکومت مرکز تنها تا دروازه طهران حاکمیت دارد و در خارج هر کس هر چه می‌خواهد می‌کند. ما نمی‌گوئیم که ملت خوب است یا آزادی خواهان بهتر از حکومت هستند. هریک بدی دارد و هر کس به اندازه خود مقصر است. از این روست که ما نیز مانند سایر کارگرا و سوسیالیست‌ها طرفدار تعطیل [اول] ماه مه و نمایش در آن روز شدیم.

نظریات ما در این عید: این عید در عین ملی بودن، بین‌المللی است. مادام که ما ملت با تمام [چند کلمه ناخوانا] از کجا می‌توانیم داخل به فوج بین‌الملل شویم. زیرا ما را قبول نمی‌کنند و راه نمی‌دهند. ما موجودیتی نداریم، باید تهیه کنیم. ما ثروت نداریم تا

بر علیه آن نمایش بدهیم. ما امروز جهالت، تنبلی، اشراف مفتخور، جانی، قاتل، اشرار، ملوک الطوائف، خان خانی داریم. ما باید بر علیه آن‌ها نمایش بدهیم. ما باید در اول ماه مه مانند یک ملت زنده خود را معرفی کنیم. نه این که تنها اول ماه مه، بلکه هر روز، هر دقیقه - بعد از ساعت کار، زیرا ساعت کار [۱] کسی به کار سیاسی مشغول بشود گناه است - باید نمایش‌های اجتماعی، میتینگ‌های سیاسی و کنفرانس‌های اخلاقی بدهیم. سیاست بین‌المللی را تعیین کنیم.

این است وظیفه کارگران و برزگران، ملیون، تجار، کسبه و سایر اصناف، در روز اول ماه مه. شعارهای ما باید این باشد:

زنده باد قانون اساسی!

زنده باد حقوق و مساوات!

پاینده باد ایران معاصر و متمدن.

زنده باد ایران جوان.

زنده باد [اول] ماه مه و حقوق مظلومین دنیا.

زنده باد آزادی.

اول ماه مه ۱۳۰۱ شمسی^۱

پیش‌واری در ضمیمه روزنامه آذیر شماره ۲۷۴ به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ در باره برگزاری جشن اول ماه مه در تهران نوشته: کارگران ایران نیز بیست و پنج سال است که در این جشن بزرگ جهانی شرکت می‌کنند. در تهران ۱۲۹۹ [۱۳۰۱] به این مناسبت نمایش عظیمی داده شد. در مسجد سپهسالار نمایندگان کارگران سخنرانی بسیار جدی تشکیل داده، آرزوهای خود را که هشت ساعت کار و حفظ قانون اساسی و مشروطیت از مواد برجسته آن‌ها بود، اعلان کردند. بعد از آن، همه ساله حتی در روزهای تاریک و مخوف سلطنت پهلوی همه ساله مراسم اول ماه مه اجرا می‌شد.

پلیس مختاری این روز را یادداشت کرده بود و می‌دانست که [این روز] روز شکار سیاسی است و در اثر تجربه فهمیده بود که به هر ترتیبی هست روز اول ماه مه از طرف کارگران تظاهری خواهد بود. این تظاهر به پلیس امکان خواهد داد عده‌ای را به دام بیندازد. اگر به دفتر اداره سیاسی مراجعه شود، معلوم خواهد شد که اغلب توقیف‌ها در همین روز یا چند روز بعد از آن اتفاق افتاده است.

جشن اول ماه مه در زندان قصر هم معمول بود. در آن جا هم آزادیخواهان زحمتکش با وجود فشار و تضییق طاقت فرسا جشن می‌گرفتند و مطالبات خود را به زندان اعلان می‌کردند.^۱

۱ - نقل از کتاب آخرین سنگر آزادی به کوشش: رحیم رئیس نیا ص ۲۰۰ تا ۲۰۷ منبع روزنامه «حقیقت» شماره ۶۸ - سال ۱۳۰۱ (۲۸ آوریل ۱۹۲۲) ۱۳۸

اخبار و گزارش‌های اول ماه مه سال ۱۳۰۲ در روزنامه کار ارگان شورای متحده منتشر شده است که برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از: در سرلوحه شماره ۲۱ کار به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۲ برابر با اول ماه مه ۱۹۲۳ پس از رباعی:

ای کارگران عید شما امروز است امروز برای کارگر نوروز است
روزی است که از طنطنه کارگری سرمایه پرست در گذار و سوزاست

در تقدیر و تشکر از برگزاری مراسم اول ماه مه توسط کارگران چاپخانه‌های تهران آمده است: امروز کارگران مطابع طهران به مناسبت عید اول ماه مه اعتصاب نمودند. ما این اقدام مجدانه کارگران مطابع را که در حقیقت قاندين و مبرزین نهضت سوسیالیزم در ایران هستند و در این روز عید صدای خودشان را به گوش رفقای بین‌المللی خود می‌رسانند، تقدیس نموده، به ایشان و به توسط آن‌ها به تمام کارگران ایران تبریک خودمان را می‌گوییم.

زنده باد کارگران ایران. پاینده باد اول ماه مه.^۲

اعلامیه‌ی به مناسبت روز کارگر

۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۲

اول ماه مه و موقعیت آن کارگران ایران هم با این که در آتش فقر و فاقه و تنگ دستی سوخته و در تحت فشار کارفرمایان می‌باشند، سال گذشته این روز را عید گرفته و مخصوصاً کارگران مطابع تهران به رفقای کارگر خود، یعنی کارگران دنیا موافقت خود را اعلام نمودند. شک نیست که این خود یک قدمی است در راه پیشرفت مقاصد بین‌المللی. امسال سال دویم است که کارگران ایران با ترتیبی بهتر و مکمل‌تر با برادران خود همصدا خواهند شد. و حال می‌توان گفت، در ایران هم نهضت سوسیالیزم خیلی کم و محدود هم باشد، شروع شده و امید است عنقریب کارگران ایران هم با کارگران سایر ممالک برای برانداختن بنیان ظلم و کندن ریشه استبداد و تخریب استحکامات سرمایه‌داران به دست اسلحه گرفته، در یک سنگر شروع به جنگ خواهند نمود.

رفقا عید اول مه بر شما مبارک باد! ^۳

رشد و گسترش جنبش کارگری و تبدیل برخی از رهبران عملی جنبش کارگری به رهبران سیاسی جنبش کمونیستی، شفافیت بیشتری به مبارزه طبقاتی داد. بر این بستر، اتحادیه دارو سازان تهران یکی از تشکل‌های فعال شورای متحده که فعالیتش عمدتاً

۱ - نقل از کتاب آخرین سنگر آزادی به کوشش: رحیم رئیس نیا ص ۴۴۸

۲ - منبع روزنامه کار ارگان شورای متحده شماره ۲۱ سال ۱۳۰۲ نقل از کتاب آخرین سنگر آزادی ص ۴۴۶

۳ --نقل از کتاب آخرین سنگر آزادی ص ۴۴۳

بر روی مسائل کارگری و طبقاتی متمرکز بود؛ در فروردین ۱۳۰۲ با انتشار اعلامیه‌ای در روزنامه کار ارگان شورای متحده خطاب به رنجبران و کارگران عموماً و طهران خصوصاً اعلام می‌دارد

اعلامیه به رنجبران و کارگران عموماً و طهران خصوصاً

رفقای رنجبر، قرن بیستم است. ارکان عالم سرمایه‌داری که سبب محو حکومت اشرافی است در اقطار عالم از نهضت خشم توده کارگری مرتعش و متزلزل است و [عن] قریب محو و فناست. سپس [فریاد] قیام رنجبران دورترین قبایل به مهد تمدن در فضای عالم طنین‌انداز است.

چهره‌های عبوس رنجبران، سپاه سودان درمقابل صورغماز سرمایه‌داران سفید منعکس، پنجه‌های ضخیم آنان برای گرفتن گریبان‌های آلوده به منازعت در اروپا [با] قدم‌های برق به سوی مقصود روانند.

اما شما، شما ای کارگران و رنجبران و توده حقیقی ملت، ایران شما، ای فرزندان قاعدین تمدن، هنوز در بستر غفلت خجلت‌بار خویش غنوده و جایگاه مردان کار را به کسالت و کثافت آلودید. سر از خواب غفلت بردارید! و دیده بگشائید، نظری به صحنه گیتی افکنید! جنبش اقوام عالم را بنگرید. صیحه دعوت کارگران و رنجبران عالم را به سوی رضوان اتحاد و اتفاق بشنوید. برخیزید و با قدم‌های رسا به سوی آن دعوت بشتابید. دست‌های مردانه را برای وفاق به جانب توده رنجبران دنیا با روی‌های بشاش و قلب‌های سرشار از محبت دراز کنید، و بکوشید تا به دومین مرحله انسانی داخل شوید؛ قیام نمائید و برای نجات خویش از این ذلت و حقارت چاره اندیشید و رفقای رنجبرحق جلّ عظمت به زبان پیغمبران و مظاهرمقدسه‌اش شما را ودیعه خویش خوانده و شما از نتیجه تکاهل و تجاهل آن صنعت زیبا را بر قامت خویش نارسا کرده، و از شدت تغافل آن عزت بی‌پایان را از خود سلب نمودید.

رفقای کارگر؛ کار و زحمت شما که سبب حقیقی تشکیلات اقوام بشری است، شما را به یادگاری حضرت احدیت مفتخر نموده و شما قدر خود را ندانستید، از کثرت جهل مقررات خود را به دست آن‌هایی که از دست‌رنج شما دارای خزائن و قصور شدادی شدند، سپردید.

رفقای زحمتکش! راه نجات برای شما متصور نیست جز آن که زمام پارلمان را در کف گرفته و صندلی‌های وکالت مجلس را به جنس خود بسپارید. رفقای رنجبر، بیدار باشید که دست‌های اشرافی با صورت‌های عجیب و غریب برای سلب کردن آزادی شما درکار فریب دادن شما می‌باشد. فریب آن ریزه خواران اشراف را نخورید، و برای کندن ریشه خویشتن با دست خود تیشه زنید. برای خود بکوشید، تا خود از ثمرات لذیذش منافع گردید. رفقای کارگر، مملکت شما جز به دست شما آباد نخواهد

شد. ثروت جز به دست خود شما در مملکت تولید نخواهد شد. استقلال جز به جان‌بازی باقی نخواهد ماند. معارف جز به همت شما توسعه نخواهد یافت. امنیت جز در حکومت شما صورت خارجی نخواهد داشت. شرافت، قومیت و ناموس ملیت جز در کف شما محفوظ نخواهد ماند. بیدار شوید و وقت را به غفلت نگذرانید.

اتحادیه کارگران دواساز طهران^۱

در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۲ به گزارش روزنامه کار در شماره ۲۲ کارگران مطابع به پاس اول ماه مه و یادآوری از روز جنبش و هیجان کارگران عالم از کار دست کشیده، صدای کارگری خود را به گوش رفقای رنجبر خود رسانیده، با کمال بشاشت آن روز را به سر برده، دو ساعت به غروب مانده از طرف دو نفر کارگران در میدان توپخانه و محل سابق ایران آزاد نطقی مبنی بر عالم کارگری بیان گردید.

پس از انتشار اعلامیه اول ماه مه اتحادیه‌های سراسری کارگران تصمیم به برگزاری مراسم اول ماه مه گرفت. دولت مشیرالدوله با اعلام حکومت نظامی هرگونه مراسم و تظاهرات را ممنوع کرد. روزنامه - کار - ارگان اتحادیه‌ها در شماره ۲۴ با درج مطلبی با تیتیر نمایش کارگران نوشت: بنا بر تصمیم اتحادیه‌ی مرکزی، کارگران روز اول ماه مه را به یادگار عید کارگران می‌خواستند جشنی بگیرند و درضمن نماینده فرستاده [خواستند] از حکومت نظامی نیز کسب اجازه نموده باشند. حکومت نظامی نیز علاوه بر آن که اجازه نداد. نمایش را نیز به تعویق انداخته و اظهار می‌داشتند که کارگران اتحادیه را برای چه می‌خواهند؟^۲

اعلامیه اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان)

۸ ثور [اردیبهشت] ۱۳۰۲

قابل توجه اولیای امور، خصوصاً نمایندگان مجلس شورای ملی. درموقعی که سرتاسر این کشور باستانی را فقر و فاقه گرفته و اوضاع اقتصادی آن برتریگی و وخامت خود افزوده و یک آتیه خیلی دشوار و سنگینی را برای طبقه سوم تهیه می‌نماید؛ در حین این که طبقه اول و دوم این مملکت مدھوش از بادۀ نخوت برای توسعه دایره تجارت و ایجاد صنایع و کشف معادن و اصلاح وضعیات اسفناک امروزه و اتخاذ تصمیم قطعی در رفاهیت قسمت اعظم از توده ملت که همه وقت قربانی هوی و هوس و استفاده‌های نامشروع همان‌ها شده تا این که امروز خود را در پرتگاه عدم کشانده‌اند، فکری جز ادامه سلطه و حاکمیت و تحمیل فرمان‌های مظلوم‌کش خود نداشته و با جدیت هر چه تمام‌تر به ازدیاد تجمل و اساس فعال مایشائی و تحکیم بنیانی امارات خود که روی پای ظلم استوار شده می‌کوشند؛ در زمانی که فلاکت و پریشانی

۱ - منبع روزنامه کار ارگان شورای متحده شماره فروردین ۱۳۰۲ نقل از سندیکا لیسم درایران

۲ - منبع روزنامه کار ارگان شورای متحده شماره ۲۴ سال ۱۳۰۲ نقل از کتاب آخرین سنگر آزادی ص ۴۷

با طبقه سوم دست به گریبان شد و هر روزه صدی ده الی صدی بیست آن طبقه را بیکار و به بیکاران ملحق می‌نماید و یا، به عباره‌الآخری، در هنگامی که فقرات چهره عبوس و منحوس خود را از افق این مملکت با یک منظره وحشتناکی جلوه می‌دهد؛ ما کارگران بیکار انزلی که هر یک به تدریج مبتلا به مرض مزمن بیکاری شده و به نوبه [خود] گرفتار آه و ناله عیالات گرسنه و برهنه خود هستیم، همگی به یک جا جمع و اتحادیه‌ای [ی] به نام اتحادیه کارگران بیکار گیلان در انزلی تشکیل و راجع به تهیه شغل و وسائل تأمین معاش با مقامات مربوطه داخل مذاکره شده و نیز به وسیله این لایحه از اولیای امور تقاضای همه گونه مساعدت را نموده و مخصوصاً از ساحت مقدس مجلس شورای ملی تمنا داریم راجع به تهیه شغل توصیه شود و خاتماً خاطر تمام کارگران بیکار ایران را که مثل ما در گرداب بدبختی و فقرات سرگردان هستند تذکر می‌دهیم که یگانه راه رسیدن به ساحل نجات همانا تشکیل اتحادیه و اتحاد عمومی است و بس.

اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان)

اعلامیه در مورد انتخابات مجلس

رفقای کارگر، رفقای برزگر!

از خواب غفلت بیدار شوید! قدر حاکمیت خود را بدانید! چشمان‌تان را باز کنید! و در این دوره سعی نمائید وکیلی که از جنس خودتان باشد و کاملاً دردهای بی‌درمان شما را بداند، زحمتکش و رنجبر باشد، و مطمئن باشید حقوق شما مخالف منافع او نیست، انتخاب کنید، و سعادت آتیه خود و اولاد خود را در دوره پنجم تقنینیه تأمین نمائید.

فریب مُلک‌ها، دوله‌ها، و سلطنه‌ها، پادوها و امثال آن‌ها را نخورید. این‌ها چند دوره وکیل بوده و صدها سال مقدرات ما را به دست گرفته و جز افزودن پریشانی نیست، کار دیگری نکرده‌اند.

این‌ها مایل به اصلاحات و ترقی شما نیستند. اصلاح حال شما بیچارگان مخالف منافع آن‌هاست. این‌ها [در] فکر پارک، اتوموبیل، ده شش‌دنگی و سایر تجملات می‌باشند.

این‌ها مبالغ‌گزارف در راه وکالت خرج می‌کنند که مثل زالوخون شما بیچاره‌ها را به اطمینان اجانب مکیده و به نفع آنان کار کنند. این‌ها خائن [و] جنایت‌کاراند! هرچه باید امتحان کنید، کردید. [اینان] دست‌رنج شما را به عنوان مستمری میان اقوام و بستگان خود تقسیم می‌کنند، مثل این که دیدید هزارها تومان بیت‌المال شما را خرج شهوت‌رانی نمودند.

بس است! چشم خواب‌آلود خود را بگشائید و سعادت آتیه خود را در نظر بگیرید. وکیل صالحی از میان خود انتخاب کنید. وظیفه ما این است که به شما گوشزد کرده و فریاد بز نیم که اصلاح حال شماها برخلاف منافع آن‌هاست و غیرممکن است که صلاح آن‌ها باشد [و] حقوق شما را حفظ نمایند.

این است که از این طبقه و طبقه‌ای که آلت دست و کار چاق‌کن آن‌ها هستند، به هیچ وجه انتظار اصلاحات و ترقی را نداشته باشید.

۱۷ ثور [اردیبهشت] ۱۳۰۲^۱

اتحادیه‌ی کلاه دوزان، کرچی‌بانان، حملان و حلبی‌سازان در رشت و بندر انزلی با برگزاری مراسم اول ماه مه در سال ۱۳۰۳ خواهان تعطیل رسمی روز کارگر شدند.

در اواسط سال ۱۳۰۳ محمد دهگان به عنوان نماینده اتحادیه‌ی مرکزی در کنفرانس سالانه‌ی ملل شرق (کنفرانس چهارم بین الملل سوم) در مسکو شرکت کرد. کنفرانس، شورای متحده اتحادیه کارگران ایران را به مثابه نخستین تشکل سراسری کارگری ایران به رسمیت شناخت. در سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۹۲۵ میلادی) اتحادیه‌های وابسته به شورای مرکزی نزدیک به ۳۰ هزار نفر عضو داشت؛ شورای متحده، مبارزه برای به رسمیت شناختن اول ماه مه و تعطیل عمومی به مناسبت روز کارگر را در برنامه مبارزاتی قرار داده بود. با به سلطنت رسیدن رضا خان در سال ۱۳۰۴ و شدت گرفتن سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست ایران مجبور به فعالیت مخفی شدند. در دوران دیکتاتوری رضاشاه به رغم سرکوب و بازداشت فعالین کارگری، اعتصابات و اعتراضات در مراکز صنعتی به طور مداوم ادامه داشت. در نتیجه فعالیت‌های اعضای شورای متحده و رفقا یوسف افتخاری، علی شرقی، علی امید، میرایوب شکیب و رحیم همداد، تشکل‌پذیری کارگران در آبادان شتاب بیشتری به خود گرفت و در اثر فعالیت آنان - جمعیت کارگران نفت جنوب - بوجود آمد. این تشکل در ابتدا به شکل یک سازمان کارگری نیمه مخفی فعالیت می‌کرد. اولین گردهمایی این تشکل با شرکت ۲۰۰ نفر در سال ۱۳۰۶ برگزار شد، در این جلسه شرکت کنندگان تصمیم گرفتند علیه زورگویی‌ها و نفاق افکنی شرکت نفت مبارزه کنند.

در اوایل بهمن ماه سال ۱۳۰۷ (آخر ژانویه ی ۱۹۲۹) دومین جلسه - جمعیت کارگران نفت جنوب - با شرکت ۳۰۰۰ کارگر نفت برگزار می‌شود، نشریه ستاره سرخ ارگان حزب کمونیست در وین می‌نویسد: کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه و غیره) خواهان تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه و غیره شد، کمپانی که از جریان مطلع گشت در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۲۹ (۹ اردیبهشت ۱۳۰۸) ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد و بدین طریق اعتصاب را در روز اول ماه مه عقیم گذارد. ولی کارگران تصمیم خود را چند روز بعد اجرا کردند. روزنامه ستاره سرخ از اعتصاب چنین گزارش می‌دهد: روز ۴ ماه مه ۱۹۲۹ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸) ساعت ۸ صبح اعتصاب عمومی هزاران کارگر شرکت نفت ایران و انگلیس با خواست‌های رفاهی و

۱ - به نقل از روزنامه شعله، شماره یک

سیاسی شروع می‌شود. خواست‌های کارگران اعتصابی به قرار زیر بود:

افزایش حقوق تا ۱۵٪، تامین مسکن، تقلیل ساعت کار روزانه، تعیین حقوق بازنشستگی برای کارگرانی که در جریان کار علیل می‌شوند و خانواده آنان، مرخصی سالانه، به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری، به رسمیت شناختن روز اول ماه مه به عنوان روزکارگر، آزادی کارگران زندانی، هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال در این اعتصاب تمامی بخش‌های کارگری شرکت نفت جنوب شرکت داشتند. دستجات پلیس که در محل واقعه آماده بودند به علت کمی جرئت حمله به کارگران را نکردند. کمپانی زورق‌های موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر به کار انداخت. کارگران آمدن قشون را با خواندن سرودهای انقلابی و فریاد محو باد کمپانی انگلیس و ایران، محو باد عمال امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند، پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه‌های برهنه به کارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه ۲۰ کارگر و ۱۵ پلیس زخمی شد.

از ده هزار (۱۰۰۰۰) نفر کارگر ۹ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. عملیات معدن به کلی فلج و دکاکین همه بسته و کارگران بیکار به صف اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب بیست هزار نفر کارگر و کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند... در همین روز درمسجد سلیمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد. در ادامه گزارش مخبر روزنامه ستاره سرخ آمده است: این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را به خود گرفته است. پیشنهادهای کارگران به خوبی مدلل می‌دارد که کارگران جنوب تا چه حد به حق خود آگاه شده‌اند.

با پشتیبانی مردم منطقه از کارگران اعتصابی پلیس جنوب که مستقیماً زیرنظر مامورین امنیتی امپریالیسم انگلیس اداره می‌شد به سرکوب و دستگیری کارگران متوسل شد. در این سرکوب وحشیانه ی ده‌ها کارگر اعتصابی به دست سربازان نیروی دریائی انگلیس و ارتش ایران جان باختند. بعد از سرکوب وحشیانه‌ی اعتصاب، فعالین جنبش کارگری و سازمان دهندگان اعتصاب همراه با ۳۰۰ نفر از اعضا و فعالین اتحادیه‌ی کارگران نفت جنوب دستگیر می‌شوند. محمد تنها، علی شرقی، مرتضی حجازی، انزایی، صادق پور از رهبران جنبش کارگری بعد از دستگیری در زندان‌های قرون وسطائی حکومت پهلوی در اثر شکنجه‌های جسمی و روانی جان می‌بازند. یوسف افتخاری، رحیم همداد، علی زاده، علی امید همراه با تتی چند از فعالین کارگری تا سقوط رضاشاه در سپاهچال‌های نظام زندانی بودند.

اعلامیه حزب کمونیست ایران

به مناسبت اول ماه مه ۱۹۲۸ (۱۳۰۷ شمسی)

رفقای رنجبر و زحمتکش،

امروز روز اول ماه مه عید رنجبران جهان است. امروز روزی است که رنجبران قدرت تشکیلاتی و اراده دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را ظاهر می‌سازند. امروز درسراسرجهان، رنجبران کار را ترک می‌گویند و روز کار را جشن می‌گیرند. دراین روز رنجبران آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، و سایر کشورها، و البته روسیه آزاد، زحمتکشان درخیابان‌ها تظاهرات برپا می‌کنند. شعارانقلابی و سرودهای بین‌المللی رنجبران تمام جهان را به تکان در می‌آورد.

رنجبر ایرانی

تو یکی از افواج این ارتش قدرتمند و مهیب را تشکیل می‌دهی! تو باید درکنار رنجبران تمام جهان علیه بی‌قانونی‌های امپریالیسم، استبداد رژیم موجود، جنگ خونین سرمایه‌داران و زورگوئی‌های روزافزون و کارفرمایان قد علم کنی: تو باید برای روز کار هشت ساعته، به خاطر اعلام قوانین مدافع کارگر، به پا خیزی!

برادران، رفقا!

شاه، مالکین ارضی، ملاها، نمایندگان مجلس، سران نظامی، حکام، کارمندان [عالی‌رتبه]، فرمانداران، و کلیه سرمایه‌داران بر شما حکومت می‌کنند و از طریق وسائلی که شما و دهقانان فلک‌زده تهیه می‌کنید به عشرت زندگی می‌کنند. اینان به حساب بردگی شما و فلک زدگی شما و دهقانان بدبخت ایرانی زندگی می‌کنند. امروز شما محکوم به فلاکت هستید. شما به فردا نه امیدی دارید نه اطمینانی. شما مدام زیر تهدید بیکاری و فقر قرار دارید. دولت اشرافی کنونی هرگز از حقوق شما دفاع نکرده و نخواهد کرد. این دولت نماینده و مدافع اشراف، ملاکین، و سرمایه‌داران بزرگ ایران، و همچنین دست‌نشانندگان امپریالیسم خارجی است.

نیروهای ملی و عناصر آزادی طلب که اکنون علیه رژیم مستبد و علیه فعالیت‌های جنایتکارانه، به خاطر آزادی علیه مظلوم و بی‌قانونی‌های دولت بورژوا مبارزه می‌کنند به حمایت شما احتیاج دارند. شما باید حامی و اساس این گروه‌های انقلابی، پیشقراولان جنبش آزادیخواهی و انقلابی باشید.

رفقا، برای کسب حقوق خود زیر بیرق سرخ انقلاب متحد شوید! رنجبران و دهقانان ایرانی مدافع و حامی دیگری ندارند مگر فرقه کمونیست ایران که فرقه رنجبران است.

رفقای رنجبر! تظاهرات کنید، زیرا آزادی بشریت به اتحاد و تظاهرات رنجبران بستگی دارد.

به پا خیزید! زیرا خیانت، ظلم، استبداد و خودسری دولت اشرافیت ایران حد و مرزی نمی‌شناسد. متحد شوید و برای ویران کردن اساس این ظلم و استبداد تظاهرات کنید!

زنده باد اتحاد بین‌المللی و همبستگی رنجبران!
زنده باد ستاد فرماندهی انقلاب جهانی، بین‌الملل سوم!
زنده باد اول ماه مه!

فرقه کمونیست ایران
اول ماه مه ۱۹۲۸ [۱۳۰۷]

مجله ستاره سرخ در شماره سوم و چهارم خرداد و تیرماه ۱۳۰۸ می‌نویسد: امسال در ماه مه کارگران نفت جنوب صدای اعتراض و قوا و پیشنهادات انقلابی خود را در مقابل فرونت متحد حکومت پهلوی و سیاست امپریالیستی انگلیس نمایش دادند.

این اقدام بزرگ تاریخی نظرات فرقه کمونیست راجع به انقلابی شدن صنف کارگر و عدم رضایت توده و رشد صنفی کارگران ایران را یک مرتبه دیگر به ثبوت رساند. این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کاری را به خود گرفته است. پیشنهاد کارگران راجع به تقلیل ساعت کار تا هفت ساعت و ازدیاد مزد و کنترل کارگران بر کارخانجات و تشکیل اتحادیه و غیره به خوبی مدلل می‌دارد که کارگران جنوبی تاجه حد به حق خود آگاه شده‌اند. از تمام این پیشنهادات روح پرولتاریات پیشرفته صنعتی ظاهر است.

ظهور سفاین جنگی انگیس در آب‌های خلیج فارس و حمله و هجوم قشون ارتجاعی پهلوی از خشکی با کمک ادارات جاسوسی کمپانی و توقیف و حبس‌های ظالمانه هرگونه اشتباه و تصورات کارگران را درباره حکومت پهلوی برطرف کرده و به آن‌ها فهماند که این حکومت منافع سرمایه انگلیس و سیاست امپریالیزم بریتانیا را مدافعه می‌کند. یک دفعه دیگر برای کارگران معلوم شد که دیکتاتوری قزاقی پهلوی و پیشخدمتان او هرچه راجع به «وطن» «هموطنان» می‌گویند دروغ و برای فریب توده است و علنی و مخفی مساعدت به استثمار کمپانی نفت برای این رژیم مقدس‌ترین ایده‌آل است. این اقدامات حکومت پهلوی به کارگران نشان داد که نه تنها باید برضد امپریالیزم و سرمایه داری انگلیس و اجحافات کمپانی نفت جنوب قیام کرد بلکه باید متحد داخلی و عامل دست نشانده خانگی او یعنی رژیم پهلوی را هم طرف حمله و ضربه قرار داد. حبس و توقیف و شکنجه ۴۵ نفر از اعتصابیون و اعزام یک عده از آن‌ها به طهران از طرفی جنبه توده‌ای این نهضت و از طرف دیگر اهمیت و ترس حکومت پهلوی را از نهضت می‌رساند. ولی رژیم پهلوی غافل است که این هنوز از نتایج سحر است و امواج نهضت انقلابی در عقب این اقدامات ظالمانه و ارتجاعی دربار پهلوی و امپریالیزم بریتانیا کارگران را وادار می‌دارد جسورانه‌تر و متحدتر و قوی‌تر مجدداً برضد این دو قوه پوسیده قیام کنند.

اعتصابات انقلابی کارگران هندی در بمبئی و سایر شهرهای هندوستان و مبارزه انقلابی و شجاعانه هزارها افراد زحمتکش و توده آن مملکت نزدیکترین درس تشویق

و عبرت برای کارگران نفت جنوب است. آن‌ها از نزدیک می‌بینند که در این مبارزه خود تنها و منفرد نیستند. تمام کارگران عالم مخصوصاً پرولتاریات انگلیس و هند پشتیبان معنوی آنهاست.

ما به این اقدام اعتصابی و تظاهر انقلابی کارگران که پرده جدید در تاریخ نهضت کارگری ایران باز می‌کند با تمام قوا تبریک می‌گوئیم.

وظیفه فرقه کومونیست ایران و تمام تشکیلات امدادی پرولتاریاتی و همه زحمتکشان ایران است که به محبوسین و خانواده‌های کارگران محبوس و تحت شکنجه کمک کنند و برادری و همدردی خود را به آن‌ها ابراز نمایند.

یک از نواقص که ناچار در مراحل اولیه هر نهضت کارگری مشهود می‌شود عدم ارتباط این نهضت کارگران آبادان با کارگران مسجد سلیمان است که می‌بایستی در

اسامی رهبران هسته‌های کارگری در صنعت نفت

میرزا علی تنگسیری-- سرکارگرسیم کش،	غلام -- بخش مهندسی (از رهبران نبود)
بخش برق	گل نظر -- سرکارگر، بواره
رمضان -- متصدی کلید، نیروگاه	میرزا احمد -- کارمند اداری
سید خلیل -- تعمیرکار در یایی تانکر	سید محمد -- ساعت ساز بازار
میرزا جعفر -- متصدی سرکارگران، بواره	محمد سامی -- انباردار، بخش برق
میرزا علی -- قبلاً ادا ره کار، فعال میشان	استاد حاجی -- نجار
میرزا حسن علی -- متصدی جرثقیل	کای شهپاز -- صراف، بازار
میرزا محمود -- قبلاً کارمند اداره کار،	میرزا یوسف خان اردبیلی -- ناشناس
فعال در اداره زمان	ابراهیم افندی -- سرکارگر رنگریزی
میرزا احمد -- کارخانه یخ	میرزا صاحب -- کارگاه رنگریزی
علی نژاد -- متصدی جرثقیل	حیدر -- کارمند بخش مهندسی ساختمانی
خورشید -- سرکارگر، بواره	آقا یوسف -- ناشناس
علی -- سرکارگر، بارانداز شماره ۴	آقا نجفی -- ناشناس
حسین -- سرکارگر، بخش انبار و صادرات	میرزا محمد تنگستانی -- کارمند اخراجی
احمد- کمک سرکارگر، تلمبه‌خانه شماره ۱۰	
میرزا حسن -- علی نجار	
غلامحسین خان -- سرپرست کارمندان	
آبادان	

این هر دو نقطه در آن واحد متحداً به نمایش و اعتصاب اقدام نمایند. هنوز دیر نیست. باید کارگران این دو نقطه و سایر نقاط و کارخانجات نفت جنوب متحداً در تشکیلات واحد اتحادیه و در زیر بیرق سرخ با پیشنهادات اقتصادی و سیاسی آنی و آینده شروع به مبارزه جدی علنی و مخفی نمایند. پیشرفت و فتح کارگران و دریافت تقاضاهای خودشان در صورت اتحاد، و متشکل شدن حتمی و قطعی است.^۱

بیان اعتصاب تیر ماه ۱۳۰۸ به شعر

اعتصاب کارگران نفت جنوب

یک، دو، سه، چهار.
یک، دو - یک، دو
اردوی دولت صف اندر صف، شتابان سوی جنگ،
با تفنگ و شصت تیر و توپ قلعه کوب؛
روی دشت از گرمی خورشید. سوزان چون تنور،
هر طرف گرد سپاه و هر زمان غوغا و شور،
ز آن طرف جمعی گرسنه، کف به لب، در دست سنگ؛
چیست غوغا، کیست دشمن؟ - فعله نفت جنوب.
های، آهای، هان، داد از این اجحافها!
زالوان مفتخور، بیرحم و بی انصافها!
(غرش زحمتکشان چون رعد از هر سو بلند!)
روز و شب، در آفتاب و سایه، دایم گرم کار،
مزد - کم زحمت و لبیک از طاقت و اندازه بیش.
چوب و دشنام و سقط از هر طرف همچون تگرگ،
آخر هر مه - جریمه، زندگی بدتر ز مرگ؛
خود در اینجا گرسنه، در خانه طفل شیر خوار؛
جان به لب آمد کنون دیگر از این وضع پریش:
کارها تعطیل و از هر سو ندای اعتصاب! ...
(بی ثمر اقدام و سعی «صاحبان» تیره بخت، -

در تقاضاهای خود پیر و جوان استاده سخت).

اندر ایران کس ز شاه و دولت و اشراف دزد
هیچگاه از حال زار رنجبر آگاه نیست.
زیر استثمار، هر مه رنجبر می رود هزار؛

۱ - نقل از مجله ستاره سرخ صص ۲۰۷ تا ۲۰۹

فعله از جان گشته سیر و زارع از ده در فرار؛
رحم نبود در دل این جمع بی انصاف دزد،
چاره ساز فعله، شیخ و پارلمان و شاه نیست :
انقلابست آنکه سازد چاره، آری انقلاب ! ..
(یک طرف اردوی دولت، فوج سرباز و پلیس؛
وز دگر سو- کشتی جنگی، قوای انگلیس).
یک، دو، سه، چهار.

دولت ایرانی و سرمایه‌دار خارجی
بهر دفع فعله محکم بسته عقد اتحاد.
لشکر سرمایه و افواج زحمت رو به روی؛
ناگهان فرمان «حمله» شد بلند از چارسوی...
الغرض با حکم شاه جیره خوار خارجی.
از پس جلادی و کشتار و جنگ و گیر و دار :
شامگه صد تن جوان کارگر در حبس و بند.
این بود، - ارباب گفت - آری سزای انقلاب !
درس اول باشد این - یک فعله گفت در جواب!

۱. کارگر

در رابطه با اعتصاب کارگران در ماه مه ۱۳۰۸ مقامات انگلیسی چنین گزارش می‌دهند: «روز اول ماه مه ۱۹۲۹ میلادی (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸) ۱۰۰۰ نفر از کارگران پالایشگاه - که حزب زیرزمینی کمونیست آن‌ها را سازماندهی و هماهنگ کرده بود - ضمن مطالبه روزانه کاری ۸ ساعته، دستمزد و مسکن بهتر، به رسمیت شناختن حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری، پرداخت مساوی به کارکنان ایرانی و هندی، و پرداخت حقوق بابت تعطیلات سالانه از جمله برای روز اول ماه مه، اعتصاب کردند.^۱

اعتصاب کنندگان فرماندار و رئیس پلیس را تعقیب و آن‌ها را در ایستگاه آتش نشانی شهر به دام انداختند. انگلیسی‌ها ناوچه‌های توپدارشان را به آبادان فرستادند. اوضاع تا وقتی که دولت، حکومت نظامی اعلام کرد، و نیروهای کمکی ارتش را به محل اعزام و ۲۹ نفر از رهبران اعتصابیون را بازداشت کرد، ۵۰۰ کارگر دیگر هم اخراج شدند. اما اوضاع به حال عادی برنگشت.^۱

دولت بریتانیا از شاه به خاطر "برخورد سریع و موثر" او با آن وضعیت تشکر کرد. شرکت نیز تقصیر این جریان را به گردن کارگران دفتری و "تحریک گران ارمنی" انداخت، در حالیکه اکثر دستگیرشدگان را سرکارگران، تعمیرکاران و دروگران

منابع:

۱ - آ.ب. نفت (تهران: ۱۳۲۶) (Teran 1947) A.B., Naft(oil) ۷۰-۱

با اسامی معمول بین مسلمانان تشکیل می‌دادند. پنج نفر از دستگیر شدگان تا سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱ در حبس باقی ماندند.^۲

شورای متحده و اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها همه ساله تا سال ۱۳۰۸ با انتشار اعلامیه‌ها و برپائی جشن اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر را گرامی می‌داشتند. آخرین مراسم اول ماه مه به طور گسترده در دوران دیکتاتوری ۲۰ ساله، در سال ۱۳۰۸ با خواندن اشعار و سرودهای انقلابی برگزار شد. در این مراسم کارگران با شور و هیجان این بیت شعر فرخی یزدی را می‌خواندند:

ای توده دست قدرت از آستین برون کن وین کاخ جور و کین را تا پایه سرنگون کن

اول ماه مه سال ۱۳۰۸ آخرین مراسم کارگران تهران به مناسبت روزکارگر در باغ معینه نزدیک امامیه گشایش می‌یابد و در آن جعفر اردوخانی سخنرانی می‌کند. مراسم پنهانی برگزار می‌شود. اما روز بعد مأمورین حکومت از آن آگاه می‌شوند و بار دیگر پنجاه نفر از فعالین کارگری را دستگیر می‌کنند. از این پس فعالین شناخته شده‌ی اتحادیه‌ای تحت مراقبت‌های شدید پلیسی قرار می‌گیرند. به نحوی که از دیدار آن‌ها حتی در کافه یا قهوه‌خانه نیز جلوگیری می‌شود.^۳

با وجود تحمیل شرایط امنیتی شبه فاشیستی بر جامعه، فعالیت کارگران متوقف نشد به طوری که در شهریور سال ۱۳۰۸، ۱۲۰۰ نفر از کارگران راه آهن اعتصاب کردند. کارگران در سایه اتحاد و همبستگی با هم توانستند به خواست‌های خود برسند.

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۰ شمسی (اول ماه مه ۱۹۳۱) روز جهانی کارگران بین ۶۰ تا ۷۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی وطن اصفهان با رعایت مخفی کاری به باغی در اطراف اصفهان دعوت شدند؛ برگزار کنندگان جلسه با نصب پرچم سرخی که روی آن نوشته شده بود «کارگران جهان متحد شوید» جلسه را شروع کردند. بعد از اتمام سخنرانی‌ها حاضرین در جلسه با بررسی مسائل کارگران تصمیم گرفتند در ۱۶ اردیبهشت اعتصاب کنند. مقدمات اعتصاب عمومی کارگران از طرف سازمان مخفی به رهبری نصراله اصلانی- کامران، با برگزاری کنفرانسی از نمایندگان کارگران فراهم شد. ۴۰۰ کارگر شاغل در کارخانه با خواست‌های ذیل دست به اعتصاب همگانی زدند.

۱- به رسمیت شناختن حق سازمان دادن اتحادیه کارگری

۱ - British Consul in "British Activity in the South," FO 371/persia ۱۹۲۹/۳۴-۱۳۷۸۳ - ۱
۳ - British Minister in Tehran, "The Strike in Abadan," FO 371/Persia ۱۹۲۹/۳۴-۱۳۷۸۳ - ۳
نقل از کتاب: کودتا ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن نوشته
پرواند آبراهامیان ص ۴۱ و ۴۲

۳ - کتاب شوق یک خیز بلند محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۱۹۴

- ۲- تغییر پرداخت مقاطعه کاری به حقوق ماهانه
- ۳- ۸ ساعت کار روزانه با حقوق حداقل ۵ قران [ریال]
- ۴- نیم روز تعطیل با دریافت حقوق
- ۵- لغو بارزسی بدنی هنگام خروج از کارخانه
- ۶- لغو نظام مجازات با شلاق، چوب و فلک، آهن داغ (ابوالقاسم کارگر رنگرز را آهن داغ کردند) ناسزاگوئی، جریمه نقدی، اخراج نا به جای کارگران توسط رئیس آن، مباشران و مربیان کارخانه
- ۷- تأسیس صندوق برای کمک به کارگرانی که درحین کار درکارخانه بیمار یا مصدوم می‌شوند.
- ۸- پرداخت همه هزینه‌های درمان کارگران از سوی کارخانه
- ۹- پرداخت دو برابر حقوق در صورت اضافه کاری
- ۱۰- تعطیل کامل در آدینه‌ها (جمعه‌ها) و روزهای تعطیل عمومی برای تمام بخش‌های کارخانه مطابق تقویم دولتی
- ۱۱- تجاوز نکردن حداکثر ساعت‌های کار روزانه از ۱۰ ساعت در روز یعنی ساعت‌های اضافه کاری از دو ساعت زیادت‌ر نشود.
- ۱۲- توجه تمام مسئولین کارخانه به حفظ بهداشت کارگران مانند تأسیس غذاخوری با اثاثه، تهیه ظرف‌های آب خوری در تمام بخش‌های کارخانه. برای آن که چهارصد کارگر کارخانه ناچار نباشند از یک ظرف چنان که اینک هست آب بخورند، تدارک جای گرم ...
- ۱۳- ترتیب پرداخت دستمزدها به طوری که کارگران مشمول آزارها و ناسزاگوئی‌های سید محمد تقی مامور پرداخت حقوق نشوند.
- در برابر اتحاد کارگران صاحبان کار برای جلوگیری از گسترش اعتصابات عقب نشستند. کارگران موفق شدند صاحبان کارخانه را مجبور کنند ساعت کار روزانه را از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت کاهش داده و دستمزدها را ۲۰ درصد اضافه و میزان جریمه‌ها را کم کنند. و به عمل تحقیر آمیز تفتیش کارگران به هنگام خروج از کارخانه خاتمه دهند. علیرغم موفقیت این حرکت اعتراضی، نصراله اصلانی (کامران) از رهبران این اعتصاب دستگیر و به تهران فرستاده شد. کامران توانست در بین راه از دست محافظین خود فرار کند.
- جلیل محمودی و ناصر سعیدی در کتاب شوق یک خیز بلند (نخستین اتحادیه‌های

کارگری ایران) درباره اعتصاب اردیبهشت ۱۳۱۰ (مه ۱۹۳۱) کارگران کارخانه‌ی نساجی وطن اصفهان می‌نویسند: کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی خود دست به این اعتصاب زدند. شرایط کار در کارخانه طاقت فرسا بود. زمان کار روزانه دوازده ساعت و در دو شیفت صورت می‌گرفت. کارگران نوبت صبح کار فقط نیم ساعت برای صرف غذا استراحت داشتند، بدتر از آن، کارگران شبکار ناچار بودند بدون وقفه تا صبح کار کنند. دستمزد مردان از ۲۵ تا ۵۰ شاهی بود و زنان و کودکان ده شاهی تا یک قران می‌گرفتند. ناسزاگویی به کارگران و جریمه کردن آن‌ها معمول بود. صابون برای دست‌شویی و نظافت وجود نداشت. کارگران به هنگام خروج از محیط کار مورد تفتیش بدنی قرار می‌گرفتند. مهم‌تر از این‌ها این که کارگران شبکار برای رفع تشنگی در تنگنا بودند، زیرا شیرآب در شیفت شب مسدود می‌شد. موضوعی که باعث شد تلاش‌های فرقه‌ی کمونیست ایران در میان این کارگران برای ایجاد تشکیلات مخفی با استقبال رو به رو شود، همانا قرارداد تحمیلی (کنترات‌نامه)ی بود که از سوی صاحب کارخانه (فردی به نام حاج محمدحسین کازرونی) مطرح گشت. بر اساس این قرارداد کارگران ناچار می‌شدند یک ماه قبل از انصراف از کار در کارخانه، موضوع را به آگاهی مسئولین کارخانه برسانند. در غیر این صورت دستمزد یک ماه آن‌ها به نفع کارخانه ضبط می‌شد. ماده‌ی دیگری از این قرارداد نیز آن چنان تنظیم شده بود که برای یک روز غیبت کارگران معادل سه روز دستمزد آن‌ها را می‌توانستند کسر کنند. مطرح نمودن این قرارداد و فشار به کارگران برای امضای آن موجب ناراضیاتی آن‌ها شده بود و شرایط برای جلب کارگران و فعالیت تهییجی مهیا گشته بود. تشکیلات مخفی فرقه کمونیست ایران به محوریت کسانی چون نصرالله اصلانی (کامران) و سیدمحمد تنها (که هر دو در دانشگاه کمونیستی زحمت‌کشان شرق {کوئو}* در مسکو تحصیل کرده بودند) بیش از یک ماه به کار تبلیغی در میان کارگران پرداخت و آن‌ها را برای انجام یک اعتصاب حساب شده آماده کرد.

روز پانزدهم اردیبهشت عملاً اعتصاب آغاز شد. زمانی که مأمورین، کارگران را برای امضای قرارداد تحت فشار قرار دادند، آن‌ها سرباز زده، تولید را متوقف کردند و یک کمیسیون اعتصاب تشکیل دادند. روز بعد در صفوف منظم چهار نفری از کارخانه خارج و به شهر وارد شدند و از مسیر خیابان چهار باغ وارد مدرسه چهارباغ گشتند. آژان‌ها تعدادی از کارگران را برای ذکر توضیحاتی جلب می‌کنند. روز سوم اعتصاب ۲۵۰ کارگر درجاده‌ای اجتماع کرده، از میان خود هشت نفر را به عنوان نماینده بر می‌گزینند. یک نفر از آن‌ها از اعضای فرقه، چهار نفر از اعضای تشکیلات مخفی و سه نفر بی‌طرف بودند. سرانجام رئیس کارخانه حاضر به دیدار با نمایندگان کارگران

* کوئو یا دانشگاه کمونیستی زحمت‌کشان شرق یا دانشگاه خاور دور یا مدرسه استالین در ۲۱ آوریل ۱۹۲۱، در مسکو به عنوان یک کالج آموزش دهنده کادرهای کمونیست در جهان تاسیس شد. مدرسه رسماً در ۲۱ اکتبر همان سال افتتاح شد.

می‌شود اما این دیدار ثمری ندارد و رئیس کارخانه حاضر به دادن ضمانتی کتبی برای رسیدگی به خواست‌های کارگران نمی‌شود. روز هفدهم اردیبهشت، پلیس مداخله می‌کند و می‌کوشد کارگران را به زور وارد کارخانه کند. کارگران پس از مشورت جمعی به اتفاق تصمیم می‌گیرند که کار را آغاز کنند، ولی به جای دوازده ساعت، فقط هشت ساعت کار کرده، پس از آن به منازل خود بروند. روز بعد آژان‌ها ۲۵ الی ۳۰ تن از کارگران را برای تحقیقات به نظمیه می‌برند و شش نفر از نمایندگان را حبس می‌کنند. بر اثر فشارهای پلیس، عده‌ای از دستگیرشدگان به وجود تشکیلات مخفی کارگران اعتراف می‌کنند. از میان این شش نفر، پنج تن دو ماه در حبس بودند و نصرالله اصلانی (کامران) که عضو فرقه بود، مورد شناسایی دستگاه اطلاعاتی قرار می‌گیرد. اما او می‌گریزد و موفق به دستگیریش نمی‌شوند. سیدمحمد تنها اما بازداشت می‌شود و بنا به گفته‌ی یوسف افتخاری بر اثر گرسنگی و بی‌دوایی در زندان قصر درمی‌گذرد

دستاوردهای این اعتصاب را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت کاهش یافت.
- تقشیش بدنی کارگران لغو شد.
- کافه‌ای برای صرف غذا در کارخانه ایجاد گشت.
- ۲۰ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد.
- ناسزاگویی و جریمه کاهش یافت.
- ظرف‌های آب یخ در تمام قسمت‌های کارخانه نصب شد.
- زمان استراحت جهت صرف غذا به یک ساعت افزایش یافت.
- کنتراث‌نامه لغو شد.

پس از این اعتصاب نسبتاً موفق و وسیع است که در اول تیر ماه سال ۱۳۱۰ لایحه‌ی ممنوعیت مرام اشتراکی به تصویب می‌رسد.^۱

درشرایطی که رژیم دیکتاتوری پهلوی تمامی تشکلهای کارگری را منحل و فعالین آن‌ها را روانه سياهچال‌های قرون وسطائی کرده بود، اعضای دستگیر نشده اتحادیه کارگران ایران دردهم اردیبهشت ۱۳۱۰ با انتشار بیانیه‌ی اول ماه مه، بر لزوم تداوم مبارزه علیه سرمایه‌داران و مرتجعین مهر تأکید زدند. بیانیه کارگران در تبریز مخفیانه تهیه و توزیع شد. نسخه‌ای از آن در محله دوه چی تبریز به دست ماموران نظمیه افتاد. به روایت اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران، کشف این اعلامیه سبب خشم دستگاه استبداد رضاشاهی شد و به دستگیری‌ها و سرکوب وسیع گروهی از آزادیخواهان تبریز انجامید. هرچند رئیس نظمیه منطقه شمال غرب - سرهنگ سیف - در گزارش خود به ابالت (استاندار) آذربایجان، انتشار این اعلامیه را بر طبق یک عادت جا افتاده، نخست به مامورین دولت شوروی نسبت داد، چندی بعد آشکار

۱ - کتاب شوق یک خیز بلند: ۲۱۸-۲۱۹-۲۱۵۲

شد گروهی ۳۰ نفره - که دست کم ۲۳ نفر آنها کارگران جوراب باف، قالیباف و ... بودند و به «فرقه کمونیست ایران» بستگی داشتند، نویسنده و ناشر اعلامیه بوده‌اند. علاوه بر ارتجاع داخلی، روزنامه بیلدیریش چاپ استانبول در شماره ۵۳، مطابق با ۲۴ مرداد ۱۳۱۰ هجری شمسی پخش این اعلامیه در محله دوه چی تبریز با آتش سوزی انبار سلاح در این شهر و قورخانه تهران را خاطرنشان ساخته و از این طریق ارتجاع ایران را تشویق به سرکوب آزادیخواهان آذربایجان نمود.^۱

بیانیه: اتحادیه کارگران ایران در اردیبهشت ۱۳۱۰

به مناسبت اول ماه مه

رنجبران روی زمین متحد شوید!

اول ماه مه (دهم اردیبهشت) روز مبارزه زحمتکشان دنیا محسوب شده و با خون هزاران کارگر امریکا و اروپا رسمیت پیدا نموده است. در این روز کارگران به تهدیدات پلیس اهمیت نداده و با بیرق های سرخ و با شعارهای انقلابی فوج فوج در خیابان ها نمایش می دهند.

کارگران ایران نیز باید به نوبه خود این روز را روز مبارزه شمرده و با زحمتکشان دنیا هم قدم شوند. اتحادیه کارگران ایران با این بیانیه به کارگران آذربایجان این عید کبیر بین المللی زحمتکشان را از صمیم قلب تبریک می گوید.

امروز که در سرتاسر مملکت ایران بحران اقتصادی حکم فرما بوده، قیمت پول ایران تنزل پیدا کرده، مزد کارگران روز به روز کمتر شده، اهالی از گرسنگی با مرگ هم آغوش می شوند؛ علت اصلی آن عبارت از این است که امورات مملکت در دست یک عده ملاک و غارتگران است که در راس آنها پهلوی واقع شده و با استثمار بی رحمانه صنف زحمتکش ایران یک صد و هشتاد میلیون دلار در بانگ ملی نیویورک شعبه لندن برای تامین آتیه خود ذخیره نموده است و امروز سردرسته غارتگران، پادشاهی خود را افتخار دانسته با مخارج گزاف اعیاد مخصوص به خودش را جشن می گیرد. برعکس تمام فرق سیاسی و اجتماعات کارگری را غارت و خفه نموده و فشار ملی را نسبت به ملل اقلیت بدتر از حکومت تزاری روسیه اجرا می نماید. جراید فعلی که مداح و کاسه لیس حکومت پهلوی هستند این همه آه و ناله گرسنگی و بیکاری ایرانیان را در نظر عالمیان و زحمتکشان ایران پرده پوشی نموده، اسم منحوس پهلوی را با خطهای درشت درج نموده و یگانه ناجی ایران می نامند!

رفقا! فشار اقتصادی فعلی مملکت حیات ما را هر آن تهدید می نماید. حکومت ملاکی و مجلس «شورای ملی» ذره ای به حال ما اعتنا نکرده با وضع مالیات های سنگین ما

کارگران را مجبور می‌نماید که اطفال ۷ ساله و مادر ۷۰ ساله خود را به کار واداریم! بنابراین برای ما زحمتکشان نه از مجلس و نه از شاه راه نجات نبوده فقط یگانه راه نجات برای ما کارگران، [عبارت از] دخول به تشکیلات اتحادیه‌های صنفی و مبارزه با جلادان صنف کارگر می‌باشد. کارگران ایران با همراهی زحمتکشان عالم در تحت رهبریت اتحادیه کارگران ایران و لوای سرخ فرقه کمونیست ایران می‌توانیم به اجرای شعارهای ذیل موفق شویم:

۱- وضع قانون زحمت با اشتراک نمایندگان حقیقی صنف زحمتکش، علنی شدن اتحادیه‌های کارگری، ۸ ساعت وقت کار - ازدیاد مزد کارگران، لغو اصول سرخط درکارخانه‌های فرشیافی و غیره، مراعات حفظ الصحة کارگران درکارخانجات، جلوگیری از کارکردن اطفال خردسال، بیمه کارگران، تامین معاش بیکاران شهر و دهات.

۲- آزادی جراید و ادبیات و اجتماعات کارگری،

زنده باد اول ماه مه عید کبیر بین المللی زحمتکشان!

زنده باد اتحادیه‌های صنفی کارگری ایران!

زنده باد اتحاد کارگران روی زمین!

زنده باد فرقه کمونیست ایران و بین الملل سرخ کارگران!

محو باد اصول و قوانین استبدادی حکومت پهلوی و مجلس او!

محو باد فشار ملی که تمام ملل اقلیت را در زیر پای یک مشت آقایان و مفت خوران فارس اسیر کرده!

اردیبهشت ۱۳۱۰ اتحادیه کارگران ایران

اعتصاب سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) کارگران راه‌آهن شمال (مازندران): در این سال کارگران مذکور خواهان افزایش دستمزد خود شدند که در نهایت ضمن وادارکردن کارفرما به پذیرش این مطالبه، دستمزد ایام اعتصاب‌شان را نیز دریافت کردند. ضیاءالموتی اشاره می‌کند که همین کارگران در سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) اتحادیه‌ای تشکیل دادند. آبراهامیان اشاره می‌کند که در همان سال شهربانی کشف می‌کند که بجز راه‌آهن، در معادن و برخی کارخانه‌های مازندران هم اتحادیه‌های مخفی کارگری شکل گرفته و فعالیت دارند. هفده نفر از سازمان‌دهندگان بازداشت می‌شوند و تا شهریور ۱۳۲۰ در زندان می‌مانند. اعتصاب سال ۱۳۱۱ کارگران ساختمانی نوشهر: در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران ساختمان نوشهر دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب ۸ روز طول کشید و کارگران موفق به افزایش دستمزد شدند.^۱

درس سال ۱۳۱۳ دانشجویان دانشکده پزشکی علیه رئیس انتصابی دانشکده اعتصاب کردند و توانستند او را از کار برکنار کنند. در همین سال ۳۰۰ دانشجوی تربیت معلم برای دریافت حقوق، نسبت به تورم دست به اعتصاب زدند و به خواست خود رسیدند. اعتصاب سال ۱۳۱۵ کارگران کارخانه «برادران دهقان» در شیراز: کارگران خواهان رفتار بهتر بودند و کارفرمایان پذیرفتند. اعتصاب سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) کارگران کمپانی نفت جنوب: در این سال کارگران مذکور خود را آماده‌ی اعتصاب کردند ولی با دستگیری رهبران آن‌ها، اعتصاب در هم شکست.^۲

فعالیت شورای متحده

شورای متحده اتحادیه‌های کارگران ایران در طول فعالیت خود با توجه به نقش و اهمیت سواد آموزی ضمن ایجاد مدرسه و کتابخانه برای کارگران، در روزنامه‌ی «حقیقت» و «کار» توطئه‌های حاکمین دست نشانده و امپریالیست‌ها را علیه مردم ایران و طبقه کارگر افشاء و دفاع از خواست‌های کارگران و زحمتکشان را از وظایف تخطی ناپذیر خود می‌شمرد، در پیشبرد رشد آگاهی طبقاتی، سیاسی و اجتماعی کارگران و رشد مبارزات کارگری برای به دست آوردن یک زندگی بهتر و ایجاد روحیه‌ی همبستگی با کارگران جهان و دفاع از مبارزات حق طلبانه و ضد امپریالیستی دیگر گروه‌های اجتماعی نقش ارزنده‌ای داشت.

سرمایه داران و مرتجعین حاکم متحداً در مقابله با شورای متحده، اعضاء و فعالین کارگری را از کار اخراج، سرکوب و بازداشت و بعضی‌ها را با آمپول احمی می‌کشتند. روحانیون در همکاری با هئیت حاکمه و سرمایه داران با استفاده از احکام عقب مانده مذهبی مردم عامی را علیه فعالین کارگری و کمونیستی تحریک کرده و آنان را متهم به دزدی، بی ناموسی و ... می‌کردند. به طوری که از زمان به قدرت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ تا تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی در سال ۱۳۱۰ صدها نفر از رهبران اتحادیه‌ها و سازمان‌های مخفی حزب کمونیست به حکم دولتی و تکفیر مذهبی بازداشت شدند. رضا شاه با به تصویب رساندن قانون سیاه ضد کمونیستی تا شهریور ۱۳۲۰ بیش از ۱۵۰۰ تن از رهبران و فعالان حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری را به زندان افکند. از این میان رفقا :

* محمد تنها، * علی شرقی، * مرتضی حجازی، * انزایی، صادق پور، * مهدی ابراهیم رئیس، * علی طرفدار و * استاد غلامحسین نجار از فعالین اتحادیه مرکزی گیلان در شکنجه‌گاه‌های رضاهی جان باختند.

اتحادیه‌های کارگری و عضویت آن‌ها در تهران از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ شمسی

۱ - منبع: تاریخ سندیکاهای ایران {بخش اول}: سایت بنیاد پاک

۲ - محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۲۱ و ۲۲۰

نام	۱۹۲۱	۱۹۲۲	۱۹۲۳	۱۹۲۴	۱۹۲۵
۱- چاپچیان	۱۸۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۵۰	۱۵۰
۲- فروشندگان (بزازان حریر فروش)	۳۵۰	-	۸۰	-	-
۳- نانوایان	۳۰۰۰	۲۰۰۰	۱۸۰۰	-	-
۴- منشیان تجاری	۲۵۰	۲۰۰	-	-	-
۵- کارگران پست	۹۰	۱۰۰	۱۲۰	-	-
۶- تلگرافچیان	۱۸۰	۵۶۴	۵۶۴	-	-
۷- قنادان	۳۰۰	۴۰۰	۴۰۰	-	-
۸- کفاشان	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۵۰	-
۹- خیاطان	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۲۰۰۰	۱۵	-
۱۰- کارگران زردوزی	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	-	-
۱۱- آموزگاران	-	۴۸۰	۴۰۰	-	-
۱۲- نانوایان تافتونی	-	-	۷۵۰	-	-
۱۳- کارگران شهرداری	-	-	۵۰۰	-	-
۱۴- سیگارسازان	-	-	۲۵۰۰	-	-
۱۵- کارگران بافنده	-	-	-	۲۰۰	-
۱۶- کارگران داروساز	-	-	۱۳۰	۱۰۰	-
۱۷- کارگران ساختمان	-	-	-	۴۰۰	-
۱۸- حمامیان	-	-	-	۲۰۰	-

اتحادیه‌های کارگری حاضر در شورای مرکزی در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ م.).

۱- اتحادیه چاپچیان	۹- اتحادیه سیگار سازان
۲- اتحادیه کفاشان	۱۰- اتحادیه کارگران حمامی
۳- اتحادیه نانوایان	۱۱- اتحادیه کارگران پارچه فروش
۴- اتحادیه کارگران داروساز	۱۲- اتحادیه فروشندگان
۵- اتحادیه آموزگاران	۱۳- اتحادیه کارگران بافنده
۶- اتحادیه مقام های پستخانه	۱۴- اتحادیه باراندازان(انزلی)
۷- اتحادیه کارگران شهرداری	۱۵- اتحادیه تافتونی پزان
۸- اتحادیه کارگران ساختمانی	۱۶- اتحادیه جوراب بافان

کارمندان و کارگران شرکت نفت ایران- انگلیس (ایک) در ایران ۱۲۸۰ تا ۱۳۱۱ شمسی (۳۲- ۱۹۰۱)

سال	ایرانیان	هندیان	دیگران	اروپائیان	مجموع ایشان
۱۹۱۰	۲۷۲۴	۳۱۶	۲۹۲	۸۰	۳۴۱۲
۱۹۱۱	۳۶۰۲	۷۵۸	۲۵۴	۱۱۲	۴۷۲۶
۱۹۱۲	۴۸۹۸	۱۱۰۶	۱۹۴	۸۷	۶۲۸۴
۱۹۱۳	۵۷۹۸	۱۸۳۴	۳۵۰	۸۸	۸۰۷۰
۱۹۱۴	۵۴۸۸	۲۱۴۸	۷۵۰	۱۲۸	۸۵۵۴
۱۹۱۵	۴۴۰۶	۱۹۵۸	۳۷۴	۱۶۰	۶۸۹۸
۱۹۱۶	۴۶۷۰	۲۷۳۲	۲۰۸	۲۴۰	۷۸۵۰
۱۹۱۹	۳۷۹۳	۲۶۴۱	۴۷	۱۱۷	۶۷۸۴
۱۹۲۰	۸۴۴۷	۳۶۱۶	۳۵	۲۴۴	۱۲۳۴۲
۱۹۲۱	۹۰۰۹	۴۷۰۹	۵۱	۲۷۱	۱۴۰۴۰
۱۹۲۲	۱۸۴۴۱	۴۲۸۵	۲۹۴۰	۴۹۰	۲۶۱۵۶
۱۹۲۳	۲۰۷۶۲	۴۷۱۵	۸۴۹	۶۴۴	۲۶۹۷۰
۱۹۲۴	۱۸۳۸۴	۴۷۳۱	۶۴۸	۷۳۸	۲۴۵۰۱
۱۹۲۵	۱۵۸۲۰	۴۸۹۰	۷۲۰۱	۹۹۴	۲۸۹۰۵
۱۹۲۶	۱۵۸۴۳	۳۵۸۸	۶۰۴۲	۱۰۲۰	۲۶۴۹۳
۱۹۲۷	۱۷۸۸۷	۳۲۷۲	۷۰۰۹	۱۰۵۵	۲۹۲۲۳
۱۹۲۸	۱۶۳۸۲	۳۰۵۰	۵۳۶۵	۱۰۰۰	۲۵۷۹۷
۱۹۲۹	۱۵۲۴۵	۲۵۱۸	۵۲۷۳	۹۸۰	۲۴۰۱۶
۱۹۳۰	۲۰۰۹۵	۲۴۱۱	۷۵۴۹	۱۱۹۱	۳۱۲۴۶
۱۹۳۱	۱۴۷۹۷	۱۶۷۵	۳۱۷۸	۹۸۹	۲۰۶۳۹
۱۹۳۲	۱۰۳۴۳	۱۴۲۰	۲۳۴۶	۷۴۴	۱۴۸۵۳

رشد کارخانه‌های بزرگ و نیروی کار آن‌ها ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۹ شمسی (۴۰- ۱۹۳۰)

۱۳۰۹		۱۳۱۹	
تعداد شاغلین	کارخانه‌ها	کارگران	کارخانه‌ها
۳-۵۰	۲۵۵	۴۶۰۰	۲۸۳
			۳۹۸۵

۱۳۰۹		۱۳۱۹	
۵۱-۵۰	۱۷	۶۴۰۰	۶۷
۵۰۱-۱۰۰۰	-	-	۱۷
۱۰۰۱-۲۰۰۰	-	-	۱۱
			۱۵۰۶۸

افول اتحادیه‌های کارگری

اعتصاب کارگران کارخانه نساجی وطن اصفهان آخرین اعتراض کارگری قبل از تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی و کارگری سال ۱۳۱۰ بود. با تصویب قانون سیاه در خرداد ماه ۱۳۱۰ (ژوئن ۱۹۳۱) فعالیت اتحادیه‌های کارگری ممنوع شد. و بیش از ۲۰۰۰ عضو حزب و یا مظنون به طرفداری از حزب کمونیست دستگیر و روانه زندان شدند. اما به رغم تمام فشارها و تصویب قوانین ضد کارگری، در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) اتحادیه کارگران راه آهن ایران با ۸۰۰ عضو برای افزایش حقوق اعتصاب کردند. درحالی که کارگران متشکل در اتحادیه توانستند در نتیجه پشتیبانی کارکنان راه آهن به خواسته‌های خود برسند نمایندگان دولت انگلیس در تهران اعلام می‌کنند در ایران اتحادیه‌های کارگری وجود ندارد.

پس از اعتصاب کارگران نساجی وطن و اتحادیه کارگران راه آهن عقب نشینی جنبش کارگری با دستگیری صدها عضو و طرفدار حزب کمونیست ایران و فعالین کارگری شروع شد. در بررسی عدم استمرار فعالیت اتحادیه‌های کارگری در دهه اول سال ۱۳۱۰ علاوه بر شرایط سیاسی حاکم بر جامعه عوامل زیر تاثیر گذار بودند:

۱- کارگران شاغل در مراکز صنعتی اکثراً ریشه دهقانی داشتند. به طوری که اکثریت کارگران کارخانجات قند، کمپوت سازی، قالی بافی، پنبه پاک کنی، برنج پاک کنی، شیلات و... در زمانی که در این رشته‌ها کار تعطیل می‌شد به روستاهای خود برمی‌گشتند.

۲- ۷۵ درصد شاغلین در صنعت نساجی و قالی بافی کودکان ۶ تا ۱۲ ساله و زنان بودند. ۲۵ درصد بقیه جوانان ۱۵ تا ۱۸ سال بودند. در این رشته‌ها تنها ده‌ها نفر استادکار مرد به مثابه کارگزاران صاحبان سرمایه مشغول به کار بودند.

۳- اکثریت کارگران بی‌سواد بودند.

در نتیجه حزب کمونیست ایران ضمن دستاوردهای انکارناپذیری همچون متشکل کردن کارگران در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و ایجاد اتحادیه‌ی مرکزی کارگران ایران، بالا بردن آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران، سازمان دهنده صدها اعتراض و اعتصاب کارگری، بوجود آوردن جنبش‌های انقلابی در آذربایجان، خراسان، سازمان دادن اعتراضات و تظاهرات برای لغو قرارداد استعماری نهم اوت ۱۹۱۹ بین دول ایران و انگلیس و سازمان دادن اعتصاب کارگران نفت که برای نخستین بار در تاریخ

مبارزاتی مردم ایران کارگران خواست خلع ید انگلیس از منابع فسیلی ایران به طور علنی و شفاف در اعتصاب مطرح شد، در دهه اول ۱۳۱۰ به علل مختلف از فعالیت باز ماند:

- ارزیابی نادرست حزب کمونیست در نخستین مرحله فعالیت خود از ماهیت طبقاتی و عملکرد رضا خان.

- ضدیت سیستماتیک دستگاه روحانیت با خواست‌های سیاسی و اجتماعی کارگران زیر لوای شریعت

- سرکوب وحشیانه‌ی جنبش کارگری و کمونیستی توسط دیکتاتوری رضا شاه.

- عدم قاطعیت در پیشبرد مبارزهٔ ایدئولوژیک در صفوف حزب که منجر به بروز گرایش‌های راست و چپ افراطی در مقاطع مختلف شد.

- توهم بخشی از رهبری حزب کمونیست به نیروهای بورژوازی و مذهبی که در نتیجه آن رفقا غفارزاده و حیدر عمواغلی از رهبران جنبش کمونیستی به دست عناصر مذهبی کشته شدند.

- ظهور کارگر صنعتی قبل از پدید آمدن بورژوازی صنعتی در ایران که پیامد آن، نقش منفی بورژوازی متوسط (ملی) در تغییر و تحولات اجتماعی بود.

- قطع کمک‌های شوروی به حزب کمونیست ایران و جنبش انقلابی ایران بعد از عقد قرارداد دی ماه ۱۲۹۹ (ژانویه ۱۹۲۱) مربوط به مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی با دولت ایران که در عمل به معنای ارجحیت دادن منافع خود بر همبستگی با جنبش کمونیستی ایران از جانب دولت شوروی بود.

اوضاع عمومی جهان و ایران از سال ۱۳۱۰ تا شهریور ۱۳۲۰

اقتصاد جهان بین سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۱۲ شمسی (۱۹۲۹-۱۹۳۳) دچار بحران شد. این بحران از آمریکا، کانادا و اروپا شروع شد و دامنه آن تمام جهان را فرا گرفت. بحران در ایران نیز هم چون دیگر نقاط جهان دامن‌گیر طبقه کارگر و مردم زحمتکش و حقوق بگیران شد. کشور دچار قحطی و مردم از لحاظ نان و ارزاق به شدت در مضیقه قرار گرفتند. شمار بسیاری از کارگران و مردم زحمتکش ایران، در نتیجهٔ تهیدستی، گرسنگی و بیماری جان خود را از دست دادند. بحران بیش از همه باعث بیکاری و خانه خرابی کارگران شد. میزان بیکاری براساس آمار در کشورهای سرمایه‌داری به ۲۵ درصد رسیده بود. در این بحران «چهل میلیون نفر کارگر از کار بیکار شده به خیابان‌ها ریخته شدند، هزاران مؤسسه و رشکست گردید. زبانی که از این بحران به اقتصاد جهانی وارد شد بیش از خسارات ناشی از جنگ اول جهانی بود. لبهٔ تیز بحران و نیروی ویرانگر آن علیه کارگران و تولید کنندگان و سرمایه‌داران کوچک متوجه بود. اوضاع و احوال جهان بسیار وخیم بود. نقشه‌های جنگی امپریالیست‌ها علیه

شوروی فاش و معلوم شد امپریالیست‌های فرانسه و انگلیس نقشه حمله به شوروی را می‌خواهند عملی کنند و قرار بوده است در بدو امر ژنرال لوکومسکی (از ژنرال‌های گارد سفید روسیه تزاری) از راه لهستان به شوروی حمله کند و بعداً جنگ توسعه یابد. نقشه از بین بردن حکومت شوروی و برقراری حکومت ارتجاعی در شوروی در بین بود. با قدرت گرفتن فاشیست‌ها در ایتالیا، آلمان و ژاپن شروع جنگ حتمی بود. کمونیست‌های جهان با تحلیل از اوضاع جهانی و وظیفه ملی و بین‌المللی خود می‌دانستند که نقشه‌های امپریالیست‌ها را فاش کنند و برای دفاع از آزادی کشور خود و کشور سوسیالیستی قد علم کنند. در یک چنین وضعیتی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران با شرکت سلطان‌زاده منعقد شد. دستور جلسه بررسی وضع جهان، ایران و وظایف مبرم حزب بود. با پیش‌بینی اوضاع بد اقتصادی در نتیجه بحران جهانی حزب تمرکز کار را بین کارگران شاغل در مراکز تولیدی اصفهان، تبریز، مشهد و به ویژه کارگران صنعت نفت قرار داد.

رضا شاه در شرایط بحران اقتصادی سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۱۲ از ترس خیزش دوباره جنبش کارگری و کمونیستی به وحشت افتاد. با هدف سرکوب گسترده اعتراضات مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان که زیر فشار باربحران از هستی ساقط شده بودند، مجلس شورای ملی را مأمور به تصویب لایحه قانون ضد کمونیستی کرد. در تاریخ دهم خرداد ۱۳۱۰ مجلس دست‌نشانده شاه قانون ننگین ضد کمونیستی را از تصویب گذراند. تصویب قانون سیاه در مجلس دست‌نشانده شاه در عمل بیانگر این واقعیت بود که نظام اجتماعی ایران در طی بیش از یک ربع قرن از انقلاب مشروطه علی‌رغم مبارزه هزاران نفر و جان باختن صدها نفر از آزادیخواهان و کمونیست‌ها تغییر نکرده بود، تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی فقط منجر به برخی تغییرات سطحی شده بود که می‌توان آن را در گذراز استبداد بی‌قانونی خاندان قاجار به دیکتاتوری به اصطلاح قانونمند پهلوی بیان کرد. تصویب قانون سیاه و در پی آن سرکوب تشکلات کارگری و حزب کمونیست ایران توسط رژیم دست‌نشانده پهلوی نتوانست خفقان را بر جامعه تحمیل کند. به طوری که در بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ علاوه بر اعتراضات پراکنده کارگران دو حرکت مبارزاتی با اهداف متفاوت صورت گرفت:

گروه اول - یک محفل کارگری در راه آهن بود. این گروه توسط علی‌زاده که با سمت راننده لکوموتیو در راه آهن استخدام شده بود، پایه‌گذاری شد. علی‌زاده در یک سفر رضاشاه به مازندران سعی می‌کند قطار را از روی پل ورسک خارج کند که موفق نمی‌شود. اعضای گروه علی‌زاده قبل از این که بتوانند کاری انجام دهند دستگیر و زندانی می‌شوند.

گروه دوم - گروه ارانی بود. هسته اولیه‌ی این گروه در حین تحصیل در آلمان و فرانسه مارکسیست شدند و پس از بازگشت به ایران به منظور گسترش افکار مارکسیستی مجله دنیا را منتشر کردند.

شرایط تاریخی فعالیت گروه ارانی

ارانی پس از اتمام تحصیلاتش و کسب دکترای علوم طبیعی ازدانشگاه برلین در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت. او درشرایطی به ایران بازگشته بود که فعالین جنبش کارگری و کمونیستی درمیدان جنگ طبقاتی با ارتجاع حاکم و امپریالیسم، جان باخته و یا در زندان‌های قرون وسطائی رضاشاهی تحت شکنجه به سر می‌بردند. رژیم پهلوی جهت تحکیم حاکمیت خود در مدت ۵ سال (۱۳۰۶-۱۳۱۰) با شدت هرچه بیشتر به سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی دست زده و توانسته بود با اعمال دیکتاتوری مانع ادامه فعالیت احزاب، گروه‌های سیاسی، اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری بشود.

در این مقطع تاریخی طبق دستور دولت، شهربانی به سانسورچی‌های حکومتی وظیفه داده بود از چاپ مطالبی که مربوط به جنبش کارگری است، جلوگیری کنند. ارانی طی ۸ سال تحصیل درآلمان با گذشت از مراحل مختلف مبارزات سیاسی به مرور تحت تاثیر جنبش کارگری اروپا به جهان بینی سوسیالیسم علمی مسلح می‌شود. او با استفاده از تجربیات مبارزات سیاسی گذشته خود در اروپا پس از بازگشت به ایران تلاش کرد تا متناسب با شرایط حکومت استبدادی در ایران با جامعه روشنفکری آن روز ایران تماس برقرار کند. ارانی نقش روشنفکران ترقی‌خواه را بیش از هر قشر دیگر در رشد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران برجسته‌تر می‌دانست. در عین حال برای فعالیت فرهنگی و اجتماعی مشترک، به دنبال آن روشنفکرانی بود که صرفاً به فعالیت مستقل فکری و فرهنگی اکتفا نکنند بلکه همچنان آماده باشند که با قلم و اندیشه خود در عرصه مبارزه سیاسی از جمله با پدیده نوظهور فاشیسم و نژادپرستی که همزمان با انتشار مجله - دنیا - در آلمان پدیدار شده بود، مشارکت کنند و مخاطرات احتمالی آن را بپذیرند. بزرگ علوی نخستین چهره انتخابی دکتر ارانی برای انتشار مجله دنیا بود و در این مقطع، حدود سه سال از دیدار و آشنائی جدیدشان در ایران می‌گذشت. پس از پیوستن ایرج اسکندری به آنان، نخستین شماره مجله دنیا را در یکم بهمن ۱۳۱۲ در تهران منتشر کردند.^۱

مقاله ها در مجله دنیا با نام‌های مستعار الف. جمشید (ایرج اسکندری)، فریدون ناخدا (بزرگ علوی) و ارانی (قاضی) نوشته می‌شد. روی جلد نخستین شماره مجله نوشته شده بود «علم جزء لایتجزی را تجزیه می‌کند!» مجله دنیا ضمن پیشبرد مبارزه سیاسی با نژاد پرستی و افکار فاشیستی، با بررسی مسائل علمی، اجتماعی و اقتصادی با شیوه تفکر مادی توانست روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان را به همکاری با مجله جلب کند. ارانی با برگزاری جلسات بحث و تبادل نظر با خوانندگان مجله، به تربیت بخشی از روشنفکران و پیشروان جامعه کمک شایانی نمود. در اثر فعالیت‌های ارانی و تاثیر مجله دنیا بود که در آن جو پلیسی دانشجویان دانشکده پزشکی توانستند در سال

۱۳۱۳ با برپائی اعتصاب رئیس انتصابی دانشکده را از کار برکنار کنند. در همین سال ۳۰۰ دانشجوی تربیت معلم برای دریافت حقوق، نسبت به تورم دست به اعتصاب زدند و به خواست خود رسیدند.

آنچه ارانی را از خیلی از مدعیان دروغین سوسیالیسم علمی جدا می‌کند، انتقاد از خود و قبول آنچه در گذشته انجام داده بود، است. روش او تحقیق مستقل از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه با متد نقد و بررسی علمی بود. نه الگوبرداری از روی نسخه‌های پیش ساخته شده. ارانی درباره تحول فکری انسان‌ها و انتقاد از خود می‌نویسد: هیچ قضیه را نمی‌توان عاری از شرایط زمان و مکان و شخص متفکر تحقیق نمود از طرف دیگر حالت شعور، هوشیاری و دانستن از خود دائماً تغییر می‌کند. خود اجتماعی من در چند سال پیش با اکنون فرق دارد... اما از طرف دیگر من همان هستم، همان اسم را دارم، مسئول تمام امضاها و همان خودی‌های گذشته می‌باشم. از تمام کارهایی که خود گذشته کرده است، برای خود کنونی و خود آینده متوقع جزا و نتیجه هستم. این تضاد را نیز با فکر دیالکتیک می‌توان بر طرف کرد.^۱

ارانی در مجله دنیا دوره اول سال ۱۳۱۳ می‌نویسد: «درجه حقیقت هرایدئولوژی مشروط به زمان است... از یک طرف این حقیقت نسبی که ما می‌گوییم غیر مشخص است و به واسطه همین غیر مشخص بودن حقیقت است که علم بشر جامد و راکد نمانده تکامل پیدا کرده است... ما در دوره علمی زندگی می‌کنیم اختصاص دوره علمی این است که فیلسوف به معنی قرون وسطی و قدیمه نمی‌تواند موجود باشد زیرا دامنه علم به قدری وسیع است که فرد نمی‌تواند تمام علوم را به طور دقیق بداند. هر علم با اصول کلی و فلسفه آن علم تحصیل می‌شود. در جدیدترین جامعه‌ها فلسفه همراه علوم اجتماعی، اقتصادی، پسیکولوژی، بیولوژی، شیمی، فیزیک و ریاضی تحصیل می‌شود. از این معلوم می‌شود که مهمترین مناظر دستگاه فوقانی در جامعه امروزی بشر تشکیلات علمی یعنی دارالعلم‌ها، لابراتوارها، کتابخانه‌ها و غیره است و طرز تحقیقات علمی و صنعتی درجه تمدن بشر امروز نشان می‌دهد، مهد علم قرن بیستم (که فلسفه هم جزء آن است) دیگر گوشه اطاق فیلسوف یا صومعه عارف نبوده بلکه فضای کارخانه و لابراتور و مزرعه است. از این مشروحات واضح می‌شود که عقاید کلی به واسطه خاصیت روحانی بشر پیدا نشده، از تجارب روزانه بوجود می‌آید.»^۲ ارانی با تیزبینی سیاسی و اجتماعی با ارائه آمار فعالیت‌های نظامی آلمان هیتلری و تولیدات تسلیحاتی کارخانجات کروب را بررسی و در شماره خرداد ماه ۱۳۱۴ می‌نویسد: آلمان با یک حرارت و یک جدیت فوق‌العاده مشغول تسلیحات است. هیچ کس امروزه نمیتواند پیشگویی کند که بالاخره فاشیست از کدام سرحد ضربه اولیه خود را خواهد

۱ - تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ص ۷ منبع کتاب پسیکولوژی فردی نوشته تقی ارانی

۲ - نقل از تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ص ۲۱۷ و ۲۱۸ منبع مجله دنیا دوره اول سال ۱۳۱۳، ص ۲۱۷ و ۳۴۴

زد. آیا در سرحد لیتوانی یا سرحد اتریش یا چکسلواکی یا سرحد فرانسه خواهد بود.^۱ و دربرخورد به رشد افکار فاشیستی درآلمان می‌نویسد: فاشیسم آخرین اسلحه حفظ منافع طبقاتی است.^۲ او درجمع‌بندی از شش ماه انتشارمجله دنیا درافشای تبلیغات نژاد آریائی توسط حکومت پهلوی درشماره ۶ مجله دنیا می‌نویسد: یک عده هر هفته یا ماه دورهم جمع می‌شوند، اما چه می‌کنند و چه می‌گویند؟ برگزیده‌ها تاسف می‌خورند، خود را مفتخر به سوابق و شئون موهومی قدیم اعلام می‌کنند. شخصی که اصلاً ترک، یهودی یا عرب و یا به واسطه طوفان‌های تاریخ مخلوطی از هزار نژاد است افتخارات نژاد آریائی را به عنوان این که از آن خویش است شمرده بدان مباحثات می‌کند. مجامع این‌ها عموماً باید مجلس تذکر نامید. مجامع مزبور که از مرحله اقدام و عمل به کلی دورمی‌باشد برای جوانان این جامعه کاملاً مضرند. یکی از وظایف مجله «دنیا» متوجه کردن جوانان به احتراز از دچارشدن بدین گونه دام‌هاست.^۳ ارانی مبارزه فکری با خرافات و موهومات را گامی در جهت رشد فرهنگ اجتماعی می‌دانست در برخورد به مذهب درمجله دنیا شماره ۱۰ ص ۳۴۳ می‌نویسد: یک دسته می‌گویند بایستی آئین‌های قدیمی را زنده کرد و یکی دیگر ادعا دارد آخر علم به ملاصدراتمام می‌شود هیچ کس حق ندارد از آن یک قدم جلوتر رود و هرکس رفت جاهل و یا کافراست. این‌ها بقیه السیف هستند. ارانی با انتشار مجله دنیا در ۱۲ شماره در فاصله بهمن ۱۳۱۲ تا خرداد ۱۳۱۴ توانست با وجود تمام کمبودها و کارشکنی‌ها، درمیان روشنفکران و زحمتکشان جامعه افکارمترقی و علمی را رواج دهد. در حقیقت مقالات دنیا در شرایط دیکتاتوری آن زمان، مشعل راهنمای پویندگان راه آزادی بود.

دستگیری گروه ارانی

با دستگیری یکی از اعضای مربوط به گروه ارانی به نام «شورشیان» در اردیبهشت ۱۳۱۶ در آبادان، گروه لو می‌رود. شورشیان بعد از بازجویی‌های اولیه به دلیل حساس بودن اطلاعات داده شده، بازجویان شهربانی آبادان او را روانه تهران می‌کنند. شورشیان در اولین بازجویی خود در اداره سیاسی شهربانی تهران در ۱۳ برگ تمام اطلاعات خود را در اختیار پلیس می‌گذارد. بنوشته انورخامه‌ای مطالبی که شورشیان در این ۱۳ برگ نوشته به طور خلاصه چنین است: او و دو نفر همراهانش عضو حزب کمونیست نیرومند (!) ایران‌اند که با کمینترن و دولت شوروی ارتباط دارد. این حزب مجله دنیا را به طور علنی منتشر می‌کرده و هواداران زیادی داشته است. هدف این حزب برانداختن حکومت رضاشاه و ایجاد جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران است. ضمناً تمام اعضای حزب را که می‌شناخته و آدرس‌هایی که می‌دانسته است ذکر می‌کند.

۱ - تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ص ۷۸

۲ - (تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ص ۲۳۲)

۳ - نقل از تاریخچه... ص ۲۱۲ منبع مجله دنیا شماره ۶ تیرماه ۱۳۱۳ ص ۱۶۶

۴ - نقل از تاریخچه... ص ۲۰۸ و ۲۰۹

این اشخاص عبارتند: از دکتر ارانی، دکتر بهرامی، ضیاءالموتی، عباس آذری و کامبخش منتها کامبخش را به اسم مستعار «تنبورک» میشناخته و به همین نام هم معرفی می‌کند. روز پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت چهار نفر اول بازداشت می‌شوند، منازلشان تفتیش می‌شود، کتاب‌ها، نوشته‌ها و اشیاء دیگری ضبط می‌شود و به اداره‌ی سیاسی می‌آورند. بلافاصله بازجوئی از آن‌ها شروع می‌شود، همه انکار می‌کنند جز آذری که مجبور می‌شود بعضی از سوابق سیاسی گذشته خود را قبول کند. ولی موضوع‌های دیگر را رد می‌کند. بازجوئی و فشار چهار روز متوالی ادامه پیدا می‌کند. دکتر ارانی بیش از همه تحت فشار است. آن‌ها را با شورشیان مواجه می‌دهند. ولی ارانی و بهرامی آشنائی با او را انکار می‌کنند و او را دروغگو و مفتری می‌نامند.

پلیس بیش از همه چیز در جستجوی نفر پنجم است و می‌خواهد بداند تنبورک کیست. سرانجام عصر روزیک شنبه ۱۹ اردیبهشت موفق می‌شود این راز کشف کند و کامبخش را بشناسد. به احتمال قوی با توجه به این که شورشیان گفته بوده که او از کمونیست‌های سابق‌مدار است و روسی را بسیار خوب حرف می‌زند، عکس‌های چند تن را به او نشان داده و از میان آن‌ها شورشیان کامبخش را شناخته و معرفی کرده است. به هرحال همان شب کامبخش را بازداشت می‌کنند. روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۶ برای ۵۳ نفر یک روز سرنوشت ساز است. کامبخش در اولین بازجوئی خود نه تنها گفته‌های شورشیان را تایید می‌کند بلکه هرچه از این جریان می‌دانسته است شرح می‌دهد. اعترافات کامبخش صورت بازجوئی ندارد بلکه در جواب یک سؤال مختصر پلیس که «هرچه درباره حزب کمونیست ایران می‌دانید شرح دهید؟» یک گزارش تمام و کمال فصل بندی شده از کل جریان می‌نویسد. به قول یکی از دستگیرشدگان ۵۳ نفر کامبخش بازجوئی پس نداده بلکه گزارش شامل تاریخچه تشکیل حزب، نقش مجله دنیا، تشکیلات اسامی تمام اعضاء و هواداران و حتی کسانی که کاندید برای تبلیغ شده بودند با ذکر مشخصات، محل کار و آدرس تا آن جا که می‌دانست آمده بود.^۱ از روی این صورت پلیس روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت به شکار ۵۳ نفر پرداخت و در حدود ۴۰ نفر بازداشت کرد و بقیه به تدریج تا اوائل خرداد دستگیر شدند. بعد از دوران بازجوئی و پشت سر گذاشتن حبس‌های انفرادی و مستقر شدن در اطاق‌های عمومی و معلوم شدن این مطلب که همه گروه تقریباً در یک روز دستگیر شده‌اند، در جمع این سؤال مطرح شد که چه کسی گروه را لو داده است؟ کامبخش در کمال وقاحت می‌گفت: «وقتی مرا گرفتند همه چیز مثل... بز واز بود» این عین عبارت اوست و به عقیده او شورشیان و آذری و ضیاء الموتی و به ویژه دکتر ارانی همه چیز را لو داده بودند و او جز تأیید قسمتی از اعترافات آن‌ها کار دیگری نکرده است. اما دکتر ارانی می‌گفت که او بیش از یک هفته مقاومت کرده و پس از آن که اعترافات کامبخش را جلو او گذاشته‌اند ناگزیر آن قسمت که مربوط به خود او بوده تأیید کرده است.^۲ این چنین بود که تا موقع پرونده خوانی

۱ - نقل از کتاب ۵۳ نفر نوشته انور خامه ای ص ۱۰۲ و ۱۰۳

گروه، توسط سرهنگ نیرومند اکثریت دستگیر شدگان، ارانی را مسئول دستگیری گروه می‌دانستند. پس از پرونده خوانی بر همگان مشخص شد که ارانی «تنها در روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۶ یعنی دو روز پس از آن که تقریباً همه ۵۳ نفر بازداشت شده اند اعترافاتی نموده و در جلسه بعد آن‌ها را نیز تکذیب کرده است.^۱ با خوانده شدن پرونده کامبخش، همه، واقعیت را دریافتند که «اولین کسی که همه را لو داده، مسلماً کامبخش بوده است.»^۲ اسامی ۵۳ نفر زندانی سیاسی: ۱- تقی ارانی ۲- عبدالصمد کامبخش ۳- محمد پژوه ۴- محمد بهرامی ۵- محمد شورشیان ۶- علی صادقپور ۷- محمود بقراتی ۸- انور خامه‌ای ۹- مرتضی یزدی ۱۰- ضیاء الموتی ۱۱- رحیم الموتی ۱۲- نورالدین الموتی ۱۳- میرعماد الموتی ۱۴- ایرج اسکندری ۱۵- رضا روستا ۱۶- بزرگ علوی ۱۷- محمدرضا قنوه ۱۸- محمدباقر فرجامی ۱۹- نصرت‌الله جهانشاهلو ۲۰- خلیل ملکی ۲۱- احسان طبری ۲۲- رضا رادمنش ۲۳- عباس آذری ۲۴- نصرت‌الله اغرازی ۲۵- اکبر افشار ۲۶- مجتبی سجادی ۲۷- حسن سجادی ۲۸- مهدی رسایی ۲۹- مرتضی رضوی ۳۰- سیف‌الله سیاح ۳۱- علی‌نقی حکمی ۳۲- ابوالقاسم اشتري ۳۳- فضل‌الله گرگانی ۳۴- ولی خواجوی ۳۵- یوسف ثقفی ۳۶- عزت‌الله عتیقه‌چی ۳۷- شعبان زمانی ۳۸- حسین تربیت ۳۹- رجبعلی نسیمی ۴۰- بهمن شمالی ۴۱- مهدی لاله ۴۲- تقی شاهین ۴۳- عباس نراقی ۴۴- مهدی دانشور ۴۵- حسن حبیبی ۴۶- آنالچ خضرابا ۴۷- رضا ابراهیمزاده ۴۸- خلیل انقلاب آذر ۴۹- فریدون منو ۵۰- تقی مکی‌نژاد ۵۱- علی‌اکبر شاندرمنی ۵۲- سیدجلال حسن نایی ۵۳- حکیم الهی

به گفته میرزا مهدی حقیقت^۳ فقط سه نفر از گروه ارانی دستگیر نشدند که رابط هر سه نفر آن‌ها بزرگ علوی بود. این سه نفر عبارت بودند از: عبدالحسین نوشین، حسین خیرخواه و حسن خاشع که هر سه نفر از هنرمندان مشهور تاتر ایران بودند. در حقیقت می‌توان گفت گروه دکتر ارانی پنجاه و شش نفر بودند.^۴

بعد از تشکیل حزب توده مسئله لودادن ۵۳ نفر و عضویت کامبخش در رهبری حزب با مخالفت گروه ارانی و بخشی از فعالین جنبش مواجه شد. بررسی موضوع لو دادن ۵۳ نفر به میرزا مهدی حقیقت (کی مرام) محول می‌شود. روستا به میرزا مهدی می‌گوید: «همه کامبخش را مقصر می‌دانند. رفقای شوروی هم به مساله علاقه‌مند شده‌اند. کامبخش مدعی است شورشیان، خود او و سایرین را لو داده است.» در تحقیقات کامبخش به مهدی حقیقت می‌گوید: «... او اولین نفری نبود که دستگیر شده

۱- ۲ - خاطرات بزرگ علوی ص ۱۶۱

۱- ۵۳... ص ۱۴۵ و ۱۴۶

۳ - میرزا مهدی حقیقت از فعالین جنبش کارگری دوره حزب کمونیست ایران بود. او در زمان سلطنت رضا شاه دستگیری و زندانی می‌شود. از زندان با شگردی که میرزا محمدعلی عینک چی به رضا شاه می‌زند آزاد می‌شود. میرزا مهدی حقیقت با عوض کردن اسم فامیل خود به «کی مرام» به زندگی ادامه می‌دهد. او یکی از رفقای نزدیک و مورد اعتماد رضا روستا بود.

۴- (نقل از کتاب رفقای بالا ص ۴۳ و ۴۴)

بود. قبل از او کسان دیگری دستگیر شده بودند. خود او را رفیق شورشیان لو داده بود و قبل از بازجویی او همه لو رفته بودند. اعتراف‌های او به شناسایی هیچ فرد دیگری منجر نشده است.» در تحقیقات حزبی میرزا مهدی به شورشیان می‌گوید، کامبخش «مدعی است تو او را لو داده‌ای» شورشیان در جواب پرسش «کامبخش راجطور شد لودادی؟» می‌گوید: «بین رفیق کی مرام رفیق کامبخش به وسیله من لو رفت، اما من او را معرفی نکردم، خودش، خودش را لو داد.» شورشیان در تشریح جریان دستگیری کامبخش می‌گوید: «از من رابطم را می‌خواستند، مرا با عده‌ای که دستگیر شده بودند، رو به رو کردند. هیچ کدام کامبخش نبود، آخرش قبول کردند که من اسم واقعی رابط خودم را نمی‌دانم. قرار گذاشتند مرا در خیابان‌ها بگردانند، هر کجا رابط خودم را دیدم معرفی کنم. من قبول کردم. چند روز، درحالی که سه نفر مامور، یکی جلو و دو نفر از پشت سرمراقب من بودند، چند ساعت در خیابان‌هایی قدم می‌زدم. روز چهارم یا پنجم بود که توی خیابان اکباتان کامبخش را دیدم که با لباس شخصی از مقابل می‌آمد. سعی کردم هیچ حرکت غیرعادی از من سر نزنند که ماموران متوجه شوند. کامبخش مرا ندیده بود. دل خوشیم این بود که متوجه من نشود و بگذرد. اما بدبختانه به دو قدمی من که رسید یک مرتبه چشمش به من افتاد، سرم را کمی بالا بردم و چند بار ابرو انم را بالا انداختم و علامت «نه» دادم که بفهمد اوضاع عادی نیست، اما او به تصور این که من آزاد شده‌ام، با خوشحالی به طرفم آمد. مرا بغل کرد ببوسد که کار تمام شد.» در جریان رسیدگی به پرونده ۵۳ نفر توسط حزب توده کامبخش بدون دادن توضیحات، ایران را ترک می‌کند و به باکو می‌رود و پرونده بدون روشن شدن موضوع عملاً بسته می‌شود.^۱

اعتصاب غذا در زندان قصر

زمینه اعتصاب غذای صد زندانی سیاسی در زندان قصر با فشار بر زندانیان کمونیست که از سال ۱۳۰۶ در سیاهچال‌های رژیم گرفتار بودند آماده بود. فقط جرقه آن شامگاه سه شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۱۷ با توهین به ملکی و فرستادن او به انفرادی زده شد. با پیشنهاد زندانیان بند ۲ و موافقت بندهای ۷ و ۴ و گروه رشتی‌ها و دیگر زندانیان سیاسی، ابتدا دکتربهرامی به نمایندگی از طرف تمام زندانیان سیاسی به رئیس زندان ۲۴ ساعت فرصت داد، تا خواست‌های رفاهی زندانیان را برآورد کرده و ملکی را از انفرادی به بند عمومی بازگرداند، در غیر این صورت زندانیان سیاسی اعتصاب غذا خواهند کرد. رئیس زندان به خواست زندانیان سیاسی اهمیت نداد و تهدید کرد در صورت اعتصاب به شدت برخورد خواهد کرد. روز یکشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۱۷ اعتصاب غذا شروع شد. ارانی همه را به مقاومت تشویق کرد. درپروسه اعتصاب غذا در میان ۵۳ نفر دو گرایش موجود بود؛ یک گروه اعتصاب غذا را چپ روی و

۱ - نقل از کتاب رفقای بالانوشته منوچهر کی مرام ص ۷۵

مانع آزادی گروه، ارزیابی می‌کردند. تعدادی دیگر خواهان شکستن درب‌های زندان و درگیری با پلیس بودند. پلیس روز دوم پس از ضرب و شتم زندانیان اعتصابی؛ ارانی، آوانسیان، یوسف افتخاری، ابوالقاسم موسوی، رحیم همداد و چند نفر دیگر را با خود می‌برد. جلادان زندان طبق دستور برای درهم شکستن اعتصاب به هر قیمتی، ارانی و دیگر رهبران اعتصاب را دست بند و پایند زده... و هرکدام را به تفاوت صد تا دویست ضربه شلاق می‌زنند. بیش‌ترین شلاق را... به ارانی می‌زنند.^۱

بزرگ علوی می‌نویسد: «مأمورین روزی آمدند و کتاب‌های ما را جمع کردند و روزی دیگر پرموس‌های ما را که وسیله گرم کردن غذاهايمان بود، از ما گرفتند... گرفتن پرموس‌ها اقدامی بود به قصد آزار و شاید به قصد کشت عده‌ای از زندانیان. این آزارها، زندانیان را تشجیع می‌کرد که دسته جمعی اقدامی بکنند و بالاخره روز یکشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۱۷ اعتصاب گرسنگی دسته «پنجاه و سه نفر» و سایر زندانیان سیاسی آغاز شد. این مقاومت را «فرخی یزدی» که در آن زمان در زندان بود به بیان شاعرانه چنین آورده است:

صد مرد چو شیر عهد و پیمان کردند
اعلام گرسنگی به زندان کردند
شیران گرسنه از پی حفظ مرام
با شور و شعف ترک سر و جان کردند

رئیس زندان سرهنگ نیرومند بعد از چند روز از اعتصابیون دعوت به مذاکره می‌کند. به نوشته بزرگ علوی پاسخ زندانیان چنین بود: ما فقط با دادستان حاضریم مذاکره کنیم. بعد «نیرومند» ده نفر از جمله دکتر ارانی، دکتر بهرامی و چند نفر دیگر را به خارج باغ زندان آورد و به هرکدام از آنها سیصد ضربه شلاق زد و ایرج اسکندری را هم [به آن جا] خواست تا به او نشان بدهد که با آن‌ها چه رفتاری کرده است که او بیاید و به ما خبر بدهد. نیرومند گفت دادستان خواستید، بیایید این هم دادستان یعنی جواب آن تقاضای شما، شلاق است.^۲ با ادامه اعتصاب غذا در بندهای ۲ و ۴ رژیم مجبور به عقب نشینی می‌شود. بعد از دو هفته همه زندانیان از انفرادی به بندهای عمومی باز می‌گردند و اعتصاب غذای صد زندانی سیاسی به مثابه بزرگ‌ترین اعتصاب در زمان دیکتاتوری رضا شاه با پیروزی زندانیان سیاسی در زندان قصر خاتمه می‌یابد.

بزرگ علوی در کتاب ۵۳ نفر درباره زندان قصر می‌نویسد: دیوارها و حیاط‌های این زندان قصر چیزها دیده‌اند، در دل این سلول‌ها اسرار تاریخ ایران پنهان است. این دیوارهای قصر دیده‌اند که چگونه دکتر ارانی و دلاوران دیگری که با او در مبارزه شریک بوده‌اند، پس از چند روز گرسنگی با سیصد شلاق روزه سیاسی خود را شکسته‌اند. این دیوارهای قصر آن روزی سکوت خود را خواهند شکست و رازهای را

۱ - ۵۳ نفر ص ۱۵۹

۲ - تشجیع به معنی تشویق کردن، وادار شدن برای انجام کاری

۳ - خاطرات بزرگ علوی ص ۲۲۶، ۲۲۸ و ۲۲۹

که در دل دارند، آشکار خواهند کرد که نعره ملت ایران نیز عالمگیر شود و با یک تکان زنجیرهای خود را پاره کرده، دیوارهای قصر را نیز بشکافد و اسرار آنرا هویدا سازد.

علوی از مقاومت زندانیان کمونیست که از سال ۱۳۰۸ در زندان به سر می‌بردند به نیکی یاد می‌کند و می‌نویسد: به عقیده من مقاومت بعضی از زندانیان سیاسی ایران باید سرمشق بسیاری از آزادیخواهان تمام جهان باشد. روحیه قوی زندانیان سیاسی که به اتهام کمونیستی و یا مخالفت با اساس حکومت دیکتاتوری گرفتار شده بودند به هیچوجه با روحیه دسته پنجاه و سه نفر قابل مقایسه نیست. دسته پنجاه و سه نفر موقعی از اوضاع داخلی ایران نا امید شد که جریان سیاست بین المللی به نفع آزادیخواهان جهان رو به تکامل می‌رفت اگر دسته ۵۳ نفر با علم و ایمان به این حقیقت خود را نباختند، هنری نکردند؛ اما وضعیت زندانیان سیاسی قدیمی از این حیث با اوضاع دسته ۵۳ نفر کاملاً متفاوت بود. هنگامی که این دلیران در زندان ایران به سر می‌بردند، دیکتاتوری رضاخان روز به روز پا بر جاتر می‌شد، و درسیاست بین المللی نیز تازه به دوران رسیده‌های برلن و روم سیاستمداران کهنه کار لندن و پاریس و و اشنگتون را دست انداخته و سر به سر آن‌ها می‌گذاشتند. با این وصف زندانیان سیاسی قدیمی خود را نباختند. از این جهت من معتقدم که بعضی از آزادیخواهان ایران در زندان قصر فداکاری کرده‌اند که شاید در دنیا بی‌سابقه باشد.^۱

گروه ارانی در بی دادگاه رژیم پهلوی

محاکمه ۵۳ نفر در بخش جنائی وزارت دادگستری تحت ریاست حسینقلی‌خان وحید در روزهای یازدهم تا بیست دوم آبان ماه ۱۳۱۷ برگزار شد. پشت سر ۵۳ نفر «تماشاچیان» نشسته بودند. در یک طرف تالارمخبرین جراند و به قول دکتر ارانی در محکمه «نیمچه پلیس‌ها» نشسته بودند. در روزهای اول همه تصور می‌کردند که محکمه پنجاه و سه نفر مستقل است و محاکمه جدی است. منشی محکمه از قول رئیس محکمه همه جا انتشار می‌داد که اعضای محکمه مصمم هستند عادلانه قضاوت کنند و رئیس محکمه حتی حاضر است سر خود را فدای رای خود کند.

بعد از ادعانامه دادستان، همی گروه اتهامات وارده را رد کردند. نصرالله اغرازی با رشادت خطاب به دادگاه گفت: من از این ننه من غریبم بازی‌ها بیزارم و ابداً از شما تقاضائی ندارم، من بیگناه هستم و می‌دانم که مرا محکوم خواهید کرد و اصلاً دفاعی هم از خود نمی‌کنم. برای این که کار من در دست شما نیست و کسانی که باید حکم محکومیت مرا صادر کنند صادر کرده‌اند و من ابداً اهمیتی هم نمی‌دهم. از ۵۳ نفر فقط ارانی به طور اصولی و همه جانبه از آرمان‌های خود و طبقه کارگر دفاع کرد. او خطاب به «دادستان» و رئیس «دادگاه» می‌گوید: «اگر از حقیقت بیم ندارید، چرا

محکمه را علنی نکردید؟ هیئت منصفه کجاست؟ این یک محکمه سیاسی است، چرا پرونده‌های عدالت را پوچ حساب کردید؟ چرا تمام ادعاهای شما مبتنی بر گزارش‌های شهربانی است و گزارش‌های عدلیه اصلاً در آن نیست؟^۱

ارانی در دفاعیات خود در بی‌دادگاه رژیم پهلوی اول می‌گوید: من بدون این که بخواهم از عقیده مخصوص طرفداری کنم می‌خواهم با کمال انصاف به نام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکرده‌م: چطور می‌توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشری شروع شده. در جمیع شعب فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر می‌نماید؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود به اندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تألیف و به این کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکل‌ترین موضوعات متافیزیک و منطق گرفته تا عملی‌ترین و تازه‌ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار می‌دهد. چطور می‌توان بدون مطالعه کوچک‌ترین ورق از این کتاب‌ها، داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟ واقعاً شرم آور است!.. مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس مقدسه بشر، به قدری صورت وقیح به خود گرفته است که عقیده‌ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی صحبت می‌کند با مجازات ده سال حبس تعقیب می‌شود. چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن این قدر سخت مجازات می‌شود. چرا این قدر از رنجبران می‌ترسید؟ چقدر زنده است که مأمورین شهربانی تا چشمشان به ورقه‌ای که کلمه رنجبر دارد می‌افتد با سر و کله هجوم می‌آورند! جن از بسم الله به اندازه شهربانی از رنجبر نمی‌ترسد. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمی‌کند؟ مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نه دهم رنجبر نیست؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با همان مشروطه و دموکراسی نیست؟ پس چرا تمام قوه شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است؟

این نوع تعقیب و محاکمه واضح می‌کند شما نه فقط با توده مخالفید، بلکه نیز از آن سخت هراسانید. این تعقیب شدید غیر از ترس و لرز علت دیگری نمی‌تواند داشته باشد.^۲ دفاع ارانی از طبقه کارگر و زحمتکشان رضاشاه را بر آن داشت تا یک هیئت سه نفره^۳ مرکب از رئیس شهربانی (سرپاس مختار)، وزیر دادگستری (دکتر متین دفتری) و رئیس دادگاه‌های جنائی (عبدالعلی لطفی) حکم محکومیت ۵۳ نفر را با اشد مجازات تعیین و ابلاغ کنند روز چهارم بهمن ۱۳۱۷ روز صدور رای «دادگاه» تعیین می‌شود.

۱ - نقل از کتاب ۵۳ نفر نوشته بزرگ علوی ص ۸۳ تا ۸۶

۲ - دفاعیات دکتر تقی ارانی یک اثر فنا ناپذیر از انتشارات دارسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی ص ۸ و ۹

۳ - خمینی در جایگاه ولی فقیه وارث رژیم پهلوی به تبعیت از دیکتاتوری رضاشاه همچون او در شهریور سال ۶۷ هیئت سه نفره را مأمور کشتار زندانیان سیاسی کرد

و ارانی به ده سال زندان محکوم می‌شود. بعد از صدور احکام دکتر ارانی را به علت دفاع از طبقه کارگر به حکم دیکتاتوریه زندان انفرادی افکندند. بیش از یک سال زندان انفرادی با شکنجه‌های جسمی و روانی او را بسیار بیمار و رنجور کرده بود.

بزرگ علوی در کتاب ۵۳ نفر می‌نویسد: چند ماه قبل از آن که ارانی به دست یکی از وقیح‌ترین جلادان دنیا کشته شود، ما محبوسین سیاسی کریدر هفت زندان قصر دکتر رادمنش را از مابین خود انتخاب کردیم که پیش رئیس زندان برود و از او تقاضا کند که دیگر بس است، دکتر ارانی را پس از سه سال و نیم در سلول انفرادی به زندان قصر پیش ما بفرستند. رئیس زندان، کسی که با خونسردی از روی نعل می‌توانست بگذرد، چنین گفته بود. «آقا شما چه اطلاع دارید؟ دکتر ارانی دقیقه‌ای آرام نیست. دائماً به محبوسین تازه وارد چیز یاد می‌دهد. زندان موقت را باید «زندان دکتر ارانی» نامید^۱.

مقامات زندان مرتب به درخواست مادر ارانی برای ارسال غذا و دارو جواب رد می‌دادند. به نوشته بزرگ علوی «روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ نعلش دکتر ارانی را به خانواده‌اش دادند. مادر پیردکتر ارانی، زن دلیری که با خون دل وسایل تحصیل پسرش را فراهم کرده، روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ لاشه پسر خود را شناخت. بیچاره زبان گرفته بود که این پسر من نیست. دکتر «امامی» از دوستان دکتر ارانی نعلش را دید، چون می‌باید کسی ببیند و برای پزشک قانونی تصدیق بکند که این آدم، دکتر ارانی است. دکتر امامی علامت‌های مسمومیت را در جسد او تشخیص داد.»^۲ پیکر ارانی در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

احمدشاملو در سال ۱۳۲۹ قصیده «انسان ماه بهمن» را در وصف ارانی سرود:

تو نمی دانی غریو یک عظمت

وقتی که در شکنجه ء یک شکست نمی نالد

چه کوهی ست !

تو نمی دانی نگاه بی مژه ء محکوم یک اطمینان

وقتی که در چشم حاکم یک هراس خیره می شود

چه دریائی است !

تو نمی دانی مردن

وقتی که انسان مرگ را شکست داده است

چه زندگی ست !

تو نمی دانی زندگی چیست، فتح چیست

تو نمی دانی،- ارانی - کیست !

گروه بندی های سیاسی در زندان قصر

زندانیان سیاسی در زندان قصر دارای گرایشات مختلف بوده و از طیف های موجود در عرصه بین المللی به شکلی طرفداری می کردند. عده ای به رهبری اردشیر آوانسیان طرفدار اتحاد جماهیر شوروی و حزب بلشویک به رهبری استالین بودند. اینان به آنچه می گفتند اعتقاد داشتند و عمل می کردند. تعدادی به رهبری یوسف افتخاری مدافع سوسیالیسم و مخالف استالین بودند. پیشه‌وری از رهبران حزب کمونیست ایران و از بلشویک های باکو به دلیل بالا بودن سطح دانش تئوریک و سابقه مبارزاتی اش از گروه‌گرایی و باندبازی دوری می جست و دارای شخصیت مستقلی بود. یکی از خصوصیات انسانی و شاید یکی از «گناهان» او از منظر گروه های موجود در زندان این بود، با زندانیانی که از طرف دیگران بایکوت و تحریم می شدند، رابطه برقرار می کرد و دنبال جار و جنجال نبود. پیشه‌وری ضمن برخورد انتقادی به برخی از عملکردهای شوروی به ویژه به قطع کمک به حزب کمونیست ایران بعد از عقد قرارداد ۱۹۲۱ با ایران، از کشور شوراها و حزب بلشویک به مثابه پرچمدار مبارزه با سرمایه داری و فاشیسم طرفداری می کرد. از این دیدگاه او با هر دو گروه آوانسیان و افتخاری اختلاف نظر داشت و بدین جهت مورد غضب هر دو گروه واقع شده بود.

از دیگر زندانیان قدیمی این دوره ابوالقاسم اسدی بود که از سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۲) عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه بود. بعد از جدائی بلشویک ها از منشویک ها به بلشویک ها پیوسته بود و از فعالین پادر عمل انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود. او در شهریور ۱۳۲۰ بعد از آزادی از زندان ضمن طرفداری از جنبش کمونیستی، فعالیت تشکیلاتی نداشت.

ترکیب طبقاتی گروه ارانی

از ۵۳ نفر دستگیر شده گروه ارانی ۱۸ نفر کارمند، ۱۵ نفر دانشجو و دانش آموز، ۱۱ نفر روشنفکر، ۴ نفر کارگر، ۳ نفر پیشه‌ور، ۱ نفر دهقان و یک نفر بیکار بود. از این ۵۳ نفر ۱۵ نفر معروف به رشتی ها که دکتر رضا رادمنش جزء آنان بود.

دستگیری گروه رشتی ها بر این منوال بود که در زمستان سال ۱۳۱۵ یکی از کمونیست ها قدیمی به نام اسمعیل فروهید یا سلیمی که مدت ها در شوروی اقامت داشت متهم به گرایش های تروتسکیستی می شود و از بیم تصفیه های استالینی به ایران پناهنده می گردد. در مرز خود را تسلیم پلیس می کند و آنچه از سوابق حزب اطلاع داشته است شرح می دهد. بسیاری از کمونیست های سابق که او نام می برد قبلاً شناخته و بازداشت شده بودند ولی چند نفر که با او در جمعیت فرهنگ رشت همکاری داشته بودند و او نام می برد برای پلیس تازگی داشتند، دستگیر می شوند. جمعیت فرهنگ یک سازمان پوششی برای حزب کمونیست بود و در حوالی سال ۱۳۰۵ و پیش از آن در رشت فعالیت

۱ - برای مطالعه متن قرارداد ۱۹۲۱ به بخش اسناد و عکس ها مراجعه کنید

داشت و مجله‌ی فرهنگ را منتشر می‌کرد و بعداً تعطیل شده بود. اعضای سابق این جمعیت که دستگیر شدند حدود ۱۵ نفر بودند که در زندان آن‌ها را دسته‌ی رشتی‌ها می‌نامیدند. یکی از آن‌ها دکتر رادمنش بود.^۱

مبارزه گروه ارانی و مقاومت در درون زندان‌ها، نشان دهنده این واقعیت تاریخی بود که مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم زحمتکش ایران برای رهایی از ستم و استثمار مرتجعین داخلی و حامیان امپریالیستی همواره علیرغم فراز و نشیب‌های فراوان ادامه داشته است. گرچه با دستگیری گروه ارانی تا فرار رضاشاه از ایران در شهریور ۱۳۲۰ کار تشکیلاتی منظم دیگری صورت نگرفت و رهبران اعتصاب کارگران نفت و راه آهن تا سقوط دیکتاتوری رضا شاه در زندان ماندند. اما مبارزات طبقه کارگر و مردم زحمتکش به شکل مخفی و اعتصابات موضعی در سخت‌ترین شرایط دیکتاتوری ادامه داشت.

آموخته‌های تاریخی و رویدادهای سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ به ویژه فعالیت گروه ارانی به روشنی بیانگر این واقعیت عینی است که تغییر و تحولات عمیق اجتماعی و گذر جامعه، از استبداد و دیکتاتوری بستگی مستقیم به مبارزه آگاهانه و متشکل طبقه کارگر و رشد نیروهای مولده دارد. برای گذر جامعه، از عقب ماندگی‌ها اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی راهمیان‌بری وجود ندارد، بدون وجود تشکل سیاسی طبقه کارگر و مبارزه آن برای دموکراسی و استقرار حکومت مردم بر مردم تصور نهادینه شدن عدالت اجتماعی، آزادی و استقلال کشور توهمی بیش نیست.

وضعیت عمومی ایران (از انقلاب مشروطه تا سقوط رضاشاه)

ایران همچون بیشتر کشورهای جهان سوم، کشوری است که در آن کارگر صنعتی پیش از بورژوازی صنعتی متولد شده است، در صورتی که در کشورهای اروپایی این پیدایش همزمان پدید آمده‌اند. در پیدایش کارگر صنعتی در ایران پیش از بورژوازی صنعتی دو عامل مهم دخالت داشت:

۱ - مهاجرت هزاران نفر از مردم فقیر ایران به ویژه از آذربایجان به مناطق جنوبی قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه عثمانی، به طوری که تنها از تبریز در سال ۱۲۷۰ شمسی حدود ۳۰ هزار نفر در جستجوی کار به مناطق ذکر شده مهاجرت کرده بودند. در سال ۱۲۸۱ شمسی (۱۹۰۳) از بیست و سه هزار (۲۳۰۰۰) کارگر شاغل در صنعت نفت بادکوبه، بیش از بیست و دو درصد آن از ایرانیان بودند. این نسبت همچنان افزایش یافت. رقم کارگران ایرانی در تقلیس از پنج هزار تا شش هزار نفر ثبت کرده‌اند. تنها در سال ۱۲۸۲ شمسی (۱۹۰۴) برای پنجاه و چهار هزار و هشتصد و چهل و شش (۵۴۸۴۶)

عمله معمولی ایرانی ویزای مهاجرت به روسیه صادر شد. در ۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۵) سیصد هزار ایرانی به روسیه رفته که قسمت اعظم آن را کارگران تشکیل می‌دادند. در ۱۲۸۴ شمسی (۱۹۰۶) در معادن مس «الله وردی» در ارمنستان دوهزار و پانصد (۲۵۰۰) نفر عماله ایرانی مزدور بود. و همین گروه «هسته اصلی» اعتصاب کارگران آن جا را در همان سال تشکیل دادند. البته هر ساله جمعی از کارگران به ایران باز می‌گشتند و رفت و آمد آنان موسمی بود. اما همیشه ده‌ها هزار کارگر ایرانی در شهرهای مختلف ماورای قفقاز خاصه در بادکوبه، تفلیس، باطوم، گنجه و بنادر قفقاز به کار مشغول بودند.^۱ این مهاجران بی‌سواد و بدون حرفه در بدو ورود به روسیه به مرور زمان در عمل با کار در واحدهای تولیدی به ویژه در صنایع نفت باکو با کسب آموزش‌های فنی به کارگران صنعتی مبدل شدند و در همبستگی با کارگران منطقه در اعتصابات سیاسی شرکت می‌کردند. در این روند بود که کارگر صنعتی ایران بدون این که در داخل ایران تحولی اجتماعی صورت بگیرد و بورژوازی به مثابه یک طبقه برای خواست سیاسی و اجتماعی خود بوجود آید، شکل می‌گیرد.

۲- نفوذ دول غربی به ویژه انگلیس در ایران و تاثیر مستقیم و معکوس آن در رشد نیروهای اجتماعی از سونی و از سوی دیگر شکل‌گیری بورژوازی وابسته و دلال در روند رشد وابستگی به غرب نه تنها از تثبیت و رشد بورژوازی متوسط (ملی) جلوگیری کرد بلکه باعث از بین رفتن صنایع تولیدی شد و ایران را از کشوری مستقل و در بعضی زمینه‌ها پیشرفته، به کشوری وابسته مبدل نمود. براساس آمارهای ارائه شده در سال ۱۳۱۹ شمسی بیش از ۷۵ درصد جمعیت کشور را دهقانان تشکیل می‌دادند که به علت استمرار سیستم ارباب رعیتی تحت ستم، استثمار فئودال‌ها و محروم از امکانات اولیه زندگی و داشتن مواد غذایی کافی برای تمام طول سال بودند. در سواحل خلیج فارس و بلوچستان و سایر نواحی جنوبی کشور، بسیاری از کشاورزان چند ماه از سال را با خوردن آرد هسته خرما، ملخ خشک شده و علف سد جوع می‌کردند. در روستاهای کردستان، دهقانان زمستان را با آرد بلوط به سر می‌بردند. با وجود این که در طول ۱۰ سال هزینه زندگی بیش از دو برابر شده بود، دستمزد کارگران تغییری نکرده بود. حداکثر دستمزد از طلوع تا غروب آفتاب ۸-۵ ریال در برابر ۱۴-۱۲ ریال حداقل هزینه روزانه بود. در حالی که در فاصله ۱۳۲۰-۱۳۱۰ طبق آمار بانک ملی ایران تعداد شرکت‌های به ثبت رسیده در این مدت از ۹۳ به ۱۷۳۵ و سرمایه آن‌ها از ۱۴۳ میلیون ریال به ۱۸۶۳ میلیون ریال رسیده بود. در این آمار کارخانه‌های دولتی و نظامی منظور نشده است. با رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنایع و ایجاد شبکه راه‌آهن و گسترش راه‌های ارتباطی کشور، توسعه صنعت نفت و تأسیس

۱ - همه ارقام به ماخذ تحقیقات عبدالله اوف است که به مدارک معتبر رسمی دسترسی داشته. متن ترجمه انگلیسی مقاله او در کتاب تاریخ اقتصادی ایران ... به زبان انگلیسی در سال ۱۹۷۱ منتشر شده است. نقل از ص ۱۵ کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران

کارخانجات صنعتی و نساجی در آستانه جنگ دوم جهانی حدود ۶۵۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول به کار بودند. و زندان‌ها پر از فعالین جنبش کارگری و کمونیستی بود. به نوشته سرمقاله روزنامه ستاره سرخ به قلم گوشه‌گیر امپول هوای پزشک احمدی در انتظارشان بود و سلول‌های پر از شپش آلوده به تیفوس جهت فراهم کردن مرگی «کاملاً طبیعی» برای آزاد مردان آماده بود. می‌گویند وقتی زندانیان جان سخت، از شر این فشارها جان بدر می‌بردند و به عرض شاه می‌رساندند، [رضاشاه] می‌گفت مگر هنوز او زنده است؟ ده سال کافی برای مردن او نیست؟ مگر مهمانخانه ساخته‌ام؟^۱

ایران در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم و پی آمدهای آن

قدرت‌گیری فاشیسم در کشورهای ایتالیا، آلمان و ژاپن و متعاقب آن گرایش رضاشاه به آلمان هیتلری، طرفداری از نژاد آریائی در میان ناسیونالیست‌های دو آتشه ایرانی شدت گرفت. اندیشه پردازان حکومت رضاخانی فرصت پیدایش فاشیسم و موج عظیم تبلیغاتی آن را، که در سرتاسر جهان برخاسته بود، از دست ندادند. آن‌ها از همان آغاز شباهت میان رضاخان و موسولینی را دریافته و او را «موسولینی اسلام» نامیدند و کوشیدند تا از ایدئولوژی فاشیستی برای تدوین ایدئولوژی حکومت رضاخانی بهره گیرند.^۲ از سال ۱۳۱۱ نامه ایران باستان نظریه نژادپرتر آریائی را تبلیغ و علامت صلیب شکسته را علامت ایران در دوهزار سال قبل از مسیح و جامه سیاه فاشیست‌های ایتالیائی را از قدیم لباس ایرانی دانسته که مطابق اصل مسلم تاریخ فکر ایرانی بوده است که پدر تمام ملل متمدنه آریا است.^۳ ناشران نامه ایران باستان مبلغ افکار ناسیونالیستی و تبلیغ افکار فاشیستی و نژاد پرستانه بودند. با دیدار دکتر شاخت وزیر اقتصاد آلمان در سال ۱۳۱۴ از ایران، مناسبات اقتصادی و فعالیت جاسوسان آلمانی در ایران گسترش یافت. به طوری که در سال ۱۳۱۸، ۴۰٪ درصد واردات ایران از آلمان بود و بیش از ۲ هزار نفر از کارشناسان و جاسوسان آلمانی در ایران فعالیت می‌کردند.^۴

با گسترش روابط اقتصادی و سیاسی ایران و آلمان، فعالیت تبلیغی نازیسم در ایران گسترش یافت. ستون پنجم آلمان به ویژه در کرمانشاه و جنوب کشور فعال شد. در ایران ستون پنجم آلمان نازی را عده‌ای از افراد ورزیده و فعال آلمانی تحت عناوین کارشناس فنی، مشاور و بازرگانان وارد ایران شده بودند به اضافه طرفداران ایرانی آن‌ها تشکیل می‌دادند.

برابر اسناد سیاسی وزارت امور خارجه امریکا، این وزارتخانه جهت کسب اطلاع موثق از صحت و سقم وجود ستون پنجم آلمان نازی در ایران در تاریخ دوم مرداد ماه

۱ - نقل از گذشته، چراغ راه آینده ص ۵۵ منبع ستاره سرخ شماره ۱۱۷۰ به تاریخ ۱۳۲۰/۷/۱۵

۲ - نقل از «سیری در حماسه داد» اثری از فرج الله میزانی - جوانشیر نقل از مجله هفته

۳ - نامه ایران باستان شماره ۳۵ بیست و دوم مهر ۱۳۱۲

۴ - نقل از توده ۲۱ ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور

سال ۱۳۲۰ به وزیر مختار خود چنین می‌نویسد: وزارت خارجه علاقمند است برای به دست آوردن اطلاعات موثق و قطعی و مشخصی درباره خصوصیات و وسعت دامنه فعالیت شایعه وجود ستون پنجم آلمان در ایران ادامه دهید و تعیین نمایند دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت‌ها چه اقداماتی به عمل آورده است. وزیر مختار امریکا در ایران در تاریخ سی‌ام مرداد ۱۳۲۰ (۲۱ اوت ۱۹۴۱) در جواب نامه به وزارت خارجه امریکا گزارش می‌دهد: این سفارت حقایق قابل اعتمادی زیر را به دست آورده است: در ایران دو هزار الی دوهزار و پانصد نفر آلمانی که شامل خانواده‌های آن‌ها نیز می‌باشد وجود دارد- یک هزار نفر از آن‌ها شاید سرپرست خانواده باشند و از آن‌ها هفتصد نفر در استخدام دولت می‌باشند. از این عده هیچ کدام جهانگرد نیست و یا تازه وارد نشده است. غالب آن‌ها مشاغل قانونی دارند و مشغول تبلیغات و کارهای سازمانی می‌باشند. فعالیت‌های ستون پنجم از سفارت آلمان اداره می‌گردد. دو نفر از رهبران آن‌ها مایر و گاموتا از افراد سپاه طوفان می‌باشند و شغلی پرمسئولیت در شرکت شنکرس دارند... تبلیغات اکثراً بوسیله «ایلرس» باستان شناس که مدت‌های مدیدی است در ایران زندگی می‌کند اداره می‌گردد.^۱ و در تمام سرویس‌های مهم عمومی و در تمام نقاط ایران عمال آلمانی وجود دارند. مرکز سازمان آن‌ها در یک باشگاه آلمانی در تهران به نام خانه قهوه‌ای (برون هوس) است.

در مورد طرفداران ایرانی ستون پنجم نازی بهرام شاه‌رخ سخنگوی مشهور رادیوی برلین می‌گوید: در سال ۱۳۱۹ هرفن هنتیک، رئیس اداره شرق وزارت خارجه آلمان روزی به من گفت: چند ماه پیش شخصی از تهران به اینجا آمد و اظهار داشت که کمیته سری و مخفی از اشخاص متنفذ و مقتدر در تهران تشکیل شده که می‌خواهند و می‌توانند کودتا کرده و زمام امور را به دست گیرند ولی اصرار دارند قبلاً دولت آلمان به آنان اطمینان بدهد که در صورت بروز اشکالاتی پس از چنین کودتائی مساعدت لازمه را به ایشان بنماید. در اواسط سال ۱۳۱۹ نماینده مخصوی کمیته سری تهران دوباره وارد برلن شد. وی حسینعلی قراگوزلو (فتح السلطنه) بود. فن هنتیک رئیس اداره شرق وزارت خارجه آلمان از قراگوزلو پرسید از تهران چه خبر با خود آورده‌اید؟ ... قراگوزلو پاسخ داد که اوضاع خوب نیست و نارضایتی مردم به منت‌های شدت رسیده به طوری که ممکن است منجر به پیش آمدهای ناگوار گردد. اگر کودتائی شود می‌توان هنوز امیدوار بود. فن هنتیک می‌پرسد: دوستان شما چه اشخاصی هستند؟ قراگوزلو من به نمایندگی از طرف یک کمیته سری آمده‌ام. که در راس آن یکی از با فکرترین سیاستمداران ایران قرار دارد... در این کمیته دو تن از سران ارتش عضویت دارند در صورتی که دولت آلمان شرایط ما را بپذیرد در نظر گرفته شده یک شب به وسیله افسرانی در گارد سلطنتی رضاشاه را توقیف و زمام امور را به دست گیرند. فن

هنتیک: شرایط کمیته سری چیست؟ قراگوزلو ما نسبت به واکنش دولت‌های انگلیس و جماهیرشوروی در مقابل چنین تحولی نگران هستیم و اگر نه تا به حال اقدام لازم را کرده بودیم. کمیته سری تهران اطمینان می‌خواهد که دولت شوروی رعایت دوستی و حقوق ایران را بنماید و به بهانه پیمان ۱۹۲۱ وارد ایران نشود. [وزارت امور خارجه آلمان] به کنت شولنبرگ که سفیر کبیر آلمان در مسکو بود وظیفه می‌دهند نظرات دولت شوروی را نسبت به ایران کسب کند. کنت شولنبرگ ... در نخستین ملاقات با مولوتف موضوع ایران را [مطرح] می‌کند ... مولوتف، دولت شوروی نظرسوئی به ایران ندارد و سیاست جاری خود را تعقیب خواهد کرد. بهرام شاه‌رخ در مقاله «خاکستر گرم» منتشر شده در روزنامه مرد امروز شماره ۱۳۶ مورخه ۱۳۲۶/۱۱/۳ می‌نویسد: با شروع جنگ روسیه، موضوع ایران اهمیت بیشتری یافت و مذاکرات بین رضاشاه و وزیر مختار آلمان تسریع می‌شد. در ادامه مقاله آمده است در موازات مذاکره با رضا شاه موفقیت شد که پیک ویزه‌ای با پیام دولت آلمان به تهران عزیمت کند. در این پیام تذکر داده شده بود که در تابستان ارتش آلمان به مرز ایران خواهد رسید و دولت آلمان انتظار دارد کمیته سری مزبور اقدامات لازمه را برای کمک به آلمان در داخله ایران بنماید.^۱

روزنامه دیلی نیوز در رابطه با ستون پنجم نازی‌ها در ایران می‌نویسد: در ژانویه ۱۹۴۲، دی ماه ۱۳۲۰ یک دسته از امراء ارتش ایران با «فرانتس مایر» تماس گرفته از او خواستند تا مرکز مقاومتی علیه متفقین در ایران بوجود آورند. مایر موفق شد تشکیلاتی به نام نهضت میلیون ایران ایجاد نماید. شولتسه به وسیله حبیب الله نوبخت نماینده مجلس به میان ایل قشقایی برده شد تا آنان را بشوراند و مایر در اصفهان با سرلشکر فضل اله زاهدی فرمانده لشکر اصفهان مذاکره کرده و به او وعده ریاست جمهوری ایران را داد تا قیام کند و زاهدی قول داد که بعد از سقوط استالینگراد به این کار اقدام خواهد کرد.^۲

در دهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۲ (سی ام آوریل ۱۹۴۳) شش نفر آلمانی در نزدیکی دریای شور قم با چتر نجات پیاده شدند و پول و اسلحه برای مایر آوردند. دسته دوم چتربازان روز ۲۴ تیر ماه ۱۳۲۲ (۱۵ ژوئیه ۱۹۴۳) در میان ایل قشقایی فرود آمد. سران ایل قشقایی در انتظار سقوط استالینگراد بودند تا اقدامات مسلحانه خود را آغاز نمایند.

ولی شکست آلمان در سوم فوریه ۱۹۴۳ استالینگراد و دستگیری فرانتس مایر در روز ۲۴ مرداد ۱۳۲۲ (۱۵ اوت ۱۹۴۳) و اقرار و افشاء اسامی همکاران خود باعث دستگیری عده‌ای از ایرانیان طرفدار فاشیسم هیتلری از جمله سرلشکر زاهدی و آیت الله

۱ - روزنامه مرد امروز - مقاله ای تحت عنوان «خاکستر گرم» - شماره ۱۳۲ نقل از گذشته، چراغ راه آینده ص ۶۵، ۶۶ و ۶۷

۲ - تهران مصور شماره ۱۲۷۹ مورخه ۱۳۴۷/۱/۲ مامور مخفی هیتلر در ایران «نوشته اسماعیل رائین نقل از گذشته، چراغ راه آینده ص ۶۶ تا ۶۸

سید ابوالقاسم کاشانی شد. و سران ایل قشقائی نیز پس از شکست استالینگراد و نومییدی از پیروزی آلمان، در تابستان ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) شولتسه و سایرین را خود توقیف نموده به انگلیس ها تسلیم کردند.

چرخش رضا شاه به طرف آلمان نازی و گسترش فعالیت هواداران ایرانی آلمان در ارتش و نهادهای دولتی منافع دولت استعماری انگلیس در ایران را به خطر انداخته بود. دولت انگلستان چرخش سیاسی ایران را زمینه‌یابی نظمی و اغتشاش در منطقه و بسیار خطرناک دانسته و خلع رضا شاه را در دستور کار خود قرار داد. در پی این سیاست راهبردی دولت انگلیس، رادیو لندن در گفتاری تحت عنوان «**خطاب به ملت ایران**» سیاست دولت انگلستان در ایران، از زمان کودتای اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاشاه تا سقوط او را با انتشار بیانیه‌ای به روشنی بیان می‌کند:

بیانه وزارت خارجه انگلستان خطاب به ملت ایران

کشور ایران را علی‌الاصول ملت ایران به توسط امنای خود باید اداره کند بنا براین لازم است سیاست داخلی و خارجی مملکت خود آگاه باشد و ما می‌دانیم که شما از سیاست دولت انگلستان در ایران به درستی آگاه نیستید و درباب آن اشتباهات دارید به این جهت لازم می‌دانیم فکر شما را در این خصوص روشن کنیم. بسیار اتفاق می‌افتد که چیزی از غایت سادگی و روشنی در پرده خفا می‌ماند، سیاست انگلیس هم در ایران همین حال را دارد و از بس ساده و روشن است کسی به آن پی نمی‌برد. آن سیاست چیست؟ سیاست انگلیس در ایران مبنی بر دوستی است. دوستی دو قسم است دوستی بی‌غرض و دوستی با غرض. دوستی بی‌غرض نسبت به ایران از جهت آنست که ملت ایران ملتی است باستانی که در طی تاریخ طولانی خود آثار مهم و نفیس از علم و حکمت... برای عالم انسانیت به یادگار گذاشته است اما این دوستی بی‌غرض نسبت به ملت ایران مخصوص دانشمندان است... اما دوستی دولت انگلیس نسبت به ایران و نسبت به هیچ کشور دیگر دوستی بی‌غرض نیست و نمی‌تواند باشد. در سیاست بی‌غرض نمی‌توان بود. نهایت این که غرض ممکن است صالح باشد و ممکن است فاسد باشد. سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران مبنی بر غرض صالح است. به این معنی که ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده‌ایم. چرا که ایران نه فقط دروازه هندوستان است بلکه دروازه تمام آسیا است و عدم استقلال و بی‌نظمی و اغتشاش در آن جا [ایران] برای ما مضر بلکه خطرناک است. این است وجه دوستی ما نسبت به ایران که از روی غرض است. اما غرضی است صالح و این فقره مبنای سیاست دولت انگلیس است در ایران. بنابراین دولت انگلیس حتی الامکان از مداخله در کار دولت ایران احتراز دارد و علت آن این است که دولت و ملت ایران به خودی خود هر قدر مستقل و مقتدر باشد اقتدارش برای ما مضر نمی‌تواند بشود. این است خلاصه حقیقت سیاست انگلیس در ایران. اکنون اگر به این حقیقت پی بردید نسبت به عملیات دولت انگلیس در ایران

چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده به خوبی می‌توانید نکته سنجی و قضاوت کنید. با این که دولت انگلیس در کار ایران مداخله نمی‌کند مگر به یکی از دو علت یکی این که مایوس شود از این که دولت ایران بر پای خود بماند دیگر این که منافع حیاتی خود را در ایران به مخاطره ببیند در آن صورت چاره ندارد از این که هر دست و پائی می‌تواند بکند و کسی هم حق ندارد که بر او ملامت کند. مثلاً قراردادی که ما در سال ۱۹۰۷ با دولت تزاری روس در سر ایران بستیم و آن را به منطقه‌های نفوذ تقسیم کردیم ... همچنین در زمان جنگ بین الملل اول ما در کارهای ایران مداخله کردیم چون که به سبب شیطننت‌های آلمان‌ها و عثمانی‌ها منافع خودمان را در خطر دیدیم. و نیز در سال ۱۹۱۹ که قراردادی با ایران بستیم بعد آن را لغو کردیم و در عوض تمام تقویت و مساعدت ما از رضاشاه پهلوی سرش این بود... تا وقتی که باز دیدیم شیطننت آلمان‌ها و غفلت شاه منافع ما را دارد به خطر می‌اندازد. این بود که از ناچاری این اقدام اخیر را کردیم.^۱

بیانیه تنظیم شده در وزارت خارجه انگلستان بی‌شک یکی از واضح‌ترین اعترافات است که دولت انگلیس تا کنون درباره سیاست خود نسبت به ایران منتشر کرده است. این بیانیه با بی پروائی تمام می‌گوید که هرگاه اقتضا نموده و منافع انگلستان ایجاب کرده است با دول دیگر قرارداد بسته و ایران را به مناطق نفوذ تقسیم کرده است. هرگاه انگلستان منافع حیاتی خود را در خطر دیده در امور داخلی ایران دخالت نموده است و هنگامی که صلاح دانسته ارتش خود را به ایران فرستاده و با تجاوز مقاصد خود را پیروی کرده است. این بیانیه بهترین سندی است که ثابت می‌کند انگلستان در روابط خود با ایران پای بند به قوانین و سنن بین المللی نبوده و تشخیص خود را ملاک عمل خویش قرار می‌داده است.

پس از اشغال ایران دولت فروغی بنابه به خواست نیروهای اشغالگر - پیمان اتحاد با متفقین - را در زمینه‌های نظامی و اقتصادی منعقد کرد. انگلستان به رضاشاه پیمای بامضمون زیر فرستاد: ممکن است اعلیحضرت لطفاً از سلطنت کناره گیری کرده و تخت را به پسر ارشد و ولیعهد واگذار نمایند؟ ما نسبت به ولیعهد نظر مساعدی داریم و از سلطنتش حمایت خواهیم کرد. مبادا اعلیحضرت تصور کنند که راه حل دیگری وجود دارد.

بزرگ علوی اوضاع سیاسی اجتماعی را در آن زمان چنین تصویر می‌کند: حکومت رضاخان را فقط قضایای خارجی از پا در نیاورد، حکومت رضاخان محکوم به زوال بود، برای این که پشتیبانی نداشت و اگر این تکان از خارج نمی‌آمد، دیر یا زود از داخل ایران اساس ستمگری و قلدری برچیده می‌شد. البته این وضعیت به نفع ملت ایران بود، ولی بدبختانه متفقین چون منافع حیاتی خود را در خطر می‌دیدند، عجله داشتند و نمی‌توانستند منافع حیاتی ملت ایران را در مد نظر قرار دهند،

بدبختانه در آن اوان ملت ایران هیچگونه تشکیلات واحدی نداشت که بتواند جانشین حکومت سیاه رضاخان گردد و متفقین برای آن که امور جنگی آن‌ها مختل نگردد، خواهی نخواهی با عمال رضاشاه ساختند.^۱

براین منوال بود که رضا شاه تحت نظر نیروهای انگلیسی به جزیره موریس تبعید شد. بدون این که جواب‌گوی خرابی‌ها، غارت اموال مردم، اعدام‌ها و شکنجه هزاران انسان باشد.

سلطنت محمد رضا شاه و گسترش نفوذ امپریالیسم امریکا

محمد رضا پهلوی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ به کمک امپریالیست‌ها به جای پدر بر تخت شاهی نشست. او در روزهای اولیه سلطنت خود با مظلوم نمائی و ادعاهای دروغین دموکراسی خواهی و گردن نهادن به قانون اساسی سعی در آرام کردن مخالفان خود داشت، درپشت پرده با کمک همه جانبه مرتجعین و امپریالیست‌ها برای به دست آوردن قدرت از دست رفته و برقراری مجدد دیکتاتوری از هیچ توطئه و وطن فروشی کوتاهی نمی‌کرد. مرتجعین، جیره‌خوران امپریالیست‌ها و عوامل دربار درکمین بودند. و برای ضربه زدن به مردم و خفه کردن ندای آزادی خواهی و برقراری جو رعب و وحشت دقیقه شماری می‌کردند. تا این که روز سه شنبه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ در اثر فشار زندگی و کمبود مایحتاج اولیه زندگی عده‌ای از دانش آموزان و دانشجویان با صفوفی منظم به طرف مجلس شورای ملی به راه افتادند تا دردهای خود را با نمایندگان مجلس در میان گذارند. توطئه‌گران درباری فرصت به دست آمده را غنیمت شمرده، عده‌ای از رجاله‌ها و ولگردان را به غارت مغازه‌ها و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم وا داشتند. حتی درپیش چشم مأمورین فرمانداری نظامی خانه نخست وزیر را آتش زدند مأمورین فرمانداری نظامی به جای جلوگیری از اعمال ننگین رجاله‌ها و چاقوکشان که با اشاره و توافق آن‌ها انجام می‌پذیرفت مردم را که در بهارستان و صحن مجلس اجتماع کرده بودند به گلوله بستند وعده زیادی از آن‌ها را کشتند و یا زخمی کردند.^۲ حسن نزیه دانشجوی حقوق، ناظر و شاهد رویداد ۱۷ آذر که نه کمونیست، نه مخالف دولت، نه دشمن سلطنت و قانون اساسی بود، در شماره پنجم روزنامه «فریاد» به تاریخ ۱۳۲۱/۹/۲۵ می‌نویسد: به اول خیابان استانبول که رسیدیم عده کثیری با چوب و چماق در حال حمله و هجوم به مغازه‌ها و اتومبیل‌ها و کافه قنادی‌ها مشاهده گردید. با این که قوای دولتی در جلو و پشت سر این عده در حرکت بود اقدامی برای رفع غائله نمی‌شد. فقط پس از ساعتی که غارت و چپاول و خرابکاری و شکستن شیشه‌ها و اثاثیه مغازه‌ها در خیابان استانبول و لاله زار و نادری و شاه آباد انجام گرفته بود، صدای شلیک شروع شد این شلیک‌ها در حدود خیابان‌های نامبرده و جلومجلس شورای ملی تا

۱ - کتاب ۵۳ نفر نوشته بزرگ علوی ص ۲۲۷

۲ - منبع گذشته، چراغ راه آینده ص ۱۵۵ تا ۱۵۸

ساعتی ادامه داشت... دولت قوام بلافاصله عده‌ای از عاملین غارت مغازه‌ها و هجوم به خانه نخست وزیر، از آن جمله برادران مسعودی و چند تن از کارمندان اطلاعات را که بنا به اظهار دولت در راس غارتگران خانه نخست‌وزیر بودند دستگیر و زندانی کرد. برای دستگیر شدگان پرونده‌ای در شهربانی تشکیل و آقایان محمد رشاد و غلامعلی عظیمی به سمت بازسان پرونده تعیین گردیدند. رسیدگی به پرونده و بازپرسی از متهمین در عمل دچار اشکال گردید. بزرگترین مشکل پرونده این بود که بازپرسان در جریان رسیدگی به چک‌هایی برخوردند که همان روزها از طرف محمد رضا شاه صادر شده بود از آن جمله چکی بنام عباس مسعودی مدیر اطلاعات که دخالت شخص محمد رضا شاه را در حادثه ۱۷ آذر به ثبوت می‌رسانید. نامه‌های بازپرسان محمد رشاد و غلامعلی عظیمی نشان داد که دربار محمد رضا شاه با سوء استفاده از نارضائی و مشکلات زندگی مردم برای بازگشت استبداد دسیسه‌ای به دست مسعودی‌ها و ارادل و اوباش برپا ساخته و روز ۱۷ آذر مردم گرسنه را به خون کشیده است.

ولی چون هر دو طرف از افشای حقایق و آگاهی مردم بیم داشتند، در همان روزها محمد رضاشاه و مسعودی‌ها از طرفی و قوام السطنه و طرفدارانش از سوی دیگر با تردستی و حقه بازی کنارآمده، قرار گذاشتند که هر دو از افشای حقایق خود داری نمایند تا حادثه به دست فراموشی سپرده شود. در عوض قوام در نخست وزیری تثبیت شود و برادران مسعودی از زندان آزاد شوند و خود عباس مسعودی نیز از تعقیب مصون بماند.

دربار پهلوی و مرتجعین برای سر و سامان دادن به وضع آشفته خود و بازگرداندن قدرت از دست رفته، دست به دامن امپریالیست‌های آمریکائی شدند. محمد رضا و تعدادی از دولتمردان نوکرماب به علت وقایع خلع رضاشاه از سلطنت، چون سابق به انگلیس اعتماد نداشتند، به فکر تعویض ارباب افتاده بودند. امپریالیسم آمریکا با استقار از فرصت به دست آمده به منظور گسترش نفوذ خود در خاورمیانه در رقابت با انگلیس به بهانه‌ی این که کمک‌های نظامی آمریکا طبق قرارداد از ایران می‌گذرد و ماموران امریکائی باید در پروسه حمل و نقل بر آنها نظارت داشته باشند کنترل بر بنادر جنوب و کلیه امور حمل و نقل و مسئولیت تام و تمام راه سرتاسر ایران و اداره آن را از خلیج فارس تا بحر خزر را به دست گرفت.^۱ و در آذرماه ۱۳۲۱ نیروئی بالغ بر ۷۰ هزار واحد نظامی عملیاتی را وارد ایران کرد، عملاً تهران مقر مرکزی ستاد فرماندهی نیروهای آمریکا در خاورمیانه شد. طرفداران امپریالیسم آمریکا در توجیه پیاده کردن نیروی نظامی در ایران با استناد به بخشنامه «ج. لویس» معاون میلیسپو نوشتند: ... ورود و اقامت آنان به خاک ایران بر حسب دعوت دولت انگلیس بوده و در ایران مهمان آن دولت هستند و احتیاجی نداشته‌اند در این باره به دولت ایران مراجعه نمایند.^۱

کابینه قوام تحت فشار طرفداران آمریکا در صدد برآمد نسبت به استخدام مستشاران

آمریکایی اقدام کند. دولت تحت عنوان سر و سامان دادن به وضعیت اقتصادی کشور لایحه استخدام دکتر میلیسپو امریکائی را به عنوان ریاست کل دارایی تقدیم مجلس کرد. نمایندگان دستچین شده در مجلس در ۲۱ آبان ۱۳۲۱ لایحه استخدام دکتر میلیسپو را برای مدت پنج سال با حقوق هجده هزار دلار در سال با خانه مسکونی و هزینه مسافرت از امریکا و پرداخته کشور به سمت رئیس کل دارایی ایران را تصویب کردند. براساس متن لایحه دولت، دکتر میلیسپو اختیارات اقتصادی فراوان کسب کرد و امور مربوط به واردات و صادرات اجناس غیر خوارباری و کلیه مواد خام و مصنوعات و شیوه حمل و نقل و انبار نمودن و توزیع آنها تحت اداره او درآمد و هم چنین حق وضع قوانین و مقررات که مخالف با قانون اساسی و مصالح کشور بود، به او واگذار شد. با استخدام میلیسپو نفوذ اقتصادی و سیاسی امریکا در ایران به شدت افزایش یافت.

دکتر میلیسپو که خود و همکارانش را دولتی در داخل دولت ایران می‌دانست در وزارت دارایی با اختیارات کامل حکمرانی می‌کرد. او نه تنها مسائل اقتصادی کشور را بدون کنترل دولت و مجلس در اختیار داشت، بلکه در امور سیاسی هم دخالت می‌کرد. او طی بخشنامه‌ای به کلیه کارمندان خود ابلاغ می‌کند: کلیه صاحبمنصبان و کارمندان ایرانی که حق رای دادن در انتخابات آتی مجلس شورای ملی را دارند اجازه دارند رای دهند، مأمورین نامبرده حق ندارند اقدام به تشکیل احزاب سیاسی نموده وارد احزاب سیاسی شوند و در اقدامات سیاسی از هر قبیل دخالت نمایند. چنانچه صاحبمنصب یا کارمندی تصور کند حق دارد قانوناً در چنین اقداماتی دخالت نماید یا مایل باشد به چنین عملی مبادرت ورزد باید از خدمت وزارت دارایی استعفا دهد. هر صاحبمنصب یا کارمندی که این دستور را اطاعت ننماید فوراً خود را مشمول معافیت آتی خواهد ساخت. رئیس کل دارایی - دکتر میلیسپو^۱

تصویب این لایحه و عمل کرد میلیسپو در اوایل سال ۱۳۲۲ موجی از نا آرامی و اعتراض بوجود آورد. مجلس سیزدهم برای جلوگیری از رشد اعتراضات زیر فشار نمایندگان معترض از دکتر میلیسپو سلب اختیار کرد. اقدام مجلس با واکنش تند میلیسپو و دولت امریکا مواجه شد. مجلس تحت فشار بیش از حد آمریکایی‌ها و طرفداران او در مجلس دوباره، لایحه مزبور و اختیارات میلیسپو را تصویب کرد. مجلس همچنین قرارداد بازرگانی ایران و امریکا را که در واشنگتن به امضاء رسیده بود، تأیید کرد. این قرارداد ایران را از درآمدهای گمرکی محروم می‌کرد و بازار ایران را بر روی کالاهای آمریکایی می‌گشود. دکتر میلیسپو با استخدام مستشاران خارجی مبالغ هنگفتی را که سربه میلیون‌ها می‌زد به بودجه دولت تحمیل کرد و دولت را مجبور به گرفتن وام از بانک مرکزی نمود. به طوری که بدهی دولت به بانک ملی برابر ترانز نامه بانک

۱ - بخشنامه ج.لویس درباره برآورد خسارات ایران از - مقاله «سربازان امریکائی مهمان دولت انگلیس در ایران!» نقل از ص ۱۲۷ گذشته چراغ... منبع خواندنیها شماره ۲۰ سال پنجم
۲ - نقل از کتاب گذشته، چراغ راه آینده از ص ۱۶۰ تا ۱۶۶ منبع در روزنامه ایران شماره ۴۰ بتاریخ ۱۳۲۲/۵/۱۲

در سال ۱۳۲۳، مبلغ ۴۵۰۷۳۷۰۲۷۱/۳۰ ریال بوده که نسبت به سال ۱۳۲۲ مبلغ ۶۳۴۵۳۵۳۳۳/۷۵ ریال افزایش داشته است.^۱

عمل کرد میلیسپو در وزارت دارائی باعث خرابتر شدن وضع اقتصادی مملکت و فقر و فلاکت و نا رضایتی اکثریت ملت ایران شد. مخالفت با ادامه کار دکتر میلیسپو در مجلس بالا گرفت. کلیه احزاب و مردم خواهان اخراج میلیسپو شدند. سرانجام در اثر فشار مردم و برخی از نمایندگان مجلس علی‌رغم حمایت سید ضیاء و طرفدارانش از دکتر میلیسپو در مجلس شورای ملی، در اثر مبارزات دکتر مصدق، حزب توده ایران، جبهه آزادی و کلیه آزادیخواهان ایران، لغو اختیارات دکتر میلیسپو در مجلس مطرح گردید ولی دکتر میلیسپو با توافق ساعد نخست وزیر و دار و دسته سید ضیاء برای رفع مشکلات سه ماه از مجلس مهلت گرفت. به زودی معلوم شد که این مهلت سه ماهه نیز برای انجام آخرین خوش خدمتی به امپریالیسم امریکا و انگلستان و تحویل منابع نفتی ما در بلوچستان و سیستان به آنها بوده است. سرانجام مجلس در ۱۹ دی ماه ۱۳۲۳ اختیارات میلیسپو را لغو کرد.^۲ در مدت حدود ۲۵ ماه ماموریت دکتر میلیسپو در وزارت دارائی نفوذ امریکا با عقد قراردادهای تمحیلی اقتصادی و نظامی با ایران به طور فزاینده گسترش یافت.

تحولات اجتماعی و سیاسی ایران بعد از شهریور ۲۰

انقلاب مشروطه لازمه پیش شرط تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه‌ی استبداد زده ایران برای برقراری یک جامعه مبتنی بر قانون و پیشرفته برپایه عدالت اجتماعی، آزادی و استقلال بود. یکی از اهداف کودتای رضاخان و استقرار دیکتاتوری ۲۰ ساله از بین بردن زمینه‌ی تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انقلاب مشروطیت و سرکوب جنبش کارگری بود. سقوط دیکتاتور در سوم شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر ضرورت فوری اصلاحات اجتماعی و سیاسی را مقابل تمام احاد مردم ایران قرارداد.

با اشغال ایران در شهریور ۲۰ توسط کشورهای انگلیس، شوروی، و برکناری رضاشاه از سلطنت بساط دیکتاتوری موقتاً برچیده شد. با شکسته شدن جو دیکتاتوری آتشفشان خشم توده‌ها دهان باز کرد و مبارزات طبقه کارگر و مردم زحمتکش علیه مرتجعین اوج گرفت. زندانیان سیاسی آزاد شدند. با رشد مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سکوت نسبی مردم در ۱۶ سال سلطنت رضا شاه به فروش و طغیان توده‌ها تبدیل شد. مبارزه مردم برای یک زندگی بهتر و آزاد، شتاب بیشتری گرفت. احزاب، سازمان‌ها و اتحادیه‌های صنفی و اقتصادی شکل گرفتند و مطبوعات با آزادی بیشتری انتشار یافتند. کارخانه‌ها و خیابان‌ها به تصرف مخالفین و معترضین حکومت درآمد. فروپاشی سیاسی در شهریور بیست منجر به آشکار شدن مبارزه طبقاتی و ملی در سطح

۱ - نقل از گذشته... منبع داد شماره ۴۵۲ بتاریخ ۱۳۲۴/۲/۳۱

۲ - گذشته، چراغ راه آینده ص ۱۶۸ و ۱۶۹

جامعه شد. طبقه کارگر به رغم سرکوب ۱۶ ساله و از بین رفتن اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست، با حفظ حافظه تاریخی خود و با برخورداری از تجربیات گذشته، حول مسائل رفاهی و سیاسی با شتاب هرچه بیشتر متشکل می‌شد. ملل تحت ستم در آذربایجان، کردستان و خوزستان مبارزه حق طلبانه خود را شروع کردند و خواهان به رسمیت شناختن حقوق ملی خود در چارچوب حفظ تمامیت ارضی ایران شدند. مردم رها شده از بند دیکتاتوری خواهان اجرای عدالت و مجازات جنایتکاران و محاکمه رضا شاه بودند. در این زمان هیجان عمومی به اوج خود رسیده و ندای تشکیل محاکمات ملی، آزادی زندانیان سیاسی و تبعید شدگان، برگرداندن املاک غصبی و مجازات جانیانی که دستانشان به خون آزادیخواهان و مردان شریف کشور ما آلوده بود در سراسر ایران طنین افکن بود.^۱ آزادی زندانیان سیاسی، باز گرداندن املاک غصب شده و تغییر قوانین به نفع مردم خواست عمومی بود. فشار مردم نمایندگان مجلس شورای ملی را مجبور به برگزاری جلسه و رسیدگی به مسائل مطروحه در جامعه کرد. جلسه خصوصی مجلس شورای ملی پیش از ظهر روز ۲۶/۶/۱۳۲۰ تشکیل گردید در این جلسه مطالب بسیاری از جمله رسیدگی دقیق به اشیاء گران بها و جواهرات سلطنتی و احقاق حق مردم و باز گرفتن املاک، تامین آسایش و رفاه عمومی، الغای قوانین سخت و پائین آوردن میزان بودجه هنگفت و کمرشکن و تخفیف قسمتی از عوارض و مالیات‌های گوناگون که غیر لازم به نظر می‌رسید، لغو قانون فروش املاک موقوفه، آزادی زندانیان بیگناه و بالاخره اجرای اصول دادگستری و مشروطیت مورد مذاکره واقع شد.^۲

در شانزده سال (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰) سلطنت پهلوی اول ظلم و تعدی به حقوق اولیه مردم چنان گسترده بود که مجله هفتگی ستاره سرخ در خبری تحت عنوان - کشف آثار دیکتاتوری - نوشت: چندی قبل در عمارتی که تا سه ماه پیش در اجاره بهداری شهربانی در خیابان سوم اسفند (خیابان سرهنگ سغانی فعلی) بود بقایانی از اسکلت انسانی که مربوط به سه نفر می‌باشد در یکی از باغچه‌ها پیدا کردند. این بقایا استخوان‌های کدام انسان‌ها بوده است؟ چرا در آنجا چنین چیزی پیدا گردید؟ مگر بهداری شهربانی در عین حال قبرستان معصومین هم بوده است؟ آیا این بقایای استخوان‌های فرخی و امثال اوست که در آن محل نابودشان می‌کردند و برای اختفای جنایات در باغچه دفن می‌کردند؟ معلوم می‌شود که اداره بهداری شهربانی سابق یک نوع اداره متوفیات مخفی بیش نبوده است. قضیه فعلاً در دادسرای تهران شعبه هفت بازپرسی زیر رسیدگی است.

از طرف دیگر به علت کثرت تبعید شدگان و لزوم امضای روزانه دفاتر در شهربانی‌ها دولت مردم را مجبور می‌کرد جهت مسافرت از شهری به شهر دیگر در داخل کشور پروانه مسافرت دریافت دارند.^۱ این محدودیت در نتیجه اعتراضات خانواده‌های زندانیان در مهرماه ۱۳۲۰ از طرف اداره کل شهربانی لغو شد.

۱ - گذشته، چراغ راه آینده ص ۸۵ و ۸۶

۲ - نقل از گذشته... ص ۸۵ منبع - روزنامه ایران در شماره ۶۶۷۵ مورخه ۲۷ شهریور ۱۳۲۰

آگهی از طرف اداره کل شهربانی

برای رفاه حال عامه از امروز گرفتن پروانه مسافرت از طرف اداره کل شهربانی ملغی شده است. و مردم می توانند بدون پروانه در داخله کشور مسافرت نمایند. پاس‌های جاده‌های اطراف شهر نیز که برای بازرسی پروانه مسافرین تاسیس شده بود از امروز برچیده شد.

کفیل اداره شهربانی^۲

کنترل مردم در زمان دیکتاتوری به قدری شدید بود که ماموران اداره آگاهی در ادارات و جنب صندوق‌های پست مستقر بودند و پاکت‌های پستی را به محض انداختن به صندوق بازرسی می‌کردند. فروپاشی سیستم امنیتی و سیاسی، دولت را مجبور کرد توسط اداره کل شهربانی طی بیانیه‌ای به اطلاع عموم برساند: چون از سابق مامورین مخصوصی برای بازرسی مراسلات پستی در هر یک از کلانتری‌ها جنب صندوق‌های پست گذاشته شده بود که پاکت‌های ارسالی را موقع انداختن به صندوق بازرسی می‌نمودند و این کار اسباب زحمت عامه شده بود از طرف کل شهربانی برای رفع این مزاحمت از عامه مردم از روز گذشته دستور داده شد که این بازرسی موقوف و مامورین از نقاط مزبور برداشته شدند.^۳

روزنامه ستاره سرخ طی ۶ شماره از تاریخ ۱۵ تا ۲۰ آبان ۱۳۲۰ درباره چهره واقعی حاکمیت دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه می‌نویسد: ... اگر راه‌های آن موقع (۱۶ ساله بعد از انقلاب مشروطیت) امن نبود شخص می‌دانست که با یک دسته دزد طرف است و دزد به نام دزد رسماً مال مردم را در راه‌ها می‌گرفت. اما در این بیست سال به نام قانون، به دست دفتر اسناد رسمی و مأمورین ثبت اسناد و شهربانی که هر کدام به نوبه خود حافظ حقوق و اموال مردم بودند مال و هستی مردم را می‌گرفتند و گر نه ممتنع را به زندان می‌انداختند و به سرش آن چه را می‌آوردند که یک ماه و نیم است در جراید می‌خوانید... در آن شانزده سال چه وقت شاهدگان برای تعقیب دختران و زنان حتی به خانه مردم وارد می‌شدند؟ ... آیا هیچ وزیری یا متهم سیاسی بدون محاکمه و ثبوت تقصیر در زندان کشته شد؟

در آن شانزده سال... مردم بدون رسیدگی به تقصیرشان سال‌ها در زندان نمی‌خواهیدند... آزادی یک حق طبیعی است. این حق طبیعی از ما به وسیله دیکتاتور گرفته شده، ما که آزادی نداشتیم و مثل یک فرد زنده دارای حقوق اجتماعی نبودیم این مملکت با یک قفس برای ما فرقی داشت؟... حکومت جابرانه دیکتاتوری در این بیست سال ما را خفه کرد و کشت و احساسات ما را از بین برد و فقط حکومت ملی است که ما را زنده

۱ - ستاره سرخ هفتگی شماره ۵۳ به تاریخ ۱۲/۱۰/۱۳۲۰

۲ - روزنامه ایران شماره ۶۶۸۳ به تاریخ ۱۳۲۰/۷/۴ نقل از گذشته... ص ۵۵

۳ - اطلاعات روزانه شماره ۴۶۶۰ مورخه ۲۰/۵/۶ نقل از ص ۵۶ گذشته...

خواهد کرد... اکنون: که آزادی دوباره به دست آمده به هیچ قیمت نباید از دست داده شود. تنها حافظ این آزادی حکومت ملی است.^۱

در شرایطی که زمینه‌های عینی یک جنبش عمیق اجتماعی از نظر داخلی و خارجی فراهم و شیرازه حاکمیت در نتیجه فروپاشی دیکتاتوری ۲۰ ساله از هم پاشیده شده بود با آزادی زندانیان سیاسی و گروه ۵۳ نفر، عده‌ای از زندانیان سیاسی با وجود اختلافات نظری و سیاسی بر سر نوع فعالیت و تشکل سیاسی طبقه کارگر، با بهره‌گیری از شرایط به دست آمده به پای ایجاد حزب توده ایران رفتند.

کامبخش درباره آزادی زندانیان سیاسی بعد از سقوط دیکتاتور می‌نویسد: در اثر فرو ریختن بساط دیکتاتوری و در شرایط نوین بنا به پیشنهاد دولت فروغی در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ از جانب شاه فرمانی مبنی بر بخشودگی یک ربع از محکومیت زندانیان سیاسی صادر شد و کابینه دوم فروغی در تاریخ اول مهرماه ۱۳۲۰ برنامه خود را از مجلس گذراند. در این برنامه علاوه بر وعده یک رشته اصلاحات اجتماعی، اعاده آزادی‌ها اولیه مندرجه در قانون اساسی اعلام می‌شد. پس از تصویب برنامه دولت برحسب پیشنهاد دولت، مجلس در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۲۰ قانونی مبنی بر عفو عمومی زندانیان سیاسی تصویب کرد که به دنبال آن نخست بقیه زندانیان سیاسی مرکز و پس از چندی زندانیان انتقال یافته به جنوب نیز آزاد گردیدند.^۲

ایرج اسکندری درباره آزادی زندانیان سیاسی می‌نویسد: پس از حادثه سوم شهریور یک ربع از حبس ماها را تخفیف دادند، در نتیجه آن‌هایی که مدت زندان شان کم بود، و از جمله خود من، مرخص شدند. من از همان روز اول در تلاش بودم که بقیه رفقا را هم از زندان بیرون بیاورم. در آن زمان «آهی» وزیر دادگستری بود. من برای این کار پیش او رفتم ولی او به من گفت تو به دیگران کاری نداشته باش. تو بیا این جا من پست مدیر کلی به تو می‌دهم. به او گفتم تو نمی‌توانی اگر بخواهی این کار را بکنی باید یک لایحه عفو عمومی تنظیم و پیشنهاد کنی که محرومیت اجتماعی من و دیگران از بین برود. قصدم این بود که با یک عفو عمومی رفقا را از زندان رها کنیم. به دنبال همین گفتگو من طرحی تهیه و به او پیشنهاد کردم و او هم قول مساعد داد. یکی دو روز بعد از این مذاکرات در سرچشمه با نوشین قدم می‌زدیم. نوشین ناگهان گفت بیا پیش مسئول روابط بازرگانی شوروی برویم و از او بخواهیم در کار آزادی رفقا مداخله کند. در اداره بازرگانی شوروی نگهبان ما را به اطاق رئیس راهنمایی کرد. مسئول روابط بازرگانی شوروی به ما گفت شما اقدامات را از طریق وزارت دادگستری ادامه بدهید و اگر تا یک هفته خبری نشد به این جا بیایید. من یک افسر و یک سرباز به شما می‌دهم، همراه آن‌ها بروید و رفیق‌هایتان را از زندان بیرون بیاورید. از مطالب جالب این که نماینده اداره

۱ - نقل از گذشته، چراغ راه آینده ص ۵۹ منبع روزنامه ستاره سرخ از شماره ۱۹۳ تاریخ ۱۵/۸/۲۰ الی شماره ۱۹۸/۲۰ به تاریخ ۲۰/۸/۲۰

۲ - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران صفحه ۵۱
۱۸۶

بازرگانی شوروی احوال روستا را از ما پرسید و به دیدار او خیلی اظهار علاقه کرد. او به ما گفت یک زندانی قدیمی به نام روستا دربین شما بود. اگر ممکن است او را پیدا کنید و بگویید بیاید مرا ببیند. روستا آن زمان درساوه در تبعید بود... من راننده‌ای را که ماشین داشت همان شبانه روانه ساوه کردم و دریک یادداشتی برای روستا نوشتم که بدون معطلی با همین ماشین به تهران بیاید. روستا هم شبانه راه افتاد.^۱ با آزادی اعضای حزب کمونیست ایران و فعالین کارگری و گروه ارنی گفتمان سیاسی جهت ایجاد تشکلی مترقی و ضد استبدادی آغاز شد.

پروسه ایجاد حزب توده ایران

جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی مردم زحمتکش ایران از زمان انقلاب مشروطیت، درخاورمیانه و دربخش‌هایی ازآسیا وافریقا طلایه‌دار آزادی و رهائی از بندهای استعمار بود. هرچند انقلاب مشروطه درنیمه راه متوقف شد و متعاقب آن جنبش‌های ملی با شکست مواجه شدند و با این که درپس هرسرکوب مردم، هزاران آزادیخواه در راه آزادی جان فدا کردند ولی خاطره قهرمانی گذشتگان ازحافظه‌ی تاریخی مردم حذف نشد و مبارزه برای آزادی، عدالت اجتماعی و رهائی از استثمار به طورمتناوب ادامه داشت و هم چنان ادامه دارد.

پس از حمله ارتش آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی درتیرماه ۱۳۲۰ (ژوئن ۱۹۴۱) به پیشنهاد گئورگی دیمیتروف دبیرکل کمینترن، ایجاد جبهه ضد فاشیستی مرکب از کمونیست‌ها و عناصر ملی و ضد فاشیسم در دستور کار کمینترن قرار گرفت. جبهه وسیعی از مبارزین علیه فاشیست‌ها درکشورهای تحت اشغال ارتش هیتلری بوجود آمد. نخست درکشورهای فرانسه، یونان، یوگسلاوی جبهه ضد فاشیستی به رهبری کمونیست‌ها شکل گرفت. در ایران نیز زمینه تشکیل یک حزب آزادیخواه و ضد فاشیستی با سقوط رضا شاه و آزادی زندانیان سیاسی فراهم شد.

حزب توده ایران دردهم مهر ماه ۱۳۲۰ توسط بخشی از زندانیان آزاد شده بدون درس آموزی از نکات مثبت و منفی ۳۷ ساله جنبش‌های سیاسی و اجتماعی گذشته به ویژه از مبارزات جنبش کارگری و کمونیستی از زمان ایجاد حزب اجتماع‌یون- عامیون در اواخر سال ۱۲۸۳ شمسی توسط کارگران و فعالین سیاسی در قفقاز و مبارزات حزب کمونیست ایران بوجود آمد.

دربررسی حزب توده می‌توان هرسخن، هراستدلالی وهرفاکتی را بیان کرد و از آن نتیجه گرفت. اما برای نقطه پایان گذاشتن به تشتت و پراکندگی نظری موجود، اصولی است که به بیراهه نرویم. واقعیت را انکار و یا عوض نکنیم. برای درس‌گیری از

گذشته و اجتناب از تکرار اشتباهات، اصولی است در حد توان واقعیت‌ها را آن طوری که اتفاق افتاده است از گفته‌ها و نوشته‌های خود دست اندرکاران آن دوره، بررسی کرده و با دامن زدن به بحث و گفتمان آزاد، به دور از تنگ نظری با برخورد واقعی به آن چه در صحنه سیاسی و اجتماعی آن دوران رخ داده است، برای بهتر کردن شرایط مبارزه در زمان حال و برای ساختن فردای بهتر زمینه‌ی فکری و عملی مبارزه طبقاتی را فراهم نمائیم .

اول، این که به جرات می‌توان گفت تأثیر حزب توده در فاصله زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بر جنبش کارگری و کمونیستی غیرقابل انکار است.

دوم، این که حزب توده بیش از دو دهه رهبری جنبش کارگری را در اختیار داشت. و در درون طبقه کارگر ریشه دوانده و تعدادی از کارگران فعال و مسئولین تشکل‌های کارگری شورای متحده تسمه‌ی اتصال حزب توده با کارگران و جامعه تا انقلاب ۵۷ بودند.

سوم، این که حزب توده با پرچم سوسیالیسم از پشتیبانی کمینترن برخوردار بود.

چهارم، این که حزب توده با تحریف تاریخ از یک طرف رفیق ارانی را به حزب کمونیست ایران و انترناسیونال سوم وصل می‌کند و از طرف دیگر ارانی را به خود و از این طریق خود را وارث جنبش کمونیستی و کارگری ایران می‌داند.

پنجم این که حزب توده در زمینه‌ی سیاست خارجی با دنباله روی از سیاست‌های بردار بزرگتر و در داخل با شرکت در کابینه قوام و بی‌عملی در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد باعث بی‌اعتمادی، سرخوردگی و فروکش جنبش کارگری شد.

ششم، این که نیروهای جدا شده از حزب توده از دیدگاه ایدئولوژیکی و سبک کاری به دلیل عدم ریشه‌یابی از انحرافات حزب توده و عدم گسست ایدئولوژیکی از اشتباهات گذشته، هر کدام به نوعی دیگر در مقاطع مختلف زمانی دچار همان انحرافات به شکلی دیگر شده‌اند.

و نکته آخر این که، در زمان حال، با توجه به بحران ساختاری سرمایه داری در سطح جهانی و بحران داخلی جمهوری سرمایه داری اسلامی و پدید آمدن شکاف هرچه بیشتر بین سردمداران نظام امکان تغییر تحولات اجتماعی وجود دارد. درس‌گیری از گذشته برای جلوگیری از اشتباهات امری ضروری و یکی از شروط واکسینه شدن در برابر به آن چه که در پس سقوط رضا شاه در شهریور ۲۰ و پسرش در بهمن ۵۷ گرفتار آن شدیم، می‌باشد.

با آزادی زندانیان سیاسی در اواخر شهریور ۱۳۲۰ تعدادی از گروه ۵۳ نفر حول ایجاد یک تشکل سیاسی به بحث پرداختند. حزب توده ایران در ۱۰ مهر ماه ۱۳۲۰ بر مبنای

الگوی جبهه ضد فاشیستی با طیف وسیعی از عناصر ملی، سوسیالیست، کمونیست و آزادیخواه تشکیل شد. اساسنامه اولیه حزب توده برپایه اسناد رسمی و اظهارات رهبران آن درجراید رسمی حزب نشان دهنده این است که حزب توده ایران در جایگاه یک حزب اصلاح طلب و ضد فاشیستی توانست در نخستین سال‌های تشکیل خود طیف وسیعی از آزادیخواهان، فعالان سیاسی، نویسندگان و روشنفکران را علیه دیکتاتوری و ائتلاف ضد فاشیستی متشکل کند. و در چارچوب قانون اساسی به فعالیت بپردازد.

کامبخش در رابطه با تشکیل حزب توده با تحلیل از شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان می‌نویسد: مسئله مهمی که از ضرورت‌های جامعه ما ناشی می‌شد تشکیل حزب علنی طبقه کارگر بود که شرایط عینی و ذهنی برای تشکیل آن فراهم بود. این حزب به دست عده‌ای از کمونیست‌های آزاد شده و انقلابیون در جلسه هیئت موسسان در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید، به نام کمیته موقت که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) از مبرزترین و سرشناس‌ترین رجال آزادیخواه صدر مشروطیت قرار گرفت. جلسه موسسان هیئتی مرکب از ۱۵ نفر که عبارت بودند از: ۱- سلیمان محسن اسکندری «مسئول کمیته موقت» ۲- عباس اسکندری ۳- ایرج اسکندری ۴- دکتر رضا رادمنش ۵- دکتر مرتضی یزدی ۶- دکتر محمد بهرامی ۷- نور الدین الموتی ۸- عبد الصمد کامبخش ۹- رضا روستا ۱۰- آداس آوانسیان ۱۱- عبد الحسین نوشین ۱۲- محمد بقراتی ۱۳- علی امیر خیزی (امیرخیزی از بازماندگان جنبش خیابانی در آذربایجان بود) ۱۴- محمد علی شریفی ۱۵- ابوالقاسم اسدی.

کمیته موقت اصول اساسی مرام حزب را به قرار زیر تدوین نمود:

- ۱- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران.
- ۲- برقراری رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و اجتماعات.
- ۳- مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی.
- ۴- اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران
- ۵- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداری و برقرار کردن تعلیمات اجباری مجانی و عمومی و تأمین استفاده توده از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت.
- ۶- تعدیل مالیات‌ها با در نظر گرفتن منافع توده.
- ۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگهداری راه‌های شوسه و تکمیل خطوط راه آهن.

۸- ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق به نفع مردم ایران^۱

کمیته موقت برنامه و اصول حزب را چنین توضیح می‌دهد: حزب توده ایران چنان که از نام آن پیداست می‌بایستی با استفاده از امکانات علنی مبارزه و عرضه داشتن دورنمایی روشن، توده‌های وسیع طبقات زحمتکش را برای مبارزه تجهیز کند و با دادن شعارهای صحیح تاکتیکی و طرح خواست‌های مبرم روز، راه را برای این مبارزه بگشاید و نیروهای مترقی را مرحله به مرحله به اقتضای منافع مشترک در جبهه واحد گرد آورد.

در آن موقع که هنوز خطر دیکتاتوری نزدیک‌ترین خطر محسوب می‌شد حزب نویناد نخستین شعار مبارزه را «مقاومت مشترک همه طبقات و قشرهای آزادیخواه در مقابل رجعت دیکتاتوری» اعلام داشت و برای این منظور دو نکته را هدف خویش قرارداد که می‌توانست خواست نیروهای وسیعی را منعکس سازد:

۱- به دست آوردن آزادی‌هایی که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است،

۲- جلوگیری از بازگشت ارتجاع و استبداد با اتکاء به قدرت جمعی توده ایران

روزنامه سیاست درباره اهداف حزب می‌نویسد: مقصود از توده ایران که گفته می‌شود، توجه به یک قسمت از مردم این مملکت نیست. هر کسی که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بوده به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطاء کرده است، بشناسد. خدمت گذار را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و به دست عدالت بسپارد، ما از خود می‌دانیم.

حزب توده نماینده اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن هر قدمی را که بر می‌دارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هر قسم تشتت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی است...^۲

کمیته موقت در روزنامه «سیاست» ارگان رسمی حزب در گزارش گسترش فعالیت حزب می‌نویسد: از شهریورماه گذشته رفقا و همفکران ما از گوشه و کنار مملکت به یک دیگر مراجعه نموده و تشکیلات قدیم خود را بررسی کرده و تجدید نمودند و هیئت مرکزی جمعیت در نقاطی که قانون اساسی اقتضای اجتماع می‌نمود و مواعی وجود نداشت تشکیلات حزب را توسعه داد. در مدت ۵ ماه طبق احصائیه موجود در غالب

۱ - روزنامه سیاست ارگان حزب توده ایران شماره اول، ۳ اسفند ۱۳۲۰ نقل از توده ۲۱ ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور

۲ - روزنامه سیاست شماره اول ۴ اسفند ۱۳۲۰ نقل از نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

نقاط مملکت تنها حزبی است که وجود دارد.^۱

کیانوری در باره تشکیل حزب توده ایران درخاطراتش که براساس روش مصاحبه تهیه و تنظیم شده می‌گوید: حزب توده ایران در دهم مهرماه ۱۳۲۰ تأسیس شد و نام - توده- برای آن انتخاب شد تا یک جبهه وسیعی را در برگیرد و فقط به کمونیست‌ها محدود نباشد. مؤسسين حزب را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

یک گروه، بخشی از ۵۳ نفر بودند که خود چهار بخش شدند. یک بخش، که تعدادشان خیلی زیاد نبود، به حزب توده پیوستند. بخش دوم، چند نفری بودند که علیرغم تمایل، در آغاز درکنار حزب ماندند ولی در آن شرکت نکردند؛ مثل خلیل ملکی، انورخامه‌ای، محمد رضا قدوه و چند تن دیگر. بخش سوم، کسانی بودند مثل لاله و چند نفر دیگر به دنبال پول رفتند. بخش چهارم، افرادی بودند که به طرف شرکت نفت و جریان‌ات راست رفتند و حزب سوسیالیست را تشکیل دادند؛ مثل عباس نراقی و چند نفر دیگر. گروه دوم مؤسسين حزب، عده‌ای از عناصر ملی بودند که سابقه آزادیخواهی داشتند؛ مانند سلیمان محسن اسکندری، که سابقه سوسیالیستی داشت و البته در دوره اول حکومت رضا خان به اشتباه وزیر فرهنگ شد، علی امیرخیزی، که از آزادیخواهان قدیمی بود؛ پروین گنابادی، که نویسنده برجسته‌ای شد؛ و عبدالحسین نوشین، که جزو هنرمندان درجه اول تأثیر بود و غیره.

گروه سوم مؤسسين حزب کمونیست‌های قدیمی بودند که قبل از ۵۳ نفر دستگیر شده بودند مثل اردشیر آوانسیان و رضا روستا.

گروه چهارم کسانی بودند که ایرج اسکندری و غیره می‌خواستند آن‌ها را به عنوان عناصر ملی جلب کنند. این‌ها یا به کلی فاسد بودند و یا برای جاه و مقام به حزب روی آوردند. از گروه فاسدین عباس اسکندری، دایی ایرج اسکندری و محمد یزدی، برادر دکتر مرتضی یزدی، را باید نام برد. تأسف در این است که عباس اسکندری نه تنها عضو مؤسس حزب شد، بلکه روزنامه او - سیاست - ارگان مرکزی حزب شد و دفتر روزنامه‌اش مرکز حزب، چون حزب هنوز محلی در اختیار نداشت؛

کیانوری می‌گوید: درچارچوب تزه‌ای کنگره هفتم کمینترن در سال ۱۹۳۵ میلادی درباره کشورهای دنیای سوم این نظر بوجود آمد که کمونیست‌ها به جای تشکیل مستقیم حزب کمونیست بهتر است درجبهه‌ای از نیروهای ضد استعماری و آزادیخواه با تمایلات چپ شرکت بکنند. به ویژه این توصیه برای کشورهای مسلمان بود و بر همین اساس هم درایران پس از شهریور ۱۳۲۰ این توصیه مطرح شد که به جای حزب کمونیست، یک حزب چپ با شرکت عناصر کمونیست و غیر کمونیست ولی آزادیخواه و ملی تشکیل شود.

۱ - روزنامه سیاست شماره اول ۳ اسفند ۱۳۲۰ نقل از توده ۲۱ آرگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور-تکیه روی کلمات از سازمان انقلابی است

اردشیر آوانسیان می‌نویسد: حزب توده ایران در آغاز به صورت یک حزب چپ و دمکرات و فراگیر، همچون حزب سیاسی و غیرایدئولوژیک و براساس یک برنامه ساده، مبتنی بر اصول: استقلال و تمامیت ایران، مبارزه با استعمار، برقراری دموکراسی و تامین این‌ها آزادی‌های فردی و اجتماعی، مبارزه با هرگونه رژیم دیکتاتوری و دفاع از زحمتکشان، تشکیل شد. حزب توده ایران حزب همه طبقات زحمتکش: کارگران، پیشه‌وران و روشنفکران بود و رهبری آن نیز ترکیبی از ملیون، دمکرات‌های انقلابی و کمونیست‌ها بود.^۱

اردشیر آوانسیان در مورد انتخاب نام حزب می‌نویسد: آن روزها برای این که توده‌های وسیع‌تری را دور خود جمع کنیم بهتر آن بود که نام حزب را کمونیست نگذاریم. لذا نام جدید مرا ناراحت نمی‌کرد و مخالفتی با آن نداشتم اما برعکس وقتی به سازمان حزب نظر انداختم و مخصوصاً وقتی کمیته مرکزی آن روزی را بررسی کردم حقیقتاً شاخ در آوردم. برای من روشن شد که وضع کمیته مرکزی نه تنها رضایت بخش نیست، بلکه اگر چنین مرکزی داشته باشیم این حزب کارش به جایی نخواهد رسید. من این موضوع را با رفقا آشکارا مطرح کردم و راه چاره‌های هم برای آن می‌اندیشیدیم. معلوم شد ابتکار چنین کمیته مرکزی با ایرج اسکندری بوده است روستا هم که شخصیتی نداشت هرچه ایرج گفته او نیز قبول کرده بود. ... از همان روزهای اول نگرانی خود را ابراز نمودم. من نه فقط این موضوع را با رهبران در میان گذاردم بلکه در درجه اول موضوع را به جدی با کادرهای حزب مطرح ساختم. و باید این را بگویم که این کادرها که کمونیست بودند چه در خارج و چه در زندان بیشتر با من همکاری کرده بودند که من می‌توانم اسامی خیلی از آن‌ها را در این جا بیاورم: فرجامی، بقراتی، ضیاء الموتی، طبری، قریشی، منقی، خامه‌ای، الموتی‌ها، داداش تقی‌زاده، چشم آذر، داود گورکیان، سروریان‌ها، اغرازی، و ده‌ها کادرهای دیگر تهران و ولایات. در عمل ما با این کادرها هم‌فکر، هم‌زبان و هم‌کار شدیم، تصمیم گرفتیم حزب را تقویت کرده و به تدریج کارها را به راه انداخته و نهضت کمونیستی را تقویت کنیم. ما کم کم گروه‌های درسی مارکسیستی مخفی دائر کردیم و هدف از این گروه‌های درسی آن بود که تئوری مارکسیستی را رواج بدهیم. این گروه‌های درسی در تهران و تبریز دائر شد. مثلاً یاد دارم ضیاء الموتی یک گروه درسی داشت و اغرازی گروه دیگر، عده‌ای از کارگران دخانیات گروه مخصوص خود و همه گروه‌ها برای تقویت روحیه کمونیستی بود. آن روزها این موضوع را رسماً مطرح نکرده بودیم نگرانی من این بود که مبدا نهضت ما روحیه اپورتونیستی به خود بگیرد. این نگرانی چند علت داشت:

۱- سیاست همکاری با فاتح

۲- داشتن کمیته مرکزی که نیمی کمونیست و نیمی دارای ایدئولوژی بورژوائی بودند.

۳- زمزمه همکاری درباره ورود به دولت.^۱

در کتاب رفقای بالا درباره تأسیس حزب توده ایران آمده است اولین جلسه هیات مؤسس حزب در اوایل مهرماه ۱۳۲۰ در منزل سلیمان محسن اسکندری با شرکت حدود هفتاد و چند نفر که متشکل بودند از اکثریت گروه ۵۳ نفر، انقلابیون حرفه‌ای، کمونیست‌ها، سندیکالیست‌های قدیمی و گروهی از افراد وابسته به بورژوازی ملی، تشکیل شد و موجودیت حزب به تصویب رسید.

اولین کارت عضویت به نام سلیمان محسن اسکندری رهبر و دبیر اول حزب، ایرج اسکندری نفر دوم و گویا عباس اسکندری نفر سوم ثبت شد.

یوسف افتخاری می‌گفت: این حزب طبقه کارگر است یا محفل سه تفنگدار شاهزاده؟

میرزا مهدی حقیقت (مهدی کی مرام) از فعالین جنبش کارگری در دهه ۱۳۰۰ و پایه‌گذار اتحادیه کفاشان درباره هیات مؤسس حزب توده به روستا می‌گوید: راستش آن قدر در جلسه هیات مؤسس دکتر و مهندس جمع شده بودند که من گاهی به نظرم میرسید به جای تشکیل حزب طبقه کارگر، قصد تأسیس یک دانشگاه را داریم.^۲

اسکندری در خاطراتش می‌نویسد: وقتی ما از زندان آزاد شدیم در مملکت بحران بود. حزب توده در ابتدا یک حزب کمونیست نبود گرچه تعدادی از ما که از زندان آزاد شده بودیم کمونیست بودیم اما مرامنامه حزب و حتی افرادی که عضو حزب می‌شدند این را نشان می‌دهد که هدف ما در مرحله اول ایجاد یک جبهه ضد فاشیستی بود با این امید که از درون این جبهه، حزب کمونیست بوجود بیاید. البته باید تأکید کنم که ما نمی‌خواستیم یک حزب سوسیال دموکرات بوجود آوریم بلکه با توجه به شرایط آن دوران مساله تشکیل یک جبهه ضد فاشیستی در درجه اول اولویت قرار داشت.^۳

کامبخش می‌نویسد: در ظرف یک سال شبکه سازمانی حزب مهمترین استان‌ها و شهرستان‌ها را دربرگرفت. عده اعضاء آن از ده هزار تجاوز کرده بود. حزب به برنامه، اساسنامه و خط مشی روشن برای مبارزه خود احتیاج داشت. در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۲۱ کنفرانس ایالتی تهران برای انجام این منظور تشکیل گردید. در این کنفرانس ۱۲۰ نماینده حضور داشت که به نسبت اعضاء سازمان‌ها سه ربع آن از تهران و الباقی از ولایات بود.

کنفرانس متذکر شد که حزب توده ایران متکی به هیچ نیروئی جز نیروی مردم ایران نیست و با اتکاء به این نیروست که مبارزه می‌کند و خواهد کرد.

در برنامه حزب علاوه بر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به مبارزه داخلی و خارجی حزب به شرح زیر تصریح گردید:

۱ - خاطرات آوانسیان ص ۵۷ و ۵۸

۲ - نقل از کتاب رفقای بالا نوشته منوچهر کی مرام ص ۲۷

۳ - خاطرات سیاسی نوشته ایرج اسکندری ص ۱۲۴ و ۱۲۵

- کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، پیشه‌وران متحد شوید.-

- بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه نمایند.

از جمله موادی که به خواست‌های برنامه حزب اضافه گردید دادن حقوق سیاسی به زنان کشور بود. خواست‌های اساسی حزب در آن مرحله به شرح زیر مورد تصویب قرار گرفت:

۱- تشکیل حکومت دمکراتیک که نماینده قشرهای وسیع مردم باشد.

۲- اجرای آزادی‌هایی که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است - لغو قوانین ضد دمکراتیک زمان رضاشاه از آن جمله قانون خردادماه ۱۳۱۰ و اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان

۳- تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضا شاه بین دهقانان، بازخريد املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آن‌ها میان دهقانان.

۴- گذراندن قانون ۸ ساعت کار برای کارگران، به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری.

کنفرانس با تصویب اساسنامه موقت حزب سازمان آن را پی‌ریزی کرد. بدین طریق شالوده حزب علنی طبقه کارگر - حزب پیکارجوی مجهز به تئوری مارکسیستی - لنینیستی ریخته شد.^۱

بابک امیرخسروی در بهمن ماه ۱۳۹۰ در مصاحبه با شهاب میرزایی درج شده در بی. بی. سی می‌گوید: حزب توده ایران واقعاً به دست ایرانی، با فکر اصیل ایرانی و به ابتکار و رهبری عده‌ای از آزادی خواهان مترقی و شخصیت‌های ملی و همراهی برخی عناصر مارکسیست و کمونیست؛ بابرنامه‌های دموکراتیک و مترقی اصلاح طلبانه (رفرمیستی)؛ حزبی ملتزم به قانون اساسی مشروطه و فعالیت در چارچوب آن، برای تحقق خواسته‌هایش، پا به حیات گذاشت.^۱

محمد علی عمویی در مصاحبه با رادیو فردا به مناسبت هفتادمین سال تاسیس حزب توده ایران درمورخه ۱۳۹۰/۷/۱۰ می‌گوید: بنیان‌گذاران حزب توده گروهی از کمونیست‌های قدیمی و گروهی دیگر از آزادی خواهان سوسیال دمکرات بودند و در راس آنها سلیمان محسن اسکندری، معروف به سلیمان میرزا. در بدو امر او به خاطر جایگاه والایی که داشت و مبارزات زیادی که در دوران مشروطیت و چه پس از آن انجام داده بود، به عنوان دبیر حزب تعیین شد. از جمله شرکت کنندگان در این مجمع که حاصل نشست آن، اعلام موجودیت حزب توده ایران بود، ایرج اسکندری و دکتر رادمش بودند و تعداد دیگری که در تاریخ اسامی آن‌ها موجود است.

منتقدین درمورد وابستگی حزب توده ایران به اتحاد شوروی سابق به دو موضوع مشخص

اشاره می‌کند؛ یکی حمایت آن کشور از حزب توده ایران در جریان انشعابی که گروه خلیل ملکی و همراهانش ایجاد کردند و همچنین موضع حزب توده در قبال جریان نفت شمال از جمله درس‌خوان چند تن از نمایندگان در مجلس شورای ملی و در نشریات حزبی‌شان.

عمومی در ادامه مصاحبه می‌گوید: هر حزب و جمع و حتی فرد وقتی وارد عرصه مبارزه می‌شود این طور نیست که تمام کارهایش دقیقاً متناسب و با ارزیابی درست از شرایط تاریخی و زمانی آن مقطع تاریخی باشد. حزب زیاد فعالیت کرد و در جریان این فعالیت‌ها اشتباه هم کرد و من اصلاً منکر اشتباهات حزب نیستم. کسی که کار می‌کند احتمال اشتباه هم دارد.

عمومی به گفتار خود با مصاحبه‌کننده چنین ادامه می‌دهد: بسیاری از کسانی که منتقد حزب هستند هرگز وارد عرصه مبارزه نشدند و فقط ایراد گرفتند و انتقاد کردند، چون هدف ضد کمونیستی هدایت‌شان می‌کرد. البته کسانی هم بودند که موضع خصومت آمیز نداشتند ...

همایون کاتوزیان در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۲ در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: حزب توده ایران در مهرماه سال ۱۳۲۰ تأسیس شد. ... منشور حزب توده حاکی از یک حزب اصلاح طلب در چارچوب مشروطه سلطنتی بود. این حزب بر مبنای جبهه‌های ملی (popular fronts) یا ضد فاشیستی‌ای تشکیل شده بود که در فرانسه، ایتالیا، یوگسلاوی و یونان بوجود آمده بودند.

کاتوزیان در ادامه مصاحبه متذکر می‌شود که: مهمترین فعالیت حزب توده در آن سال‌ها تشکیل جلسات و انتشار مطبوعات و نشریات بود و از این راه گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان و ناقدان را، چه به عنوان عضو رسمی و چه سمپاتیان، گرد خود آورده و کانون پیشرفت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شد. اما این دیری نپایید و به زودی شکافی بین جناح لیبرال و دموکرات و سوسیالیست، از سویی، و جناح کمونیست آن که رشته رهبری در دست‌شان بود پدید آمد. اعتراض اصلی انتقاد کنندگان داخل حزب بر دو محور قرار داشت: یکی دیکتاتوری رهبری در داخل حزب، دیگری اطاعت همان رهبری از دستورهای سفارت شوروی، ...

خسرو شاکری یکی از فعالان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی با مطالعه اسناد به جا مانده از دوران شوروی بر این باور است که اگرچه حزب توده ایران از طریق ارتش سرخ بوجود آمد، اما انعکاسی بود از خواست زندانیان سیاسی که خواستار ایجاد یک حزب سیاسی مترقی جهت برپائی یک حکومت دمکراتیک بودند. او پروسه ایجاد حزب توده را چنین توضیح می‌دهد: در گزارشی که سرهنگ سلوگوف (رئیس رکن دوم اداره سوم اطلاعات ارتش سرخ) به مقام بالادست خود در بخش اطلاعات ارتش سرخ، کمیسر بریگاد ایلف نوشت، گفته شده است که «بنابر خواست شما» با سلیمان میرزا اسکندری، دمکرات سوسیالیست و با سابقه «ملاقات کردم». این ملاقات

در ساعت شش عصر در روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱/۷ مهر ۱۳۲۰ در منزل وی صورت گرفت. مذاکرات توسط شخصی به نام اِرکوش ترجمه می‌شد.^۱ سلیمان میرزا در حین مذاکرات خطاب به افسر شوروی می‌گوید: ... ما به کمک نیازمندیم. به طور کلی، برهه‌ای که ما اکنون از آن گذر می‌کنیم، یعنی به هنگام حضور ارتش سرخ در ایران، باید برای بهبود وضع ایران مورد استفاده قرار گیرد.

افسر ارتش شوروی در پاسخ می‌گوید وضع کنونی «مناسب‌ترین وضع برای ایجاد حزب مورد نیاز» می‌باشد و «به اقدام شما [اسکندری] کمک رسانده خواهد شد، به شرط آن که [اهداف] آن [حزب] مغایر به منافع ما [شوروی] ها نباشد.

در پایان سلیمان میرزا اعلام داشت که:

۱. ما به سازماندهی خواهیم پرداخت تا بتوانیم آزادی‌های دموکراتیک و زندگی آسودمتری را برای مردم ایران تحصیل کنیم؛

۲. شما [شوروی] ها باید در این اقدام به ما مدد برسانید و به آزادی و اعاده حقوق مدنی زندانیان سیاسی کمک کنید.

پس از تشکیل حزب توده و تصویب برنامه در «اجلاس هیئت موسسین حزب»، سلیمان میرزا در ملاقات ۱۹ مهرماه تشکیل حزب را به سرهنگ شوروی اطلاع می‌دهد. «افسر شوروی به سلیمان میرزا گفت که پس از مطالعه برنامه حزب می‌تواند به او بگوید که در اساس این برنامه مطابق با نظر ما [شوروی] و موقعیت ایران است یا نه...

در همین دوران بود که یکی از مقامات «ان.کا.و.د.» بنام پ.م. فیتین برنامه‌ای مورخ ۵ نوامبر ۱۹۴۱ (۱۴ آبان ۱۳۲۰) به دیمیترف نوشت و او را جریان تحولات تأسیس حزب توده در ایران قرارداد. بنا برگفته فیتین، در حدود صد تن از اعضا و هواداران حزب کمونیست ایران از زندان آزاده شده بودند. شش فعال کمونیست «یک هسته هادی» تشکیل داده بودند تا در «زیر پوشش حزب به اصطلاح توده سلیمان میرزا اسکندری فعالیت کنند.» این «هسته» از افراد زیرتشکیل شده بود: آرتاشس اوانسیان، رضا روستا، ایرج اسکندری، مرتضی یزدی، محمد بهرامی و رضا رادمش. فیتین یادداشت‌های کوتاهی در مورد سرگذشت هر کدام آنان ضمیمه نامه ارسالی به دیمیترف کرده بود. دوفنر اول از اعضای حزب کمونیست ایران (ج.ک.ا.) و استالینیست‌های متعهد بودند که از آغاز دهه ۱۹۳۰ در زندان رضاشاه بودند. چهار تن دیگر در سال ۱۳۱۶ دستگیر و در ۱۳۱۷ به عنوان اعضای گروه کمونیستی «۵۳ نفر» محاکمه شدند.

فیتین به دیمیتروف اطلاع داد که همه آنان (به استثنای اوانسیان) به عضویت گروه پانزده نفری «کمیته مرکزی غیر رسمی» حزب توده در آمده بودند، و برنامه حزب يك برنامه «بورژوا دمکراتيك و ضد فاشيست» است.

برنامه ۶ حزب کمونیست زیرزمینی در حال حاضر عبارت است از:

۱- بررسی ترکیب حزب [توده] و پاك سازی آن از عناصر مشکوك، پرووکاتور و تروتسکیست؛

۲- تقویت نفوذ آن [حزب کمونیست] در درون حزب توده، تا بتواند در زیر پوشش آن [حزب] برنامه مصوبه خود را به مورد اجرا گذارد؛

۳- تأسیس مراکز حزبی در نقاط کشور، به ویژه آذربایجان؛ کادرهای سازمان دهنده به تبریز، رضائیه [ارومیه]، سراب، رشت، و مشهد اعزام شده بودند.

افزون بر این، فیتین به آگاهی دیمیتروف رساند که فعالیت‌های گروه تازه رهبری کمونیستی به گندی پیش می‌رفت، چون اعضای آن به لحاظ اسارت در زندان از زندگی کشور «دور مانده» بودند، و بخاطر هراس از سرکوب «محتاطانه» عمل می‌کردند، زیرا می‌دانستند که پلیس مراقب فعالان حزب کمونیست بود. آرتاشس اوانسیان رابط با کمینترن تعیین شده بود. ...

در ادامه بررسی تشکیل حزب توده ایران توسط خسرو شاکری آمده است: گلیایف، مسؤول بخش کادرها در کمینترن: مفیدتر دانست که در اوضاع و احوال کنونی نیروی کمونیست‌های ایران متوجه، نه تأسیس دوباره حزب کمونیست ایران، بلکه - در درجه نخست - متوجه ایجاد تقویت يك حزب گسترده و توده‌ای با شرکت وسیع و فعال کمونیست‌های ایران گردد، که در چارچوب آن و يك خط مشی واحد مورد توافق بین الملل کمونیست به فعالیت بپردازند. در چنین حالتی، کمونیست‌های ایران همچون يك فراکسیون در چارچوب حزب توده عمل خواهند کرد، اما آنان باید تحت پوششی دیگر قرار گیرند، که مناسب با مجموعه قانونی عناصر چپ ملی باشد.

دیمیتروف در باره آن به استالین و نزدیک‌ترین همکارانش در آن زمان (مولوتف، بریا، و مالنگف) گزارش داد، «گروه کمونیست‌های ایران، که پیش ازین زندانی سیاسی بودند، اقدام به تأسیس مجدد حزب کمونیست ایران کرده‌اند. آنان يك کمیته موقت ایجاد کرده‌اند و یکی از رفقا، آرتاشس اوانسیان، را به عنوان رابط با هیئت اجرایی بین‌الملل کمونیست تعیین کرده‌اند، و از ما [کمینترن] تقاضای دستورالعمل دارند. ایشان هم چنین موافقت ما را برای اعزام نمایندگی خواستار شده‌اند. بنا بر مدارك بخش امور کادرهای هیئت اجرایی بین‌الملل کمونیست، و بر اساس اطلاعات [تهیه شده] از جانب کادرهای «ان. کا.و.د.» که در محل (تهران) با آنان در تماس هستند، می‌توان این کمونیست‌ها را انقلابیونی مطلقاً درستکار و عناصری هوادار شوروی دانست. در عین حال، حزب توده

از طرف کوشنده دموکرات سلیمان میرزا [اسکندری] در ایران با برنامه‌ای دموکراتیک ایجاد شده است. گروهی از کمونیست‌های ایران در این حزب توده شرکت دارند. با توجه به اوضاع اجتماعی ایران (اشغال کشور همراه بریتانیا)، به نظر ما تأسیس مجدد حزب کمونیست ایران، به سختی می‌تواند در حال حاضر مفید باشد و مطمئناً دشواری‌ها و درد سرهایی را موجب خواهد شد. به این دلایل، دیمیتروف در ادامه نامه خود اظهار داشت که در وضعیت کنونی من عقیده ندارم که بایستی حزب کمونیست را از نو ایجاد کرد و کمونیست‌های ایران باید در چارچوب حزب توده و مطابق خط مشی زیر کار کنند:

الف - مبارزه برای دموکراتیک کردن ایران؛

ب - دفاع از منافع کارگران؛

ج - تقویت مناسبات دوستانه بین ایران و اتحاد شوروی؛

د- از میان برداشتن کامل عنصر فاشیسم در ایران و نابود کردن تبلیغات ضد شوروی کمونیست‌ها باید، در همراهی با این [خط مشی]، برای تأسیس سندیکا‌های کارگری و سازمان‌های دهقانی بکوشند. من هم چنین بیهوده می‌دانم که کمونیست‌های ایران نمایندگانی نزد ما [در کمیترن] بفرستند. برعکس، ما رفیق مناسب خود را تحت پوشش قانونی مناسب اعزام خواهیم داشت. او خواهد توانست به رفقای ایرانی کمک کند این خط [مشی] را به اجرا درآورند. من قصد دارم همین خط مشی را به رفقای ایرانی توصیه کنم، مگر آن که دستور غیر از این به من داده شود.^۱

یک هفته بعد، دیمیتروف نامه‌ای در چارچوب اوضاع و احوال جاری به آرتائس آوانسیان نوشت، که در آن آمده است: هیئت اجرایی بین الملل کمونیست بر این نظر است که در وضعیت کنونی ما نبایستی حزب کمونیست ایران را از نو ایجاد کنیم. کمونیست‌ها باید در چارچوب حزب توده سلیمان میرزا [اسکندری] عمل کنند. وظیفه آنان عبارت است از دنبال کردن یک خط مشی استوار و پایدار:

الف) مبارزه برای دموکراتیک کردن ایران؛

ب) دفاع از منافع کارگران ایران؛

ج) تقویت مناسبات دوستانه بین ایران و اتحاد شوروی؛

خ) داغان کردن کامل عنصر فاشیسم در ایران و مانع شدن از تبلیغات ضد شوروی. کوشش باید کرد که همه نیروهای دموکراتیک و مترقی ایران براساس این برنامه متحد شوند. همراه این کوشش، کمونیست‌ها باید برای تأسیس سندیکا‌های کارگری و

۱ - خلاصه شده نامه دیمیتروف به استالین، بریا و مالنکف (RTSKHIDNI, ۱۹۲۷/۴/۴۹۵)

سازمان‌های دهقانی کار کنند تا بتوانند از منافع و خواست‌های روزمره کارگران و دهقانان دفاع کنند.

در مرحله کنونی، ما نباید شعارهای سوسیالیستی یا شورایی را مطرح کنیم؛ ما نباید چارچوب برنامه دمکراتیک را رها کنیم. ضروری است که تبلیغات کرد، کار توضیحی با روحیه مارکسیستی-لنینیست را انجام داد، به ویژه در میان نسل جوان ایران، اما با دقت و محتاطانه. چند تن کمونیست فعال درستگار و کاملاً آزمایش شده با ورود به حزب توده، باید به يك دیگر متصل شوند - اما نه علناً - تا بتوانند برنامه طرح شده در بالا را به اجرا درآورند. ایجاد دوستانه‌ترین مناسبات با سلیمان میرزا مطلقاً ضروری است. در حال حاضر این را برای شما مفید نمی‌دانم که نماینده‌ای به اتحاد شوروی بفرستید. چنین سفری مورد استفاده دشمنان [ما] قرار خواهد گرفت و به کار ما ضرر خواهد زد. ما را مداوماً از وضعیت ایران و فعالیت در حزب توده با خبر نگهدارید. دریافت این نامه را تأیید کنید.^۱

اردشیر آوانسیان در مورد نامه‌ی فیتین به دیمیتروف، در خاطرات خود می‌نویسد: از توضیحات رفیق رضا روستا برایم روشن شد که حزبی تشکیل شده به نام حزب توده ایران که متشکل است از عناصر ملی و کمونیستی. همچنین در کمیته مرکزی انتخاب شده، هم عناصر ملی و هم عناصر کمونیستی شرکت داشته‌اند. در کنار کمیته مرکزی ارگانی تشکیل شده به نام «مرکز مخفی کمونیستی» که مخفی تشکیل شده بود و کمیته مرکزی حزب توده و همه جریانات حزب را اداره می‌کرد. همچنین متوجه شدم که من به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب توده انتخاب نشده‌ام چون که خبر نداشتند که زنده هستم ولی بعداً وقتی که اطلاع حاصل کردند که زنده هستم در «مرکز کمونیستی» اسم مرا وارد و در غیاب من نامه‌ای به کمینترن نوشتند به این مضمون که نماینده کمونیست‌های ایران را به شما معرفی می‌کنیم به نام رفیق اردشیر آوانسیان، خواهش‌مندیم همه نظرات خود را درباره حزب ما به وسیله ایشان برای ما بفرستید. به احتمال، در اواخر سال ۱۹۴۱ (دی ماه ۱۳۲۰) بود که نامه‌ای به امضای رئیس کمینترن، گورگی دیمیتروف به من نوشته شد و مضمون آن از این قرار بود که آمدن شما به مسکو در این شرایط درست نیست. در این نامه دستورات زیر مطرح شده بود: اول، هر چه از دست کمونیست‌های ایران برمی‌آید باید بر علیه فاشیسم آلمان تبلیغ و مبارزه کنند.

دوم، برای برقراری دمکراسی باید خلق ایران به خصوص طبقه کارگر و دهقانان علیه ارتجاع هر چه بیشتر و سخت‌تر بکوشند.

۱ - نامه دیمیتروف به اردشیر آوانسیان مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۴۱ (RTSKhIDNI, ۹/۷۴/۴۹۵, نقل از نوشته خ - شاکری که در دوبخش تحت عنوان «اندر پایه‌گذاری حزب توده به دست اداره اطلاعات ارتش شوروی»

سوم، این که برای مردم ایران روشن شود که سعادت خلق ایران و آزادی آن مورد توجه شدید دولت شوروی است.

بعد از خواندن نامه زیر آن نوشتم که همه دستورات این نامه به رفقای کمیته مرکزی ابلاغ و سعی خواهیم کرد آن را به اجرا در آوریم. رضا روستا نزد من بود و نامه را به او دادم تا اطلاع حاصل کند. ما کمونیست‌ها در ایران عیناً آن دستورات را عملی می‌کردیم و وظیفه روزمره ما بود. اعضاء «مرکز کمونیستی» عبارت بودند از رضا روستا، ایرج اسکندری، دکتر بهرامی، دکتر رادمنش، دکتر یزدی و من.^۱

فروتن در رابطه با توصیه کمینترن راجع به اسم حزب و صرف نظر کردن از تبلیغ کمونیستی می‌نویسد: توصیه‌های کمینترن دائر بر احترام از عنوان - کمونیست - به علت قانون سیاه ۱۳۱۰ که هنوز هم به قوت خود باقی است و احترام از تبلیغات کمونیستی که دستاویزی برای غیرقانونی کردن حزب به دست می‌داد در آن زمان کاملاً درست بود.^۲

فروتن در دفاع از انتخاب نام حزب توده ایران و قانون اساسی مشروطیت می‌نویسد: این که حزب توده ایران در آغاز نام - حزب توده ایران - را برگزید. پیروی مرام خود را از مرام کمونیسم اعلام نداشت. قانون اساسی مشروطیت امکان هرگونه فعالیت علنی را از حزب سلب می‌کرد. حزب به درستی ترجیح داد از عنوان - کمونیست - و ضدیت با قانون اساسی چشم‌پوشد و فعالیت علنی داشته باشد بدون آن که از مرام و سیاست خود دست بر دارد و آن را پایه و اساس فعالیت خود قرار ندهد.

در تمام دوران اولین مرحله حیات حزب توده ایران (از تشکیل آن تا کودتای ۲۸ مرداد) اگر با زبان امروزی سخن بگویم، جامعه ما در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک قرار داشت یعنی حزب طبقه کارگر می‌بایست به خاطر برانداختن نظام فئودالی (انقلاب دموکراتیک) و کسب استقلال ملی از طریق محو سلطه امپریالیسم (انقلاب ملی) مبارزه می‌کرد. این برنامه ایجاب نمی‌کرد که حتماً با رژیم سلطنتی به ضدیت برخیزد.^۳

احسان طبری، در رابطه با شکل‌گیری حزب توده می‌نویسد: معلوم شد که کمینترن (دفتر بین الملل سوم در مسکو) به کسانی که مورد اعتمادش بودند و از آن جمله روستا خبر داده بود که، حزب جدید، - حزب کمونیست - نخواهد بود.

اولاً، به علت وجود قانون ضد کمونیستی مورخ ۱۳۱۰، که قانونیت کمونیست‌ها را ممنوع و عضویت در این حزب را جرم اعلام کرده بود و این قانون کماکان اعتبار قانونی داشت.

ثانیاً، به علت وضع اجتماعی ایران، که در آن وجود یک حزب مستقل کمونیست‌ها را غیر لازم می‌کند. موافق این توصیه، کمونیست‌ها و «عناصر ملی» باید مشترکاً

۱ - خاطرات اردشیر آوانسیان ص ۳۹ و ۴۰

۲ - یادداشتی از گذشته - بخش یکم «حزب توده در صحنه ایران ص ۱۳» نوشته دکتر فروتن

۳ - نقل از کتاب حزب توده در صحنه ایران نوشته فروتن صص ۱۳۰ و ۱۳۱

حزب وسیعی بوجود آوردند و برنامه ایجاد اصلاحات اجتماعی را به طوری که خردهبورژوازی و سرمایه‌داری ملی را نرماند، مطرح نمایند. بعدها این مسئله نیز روشن شد که، حزب توده، یک حزب علنی است و مانند سابق که حزب اجتماعيون به طور علنی وجود داشت، فعالیت قانونی خواهد داشت. اما کمونیست‌ها سازمان مخفی و جداگانه خود را تشکیل می‌دهند و از پشت پرده فعالیت حزب علنی را اداره می‌کنند. این همان فرمول تشکیلاتی لنینی - ترکیب کارمخفی و کارعلنی- بود، که در تمام عمرحزب، گریبان‌گیر آن شد و پایه سیاست نفاق و دو رویی او قرار گرفت و سرانجام برای این حزب داروی مهلکی فراهم کرد.

رفیق شمیده از بنیان‌گذاران سازمان جوانان کمونیستی و اتحادیه‌های کارگری در ایران درخاطرات خود می‌نویسد: نام حزب، به درستی - حزب توده ایران - نامیده شد و در آن نه فقط کمونیست‌ها بلکه اشخاصی که اصلاً هیچ گونه رابطه‌ای با عقیده کمونیستی نداشته شرکت نمودند.^۱

در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۳ هیئت تحریریه رهبر درمقاله - حزب توده و هواداری در سیاست خارجی - نگاه حزب به قانون اساسی را چنین جمع بندی می‌کند: آیا حزب توده کمونیست است؟ دشمنان ما، به خصوص سید ضیاء، با این برچسب می‌خواهند سرمایه‌داران و تجار را بترسانند. حزب توده به قانون اساسی اعتقاد کامل دارد. چرا؟ زیرا ما معتقدیم که کمونیسم آرمانی است مناسب آن شرایط اجتماعی که در ایران موجود نیست. یک حزب کمونیست در شرایط کشور ما پایگاه توده‌ای پیدا نخواهد کرد. ما میدانیم که فوری‌ترین وظیفه‌مان متحد ساختن اکثریت دربرابرالیگارش‌ی استثمارگر و تقویت نیروهای دموکراسی است. بنابراین از قانون اساسی پشتیبانی می‌کنیم.^۱

احمد قاسمی درآبان ماه ۱۳۲۲ درمقاله - حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ - اصول اساسی حزب را خیلی واضح توضیح می‌دهد. او می‌نویسد: از نظر سیاسی هدف حزب حفظ استقلال و تمامیت ایران و مبارزه برعلیه هرگونه سیاست استعماری نسبت به کشور ایران برطبق اصل معروف - آزادی و اختیار ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش - بدیهی است هیچ کس و هیچ دولتی برای ملت دلسوزتر از خود ملت نیست و نمی‌تواند مصلحت او را مانند خود او تشخیص دهد.

ازروزی که انحطاط - کامل ایرانی شروع شد و تمدن اروپایی به مرزهای کشورما رسید استقلال واقعی ملت ایران بر باد رفت، همیشه تحت تأثیر دولت‌های بیگانه قرار گرفت و هر وقت برای مصالح خویش قدمی برداشت به توسط دولت‌های استعماری متوقف گردید. از این جهت حزب توده ایران استقلال ایران را در سرلوحه مرام خویش قرار داده است.

استقلال حقیقی یک ملت را فقط با قرارداد سیاسی نمی‌توان تضمین کرد. استقلال

حقیقی وقتی صورت عملی به خود می‌گیرد که با تضمین حقیقی یعنی استقلال اقتصادی توام باشد. همان طور که یک فرد اجتماعی بدون داشتن استقلال اقتصادی نمی‌تواند مستقل باشد استقلال یک ملت هم بدون استقلال اقتصادی غیرممکن است. از این جهت حزب توده ایران تنها به استقلال سیاسی ایران نظر ندارد بلکه منظور اصلی وی استقلال اقتصادی ایران است.

در زمینه آزادی قاسمی می‌گوید: آیا معنی آزادی این است که افراد توده ایران در سرزمین خویش، با همزنجیران خویش، از زندگانی خویش حق سخن گفتن نداشته باشند؟! اگر این همه سختگیری‌ها، این همه زبان بندی‌ها برقرار بماند آیا می‌توان به رشد و تکامل توده امیدوار بود؟ آیا آزمایش‌های بیست ساله کافی نیست که ما را از سرانجام شوم این کار بترساند؟ دست جنایتکار استبداد هنوز برگلوی ماست. باید این دست را برید. قاسمی با استناد به اصل ۲۱ قانون اساسی می‌نویسد: «حزب توده ایران متکی به قانون اساسی است و وجود آن را قانون اساسی تضمین می‌کند. کسانی که با حزب توده ایران مبارزه دارند مبارزه آن‌ها در حقیقت با قانون اساسی است. آنان می‌دانند که حزب توده ایران زنده کننده قانون اساسی است و قانون اساسی برهمزن بساط زورگویی و استبداد آن‌هاست. آزادی ملت ایران حقی است که با خون جوانان ایرانی در هر تم از مواد قانون اساسی آمیخته است. هیچ شخصی و هیچ مقامی نمی‌تواند این حق مقدس را از ملت سلب کند. آزادی اجتماعات یکی از انواع این آزادی مطلق است، محدود کردن این آزادی مخالف قانون اساسی است و خیانت به ملت ایران محسوب می‌شود.

حزب توده ایران با این خیانت مبارزه می‌کند و در این مبارزه مقدس پیروز خواهد شد.»^۱ حزب توده ایران خود را متعهد به پیروی از قانون اساسی می‌کند که اصل هفتم متمم آن، اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تغییرناپذیر و اصل یازدهم نمایندگان را شرعاً موظف می‌کند با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهند و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشند و به اساس با کمال سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمایند و هیچ منظوری نداشته باشند جز فوائد و مصالح دولت و ملت ایران. حزب توده ایران به سوال «حزب توده چه مذهبی دارد؟» در روزنامه رهبر شماره ۲۸۱ مورخه ۱۳۲۲/۲/۱۸ در مقاله - این پاسخ ما است - حزب توده ایران طرفدار مذهب حنیف اسلام و شریعت حقه محمدی است.

در مقاله - مذهب اسلام در نظر ما - مندرج در رهبر شماره ۲۵۷ مورخه ۱۳۲۲/۱۲/۲۰ آمده: اکثر افراد حزب مسلمان و مسلمان زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافی با این دین باشد نمی‌پیمایند و مرا می‌را که با آن تضادی داشته باشد نمی‌پذیرند. مردم می‌فهمند که این نیرنگ سید ضیاءالدین و اعوان و انصار و این ایراد اتهامات رد و غیر وارد به حزب توده ایران

۱ - نقل از ص ۲۵۶ ایران بین دو انقلاب نوشته پرواند ابراهامیان منبع روزنامه رهبر ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۳

یک جدال سیاسی ناجوانمردانه‌ایست و از قدیم الایام مرسوم بود که هر منادی حق آماج تیرهای تهمت قرار می‌گرفت و به تخلفات مذهبی متهم می‌شد.

روزنامه‌ی بیستون ارگان شورای متحده‌ی ایالتی کارگران و زحمتکشان غرب کشور در شماره ۵۸ به تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۲۶ به مناسبت مبعث محمد نوشت: در چهارده قرن پیش... در سرزمین عربستان، وجود بزرگواری به نام محمد(ص) مبعوث به رسالت گردید... و برای نجات بشر و برای استقرار آزادی و برای گسیختن زنجیرهای ظلم و اسارت و جور، و برای برانداختن حکومت‌های استبدادی و زور و قلدری و سرمایه‌داری نهضت فرمود... و قانونی آورد که بالاترین و مترقی‌ترین انقلاب و نهضت‌های جهان به هراسم و عنوان درپیشگاه عظمت تاریخی این نهضت، پوزه به خاک می‌مالند... درپرتو همین قانون آزادی بخش اسلام بود[که] میلیون‌ها مردم با رضا و رغبت خود را در تحت لوای او می‌آوردند.

اسلام بی آرایش و بدون تظاهر بود. اسلام اختلاف طبقاتی و نژادی را از میان برداشت. اسلام سیاست مکارانه و رشو و خواری و دروغ‌گوئی را تحریم فرمود. اسلام مفتخور و سربار جامعه را طرد می‌نمود. کار و کوشش قانون اسلام است.^۱ احمد علی خداداده به مناسبت تولد امام حسین در مقاله - آزادی را در اسلام بیابید- می‌نویسد: استقامت و جانپازی آن سردار آزادیبخش و آن رهبر و امام حقیقی، اسلام را نجات داد. با خون پاک خود حقیقت اسلام و عدالت اسلام را ثابت فرمود.^۲

آلبرت سهرابی از فعالین جنبش کارگری با عضویت در سازمان جوانان حزب توده مبارزه را شروع کرد. و تا تلاشی شدن سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران(ساکا) به طور متشکل به مبارزه انقلابی خود ادامه می‌داد، از خاطرات دوران عضویت در سازمان جوانان حزب توده می‌نویسد: احمد قاسمی در آن دوره کتاب کوچکی نوشته بود به نام - جامعه را بشناسیم - که نوشته‌ای به زبان ساده برای کارگران و نوجوانانی بود که به سازمان جوانان حزب توده می‌پیوستند. در این کتاب احمد قاسمی برای نشان دادن این نکته که اندیشه‌های انسان از شرایط اقتصادی و شیوه آموزش و پرورش سرچشمه می‌گیرد، او نمونه‌ای آورده بود فرض را بر این گذشته بود که همزمان دو بچه یکی در خانواده ثروتمند و دیگری در خانواده تهیدست زاده می‌شوند. پس از آن جای آن دو بچه را عوض می‌کنند. هریک از این بچه‌ها به خاطر تربیت در محیط خانوادگی مشخص، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی ناشی از محیط خود را برخورد می‌گیرند. در نتیجه هیچ ذات از پیش تعیین شده‌ای در این دو انسانی که پا به هستی نهاده‌اند وجود نداشته بلکه این شرایط اجتماعی است که خصائل و سرشت فردی و نیز

۱ - نقل از ص ۲۵ کتاب * - روز سیاه کارگر منبع روزنامه‌ی بیستون شماره ۵۸، (روز سیاه کارگر نخستین رُمان ادبیات کارگری است که جلد اول آن در سال ۱۳۰۵ به چاپ شده

۲ - نقل از ص ۲۶ روز سیاه کارگر منبع روزنامه‌ی بیستون، شماره ۶۳ به تاریخ اول تیر ماه ۱۳۲۶

افکار اجتماعی آن‌ها را شکل داده است. از دیگر برنامه‌های آموزشی آن زمان تعلیم اساسنامه و برنامه حزب توده بود. یکی از مواد آموزشی ما این بود «حزب توده چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟» در این برنامه آموزش داده می‌شد که چگونه هدف دراز مدت حزب توده دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و بنای یک نظام پارلمانی به سبک دموکراسی‌های بورژوائی است.^۱

فروتن در کتاب - حزب توده در صحنه ایران - می‌نویسد: حزب توده ایران علیرغم جوانیش، «سطح نازل» تئوریک‌اش، نا آزمودگی‌اش حزبی بود که در صحنه ایران وزنه‌ای به شمار می‌آمد. نقش قابل توجهی در سیاست ایران، آن هم در سال‌های حوادث توفانی بازی می‌کرد. در عرصه بین‌المللی آوازه‌ای بلند داشت.^۲

رفیق فروتن در جواب انتقاد از سیاست‌های حزب توده می‌نویسد: حزب جوان و تازه کار توده ایران به راستی طی دهه بیست با توفان‌های سهمگینی دست به گریبان بود. بدیهی است از چنین حزبی در چنین اوضاع و احوالی نمی‌توان خواست که یک شبه ره صد ساله برود، نمی‌توان انتظار داشت به انقلاب دست بزند و آنرا به پیروزی برساند.^۳

رضا رادمنش پس از گذشت ۴۰ سال از برگزاری کنگره اول حزب کمونیست ایران در بندرانزلی و ۲۰ سال بعد از تأسیس حزب توده، با فراموش کردن گذشته‌ی تاریخی، درباره حزب توده و در تضاد با اسناد حزبی با یک چرخش قلم در مقاله‌ای تحت عنوان - حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر - می‌نویسد: حزب توده ایران که وارث سنن درخشان جنبش‌های انقلابی و کارگری ایران است در گرما گرم جنگ دوم جهانی و پس از سقوط حکومت استبدادی بیست ساله رضا شاه وجود آمد. این حزب طی مدت کوتاهی از چند حوزه کوچک به یک جریان مقتدر اجتماعی در کشور ما تبدیل گردید.

حزب توده ایران از همان اوان تأسیس خویش در راه احیاء حزب طراز نوین طبقه کارگر گام نهاد. چنین حزبی قریب بیست سال پیش از تأسیس حزب توده ایران در تابستان سال ۱۲۹۹ شمسی نخستین کنگره خود را تشکیل داد و نام حزب کمونیست ایران بر خود نهاد. رضا رادمنش با این مقدمه چینی نوشته‌ی خود را چنین ادامه می‌دهد: طبقه کارگر ایران از تشکیل حزبی از نوع احزاب سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم که شکل اساسی و اصلی مبارزه در نزد آن‌ها مبارزه رفورمیستی و پارلمانی است و به ویژه در دوران معینی از تکامل سرمایه‌داری در کشورهای اروپای غربی پدید شده‌اند سرباز زد و به همین جهت کوشش‌های گوناگونی که در راه تشکیل چنین نوع حزبی در ایران صورت گرفته و تا امروز نیز صورت می‌گیرد پیوسته با ناکامی روبرو شده است. درست است که در برنامه نخستین (ح، ت، ا) از جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم

۱ - ۳ - خاطرات آلبرت ص ۲۵ و ۲۶

۲ - حزب توده در صحنه ایران نوشته فروتن ص ۹

۳ - حزب توده در صحنه ایران - مقدمه ص ب

ذکری به میان نیامده و شعارهای اعلام شده آن از حدود شعارهای دموکراتیک عموم خلقی تجاوز نمی‌نمود ولی این هم واقعیتی است که مقررات عضویت در حزب و موازین آن مانند اصل مرکزیت دموکراتیک، اطاعت اقلیت از اکثریت، رهبری جمعی، اصل گزارش‌دهی و غیره و غیره استخوان بندی اساسنامه حزب ما را تشکیل می‌داد. عمل حزب توده ایران که در جهت دفاع از منافع زحمتکشان، دفاع از صلح و آزادی و ترقی و پشتیبانی از جبهه جهانی سوسیالیسم انجام می‌گرفت سیمای واقعی حزب را نشان می‌داد. همانا به همین دلایل بسیاری از کارگران پیشرو از همان آغاز فعالیت حزب توده ایران براساس مشاهده عمل حزب و بر اثر شم طبقاتی خود دریافتند که عدم ذکر جهان بینی مارکسیسم- لنینیسم در برنامه حزب معلول شرایط مشخص آن روز جامعه است و حزب توده ایران ماهیتاً حزب طبقه کارگر ایران است.^۱

عبدالصمد کامبخش پنج سال بعد از نوشته رامنش در بهار ۱۳۴۵ با یک چرخش قلم در مقاله - نظری به تاریخ حزب توده ایران- می‌نویسد: حزب توده ایران برای ادامه کار حزب کمونیست ایران در شرایط خاص پس از شهریور یعنی در شرایط امکان فعالیت علنی بوجود آمد. احزاب متعدد دیگری نیز در جریان وقایع شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شدند ولی این احزاب یا به زودی از میان رفتند و یا همچنان در حال جنینی به شکل گروه‌های جداگانه سیاسی باقی ماندند. تنها حزب توده ایران بود که سیما و شکل واقعی حزبی به خود گرفت، به سرعت رشد کرد و بدل به جریان عظیم و موثر سیاسی گشت. این رشد بی‌سابقه معلول این حقیقت بود که حزب توده ایران توانست ضرورت زمان را درک کند و پاسخگوی خواست‌های مردم باشد. انتقال سنت فعالیت‌های گذشته نیز منبع نیروی رشد آن بود.

حزب توده ایران به دست کادرهای گذشته حزب کمونیست برپا شد و این خود اعتماد قشر آگاه طبقه کارگر را از همان نخستین روز به حزب جلب نمود. دور این هسته آگاه پرولتاریا بود که به زودی عناصر دیگر زحمتکش - تشنه سازمان و آماده مبارزه - گرد آمدند. در نخستین جلسه‌ای که در واقع جلسه موسسان بود مرحوم سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) که از مبارزان برجسته جنبش آزادیبخش مردم ایران بود برای شرکت در تأسیس این حزب دعوت شد صدارت جلسه را به عهده داشت. در ۷ مهر ماه ۱۳۲۰ حزب تشکیل گردید. بعدها حزب توده ایران به منظور احیاء سنت باستانی مهرگان تاریخ رسمی تشکیل حزب را روز دهم مهر اعلام داشت. در این جلسه کمیته موقتی مرکب از ۱۵ نفر تشکیل گردید.^۲

۱ - نقل از اسناد تاریخی جنبش کاری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلدیک از ص ۱۷۸ تا ۱۹۵

۲ - نقل از مجله دنیا ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران دوره دوم- سال دوم- شماره ۲ سال ۱۳۴۰ صفحه ۵ / نقل از نشریه دنیا دوره دوم سال هفتم، شماره اول از صفحات ۴۸ تا ۵۰ - بهار سال ۱۳۴۵

برخلاف ادعای کامبخش حزب توده ایران در ادامه کار حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ شمسی بوجود آمده بود، تاسیس نشد بلکه در واقعیت امر شاید در مقطع شهریور ۲۰ با برکناری رضا شاه به دست امپریالیسم انگلیس، بازسازی دوباره حزب کمونیست ایران به علل مختلف از جمله به علت خط مشی حاکم بر کمینترن مبنی بر ایجاد جبهه ضد فاشیستی از یکسو و از جانب دیگر یک دهه وقفه (۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰) در فعالیت‌های انقلابی در جنبش کارگری امکان پذیر نبود. در نتیجه، بر اساس اسناد موجود در جنبش کارگری و کمونیستی ایران، حزب توده ایران به مثابه یک حزب اصلاح طلب و ضد فاشیستی و از نظر اساسنامه و برنامه مدافع قانون اساسی مشروطه سلطنتی از ائتلاف سه گروه بوجود آمد.

گروه اول را اکثریت اعضای ۵۳ نفر تشکیل می‌دادند. اعضای گروه دوم را فعالین کارگری و اعضای حزب کمونیست نمایندگی می‌کردند که از سال ۱۳۰۸ زندانی بودند. چهره‌های ملی جزء گروه سوم بودند.

توافق این سه گروه در تصویب اولین برنامه و اساسنامه حزب برپایه‌ی سه شیوه تفکر متفاوت با محتوای اصلاح طلبی و پایبندی به قانون اساسی مشروطه؛ اختلافات نظری و سیاسی را در درون حزب نهادینه کرد.

اعضای گروه دوم که خواهان ایجاد حزب کمونیست بود، از تصویب برنامه و ترکیب کمیته موقت و نام حزب به شدت ناراضی و سرخورده شده بود، آنان برای جبران ناکامی خود سعی نمودند در کنگره اول ضمن پیشبرد نظراتشان رهبری حزب را به دست بگیرند. برای کسب رهبری حزب ابتداء رقابت بین ۵ (پنج) عضو قدیمی رضا روستا، اردشیر آوانسیان، کامبخش، جعفر پیشه‌وری و یوسف افتخاری صورت گرفت که دارای سوابق مبارزاتی، سواد تئوریک و شناخته شده در جنبش کمونیستی ایران و جهان بودند. هر کدام از این ۵ نفر در تلاش برای کسب رهبری حزب به سبک خود دست به فعالیت زدند. رضا روستا در جایگاه، کمونیستی مبارز و شناخته شده با جمع کردن فعالین جنبش کارگری به دور خود به علت داشتن مناسبات نزدیک و محکم با مراجع کمونیستی آن زمان از موقعیت برتری برخوردار بود. در مرحله نخست رقابت، رضا روستا و اردشیر آوانسیان با زدن برجسب تروتسکیستی به یوسف افتخاری، او را از دور رقابت خارج کردند. یوسف افتخاری که اتحادیه‌ی کارگران نفت جنوب و اعتصاب کارگری سال ۱۳۰۸ را سازمان داده بود، توانست با بهره‌گیری از تجربیات گذشته با همراهی علی امید، رحیم همداد و دیگر فعالین کارگری «اتحادیه‌های کارگران و بزرگان» را مستقل از حزب توده در جنوب کشور تشکیل دهد و جدا از حزب توده در درون جنبش کارگری فعالیت کند.

پیش‌ه‌وری چون بعد از قرارداد ۱۹۲۱ به عملکرد دستگاه رهبری شوروی انتقاد داشت مورد غضب طرفداران بدون قید و شرط شوروی واقع شده بود. در کنگره اول عده‌ای

از اعضای گروه دوم به تحریک رضا روستا به عضویت او در حزب اعتراض کردند و کنار گذاشته شد.

کامبخش به منظور جلوگیری از افتضاح وادادگی ولو دادن گروه ۵۳ نفر، در جریان رسیدگی به نحوه دستگیری ۵۳ نفر با هدف عقیم گذاشتن محاکمه حزبی برای مدتی به شوروی مهاجرت کرد و مسئول بخش فارسی رادیو باکو شد. در نتیجه تا بازگشت کامبخش از مسکو، ایرج اسکندری با استفاده از فرصت به دست آمده از گروه ارانی سکن‌دار حزب شد و رضا روستا رهبری جنبش کارگری را قبضه کرد.

به هرحال حزب توده ایران به مثابه حزبی آزادیخواه و مترقی با شرکت عده‌ای از کمونیست‌ها، ضد فاشیست‌ها، مخالفین دیکتاتوری رضاشاه و نیروهای ملی که هسته مرکزی آنان را گروه ارانی معروف به ۵۳ نفر تشکیل می‌داد، به صورت جبهه‌ای از نیروهای ملی و آزادیخواه در تاریخ هفتم مهر ماه سال ۱۳۲۰ در تهران سازمان یافت.

حزب توده ایران از نظر مرامنامه و برنامه، حزبی ضد فاشیسم، آزادیخواه، مترقی و مدافع قانون اساسی و مشروطیت و از منظر فکری بنا به شرایط بین المللی آن زمان تحت تأثیر انقلاب اکتبر و جنگ ضد فاشیستی تابع سیاست‌های کمینترن و دولت شوروی بود.

حزب توده ایران و مخالفین

بعد از برگزاری و اتمام کار اولین کنگره حزب توده، انتقادات از برنامه‌ها و سیاست‌های حزب از سوی عده‌ای از اعضاء و کادرهای نا راضی شدت گرفت. منتقدین حزب توده ایران برای مقابله با سیاست‌های حزب در طیف‌های مختلف متشکل شدند. اولین کسانی که در برابر حزب توده به طور علنی موضع گرفتند، باقرامای، خلیل ملکی و ابریم بودند.

- ابریم اسحاق در ۱۵ آبان ۱۲۹۷ (۶ نوامبر ۱۹۱۸) در ارومیه در خانواده‌ای آسوری به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی را در روسیه آغاز نمود و در ارومیه به پایان رسانید. دوره متوسطه را در دبیرستان ثروت تهران گذراند و در این دبیرستان شاگرد تقی ارانی شد. انور خامه‌ای از طرف ارانی مأمور شد ابریم را به محفل سیاسی ارانی و مجله دنیا جلب کند.

ابریم در ۱۳۱۵ در آزمون ورودی بانک ملی برای تحصیل در رشته حسابداری شرکت کرد و با بورس تحصیلی بانک ملی روانه لندن شد. سکونت در خارج از کشور باعث شد با گروهی که بعدها ۵۳ نفر نامیده شدند دستگیر و زندانی نشود. در تیرماه ۱۳۲۴ به ایران بازگشت و به عضویت حزب توده درآمد. در مدت کوتاهی اتحادیه کارمندان بانک ملی را سازمان‌دهی و فعالیت سیاسی صنفی گسترده‌ای را آغاز نمود. او اعتصابی در بانک ملی به راه انداخت و در نتیجه چندی بعد از بانک اخراج شد. پس از مدتی که از حضور ابریم در حزب توده گذشت وی نسبت به برخی ۲۰۷

مواضع حزب و رفتار رهبران آن در مقام انتقاد برآمد و در این زمینه دو رساله نوشت. رساله نخست «چه باید کرد» بود که در آبان ۱۳۲۴ منتشر شد و رساله دوم «حزب توده ایران بر سر دو راهی» در فروردین ۱۳۲۶ با کمک جلال آل احمد منتشر شد. اپریم در این مقاله برای گریز از انتقادهای مخالفت‌های رهبر حزب توده آن را با امضاء مستعار «آلاتور» که تلفیقی از نام خود و آل احمد بود به چاپ رسانید.^۱

اپریم بر این نظر بود آموزش ایدئولوژیک و سیاسی طبقه کارگر از مسائل ضروری و لازم برای ایجاد حزبی می‌باشد که می‌خواهد در مصاف‌های طبقاتی قدرت سیاسی را به دست آورد. رهبری حزب توده پس از استعفای اپریم در بیانیه‌ای او را جاسوس انگلیس معرفی نمود. بدین ترتیب اپریم از دور خارج شد.

- امامی در دبیرستان روسی تحصیل کرده و به گفته خودش مارکسیسم را از آموزگاری به نام- اوربلیان- در مدرسه روسی آموخته است. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر مدارس روسی در ایران بسته می‌شوند. با بسته شدن مدارس روسی امامی در دارالفنون به تحصیلات خود ادامه می‌دهد. او در نزد محمد تقی بهار (ملك الشعراء بهار) فنون شعر و نویسندگی را می‌آموزد.

امامی که در دوران جوانی توسط اوربلیان معلم روسی خود با افکار انقلابی بلشویک‌ها آشنا می‌شود و در پرتو شیوه تفکر دیالکتیکی با درک واقعیت‌های جهان و ضرورت مبارزه طبقاتی به مبارزه ضد استعماری و استبدادی می‌پردازد. او در ادامه فعالیت ضد استبدادی خود با کمیته «خون» که از سوسیال - دمکرات‌های انقلابی تشکیل شده بود همکاری می‌کند. و از طرف کمیته مرکزی سوسیال - دمکرات‌ها مأموریت می‌یابد تا به رشت رفته و از نزدیک با رهبران حزب کمونیست و دیگر آزادیخواهان ارتباط برقرار سازد. پس از مدتی به تشویق اعضای کمیته خون به منظور ادامه تحصیل از راه بندرانزلی راهی باکو و سپس مسکو می‌شود. در باکو با قراقرلی با فردی بنام «والدیا» که اسم اصلیش سیدعلی و اهل خلخال بوده ملاقات می‌کند. و از طریق «والدیا» با سرگی آرژونیکیدزه که از هم‌زمان‌نین و یکی از رهبران انقلاب اکتبر بود آشنا می‌شود. آرژونیکیدزه به دنبال این آشنائی با توجه به انگیزه‌های قوی مبارزاتی امامی از او دعوت می‌کند در جهت حفظ و حمایت از نخستین حکومت سوسیالیستی جهان که در محاصره کشورهای امپریالیستی قرار دارد، به جمع آوری اطلاعات در رابطه با عملکرد امپریالیسم انگلیس در ایران اقدام کند. با این پیشنهاد آرژونیکیدزه، امامی از ادامه تحصیل منصرف... و به ایران بازمی‌گردد. در تهران با همکاری «گئورگی آرو، تینوفیا»^۲ که از مأمورین سازمان امنیت شوروی بودند شبکه‌ای را سازمان می‌دهد که از طریق این شبکه گزارشات سری و فوق سری

۱ - بر گرفته از نوشته فریده شریفی

۲ - نام‌های مستعار آقابگوف و زینوئیت گریگور

سفارت انگلیس در تهران پیش از آن که به لندن برسد سراز مسکو درمی‌آورد. طبق گفته‌های امامی حدود ۲ هزار نفر عامل با او در سراسر ایران همکاری می‌کردند. امامی در ادامه فعالیت سرپرست کارپردازی بانک ایران و انگلیس را به شبکه خود جلب ... و از این طریق فهرست اسامی عاملین، خبرچین‌ها و جاسوس‌های انتلجنت سرویس در ایران را که مقرری‌شان از طریق بانک ایران و انگلیس پرداخت می‌شد به دست می‌آورد. با فرار آقا بگوف از ترکیه به فرانسه در دی ماه ۱۳۰۹ (ژانویه ۱۹۳۰) و انتشار خاطراتش، شبکه امامی کشف می‌شود.^۱

آلبرت سهرابیان درباره فعالیت‌های امامی می‌نویسد: بلافاصله پس از نشر یادداشت‌های آقابگف جنجال شدیدی در تهران شکل گرفت و تمام کسانی که در نوشته آقابگف به نحوی از آنان به عنوان مأمور رابط، جاسوس و یا خبرچین نام برده شده بود تحت پیگرد قرار گرفتند... حدود ۲۵۰ نفر در تهران، ۳۰ نفر در خراسان و ۵۰ نفر در آذربایجان دستگیر شدند که از این عده کثیر پس از بازجویی‌های متعدد همه به جز ۳۲ نفر آزاد شدند. این ۳۲ نفر در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند. ۴ نفر از آن‌ها به اعدام و بقیه به زندان‌های ۱۵ سال به پانین محکوم شدند. به روایتی دیگر فردی به نام [باقر] ایرانیان در شبکه وابسته به امامی فعالیت می‌کرد. ایرانیان مزد سه ماه یکی از همکاران زیر دست خود را نمی‌پردازد و شخص مزبور به پلیس مراجعه کرده و ایرانیان را لو می‌دهد. ایرانیان دستگیر شده و تحت بازجویی قرار می‌گیرد و از طریق اقرار او چهل نفر دستگیر می‌شوند. ... و امامی به دام می‌افتد. اما او در زیر بازجویی‌ها خود را آخرین فرد از افراد شبکه شناسانده و بدین وسیله از تسری ضربه در سایر بخش‌های شبکه‌اش جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب پیگرد پلیس پایان گرفته ... باقر امامی نخست به مرگ محکوم می‌شود اما به خاطر تعلق به خانواده‌ای پرنفوذ و با پا درمیانی و میانجی‌گری بستگانش در دربار از مرگ رهایی یافته و به ۱۵ سال زندان محکوم می‌شود. امامی در زندان با اعضای دستگیر شده حزب کمونیست و گروه ۵۳ نفر آشنا می‌شود. پس از سقوط دیکتاتور در شهر یور بیست از زندان آزاد می‌شود.^۲

امامی در جریان تشکیل حزب توده شرکت نداشت چون اصولاً به تشکیل حزبی با آن اساسنامه و تشکیلات اعتقاد نداشت. به گفته‌ی مختار کیا: نظر امامی درباره حزب توده ایران این بود که: حزب توده یک حزب خرده بورژازی است. تشکیل شده است از تمام طبقات متضاد و مختلف المنافع و اصلاً حزب نیست، بلکه باند و گروه است حزب باید از عناصر روشنفکر طبقه کارگر تشکیل شود و پایه حزب کمونیست را محکم پی‌ریزی کند تا بتواند انقلاب سوسیالیستی را رهبری کرده و آن را به کمونیسم برساند. امامی در سال ۱۳۲۱ با آرداشس آوانسیان و دکتر سلام الله جاوید از کمونیست‌های

۱ - نقل از سایت دفترهای بیدار

۲ - خاطرات آلبرت ص ۴۰ تا ۴۵ نقل قول از مقدمه حسین ترابیان بر کتاب خاطرات آقابگف

قدیمی وارد گفتگو شده نظر و قصدش را درباره ایجاد حزب کمونیست به جای حزب توده با آنها در میان می‌گذارد. آرداشس به این همکاری روی خوش نشان می‌دهد و موافقت می‌کند ولی پس از مدتی ... به او می‌گوید: رفیق امامی، اتحاد شوروی نظر و سیاستش این است که اکنون شرایطی است که باید تمام انرژی‌مان را در راه مبارزه با فاشیسم آلمان هیتلری و بازماندگان و نوکران آنان در ایران به کار بریم و شرایط نسبی دمکراتیک موجود در ایران را حفظ کنیم.

امامی بر نظر خود باقی مانده و به منظور تبلیغ و پیشبرد عقاید خود سعی می‌کند چاپخانه‌ای دایر نماید، تا با انتشار نشریه کارگری و ترویج افکار سوسیالیستی در مراکز تولیدی شرایط را برای پیوند با کارگران فراهم و هسته‌های کمونیستی (کروژوک‌ها) بوجود آورد. او برای راه اندازی چاپخانه به دیدار کنسول شوروی در تهران می‌رود. ... کنسول شوروی به امامی پیشنهاد می‌کند که به تاسیس سینما برای نمایش فیلم‌های تبلیغاتی و جنگی ساخت شوروی پردازد. امامی پیشنهاد کنسول را می‌پذیرد و با گرفتن کمکی به مبلغ چهل هزار تومان از مادرش، تلاش می‌کند با همکاری و مشارکت رضا روستا اقدام به تاسیس سینمایی به نام - رام - با تلفیق حروف اسامی رضا روستا و باقر امامی در شهرستان شاهرود اقدام می‌کند. وی به برگزاری سخنرانی پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی در میدان شهر می‌پردازد. امامی بر این نظر بود که حزب توده یک حزب طبقاتی نیست بلکه حزب همه خلقی است که به جای تجربه جنبش سوسیال - دمکراسی روسیه الگوی خلقیون روسیه را سرمشق خود قرار داده و بنابراین ره به نا کجا آباد خواهد برد. امامی نتیجه می‌گیرد که حزب توده از بیخ و بن یک حزب خرده‌بورژوازی است که نمی‌تواند وظیفه حزب طراز نوین طبقه کارگر را به عهده گیرد. امامی بر این نظر بود که در شرایط حاضر باید از طریق آموزش کادرهای حزبی و گزینش افراد شایسته، توانا و مومن به طبقه کارگر، شرایط لازم برای بنای حزب کمونیست بر مبنای اصول لنینی، حزب که به صورت شرایط بیست و یک گانه به تصویب کنگره دوم کمینترن رسیده است، را بوجود آورد.^۱ امامی با این دیدگاه تشکیلاتی پس از عدم موفقیت در جلب نظر اردشیر و جاوید به یاری تعدادی از رفقای قدیمی تدارک هسته‌های کمونیستی را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

سازمان کروژوک‌ها (هسته‌های کمونیستی)

امامی با توجه به تجربه کمونیست‌های روسیه بر این نظر بوده که ایجاد حزب کمونیست هم چون حزب سوسیال دمکرات روسیه از پروسه تربیت و آموزش افراد در هسته‌های کمونیستی می‌گذرد و تدارک ایجاد حزب کمونیست در عمل با آموزش و مسلح شدن افراد به تئوری مارکسیسم و آگاهی طبقاتی شروع می‌شود. او نخست با بهره‌گیری از تجربه و آموخته‌های خود از آموزگاری بنام- اوربیلان- در مدرسه روسی، دفترچه‌های

آموزشی را که اقتباسی از برنامه آموزش کوتو بود، تهیه نمود. هسته‌های کمونیستی (کروژوک‌ها) با برگزاری جلسات آموزشی، بعد از گذر اول حزب توده در سال ۱۳۲۱ بنا نهاده شد. نخستین کنفرانس سراسری کروژوک‌ها پس از ایجاد هسته‌هایی در رشت، انزلی، تبریز و قزوین با شرکت ۵۲ نفر نماینده در تابستان ۱۳۲۵ در محل پل رومی تجریش برگزار شد. نشست بررسی برنامه و اساسنامه پیشنهادی را در دستور کار خود قرار داد. در برنامه پیشنهادی، هویت کروژوک‌ها چنین تعریف شده است: ما می‌خواهیم حزب کمونیستی تشکیل دهیم که با تمام احزاب کمونیست دنیا همانندی داشته باشد. در مورد این ماده اختلاف نظر و مناقشه ایدئولوژیک شدیدی میان امامی و مجتبی کمره‌ای (با نام مستعار کوه) در گرفت. دیدگاه نخست از شرایط بیست و یک گانه لنینی که در کنگره دوم انترناسیونال سوم به تصویب رسیده بود دفاع کرده و خواهان آن بود که دو سوم ترکیب اعضای شامل کارگران صنعتی و آزاد و یک سوم متشکل از روشنفکران باشد. دیدگاه دوم معتقد بود که ورود اعضای نباید به خصلت [به منشاء] طبقاتی متقاضیان عضویت مشروط شود. امامی از دیدگاه اول طرفداری می‌کرد و مجتبی کمره‌ای با حرارت مدافع نظر دوم بود. مناقشه میان این دو دیدگاه چنان بالا گرفت که کمره‌ای با حالت خشم می‌خواست محل نشست را ترک کند. اما برگزار کنندگان کنفرانس تا پایان جلسه به او اجازه خروج از محل جلسه را ندادند. سرانجام پس از دو روز و یک شب نشست سراسری با پذیرش نظامنامه و اساسنامه پیشنهادی و برگزیدن افراد کمیته مرکزی و کمیسیون‌ها به کار خود پایان داد. کمیته مرکزی شامل افراد زیر بود: ۱- باقر امامی با اسم مستعار «بنا» به سمت دبیر، ۲- اسد مارلانی به سمت دستیار دبیر، شغل سنگ تراش، ۳- بهرامی با اسم مستعار، اشنو، شغل معلم، ۴- احمد بسطامی با اسم مستعار زارع، شغل کارگر، ۵ - مشخصات نفر پنجم فراموش شده. مسئولیت کمیته نشریه و مالی با کمیته مرکزی بود. کمیسیون پژوهش عبارت بودند از: ۱- آوانس مرادیان، شغل کارگر، ۲- هادی کسمائی، شغل کارگر، ۳- پیرزاده، شغل کارگر، ۴- آلبرت سهرابیان، شغل کارگر. سازمان کروژوک‌ها برای پیشبرد برنامه و اهداف خود به امر آموزش اعضای و طرفداران توجه زیادی داشت و در این رابطه از سه منبع تهیه شده استفاده می‌کرد.^۱

برنامه آموزشی شامل:

۱- تاریخ اجتماعی شامل پنج دوره، پیدایش انواع اوتویی‌ها، فلاسفه گوناگون، فلسفه مارکسیستی «سه منبع و سه جزء مارکسیسم»، ترجمه اساسنامه حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی، تاریخ پیدایش اتحادیه‌ها و مبارزات آن‌ها، چارتریست‌ها، ریکاردو، مالتوس، آدام اسمیت و ...

۲ - مرد منصف اول: که در گرما گرم و اوج کوشش کروژوک‌ها در برابر جار و

۱ - خاطرات آلبرت ص ۷۲ و ۷۳

جنجال و لجن پراکنی‌های حزب توده به سبک - دوستان مردم کیانند و چگونه برضد سوسیال دموکرات‌ها می‌جنگند؟ - نوشته لنین در مقابله با اتهامات و تهمت‌های حزب توده علیه کروژوک‌ها و امامی تهیه و منتشر شده بود.

۳ - مرد منصف دوم: این کتاب با الگو برداری از - چه باید کرد - لنین ضمن بررسی شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران و رشد صنایع و بررسی کمیت و کیفیت مبارزاتی طبقه کارگر و مقایسه آن با شرایط قبل از انقلاب اکتبر، وظیفه مبرم و عاجل کمونیست‌ها را تشکیل حزب طبقه کارگر ارزیابی کرده و نظرات اپورتونیستی و غیر پرولتری حزب توده را نقد می‌کند.

برنامه آموزشی کروژوک‌ها علیرغم کمبودها گامی بود لازم و ضروری برای کسب آگاهی سیاسی و طبقاتی. آلبرت سهرابیان می‌گوید: امامی برای تهیه و نگارش دفترچه‌های آموزشی با هدف برطرف کردن خلاء ناشی از فقدان آگاهی و اشراف کادرهای مومن حزب به آموزش‌های اساسی مارکسیسم همه توش و توان خود را برای استفاده از کتب آموزشی به زبان روسی و از جمله از دائرة المعارف روسی برای ترجمه و تدوین این دفترچه‌ها به کار می‌گیرد. من [آلبرت] که این دفترچه‌های آموزشی را خوانده و از آن‌ها بهره گرفته‌ام، اما انورخامه‌ای درباره دفترچه‌های آموزشی باقر امامی می‌نویسد: از اوائل ۱۳۲۳ و یا کمی پیش از آن بعضی از رقبای حزب شروع به فعالیت مارکسیستی کرده بودند که عمدتاً جنبه تعلیماتی داشت. مهمترین آن‌ها تشکیل «کروژوک‌های مارکسیستی» بود که به ابتکار باقرامامی انجام گرفت. وی سابقه کمونیستی داشت و روسی را نیز نسبتاً خوب می‌دانست. لذا تنی چند از آشنایان خود را که علاقه به دانش مارکسیسم داشتند گرد آورد و جلسه‌ای به صورت کلاس برای آن‌ها تشکیل داد. در این جلسات به صورت آموزگاری اصول ابتدائی کمونیسم را به آنان می‌آموخت... من مجموعه این جزوات را به صورت کتابی با چند صد صفحه بزرگ دیدم. بسیار ساده گرایانه بود و هیچ متن مارکسیستی در آن دیده نمی‌شد. فقط جملاتی از مارکس یا لنین و استالین و غیره با ترجمه‌ای نه چندان شسته و رفته نقل شده بود. روی هم رفته برای کارگران قابل فهم بود و می‌توانست آن‌ها را جلب کند. این جریان بیش از ده سال با نوساناتی ادامه داشت و چند صد نفر را به شیوه خاص خویش با مارکسیسم آشنا کرد که غالب آن‌ها به تدریج از امامی جدا شده و به جریان‌های سیاسی دیگر پیوستند.^۱

ضدیت حزب توده ایران با سازمان کروژوک‌ها

همزمان با رشد چشمگیر مبارزات کارگری، نفوذ کروژوک‌ها در بین کارگران بیش از پیش گسترش می‌یافت. حزب توده که اعتصابات کارگری را اخلاص در جبهه ضد فاشیستی ارزیابی می‌کرد، نگران از رشد کروژوک‌ها در تشکلهای کارگری، علیرغم

خواست کارگران از برگزاری انتخابات «شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری و زحمتکشان ایران» به عناوین مختلف جلوگیری می‌کرد. حزب توده برای حذف کروژوک‌ها از هیچ کاری کوتاهی نمی‌کرد.

از دیگر اقدامات مخرب حزب توده علیه کروژوک‌ها انتقال اطلاعات نادرست و مغرضانه به حزب کمونیست شوروی بود. حزب توده نامه‌ای علیه کروژوک‌ها به حزب کمونیست شوروی نوشت و این نامه به دستور حزب بلشویک در نشریه «ترود» ارگان اتحادیه کارگران نفت باکو به چاپ رسیده و از رادیوهای باکو و مسکو نیز پخش شد. تبلیغات مخرب حزب توده و پشتیبانی شوروی، شرایط را برای تضعیف کروژوک‌ها تقویت کرد. پخش و نشر شایعات و اتهامات ناروا علیه باقرامامی همراه با انتشار ترجمه نوشته‌ی افشاگرانه «ای - بلوف» روسی نیز زمینه‌ی بدبینی کارگران را نسبت به کروژوک‌ها و امامی فراهم می‌نمود. سرانجام تشکل کروژوک‌ها در برابر تحریکات حزب توده و پشتیبانی شوروی تاب مقاومت نیاورد و از هم پاشید.

پس از رویدادهای آذربایجان در آذرماه سال ۱۳۲۵ و متعاقب آن شکست جنبش کردستان، یک سری سؤالات درباره عملکرد حزب توده در شرایط بحرانی و بی‌عملی رهبری مطرح شد. با تشدید مخالفت اعضاء و کادرهای حزبی با مواضع سیاسی حزب در رابطه با قتل عام مردم آذربایجان رهبری حزب دعوت به برگزاری کنگره‌ی دوم حزب را در دستور روز قرار داد. و به تصویب خود کمیته مرکزی شورائی به نام شورای حزب مرکب از اعضاء کمیته‌ی مرکزی، کمیسیون تفتیش مرکزی، سه نماینده از کمیته ایالتی تهران و دو نماینده از کمیسیون تفتیش ایالتی تهران تشکیل گردید و هیئت اجرایی موقتی از میان خود انتخاب نمود.^۱ هیئت اجراییه موقت روزنامه‌ی - مردم - را به جای روزنامه رهبر به عنوان ارگان مرکزی منتشر می‌کند و پس از برخورد به خلیل ملکی و اپریم و افشاء نظرات ضد حزبی آنان، رساله‌ی «تحلیلی از اوضاع حزب» را در افشاء کروژوک‌ها می‌نویسد: از مدتی پیش برخی از مخالفان حزب و عده‌ای پرووکاتور با استفاده از این واقعیت که حزب توده ایران به اقتضای زمان نام دیگری جزء حزب کمونیست روی خود گذارده است می‌کوشیدند برای تلاشی حزب حملات خود را از «چپ» به عنوان «کمونیست و مارکسیست» وارد کنند تا شاید از این راه عده‌ای از کارگران و اعضاء مومن حزب را از آن روگردان سازند... از جمله این اقدامات تشکیل به اصطلاح «محافل مخفی مارکسیستی» بود که پیش از جنبش آذربایجان بدان اقدام شده و جزواتی نیز از طرف تشکیل دهندگان آن زیر نام «درس‌های مارکسیستی» انتشار یافت.

«مخفی» بودن این محافل تنها عنوان بود. در واقع آن‌ها مخفی نبوده و از جانب پلیس شناخته شده بودند، و مورد پشتیبانی دستگاه حاکمه نیز قرار داشتند. زیرا صرف

۱ - نقل از کتاب آلبرت ص ۶۳ تا ۶۴ منبع خاطرات انور خامه‌ای

نظر از ارتباط برخی از گردانندگان آن‌ها با دستگاه‌های جاسوسی خارجی و داخلی، خود عمل آن‌ها - حمله از چپ - از نظر عینی کار دشمنان جنبش را آسان می‌نمود. کوشش این کمونیست‌های کاذب که بعداً به نام «کروژوک‌یست» معروف شدند رخنه به داخل حزب و استفاده از احساسات انقلابی کارگران بود.

در افشاء این جریان از جمله در روزنامه‌ی مردم شماره ۱۰۰ به تاریخ ۱۳۲۶/۳/۱۴ آمده است: در ایام جنگ اخیر که تمایل بسیار شدیدی بین جوانان پرشور ایرانی و به خصوص کارگران راجع به مطالعات کتب مارکسیستی پیدا شده بود عده‌ای که در راس آن‌ها یک جاسوس امپریالیسم قرار داشت دست به یک توطئه‌ی خانانه‌ای زدند که به زودی دچار شکست شد. آن‌ها یک «حزب کمونیست» تشکیل دادند. در «کروژوک‌های» صحبت آن‌ها از این قرار بود که «حزب توده خیانت می‌کند، حزب توده به راست می‌رود، حزب توده مبارزه‌ی طبقاتی را به طور کامل انجام نمی‌دهد، باید یک حزب کمونیست تشکیل بدهیم و انقلاب کنیم» بعد دسته‌ی دیگری به نام «سوسیالیست کمونیست (!)» عرض اندام نمود ... سردهسته‌ی آن امروز در روزنامه‌ی دولتی نویسنده‌ی مقالاتی به ضرر آزادی می‌باشد. اما جریانی که هنوز هم ادامه دارد کروژوک‌های مارکسیستی است که از مدت‌ها قبل شروع به «توسعه» کرده و اکنون هم مامورینش دنبال عده‌ای از جوانان حزبی و اتحادی‌های را گرفته‌اند و می‌خواهند تزه‌ای به ظاهر «چپ» و در باطن راست و انحرافی خود را به این‌ها تحمیل کنند... مبارزه‌ی ایدئولوژیک منظم و جدی برضد این دسته‌ی کوچک حتمی است. در شماره بعدی روزنامه «مردم» «کروژوک‌های مارکسیستی یا لانه‌ی پرووکاسیون» ماهیت گرداننده‌ی این «کروژوک»‌ها - «نور» (سید باقر امامی)^۱ که خودش را عضو فرقه‌ی کمونیست معرفی می‌کرد به عنوان یک پرووکاتور فاش شده است. و درسند هیئت اجراییه موقت درباره «کروژوک‌های مارکسیستی» گفته می‌شود که ارتباط این جریان با عناصر فاسد و مرتبط با مقامات امپریالیستی آشکار است. افراد این «کروژوک»‌ها برخی عامل و برخی فریب خوردگان یک دستگاه پرووکاسیون در خارج از حزبند که ماهیت پلیسی و امپریالیستی آن در این اواخر روشن شده و به ثبوت رسیده است.^۲

تشکیل یابی شوراهای

سازمان کروژوک به علت مخالفت حزب توده و پخش شایعات مغرضانه و پشتیبانی شوروی به فعالیت خود خاتمه داد. اما تعدادی از اعضای سازمان کروژوک‌ها (هسته‌های کمونیستی) علیرغم کمبودها و کاستی‌ها در تلاش برای بوجود آوردن حزب واقعی طبقه

۱ - نام مستعار باقر امامی «نور» بمعنای پوینده راه نو بود

۲ - نقل از نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران ص ۱۰۴ و ۱۰۵

کارگر بر پایه آموزش‌های سوسیالیسم علمی و حزب لنینی بودند. گرچه آنان موفق به عملی کردن نظرات خود نشدند، اما توانستند با ایستادگی در برابر مشکلات و تهمت‌های حزب توده با جمع‌بندی از عملکرد و علل فروپاشی تشکیلات کروژوک‌ها ضمن نوسازی خود؛ فعالیت تشکیلاتی را دوباره با بنا نهادن «سازمان شوراهای» شروع کنند.

به نوشته آلبرت سهرابیان: کسانی که از نزدیک از انگیزه‌ها و علل، از همپاشی کروژوک‌ها آگاهی داشتند، پیشنهاد کردند که فعالیت دوباره از سر گرفته شده و خودشان داوطلب از سر گرفتن فعالیت‌ها شدند. رفقای مزبور علاوه بر باقرامامی عبارت بودند از: مهندس حسن پیروزی، حجت الهی، علی اکبر متین دژ، حسن پیروجو، آلبرت سهرابیان، آوانس مرادیان و خاچاطور سهرابیان - سازمان شوراهای - را توانستند بنا نهند.

سازمان شوراهای در آغاز راه به کار تدارکاتی برای بازسازی نیروها، از بین بردن کاستی‌ها، ریشه‌یابی علت شکست سازمان کروژوک‌ها و بالاخره جذب کسانی که کشش به همکاری داشتند پرداخت. برنامه و اساسنامه تازه‌ای تدوین شد و کارها از نو آغاز گشت. برنامه آموزشی کروژوک‌ها که دارای کاستی‌های اساسی بود به کنار نهاده شده و برنامه آموزشی جدیدی بنام الفبای کمونیستی که معروف به «الفبای دویست گانه» بود تالیف شد. مبنای برنامه آموزشی جدید و آموزش دوره کارآموزی ترجمه دیالکتیک از زبان روسی بود. سازمان شوراهای برای پیشبرد اهداف خود اقدام به انتشار نشریه - به پیش - کرد. امامی برای دریافت امتیاز انتشارنشریه کتاب «مولانا جلال الدین رومی هگل شرق»^۱ را نوشت. در این کتاب امامی به بررسی اندیشه جهان‌بینی شاعر و فیلسوف بزرگ مولانا (۶۵۲-۷۸۹ خورشیدی) و ویلهلم فردریش هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱ میلادی) اندیشمند آلمانی پرداخته و با مقایسه دیدگاه‌های آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه هگل همان روش دیالکتیکی مولانا را به کار می‌گیرد. توفیق مجله هفتگی فکاهی و انتقادی در آن زمان نشریه - به پیش - را به شکل یک غول ادبی، اجتماعی و سیاسی معرفی کرده بود و بدین ترتیب توجه همگان به نشریه جلب شده بود. انتشار شماره سوم «به پیش» مصادف بود با سالگرد انقلاب اکتبر، این شماره در شرایطی که به دنبال تیراندازی به شاه حکومت نظامی در تهران برقرار بود، با گزارشی همه جانبه از دستاوردهای انقلاب اکتبر به رنگ سرخ منتشر شد. بلافاصله نشریه توقیف و دردهم دی ماه ۱۳۲۸ با یورش نیروهای سرکوبگر حکومت نظامی به خانه امن سازمان همه رفقا دستگیر شدند. در این برهه زمانی سرگرد حبیب‌الله فضل‌اللهی^۲ بازپرس رکن دوم ارتش و عضو سازمان نظامی حزب توده بود. فضل‌اللهی که تحت تاثیر لجن پراکنی رهبران حزب گمان می‌کرد که گروه امامی عامل امپریالیسم انگلیس است، در یک جلسه بازجویی به امامی می‌گوید: «اگر شما یک سفارش نامه از سفارت انگلیس بیاورید

۱ - یکی از «خلافت‌های» حزب توده چاپ و انتشار این کتاب در سال ۱۳۵۸ به نام احسان طبری می‌باشد
۲ - فضل‌اللهی در سال ۱۳۳۴ لو میرود، ابتدا به اعدام و بعد با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم می‌شود.

من تقبل می‌کنم که همه شما را آزاد کنم.» امامی با قاطعیت جواب می‌دهد که ما نه جیرمخوار انگلیس هستیم و نه خبرچین آن‌ها! پس از شنیدن جواب قاطع امامی فضل الهی سکوت کرده و دیگر دنبال کار را نمی‌گیرد.^۱

چگونه سازمان شوراهای متلاشی می‌شود

۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران ناصر فخر آرائی به شاه تیر اندازی می‌کند و بلافاصله توسط سرتیب دفتر کشته می‌شود. در پس این حادثه، حکومت نظامی در کشور اعلام می‌شود. فرماندار نظامی و شهربانی هرگونه تجمع و گردهمایی را ممنوع کردند و حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام می‌کنند. فعالین کارگری، تعدادی از رهبران، اعضا و طرفداران حزب توده و آزادیخواهان دستگیر و روانه زندان می‌شوند.

در شرایطی که بگیر ببندها توسط مامورین حکومت نظامی به اوج خود رسیده بود و خبرچین‌های شهربانی به هرسوراخی سر می‌کشیدند، به پیشنهاد امامی با هدف صرفه‌جویی در هزینه‌ها یک زندگی کمونی با اجاره خانه‌ای در جنوب شهر برقرار می‌شود. در آن شرایط حکومت نظامی زندگی باهم، نه تنها پوشش مناسبی برای کار مخفی نبود، علاوه بر این که برای مردم محله شک برانگیز بود بلکه کنجکاوای آنان را برای سر درآوردن از کار ما را تحریک می‌کرد. اگر شیوه زندگی کمونی باقر امامی را درکنار «مقاله‌ای که دریک بولتن مخفی» منتشره از سوی حزب توده درباره ما [سازمان شوراهای] نوشته شده بود. پس از یک مقدار آسمان و ریسمان بافتن درباره گروه و به ویژه درباره شخص باقر امامی،... سرانجام آشکارا این پرسش را پیش کشیده بود که: اگر به راستی این دار و دسته خود کارگزار پلیس نیستند پس چرا پلیس آن‌ها را دستگیر نمی‌کند؟ زندگی به اصطلاح کمونی در شرایط حکومت نظامی و بی توجه‌ای به مسائل امنیتی سرانجام باعث دستگیر تعداد زیادی از اعضای گروه شد.

در تاریخ ۱۳۲۹/۵/۱۵ آلبرت دستگیر می‌شود و در بازجویی همه چیز را انکار می‌کند. و در مقابل پرسش‌های بازجویی گفت من نمی‌دانم شما از چه چیزی صحبت می‌کنید. در بازداشت آلبرت را با امامی رو برو می‌کنند. بازجو از امامی می‌پرسد «این آقا را شما می‌شناسید؟» امامی خیلی آرام با تکان دادن سر پاسخ مثبت می‌دهد. و با زرنگی و تسلط و آگاهی کامل به شگردهای ضد پلیسی که در بازجویی از خود نشان می‌داد با حالتی بسیار جدی به بازجو گفت: آقای بازجو اجازه بدهید تا من این جوان را راهنمایی کنم و به او پند و اندرز به دهم تا خودش به آسانی همه چیز را به پذیرد. امامی رو به آلبرت رفیق نه ترس همه چیز را بگو، از چه می‌ترسی؟ مگر ما همگی گروه تشکیل دهنده نویسندگان نشریه - به پیش - نیستیم؟ مگر افراد دیگری که اسمشان در فهرست اسامی در نزد پلیس است هم‌شان روزنامه فروش ما نبودند؟ من متوجه

شدم جریان بازجوئی‌ها از چه قرار بوده و من چه باید بگویم. بازپرس در یک لحظه متوجه قضیه شد بلافاصله حرف امامی را قطع کرد و شروع به پرخاش به او کرد.

هیچ کدام از رفقا نه پذیرفته بودند که عضو یک سازمان مارکسیستی چپ هستند. آن‌ها خود را گروه تشکیل دهنده و نویسندگان روزنامه «به پیش» معرفی کرده بودند و دیگر اعضاء سازمان را که فهرست اسامی شان در دست پلیس افتاده بود روزنامه فروش معرفی کرده بودند.

با دستگیری اعضای سازمان شوراهای شیوه برخورد رهبری به ویژه باقرامامی در بازجوئی‌ها و دادگاه به اختلافات داخلی دامن زد و باعث جدا شدن رفقا پیروزجو و متین دژ از سازمان شد. علی اکبرمتین دژ بعد از آزادی از زندان به حزب توده می‌پیوند و در ۹ اسفند ۱۳۳۱ در یک تظاهرات ضد دولتی در اثر شلیک گلوله‌های دشمن طبقاتی جان می‌بازد. حسن پیروزجو به درخواست آلبرت علت جدائی از امامی و سازمان شوراهای را به منظور کسب تجربه‌ی نسل حاضر از گذشته چنین بیان می‌کند:

۱- نخستین انتقاد و ایراد ما به او (امامی) این بود که پناهگاه خانوادگی را که طبیعی‌ترین پوشش برای ادامه کار پنهانی بود از ما گرفت و همه‌مان را در یک خانه تیمی در نقطه‌ای از جنوب شهر گرد آورد.

حال اگر تو ترکیب افرادی را که در آن خانه از پیر و جوان، زن و مرد کارگر و روشنفکر، مسیحی و مسلمان گرد آمده بودند در نظر بگیری خوب منظور مرا می‌فهمی... رفیق پیروزجو در ادامه می‌نویسد: اگر شعور و تجربه ما جوانان به آن اندازه نبود که متوجه این نکات باشد ولی امامی که در آن زمان چهل و هفت یا هشت سال داشت، مدتی درگیر کارهای جاسوسی که سخت‌ترین پنهان کاری را ایجاب می‌کند بود، سال‌ها در زندان رضا شاهی به سر برده و با کمونیست‌های با تجربه‌ای چون پیشه‌وری در معاشرت و بحث و گفتگو بود چطور و چرا این را که از بدیهیات است، نمی‌فهمید.

حتی زنگ خطرهای گوناگون و پی در پی به صدا درآمد به گونه‌ای که جوانان کم تجربه‌ای چون من و علی را نیز هشیار ساخت، به رغم فشارها باز لجوجانه به همین وضع ادامه داد. از این بخش نتیجه می‌گیرم که اگرما به راستی هیچ گونه فعالیت سیاسی، تشکیلاتی هم در آن زمان نداشتیم باز نفس خود این گردهمائی با آن ترکیب، در آن شرایط و در آن محل به تنهائی کافی بود که توجه پلیس را جلب و موجب لو رفتن ما شود. توجیهی که امامی برای این زندگی کمونی یا خانه تیمی ارائه می‌داد این بود که بدین وسیله در هزینه زندگی صرفه‌جوئی شده و... کمکی که از مادرش خواهد گرفت ما امکان خواهیم داشت یک روزنامه منتشرسازیم. چگونگی نشر این روزنامه در آغاز روشن نبود و مورد گفتگو نیز قرار نگرفت اما در عمل نه از این صرفه‌جوئی، پول چشمگیری به دست آمد و نه از کمک مالی مادر امامی خبری شد. امامی باز راه

ناشیانه‌ای یافت و آن این بود که او (امامی) چون از جادوگری و رمالی و فال‌گیری و طلسم نویسی به خوبی آگاهی داشت، پس بهتر است برای به دست آوردن پول به شهر مشهد که یک شهر مذهبی و مردم آن خرفاتی هستند برود تا از این راه پول زیادی به دست آورده و دوباره به تهران باز گردد. پیروزجو در ادامه می‌پرسد: آیا برای کسی که خود را یک انسان به راستی کمونیست می‌داند بهره برداری از عقاید خرافی مردم و حتی دامن زدن به آن کار، اصولاً کار درستی است یا نه؟ به عقیده من [پیروزجو] مطلقاً درست نیست. در ادامه نامه پیروزجو به آلبرت آمده است: من [پیروزجو] و علی اکبرمتین دژ با مطالعه جزوه وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه نوشته لنین به این نتیجه رسیدیم اگر لازم شود که در آن شرایط یک روزنامه منتشر سازیم بهتر است این روزنامه مخفی و در آغاز در نسخه‌ی معدود برای خود سازمان و تا حد امکان برای افراد بیرون از سازمان باشد. ما این برداشت را با دوستان در میان گذاشتیم.

امامی دست از پادرازتر و آن هم در اثر پافشاری ما از مشهد بدون هیچ نتیجه‌ای برگشت و با تبنانی با جناب مهندس [پیروزی] از بحث‌های ما با رفقا یک پرونده برای ما ساخت که بله! در غیاب من دست به فراکسیون بازی زده و می‌خواستید فلان و بهمان بکنید که خوشبختانه در این میان هشیاری برخی از رفقا مانع از موفقیت توطئه آن‌ها شد. در دادگاهی که در خانه تشکیل شد جناب مهندس نقش دادستان و امامی نقش رئیس دادگاه و داور نهائی را ایفا کردند و هرچه تهمت و عقده داشتند روی سر من و علی خالی کردند.

خلاصه به هر روی پیشنهاد ما درباره روزنامه تخطئه و کنار گذاشته شد و قرار شد پیشنهاد امامی برای انتشار یک روزنامه علنی در آن شرایط جامه عمل بپوشد که پوشید در انتشار روزنامه رفیق آرام که قلم شیوانی داشت. کنار گذاشت و برعکس به پیروزی که فردی سطحی، خودنما و جنجالی بود میدان می‌داد که خود جای سخن بسیار دارد. نخستین زنگ عبارت از مقاله‌ای بود که در یک بولتن «مخفی» منتشره از سوی حزب توده درباره ما نوشته شده بود و آشکارا این پرسش را پیش کشیده بود که: اگر به راستی این دار و دسته خود کارگزار پلیس نیستند پس چرا پلیس آنها را دستگیر نمی‌کند؟

این کار حزب توده یک پرووکاسیون پلیسی خطرناک و وحشت زا بود که میبایستی ما را فوراً بیدار می‌کرد و به یک واکنش تند که عبارت از ترک آن خانه لعنتی ... و ادار می‌کرد که نکرد، پافشاری و هشدارهای ما نیز کوچکترین اثری در امامی نداشت و گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود.

زنگ خطر بعدی که خود امامی راوی آن بود یک روز که امامی نزدیک‌های غروب به خانه بازگشت، گفت: هنگام آمدن احساس کردم کسی مرا در تمام طول مسیر تعقیب می‌کند. اوجماً باید عامل پلیس باشد. به دنبال شنیدن آن مطلب باز هشدارهای ما به جایی نرسید و کارها مطابق میل و نظر امامی به همان روال پیش ادامه پیدا کرد.

سومین و مهم‌ترین زنگ خطر این بود: یکروز عصر من متین دژ... برای پخش [به پیش] از خانه بیرون می‌رفتیم یک افسر شهربانی... با زن همسایه یکی از خانه‌های دست چپ‌پچ و پچ و گفتگو می‌کند و با دست خانه‌ی ما را نشان می‌دهد. موضوع را با رفقا در میان گذاشتیم... و گفتیم با این همه زنگ خطرهای پی در پی نه تنها دیوانگی بلکه خیانت است که باز ما در این جا بمانیم مگر این که از پیش تصمیم گرفته باشیم که به زندان برویم و فعالیت‌هایمان تعطیل شود. امامی زیر بار نرفت که نرفت... من و متین دژ از زمانی که متوجه پشت گوش انداختن‌های امامی و قطعی بودن گرفتاریمان در آینده نزدیک شدیم، پیشنهاد کردیم که در صورت دستگیری، ما مطلقاً نام رفقای را که خود را کنار کشیده‌اند به پلیس نگوئیم.

برای پوشاندن جنبه کمونیستی-تشیکیلاتی کارمان من در جیبی که ما را شب دستگیری به شهربانی می‌برد زیر لبی چند کلمه هیئت تحریریه در میان گذاشتم و جمع اعضای شورای مرکزی را اعضاء هیئت تحریریه روزنامه «به پیش» و بقیه را روزنامه فروش معرفی کنیم. باورکن هماهنگی و سنجیدگی پاسخ‌های ما در برابر پرسش‌های بازجویان آن چنان بود که همه آن‌ها... اصلاً نمی‌توانستند دریابند که این وضع ناشی از چیست؟ امامی را در همان نخستین شب دستگیری از ما جدا کرده بودند. در آخرین لحظات ما با جریانی روبرو شدیم که سخت برایمان شگفت‌آور و تکان دهنده بود! بازجوها از ما درباره دو نفر از رفقای که نه با ما دستگیر شده بودند و نه نام و مشخصات آن‌ها درجائی نوشته شده بود. پرسش می‌کردند. آن دو نفر تو [آلبرت] و آرام بودید. همه به ویژه من، سخت تکان خوردیم... بعد که به زندان برگشتیم معلوم شد که این دسته گل را نیز باز خود امامی به آب داده است. پیروزجو درخاتمه با جمع‌بندی از گذشته به آلبرت و آن‌سپان می‌نویسد: اگر یادت باشد در همان زمانی که در زندان موقت بودیم، پس از این که دادگاه تجدید نظرمان نیز تمام شد....

در زندان قصر چون این گفتگوها آنچه به ویژه توجه را جلب می‌کرد سطحی بودن بحث‌ها و پرداختن به مسائل فرعی و دست دوم و در نتیجه راه حل‌هایی در هر زمینه بود که به هیچ وجه یک تفاوت کیفی با کارهای گذشته ما نداشت. در طرحی که امامی ارائه می‌داد پیشنهادهایی دور محور این مسائل می‌گشت که مثلاً فلان نام قبلی بهمان نام را روی سازمان بگذاریم یا به جای فلان کتاب بهمان کتاب دیگر را، یا حق عضویت چه باشد. همه چیز بود جز یک بازنگری انتقادی به معنی گسترده و درست این واژه، یافتن و تهیه برنامه‌ای که برپایه یک تحلیل مشخص از شرایط عینی جامعه ایران و نیازهای آن و روشن کردن ریشه‌های اشتباهات گذشته خودمان و جریان‌های چپ دیگر به عمل آمده باشد. امامی اشتباهات خود و دیگران را به ویژه بدین گونه توجیه می‌کرد که فرمول معادله‌ای که کمونیست‌های قدیمی برای ما باقی گذاشته‌اند یک جایش کمبود داشته که ما در آغاز نمی‌فهمیدیم و بعد متوجه شدیم که باید معادله را عوض کرد و غیره و غیره... بنابراین دورنمای کاری که او [امامی] و شما پس از بیرون رفتن

از زندان قرار بود پیش بگیرید برای ما حکم یک نمایش تکراری را داشت که باز از آغاز تا پایان زاده هوس و تخیلات باقر امامی بود و بس^۱.

هسته کمونیستی ایران «یکا»

باقر امامی در سال ۱۳۳۲ با گذراندن دو سوم دوران محکومیت خود در زمان نخست وزیری دکتر مصدق از زندان آزاد می‌شود. با آزادی او تلاش برای تأسیس هسته کمونیستی ایران «یکا»^۲ شروع می‌شود. آلبرت آوانسیان می‌نویسد «تشکیلات جدید به نام «هسته کمونیستی ایران» (یکا)^۲ نام گذاری شد.

آغاز فعالیت گروه «یکا» مصادف بود با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد حزب توده با داشتن پایگاه توده‌ای در بین کارگران، با نفوذی که در ارتش، شهربانی و با امکاناتی که در سراسر ایران داشت می‌توانست کودتا را همان طوری که وعده داده بود به ضد کودتا تبدیل کند. اما منتظر اجازه برادر بزرگ بودن فرصت تاریخی را از دست داد در نتیجه تعداد زیادی از مبارزین نه در میدان نبرد بلکه در برابر جوخه‌های اعدام و یا در زندان زیر شکنجه جان دادند. بی عملی فرصت طلبانه حزب توده و درهم شکستن رهبری و بخشی از کادرهای بالای حزب توده در برابر رژیم شکنجه ستم شاهی، تأثیر روانی بسیار مخرب و کشنده‌ای بر روحیه مبارزان و انقلابیون آن دوره و به طور کلی در میان توده مردم ایران به جای نهاد. مهدی اخوان ثالث فضای این دوره را در شعر زمستان به تصویر کشیده است:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است.

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را .

.....

و گر دست محبت سوی کس یازی،

به اکراه آورد دست از بغل بیرون ؛

که سرما سخت ، سوزان ست .

.....

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

هوا دل‌گیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان،

نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین،

۱ - نقل از خاطرات البرت ص ۹۸ تا ۱۰۵

۲ - «یکا» مخفف یادرو کمونیستی ایران و یادرو در زبان روسی به معنی «هسته» می باشد.

درختان اسکلتهای بلور آجین،
زمین دل مرده، سقف آسمان کوتاه،
غبار آلوده مهر و ماه،
زمستان است .

البرت سهرابیان می‌نویسد: با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که طی آن در بیشتر مراکز کارگری- روشنفکری سرکوب سنگین و وحشیانه حکومت دست نشانده شاه - زاهدی سایه افکنده بود. در چنین فضائی کارهای تشکیلاتی ما به کندی هرچه بیشتر پیش می‌رفت؛ ما برنامه‌ای برای ارتباط با کارگران راه آهن، اتوبوسرانی تهران و کارگران رشته چاپ تنظیم کرده ... ارتباط من [آلبرت] با کارگران چاپخانه گسترش یافت و از موفقیت بیشتری برخوردار شد به طوری که من توانستم با تعداد قابل توجهی از کارگران چاپخانه ارتباط برقرار کنم. پس از آن در برگزاری پنهانی و یا نیمه پنهانی اول ماه مه همراه حدود پنجاه تا شصت نفر از کارگران به کرج رفته به جشن سرو می‌پرداختیم. من در این تجمعات درباره تاریخچه اول ماه مه و اهمیت این روز سخنرانی کردم . در همین دوران یعنی در بین سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۶ در «یکا» رویداد مهمی به وقوع پیوست که انعکاس آن می‌تواند با ارزش و آموزنده باشد. شاه که در آن دوره سازمان افسران حزب توده را سرکوب کرده بود تلاش می‌کرد تا ارتش، ساواک و سایر ارگان‌های سرکوب را برای تحمیل یک سکوت جهانی بر جامعه تقویت کند. تهاجم همه جانبه دستگاه‌های امنیتی موجب شد که ما تصمیم به خواباندن موقت فعالیت‌های تشکیلاتی‌مان بنماییم. این تدبیر برای آن صورت می‌گرفت که بخشی از رفقای ما از افراد شناخته شده و سابقه دار بودند و امکان می‌دادیم که سرکوبگران از طریق بهره‌برداری از سرنخ‌های شناخته شده فعالیت ما را کشف و سرکوب کنند. در همین دوره بود که یک فرد آمریکائی همراه با یک مترجم فارسی که خود را ژرژ معرفی می‌کرد به دیدار امامی آمدند. مترجم خود را از اقلیت آسوری معرفی می‌کرد و عنوان می‌کرد که این فرد آمریکائی برای انجام برخی پژوهش‌ها به ایران سفر کرده است. ماجرای این ملاقات را ما [اعضای یکا] از زبان امامی شنیده‌ایم. امامی می‌گفت که فرد آمریکائی خود را به عنوان یک محقق معرفی می‌کند که دولت آمریکا برای بررسی راه‌های «سازندگی و آبادانی» ایران به کشور ما اعزام کرده است و چون دولت آمریکا بر آن است که برای سازندگی و آبادانی ایران سرمایه‌گذاری هنگفتی انجام دهد بنابراین در پی شناخت دقیق‌تری از مسائل ایران است در ادامه فرد آمریکائی می‌گوید که ما مطالبی در مورد ایران در مطبوعات خوانده‌ایم و اکنون می‌خواهیم در مورد صحت و سقم آن‌ها تحقیق کنیم. او از امامی می‌پرسد که آیا او یک کمونیست است؟ و آیا دارای تشکیلاتی کمونیستی است؟ امامی بلافاصله خطر را دریافته و با زرنگی و تسلط کامل با آرامش کامل می‌گوید.... من یک کمونیست هستم ولی یک کمونیست تک و تنها.

«آمریکائی» چرا تک و تنها؟ امامی که دست حریف را خوانده بود پاسخ می‌دهد: ما درکشوری زندگی می‌کنیم که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی بسیار عقب مانده و رشد اقتصادی تقریباً برابر با صفر است. هفتاد و پنج درصد مردم کشورمان بیسود هستند. ایران کشوری است که در روستاهای آن خان‌ها فرمانروائی می‌کنند و هرچه خان بگوید دهقانان از آن تبعیت می‌کنند؛ درشهرها هم آخوندها به نمایندگی ازطرف خدا فتوا صادر می‌کنند؛ زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند هیچ گونه حقی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن ندارند. به زن به مثابه موجودی نگریسته می‌شود که باید بچه زائیده و در آشپزخانه پخت و پز کند. چگونه می‌توان در چنین شرایطی اندیشه‌های مارکسیستی را به کار بست از طرف دیگر ازمن نیز سنی گذشته وجوان نیز نیستم که خود را برای سال‌های طولانی برای پیکار سیاسی آماده کنم. بعداً ما به نکته‌ای پی بردیم این فرد آمریکائی نه یک پژوهشگر بلکه از مستشاران آمریکائی است و درجه سرهنگی در ارتش امریکا داشت. از نظر ما برخورد حساب شده امامی با مستشار آمریکائی موجب شد که او امامی را به صورت یک مارکسیست بی آزار و آرام ارزیابی کند.^۱

بعد از کودتای ۲۸ مرداد عده‌ای از اعضای حزب توده با مواضع گاه متضاد در اعتراض به بی‌عملی حزب، از حزب کناره گیری کردند. حمید ستارزاده و علی نیا از فعالین سابق حزب، با متشکل کردند معترضین توانستند تشکیل «کارگران- دهقانان- سربازان- کارمندان ایران» را ایجاد کنند. درپروسه عمل با بروز اختلافات عده‌ای انشعاب کرده و «گروه انقلابی مارکسیست‌های ایران» (گاما) را تشکیل می‌دهند. گاما با - یکا- ارتباط برقرار می‌کند و زمینه‌های وحدت در دوسازمان بوجود می‌آید. هئیتی مرکب از پنج نفر سه رفیق از طرف یکا (رفقا حسن اردین، آوانس مرادیان و همونان عاشق) و دو نفر از رفقای گاما (حسن فشارکی و حمید ستارزاده) مسئول تهیه پیش نویس برنامه و اساسنامه مشترک شدند. با تصویب برنامه و اساسنامه در جلسه مشترک اعضای دو سازمان وحدت سازمانی دو تشکل مرحله نهائی خود را با موفقیت طی کرده با انتخاب رفقا آوانس مرادیان، حسن اردین، هونان عاشق، حسن فشارکی و ستارزاده به کمیته مرکزی، «سازمان انقلابی کارگران ایران» (ساکا) رسماً شروع به فعالیت می‌کند. در دهه ۱۳۴۰ با انجام اصلاحات ارضی و تغییر اوضاع اجتماعی، اقتصادی و بافت جامعه، فعالیت سازمانی ساکا نیز تغییر یافت. فعالین متشکل در ساکا توانستند ابتداء در شهرهای مشهد و اصفهان هسته‌های تشکیلاتی بوجود آورند. با گسترش فعالیت، ساکا توانست در شهرهای اراک، تبریز، قزوین، کاشان، شهرکرد و بجنورد هسته‌های کمونیستی تشکیل دهد. تمرکز بر ایجاد هسته‌های کمونیستی در کارخانجات از اولویت‌های ساکا بود، براساس این سیاست سازمان انقلابی کارگران توانست در زمان اوج قدرت جهمی ساواک علاوه بر کارگاه‌های کوچک و متوسط در کارخانجات کلیدی کشور از جمله در ماشین سازی تبریز، ماشین سازی اراک، ایران ناسیونال

تهران (ایران خودرو فعلی)، ذوب آهن اصفهان، راه آهن، برق مرکزی، هسته‌های کمونیستی را سازمان دهد. ساکا در زمینه پیشبرد برنامه‌های خود با گروه فلسطین، گروه جریان ۱ تماس برقرار کرده بود. در سال ۱۳۴۹ تعدادی از اعضای ساکا در اصفهان تحت تاثیر پیروزی انقلاب کوبا و مبارزات چه گوارا در بولیوی از سازمان جدا شده و به مشی مبارزه مسلحانه روی می‌آوردند. متعاقب مصادره بانک صادرات شعبه - مارنان- در شهر اصفهان و دستگیری رفقا محمود نوابخش، احمد معینی عراقی و اصغر فتاحی- ساکا - زیر ضرب رفت. در این مقطع ستارزاده پیشنهاد انحلال سازمان را می‌دهد و می‌گوید: بعد از گذراندن این موج و برطرف شدن خطر با فرد فرد اعضا و طرفداران در صورت ضرورت تماس برقرار می‌کنیم. در مقابل این پیشنهاد عده‌ای از رهبری بر این نظر بودند که نه باید سازمان را منحل کرد. هر دو نظر به اطلاع بدنه سازمان ارائه شد. اکثریت به نظر دوم رای دادند. بعد از مشخص شدن نظر اکثریت سازمان، ستارزاده و طرفدارانش سازمان را ترک کردند. علیرغم این که ستارزاده «ساکا» را ترک کرده بود ولی با مرکزیت سازمان تماس داشت. او در تماس با رفیق آلبرت می‌گفت از طرف شاخه اصفهان در خطریم. با دستگیری فریدون ستارزاده و پدرش حمید ستارزاده و بخشی از مرکزیت سازمان، اولین ضربه به ساکا وارد می‌شود. ستارزاده با ساواک وارد معامله می‌شود و کروکی ساکا را در اختیار ساواک قرار می‌دهد و به طور موقت آزاد می‌شود. ساواک طی چند روز همه اعضای سازمان را دستگیر می‌کند. در اواخر فروردین ۱۳۵۰ با حمله ساواک به درمانگاهی که رفقای ساکا برای پوشش فعالیت خود تاسیس کرده بودند، رفقا دکتر فشارکی (جراح عمومی)، دکتر ابطی (پزشک کودکان) و ستارزاده (پزشک یار) دستگیر و ضربه نهایی به ساکا وارد می‌شود. با دستگیری رفیق فیروز گوران در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۰ به فعالیت ساکا خاتمه داده شد.^۲

از کروژوک‌ها تا ساکا و برخورد نیروها به آن‌ها

مطالعه و بررسی جنبش کمونیستی و کارگری بایستی با هدف آموختن از گذشته جهت هموار کردن راه برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر صورت بگیرد. از این منظر برای روشن شدن حقایق تاریخی بایستی تمام شواهد و عملکردها منطبق بر واقعیت‌ها به دور از تنگ نظری و حرکت از منافع گروهی به شیوه دیالکتیکی بررسی شود. در غیر این صورت، هرگونه بررسی جنبه غیر علمی به خود می‌گیرد و بدون شک نه تنها نمی‌تواند چراغ راه آینده باشد، بلکه چه بسا باعث گمراهی جویندگان راه رهایی از سلطه سرمایه‌داری شود. برخورد حزب توده به مخالفین غیر علمی و مخرب است. حزب توده به هر مخالف

۱ - گروه جریان (پروسه مارکسیست - لنینیست ایران) بعد از کوتادی ۲۸ مرداد توسط اعضای حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان که به عملکرد حزب و فرقه انتقاد داشتند در سال ۱۳۳۶ شکل گرفت.

پیرو زجو پس از جمع‌بندی از کروژوک‌ها همراه با محمود توکلی از اعضای فرقه دموکرات **انبیاء در صفحه بعد**

خود مهر جاسوس امپریالیسم، عامل بیگانه، مشکوک و... می‌زند. متأسفانه این شیوه مخرب اتهام و تهمت زنی به مخالفین نظری از حزب توده به سایر نیروهای سیاسی سرایت کرده است. و متأسفانه شوروی بدون تحقیق و بررسی در دفاع از حزب توده ایران در تخته کردن نیروهای مخالف حزب توده سنگ تمام گذاشته است. در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ که ارتش سرخ در ایران حضور داشت - علی اف - کنسول شوروی در پاسخ به اعتراض امامی به پخش گفتار رادیو مسکو درباره کروژوک‌ها می‌گوید: رفیق تمامی نوشته‌ها و انتقادات شما علیه حزب توده و انتقادات شما از روش‌ها و سیاست‌های اتحاد شوروی را که از موضع یک جریان آزاد و پاک اندیش و معتقد به آرمان‌های طبقه کارگر نوشته شده است به مسکو فرستادم. اما می‌دانم که آن‌ها زیر خروارها مدرک و اسناد بایگانی شده، خاک خورده و خواهند پوسید. علت هم بسیار روشن است. زیرا شوروی حزب توده را به رسمیت شناخته و بنابراین حاضر نیست از هیچ گروه و سازمان چپ دیگری چیزی بشنوند. متأسفانه تلاش تو حاصلی ندارد و فریاد تو را کسی نخواهد شنید.^۱

بیژن جزنی در کتاب - تاریخ سی ساله - در ارزیابی از کروژوک‌ها تا ساکا می‌نویسد: باقر امامی فرزند یک خانواده اشرافی بود که توسط معلم خود با افکار سوسیالیستی آشنا شد و برای آموختن مارکسیسم پس از انقلاب به شوروی رفت. امامی در شوروی آموزش‌هایی دید و به ایران بازگشت ولی داخل حزب کمونیست نشد و شبکه‌ای را بوجود آورد که در اوایل دهه دوم حکومت رضا شاه به اتهام جاسوسی برای شوروی کشف و افراد آن بازداشت شدند. امامی از اعدام گریخت و به حبس ابد محکوم شد. در زندان با اعضای حزب کمونیست و بعدها با گروه ۵۳ نفر آشنا شد. پس از شهریور آزاد شد و در جنب حزب توده شروع به فعالیت کرد. امامی طی مدت زندان از یک فرد متهم به جاسوسی موضع خود را به یک فرد سیاسی تغییر داد. این موضع را پس از آزادی حفظ کرد تا مقارن تشکیل اولین کنگره حزب توده در سال ۲۳ امامی در درون حزب مسائلی را مطرح کرد که همه آن‌ها تاکید در ضرورت آموزش مارکسیسم - لنینیسم در حزب و اعلام ایدئولوژی طبقه کارگر به عنوان ایدئولوژی حزب مربوط می‌شد. حزب توده در این مدت به امامی اجازه داد که در درون یا بهتر بگوئیم در جنب حزب کلاسی برای آموزش مارکسیسم تشکیل دهد ولی پس از کنگره اول که حزب رسماً موضع خود را تعیین کرد امامی از آن جدا شد و عده‌ای را نیز به نام کروژوک ... جمع

آذربایجان از پایه گذاران این گروه بودند. گروه جریان در زمینه کار تئوریک و تحقیقی فعال بود. با انشعاب در سال ۱۳۴۲ گروه جریان عملاً منحل شد و اعضای آن به صورت محفلی به فعالیت مطالعاتی تا سال ۱۳۵۰ ادامه دادند. یکی از محفل‌های گروه در سال ۱۳۴۹ دفاعیات شکرالله پاک‌نژاد از گروه فلسطین را تکثیر و پخش کرد

۲ از صفحه قبل - برگرفته از دفترهای بیداری

کرد و به تبلیغ نظرات خود پرداخت. حزب توده کروژوك را محكوم كرد و درمقابل شوروی نیز امامی را مرتد از جنبش کارگری اعلام کردند ولی امامی به فعالیت خود ادامه داد. مقارن این جریان، جریان دیگری از جانب آپریم در حزب توده بوجود آمد که از نظر موضع‌گیری نزدیک به جریان امامی بود. آپریم مسئله آموزش ایدئولوژی طبقه کارگر را ضروری دانسته و خواستار ایجاد يك هسته پیشرو و با انضباط از نیروهای حزب بود که بتواند درمقابل رژیم دست به اعمال قدرت زده و درموقع مقتضی عملیات مسلحانه برپا کند. حزب، مشی آپریم را چپ‌روی خواند و نخست او را از حزب با مسالمت راند و هنگامی که آپریم و همکارانش زیر عنوان «آوانگاردیست‌ها» معروف شدند و از طرف حزب توده مورد حمله قرار گرفتند ولی آپریم به کار خود خاتمه داد و همکارانش به حزب توده بازگشتند. کروژوك‌ها پس از جدائی به فعالیت تئوریک پرداختند و از ایفای نقش سیاسی درجامعه باز ماندند. موقعیت حزب توده و گرایش‌ها و نظرات امامی آنها را به يك محفل تئوریک صرف تبدیل کرد. کروژوك‌ها در وقایع آذربایجان و انشعاب ملکی بی تفاوت ماندند و به تدریج تحلیل رفتند. پس از بهمن ۲۷ امامی که صحنه را خالی می‌دید افرادی را که برایش مانده بود جمع کرد و فعالیت تازه‌ای را آغاز کرد. این بار امامی نام (شوراها) را بر خود گذاشت.

درسال ۲۸ نشریه‌ای منتشر کرد به نام «به پیش» این نشریه با رنگ سرخ چاپ می‌شد و درست هنگامی که حزب توده درحال عقب نشینی بود رنگ و بوی تند و تیزی داشت. پلیس امامی و همکارانش را بازداشت کرد. از جمله همکاران امامی در این مرحله این افراد بودند: پیروزی، متین دژ، پیروزجو، بسطامی، آوانس مرادیان، آلبرت سهرابیان و دیگران.

امامی به پنج سال زندان محكوم شد و همکارانش به سه سال زندان و کمتر. امامی درسال ۳۱ با دو سال تخفیف آزاد شد. دراین مدت دوباره حزب توده قدرت گرفته بود و در پلنوم کمیته مرکزی مارکسیسم-لنینیسم به عنوان ایدئولوژی حزب اعلام شده و بحث برسر اعلام حزب توده به عنوان حزب طبقه کارگر ایران یا حزب طبقات زحمتکش بود. عده‌ای از همکاران امامی به حزب توده پیوستند از جمله پیروزی و متین دژ. در اواخر ۱۳۳۱ (مقارن فوت استالین) متین دژ دريك برخورد خیابانی برائراصابت گاز اشك آور به شهادت رسید. امامی پس از آزادی، فعالیت‌های مشکوکی کرد. او با اداره آگاهی تماس گرفت و ازاین پس تماس خود را با محافل پلیس حفظ کرد. عده‌ای از همکاران قدیمی امامی از این تماس‌ها خبر داشتند ولی امامی تماس خود را جنبه ضد اطلاعاتی داد و قصد خود را کسب اطلاعات از پلیس و فریب دادن آن اعلام کرد.

دراین موقع امامی «یارد» کمونیستی ایران را بوجود آورد. «یارد» در زبان روسی به معنی هسته است. مخفف این عنوان کلمه «یکا» می‌شود. امامی برای تعلیم افراد کمتر از کتاب‌ها و آثار مستقیم مارکسیستی استفاده می‌کرد. خودش رساله‌ای نوشته

بود به نام «الفبای مارکسیسم» که آن را بارها مورد تجدید نظر قرارداد. در این رساله برداشتی مسخ شده و ناقص از مارکسیسم- لنینیسم ارائه شده بود. افرادی که تحت تعلیم امامی قرار می‌گرفتند بزودی خصلت‌های مبارزه جویانه را از دست می‌دادند و تبدیل به عناصری بی عمل و نظریات می‌شدند. این نحوی تعلیم و تربیت با مقاصد و برنامه‌های امامی هماهنگی داشت.

پلیس از همان نخست از وجود «یکا» اطلاع داشت. پس از ۲۸ مرداد تماس‌های اصلی «یکا» ادامه داشت. از سوی دیگر امامی خود با گروه دیگری که در تاسیس آن نقش اساسی داشت، همکاری داشت. این گروه زیر عنوان «ک.د.س.ک.الف» یا (کارگران، دهقانان، و سربازان کمونیست ایران) افرادی را جمع کرده بود. امامی که با ساختن این عناوین می‌خواست کمبودهای اساسی این گروه‌ها یعنی کمبود عناصر مبارزاتی را در آن‌ها [برطرف] بکند سرانجام دو جریانی را که بوجود آورده بود درهم ادغام کرد. حمید ستارزاده و علی نیا از مسئولان «کد سکا» بودند که به «یکا» پیوستند. پس از چند سال در جریان وحدتی که بوجود آمده بود بی انضباطی روی داد و عده‌ای زیر نام «گاما» جدا شدند. این خیمه شب بازی‌ها که زیر نظر پلیس انجام می‌گرفت همچنان ادامه داشت. طی این سال‌ها افرادی به این گروه‌ها کشیده شدند، و محیط مسموم کننده این روابط به تدریج از آن‌ها عناصری حراف با برداشت‌های بیگانه با روح و جوهر مارکسیسم- لنینیسم و حتی بیگانه با تئوری‌های اصیل مارکسیسم- لنینیسم بوجود می‌آورد. امامی درحالی که فرتوت شده و خصوصیات اخلاقی زشتی از خود نشان می‌داد و درحالی که در بک رشته روابط گروهی محفلی و پلیسی گیر کرده بود، در اوایل سال ۱۳۴۶ خودکشی کرد. در اوایل سال ۱۳۴۷ «یکا» و «گاما» که از یکدیگر جدا شده بودند درهم ادغام شدند و «ساکا» سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران را بوجود آوردند. کادر مرکزی «ساکا» در آخرین دوره فعالیتش از افراد زیر تشکیل شده بود: حمید ستارزاده، هونان عاشق، فشارکی، اردین، گوران.

ساکا در تهران، مشهد و اصفهان و دیگر شهرها شبکه‌هایی بوجود آورده بود. در این شبکه‌ها برنامه اصلی همچنان کادرسازی بود. عده‌ای از افراد ساده و صادق که به تورافراد کهنه کار و همکاران قدیمی امامی خورده بودند وسیله‌ای برای جلب افراد جوان و بی تجربه به «ساکا» شده بودند. این افراد ساده و بی تجربه مثل همیشه بهترین پوشش برای پنهان کردن قبح مقاصد اشخاص مزوری بودند که خود اعتقادی به مبارزه نداشتند و گروه را به وسیله‌ای برای ارضا جاه طلبی‌های خود قرار داده بودند. ساکا مانند تشکیلات تهران، اطلاعات افراد خود را از جریان‌های سیاسی مخفی جمع می‌کرد و توسط عوامل پلیس که در آن نفوذ کرده بودند در اختیار پلیس قرار می‌داد. چند تن از اعضای موثر ساکا بازداشت و آزاد شده بودند و می‌دانستند که پلیس از زیر و روی فعالیت‌شان اطلاع دارد. در سال ۱۳۴۹ عده‌ای از افراد ساکا به تدریج خود را

از کنترل مرکزیت ساکا خارج کردند و بی توجه به ماهیت و خصوصیت ساکا مشی دیگری درپیش گرفتند. هادی پاکزاد، عبدالله مهری، دکتر طباطبائی، بهروز صناعی از جمله این افراد بودند که تماس‌هایی با گروه‌های سیاسی- نظامی گرفته در جهت مشی مسلحانه عمل می‌کردند. این عده دست به اقداماتی زدند که عناصر قدیمی ساکا را به وحشت انداخت و موجب شد که درنیمه دوم سال ۱۳۴۹ ساکا رسماً منحل شود. ولی این انحلال نتوانست شبکه‌های «ساکا» را کاملاً از هم متلاشی کند. پلیس در تعقیب این جناح جدا شده از ساکا بود که با علنی شدن جنبش مسلحانه روبه رو شد و در این شرایط باقی گذاشتن شبکه‌ها و افراد جوان ساکا خطرناک تشخیص داده شد و پلیس شروع به بازداشت اعضای ساکا کرد، حمید ستارزاده که نقش دبیری ساکا را داشت در همان روزهای نخست مثل عده‌ای از اعضای ساده ساکا آزاد شد. اکثریت قاطع افراد ساکا در مراحل بازجویی و دادگاه تسلیم شدند. به خصوص مسئولان و افراد موثر و قدیمی ساکا به طور کامل تسلیم پلیس شدند. جناح مبارزی که از ساکا جدا شده بود جداگانه محاکمه و به زندان‌های سنگین محکوم شدند.^۱

آلبرت سهرابیان در برخورد به موضع‌گیری و جمع‌بندی از تاریخ مبارزاتی کروژوک‌ها تا ساکا در صفحه ۲۸۸ خاطرات می‌نویسد: بیاد دارم که با رفیق جان باخته حسن اردین (۱۳۶۲-۱۳۱۷) در زندان درباره نظریات ر. بیژن جزنی پیرامون کروژوک‌ها و گروه ساکا گفتگو می‌کردیم. از ر. اردین پرسیدم رفیق چرا ر. جزنی که سال‌ها با ما در زیر یک سقف در زندان زندگی می‌کند برای تحقیق درباره تاریخچه سازمان ساکا از ما که از اعضای قدیمی این سازمان بودیم پرس وجو و تحقیق نکرده و مبنای تاریخ نگاری خود را در کتاب «تاریخ سی ساله» نظرات نادرست ر. عبدالله مهری، که آگاهی اندکی از تاریخچه ساکا و تحولات آن داشت، قرار داد. تاریخ نگاری ر. جزنی نه فقط آکنده از اطلاعات نادرست و غیرموثق از پیدایش کروژوک‌ها و تحولات بعدی تا سازمان ساکا است بلکه این رفیق به خود تردیدی راه نداده است که امامی را به عنوان عامل پلیس معرفی کند. شگفتا که ما را نیز عامل پلیس ندانسته و کارگران صادق و ساده‌نامیده است؟! ر. اردین گفت: ر. جزنی برای اثبات صحت مشی مسلحانه و مردود دانستن به اصطلاح مشی «سیاسی کاری» ما نیازی به تحقیق از ما نداشته است زیرا در هر صورت او باید به بطلان خط مشی ما می‌رسید. ر. اردین افزود، ر. جزنی برای دستگاه تحلیلی خود نیاز به فاکت‌هایی داشت که عبدالله مهری در اختیار وی می‌نهاد.

سازمان مجاهدین خلق ایران در کتاب سازمان دهی و تاکتیک درباره ساکا نوشته است: ساکا در واقع تلفیقی است از دو سازمان کمونیستی به نام‌های «گاما» به رهبری دکتر ستارزاده و «یکا» یارد کمونیستی ایران یارد به معنی «هسته» به رهبری امامی. بعدها پس از خودکشی امامی، ستارزاده توانست رهبری «ساکا» را نیز به عهده

۱ - نقل از تاریخ سی ساله نوشته بیژن جزنی، ص ۱۰۲ تا ۱۰۴

بگیرد. ستارزاده همان کسی است که بعد از حدود ۲۰ سال فعالیت مخفی وقتی در سال ۱۳۴۹ توانست حدود ۲۰۰ نفر را به دور تشکیلات خود جمع کند، همه را يك جا تحويل پلیس داد و درحالی که خود و پسرش «فریدون ستارزاده» فارغ التحصیل رشته فیزیک دانشکده علوم دانشگاه تهران بیش از ۱۱ روز در زندان نماندند و اکنون به قرار اطلاع، مجدداً تحت نظر ساواک شروع به کار به اصطلاح مخفی سیاسی کرده‌اند. ولی افراد پائین این سازمان هر کدام به ۵ تا ۱۰ سال زندان محکوم شدند.

ستارزاده لیستی مرکب از اسامی، شغل، مدارک سازمانی و کیفیت کاردانی ۲۰۰ نفر از اعضای خود را درعرض يك جلسه در اختیار ساواک قرار می‌دهد و همگی افراد ساکا يك روزه به دام پلیس می‌افتند. جریان واقعه از این قرار است که ساکا در سال ۱۳۴۹ تقریباً منحل می‌شود. دو نفر برای گرفتن ارتباط با فدائیان به شمال می‌روند. به علت جو پلیسی حاکم بر شمال به خاطر عملیات فدائیان، این دو نفر مورد سوءظن قرار گرفته و بازداشت می‌شوند. از نزد آنها شماره تلفن ستارزاده را در مشهد گیر می‌آورند و او را دستگیر می‌کنند. وی قول می‌دهد که به شرط آزادی، همه چیز را بگوید و بعد از این که ساواک قبول می‌کند، او يك گروهی کامل از اعضای گروه رسم می‌کند. امامی با این که با پلیس همکاری نکرده، ولی سوابق زیادی در خیانت به آرمان‌های حزبی داشته است. وی مدتی پیش عاشق يك دختر ارمنی می‌شود و پول تشکیلات را مصرف این دختر می‌کند و وقتی قضیه فاش می‌شود خودکشی می‌نماید و بدین ترتیب راه را برای رهبری ستارزاده، همان طور که گفته شد، کاملاً باز می‌کند. گروه «ساکا» هنوز از قرار معلوم فعالیت سیاسی دارد و به نشر افکار اپورتونیستی علیه مبارزه مسلحانه و ارائه ترفیقات فرصت طلبانه سیاسی می‌پردازد. لازم به یادآوری است که به این ترتیب ساواک نه تنها توانست تور پلیسی خود را به وسیله این سازمان‌ها که از بالا به خودش متصل هستند پهن کند بلکه افکار اپورتونیستی و ارتجاعی سیاسی را به وسیله همین سازمان‌ها وارد مجامع روشنفکری کرده و به این ترتیب می‌کوشد وحدت فکری و نظری را در بین مبارزین دچار اخلاص کند.^۱

هادی پاکزاد: نگاهی گذرا درباره‌ی «ساکا»

(سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران)

هادی پاکزاد: از اعضای ساکا در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ در برخورد به نوشته پیمان وهاب زاده در نگاهی گذرا درباره‌ی «ساکا» (سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران) مندرج در اخبار روز می‌نویسد: «ساکا» از آغاز پیدایشش تاکید برای ایجاد حزب کمونیست، کادرسازی از کارگران و آموزش صمیمانه‌ی آنان داشت؛ اما متأسفانه؛ غلطیدن در

۱ - نقل از کتاب سازماندهی و تاکتیکها، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰ از انتشارات مجاهدین خلق ایران

برجسته کردن مبارزه‌ی درون گروهی و برون گروهی... و فرو ریختگی در درون و مواجه شدن با نفوذ فراگیر پلیس بود که ساکا در اواسط سال ۴۹ تصمیم به انحلال گرفت!

پایه‌گذار این سازمان شخصی به نام باقرامامی برادر ناتنی امام جمعه‌ی تهران بود که در مسیر زندگی‌اش با افکار سوسیالیستی آشنایی پیدا می‌کند و در این مسیر برای آموختن مارکسیسم، پس از انقلاب اکتبر، به شوروی می‌رود. امامی در شوروی به مدرسه‌ی کادرسازی «گودف» می‌رود. در این مدرسه براساس نگرش انترناسیونالیستی به آن اتباع خارجی که تمایلات مارکسیستی داشتند، آموزش داده می‌شد تا وقتی به کشورهای خود باز می‌گشتند، اشاعه دهندگان مارکسیسم – لنینسیم باشند. این مدرسه بعداً به دانشگاه «پاتریس لومبا» تغییر نام داد.

امامی وقتی به ایران بازگشت شبکه‌ای بوجود آورد که در اوایل دهه‌ی دوم حکومت رضا شاه کشف شد و او به همراه افراد شبکه‌اش به اتهام جاسوسی برای شوروی بازداشت شدند. او که به حبس ابد محکوم شده بود در زندان با اعضای حزب کمونیست و بعدها با گروه ۵۳ نفر آشنا می‌شود. پس از شهریور ۲۰ از زندان آزاد شد و در سال ۱۳۲۳ درکنگره‌ی حزب توده بر ضرورت آموزش مارکسیسم – لنینسیم و تربیت کادرهای پیشرو برای ایجاد حزب کمونیست پافشاری کرد و اعتقاد داشت که بدون چنین حزبی، هر حزب فراگیر دیگر قادر نخواهد بود تا امر انقلاب پرولتاری را به مقصود برساند. او اعتقاد داشت که تمام احزاب خلقی، ملی و ضد استعماری، می‌بایست توسط کادرهای مخفی حزب کمونیست رهبری شوند.

حزب توده که حزبی فراگیر بود، ابتدا در محدوده‌ای با امامی موافقت کرد که کلاس‌هایی را برای آموزش مارکسیسم، موازی با حزب، دایر کند ولی در جریان کار از در مخالفت درآمد و امامی از حزب توده‌ی جوان و نوپا کناره گرفت و عده‌ای را با نام کروژوک (محفل) دور خود جمع کرد و به تبلیغ نظرات خود پرداخت.

در سال ۱۳۲۸ امامی نشریه‌ای به نام «به پیش» منتشر کرد که با رنگ سرخ چاپ می‌شد و خیلی تند و تیز بود. پلیس امامی و همکارانش را بازداشت کرد. این همکاران: پیروزی، متین دژ، پیروزجو، بسطامی، آوانس مرادیان، آلبرت سهرابیان و دیگران بودند که امامی به ۵ سال زندان و همکارانش به سه سال و کمتر محکوم شدند.

در سال ۱۳۳۱ امامی با دو سال تخفیف آزاد شد. پس از آزادی فعالیت‌های مشکوکی کرد. او با اداره‌ی آگاهی تماس گرفت و این تماس خود را با محافل پلیس حفظ کرد. امامی تماس خود را جنبه‌ی ضد اطلاعاتی داد و قصد خود را کسب اطلاعات از پلیس و فریب دادن آن اعلام کرد. در این موقع «یادرمونیستی ایران» (یکا) را بوجود آورد. یادری در زبان روسی به معنای هسته است. او که اعتقاد داشت برای ایجاد حزب می‌بایست اکثریت افراد آن از طبقه‌ی کارگر باشند، برای تعلیم آن‌ها در ابتدا

از دو رساله‌ای که خود تحت عنوان «الفبای مارکسیسم» و به زبان ساده نوشته بود استفاده می‌کرد که پس از آموزش آن‌ها، افراد و به خصوص کارگران و اقشار کم سواد، قادر می‌شدند تا با کتاب‌های کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم آشنایی کامل‌تری پیدا کنند.

پس از ۲۸ مرداد، امامی گروه دیگری به نام «کارگران، دهقانان و سربازان کمونیست» (کدسکا) را که خود در تاسیس آن نیز نقشی داشت با «یکا»، ادغام کرد و بدین ترتیب حمید ستارزاده و علی نیا که از مسوولان «کدسکا» بودند به یکا پیوستند.

پس از چند سال در جریان ادامه‌ی کار، این گروه، تحت نام «گروه انقلابی مارکسیستی ایران» (گاما) از «یکا» جدا شدند. هر چند که این دو گروه از یک دیگر جدا شده بودند اما پیوند و دوستی بین رهبران آن‌ها همچنان ادامه داشت تا این که باقر امامی برسر ماجرای عاطفی، به قصد نجات کودکی بیمار از زنی که از دیرباز دوستش می‌داشت، بخشی از پول تشکیلات را هزینه‌ی درمان آن کودک می‌کند به این امید که بتواند با فروش قطعه زمین ارثیه‌اش، آن پول را سرجایش بگذارد. گویا برای کاری ضروری، تشکیلات به آن پول نیاز پیدا می‌کند و بدین ترتیب رازش فاش می‌شود.

با پیامد چنین وضعی، امامی به سختی مورد انتقاد قرار می‌گیرد و او قویاً این انتقاد را پذیرفته، در خفا دست به محاکمه‌ی خود می‌زند و حکم مرگ را بر خود روا می‌دارد و آن را با رگ زدن در حمام خانه‌اش اجرا می‌کند.^۱

پرونده‌ی باقر امامی که شاعر، نویسنده و تحصیل کرده‌ی شوروی بوده و دکترین وی کتابی بود به نام «کتاب زرد» که براساس جلدش چنین معروف شده بود، بدین ترتیب و با تاسف بسیاریا اعضا سازمان بسته شد و به دنبال آن بود که کوشندگان بالایی «یکا» شامل: آوانس مرادیان، هونان عاشق، فشارکی زاده، حسن اردین، آلبرت سهرابیان تصمیم گرفتند با ادغام «گاما» تحت رهبری حمید ستارزاده «ساکا» (سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران) را بنیاد نهند.

«ساکا» در تهران، اصفهان، مشهد و دیگر شهرها شبکه‌هایی را بوجود آورد که در این واحدها، برنامه‌ی اصلی همان کادر سازی افراد پیشرو بود که البته اولویت عمده بر روی کارگران تمرکز داشت و همچنان آموزش از طریق همان جزوه‌هایی بود که امامی تدوین کرده بود. روشن است که این سازمان به دلیل پی‌گیری برای ایجاد حزب کمونیست پایه‌گذاری شده بود و عملاً در این راستا فرضیه‌بافی کرده و عمل می‌کرد کمترین نگرشی نسبت به مبارزه‌ی مسلحانه با چنان فرضیه‌ای که موتور کوچک باید حرکت قهرآمیز کند تا توده‌ها به حرکت درآیند نداشت.

ساکا دارای حوزه‌های مطالعاتی بود که هر حوزه حداکثر تا ۵ نفر را در بر می‌گرفت که در این حوزه‌ها کارهای مطالعاتی در رابطه با بررسی شرایط موجود اجتماعی

۱- نقل از کتاب سازماندهی و تاکتیکها، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰ از انتشارات مجاهدین خلق ایران

و شخصی افراد صورت می‌گرفت. تشکیلات که شکل هرمی داشت، در راس آن مرکزیت و بعد اعضاء و سپس استاژها و بالاخره مبتدی‌ها قرار داشتند که الفبای اول برای مبتدی‌ها و الفبای دوم برای استاژها تدریس می‌شد. اعضاء و رهبری با کتب و آموزه‌های کلاسیک مارکسیسم مشغول بودند و نسبت به رویدادها تحقیق و مطالعه می‌کردند. اعضاء که در کمیسیون‌های زنان، مالی، نشریه و شهرستان فعالیت می‌کردند هر کدام علاوه بر عهده دار بودن وظایف مخصوص به خود و گزارش‌های دریافتی به مرکزیت، اداره‌ی آموزشی حوزه‌های استاژ و آمادگی را به عهده داشتند.

همه‌ی افراد دارای نام‌های مستعار بودند و عملاً امکان شناخت واقعی افراد نسبت به دیگر حوزه‌ها بسیار محدود می‌بود. در فروردین ۴۹ فریدون ستارزاده، فرزند حمید ستارزاده (دبیر تشکیلات) که خود نیز از اعضای مهم بود به یک‌باره به مدت دو ماه در حوزه‌ها حضور نیافت! سایر اعضا جویای او بودند که پدر می‌گوید: برای ماموریتی کاری به بندر عباس رفته!!

بعداً معلوم می‌شود ایشان که دانشجوی فیزیک دانشگاه تهران بوده، در ارتباط با گروهی از دانشجویان دستگیر شده و بعد از دوماه فریدون ستارزاده به تشکیلات می‌آید... و همان گزارش پدرش را تکرار می‌کند. شک و ناباوری در میان اعضای سازمان نسبت به وی و پدرش قوت می‌گیرد، خصوصاً این که در مدت کمی پس از این ماجرا، فریدون ستارزاده به کمیسیون می‌آید و برگه‌های زیادی می‌آورد که شبیه فرم‌های استخدام بوده و به مدیران کمیسیون‌ها می‌دهد و درخواست می‌کند که برای هر یک از اعضای گروهشان یک برگ را پر کنند که مشخصات کامل اعضاء باشد!

شک و شبهه‌ای که قبلاً در بین اعضاء کمیسیون‌ها بود قوت می‌گیرد. یکی از آنان به نام ساقب قویا اعتراض می‌کند و از دریافت این برگه‌ها سرباز می‌زند و اعلام می‌کند که پلیس به سازمان رخنه کرده و این چنین کاری، کار پلیس است. این اعتراض به مرکزیت کشیده می‌شود و نتیجتاً دو دستگی در اعضای کمیسیون مرکزی پدید می‌آید. آوانس، آلبرت و جمعی دیگر پذیرش درخواست ستارزاده را برننافتند، اما بعضی از اعضاء کمیسیون‌ها، این اطلاعات خواسته شده را پر کردند و تحویل مرکزیت دادند! به هرحال این کشاکش منجر به جدایی دو گروه مخالف و موافق شد. در عین حال از جهت نظری، از چند سال قبل هم تشکیلات به سه طیف تقسیم شده بود؛ چینی‌فیل (هوادران مائو)، شوروری‌فیل و جمعی که گرایش به مبارزه‌ی مسلحانه پیدا کرده بودند.

این درگیری‌ها تا اواخر سال ۴۹ ادامه داشت. اما در همان اواخر سال ۴۸ و اوایل سال ۴۹ عده‌ای از اعضای «ساکا»، به ویژه تشکیلات اصفهان و مشهد، در عمل خود را از کنترل مرکزیت خارج کردند و مشی مبارزه‌ای را در دستور قرار دادند که در آن سال‌ها تحت تاثیر چگونگی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی جهانی بود. هادی پاکزاد، عبدالله مهری، اکبر طباطبایی و بهروز صنعتی با حفظ ارتباط با ساکا بر عملکرد خود اصرار می‌ورزیدند

و ساکا را به خاطر بی حرکتی‌اش و محصور شدن در یک دایره‌ی بسته مورد انتقاد قرار می‌دادند تا این که بی‌اطلاع مرکزیت دست به اقداماتی واکنشی زدند که آن اعمال آنارشینیستی برآیند سکون و بی‌حرکتی تداوم‌دار «ساکا» بود.

در یک جمع‌بندی فشرده؛ وجوه مثبت «ساکا» از آغاز پیدایشش تاکید بر ایجاد حزب کمونیست، کادرسازی از کارگران و آموزش صمیمانه‌ی آنان که اعتقاد داشت؛ بدون حضور اکثریت کارگران آگاه در حزب پیشرو، امر مبارزه‌ی طبقاتی محقق نخواهد شد. اما متأسفانه؛ غلتیدن در برجسته کردن مبارزه‌ی درون گروهی و برون گروهی... و همیشه فرع را فدای اصول کردن و بیشترین انرژی و تمرکز را برای مقابله با درون خود و بیرون خود (حزب توده) نمودن... و عدم توانایی در مواجهه با مجموع عوامل خارجی و عدم توانایی در بهره‌بری از همکاری و مشارکت در پیشبرد اهداف نزدیک و دور با دیگران و بالاخره با تمام رعایت‌ها در انضباط برای کار مخفی، چینی‌فیل شوروری‌فیل به‌دلیل فرو ریختگی در درون، مواجه شدن با نفوذ فراگیر پلیس بود که ساکا در اواسط سال ۴۹ تصمیم به انحلال گرفت!

پس از انحلال «ساکا» افراد همسو با «یکای» سابق، مجدداً و مخفی از حمید ستارزاده و روابطشان، باز به فکر تجدید سازمان افتادند که دکتر فشارکی‌زاده با همفکری رفقایش آوانس و آلبرت... اساسنامه‌ی جدیدی تدوین کردند. اما پلیس که قبل از آغاز جشن‌های ۲۵۰۰ ساله یورش فراگیر برای دستگیری مخالفین آغاز کرده بود، «ساکا» را که توسط ستارزاده‌ها کاملاً لو رفته بود، دستگیر می‌کند که در این گپ‌و‌گو دار تشکیلات تازه متولد شده توسط فشارکی و رفقایش نیز در نطفه نابود می‌شود!

ساواک تعداد زیادی را در مراحل بازجویی و عده‌ای زیادی را پس از دادگاه آزاد کرد. اما بسیاری از اعضاء برجسته‌ی ساکایی‌ها به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. حمید ستارزاده و پسرش فریدون، پس از چند روز دستگیری آزاد شدند. اما سران تشکیلات شهرستان‌ها و بعضی از اعضای آن‌ها جداگانه محاکمه و به زندان‌های سنگین محکوم شدند.

جمع‌بندی از فعالیت کروژوک‌ها، یکا و ساکا

اعضای فعال کروژوک‌ها، یکا و ساکا طی سال‌ها فعالیت محفلی و سازمانی با کار و زندگی در مراکز تولیدی ضمن شناخت از شرایط کار و زندگی کارگران در عمل توانستند کارگرانی را که آمادگی بیشتری برای مبارزه داشتند در موسسات تولیدی شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، سمنان، اراک، تبریز و اهواز سازماندهی و متشکل کنند. کار با حوصله و مداوم فعالین کارگری و کمونیستی تشکل‌های ذکر شده در فاصله‌ی سال‌های ۳۲ تا اوایل ۱۳۵۰ در شرایط سخت و دیکتاتوری در عمل ثابت کرد، امکان فعالیت در درون طبقه کارگر هست و می‌توان هسته‌های کارگری را در مراکز تولیدی سازمان و گسترش داد. از این منظر علاوه بر فعالیت فعالین کارگری و کمونیستی از ۳۳۲

زمان آغاز فعالیت حزب عدالت و حزب کمونیست ایران، عملکرد کروژوک‌ها تا ساکا بخشی از تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر ایران است. باید از نکات مثبت و منفی آن آموخت.

رفیق آلبرت سهرابیان در جمع‌بندی از فعالیت ساکا نکاتی را بیان می‌کند که بدون شک می‌تواند در زمان حال برای فعالین جنبش کارگری و کمونیستی مفید باشد.

فعالیت «ساکا» نشان داد که:

اولاً، در ایران زمینه مساعدی برای کار در میان کارگران و جلب آن‌ها به عرصه فعالیت تشکیلاتی و کمونیستی وجود دارد. به طوری که ساکا توانست از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ در مهمترین مراکز تولیدی کشور هسته‌های کمونیستی ایجاد کند. عمل کرد «ساکا» نشان داد که بر خلاف یکی از تزه‌های پایه‌ای «مشی مسلحانه» که مطرح می‌کرد در شرایط دیکتاتوری امکان برقراری رابطه مادی و مستقیم با طبقه کارگر وجود ندارد چنین زمینه و امکانی نه فقط وجود داشت بلکه بسیار مساعد و آماده بود.

ثانیاً، فعالیت «ساکا» اثبات کرد که کارگران علیرغم آن که در اعماق فقر و محرومیت زندگی کرده و از دسترسی به فرهنگ و دانش محرومند اما می‌توانند با شرکت در جنبش کارگری برای آزادی و سوسیالیسم به آن درجه از آگاهی و دانش دست یابند که خود به تلاشگر سیاسی مبدل شده و مداخله در سرنوشت سیاسی خود را راساً به عهده بگیرند. ...

تجربه ساکا نشان داد که کارگران هم، می‌توانند به صورت کادرهای سیاسی و رهبری کننده پا به عرصه مبارزه سیاسی بگذارند. در سازمان ساکا بسیاری از روشنفکران افتخار می‌کردند که الفبای مبارزه طبقاتی را از کارگران آموخته‌اند. این جنبه از دستاورد ساکا به عنوان یک تجربه مثبت باید مورد توجه فعالین جنبش کارگری قرار گرفته و به پراتیک روزمره جنبش کارگری ما مبدل شود.

ثالثاً، «ساکا» علیرغم جهت‌گیری کارگری نه فقط به کار در میان جوانان و دانشجویان و روشنفکران بی‌توجه نبود بلکه به این عرصه از کار توجه کافی کرده بود. رفقای مادر دانشگاه در مبارزات دانشجویی شرکت داشتند و ما قادر شدیم از میان دانشجویان فعالین مبارزی را به صفوف ساکا جلب و جذب کنیم که زنده یاد بهروز صُنعی نمونه‌ای از این رفقا بود.

رابعاً، اما ساکا از اشکالات اساسی نیز در رنج بود - که برخی از آن‌ها ادامه اشکالات «بکا» بود - به طوری که ادامه کاری آن ناممکن می‌گشت. مبارزه در شرایط حاکمیت يك استبداد شدیداً سرکوبگر نیاز به سازماني از انقلابيون حرفه‌ای دارد که با برخورداری از قدرت تحرك کامل و تسلط به دانش مبارزه با پلیس سیاسی، ادامه‌کاری فعالیت سازمانی را حفظ کند. هرکسی که فعالیت زیرزمینی در شرایط سرکوب را تجربه کرده است می‌داند که مبارزه فعال با پلیس سیاسی دیکتاتوری‌ها حتماً ضربات امنیتی در پی خواهد داشت و یا همواره ممکن است افرادی نظیر ستارزاده پیدا شوند که اطلاعات خود را در اختیار دستگاه امنیتی دشمن قرار دهند. اسکلت يك سازمان

مبارز زیرزمینی باید به گونه‌ای باشد که در برابر این ضربات دوام بیاورد. تجربه دو دیکتاتوری حاکم بر ایران اثبات کرده است که سازمان زیر زمینی متمرکز به لحاظ ضربه پذیری امنیتی بسیار آسیب پذیر و شکننده است.

سازمان زیرزمینی باید به گروه‌های کوچک مستقل تقسیم شده، سازمان کادر یا انقلابیون حرفه‌ای با نیروی کار توده‌ای در یک ترکیب مناسب قرار گرفته و ارتباط میان واحدهای مستقل از سوی مرکزی که ترجیحاً در منطقه امن از سرکوب قرار داشته باشد، هدایت و هماهنگ گردد. اما ساختار ساکا که بر مبنای يك تشکیلات متمرکز و غیر حرفه‌ای بنا شده بود در برابر اولین موج ضربات امنیتی از پای درآمد. این درس بزرگی است که مبارزین آزادی و سوسیالیسم در ایران برای پیکارهای آینده باید همواره از آن بیاموزند.^۱

انشعاب خلیل ملکی و تشکیل نیروی سوم

خلیل ملکی با تعدادی از اعضای و کادرهای بالای حزبی که با نظرات او موافق بودند در سال ۱۳۲۶ از حزب توده انشعاب کرد. ولی بعد از آن که مسکو به جانب‌داری از حزب توده، انشعاب را محکوم کرد عده‌ای از ملکی بردند و دوباره به حزب پیوستند. حزب توده هم انشعاب را توطئه‌ای از جانب عوامل جاسوسان استعمار علیه حزب واتحاد جماهیر شوروی نامید. خلیل ملکی با تعدادی از طرفداران خود بدون توجه به اتهامات حزب توده با در نظر گرفتن اوضاع بین المللی به فعالیت خود ادامه داد و علت جدائی خود را از حزب توده را چنین بیان کرد: اساسی‌ترین انتقاد ما به دستگاه رهبری حزب توده، وابستگی بی‌قید و شرط آن‌ها به سیاست دولت شوروی و اطاعت کورکورانه آن بود. این عیب اساسی، در حقیقت منشاء کلیه معایب حزب توده بود.^۲

خلیل ملکی در سال ۱۳۳۰ با مظفر بقائی حزب زحمتکشان ملت ایران را ایجاد کرد و از طرح ملی کردن نفت و دکتر مصدق طرفداری کرد.

خلیل ملکی و طرفدارانش بعد از استعفای دکتر مصدق در تیرماه ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام السلطنه به علت مذاکره طرفداران بقائی با قوام، از حزب زحمتکشان ملت ایران انشعاب کرده و در مهرماه ۱۳۳۱ حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم را تشکیل دادند.

در اساسنامه؛ حزب زحمتکشان نیروی سوم چنین تعریف شده: این نیرو از قدرت‌های بزرگ الهام نمی‌گیرد، آن‌هایی که از هیأت حاکمه متحد به کلی مأیوسند و از رهبران حزب توده به عنوان عُمال اجنبی انتظاری ندارند، نیروی سوماند زحمتکشانی که آرزوی این را دارند که مالک دسترنج خود گردند و این انتظار را به غلط یا صحیح از دکتر مصدق دارند نیروی سوماند.

در سال ۱۳۳۲ با بروز اختلافات در حزب زحمتکشان ملت ایران، انشعاب دیگری رخداد

۱ - نقل از صفحات ۱۸۳ تا ۱۸۵ خاطرات آلبرت سهرابیان

۲ - تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران ص ۱۵۶ نوشته غلامرضا نجاتی

این بار دکتر محمد علی خنجی با جدا شدن از خلیل ملکی حزب سوسیالیست را بوجود آورد.

ایجاد شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های

کارگری و زحمتکشان ایران

پیش از پرداختن به فعالیت‌های کارگری در سال‌های بعد از شهریور ۲۰، ضروریست مروری مختصر بر تاریخ جنبش کارگری از نخستین تشکل‌های بوجود آمده در پروسه انقلاب مشروطه و از زمان ایجاد حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ تا سقوط دیکتاتوری ۲۰ ساله داشته باشیم.

جنبش کارگری در پروسه انقلاب مشروطیت با بازگشت کارگرانی که در منطقه قفقاز به ویژه در صنایع نفت باکو کار کرده بودند، شکل گرفت. این کارگران با کسب افکار سوسیال دموکراسی در مبارزات عملی منطقه و انودختن تجربه کار متشکل در اتحادیه‌های کارگری در تشکل یابی کارگران ایران و شکل‌گیری نیروهای انقلابی نقشی غیر قابل انکار داشته‌اند. سلطان‌زاده در این باره می‌نویسد: کارگران ایرانی مقیم باکو حتی به سال ۱۹۱۴ میلادی در تظاهرات خیابانی پرحرارت علیه جنگ امپریالیستی شرکت جستند. به سال ۱۹۱۶ میلادی گروهی از کارگران ایرانی با گرایش‌های بلشویکی با نفی حزب سوسیال دموکرات، مدتی طولانی به کار مستقل در میان توده‌های پرولتری باکو که اکثریت‌شان ایرانی بودند، پرداختند. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ میلادی این گروه رشد یافته، نفوذ آن در میان توده‌های کارگری افزایش پیدا کرد. در عین حال کار بزرگی در خود ایران انجام می‌گرفت و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازماندهی به آن جا فرستاده می‌شدند. بسیاری از آنان هم اکنون در زندانهای تهران، قزوین و دیگر شهرها زندانی‌اند. بسیاری را انگلیسی‌ها یا به هندوستان تبعید کردند یا به راحتی تیرباران کرده‌اند. سال گذشته در رشت یکی از بهترین رهبران ما، رفیق «غفارزاده»، الهام بخش و سازمان دهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را تیرباران کردند. دو ماه قبل به هنگام اشغال اردبیل از طرف انقلابیون ایران، هفده نفر از رفقای فعال ما از زندان آزاد شدند، چند تن از آنها بیش از یک سال در زندان به سر بردند.^۱

با رشد مناسبات سرمایه داری و افزایش چشم‌گیر کمی کارگران و گسترش جنبش‌های ملی و انقلابی در سراسر ایران، کارگران ایران با بهره‌گیری از تجارب مبارزاتی کارگران بازگشته از منطقه قفقاز ضمن گسترش فعالیت‌های عملی با افکار سوسیالیستی آشنا شدند، رشد کردند و با کمک حزب سوسیال دموکرات ایران تشکل‌های اقتصادی و

۱ - (بخش از نوشته ی آ. سلطان زاده درباره جوانب عمدی زندگی ایران، مسکو ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۲۲، ۸ مرداد ۱۳۰۱) مندرج در « اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران »، جلد چهارم، انتشارات مزدک

رفاهی خود را بوجود آوردند. در سال ۱۲۸۴ اولین اتحادیه کارگری توسط حروفچینان چاپخانه‌ها تاسیس شد. و معتاقب آن روند تشکل پذیری و تشکلیابی کارگران سرعت گرفت، کارگران فعالانه برای ایجاد تشکل‌های خود درمشهد، تبریز، انزلی، اصفهان و دیگر مناطق صنعتی کشور تلاش کردند. با شرکت کارگران درانقلاب مشروطیت جنبش ضد استبدادی مردم جانی تازه یافته و جنبش انقلابی مردم با فعال شدن کارگران درصحنه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور وارد مرحله نوینی شد و در اثر فعالیت شبانه روزی سوسیال دمکرات‌های ایران مبارزات کارگران ایران هرچه بیشتر رادیکال‌تر و سیاسی‌تر می‌شد، به طوری که شعارهای :

مزد عادلانه،

هشت ساعت کار در روز،

زمین برای دهقان

حکومت جمهوری

از خواست‌های اصلی کارگران شده بود.

پس ازسرکوب انقلاب مشروطه واستقرارحاکمیت استبداد صغیرمحمدعلی شاه تا پیروزی انقلاب کبیراکتبر، کارگران درجایگاه نیروی موثرمبارزان راه استقلال، آزادی وعدالت اجتماعی مورد هجوم و سرکوب ارتجاع داخلی و استعمارگران خارجی (روسیه تزاری و انگلستان) قرار داشتند.

با پیروزی انقلاب اکتبر، جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی مردم تحت تاثیر انقلاب کارگری در روسیه فعال شدند. جنبش جنگل درگیلان، قیام ملی خیابانی در آذربایجان، قیام کلنل محمد تقی پسیان درخراسان علیه حکومت مرکزی و قیام تنگستانی‌ها و دشتی‌ها در استان فارس علیه انگلیس صورت گرفت.

کارگران درمناطق صنعتی دوباره اتحادیه‌های کارگری خود را احیاء وفعال کردند. درتهران با فعالیت خستگی ناپذیر رفقا: سیفی، مرتضی حجازی و محمد تنها، جنبش کارگری بعد ازسرکوب‌های مداوم دوباره جان تازه‌ای گرفت و اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد. درآبادان یوسف افتخاری، علی شرقی وعلی امید توانستند با کارشبان‌ه روزی درمیان کارگران نفت به فعالیت‌های کارگری شتاب بیشتری بدهند. مبارزات جنبش کارگری در اثر فعالیت اعضای حزب کمونیست ایران گسترش یافته و درتهران بیش از ۱۵ اتحادیه کارگری بوجود آمد. درسال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰) به کمک حزب کمونیست، شورای اتحادیه‌های تهران تشکیل شد. بنا به ابتکار شورای مرکزی تهران، روز اول ماه مه روز جهانی کارگر درشهرهای بزرگ، کارگران با برگزاری مراسم بزرگداشت روز کارگر قدرت و عزم خود را برای به دست آوردن آزادی و رهائی از

سلطه مرتجعین و امپریالیسم انگلیس به نمایش گذاشتند.

در آذرماه ۱۳۰۰ شمسی مطابق با نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی حزب کمونیست با کمک حزب سوسیالیست توانست شورای متحده اتحادیه‌های کارگران ایران را با شرکت ۱۳۰۰۰ کارگری بوجود آورد (کارگران چاپخانه، کارگران نساجی تهران، کارکنان بلدیّه «شهرداری»، کارگران ساختمانی، کارگران حمام، کفاشان، نانوایان، خیاطان، داروسازان، دخانیات، پست و تلگراف، باربران بندر انزلی، کارگران چرم سازی)

شورای متحده، روزنامه‌ی حقیقت ارگان تبلیغی اتحادیه‌ی مرکزی را با شعار «رنجبران روی زمین اتحاد» منتشر کرد. شورای مرکزی اتحادیه‌ها در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) بیش از ۲۰ هزار کارگر عضو داشت.

در اثر فعالیت‌های اعضای شورای متحده، تشکلهای کارگری رشد کرده و در عمل توانستند در مقابله با ستمگری‌ها و تجاوزات کارفرمایان از حقوق کارگران دفاع کنند. در اواسط سال ۱۳۰۳ محمد دهگان به عنوان نماینده اتحادیه‌ی مرکزی در کنفرانس سالانه‌ی ملل شرق در مسکو شرکت کرد. در این کنفرانس شورای متحده اتحادیه‌های ایران به مثابه تنها تشکل رسمی کارگری ایران به رسمیت شناخته شد. اقدام بعدی شورای متحده اتحادیه کارگران ایران مبارزه برای به رسمیت شناختن اول ماه مه و تعطیل عمومی به مناسبت روز کارگر بود.

به موازات فعالیت شورای متحده در مراکز صنعت نفت، اتحادیه‌ی کارگران شرکت نفت جنوب ابتدا به صورت مخفی شکل گرفت و نقش ارزنده در مبارزات کارگری ایفا نمود. جنبش کارگری تا سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۹۲۵ میلادی) رشد چشمگیری داشت به طوری که در همین سال اتحادیه‌های وابسته به شورای مرکزی ۳۰ هزار نفر عضو داشتند.

با به قدرت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ شمسی و تصویب قوانین ضد کارگری، اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست ایران مجبور به فعالیت مخفی شدند. در دوران دیکتاتوری رضاشاه علی رغم سرکوب و زندانی شدن فعالین کارگری اعتصابات در موسسات صنعتی به طور مداوم ادامه داشت. در اردیبهشت ۱۳۰۸ شمسی (ماه مه ۱۹۲۹) ۲۰ هزار کارگر شرکت نفت ایران و انگلیس اعتصاب عمومی کردند.

در شهریور ۱۳۰۸ شمسی، هزار و دویست نفر از کارگران راه آهن اعتصاب کردند. در نتیجه همبستگی کارگران اعتصاب کنندگان به خواست‌های خود رسیدند. شورای متحده و اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها همه ساله تا ۱۳۰۸ با انتشار اعلامیه‌ها و برپائی جشن بزرگداشت مراسم اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر را گرامی داشتند. آخرین مراسم اول ماه مه به طور گسترده در دوران دیکتاتوری ۲۰ ساله، در سال ۱۳۰۸ شمسی با خواندن اشعار و سرودهای انقلابی برگزار شد. در این مراسم کارگران این بیت شعر فرخی یزدی را باشور و هیجان می‌خواندند:

ای توده دست قدرت از آستین برون کن وین کاخ جور و کین را تا پایه سرنگون کن

تشکیل‌یابی و رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی جنبش کارگری ایران، حاصل تلاش شبانه روزی اعضای حزب کمونیست ایران و فعالین کارگری از جمله رفقا: *اسداله غفارزاده، *سلطان‌زاده (آوانس میکاییلیان)، *حیدر عمواو غلی (حیدرخان افشار - تاری وردی)، *علی شرقی، *کامران آقازاده، *پیشه وری (سیدجعفر جوادزاده)، *کریم نیک بین معروف به اسمعیل فارس، *سلام اله جاوید معروف به حسنوف، *آوانسیان، *صمد حکیمی، *ح - زبده، *احمد حسابی، *علی شمیده، *عبدالحسین آگاهی، *یداله مایل توپسرکانی، *دهزاد (حسابی)، *لادین (برادر نیمایوشیچ)، *رضا ابراهیم زاده، *علی امید، *کباری، *اعزازی، *محمد دهگان، *محضری، *محمد تنها، *علی شرقی، *مرتضی حجازی، *انزایی، *صادق پور، *مشهدی ابراهیم، *استاد غلامحسین نجار، *سیفی، *محمدخوندزاده، *رضاحسن زاده (معروف به چنگیز) بود که در بیش از دو دهه با همراهی هزاران فعال کارگری گمنام در سخت‌ترین شرایط دیکتاتوری با تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی ضمن پدید آوردن جنبش‌های سیاسی - اجتماعی با ایجاد تشکل‌های کارگری از زمان موجودیت یافتن اولین سندیکای کارگران چاپچی در سال ۱۲۸۵ در تهران توسط محمد پروانه، تا ایجاد شورای متحده نقش بسزائی در گسترش افکار سوسیالیستی و بسترسازی مبارزات کارگران و مردم ایران داشته‌اند.

رهبری حزب توده ایران بریستر چنین مبارزاتی بود که با جذب فعالین کارگری جان به در برده از زندان‌های رضا شاه، اقدام به ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری کرد.

حزب توده ایران به ویژه رضا روستا مسئول کارگری حزب برخلاف عملکرد حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری به جای تمرکز بر خواسته‌های طبقاتی، اقتصادی و رفاهی کارگران باهدف کمک به جبهه ضد فاشیستی با اعتقاد به این که تمامی فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی باید فقط در خدمت جبهه ضد فاشیستی باشد، توجه‌ای به خواست‌های کارگران نداشتند. استدلال حزب و مسئول کارگری آن براین اصل استوار بود که چون لازمه فعالیت اتحادیه‌ای، مبارزه برای افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار و بهبود شرایط کار است و این امر باعث درگیری بین کارگران و کارفرمایان می‌شود و ممکن است کار به اعتصاب کشیده شود، این امر تولید را مختل کرده و به جبهه ضد فاشیستی آسیب می‌رساند. حزب توده به خصوص با اعتصاب و کم کاری کارگران در کارخانجات نظامی و صنعت نفت برای اضافه دستمزد و سایر مزایای رفاهی مخالف بود و به طرق مختلف از اعتراضات کارگری در این صنایع جلوگیری می‌کرد. اردشیر آوانسیان (از رهبران حزب توده) یکی از وفادارترین کمونیست طرفدار شوروی از این موضع حزب و شورای متحده فراتر رفت و در تدوین سیاست راهبردی جنبش کارگری نوشت: در شرایط جنگ با فاشیسم «اعتصاب یعنی از محصول کاستن و اغتشاش ایجاد کردن و شکی نیست که در این موقع اعتصاب به نفع

فاشیسم و به زیان آزادی است [...] کارگران باید دو نکته مهم زیر را در نظر بگیرند:

۱- در موسسه‌ای که محصول آن برای جبهه می‌رود به هیچ رو نباید اکنون اعتصاب برپا گردد. هرکس در چنین بنگاهی باعث اعتصاب بشود حتماً دشمن طبقه‌ی کارگر و آزادی است.

۲- در بعضی موارد که اعتصاب غیرقابل اجتناب است آن وقت باید [پس] از تعمق و دستور مرکز اتحادیه و مشورت با حزب سیاسی توده عمل شود.^۱

در برابر موضع انفعالی رهبران حزب، عده‌ای از فعالین جنبش کمونیستی و کارگری، مستقل از حزب توده با بهرگیری از مبارزات گذشته و نفوذی که در بین کارگران داشتند، برای کسب امکانات رفاهی و تثبیت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به دست آمده، تشکلهای کارگری مستقل از حزب توده ایران را بوجود آوردند. خلیل آذر، ابراهیم زاده، یوسف افتخاری و عزیززاده، با برخورداری از سابقه سیاسی و مبارزات گذشته، با نفوذ غیرقابل انکاری که در بین کارگران داشتند فعالانه در ایجاد اتحادیه‌های کارگری تلاش می‌کردند. به همت این فعالین کارگری اتحادیه کارگران ایران ایجاد و با انتشار بیانیه فعالیت خود را شروع کرد.

یوسف افتخاری با همراهی رحیم همداد و علی امید^۲ که اتحادیه‌ی کارگران نفت جنوب و اعتصاب کارگری سال ۱۳۰۸ را سازمان داده بودند، توانستند با بهرگیری از تجربیات گذشته «اتحادیه‌های کارگران و برزگران» را مستقل از حزب توده در جنوب تشکیل دهند. و روزنامه گیتی ارگان اتحادیه کارگران و برزگران ایران منتشرکنند. نظامنامه‌ی اتحادیه‌های کارگران و برزگران ورود کاسب و مقاطعه کار و کارچاق‌کن و این قبیل اشخاص را به اتحادیه منع کرده بود. (برای مطالعه اولین شماره گیتی به اسناد مراجعه کنید.)

عزیززاده و رضا ابراهیم زاده با نفوذی که در بین کارگران راه آهن داشتند، «اتحادیه زحمتکشان» را سازمان دادند. خلیل انقلاب آذر از گروه ارانی که با زندانیان و فعالین جنبش کارگری از دوران زندان آشنائی داشت، در تهران فعالیت کارگری را آغاز کرد و سعی نمود با متحد کردن تشکلهای موجود در تهران «اتحادیه کارگران تهران» را شکل دهد. آذر براین نظر بود که حزب طبقه کارگر باید درپرتو گسترش فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری و توسط پیشروان کارگری پایه ریزی و ساخته شود.

۱ - راهنمای اتحادیه ها-، روزنامه ی ظفر ۸، تیر ۱۳۲۳

۲ - علی امید از اعضای حزب کمونیست ایران و یکی از چهره های مبارز جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود. او در ۱۳۰۸/۲/۲۴ دستگیر می شود. پلیس با وجود این که از جیب او کارت شناسائی حزبیش را در موقع دستگیری به دست آورده بود. اما علی با این وجود از زمان دستگیری تا مهر بیست نه تنها زیر بار عضویت در حزب کمونیست ایران نرفت و بازجویان شکنجه گر نتوانستند علی رغم فشارهای شدید جسمی و روانی اطلاعاتی از او به دست آورند. برای مطالعه زندگینامه زنده یاد علی امید به بخش اسناد و عکس ها مراجعه کنید.

از این منظر او وحدت طبقه کارگر را در یک تشکیلات فراگیر و یکپارچه و سراسری گام اولیه و ضروری در راه ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر می‌دانست. تا حزب با حضور نیروهای کارگری قادر باشد، ضمن جلوگیری از نفوذ افکار خرده بورژوازی و راست‌روی، در جریان مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و مردم زحمتکش را برای کسب قدرت سیاسی آماده کند. براساس این شیوه تفکر برای سازمان دادن تشکلهای مستقل کارگری به مراکز صنعتی کشور سفر می‌کرد. او در سفر به تبریز توانست با کمک کارگران پیشرو آذربایجانی، اتحادیه کارگران آذربایجان را در همبستگی با اتحادیه‌ی مرکزی بوجود آورد.

در این زمان حزب توده علاوه بر متلاشی کردن دیگر تشکلهای کارگری برای کسب موفقیت و رسمیت دادن به تشکلهای کارگری طرفدار خود به عنوان تنها وارث به حق شورای متحده، به دو فاکتور مهم کمکی احتیاج داشت:

۱- به دست آوردن مهر و اسناد به جا مانده جنبش کارگری از «شورای متحده اتحادیه‌های کارگران ایران»

۲- شناسائی و رسمیت یافتن از طرف سازمان بین المللی کارگران - سندیکای جهانی کارگران-

رضا روستا به علی که قبلاً ذکر شد نتوانسته بود در کنگره اول به عضویت کمیته مرکز حزب توده انتخاب شود، به دنبال شکل‌گیری تشکلهای کارگری در خارج از حیطه نفوذ حزب توده، به شدت نگران موقعیت خود در حزب و جنبش کارگری بود.

در چنین موقعیتی او با کمک رفیق اردشیر آوانسیان، فعالین قدیمی اتحادیه‌های کارگری را که جذب حزب شده بودند به دور خود جمع کرد. و اسماً تشکل کارگری وابسته به حزب توده ایران را بوجود آورد و میرزا مهدی حقیقت (مهدی کی مرام) را قبل از آن که اتحادیه مرکزی کارگران بوجود آید، به عضویت هیات مدیره‌ی آن منصوب نمود و میرزا مهدی با اطلاع از محفوظ بودن دفتر و مهرشورای متحده و احتمال دسترسی داشتن مسگرزاده به دفتر و مهرشورای متحده به جستجوی او پرداخت. حسن مسگرزاده منشی اتحادیه‌ی کارگران کفاش و نویسنده صورت جلسات شورای متحده اتحادیه کارگران ایران در بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ بود.

میرزا مهدی با تمام امکاناتی که در اختیار داشت برای یافتن مسگرزاده تلاش کرد. با پیدا شدن مسگرزاده و به دست آوردن دفتر و مهر «شورای متحده اتحادیه‌های کارگران ایران» رضا روستا توانست با در اختیار داشتن دفاتر و مهر شورای متحده به مثابه وارث به حق جنبش کارگری فعالین کارگری را به دور خود جمع کند و به سرعت اتحادیه‌های کارگری طرفدار حزب توده را ایجاد و روزنامه ظفر را که خود صاحب امتیازش بود به مثابه ارگان اتحادیه منتشر کند. منوچهر کی‌مرام می‌نویسد:

دفتر صورت جلسات اتحادیه‌ی مرکزی کارگران کتاب مقدس پدرم شده بود. فعالان سندیکا‌های رقیب را دعوت می‌کرد، دفتر صورت جلسات را باز می‌کرد و می‌گفت: ما یک اتحادیه‌ی مرکزی داشتیم، الان همه‌ی ما باید یک سازمان واحد قوی داشته باشیم، در غیر این صورت چگونه می‌توانیم حاکمیت و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کنیم. تصور من این بود که هم پدرم و هم روستا هر دو قصدشان از یک پارچگی بلعیدن سازمان‌های رقیب بود.^۱

روستا با هدف کنترل جنبش کارگری، ابتدا با دادن اطمینان و تضمین به عزیزان و ابراهیم زاده مبنی بر این که مبارزه‌ی طبقه کارگر دچار انحرافات خرده بورژوازی و روحیه‌ی سازشکارانه‌ی حاکم بر حزب نباشد، آنان را با خود همراه کرد. و سپس با خلیل آذر که اعتقاد به ایجاد یک تشکیلات فراگیر، یکپارچه و سراسری کارگری داشت با دادن وعده و عیدها به وحدت رسید.

یوسف افتخاری و همفکران او که «اتحادیه‌های کارگران و بزرگران» تشکیل داده بودند، علاوه بر، خوزستان و تهران در سایر استان‌ها فعالیت خود را هم گسترش داده بودند، با آگاهی به مسائل و منافع اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و با توجه به شناختی که از عملکرد رضا روستا داشتند، با وحدت اتحادیه‌های کارگری به مثابه زیر مجموعه حزب توده به شدت مخالف بودند.

اختلاف درباره شکل و محتوای مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در بین فعالین کارگری و سیاسی در شرایطی که وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان زیر فشار گرانی و تورم به سختی زندگی می‌کردند، روز به روز شدیدتر می‌شد. حزب توده و اتحادیه‌های زیر نفوذ آن و رضا روستا در جایگاه رهبر جنبش کارگری، هرگونه اعتصابی را برای افزایش دستمزد اخلال در امر تولید و به ضرر جبهه ضد فاشیستی ارزیابی می‌کردند و مخالف اعتصابات و اعتراضات کارگری بودند. در مقابل فعالین کارگری خارج از حیطه نفوذ حزب توده به ویژه نیروهای ارتجاعی با هدف مقابله با حزب توده و نیروهای انقلابی از مسائل رفاهی کارگران دفاع و کارگران را تحریک به اعتراض و اعتصاب می‌کردند. در این وضع آشفته یوسف افتخاری مجبور بود با دو جریان - رضا روستا و نیروهای ارتجاعی - مبارزه کند. او در سال ۱۳۲۳ برای عملی کردن دوهدف به خوزستان سفر می‌کند:

۱- فراهم کردن شرایط لازم و کافی برای یک اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب برای دریافت اضافه دستمزد و کسب برخی امتیازات رفاهی برای کارگران از شرکت نفت ایران و انگلیس .

۲- جلب همکاری فعالین کارگری با - اتحادیه‌های کارگران و بزرگران - از طریق

سازمان دادن عملی اعتصاب عمومی کارگران جنوب

روستا بعد از همراه کردن خلیل آذر، عزیززاده و ابراهیم زاده در اردیبهشت سال ۱۳۲۳ در غیاب یوسف افتخاری در تهران برای جشن اول ماه مه، رهبران و اعضای اتحادیه‌های کارگری و از آن جمله اعضای اتحادیه‌های کارگران و برزگران را برای همبستگی به باغ - هدایت - در دروس قلهک که از حاج مخبرالسلطنه‌ی هدایت کرایه کرده بود، دعوت می‌کند. رضا روستا، ترتیبی داده بود که فاصله بین فرستادن دعوت نامه‌ها و روز جلسه محدود باشد. ضمناً وسیله‌ی نقلیه برای انتقال تمام نمایندگان به محل جلسه را فراهم کرده بود. اتومبیل‌ها، نمایندگان را مطابق برنامه‌ی معینی سوار می‌کردند که هر کدام از طرفداران یوسف افتخاری همراه با چند نفر از سایر نمایندگان و به خصوص درمیان طرفداران وحدت سندیکایی قرار بگیرند و ضمن مذاکرات به آن‌ها وانمود می‌کردند که حتی حاضر هستند برای انسجام اتحادیه و یک پارچگی یوسف افتخاری را به رهبری انتخاب کنند. تمام تلاش روستا این بود که در غیاب یوسف افتخاری اعلامیه‌ی اتحاد را به امضای نمایندگان اتحادیه‌ها برساند.

جلسه‌ی مشترک نمایندگان با شعارهای انترناسیونالیستی و بزرگداشت شهدای کارگر اول ماه مه، و شعار کارگران جهان متحد شوید برگزار شد.

بر اساس نوشته منوچهر کی‌مرام در کتاب رفقای بالا یوسف افتخاری که از جریان مطلع شد، با عجله از آبادان به تهران حرکت کرد و روز تشکیل جلسه با عده‌ای از کارگران کارخانه‌ی چیت سازی تهران و سیمان شهر ری و سایر افراد مورد اعتمادش... خودشان را به محل جلسه رساندند و درست هنگامی که یکی از نمایندگان مشغول خواندن اعلامیه‌ی همبستگی بود، با چوب و چماق به جلسه حمله کردند. در زد و خوردی که روی داد، سر رضا روستا با ضربه‌ی چوب شکاف کوچکی برداشت و دست راست پدرم [میرزا مهدی حقیقت] آسیب دید. در این حمله فقط شخص رضا روستا مورد نظر بود، عده‌ی زیادی از کارگران تسلیحات که رضا روستا از قبل آن‌ها را به حال آماده باش در انتهای باغ آماده کرده بود،... وارد گود شدند. یوسف افتخاری و همراهانش را دستگیر کردند و بدون این که خشونت بی مورد نشان بدهند، آن‌ها را سوار اتوبوسی که با آن آمده بودند، کردند و آن‌ها را با شعار مرگ بر نفاق افکن بدرقه کردند. رضا روستا و کی‌مرام به بیمارستان رفته به سر روستا سه بخیه زدند. دست کی‌مرام شاید یک پانسمان ساده بیشتر احتیاج نداشت، اما روستا ترتیبی داد که دست پدرم را تا بالای آرنج گچ گرفتند. سرخودش را هم باند پیچی کامل کردند و هر دو در بیمارستان بستری شدند. نمایندگان کارگران به توصیه‌ی رفقای روستا، برای عیادت از آن‌ها و ابراز ندامت از اقدام غیراصولی یوسف افتخاری به بیمارستان آمدند. رضا روستا، در همان جا اعلامیه همبستگی را به امضای نمایندگان اتحادیه‌های مختلف رساند. گرچه قبل از این که اعلامیه به امضا برسد، آن را برای چاپ در روزنامه‌ی

ظفر به چاپخانه فرستاده بود. این چنین فعالیت «شورای متحد اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران» شروع شد. متعاقب این واقعه یوسف افتخاری تلاش کرد تا استقلال «اتحادیه‌های کارگران و برزگران» حفظ کند. اما چندی بعد که رادیو مسکو از «او به عنوان نفاق افکن و خیانتکار به آرمان طبقه کارگر ایران یاد کرد» و با پیوستن علی امید به روستا، یوسف افتخاری به حاشیه رانده شد و به مرور زمان به طرف همکاری با اتحادیه‌های دولتی کشیده شد.^۱

بدین ترتیب رضا روستا با در دست داشتن اسناد و مهرشورای متحده توانست با جذب فعالین کارگری و سندیکالیست‌های قدیمی ازیکسو و ازسوی دیگر با حذف یوسف افتخاری و انتقال اردشیر آوانسیان به آذربایجان، در روز اول ماه مه ۱۳۲۳ موجودیت «شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری و زحمتکشان ایران» که در مجموع شامل ۶۰ تشکل کارگری و اتحادیه‌های اصناف با بیش از ۳۰۰ هزار عضو می‌شد را اعلام کند و با انتشار روزنامه ظفر عملاً رهبری جنبش کارگری را به دست بگیرد.

کامبخش درباره تشکیل «شورای متحد...» در مجله دنیا دوره دوم سال هفتم شماره اول بهار سال ۱۳۴۵ در صفحه ۵۱ می‌نویسد: دراول ماه مه ۱۹۴۴ (اردیبهشت ۱۳۲۳) پس از مبارزه طولانی اتحادیه‌های موجود کارگری دریک سازمان- شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران - متحد شدند.

یک دهه مبارزات کارگری (۱۳۳۰-۱۳۲۰)

درپس اشغال ایران و با به کارگیری تمام امکانات تولیدی کشور توسط متفقین برای تامین احتیاجات پشت جبهه، کمیت نیروی کار درتمام زمینه‌های تولیدی وخدماتی افزایش چشمگیری یافت. درحالی که دستمزدها ثابت مانده بود، هزینه‌های زندگی به‌علل مختلف چندین برابر بالا رفته بود. مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگربرای تامین یک زندگی حداقل هر روزابعاد تازه‌ای به خود می‌گرفت. اعتصابات کارگری برای تحقق خواست‌های رفاهی، اقتصادی و اجتماعی در وسیع‌ترین شکل ممکنه برگزار می‌شد. دراین دوره فعالین جنبش کارگری برای تحقق یافتن خواست‌های کارگران با به کارگیری تجربیات گذشته به پای ایجاد و گسترش تشکل‌های کارگری رفتند. درسال ۱۳۲۱ از به هم پیوستن تشکل‌های صنفی، رفاهی و اقتصادی کارخانه‌های دخانیات، گلیسیرین سازی، سیمان، چوب‌بری، پنبه پاک کنی، کارگاه‌های کفاشی و نجاری، کارمندان دارائی و داروسازان، اتحادیه کارگران آذربایجان، اتحادیه کارگران خراسان، جمعیت آزادگان شیراز، اتحادیه کارگران گیلان و تشکل‌های کارگری شهرهای اصفهان، اردبیل، یزد، بندرشاه (بندر ترکمن فعلی)، بهشهر، در اثر فعالیت کارگران، نخست «اتحادیه کارگران ایران» با ۳۰۰ هزار عضو بوجود آمد. و با ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاها و گسترش فعالیت‌های کارگری دراول ماه مه ۱۳۲۳ «شورای

۱۱- برگرفته از کتاب رفقای بالا نوشته منوچهرکی مرام ص ۸۳ تا ۸۵

متحدہ مرکزی اتحادیہ کارگران و زحمتکشان ایران» موجودیت یافت. با انشعاب علی امید از «اتحادیہ‌های کارگران و برزگران» و ایجاد «سندیکای کارگران نفت خوزستان» توسط او و پیوستن آن به شورای متحدہ مرکزی، بخش فعال و عمدہ جنبش کارگری ایران تحت سیطرہ حزب تودہ ایران قرار گرفت. در «شورای متحدہ مرکزی اتحادیہ کارگران و زحمتکشان ایران»، نزدیک بہ ۳۰۰ ہزار کارگر عضویت داشتند. اتحادیہ‌های متشکل در شورای متحدہ مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران :

- ۱- کارگران راہ آہن با ۲۰ ہزار عضو
- ۲- کارگران مہمات سازی با ۶ ہزار عضو
- ۳- کارگران ساختمانی با ۴۵ ہزار عضو
- ۴- معدن چیان با ۸ ہزار عضو
- ۵- کارگران دخانیات با ۲ ہزار و دویست عضو
- ۶- کارگران صنایع اغذیہ و نوشابہ سازی با ۹ ہزار عضو
- ۷- کارگران صنایع ریسندگی و بافندگی با ۴۰ ہزار عضو
- ۸- کارگران فرش باف با ۲۰ ہزار عضو
- ۹- کارگران نقاش با ۲ ہزار عضو
- ۱۰- کارگران برق کار با ۶۰۰ عضو
- ۱۱- رانندگان وسائط نقلیہ با ۶ ہزار عضو (مالک وسائط نقلیہ)
- ۱۲- رانندگان وسائط نقلیہ با ۳ ہزار عضو (غیر مالک...)
- ۱۳- کارگران شیشہ سازی با ۲ ہزار عضو
- ۱۴- کارگران قند سازی با ۳ ہزار عضو
- ۱۵- کارگران آرد سازی و انبار غلہ با ۳ ہزار و پانصد عضو
- ۱۶- کارگران سیمان سازی
- ۱۷- کارگران صنایع شیمیائی با ۲ ہزار و سیصد عضو
- ۱۸- کارگران کشتارگاہ با ۳ ہزار عضو
- ۱۹- موسسات آموزشی با ۳ ہزار عضو (معلوم نیست کہ این رقم شامل معلمین نیز بودہ است یا نہ)
- ۲۰- کارگران شہرداری با ۲ ہزار و پانصد عضو
- ۲۱- کارگران حمام‌های عمومی با ۲ ہزار و پانصد عضو
- ۲۲- کارگران بیمارستان‌ها با ۲ ہزار و ہفتصد عضو

- ۲۳- کارگران ابریشم باف با ۲ هزار و هفت صد عضو
- ۲۴- کارگران بندر با ۱۱ هزار عضو
- ۲۵- پیشه وران و از جمله کفاشان با ۹ هزار عضو
- ۲۶- کارگران پنبه پاک کنی با ۲ هزار عضو
- ۲۷- روزنامه فروش‌ها با صد و پنجاه عضو
- ۲۸- ماهی گیران با ۵ هزار عضو
- ۲۹- کارگران نوشابه سازی الکلی با ۳ هزار عضو
- ۳۰- کارگران وزارت جنگ با هزار و پانصد عضو
- ۳۱- کارگران کشاورزی با ۸ هزار عضو (این رقم تنباکوکاران را نیز در برمی‌گیرد)
- ۳۲- کارگران فنی و مهندسان با هزار عضو
- ۳۳- سندیکای کارگران نفت خوزستان با ۴۵ هزار عضو^۱
- ساختار تشکیلاتی شورای متحده بیشتر به ساختار یک تشکل سیاسی شبیه بود تا یک تشکل صرف اقتصادی و رفاهی زیرا این شورا به طور کلی زیر نظر مستقیم حزب توده اداره می‌شد. علاوه بر دبیران شورای متحده که از کادرهای رهبری حزب بودند، رفیق اردشیر آوانسیان مسئول ایدئولوژیک و ایرج اسکندری دبیرکل حزب مشاور سیاسی شورای متحده بود.
- شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران به عنوان مهمترین سازمان سندیکایی ایران و خاورمیانه با بیش از ۳۰۰ هزار عضو در سال ۱۳۲۵ از طرف فدراسیون جهانی کارگران، احزاب سیاسی موجود و فرقه دمکرات آذربایجان ایران مورد شناسائی قرار گرفت و به عضویت فدراسیون سندیکائی جهان درآمد.
- شورای متحده مرکزی نه تنها از طرف سایر احزاب و گروه‌ها به رسمیت شناخته شد، حتی دولت و وزارت کار، حق نمایندگی در شورای عالی کار را به شورای متحده مرکزی دادند. روزنامه ظفر ارگان شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران در شماره ۲۴ مرداد ماه ۱۳۲۵ به نقل از سخنانی رضا روستا برای کارگران راه آهن می‌نویسد: شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران ۱۸۶ اتحادیه، با ۹۰ هزار عضو در خوزستان، ۵۰ هزار عضو در تهران، ۵۰ هزار عضو در آذربایجان، ۴۵ هزار عضو در گیلان و مازندران، ۴۰ هزار عضو در اصفهان، ۲۵ هزار عضو در استان فارس، ۲۰ هزار عضو در استان خراسان و ۱۵ هزار عضو در استان کرمان و در مجموع با ۳۳۵ هزار عضو بزرگترین اتحادیه کارگری در خاورمیانه بود.

۱ - (منبع حزب توده و اتحادیه های کارگری نقل از سندیکالیزم در جنبش کارگری ایران در فاصله سالهای ۲۵-۱۳۲۰ ص ۱۰ نوشته تورج اتابکی)

با آغاز رسمی کارشورای متحده در سال ۱۳۲۳ دهها اعتصاب کارگری به وقوع پیوست که به لحاظ وسعت کمیت و مهمترین آنها :

اعتصاب کارگران ساختمانی تهران برای پروژه‌های دولتی

اعتصاب کارگران نساجی در تهران

اعتصاب کارگران رفتگر تهران

اعتصاب کارگران نساجی آذربایجان

اعتصاب کارگران چرم سازی تبریز

اعتصاب کارگران نساجی در مازندران

اعتصاب ۲۰ هزار نفره کارگران نساجی در اصفهان

در سال ۱۳۲۳ کارگران نساجی اصفهان باخواست افزایش دستمزد و دیگر خواست‌های رفاهی دست به اعتصاب زدند، کارفرمایان کارخانه‌ها را تعطیل کردند. کارگران با نظر تقی فداکار مسئول اتحادیه‌های کارگری اصفهان، با باز کردن انبارها و تهیه مواد اولیه کارخانه‌ها را به کار انداختند. همین رویه در شهرهای مازندران و آذربایجان به کار گرفته شد.

با آغاز و گسترش اعتصابات کارگری حزب توده ایران و شورای متحده کارگران و زحمتکشان ایران به منظور جلوگیری از هرگونه اختلال و کم کاری در ارسال احتیاجات جبهه جنگ ضدفاشیستی، از اعتصاب کارگران در کارخانجات اسلحه سازی، پالایشگاه‌ها و کارخانجاتی که تولید آنها در خدمت پشت جبهه جنگ بود جلوگیری می‌کردند. شورا برای سرپوش گذاشتن بر بی‌توجهی به مبارزات و خواست‌های کارگران در صنایع تولیدی، اعتصابات کارگری را در واحدهای خدماتی که عملکرد آنان به طور مستقیم در رابطه با جبهه ضد فاشیستی نبود، در برنامه‌ی شورا گنجانده و خود را درگیر مبارزات و خواست‌های کارگران خدماتی می‌کرد.

رهبری شورای متحده با به راه انداختن اعتصابات در کارخانه‌های نساجی و کارگاه‌های کفashi، نانوائی، رفتگران تهران در استان‌های اصفهان، تهران، آذربایجان، خراسان و خوزستان برای جلب رضایت اعضای رادیکال حتی در مناطقی که اتحادیه کارگران قدرت بیشتر داشتند دست به مصادره می‌زد.

از اوائل سال ۱۳۲۴ (اواسط ۱۹۴۵) دامنه اعتصابات کارگری گسترش یافت و کارگران کارخانجات تولیدی و پالایشگاه‌ها برای افزایش دستمزد و سایر مسائل اقتصادی، رفاهی و سیاسی دست به اعتراض و اعتصاب زدند. در ۹ خرداد ۱۳۲۴ (۳۰ مه ۱۹۴۵) نخستین اعتصاب ۶ روزه هزار نفری کارگران نفت کرمانشاه پس از اعتصاب هزاران کارگر شرکت نفت ایران و انگلیس در اردیبهشت ۱۳۰۸ با خواست‌های رفاهی و سیاسی صورت گرفت. خواست کارگران در این اعتصاب:

افزایش حقوق، ۸ ساعت کار روزانه، يك روز مرخصی در هفته، مرخصی سالیانه با حقوق، به رسمیت شناختن اتحادیه، برابری مزد و شرایط کار با کارگران خارجی بود. این اعتصاب ۶ روزه با فشار مدیر انگلیسی شرکت درهم شکست و از مجموع ۹۵۰ کارگر ایرانی ۴۰۰ نفر اخراج شدند. اعتصاب کارگران شرکت نفت کرمانشاه با سکوت خبری مواجه شد. در نشریات حزب توده ایران و شورای متحده خبری از اعتصاب منتشر نشد. این سکوت خبری به علت آن بود که پس از اشغال ایران، واحدهای نظامی انگلیس عمدتاً در پالایشگاه کرمانشاه مستقر شدند و کلنل فلچر اداره امور استان را به دست گرفت. منوچهر فرمانفرمایان، در کتاب - از تهران تا کاراکاس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۰۴ تا ۲۰۶ می‌نویسد: در شهر کرمانشاه بعد از حکومت ظاهری ایران، انگلیسی‌ها از طریق ارتش و کارمندان علناً کار را در دست گرفته بودند و هرچه دلشان می‌خواست می‌کردند و اعتنایی به مردم و افکار مردم نداشتند. استاندار کرمانشاه هم در برابر او خاضع^۱ و گوش به فرمان بود. مداخله‌ی کلنل فلچر در امور کرمانشاه به حدی بود که حتی تعیین می‌کرد چه احزاب و تشکلهایی می‌توانند در کرمانشاه فعالیت کنند و چه احزابی نمی‌توانند. از این رو، وقتی در مردادماه ۱۳۲۱ عده‌ای در صدد برآمدند شعبه‌ی حزب توده را در کرمانشاه تشکیل دهند، کلنل فلچریکی از آنها (گویا عمادالدین دولت‌شاهی) را به توسط استاندار احضار می‌کند و می‌گوید این تابلویی که بلند کردید ضد انگلیسی است، پائین بیاورید.^۲

روزنامه ظفر ارگان شورای متحده ۱۸ فروردین ۱۳۲۴ در گزارشی از کرمانشاه می‌نویسد: دوپست نفر از رانندگان شرکت نفت کرمانشاه با ارسال تلگراف به شرکت نفت انگلیس و ایران و مجلس شورای ملی از «منتصر» (رئیس حمل و نقل و معاون شرکت نفت کرمانشاه) شکایت کردند. رانندگان نوشتند: منتصر با لگد زدن و کشتن جاسم عرب راننده شرکت و کتک زدن اغلب رانندگان و رشوه گرفتن از عموم کارگران شرکت، مستقیماً و یا به وسایل عذیبه کارگران و رانندگان کرمانشاه را لخت نموده و میلیون‌ها ثروت از خون این بیچارگان در بانکها جمع کرده است. آنها از مدیران شرکت نفت می‌خواستند منتصر و همکارانش را احضار کنند و تحت تعقیب قرار دهند. از نمایندگان مجلس شورای ملی هم می‌خواستند چند نفر از نمایندگان مجلس را برای رسیدگی به اوضاع کارگران شرکت نفت کرمانشاه اعزام [کنند] تا این زحمتکشان ایرانی را از قید اسارت یک عده دزد وحشی امثال منتصر نجات دهند.^۳

پس از این تلگراف، «شورای متحدی ایالتی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان کرمانشاه» که تازه تشکیل شده بود. بیانیه‌ای صادر کرد و جنبه‌های دیگری از اقدامات منتصر و همدستانش را مطرح کرد: همین آقای متمدن [منتصر] با افراد کمپانی مانند

۱ - در فرهنگ عمید به معنی خاکسار، افتاده...

۲ - علی عقیقی، «نقش امپریالیزم در دنیا»، روزنامه‌ی بیستون، ۲۷ اسفند ۱۳۲۴

۳ - آدمکشی منتصر معاون شرکت نفت کرمانشاه، روزنامه‌ی ظفر، ۲ اردیبهشت ۱۳۲۴

زر خریدی رفتار کرده و کسانی [را] که حق و حساب به موقع نپرداخته‌اند لگدمال می‌کند [...] می‌گویند صدها نفر از کارگران نفت پیوسته بیکار و در انتظار کارند. این‌ها مجبورند به هر طریقی شده سیصد یا چهارصد تومانی برای ورود مجدد به کار به آقایان پیشکش بفرستند تا بعد از ورود پس از چند روزی دومرتبه اخراج گردند. آنها که مشغول خدمتند از ترس اینکه مبادا اخراج شوند ناچارند ماه به ماه اقلأ پانصد ریال از حقوق یک صد و چند تومانی خود را تقدیم کنند.^۱

شورای متحده‌ی ایالتی کرمانشاه و کمیته‌ی ایالتی حزب توده به دستور کلنل فلچر زیر فشار شهربانی کرمانشاه قرار داشتند. در فروردین ماه ۱۳۲۴ شورای متحده‌ی ایالتی با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد: رئیس شهربانی کرمانشاه هر روز بر علیه آزادیخواهان و اعضای شورای متحده‌ی ایالتی و حزب توده دسیسه تازه‌ای فراهم کرده و با جلب غیرقانونی اعضای شورا به شهربانی و تهدیدات بی مورد مانع فعالیت‌های آن‌ها می‌شود.^۲ شرکت نفت ایران و انگلیس و مجلس شورای ملی نه تنها به شکایت دویست نفر از رانندگان شرکت رسیدگی نکردند بلکه شکایت ازمنتصر به اتهام قتل جاسم عرب در دادگاه جنحه کرمانشاه هم مورد رسیدگی قرار نگرفت و پرونده بایگانی شد.^۳ کارگران پالایشگاه نفت کرمانشاه در واکنش به عملکرد ضد کارگری مقامات شرکت و مجلس شورای ملی روز ۹ خرداد ۱۳۲۴ (۳۰ مه ۱۹۴۵) دست از کار کشیدند و اعلام کردند تا دستیابی به خواسته‌های خود به سرکار بازنمی‌گردند. بنوشته روزنامه ظفر خواسته‌های کارگران عبارت بود از:

- ۱ - پرداخت دستمزد برای روز جمعه و ایام تعطیل. اگر شرکت نفت به اضافه کار کارگران نیاز داشته باشد باید برای مدت اضافه کار دوبرابر حقوق بپردازد .
- ۲ - ”رشن“ (جیره‌ی کالایی) کارگران در روزهای تعطیل هم باید داده شود و ”رشن“ کارگران باید مطابق ”رشن“ سرکارگران باشد .
- ۳ - ساعت کاری به ۸ ساعت کاهش یابد .
- ۴ - حقوق کارگران گاراژ کاملاً پرداخت شود .
- ۵ - مسئولان پالایشگاه باید با احترام و نزاکت با کارگران برخورد کنند، آن‌ها را کتک نزنند و شرکت نفت نباید بدون دلیل قانونی کارگری را اخراج کند .
- ۶ - اجرای قانون بیمه‌ی کارگران .
- ۷ - رعایت اصول بهداشت در محیط کار .
- ۸ - اگر شرکت نفت یکی از کارگران اعتصابی را اخراج کند، کارگران حق دارند

۱۱ - بیانیه اتحادیه کارگران کرمانشاه، روزنامه ی ظفر، ۲۳ فروردین ۱۳۲۴

۲ - روزنامه ی ظفر، ۲۹ فروردین ۱۳۲۴

۳ - روزنامه ی ظفر، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۴

به عنوان اعتراض دوباره اعتصاب کنند.

۹- آزاد بودن فعالیت تشکیلات کارگری طبق قانون اساسی ایران در این اعتصاب بیش از ۹۴۰ کارگر و راننده یعنی اکثریت قریب به اتفاق کارگران پالایشگاه شرکت داشتند. درقبال این اعتصاب حزب توده و شورای متحدهی مرکزی موضع منفعل داشت. روز سوم اعتصاب روزنامه‌ی - رهبر-(ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران) تحت عنوان اعتصاب در پالایشگاه کرمانشاه نوشت: ما هنوز از چگونگی این اعتصاب اطلاع صحیحی در دست نداریم ولی امیدواریم در این موقع که جنگ هنوز بر علیه ژاپن ادامه دارد، این اعتصاب هرچه زودتر به طور مناسبی با مسالمت پایان یابد.^۱ و شورای متحدهی مرکزی در مخالفت با اعتصاب طی تلگرافی هم به شورای ایالتی کرمانشاه خواهان خاتمه اعتصاب شد: اعتصاب بدون اطلاع قبلی مرکز بوده. در این موقع که باید جنگ بر علیه ژاپن با شدت ادامه یابد بهتر است هرچه زودتر به طرز مناسبی خاتمه پذیرد.^۲

عزت الله عتیقه چی مسئول شورای متحدهی ایالتی اتحادیه‌های کارگران کرمانشاه در جریان اعتصاب کارگران پالایشگاه، اخبار مربوط به اعتصاب در شرکت نفت را به شورای متحدهی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران در تهران گزارش می‌داد. روزنامه‌های تهران درقبال این اعتصاب سکوت کردند. حتی اداری پست و تلگراف تهران تلگراف‌هایی را که دربارهی اعتصاب از کرمانشاه به تهران می‌رسید با چند روز تاخیر تحویل می‌داد.^۳

حزب توده و شورای متحدهی مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران بر این موضع بودند که کارگران شاغل در صنایع تولیدی تا پایان جنگ جهانی نباید اعتصاب کنند. علت مخالفت خود را با اعتصاب در صنایع تولیدی که در خدمت پشت جبهه هستند در روزنامه‌ی - ظفر- ارگان شورای متحده این گونه توضیح می‌دهند: موقع شروع به اعتصاب لازم است اطراف و جوانب کار را از نقطه نظر سیاست داخلی و بین المللی در نظر داشت و اگر یک اعتصاب بدون توجه به این نکات حساس و دقیق از طرف اتحادیه شروع شود شورای متحده نباید از آن پشتیبانی کند حتی لازمست برای خاتمه دادن به آن اعتصاب اقدامات فوری و جدی به عمل آورد. مثلاً، امروزه از کارخانجاتی که برای کمک به جبهه‌ی متفقین کار می‌کند به هیچ عنوانی نباید اعتصابی شروع کرد بلکه برای به دست آوردن حقوق کارگران باید فقط از راه گفتگو و مذاکرات اقدام نمود.^۴

شرکت نفت با آگاهی از مواضع حزب توده و شورای متحده مبنی بر مخالفت با

۱ - روزنامه رهبر ۱۴ خردادماه ۱۳۲۴

۲ - روزنامه ی ظفر، ۱۵ خرداد، ۱۳۲۴

۳ - روزنامه ی ظفر، ۲۰ خرداد ۱۳۲۴

۴ - روزنامه ی ظفر، ۲۴ خرداد ۱۳۲۴

اعتصاب کارگران طی اطلاعیه‌ای کارگران را تهدید به اخراج می‌کند و اعلام می‌دارد: به تمام مستخدمین شرکت سهامی نفت کرمانشاه تذکر داده می‌شود به طوری که معمول شرکت می‌باشد هر مستخدمی که هفت روز متوالی کار بدون اجازه و یا اجازه طبیب از طرف طبیب شرکت غیبت بنماید به علت غیبت طولانی از خدمت اخراج خواهد شد. اشخاصی که در تاریخ ۳۰ مه (۹ خرداد) از کار خود غیبت داشته‌اند و تا روز چهارشنبه ۶ ژوئن (۱۶ خرداد) در اوقات معینه برای انجام وظایف خود حاضر نشوند طبق ماده‌ی فوق الذکر از خدمت اخراج خواهند شد. برای ایام غیبت حقوق پرداخت نخواهد شد. اعتصاب ۶ روزه کارگران نفت کرمانشاه با خواست مدیر انگلیسی شرکت به زور سر نیزه نظامیان درهم شکست و از مجموع ۹۵۰ کارگر ایرانی ۴۰۰ نفر اخراج شدند.^۱

دراول تیر ۱۳۲۴ کارگران پالایشگاه آبادان در اعتراض به اخراج کارگران و رانندگان کرمانشاه با خواست برگشت به کار کارگران اخراجی و اضافه دستمزد؛ دست از کار کشیدند. اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان با اضافه دستمزدها از ۲۴ ریال به ۳۸ ریال افزایش یافت و اعتصاب خاتمه یافت.

دراول ماه مه ۱۳۲۵، صد هزار کارگران شرکت نفت در آبادان، مسجد سلیمان، آغا جاری همراه با کارگران بنادر و مردم زحمتکش خوزستان جشن همبستگی کارگران جهان را با شکوه فراوان برگزار کردند. سه روز بعد با برنامه ریزی قبلی کارگران پالایشگاه آبادان برای دریافت اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار و مسکن اعتصاب کردند. شرکت تهدید به اخراج کارگران اعتصابی کرد. متقابلاً کلیه کارگران شرکت نفت عاملان شرکت را تهدید کردند اگر کارگران اعتصابی آبادان اخراج شوند، دست از کار کشیده و صدور نفت را متوقف خواهند کرد. شرکت در مقابل تهدید کارگران عقب نشست و به خواست کارگران اعتصابی تن درداد.

متعاقب اعتصابات سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ دولت تحت فشار شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران [شش روز پس از تصویب قانون کار در حکومت خودمختار فرقه دمکرات آذربایجان] مجبور به تصویب قانون جدید کار شد. در قانون مزبور تأمین روز کار ۸ ساعته، ۳۵ درصد اضافه حقوق، تشکیل صندوق تعاون و پرداخت ۳ درصد از حقوق (۱٪ به حساب کارگران و ۲٪ به حساب موسسه) به صندوق مزبور، یک روز مرخصی در هفته و دوهفته مرخصی در سال و هم چنین قبول تعطیل رسمی کارگران در روز اول ماه مه با استفاده از حقوق منظور گردید.

در سال ۱۳۲۵ دولت مجبور به تعیین حداقل حقوق دستمزد به میزان ۴۰ ریال برای نواحی نفت خیز خوزستان و ۳۵-۳۰ ریال برای سایر نقاط ایران شد.^۲ با خودداری شرکت نفت انگلیس و ایران و دیگر سرمایه داران بزرگ از اجرای قانون کار جدید،

۱ - برگرفته از فصل نامه ی گفتگو شماره ی ۶۱، اسفندماه ۱۳۹۱

۲ - نقل از دنیا دوره دوم- سال دوم شماره ۲- تابستان ۱۳۴۰

در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، ده هزار نفر از کارگران نفت آغاچاری با برنامه ریزی حساب شده علی امید، حفیظ الله کیانی، حسنعلی لری از رهبران عملی جنبش کارگری با رعایت مخفی کاری اعتصابی را سازمان دادند به طوری که مسئول تشکیلاتی حزب توده در خوزستان از اعتصاب زمانی مطلع شد که کارگران دست از کار کشیده بودند این شیوه برگزاری اعتصاب در عمل نشان دهنده این بود که رهبران عملی جنبش کارگر به ویژه علی امید که تجربه مبارزاتی را از زمان حزب کمونیست ایران در آویزه گوش داشت به رهبری حزب توده ایران اعتمادی نداشت. اعتصاب به مدت ۱۴ روز ادامه یافت، با وعده رسیدگی به خواست کارگران اعتصاب خاتمه یافت. اما به علت عدم رسیدگی به خواسته‌های کارگران ۲ ماه بعد (۲۳ تیر ۱۳۲۵) اعتصاب ۱۰۰ هزار نفری کارگران نفت آبادان، اهواز، مسجد سلیمان، آغاچاری شروع شد. این اعتصاب نه تنها یکی از بزرگترین اعتصاب‌های تاریخ جنبش کارگری ایران بلکه منطقه بود. در این اعتصاب کارگران علاوه بر خواست‌های صنفی (افزایش دستمزدها، به رسمیت شناختن اتحادیه کارگری) خواستار عدم دخالت شرکت نفت در مسائل سیاسی کشور، انحلال شعبه سیاسی، برکناری مصباح فاطمی استاندار خوزستان، آزادی قلم و بیان، آزادی اجتماعات و اجرای کامل قانون کار شدند. مقامات انگلیسی شرکت با رضایت مقامات ایرانی از جمله استاندار مرتجع خوزستان، با مسلح کردن عشایر به کارگران حمله کردند، کارگران با چوب و سنگ به مقابله برخاستند و زد و خورد تا ۱۲ شب ادامه یافت در این درگیری ۴۷ کارگر جان باخت و ۱۷۰ نفر زخمی شد. رهبران اتحادیه دستگیر و روانه زندان و یا تبعید و ۵ هزار کارگر عضو اتحادیه اخراج شد. در پی سرکوب کارگران در خوزستان، کارگران سراسر کشور با شعار دست امپریالیست‌ها از ایران کوتاه به خیابان‌ها ریختند. دولت قوام هیئتی مرکب از نمایندگان دولت به ریاست مظفر فیروز همراه با رادمنش، رضا روستا و جودت به خوزستان فرستاد. اعتصاب بعد از دو روز با کمک و وساطت نمایندگان حزب توده با موفقیت نسبی خاتمه یافت. در مورد اعتصاب کارگران نفت به مناسبت روز کارگر در سال ۱۳۲۵ پرواند آبراهامیان در کتاب - کودتای ۲۸ مرداد... می‌نویسد: بحران در روز اول ماه مه و هنگامی آغاز شد که یک گردهمایی ۸۰۰۰ نفری در آبادان خواسته‌های سال ۱۳۰۸ را تکرار و پرداخت دستمزد برای روز جمعه و اجرای دقیق قانون کار جدید کشور را که به تازگی تصویب شده بود نیز به خواسته‌های قبلی خود اضافه کرد. یک سخنران زن شرکت نفت را به باد اعتراض گرفت که آن چه صرف غذای سگ‌ها می‌کند بیش از دستمزدی است که به کارگران می‌دهد، او خواهان پس گرفتن صنعت نفت کشور شد و خطاب به شرکت کنندگان در اعتصاب گفت: برادران، تولید نفت در سرزمین ما مثل تولید جواهر است. ما باید تلاش کنیم تا این جواهرات را پس بگیریم. اگر این کار را نکنیم غیرت نداریم. این سخنان، احتمالاً نخستین دعوت آشکار به ملی کردن نفت در ملاء عام بود.^۱

در ماه جولای/ تیرماه همان سال، شرکت برای به حداکثر رساندن سود خود، پرداخت دستمزد برای روزهای جمعه را لغو کرد. این اقدام شرکت جرعه‌ای بود که به خرمن نارضایی کارگران افتاد و موجب اعتصاب عمومی توده‌گیر و گسترده‌ای در سرتاسر خوزستان شد. اعتصاب کنندگان که مجموعاً بیش از ۶۵۰۰۰ نفر بودند، شامل کارگران پالایشگاه و میادین نفتی، کارکنان دفتری و اجرایی، صنعتگران، افزارمندان و تکنیسین‌ها از جمله هندی‌ها، مغازمداران، دانش آموزان، کارکنان آتش نشانی، رانندگان کامیون‌ها، کارگران اسکله و راه آهن و حتی رانندگان، خدمتکاران و آشپزانی را هم که در استخدام خانواده‌های انگلیسی بودند دربرمی‌گرفت. این اعتصاب، به مراتب بزرگتر از اعتصابات گذشته و بزرگترین حرکت اعتراضی کارگری بود که تا آن زمان در خاورمیانه دیده شده بود. مقامات رسمی بریتانیایی گزارش دادند که این اعتصاب «کنترل کامل مناطق صنعتی خوزستان» را در اختیار حزب توده قرارداد؛ رهبران اعتصاب عمدتاً «رانندگان، تعمیرکاران و متصدیان تجهیزات» بودند؛ میتنگ‌های توده‌ای در آبادان بزرگترین گردهمایی در تاریخ این شهر به شمار می‌رفت، و افزون بر ۷۵ درصد از نیروی کار [این شهر] در اتحادیه‌های حزب توده عضو بودند، و روسای قبایل عرب از این بابت نگران هستند که حزب توده به طوری برگشت ناپذیری در حال مسموم کردن اذهان افراد ناآگاه قبایل آن‌ها است.

در پی این وقایع، بریتانیا ۲ کشتی به آبادان و یک تیپ هندی به بصره اعزام کرد. کنسول بریتانیا در اهواز می‌نویسد: یکی از نکات جالب توجه در خصوص کل اعتصاب، سازماندهی شگفت آور آن بود. البته بی نقص بودن سیستم ارتباطات شرکت هم کار را آسان کرده بود. حزب توده تمام و یا تقریباً تمام شبکه تلفن را به اختیار خود گرفت. یک مقام ارشد در وزارت سوخت [بریتانیا] به شرکت توصیه کرد تا شرایط کاری را بهبود دهد و یادآور شد که: «من نمی‌توانم این فکر را از ذهن دور کنم که حزب توده اگرچه مسلماً یک حزب انقلابی است، ممکن است در ایران حزب آینده باشد که قصد دارد از منافع کارگران محافظت کند.

یکی از نمایندگان حزب کارگر در پارلمان بریتانیا پس از بازدید از مراکز نفتی ایران هشدار داد: هنگامی که حتی از بچه‌های ۱۴ ساله هم می‌شنوید که این «طلای سیاه» باید متعلق به ما باشد نه انگلیسی‌ها، وقت آن است که بنشینیم و با دقت حرف آن‌ها را بشنویم و درباره آن تأمل کنیم. او اضافه کرده بود که چنین احساساتی دارد «خاورمیانه را فرا می‌گیرد»

اعتصاب تا زمان اعلام حکومت نظامی از سوی دولت و دستگیری‌های گسترده ادامه یافت، اما در عین حال شرکت نیز متقاعد شد که هم پرداخت روز جمعه را بپذیرد و هم حداقل دستمزدها را بالا ببرد. مذاکره کنندگان شرکت به لندن اعلام کردند که تنها گزینه‌های پیش رو، تداوم اعتصاب و یا پذیرش زبان یک میلیون پوندی برای پرداخت دستمزد روز جمعه است.^۱

یکی از شاهدان عینی اعتصاب، رویدادهای آن روز را چنین بازگو می‌کند: سه روز پیش از آغاز اعتصاب، شرکت نفت، آقای مهندس شکیب رهبر حزب توده آغاچاری را به اتهام تدارک اعتصاب از کار برکنار و از منطقه اخراج کرد. شرکت نفت و استاندار خوزستان مصباح فاطمی اطمینان داشتند با اخراج مهندس شکیب اعتصاب رخ نخواهد داد. غافل از اینکه مهندس شکیب مطلقاً در جریان اعتصاب قرار نگرفته بود. آنقدر پنهان‌کاری شده بود که مهندس شکیب رهبر حزب از آن همه تلاش گسترده بوئی نبرده بود و نمی‌دانست کارگران (در) بیستم اردیبهشت دست از کار خواهند کشید. این پنهان‌کاری به ابتکار زنده یاد علی امید قهرمان مبارزات کارگری پالایشگاه آبادان صورت گرفت. او میدانست حزب توده هرگز اجازه اعتصاب نخواهد داد. به ویژه آن که چهار وزیر از سران طراز اول حزب توده در کابینه قوام السلطنه عضویت داشتند، هرگز نمی‌خواستند اعتصاب کارگران خللی در این همکاری وارد آورد.

اقدامات مزورانه حزب توده برای شکست اعتصاب به زودی آشکار گردید. به دستور قوام السلطنه، مظفر فیروز وزیر کارستادی در اداره‌ی مرکزی شرکت نفت در آبادان برای نظارت بر اعتصاب ایجاد کرد، دکترو جودت را که شغل مهمی در کابینه داشت به همراه آورد، هم زمان از مصطفی العریس دبیر دوم سازمان جهانی کارگران که مقر آن در بیروت بود خواش کرد که به آبادان بیاید.

ظاهراً به وزیرکار گفته بودند که از چندی پیش حفیظ الله کیانی بوسیله نامه با مصطفی العریس ارتباط داشته است. شاید می‌خواست از آشنایی العریس با آقای کیانی سوء استفاده کرده و اعتصاب را به شکست بکشاند.

روز ششم اعتصاب، دکترو جودت با پیام‌هایی از وزیر کار و دبیر دوم سازمان جهانی کارگران به آغاچاری رفت. خوشبختانه موفق نشد رهبران اعتصاب را برای پایان دادن به اعتصاب قانع کند، و از همه مهمتر نتوانست کیانی را برای ملاقات با وزیر کار و العریس به آبادان ببرد. دکترو جودت ضمن صغرا و کبرا چین‌ها برای فریب کارگران اعتصابی، اظهار داشت که اعتصاب شما به همکاری حزب با دولت زیان جبران ناپذیری می‌رساند و در نهایت، مصالح عالی‌ه حزب را با خطر جدی روبرو می‌کند.

حفیظ الله کیانی با شجاعت کم نظیری در پاسخ دکترو جودت می‌گوید: به عقیده‌ی من و همه کارگران اعتصابی، اگر اعتصاب شکست بخورد، به زیان حزب است نه عدم همکاری حزب با قوام السلطنه.

روز هشتم اعتصاب، دولت و شرکت نفت در منتهای درماندگی، دکترو جودت را با یک هواپیمای ویژه که تنها مسافر آن دکترو جودت بود، به آغاچاری فرستادند. دکترو جودت آخرین التیماتوم را به کارگران اعتصابی داد و آمرانه از آن‌ها خواست که به

سرکارها برگردند و اجازه دهند وزارت کار که وزیران از خودتان است یعنی مانند هر یک از شما عضو حزب می‌باشد، به خواست‌های قانونی‌تان رسیدگی کند. در اواخر سخنرانی دکتر جودت، نویسنده به دعوت حفیظ الله کیانی و سایر رهبران اعتصاب به آنجا رسیدم. رهبران اعتصاب از دکتر جودت خواسته بودند از من بخواهد در محل اعتصاب باقی بمانم. ضمن مذاکره به دکتر گفتم، کارمندان ایرانی و هندی پشتیبان اعتصاب کارگران هستند و به همین خاطر در این هشت روزه هیچ یک از ما تمایلی بر رفتن به اداراتمان نداشته‌ایم. و تا زمانی که اعتصاب ادامه دارد از حضور در سرکار صرف نظر می‌کنیم. اضافه کردم و گفتم کلیه اعضاء حزب آزادگان و حتی یکی دو نفر از کارمندان ما روزانه در همین اجتماعات شرکت دارند.

دکتر پس از مشاوره با رهبران اعتصاب مجدداً به نزدم برگشت و گفت «دست کم صندوق پولی اعتصاب را تحویل بگیر. از سراسر کشور برای هزینه‌های جاری اعتصاب مرتباً کمک مالی می‌رسد. شما که در حسابداری کار می‌کنید، می‌توانید این مسئولیت را عهده دار گردید. این پیشنهاد را نیز قبول نکردم.»

دکتر به فاصله چند متری من در سایه {اتومبیل} کمانکار مشغول صحبت با کارگران بود که دفعاتاً سر و صدا و همه‌هم بلند شد. چند نفر دشنام گویان قصد آزار دکتر را داشتند. خوشبختانه زنده یاد هوشنگ عالی پور یکی از برجستگان حزب آزادگان و رئیس اداره‌ی مکانیکی با کمک چند نفر دکتر را سوار کمانکار کرده و به سرعت از جمعیت دور کردند. کارگران خشمگین به دنبال اتومبیل دویندن، اما خوشبختانه اتومبیل به هواپیما رسید و دکتر عجلانه خود را به درون هواپیما رسانید، هواپیما به حرکت درآمد. بعدها در تهران از کیانی شنیدم که کارگران از همکاری حزب توده با دولت قوام السلطنه به شدت عصبانی شده، قصد کشتن دکتر جودت را داشتند.

چند روزی پس از پایان اعتصاب و گرفتن همه امتیازات، تمامی رهبران اعتصاب را شبانه دستگیر و به دستور مصباح فاطمی استاندار، دستگیر شدگان را بدون محاکمه به زندان انداختند.

در همین زمان اعتصاب کارگران پالایشگاه به تحریکات مصطفی فاتح، به زد و خورد کارگران با عشایر بسیج شده، انجامید که در آن عده‌ای از طرفین جان باختند. مرکز حزب توده به آتش کشیده شد. علی امید دستگیر و همه نخبگان و سرپرستان اعتصاب از کار برکنار و روانه زندان‌ها شدند. از جمله دستگیر شدگان زنده یاد بابازاده از گروه ۵۳ نفری زنده یاد دکتر ارانی بود. او نیز به دو سال زندان محکوم گردید...»^۱

گسترش فعالیت‌های شورای متحده و به رسمیت شناخته شدن آن از طرف فدراسیون جهانی به مثابه نماینده‌ی واقعی سازمان‌های کارگری در ایران، دولت ایران را بر آن داشت که با علم کردن اتحادیه سندیکاهای کارگری و کشاورزان ایران و برگزاری روز

جهانی کارگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ به عنوان یک سازمان کارگری رسمی، شرایط را برای فرستادن افراد انتخابی از تشکل خود ساخته را به عنوان نمایندگان کارگران به کنفرانس‌های جهانی فراهم کند. در زمستان سال ۱۳۲۸ اتحادیه سندیکاهای کارگری و کشاورزی ایران به کنفرانس‌یون سندیکاهای آزاد جهانی (C.I.S.L) پیوست و به این ترتیب سندیکاهای دست ساخته دولتی به اهرمی برای فشار بر شورای متحده درآمدند. در مقابل، اتحادیه‌های کارگری چپ، همچنان به حمایت همه جانبه خود از شورای متحده ادامه می‌داد به طوری که در هشتمین اجلاس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، شکایات شورای متحده از دولت ایران را یک بار دیگر عنوان کرد و اتحادیه‌های کارگری دولتی را ساخته و پرداخته اداره کار و هدف از ایجاد آن‌ها را جلوگیری از نفوذ اتحادیه‌های کارگری واقعی و فعالیت آزاد شورای متحده بیان نمود.

در بهمن ۱۳۲۷ شمسی در جشن تأسیس دانشگاه تهران به شاه تیراندازی می‌شود و دولت فوراً حزب توده و شورای متحده را غیرقانونی و فعالیت‌های سیاسی کمونیستی و ضد سلطنتی را ممنوع اعلام می‌کند. پس از این که مجلس شورای ملی اعلامیه دولت را در زمینه ترور شاه تصویب کرد، در تهران حکومت نظامی اعلام شد، در پی آن رهبران حزب و شورای متحده بازداشت شدند و دفاتر حزب در تهران و شهرستان‌ها تعطیل گردید.

اقدامات دولت سبب شد تا حزب و سازمان‌های وابسته به آن به فعالیت مخفی بپردازند، و به این ترتیب عصر جدیدی در جنبش کارگری ایران آغاز گردید. طبقه کارگر ایران پس از غیرقانونی شدن حزب توده ایران، شورای متحده مرکزی و دیگر سازمان‌های ملی و دموکراتیک با استناد به قانون سیاه ۱۳۱۰ از طرف دولت با برگزاری اعتصابات در شهرهای تهران، اصفهان، آبادان، کرمان، لاهیجان و تبریز به مقابله با اقدام ارتجاعی دولت برخاست.

از زمستان سال ۱۳۲۸ جنبش کارگری دوباره جان گرفت در این سال کارگران شاهی (قائم شهر فعلی) اعتصاب کردند، نیروهای مرتجع در حمایت پلیس با اعتصاب کنندگان به زد و خورد پرداخته در این ماجرا عده‌ای زخمی شدند.

هیئت نمایندگی شورای متحده مرکزی کارگران ایران در سال ۱۳۲۸، در هیئت نمایندگی مشترکی با کارگران ویتنام، هند و اعضای فدراسیون جهانی اتحادیه کارگری از طرف فدراسیون جهانی در کنفرانس اتحادیه‌های کارگری آسیا و استرالیا در پکن شرکت کرد و پیام همبستگی طبقه کارگر ایران را به پرولتاریای جهانی عرصه نمود.

در فروردین سال ۱۳۲۹، سه هزار کارگران نساجی شاهی (قائم شهر فعلی) با خواست افزایش دستمزد اعتصاب کردند. نیروی‌های مسلح به کارگران اعتصابی حمله کرده پنج نفر از کارگران با شلیک گلوله جان باختند و تعدادی نیز مجروح شدند. در ۱۱ اردیبهشت همین سال نظامیان بار دیگر به تظاهرات اول ماه مه کارگران نساجی شاهی

حمله کردند و عده‌ای از کارگران را به شهادت رساندند. در بهمن ماه ۱۳۲۹، شورای متحده مرکزی، اعتصاب‌هایی را در بین کارگران سیلو و راه آهن و در ۱۰ اسفند ۱۳۲۹ در بین کارگران کارخانه صنایع پشم اصفهان رهبری کرد.

با اوج گیری مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹، کارگران نفت به مثابه پیشتاز جنبش کارگری، در آبادان، مسجد سلیمان و آغاجاری با شعارهای سیاسی علیه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع اعتصاب کردند. دولت به درخواست شرکت نفت با تعیین سپهد شاه بختی به استانداری خوزستان با خشونت تمام با نیروی نظامی، کارگران اعتصابی را سرکوب کرد. درپورش مزدوران رژیم به صفوف متحد کارگران ۱۸ کارگر و سه کودک جان باختند و صدها کارگر دستگیر و روانه زندان شدند. اعتصاب علیرغم کشتار بی رحمانه نیروی نظامی به پشتیبانی کارگران سراسر کشور یک ماه ادامه یافت. سرانجام دولت دست نشانده و شرکت نفت در مقابل کارگران مبارز و سازش ناپذیر، تسلیم شدند و خواست‌های آنان را برآورد کردند.

در اول فروردین ۱۳۳۰ چند روز بعد از بر سرکار آمدن علاء در بندر ماهشهر کارگران دست به اعتصاب زدند، اعتصاب به سرعت گسترش یافت. طی دو هفته ۴۰ هزار نفر به اعتصاب پیوستند، این اعتصاب با حمله نیروهای نظامی و عوامل مزدور شرکت نفت جنوب با زخمی شدن تعدادی از اعتصابیون خاتمه یافت.

در دوم فروردین کارگران اصفهان در همبستگی با اعتصاب کارگران در جنوب دست به راهپیمائی زدند. اول ماه مه ۱۹۵۱ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰) بنا به دعوت حزب توده و سازمان‌های دموکراتیک ۸۰ هزار نفر از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران علیه قرارداد با شرکت نفت جنوب راه پیمائی کردند.

کامبخش دربررسی تاریخ حزب توده می‌نویسد: در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ با ورود «هاریمان» فرستاد ترومن به عنوان میانجی ایران و انگلیس تظاهرات گسترده‌ای علیه مداخلات امپریالیست‌ها با شعارهای «خروج فوری هاریمان از ایران» و «اجرای کامل قانون ملی شدن نفت» برگزار شد. این تظاهرات [معروف به یکشنبه خونین شد] به دستور زاهدی وزیرکشور مورد حمله نیروهای انتظامی واقع شد. در آن روز در حدود هزار نفر کشته و زخمی شدند (در اطلاعیه رسمی گفته شده است ۲۰ نفر کشته و دویست نفر زخمی، روزنامه طلوع نوشت یک صد نفر کشته و ۶۰۰ نفر زخمی^۱) از فرودین ۱۳۲۹ تا تیرماه ۱۳۳۰ بیش از ۲۰۰ اعتصاب کارگری رخ داده است که برخی از آن‌ها اقتصادی و سیاسی و برخی صرفاً سیاسی بوده است.

حزب توده در ۴ تیرماه ۱۳۳۰ در اعتراض به وضع نامطلوب مسکن و دستمزد نازل کارگران در صنعت نفت، در خوزستان اعتصابی کارگری به راه انداخت. در پی

تیر اندازی پلیس به تظاهرات کنندگان در آبادان و کشتن ۶ نفر، انگلستان ناوچه‌های توپدار خود را به خلیج فارس برای حفظ جان و مال انگلیسی‌ها اعزام کرد. حزب توده ۲۳ تیر ۱۳۳۰ با ترتیب دادن اعتصابات و تظاهرات خیابانی در تهران و شهرهای شمالی به همدردی با کارگران آبادان پرداخت. در این تظاهرات نیز تعدادی از کارگران دستگیر و کشته شدند. حسین علاء نخست وزیر وقت با این عنوان که اعتصابات و تظاهرات با تشدید اختلافات طبقاتی به دشمن خارجی کمک می‌کند، حکومت نظامی اعلام کرد.^۱ کارگران طرفدار حزب توده با سازماندهی منظم و متشکل اعتصابات بزرگی را سامان داده و با انتشار اعلامیه‌های صنفی کارگری در پی احقاق حقوق خود بودند. کارگران اخراجی از صنایع نفت آبادان، پس از بی نتیجه ماندن اعتراضاتشان، راهی تهران شده و در مجلس شورای ملی تحصن کردند. این تحصن و اعتراضات نزدیک به دو ماه به طول انجامید.^۲ کارگران کارخانه‌های دیگر نیز در بیانیه‌هایی به حمایت از آن‌ها پرداختند و از وقایع و حوادث بوجود آمده در کارخانه‌های محل کار خود به رئیس مجلس و نخست وزیر و نمایندگان نامه می‌نوشتند و بعضاً خود نیز در مجلس متحصن می‌شدند. عده‌ای نیز در باغ نخست وزیری متحصن و برای بازگشت کارگران اخراجی به سر کار تلاش می‌کردند. متحصنین در مجلس بعد از بی نتیجه ماندن نامه نگاری‌هایشان دست به اعتصاب غذا زدند.^۳ در نهایت اعتصاب غذای آنها بعد از ۷ روز در پی وعده‌هایی که سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی به آن‌ها داد، به پایان رسید. ... وعده‌های فاخر حکمت:

- چهل نفر از کارگران به فوریت به کارهای سابق خود معاودت بکنند
- ۲۰ نفر دیگر در ظرف دو هفته به کار سابق خود گمارده می‌شوند، با اخذ دستمزد مدتی که هنوز به کار اشتغال نورزیده‌اند.
- بقیه تدریجاً با دریافت دستمزد خود نیز در کارخانجات مشغول کار خواهند گردید.
- اینجانب جدیت دارم که به طریق فوق منظور شما انجام شود بنابراین انتظار دارم از تحصن خارج و برای انجام وظیفه آماده باشید، رضا حکمت^۱

ملی شدن نفت :

- ۱ - امپریالیسم انگلیس و نفت ایران
- ۲ - شمه‌ای از سیاست‌های راهبردی شرکت نفت انگلیس علیه مردم ایران
- ۳ - نقش طبقه کارگر در ملی شدن صنعت نفت
- ۴ - نفت: حزب توده ایران و مصدق
- ۵ - زمینه سازی برای کودتا

۱ - به نقل از روزنامه نوید آزادی، شماره ۵۳، صفحه ی ۶

۲ - آبراهامیان، براوند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن شانه‌چی

۳ - کامبخش، عبدالصمد، نظری بر جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، استکهلم: انتشارات توده ۱۳۵۴.

۱- امپریالیسم انگلیس و نفت ایران:

با شروع انقلاب صنعتی و اختراع ماشین بخار و تبدیل کاریدی به کار ماشینی، استفاده از ارزانترین سوخت برای به حرکت درآوردن چرخ‌های صنعتی و دستیابی به تولید انبوه، کسب سود هرچه بیشتر مورد توجه سرمایه داران قرار گرفت. و با تکمیل دیگ بخار توسط جیمز وات و اختراع چگال‌گر بخار توسط وی موجب صرفه‌جویی زیادی در مصرف سوخت و گسترش استفاده از نیروی بخار شد.

با تصمیم دریاداری انگلیس به تغییر سوخت ناوگان دریائی از ذغال سنگ به سوخت مایع استخراج نفت و تسلط بر منابع نفتی در سرلوچه کار امپریالیسم انگلیس قرار گرفت. این چنین بود که صد و چهارده سال پیش نمایندگان ویلیام ناکس داری در ۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۰ (۲۱ مه سال ۱۹۰۱) با امین السلطان صدراعظم مظفرالدین شاه امتیاز انحصاری ۶۰ ساله‌ی اکتشاف، استخراج، پالایش و صادرات تمامی فرآورده‌های نفتی از هر نقطه کشور، به استثنای استان‌های هم مرز با روسیه [گیلان، مازندران، گرگان، خراسان و آذربایجان] را از شاه ایران خریداری کرد. داری در مقابل این امتیازات، ۵۰ هزار لیره انگلیسی را نقداً به شاه پرداخت و ۲۰ هزار لیره دیگر را به شکل سهام در اختیار سایر چهره‌های مهم گذاشت و تعهد کرد مجموعاً برابر ۱۶ درصد از سود خالص سالانه خود را هم به عنوان حق الامتیاز به دولت ایران بپردازد.

ویلیام ناکس داری در عقد قرارداد^۱ از گفته معروف لئوپولد پادشاه پیروی کرده که گفته بود «معاهدات باید تا حد ممکن خلاصه و کوتاه باشند و بومیان باید همه چیز را به موجب یکی دو ماده به ما واگذارند»^۲ بریستر عقد این قرارداد ننگین در سال ۱۲۸۰ روند نیمه مستعمره شدن کشور ایران تکمیل و تسریع شد.

در ۵ خرداد سال ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸) در حفاری‌های شرکت نفت داری یکی از جاه‌های مسجد سلیمان به نفت می‌رسد. و این آغاز تحولی بود در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و آغاز روند تبدیل شدن خاورمیانه به محل تلاقی تضادهای کشورهای امپریالیستی، تقسیم و مستعمره شدن آن. یک سال بعد، شرکت نفت داری به شرکت نفت انگلیس - پرشیا (APOC) تبدیل می‌شود. در همین اثناء دولت بریتانیا شیخ خزعل رئیس مهم‌ترین قبیله عرب زبان منطقه جنوب غربی ایران را ترغیب کرد تا جزیره آبادان را برای احداث یک پالایشگاه نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران اجاره دهد. آبادان، اگرچه جزیره‌ای دور افتاده بود، اما از نظر استراتژیکی در راس شمالی خلیج فارس و مصب رودخانه‌های دجله و فرات قرار داشت. دولت بریتانیا همچنین در شرکت نفت اختیاراتی اصلی را به دست آورد که عبارت بودند از: ۵۲/۵

۱ - برای مطالعه متن قرارداد داری به بخش اسناد و عکس‌ها مراجعه کنید

۲ - موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، تهران: نشر کارنامه ۱۳۷۸-بهارستان/ ۲، س ۲، ش ۵/ پاییز ۱۳۸۸ اعتصابات کارگری دوره نخست وزیری دکتر مصدق- علی منوچهری، مهدی احمدی

درصد حق رای و تعیین دو تن از مدیران که یکی از آن‌ها مستقیماً توسط فرماندهی نیروی دریایی بریتانیا انتخاب می‌شد. این دو مدیر، دارای حق وتوی تصمیمات هیئت مدیره بودند. دولت [بریتانیا] همچنین حق تغییر اعضای هیئت مدیره در موقع لزوم را به طور محرمانه برای خود حفظ کرده بود.^۱

طبق این قرارداد امتیاز اکتشافات نفت و گاز، در اختیار داری قرار گرفت. شرکت نفت ایران و انگلیس هفت سال پس از امضای این قرارداد تأسیس شد. پس از به نفت رسیدن عملیات حفاری در مسجد سلیمان، ساختمان پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۸۸ شمسی آغاز شد تا نفت از مسجد سلیمان برای تصفیه به آبادان منتقل شود. پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۹۱ شمسی افتتاح شد.

پالایشگاه در ابتدا روزانه ۲۵۰۰ بشکه در روز نفت تصفیه می‌کرد. و اولین محموله نفت در همان سال ۱۲۹۱ شمسی (۱۹۱۲ میلادی) صادر شد. ظرفیت پالایشگاه آبادان تا سال ۱۳۳۰ شمسی به ۵۰۰۰ بشکه در روز رسید. پس از سرمایه گذاری شرکت‌های خارجی ظرفیت پالایشگاه به ۶۰۰ هزار بشکه در روز رسید و در زمان خود بزرگترین پالایشگاه جهان بود.

در سال ۱۳۱۲ شمسی رضا شاه قرارداد نفت را با دولت انگلیس برای ۶۰ سال تمدید کرد. و در سال ۱۳۱۴ شمسی شرکت نام خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس تغییر داد که از جوانب متعدد برای انگلیس اهمیت حیاتی داشت.

چرچیل^۲ که پس از فیشر فرمانده نیروی دریایی شد، و روند تبدیل سوخت ناوگان دریایی از ذغال سنگ به نفت را به انجام و اتمام رساند، به اعضای پارلمان بریتانیا گفت که دولت به داشتن کنترل تضمین شده ای بر روی منابع نفتی نیاز دارد، ... هنگامی که جنگ اول جهانی آغاز شد، دولت بریتانیا برای محافظت از تاسیسات نفتی در برابر ارتش‌های عثمانی و نیز در برابر قبایل محلی که هم پیمان قدرت‌های محور. [دول محور عبارت بودند از امپراتوری آلمان به رهبری «قیصر ویلیام دوم» (۱۸۵۹-۱۹۴۱م)، و امپراتوری اتریش - مجارستان - بلغارستان و امپراتوری عثمانی] بودند، سربازانی را نخست به جنوب غربی ایران و سپس به سرتاسر حدود جنوبی بین‌النهرین اعزام کرد.

به همین ترتیب، علت حمله بریتانیا به ایران و عراق در جنگ جهانی دوم هم اساساً تأمین امنیت صنعت نفت و حفظ این وضعیت حیاتی بود. کریستوفر هیل Christopher

۱ - منابع:

Adam Hochschild, *King L.G.: A Story of Greed, Terror, and Heroism in Colonial Africa* (New York: Houghton Mifflin, ۱۹۹۹), ۷۱ (نقل از مجله هفته مطابق با ص ۲۹ کتاب کودتا ۲۸ مرداد، سازمان

سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن نوشته «برواند آبراهامیان»)

۲ - چرچیل بین ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۶ در زمان نخست وزیری هربرت هنری اسکویت نماینده دولت در نیروی دریایی بریتانیا بود

Hill - تاریخدان بزرگ - در سخنرانی‌های خود درباره تاریخ نگاری به دانشجویانش هشدار می‌داد که هنگام مطالعه بررسی مستندات دولتی، هر چیزی را باور نکنند. مثلاً او به توضیحات سال ۱۹۴۱ میلادی بریتانیا به هجوم به ایران اشاره می‌کرد. به گفته او، در آن توضیح هیچ اشاره‌ای به موضوع نفت پیدا نمی‌شد، درحالی که موضوع اصلی نفت بود. ... علت آگاهی او این بود که خود او پیش‌نویس آن توضیح را در وزارت امور خارجه تهیه کرده بود. چندی بعد، چرچیل در روایتش از تاریخ جنگ دوم جهانی اذعان کرد که هجوم سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰ به ایران با توجه به فعالیت‌های آلمان در ایران و نیز عراق که به نوعی صنعت نفت در آبادان را نشانه می‌رفت، امری ضروری بوده است.^۱

در پایان جنگ دوم جهانی، شرکت نفت انگلیس و ایران از جهاتی مختلف به شرکتی حیاتی برای امپراتوری بریتانیا تبدیل شد. این شرکت با داشتن ۶ میدان نفتی در نزدیکی مسجد سلیمان شامل: آغاچاری، گچساران، نفت سفید، لالی، قصر شیرین و هفتگل، بزرگترین میدان‌های نفتی خارج از تگزاس را در اختیار داشت و روزانه بیش از ۳۵۷۰۰۰ بشکه نفت تولید می‌کرد. این شرکت در میان هفت شرکت بزرگ جهانی معروف به هفت خواهران در بازار جهانی نفت جایگاهی برای خود پیدا کرده بود. دیگر شرکت‌های عضو این گروه عبارت بودند از: رویال داچ شل، گلف اویل، تگزاس (که بعدها تگزاکو شد)، استاندارد اویل نیویورک (معروف به سوکونی و سپس موبیل)، استاندارد اویل نیوجرسی (بعداً با نام آکسون)، استاندارد اویل کالیفرنیا (بعدها با نام شورون) همچنین شرکت فرانسوی (CFP) که کمتر مورد توجه قرار داشت. شرکت نفت انگلیس و ایران به طور مستمر مبلغ قابل توجهی به خزانه داری بریتانیا واریز می‌کرد. که معادل بیش از ۲۴ میلیون پوند به عنوان مالیات سالانه ۹۲ میلیون پوند به صورت ارز خارجی بود. چنین مبالغی به ویژه در شرایط ریاضت اقتصادی پس از جنگ دوم جهانی، بسیار قابل توجه بود. بر اساس محاسبه وزارت سوخت و نیروی بریتانیا، پالایشگاه آبادان به تنهایی سالانه بیش از ۳۴۷ میلیون پوند به حوزه مالی استرلینگ پرداخت می‌کرد.^۲

شرکت به طور مرتب، سود سالانه ای بالغ بر ۳۰ درصد را به سهامداران که عمدتاً شهروندان بریتانیایی بودند، پرداخت می‌کرد. عملیات این شرکت در ایران ۷۵ درصد از مجموع کل سود این شرکت را تأمین می‌کرد که بخش عمده از آن نه تنها به سهامداران بریتانیایی تعلق می‌گرفت بلکه صرف دیگر فعالیت‌های خطر پذیر نفتی آن در سراسر جهان می‌شد.

ذخایر نفتی شرکت در ایران، سومین ذخیره بزرگ نفت در جهان برآورد شده بود. تولید آن در ایران بیشترین تولید در خاورمیانه و چهارمین در جهان پس از آمریکا،

۱ - نقل از مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت - تهران: ۱۳۵۸، ۳۱۵.

۲ - - منبع ((Ministry of Fuel, "Efter on the Sterling Area," BP ۱۶۸۶۶۶. نقل از ص ۳۲ کتاب کودتا...

شوروی و ونزولا بود. شرکت در عرصه صادرات نفت خام، پس از ونزولا دومین رتبه در جهان را در اختیار داشت. پالایشگاه آبادان با ۷,۷ کیلومتر مربع مساحت و تولید سالانه ۲۴ میلیون تن، بزرگترین پالایشگاه جهان بود. شرکت همچنین پالایشگاهی بسیار کوچکتر را برای تامین نیاز ایران در کرمانشاه احداث کرد. پالایشگاه آبادان، ۸۵ درصد نیازهای سوختی ناوگان دریایی و نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا مستقردر آسیا را تامین می‌کرد. این شرکت در عین حال بزرگترین کارفرمای صنعتی در ایران به شمار می‌رفت. بیش از ۶۳۰۰۰ نفر در استخدام این شرکت بودند که ۲۷۰۰ نفر پرسنل ارشد عمدتاً بریتانیایی، ۴۷۰۰ نفرشان کارکنان عادی بودند که شامل ۱۵۰۰ نفر هندی، پاکستانی و فلسطینی هم می‌شدند؛ بیش از ۳۵۰۰۰ نفر هم عمدتاً صنعتگران و افزارمندان و کارگران ماهر، نیمه ماهر و غیرماهر در پالایشگاه، میدان‌های نفتی و بندرگاه‌ها به کار اشتغال داشتند. فقط در میدان‌های نفتی به تنهایی بیش از ۲۱۰۰۰ نفر مشغول به کار بودند. شرکت، علاوه بر این از کار ۱۴۰۰۰ نفر کارگر قراردادی هم برای کارهای فصلی، به ویژه در بخش راه سازی استفاده می‌کرد. در آبادان، که ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت، ۳۰۰۰۰ نفر کارکنان شرکت نفت بودند. از جمعیت این شهر ۱۰۰۰۰ نفر دیگر هم مثل تعمیر کاران، مغازه داران و دارندگان کسب و کارهای کوچک غیر مستقیم از طریق شرکت نفت امرار معاش می‌کردند.^۱ «مصطفی فاتح» در بررسی وضع مالی شرکت در صفحه ۳۲۲ کتاب خود می‌نویسد: بین سال ۱۹۰۵ و سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۲۸۴ تا ۱۳۱۱ شمسی) درآمد خالص شرکت ۱۷۱ میلیون لیره بوده و حق الامتیاز پرداخت شده به دولت ایران در همان مدت از یازده میلیون لیره تجاوز نکرد. اگر حق الامتیاز دولت را هم به میزان صدی شانزده طبق مقررات امتیاز داری حساب کنیم پرداختی به دولت ایران باید در حدود ۲۷ میلیون لیره باشد.

در اواخر دهه ۱۳۲۰/۱۹۴۰، جراید ایران و حتی موسساتی مانند روزنامه اطلاعات اغلب به این نکته اشاره می‌کردند که شرکت نفت ایران و انگلیس طی سال‌های متمادی تنها رقمی ناچیز - حدود ۱۰۵ میلیون پوند - حق امتیاز به ایران پرداخت کرده، اما در مقابل ۱۷۰ میلیون پوند مالیات به دولت بریتانیا و ۱۱۵ میلیون پوند سود به سهامداران بریتانیایی پرداخته و بیش از ۵۰۰ میلیون پوند در طرح‌های خارج از ایران سرمایه گذاری کرده است.^۲ در یکی از یادداشت‌های داخلی شرکت آمده است: تنها در سال ۱۹۴۹/۱۳۲۸ شرکت ۲۲/۸ میلیون پوند به عنوان مالیات به دولت بریتانیا پرداخت کرده و حدود ۷/۱ میلیون پوند به عنوان سود سهام به سهامداران پرداخت کرده و ۱۸/۴ میلیون پوند نیز به صورت ذخیره (اندوخته) کنار گذاشته است، اما تنها ۱۳,۵ میلیون پوند حق امتیاز به ایران پرداخته است.^۲ از این منظر مردم به درستی به شرکت مظنون

۱ - نقل از مجله هفته منبع کتاب کودتا ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن نوشته پرواند آبراهامیان مطابق با ص ۳۳ کتاب

۲ - نقل از صفحه ۳۷ کتاب کودتای ۲۸ مرداد ...

بودند که حساب و کتاب عملکرد آن و عواید حاصل از این عملکرد، دقیق و درست نیست؛ زیرا شرکت نه زیر بار انتشار حساب‌های سالانه واقعی می‌رفت و نه حاضر بود نحوه محاسبه حق الامتیاز را که باید بر مبنای «سود خالص» خود به ایران بپردازد، تعریف و مشخص کند. شرکت در واقع حق الامتیاز را پس از کسورات مربوط به پرداخت مالیات به دولت بریتانیا و ذخیره مبالغی برای سرمایه‌گذاری‌های آتی و به صورتی مبهم محاسبه می‌کرد و ۴ شلینگ به ازای هر تن نفت صادر شده (معادل ۲۰ تا ۲۵ سنت در هر بشکه) به اضافه ۲۰ درصد از سود قابل تقسیم بین «سهام داران عادی»، پرداخت می‌کرد. وزارت امور خارجه بریتانیا نیز اذعان می‌کرد که شرکت «تمایلی به ارائه اطلاعات درباره میزان سود به ازای هر بشکه نفت ایران - حتی به ما- ندارد، چه برسد به این که مبنای محاسبه آن را اعلام کند»^۱.

۲ - شمه‌ای از سیاست‌های راهبردی شرکت علیه مردم ایران:

- شرکت از «بریتانیک هاوس» در لندن کنترل و اداره می‌شد اکتشافات زمین شناختی و حساب‌های سالانه خود را اسرار دولتی قلمداد می‌کرد. به ویژه از فاش کردن آن‌ها برای دولت ایران سرباز می‌زد. شرکت عملاً فروش سوخت به مصرف کنندگان محلی را بر اساس قیمت‌های جهانی انجام می‌داد، اما فروش به ناوگان دریایی و نیروی هوایی بریتانیا با نرخ تخفیفی نامعلوم صورت می‌گرفت و هر پرس و جو هم صرفاً با این ادعا که این مشتریان ارزشمند ممکن است نیازهای خود را از جای دیگر بخزند توجیه می‌کرد.^۲

- شرکت همچنین گاز طبیعی را به جای لوله کشی به مراکز شهری به صورت خام می‌سوزاند و از پرداخت عوارض گمرکی بر کالاهای وارداتی حتی در مورد محصولات خانگی نظیر یخچال، ساعت، مبلمان و آلات موسیقی خودداری می‌کرد.

- قطع درختان برای پیشبرد برنامه‌های شرکت در زمینه ساخت جاده‌ها و خطوط لوله منجر به آسیب‌های زیست محیطی می‌شد.

- این شرکت در منطقه مرزی عراق، مخفیانه نفت منطقه قصر شیرین را استخراج می‌کرد.

- شرکت با روسای قبایل محلی معامله می‌کرد، امتیازات نفتی جداگانه را با خان‌های بختیاری امضاء می‌کرد و از شیخ خزعل رئیس قبیله بنی کعب حمایت سیاسی می‌کرد. افزون بر این، شرکت به شدت لابی می‌کرد تا مقامات نزدیک به خودش، در تهران و نیز مناطق محلی در پست‌های حساس قرار بگیرند.

- مقامات اجرایی شرکت با کمک کنسول‌های بریتانیا در سراسر خوزستان حداکثر تلاش خود را برای انتخاب حکام ولایتی، روسای پلیس، شهرداران محلی و حتی سران قبایل

۱ - منبع ((Ministry of Fuel, "Efter on the Sterling Area," BP) ۶۶۸۹۶. نقل از ص ۳۵ - ۳۶ کتاب کودتا...

۲ - مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت تهران: ۱۳۵۸ ص ۴۱۴

انجام می‌دادند. چنین مداخلاتی با ریزه کاری شدیدی صورت می‌گرفت، به طوری که شرکت حتی تا کنون هم اسناد مربوط به آن‌ها را محرمانه نگه‌داشته است.

- شرکت، شمار ایرانیانی را که برای ارتقاء در مناصب مدیریتی قرار داشتند محدود می‌کرد و طی سال‌های متمادی، نیروی کارنیمه ماهر خود را از هند و فلسطین وارد می‌کرد. همچنین ترجیح می‌داد کارگران موقت را به خصوص از قبایل عرب محلی به خدمت بگیرد و از ایجاد امنیت شغلی برای کارگران فارسی زبان تمام وقت پرهیز کند.

- شرکت از فراهم کردن مسکن مناسب برای کارگران ایرانی خوداری می‌کرد. بسیاری از کارگران پالایشگاه درحلی آباد و بسیاری از کارگران میدان‌های نفتی در چادرها در بیابان زندگی می‌کردند.

- شرکت، آبادان را همانند یک شهرشرکتی اداره می‌کرد که برای هرپایه‌ای از کارکنان این شرکت محله‌ها و تسهیلات جداگانه‌ای در نظر گرفته شده بود

- شرکت با استناد به ماده ۱۶ قرارداد ۱۹۳۳ که با رضا شاه بسته بود، تحت عنوان صرفه جوئی و حفظ منافع شرکت از استخدام رسمی ایرانیان طفره می‌رفت در حالی که در طول ۱۵ سال تعداد کارکنان اروپائی به دو برابر افزایش یافته بود، تنها شماراندکی از ایرانیان در شرکت مشغول به کار شده بودند. در اعتراض به این عمل شرکت، گروهی از کارکنان انگلیسی شرکت در سال ۱۹۴۹/۱۳۲۸ طی نامه‌ای محرمانه به وزارت خارجه از این موضوع شکایت کردند که مدیریت شرکت دیدگاه‌هایی «نژاد پرستانه» دارد و این رفتارها را اشاعه می‌دهد، درمورد مسکن کارکنان تبعیض قائل می‌شود^۱.

- شرکت همچنین با توسل به ماده ۱۶ مبنی بر این که «طرفین تصدیق دارند و قبول می‌نمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد می‌باشد آنست که در منافع طرفین حفظ حد اعلائی منتج بودن و صرفه جوئی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد. حداکثر استفاده را در پائین نگهداشتن دستمزدها به بهانه‌های مختلف می‌کرد.

- به نوشته مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران: نظر اساسی اولیای شرکت درمورد کارکنان خود این بود که به ارزان‌ترین قیمت از خدمات آنها استفاده کند و حداقل مخارج را برای رفاه و آسایش آن‌ها به مصرف رساند. قبل از اعتصاب کارگران آبادان در سال ۱۳۰۸ شمسی حداقل دستمزد کارگران شرکت نفت از روزی چند ریال تجاوز نمی‌کرد. پس از اعتصاب مزبور حداقل دستمزد آن‌ها به پنج ریال افزایش یافت

۱ - منبع (AIOC, Note on Payments (July ۱۹۵۱, BP/۰۰۰۳۰۶۰، نقل از ص ۳۷ کتاب کودتا ۲۸ مرداد ۳ - منبع

Foreign Office, July ۳۰, ۱۹۵۱, Persia/۲۴۸ FO, ۱۲۵۸/۱۹۵۱).
نقل از ص ۳۵ و ۳۶ کتاب کودتا ۲۸ مرداد

و این مبلغ تا اوایل جنگ با اندک تغییری برقرار بود. بین سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ شمسی شاخص کل هزینه زندگی تقریباً دو برابر و نیم شده بود ولی دستمزد کارگران نفت به همان پایه سابق مانده بود.

پس از اشغال ایران در شهریور ۲۰ به واسطه تورم و کمپایی کالاهای خارجی و احتکار کالاهای داخلی هزینه زندگی به سرعت عجیبی بالا رفت به طوری که در سال ۱۳۲۳ شاخص کل به ده برابر آن چه در سال ۱۳۱۵ بود رسید.^۱

- انتقام گیری از کارگران فعال به خاطر سازماندهی اتحادیه‌های کارگری، شرکت خودش افرادی را که در سازماندهی اتحادیه‌ها مشارکت داشتند اخراج نمی کرد؛ بلکه فهرست اسامی آنان را در اختیار مقامات محلی می‌گذاشت و آن‌ها فوراً این افراد را بازداشت می‌کردند. آن وقت، بعد از هفت روز طبق مقررات قانون کار، شرکت می‌توانست آن‌ها را با این بهانه قانونی که بدون مرخصی معتبر غایب بوده‌اند، از کار اخراج کند.^۲

- پروفسور «لارنس ال سالتن» که پیش از ورود به وزارت امور خارجه بریتانیا در شرکت نفت کار کرده بود، در اثر کلاسیک خود به نام «نفت ایران» می‌نویسد: شرکت نفت انگلیس و ایران شبیه یک موسسه اقتصادی «مستعمراتی» نمونه بود. روزنامه‌هایش کاملاً به کشور میزبان بی اعتناء بودند، مقامات آن به غیر از تأسیسات و مناطق خود به ندرت وارد مناطق دیگر می‌شدند، قوانین و قواعد آن در جهت تشویق و برقراری «نوعی مانع نژادی» وضع شده بود. به نوشته او «تفکیک نژادی» تقریباً تمام و کمال اجرا می‌شد، چه در مسائل عمده نظیر استخدام یا اسکان و چه در استفاده از اتوبوس، سینما و باشگاه‌ها.

- تبعیض به شیوه‌های مبتذلی از قبیل اسامی و اصطلاحاتی که از هند وام گرفته شده بود اعمال می‌شد و مورد تأکید قرار می‌گرفت انگلیسی‌ها «صاحب» و همسرانشان «مام صاحب» بودند. این اسامی آنان را حتی از پرسنل ایرانی هم‌تراز بریتانیایی‌ها نیز متمایز می‌نمود. کم پیش می‌آمد یکی از بریتانیایی‌ها تلاشی واقعی برای قاتی شدن با ایرانی‌ها انجام دهد و اگر همچنین بود، با او به عنوان کسی که مغزش تاب دارد، برخورد می‌شد. حتی ملاقات با یک ایرانی عالی رتبه [در شرکت] امری عجیب بود و ملاقات با یک ایرانی رده پایین هم اصلاً اتفاق نمی‌افتاد. ترازیکترین وضع را هم معدود دختران انگلیسی داشتند که در انگلستان با دانشجویان ایرانی ازدواج کرده بودند و اکنون تقریباً از سوی هموطنان بریتانیایی خود طرد شده بودند. با این طرز رفتار نسبت به ایرانی‌ها که ظاهراً و قانوناً از لحاظ اجتماعی با انگلیسی‌ها هم‌تراز (و به نظر حتی از آن‌ها

۱ - از سال ۱۳۱۵ به بعد بانک ملی ایران ارقامی درباره شاخص هزینه زندگی منتشر می‌کند. ارقام فوق از آن اقتباس شده است- پنجاه سال نفت ایران ص ۴۳۳ و ۴۳۴

۳ - نقل از ص ۴۵ کتاب کودتا...

بالاخر) بودند، سخت نیست که دیدگاه غالب آنان نسبت کارگران را تصور کنیم، یعنی آن ۵۰۰۰ نفر حقوق بگیر که در ارتباط روزمره با آنان قرار داشتند، چه نوع نگاهی بود، دشوار نیست. انگار که این کارگران متعلق به نژاد دیگری بودند، نژاد «کاکاسیا»، «حرامزاده‌ها»، «شیشوهای نکبت». به گفته یکی از انگلیسی‌ها، تنها راه مدیریت و کنترل آنان، تشرزدن و ارباب و ترساندن است تا از شما اطاعت کنند. این انزجار نژادی را میتوان این جا حتی در میان افراد آگاه و مطلع نیز مشاهده کرد.^۱

- برخورد تحقیرآمیز مدیران و کارکنان انگلیسی شرکت نسبت به ۵۰۰۰ نفر از مزد بگیران باعث شده بود که عموم کارکنان ایرانی به ویژه کارگران آگاه از هر فرصتی با برپائی اعتصابات و اعتراضات، ناراضیاتی، خشم و نفرت خود را از مناسبات حاکم نشان دهند.

آش آن قدر شور بود که «فلیپ نوئل- بیکر» وزیر امور خارجه بریتانیا در رابطه با اعتراضات کارگری به همکاران خود می‌گوید: آنان شکایاتی به حق را علیه شرکت مطرح می‌کنند: مسکن بد، امکانات درمانی ضعیف، رفتارهای گله آور و ...

- کنسولگری انگلیس در اهواز در رابطه با مناسبات فی مابین شرکت با کارکنان انگلیسی در گزارش به مرکز می‌نویسد: روابط شرکت حتی با کارمندان انگلیسی خودش هم مملو از دشواری بود. در اوج جنگ دوم جهانی، گروهی از کارمندان انگلیسی بدون اجازه شرکت به بریتانیا برگشتند. آنها از این امر شکایت داشتند که شرایط کاری در شرکت «سلامت روحی» شان را به خطر انداخته است. دولت بریتانیا به فکر تعقیب قانونی آنان به اتهام کارشکنی در «تلاش‌های جنگی» بود.

یک نماینده از حزب محافظه کار به این گروه از کارمندان گفت که فکر کنید شما چقدر خوش شانس بوده‌اید که در یک اردوگاه اسرای جنگی ژاپنی اسیر نبوده‌اید. در اعتراض به گفته نماینده حزب محافظه کار عده‌ای از کارمندان گفتند باید او را در گوشه تاریکی به دام انداخت و برخورد به شیوه ژاپنی‌ها را نشان داد.^۲

بعد از اشغال جنوب ایران توسط انگلیس، سفارت و کارگزاران دولت انگلیس در ایران به طور روزمره در امور داخلی ایران از انتخاب وزراء در تهران، انتصاب استانداران و فرمانداران در استان‌ها، انتخاب نمایندگان برای مجلس، مذاکره آن‌ها با سران قبایل محلی، خرید مواد غذایی از اربابان زمین‌دار، استخدام نیروی کار محلی و دستچین کردن فرماندهان نظامی، روسای پلیس، شهرداران، و حتی کدخدایان روستاها در

۱ - (Elwell-Sutton. Persian Oil, ۱۰۱-۰۳) ترجمه فوق با ص ۴۰ و ۴۱ کتاب کودتا... که توسط ناصر زرافشان ترجمه شده مختصر در نوشتار تفاوت دارد

خوزستان دخالت مستقیم می‌کردند.

دولت انگلیس برای نظارت بر اشغال، تقریباً در همه شهرهای ایران - مشهد، رشت، تبریز، کرمانشاه، اصفهان، شیراز، کرمان، بوشهر، اهواز، خرمشهر، و بندر عباس - کنسولگری‌هایی دایر کرد.

بولارد، سفیر انگلیس در تهران در توجیه دخالت در امور داخلی ایران در یک فرار به جلو می‌گوید: کاسه کوزه محرومیت‌های زمان جنگ - تورم، قحطی، مختل شدن حمل و نقل، و از هم پاشیدن نظام قدرت، بر سر انگلیس شکسته می‌شود نه اتحادشوری. این مایه تاسف است، اما واقعیت دارد که ایرانی‌ها فقط به درد استالین می‌خورند. آن‌ها مردمی هستند دروغگو، پست سر یکدیگر بدگویی کن، بی انضباط، عاجز از اتحاد با یکدیگر، و بدون طرح و برنامه.^۱

۳ - نقش طبقه کارگر در ملی شدن صنعت نفت

فروپاشی دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و باز شدن فضای سیاسی کشور، آزادی زندانیان سیاسی و ایجاد تشکل‌های مختلف سیاسی و دموکراتیک و بوجود آمدن جنبش‌های ملی و اجتماعی از یک سو و از جانب دیگر رشد سریع جنبش کارگری و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در سراسر کشور و در پی آن متحد شدن تشکل‌های کارگری و ایجاد «شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران» به عنوان تنها تشکل کارگری سراسری که مورد قبول تمام گروه‌ها و احزاب موجود بود، دولت و وزارت کار را مجبور به رسمیت شناختن نقش شورای متحده مرکزی کرد. شورای متحده توانست حق نمایندگی کارگران و زحمتکشان را در شورای عالی کار به دست آورد و به مثابه تنها تشکل کارگری ایران به عضویت «فدراسیون سندیکاهای جهانی» درآید. کارگران متشکل در شورای متحده توانستند در یک مبارزه متحدانه در سال ۱۳۲۳ لایحه قانون کار را به دولت تحویل کند. در این لایحه ۸ ساعت کار در روز، دوهفته مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، ۶ هفته مرخصی برای زنان کارگر باردار، منع استفاده از کار کودکان کمتر از ۱۲ سال و تامین بیمه‌های اجتماعی پیش بینی شده بود.

در سال ۱۳۲۵ علاوه بر موارد ذکر شده در لایحه سال ۱۳۲۳ تعطیلی روز اول ماه مه نیز به عنوان روز همبستگی بین المللی کارگران با استفاده از دستمزد در قانون کار به رسمیت شناخته شد و به تصویب مجلس شورای ملی رسید. طبقه کارگر ایران به ویژه کارگران صنایع نفت در این سال‌ها به مثابه پیشاهنگ مبارزات مردم توان بالقوه و بالفعل خود را با برگزاری اعتراضات و اعتصابات علیه تسلط امپریالیسم

- ۱

»British Embassy"Annual political Report for 1941" India office/L/P&S/12-3472A. And British Ambassador, March 19, 1946, FO 371/persia 1946/34-52670.

انگلیس بر منابع فسیلی کشور در عمل نشان دادند. یک سال بعد از ایجاد، شورای متحده اولین اعتصاب ۶ روزه در خرداد ۱۳۲۴ که در آن بیش از هزار نفر از کارگران نفت کرمانشاه شرکت کرده بود، راعلیه شرکت نفت سازمان داد.

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ یک هزار کارگر نفت آغاچاری به مناسبت روز کارگر علیه ستمگری شرکت اعتصاب کردند.

کارگران نفت در همین سال و با تجربه آموزی از مبارزات جنبش‌های کارگری ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۸ با رعایت اصول مخفی کاری و پنهان کاری به ابتکار «علی امید» و دیگر کارگران جان به در برده از زندان‌های رضاشاهی موفق به سازماندهی بزرگترین اعتصاب جنبش کارگری در ایران و خاورمیانه شدند. در این اعتصاب علاوه بر خواست‌های رفاهی کارگران و مردم زحمتکش خواستار عدم دخالت شرکت نفت در مسائل سیاسی کشور، انحلال شعبه سیاسی، برکناری مصباح فاطمی استاندار خوزستان، آزادی قلم و بیان، آزادی اجتماعات و اجرای کامل قانون کار بودند.

کارگران سراسر کشور در پشتیبانی از مبارزات کارگران صنعت نفت با شعار دست امپریالیست‌ها از ایران کوتاه به خیابان‌ها ریختند. در تجمع اعتراضی روز کارگر، کارگران با شعار «الغاء امتیاز نفت جنوب و طرد انگلیس‌ها» برای اولین بار در تاریخ علناً خواست ملی کردن صنعت نفت مطرح کردند.

در حمله پلیس و فرمانداری نظامی جنوب به تجمع کارگران شرکت نفت در تیرماه ۱۳۲۵ بیش از ۸۰ کارگر کشته و ده‌ها نفر زخمی و تعدادی دستگیر شدند. اما مبارزات کارگران ادامه یافت سرانجام طی مذاکره وزیر دارائی دولت ساعد با مسئولین شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت نفت در سال ۱۳۲۶ به ناچار قبول کرد مطالبات کارگران را برآورده کند.

۲۹ اسفند ۱۳۲۹ پس از بیش از دو دهه اعتصابات کارگران نفت و خواست عمومی مردم با تصویب قانون ملی شدن نفت در مجلس شورای ملی و سنا نفت ایران ملی شد.

در اول فروردین ۱۳۳۰ مسئولین انگلیسی شرکت نفت در واکنش به طرح ملی کردن نفت حق مسکن کارگران و کارکنان را قطع می‌کند، این عمل باعث اعتراض و اعتصاب کارگران شد. ابتدا کارگران در بندر معشور (ماهشهر) دست از کار کشیدند. و سپس دامنه اعتصاب به آغاچاری، لالی، نفت سفید و پالایشگاه آبادان گسترش یافت. دولت در منطقه حکومت نظامی اعلام کرد. وجهت سرکوب کارگران اعتصابی ۲۰ هزار نیروی نظامی به مناطق نفتی استان خوزستان فرستاد.

حزب توده و شورای متحده کارگران و زحمتکشان ایران در همبستگی با کارگران و مردم خوزستان در مناطق صنعتی کشور در حمایت از ملی شدن صنعت نفت اعتصاب به راه انداخت. و در رابطه با وضعیت سخت زندگی کارگران طی اعلامیه‌ای ۲۶۷

نوشتند: کارگران به دلیل فقدان مسکن مناسب در آلونک‌های گلی و مقوایی خود، با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می‌کنند. دهقانان و کشاورزان مملکت ما به خاطر استبداد مالکان بزرگ و زمیندارانی که مستقیماً مورد حمایت شرکت نفت قرار دارند، از مالکیت محروم بوده‌اند. شرکت نفت برای پرکردن تانکرهای خود با خون و نفت ما و ارسال آن به سراسر جهان و پرکردن جیب کاپیتالیست‌های انگلیسی به نیروی کار ارزان نیازمند است. شرکت برای انجام این چپاول، همدستانی مثل شاه، وزیر و استاندار دارد. کنسول انگلیس به جاهای مختلف سفر می‌کند و دستورات لازم را به استانداران و مقامات دولتی خوزستان می‌دهد. شاه خائن هم نوکر امپریالیست‌هاست.^۱

شاه با هدف تحریک نیروهای مذهبی علیه کارگران اعتصابی، در پیام به ملت ایران، که در مجله تهران مصور مورخه ۲۰ فروردین ۱۳۳۰ به چاپ رسید به ملت هشدار می‌دهد که تضاد طبقاتی زندگی اجتماعی را آلوده کرده و کل موجودیت کشور را به خطر انداخته و بهترین راه برای درمان این اوضاع، رجوع به قوانین اسلام و زندگی به عنوان یک مسلمان حقیقی است. به دنبال پیام شاه حسین علاء نخست وزیر در ۲۳ فروردین ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی ضمن اعلام حکوکت نظامی گفت: اعتصابات کارگری جنگ طبقاتی را شعله ور کرده و موجب تضعیف بنیان‌های جامعه شده است.

مجله اطلاعات هفتگی، در شماره ۲۳ فروردین ۱۳۳۰ خود به شکل تحقیرآمیزی تظاهرکنندگان را «احمق و آدم‌های ساده لوحی» که معنای واقعی فعالیت‌های صنعتی را درک نکرده‌اند، محکوم کرد.^۲

رضا شفیق، ۲۴ فروردین ۱۳۳۰ در مجلس سنا، اعلام می‌کند: که تنش‌های طبقاتی به چنان نقطه جوشانی رسیده است که بیم آن می‌رود بر تمامی کشور غالب شود. طبقات بیسواد و بی اطلاع به وسیله شعارها و وعده‌های دهن پرکن گمراه شده‌اند.^۳

در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰ مقامات محلی اقدام به دستگیری فعالین کارگری کردند. نیروی نظامی و مرتجعین محلی با تحریک کارگزاران انگلیس به سوی راهپیمایان و معترضان در آبادان و بندر معشور [ماهشهر] آتش گشودند. دربندر معشور، بر اثر تیراندازی نیروهای دولتی دو زن و یک کودک کشته شدند و در آبادان نیز ۹ نفر کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند. این تیراندازی‌ها مردم آبادان را به توده‌هایی خشمگین تبدیل کرد که با حمله به انگلیسی‌ها، ۳ تن از آنان - دو مهندس و یک ناخدا - را به قتل رساندند و ۳۵ نفر دیگر را تا سینمای اصلی شهر تعقیب کردند. در این میان، نیروهای کمکی نظامی سعی کردند انگلیسی‌ها را از آن محل «خارج» کنند، اما جمعیت خشمگین

۱ - نقل از ص ۱۰۱ و ۱۰۲ کودتا ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن

۲ - نقل از مذاکرات مجلس شانزدهم -

۳ - نقل از کتاب کودتا ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن
ص ۱۰۱ و ۱۰۴

به سردستگی دانشجویان فنی و کارآموزان شرکت، سینما را زیر و رو کردند و کالج فنی و خوابگاه دانشجویان را به تصرف خود درآوردند. در این میان، بسیاری از بریتانیایی‌ها از شهر فرار کردند. ارتش مجبور شد از ۱۴ تانک، ۶ خودروی زره پوش و ۴۰ کامیون مملو از سرباز برای بازگرداندن حداقلی از نظم و قانون به شهر استفاده کند. تظاهر کنندگان با انداختن خودشان جلوی تانک‌ها مانع از ورود ارتش به آبادان شدند، به طوری که در همان مهلکه، یکی از تظاهر کنندگان پای خود را از دست داد.

امپریالیسم انگلیس هم زمان با مسلح کردن قبایل عرب علیه کارگران با مدیدن به احساسات ناسیونالیستی آنان خوزستان را عربستان می نامید و به نوشته مجله اطلاعات هفتگی در ۳۰ فروردین ۱۳۳۰ با استقرار سه نوجنگی دربندرآبادان آماده اشغال پالایشگاه آبادان و چاه‌های نفت شد. فلیپ نول بیگر وزیر امور خارجه بریتانیا در برابر خواست‌های به حق مردم ایران و طبقه کارگر و قیاحانه می‌گوید: اهمیت نفت ایران برای اقتصاد و دفاع از پادشاهی متحده بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع آنقدر بالاست که نمی‌توانیم کوچک‌ترین خطری در زمینه درد سرهای کارگری یا ناآرامی اجتماعی را به جان بخریم، به خصوص از این باب که شرکت نفت سود و ذخائر هنگفتی به بار می‌آورد. و براساس گزارش وزارت سوخت و انرژی و محاسبه خزانه داری انگلیس این اعتصاب باعث کاهش ۳۴۷ میلیون دلاری ذخایر خارجی بریتانیا شد.^۱

با وجود این که برای نخستین بار کارگران صنعت نفت با خواست لغو امتیاز نفت و بیرون راندن امپریالیست‌ها و کسب استقلال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نهادینه کردن اهرم‌های دموکراسی در جامعه، مبارزه کردند و خون دادند، متأسفانه در نبود یک حزب انقلابی که بتواند در عمل حافظ منافع روزمره و آینده طبقه کارگر و مردم باشد مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی طبقه کارگر و مردم ایران توسط حزب توده و رهبری شورای متحده به بیراهه کشیده شد و پرچم ملی کردن نفت که به همت مبارزات ضد امپریالیستی طبقه کارگر برافراشته شده بود، به دست مصدق که یک آریستوکرات مشروطه خواه بود، افتاد.

۴ - نفت - حزب توده ایران و مصدق

الف - معرفی مصدق: نخست تحصیلات مالیه را در مدرسه علوم سیاسی پاریس و سپس حقوق در دانشگاه نوشاتل سوئیس گذراند. تز دکترای او در زمینه نقش وصیت در قوانین شیعه بود. او در آستانه جنگ جهانی [اول] به کشور بازگشت.^۲ مصدق پس از بازگشت به ایران در مدرسه علوم سیاسی تهران حقوق درس می‌داد.

۱ - نقل از کودتا ۲۸ مرداد، ص ۱۰۰ تا ۱۰۴ سازمان سیا و ریشه های ...

۲ - از مصاحبه «حبیب لاجوردی» با «غلام حسین مصدق» در سال ۱۹۹۳

او در هنگام تدریس، کتاب کاپیتولاسیون و ایران را در دفاع از لغو این امتیاز قرن نوزده نوشت. مصدق در این کتاب می‌نویسد: در تیریز نسبت به اجرای کاپیتولاسیون مخالفت کرده بودم وزیر مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی می‌خواست با من تفریح^۱ فارغ شدن از آن- آسوده شدن^۲ حساب کند که برحسب اتفاق مستمسکی هم به دست آورده و این بود که عده‌ای از علماء با قانون مجازات عرفی که دولت وثوق تصویب کرده و به موقع اجراء گذارده بود مخالفت کردند و آن را از کار انداختند.

وزیر مختار ضمن یک نامه از من سؤال نمود شما که می‌خواهید ما از رژیم کاپیتولاسیون استفاده نکنیم خوب است بفرمائید اتباع ما در ایران طبق چه قانون باید مجازات شوند؟ که این حرف جواب نداشت.

نظر به این که دولت مشرال‌دوله برای این تشکیل شده بود که بقیه انتخابات دوره پنجم تقنینیه [قانون‌گذاری] را تمام کند. و تا افتتاح مجلس پنجم در سرکار بماند با رئیس دولت مذاکره کردم که مجلس دولت را مامور کند در ایام فترت لایحه‌ی قانون مجازات عمومی را تنظیم نماید که با آن موافقت نمود و مجلس این ماموریت را به دولت داد. راجع به تدوین لایحه نیز قرار شد من با بعضی از علماء صحبت کنم تا مغرضین نتوانند آن‌ها را برضد دولت تحریک کنند و چنین به نظر رسید اول با «حاجی آقا جمال» که با من بیش از دیگران ارتباط داشت شور کنم و چنانچه نتیجه داد با دیگران وارد مذاکره شوم که در ضمن صحبت به او گفتم از تنظیم این لایحه مقصود این نیست که مسلمین مشمول چنین قانونی بشوند بلکه منظور این است که فقدان قانون سبب نشود جرائم اتباع بیگانه در ایران بلاعقاب (جزای گناه و عمل بد کسی را ندادن) بماند که در جواب با همان لهجه‌ی اصفهانی مخصوص به خود گفت: سرایت می‌کند که، سپس گفتم: اگر این قانون تصویب نشود ما نخواهیم توانست اتباع روسیه را برای جرائمی که در ایران مرتکب می‌شوند تعقیب کنیم و تحت محاکمه درآوریم و فقدان قانون سبب خواهد شد که باز از رژیم کاپیتولاسیون استفاده نمایند که این مرتبه گفت: به جهنم. و آن وقت فهمیدم که مذاکراتم با دیگران به هیچ نتیجه نخواهد رسید.^۱

مصدق تصویب قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را از جانب دولت وثوق‌الدوله را که تلاشی برای وابسته کردن کامل ایران به انگلیس بود، محکوم می‌کرد، از این رو سفارت انگلیس در تهران مصدق را فردی «عوام فریب» و «وراج که زیاد حرف مفت می‌زند» می‌دانست.^۲

ب - مجلس چهاردهم آغاز پروسه ملی شدن نفت: مصدق در انتخابات نسبتاً آزاد

۱ - نقل از کتاب خاطرات و تالیمات مصدق ص ۱۶۲ و ۱۶۳

۲ - نقل از صفحات ۶۰ کتاب کودتا ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن نوشته پرواند آبراهامیان

British Legation Leading Personalities in Persia (1927)," FO 371/Persia HYPERLINK «tel:1927/34-12300» ۱۹۲۷/۳۴-۱۲۳۰۰

مجلس چهاردهم شرکت کرد و به نمایندگی از طرف مردم تهران به مجلس شورای ملی راه یافت. او خواهان قانون انتخاباتی جدیدی بود که رای گیری در آن یک روزه باشد و ناظران مستقل برای جلوگیری از نفوذ زمین داران و مقامات دولتی حاضر باشند. مصدق پیشنهاد کرد که شمار وکلای تهران به ۲۵ نماینده افزایش یابد. او خاطرنشان کرد که گرچه طی ۲۵ سال اخیر هیچ قدرت اشغالگری در کشور حضور نداشته، اما هیچ «انتخابات آزادی» هم در کشور برگزار نشده است. هنگامی که مجلس از بحث در باره اصلاح قانون انتخابات خودداری کرد، مصدق از مجلس خارج شد و آن جا را «دزدگاهی» نامید که اعضای آن کرسی های شان را خریده اند.^۱ مصدق در رابطه با انتخابات دوره هفدهم مجلس به محمدرضا شاه می گوید: از دوره چهارم تقنینیه [قوه قانون گذار، مجلس شورای ملی] که دولت «وثوق» رسماً در انتخابات دخالت کرد و عده ای را برای تصویب قرار داد تحت الحمایگی ایران تعیین نمود نظرم همیشه این بوده تا انتخابات آزاد نشود و مردم وکلای خود را انتخاب نکنند وضعیت مملکت بهتر نخواهد بود و مردم هیچ وقت روی آزادی و استقلال را نخواهند دید.^۲

مصدق در سیاست به جای موازنه مثبت از موازنه منفی پیروی می کرد. او هنگام بحث در این زمینه به قرارداد نفتی ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) اشاره کرد و آنرا به دلیل افزایش مدت امتیاز داری، اعطای نفوذ بی حد و حصر در سیاست داخلی به شرکتی خارجی و از همه خطرناکتر، تشویق دیگران به تلاش برای کسب امتیازات مشابه می کرد. مصدق در شرایطی که کشور در اشغال نیروهای انگلیس، امریکا و شوروی بود، بر این نظر بود، دادن امتیاز به هریک از سه نیرو موجب تحریک اشتباهی دو نیروی دیگر خواهد شد.^۳ دولت «ساعد» درست بر عکس نظر مصدق و نمایندگان مجلس شورای ملی، دو کارشناس نفت امریکائی را استخدام می کند و متعاقب آن در سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) هیئتی از جانب انگلیس برای گرفتن امتیاز جدید نفت در منطقه بلوچستان و هینتی هم از سوی آمریکا برای گرفتن امتیاز نفت شمال ایران برای مذاکره راهی ایران می شوند. دولت ساعد جهت تسریع در دادن امتیازات نفتی به شرکت های امریکائی و انگلیسی کمیسیونی را زیر نظر دکتر «میلیسپو»، مسئول بررسی پیشنهادها آنان می کند.

با ورود نمایندگان شرکت های نفتی انگلیسی و امریکائی و با برملا شدن مذاکرات نفت با شرکت های خارجی در جراید کشور در ۱۹ مردادماه ۱۳۲۳ در جلسه علنی مجلس شورای ملی دکتر «رادمنش» عضو و سخنگوی فراکسیون حزب توده ایران در سؤال از دولت می گوید: در جراید خارجی و داخلی مفصلاً راجع به نفت شرق مطالبی خوانده ایم که آقای میلیسپو برای همین کار دومستشار از امریکا استخدام کرده اند و می خواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کنند و یک جریان دوم هم دیده می شود و آن

۱ - محمد مصدق - پیشنهادات جدید برای اصلاح قانون انتخابات - آینده، شماره ۲ و ۳، ۱۳۲۷، ۶۱-۶۳

۲ - خاطرات و تالماط مصدق ص ۲۵۶

۳ - مذاکرات مجلس مهر ۱۳۲۳ شمسی

مجالسی است که جناب آقای نخست وزیر در این هفته‌های اخیر ترتیب دادند و از یک عده آقایان جلساتی تشکیل می‌دهند و مشورت‌هایی به همان منظور می‌کنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم این دوجریان یک جریان باشد بنده خواستم عرض کنم که بنده با رفقایم با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی به طور کلی مخالفیم. بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از این عجله در این قضیه می‌کنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش می‌سوزد در این امر این قدر تسریع می‌کنیم و به عقیده بنده به هیچ وجه صلاح و مقتضی نیست در چنین موقعی ما با عجله یک اقدامی بکنیم که شاید قرن‌ها در آتیه تاسف آن را بخوریم. بنا بر این از جناب آقای نخست وزیر خواهش می‌کنم آن قدری که اطلاع دارند توضیح بدهند.^۱ در همین رابطه آقای «طوسی» نماینده بنجورد نیز سؤال کرد که نخست وزیر در جواب این دو چنین گفت: دولت سیاست استتار ندارد، مذاکرات با کمپانی‌های انگلیسی و امریکائی به عمل می‌آید و ما به آن‌ها گفته‌ایم که هیچ وقت نمی‌توانیم امتیازی نظیر امتیاز دارسی بدهیم، متخصصین را برای چند ماه استخدام کرده‌ایم و آن‌ها منت سر ما گذاشته‌اند که دعوت ما را پذیرفته‌اند، ما تا حالا فقط مطالب آن‌ها را خواسته‌ایم به بینیم چیست و در مورد مخالفت آقای «رادمنش» با هر امتیازی گفت: این یک مسئله نظری است و مربوط به دولت نیست، مربوط به مجلس است. مجلس هر تصمیمی اتخاذ کند دولت هم تابع نظرات مجلس است.^۲ پیشنهادها و تقاضاهای محرمانه شرکت‌های آمریکایی و بریتانیایی در ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۳ میلادی) برای کسب امتیاز نفتی به ویژه در شمال ایران، اتحاد جماهیر شوروی را بر آن داشته بود که جهت جلوگیری از ایجاد منطقه نفوذ در مرزهایش تقاضای دریافت امتیاز نفت شمال را به دولت ایران بدهد. پانزدهم شهریور ماه سال ۱۳۲۳ «آهی» سفیر ایران در مسکو طی تلگرافی به دولت ایران اعلام داشت که هیئتی برای مذاکره راجع به نفت خوریان^۳ از طرف دولت شوروی به تهران خواهد آمد. و در هیجدهم همان ماه سفیر ایران با تلگرافات دیگری اطلاع قبلی را تأیید کرد. از طرف ساعد نخست وزیر تلگرافی به سفیر کبیر اطلاع داده شد اطلاع

۱ - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران ص ۸۸ ۶۳

۲ - مجله مذاکرات مجلس شماره ۱۳۰۸ مورخه ۱۳۲۳/۵/۱۹ صفحه ۸۰۹ نقل از گذشته، چراغ... ص ۹۱

۳ - [خوریان قریه کوچکی است که در حوزه مرکزی شهرستان سمنان قرار دارد و در ۹ کیلومتری جنوب شرقی سمنان واقع است. برای اولین بار موضوع امتیاز نفت خوریان سمنان به سال ۱۸۷۸ میلادی بر می‌گردد. زمانی که ناصر الدین شاه قاجار امتیاز نامه ای به حاج علی اکبر امین معادن بخشید که در ناحیه سمنان، منطقه خوریان بتواند اقداماتی در زمینه استخراج نفت به عمل آورد. در سال ۱۳۰۴ ش. (۱۹۲۵ م.) شرکت نفت خوریان با عضویت ایران و شوروی با سرمایه ای معادل ۵۰ میلیون ریال تشکیل گردید و کار حفاری آغاز شد و در سال ۱۳۰۶ نخستین چاه به نفت رسید؛ اما با بروز اختلافاتی بین دولت ایران و شوروی که بانی آن امپریالیسم انگلیس بود در سال ۱۳۰۸ عملیات حفاری متوقف شد.] (برگرفته از کتاب بنیادهای هویتی سمنان.)

داده شد که از ملاقات و مذاکره حضوری که به نفع دو کشور باشد کمال مسرت را خواهد داشت. در تاریخ ۱۳۲۳/۶/۲۴ هیئت اقتصادی شوروی به ریاست «کافتارادزه» معاون کمیسیاری خارجه شوروی به تهران رسید و پس از ملاقات با نخست وزیر و جلب نظر مساعد وی عازم شمال شد تا نواحی نفت خیز آن صفحات را مورد بررسی قرار دهد و در بازگشت درخواست امتیاز استخراج نفت در بعضی از استان های شمالی ایران را تسلیم دولت نمود.^۱ حزب توده پس از درخواست امتیاز نفت شمال توسط شوروی، در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای مواضع قبلی خود را پس گرفت و با طرح نظریه «حریم امنیتی مرزهای شوروی» اظهار داشت؛ منطقه شمال ایران حریم امنیت اتحاد شوروی سوسیالیستی است و باید از نفوذ بریتانیا و آمریکا محفوظ بماند.

دکتر مصدق در مقابل نظر حزب توده با پیروی از سیاست «موازنه منفی» طرحی به مجلس ارائه می دهد که در این طرح قید شده بود تا مادمی که نیروهای خارجی در ایران حضور دارند هیچ دولتی مجاز نیست وارد مذاکره برای دادن امتیازی به دولت ها یا شرکت های خارجی شود و هر دولتی که اقدام به چنین امری بکند درخور تغییر و مجازات هست.

روزنامه رزم نظر حزب توده ایران را راجع به دادن امتیاز نفت شمال به شوروی در مخالفت با طرح دکتر مصدق در مقاله ای با تیتر «نفت و سیاست یک جانبه» در تاریخ ۱۳۲۳/۸/۱۸ نوشت: به عقیده نگارنده دادن امتیاز استخراج نفت شمال ایران البته با شرایطی خیلی مناسب تر از شرایط از لحاظ سیاسی و اقتصادی در حال حاضر به نفع ایران است. دادن این امتیاز باعث خواهد شد که خطر تشکیل ستون پنجمی در نواحی شمالی ایران یعنی دریکی از حساس ترین سرحدات همسایه مقتدر ما از بین رفته و روابط سیاسی و اقتصادی صمیمانه بین دولت ایران و شوروی برقرار گردد.

شاید مخالفت مرتجعین معلوم الحال با این امتیاز بیشتر از این لحاظ باشد که نمی خواهند نمونه ای از رفتار دولت شوروی با کارگران در پیش چشم ایرانیان وجود داشته باشد. علاوه بر همه این ها روابط اقتصادی با دولت شوروی باعث خواهد شد که سیاست خارجی شوروی در سیاست خارجی ما عامل تازه گردیده و از سیاست یک جانبه که در رگ و پوست سازمان اجتماعی ما ریشه دوانیده جلوگیری شود. البته با احساسات و عبارات پردازی و بلند پروازی تنها نمی توان واقعیت های سرسخت موجود در عالم خارج را از بین برد بلکه نیروها را با نیرو می توان خنثی نمود با این فرق فاحش که سیاست یک جانبه سیاستمداران گذشته، که یک سیاست بنده وار و تبعیت از اصول استعماری بود، سیاست توازن آینده ملت ایران یک سیاست مستقل و ضد استعماری خواهد بود. احسان طبری در مخالفت با سیاست «موازنه منفی» در روزنامه مردم شماره ۱۲ برای روشنفکران به تاریخ ۱۳۲۳/۸/۱۹ در مقاله ای «مسئله نفت» می نویسد: دولت هایی که در ایران

۱۴ - صدای ایران شماره ۵۹۷ مورخه ۱۳۲۳/۸/۸ از مصاحبه نخست وزیر با ارباب جراید نقل از گذشته، ... ص ۱۹۳

خواستار استخراج منابع نفت هستند از دو جهت به این کار دست می‌زنند: اول از جهت اقتصادی و تجاری و برای رفع حوائج صنعتی دوم از جهت ایجاد مناطق نفوذ سیاسی.

همان طوری که غالباً متوجه هستند همراه هر نفوذ اقتصادی یک نفوذ سیاسی نیز خواهد بود. این دو نفوذ تفکیک ناپذیرند. اگر دولت امریکا که چنان که گفتیم در جستجوی یافتن مناطق نفوذ است و علاقه دارد که در سیاست بعد از جنگ قویاً دخیل باشد بوسیله کمپانی‌های خود در صدد استخراج معادن نفت بلوچستان برآید، این بسیار طبیعی است که همسایه شمالی از لحاظ منافع بین المللی خود دست به همین اقدام بزند. باید دید که دولت ایران در قبال این پیشنهادها خوبست چه روشی درپیش گیرد. بعضی از این عقیده حمایت می‌کنند که به هیچ کدام امتیاز داده نشود. آقای دکتر مصدق فرمول «توازن منفی» را برای این کار درست کردند. دلیل آن‌ها این است که چون امتیاز اقتصادی مقدمه اعمال نفوذ سیاسی است باید با عدم اعطاء امتیاز مانع اعمال نفوذ شد. این منطق به هیچ وجه صحیح نیست. زیرا فقط از طریق امتیاز نفت نیست که دولت‌ها اعمال نفوذ می‌کنند. توازن منفی در این جا در حقیقت همان سیاست یک طرفه است زیرا با عدم اعطاء امتیاز نفت از نفوذ اقتصادی دولت شوروی جلوگیری می‌شود ولی نفوذ و قدرت سیاسی دولت‌های دیگر که ریشه‌های کهنه و سوابق ممتد دارد همچنان باقی خواهد ماند. توازن منفی با سیاست یک جانبه منفی در معنا یکی است. به علاوه اگر کسی تصور کند که می‌توان قضایای مهم حیاتی دول بزرگ را به این طریق حل کرد دچار اشتباه بزرگی شده چنان که توضیح دادیم جنگ سیاست بین‌المللی را وارد مرحله به کلی تازه‌ای کرده و دولت‌های بزرگ برای تأمین هدف‌های خود از اجرای سیاست‌های معینی ناگزیرند. وظیفه ما این است که با استفاده از شرایط مساعد موقعیت تازه منافع خود را تأمین کنیم.

نظریه دسته دیگر این است که باید فقط به یک طرف داد. این عقیده نسبت به هر طرف که باشد عقیده غلط و خائنانانه است. این نظریه در حکم عدول آشکار از سیاست موازنه‌ایست که هر وطن پرستی باید از آن پیروی کند. نظریه دسته دیگر بین‌المللی کردن استخراج است از قرار همین نظریه هدف کسانی است که به اتخاذ روش ضد شوروی علاقه دارند ولی باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و این دولت هرگز حاضر نخواهد شد که در آن جا به نام نفت دستگاه خصمانه مفصلی بر علیه او چیده شود. اگر ما بخواهیم از این نظریات دو پهلوی و مشکوک تبعیت کنیم تابع منافع یک جمع مخصوص شده ایم و با سعادت خود عداوت ورزیده ایم و بالاخره عقیده دسته‌ئی که من شخصاً در آن دسته قرار دارم این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی‌های امریکائی و انگلیسی وارد مذاکره بشود ولی تمام این مذاکرات را برای مردم واضح و آشکار سازد و درپیش چشم و تحت نظارت مردم و احزاب و جراید و مجلس با

شرایط بسیار مساعد امتیاز بدهد. در این مورد باید از رقابت صاحبان امتیاز استفاده کرد.

ما نه فقط از این لحاظ که سیاست قوی بین المللی چنین اقتضا دارد طرفدار حل مسئله نفت به نحو فوق هستیم... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن صحبتی نمی کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد.

دولت شوروی نمی تواند یک کشور استعماری باشد و به همین جهت است که شوروی دارای وزن و اهمیت کنونی است. درست از همین مختصات شوروی است که ما به عنوان همسایه باید از آن حداعلا استفاده را ببریم. درست از همین لحاظ است که ما بوجود عامل سیاست شوروی در ایران در مقابل عوامل دیگر معتقدیم. ترس ها و تخیلات سرمایه داران بی جاست. باید در ایران دولت به تمام معنی دموکراتی بوجود بیاید که با دول بزرگ جهانی یعنی انگلستان و آمریکا و شوروی روابط واقعاً صمیمانه خود را حفظ کند و مهم تر و بالاتر از همه این که این دولت عامل ادامه ائتلاف این سه قدرت بزرگ در محیط ایران باشد. هیچ دیوانه کولی معتقد نیست که باید در ایران فقط به دنبال سیاست شوروی رفت ولی با نهایت غرور معتقدیم که دوستی ما با شوروی یکی از مبانی متین دموکراسی و استقلال ما خواهد بود. اگر کسی لجاج و منفعت خصوصی نداشته باشد به این حقایق تسلیم می شود. اگر دولت ساعد و طرفداران ایشان معتقدند که ادامه یک سیاست ضد شوروی در ایران ممکن است دچار خبط بزرگی شده اند. ملت ایران باید در این موقع با اجتناب از عوارض این خبط تصمیم بگیرد این، یک شوخی نیست یک تنازع حیاتی است^۱.

«جرج کنان» کاردار آمریکا در مسکو و معمار سیاست باز دارندگی در دوران جنگ سرد، در گزارش به وزیر امور خارجه آمریکا در رابطه می درخواست امتیاز نفت شمال از طرف شوروی می نویسد: انگیزه اساسی اقدام شوروی در شمال ایران احتمالاً نه نیاز به نفت بلکه نگرانی در مورد امکان نفوذ خارجی در این منطقه همراه با نگرانی بابت از دست دادن پرستیژ است. اهمیت نفت شمال ایران تنها برای تامین نیاز روسیه نیست بلکه خطر بهره برداری از آن از سوی کشوری دیگر است که اهمیت دارد. این منطقه در نزدیکی مرکز حیاتی نفت قفقاز قرار دارد که از خطر قریب الوقوع تسخیر شدن در جنگ اخیر نجات یافت. از نظر کرملین، خیلی مهم است که هیچ قدرت دیگری حتی فرصت یافتن پایگاهی در آن جا را نیابد. برای حصول اطمینان از این مسئله نیز هیچ راهی جز کنترل اقتصادی و سیاسی بیشتر نمی شناسد. سفارت آمریکا در تهران نیز بر این نظر بود که نیت شوروی نه کسب امتیاز نفتی بلکه «دور نگهداشتن دیگران از شمال ایران» بود.^۲

۱- نقل از کتاب گذشته، چراغ راه آینده است ص ۱۹۹ تا ۲۰۲

(George Kennan to the Secretary of state, November 7, 1944, Foreign Relation of the United State: 1944, vol. 4, 470)

(U.S. Embassy to the State Department, April 3, 1944 Foreign Relations of the United States: 1944, vol 4, 446-47)

روزنامه آژیر در رابطه با مذاکرات مخفی دولت «ساعد» با شرکت‌های نفتی آمریکایی و انگلیسی و ورود هیئت دولت شوروی به ایران و درخواست امتیاز استخراج نفت در شمال کشور و روش خصمانه دولت ساعد را نسبت به دولت شوروی در شماره ۲۰۳ مورخه ۱۳۲۳/۷/۳۰ می‌نویسد: عمل واقع شده این است که کابینه ساعد با شرکت متولیان مجلس داشتند روی منابع نفت ایران بند و بست‌های تاریک و مظنون می‌کردند. ورود آقای «کافترزاده» پرده از روی کار برداشت. آقایان در مقابل امر واقع شده قرار گرفته فهمیدند که کار به این سهولت تمام نمی‌شود. این دلالتی به سادگی سر نخواهد گرفت بنابراین لحن خود را عوض کرده گفتند اصلاً دولت ایران میل ندارد هنگام جنگ به موضوع نفت دست بزند.

روزنامه - ایران ما- در افشاء دولت «ساعد» مبنی بر این که «میل ندارد هنگام جنگ به موضوع نفت دست بزند» در مقاله - ملت ایران ساعد را از خود می‌راند - در شماره ۲۶۱ مورخه ۱۳۲۳/۸/۱۵ می‌نویسد: در ماه‌های مهر و آبان سال ۱۳۲۳ معلوم گردید که دولت ساعد با دکتر «فرید لیب» دلال کمپانی آمریکایی «سنترال ماینینگ انیو ستمنت» و با پادوئی دکتر «نخعی» و پشتیبانی دکتر «میلیسپو» جهت واگذاری امتیاز تمام منابع و معادن به جز نفت (که درباره آن نیز با سایر کمپانی‌های آمریکایی مذاکره می‌کرده) مدت ده ماه مشغول گفتگو بوده است.^۱ افشاء عملکرد ارتجاعی دولت «ساعد» توسط نیروهای مترقی سبب اعتراضات عمومی علیه دولت «ساعد» شد. اوج اعتراضات در ۱۶ آبان ماه ۱۳۲۳ (۷ نوامبر ۱۹۴۴) صورت گرفت. در تهران بیش از ۴۰ هزار نفر به درخواست شورای متحدی مرکزی کارگران به خیابان‌ها آمدند. شعار اصلی مردم در این مارش خیابانی برکناری دولت ساعد و اخراج «میلیسپو» و مستشاران آمریکایی بود. پی‌آمد اعتراضات مردم در خیابان‌ها و مخالفت حزب توده ایران در مجلس و افشاء گری‌های مطبوعات، دولت «محمد ساعد» از قدرت برکنار شد. پس از سقوط دولت «محمد ساعد»، مجلس «بیات» را با ۵۰ رأی موافق به نخست‌وزیری برگمارد. اولین اقدام کابینه بیات لغو اختیارات دکتر «میلیسپو» بود که غالب نمایندگان خواستاران بودند. دولت «بیات» ماده واحده‌ای تنظیم و به قید فوریت تقدیم مجلس کرد: ماده واحده: قانون اختیارات دکتر «میلیسپو» رئیس کل دارائی، مصوب سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۲، از اول دی ماه ۱۳۲۳ فسخ و اختیارات مذکور در آن قانون به دولت واگذار می‌شود.^۲ بعداز - بیات - ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) و مستشارالدوله صادق دو تن از سیاستمداران صدر مشروطیت نامزد پست نخست‌وزیری شدند.

دکتر باقر عاقلی در کتاب «نخست وزیران ایران» صفحه ۵۷۲ در باره مستشارالدوله می‌نویسد: در صدر مشروطیت خدماتی در راه مشروطه و آزادی نموده و کراراً به

۱ - گذشته چراغ راه آینده ص ۱۹۵

۲ - نخست وزیران ایران نوشته دکتر باقر عاقلی ص ۵۶۱

مقام وزات رسیده بود. چندی هم رئیس مجلس و سفیرکبیر و رئیس مجلس موسسان بود بعداز شهریور ۲۰ با آن سوابق ریاست انجمن فرهنگی ایران و شوروی را بر عهده گرفت و مجری سیاست‌های آن کشور به حساب می آمد. حزب توده از اوجهای می کرد و درمجلس هم طرفدارانی داشت و ظاهراً او حتی بایستی خطاهای ساعد را نسبت به دولت شوروی جبران کند، ولی اکثریت مجلس تمایل به اعمال سیاست یک طرفه، آن هم با شوروی، نداشت و معتقد بود باید به شوروی پشت نمود و عوامل اجرایی آن‌ها را در ایران سرکوب کرد. به همین دلیل اکثریت مجلس به فکریکی دیگر از رجال صدرمشروطیت افتاد که تمام سوابق مستشارالدوله را دارا باشد منهای وابستگی به روس‌ها. این شرط فقط درحکیم الملک (ابراهیم حکیمی) وجود داشت.

درکودتای ۱۲۹۹ به زندان افتاد و قریب صد روز در زندان به سربرد. دردوره دوم ازتبریز به مجلس رفت و دردوره چهارم از تهران انتخاب شد و به نیابت ریاست رسید. پس ازختم دوره چهارم حکیم الملک از صحنه سیاست کناره گرفت و درتمام دوران رضا شاه دور از جنجال سیاست، حتی دردعوت‌های رسمی هم حضور پیدا نمی کرد.^۱ اوخانه‌نشینی را برهمکاری با شاه دست نشانده انگلیس ترجیح داده بود. حکیمی بعد ازشهریور ۲۰ دوباره درصحنه سیاسی ایران فعال شد. مجلس چهاردهم او را نامزد نخست وزیری کرد. حکیمی پس از تمایل مجلس، بدون مشورت با اعضای کلیدی مجلس به انتخاب وزیران مشغول شد. دکترمصدق و اقلیت [نمایندگان حزب توده ایران] ازحکیمی درخواست نمودند برای آن که آراء خودشان را به او بدهند مستشارالدوله را درکابینه خود عضویت دهد و پست وزارت کشور را به او محول نماید. استدلال اقلیت ظاهراً این بود که چون انتخابات نزدیک است شخص قوی و بی‌طرفی باید در راس وزارت کشور قراربگیرد تا ازخداالت دولت و متنفذین جلوگیری کند و این کار از مستشارالدوله صادق ساخته است. حکیم الملک مدعی شد که برای حفظ حیثیت دولت درنظردارم وزارت کشور را شخصاً عهده‌دار شوم، بنا براین منظور شما در مورد انتخابات صد در صد تامین خواهد شد. ولی اقلیت این استدلال را نپذیرفت و به او رای ممتنع داد.^۲ درعمل اکثریت مجلس با توطئه و حقه بازی سید ضیاء الدین توانست برسرفر اکیسون حزب توده ایران کلاه گشادی بگذارد حکیمی و مستشارالدوله را که مورد حمایت حزب توده ایران بود از دورخارج کند. در قدم بعدی اکثریت مجلس به این فکر افتاد کسی را کاندیدای نخست وزیری کند که با سیاست شوروی در ایران و فعالیت حزب توده مخالف باشد. دراین موقع توجه متولیان مجلس به «محسن صدر» جلب شد. درجلسه‌ای خصوصی بدون حضوراقلیت، نمایندگان اکثریت به کارگردانی «سید ضیاء الدین طباطبائی» و «علی دشتی»، به «محسن صدر» ابراز تمایل نمودند، ۶۸ نفر به او رای دادند و فرمان صادر شد.^۳ محسن صدر دراثراعتراضات اقلیت و

۱ - نخست وزیران ایران نوشته دکتر باقر عاقلی ص ۵۷۶ و ۵۷۷
 ۲ - نخست وزیران ایران نوشته دکتر باقر عاقلی ص ۵۷۲ و ۵۷۳
 ۳ - نخست وزیران ایران ص ۵۸۰

دکتر مصدق در نهایت مجبور به کنارگیری شد. در اواسط مهرماه ۱۳۲۴ با ابراز تمایل ۷۵ رای نخست وزیری ابراهیم حکیمی صادر شد.

پیرامون هیات دولت و برنامه بحث به درازا نکشید و نمایندگان اکثریت و اقلیت با توجه به اوضاع رقت بار آذربایجان دو روز بعد به استثنای فراکسیون حزب توده، بقیه نمایندگان حاضر در جلسه که ۹۵ نفر بودن، در رای مثبت شرکت کردند.^۱ به دولت حکیمی رای اعتماد دادند. دولت حکیمی با پیش آمدن رویدادهای آذربایجان و مسئله‌ی نفت شمال جای خود را به دولت قوام داد.

پ - پیشینه سیاسی قوام السلطنه: بعد از فرار «سید ضیاءالدین» عامل کودتای سال ۱۲۹۹ «قوام السلطنه» برای اولین بار در سال ۱۳۰۱ به نخست وزیری رسید. فرخی یزدی در روزنامه طوفان تحت عنوان «خانواده خیانت» وی را چنین معرفی کرد: اگر به ادوار سیاه و ننگین خانواده قوام السلطنه مراجعه کرده و بخوانید از قاموس کلمات، برای این فامیل طماع و بی حقیقت اسمی استخراج نمائید، بدون هیچ اندیشه و تأمل بایستی در صدر دیباچه اعمال ایشان و در سرلوحه تاریخ وزارت و حکومت آنها، خانواده خیانت را به خط برجسته بنگارید.^۲ حسن صدرمدیر روزنامه «قیام ایران» همزمان با فعال شدن مرتجعین و عاملان و سرسپردگان امپریالیست ها در صحنه سیاسی در مقاله ای تحت عنوان «انتقام مقدس است» می نویسد: ای مردم اگر می خواهید زنده بمانید، اگر می خواهید افراد متعددی و متجاوز در راه تأمین مطامع و اجرای شهوت شان نتوانند حیات فردی و نوعی شما را به نیستی تهدید کنند، اگر می خواهید کسانی که زمام مقررات شما را به دست گرفته اند از خشم شما بیاندیشند و از نفرت شما باک کنند و در نتیجه مصالح ملی شما را پایمال نکنند، دست از دامن انتقام و قصاص برندارید.^۳

«پیشهوری» مدیر روزنامه «آزیر» در سال ۱۳۲۲ «قوام السلطنه» را چنین معرفی می کند: این پیرمرد جاه طلب درخفه کردن آزادی تاریخ طولانی و شگفتی دارد و به طور تحقیق در دست بند، در خراب کردن عناصر آزادیخواه و اغفال مردمان پاک ساده لوح، اعجوبه غربی است. هرگز از روی نمی رود. از هر اسم و هر عنوان، از هر پیش آمدی به هر قیمتی باشد می خواهد استفاده بکند. با وجود این که مکرر در عدم لیاقت خود امتحان داده و بارها جنبه ارتجاعی خود را ظاهر ساخته و از بازی های غلط مغرضانه و سماجت آمیز خود نتیجه معکوس به دست آورده است، هرگز حاضر نیست راحت بنشیند و بگذارد مردم از فرصتی که حوادث و پیش آمدها به دست شان داده است استفاده کرده پایه و اساس یک حکومت ملی و یک رژیم صحیحی را تهیه نمایند. آقا ول کن معامله نیست. روزنامه ی رهبر ارگان حزب توده ایران درباره قوام می نویسد: «احمد

۱ - نخست وزیران ایران ص ۵۹۴ و ۵۹۵

۲ - روزنامه طوفان ۲۱ عقرب سال ۱۳۰۱ شماره ۲۸ سال دوم - «خانواده خیانت» سر مقاله نقل از گذشته ص ۳۳۵

۳ - مهر ایران شماره ۱۹۱ - ۱۳۲۱/۵/۱۱ نقل از ص ۱۴۷ گذشته ...

قوام» برادر کوچک «وئوق الدوله صدراعظمی که بانی انعقاد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ انگلیس و ایران بود، بعد از شهریور بیست دوباره در صحنه سیاسی ایران فعال شد. او یکی از خدمتگزاران امپریالیسم امریکا و از سرسپردگان استعمار و دریک کلام می‌توان گفت قوام السلطنه عامل کهنه کار ارتجاع و خدمتگزار امپریالیسم امریکاست.

ت - نخست وزیر قوام و شرکت حزب توده ایران در دولت: حزب توده ایران در کنگره اول با تصویب قطعنامه در رابطه با سیاست داخلی در ماده ۷ تاکید می‌کند: دولت‌هایی که از شهریور تا امروز سرکار آمده‌اند از طرف توده مردم پشتیبانی نمی‌شدند و به اقلیت فاسد و جابرتکیه داشتند و اصول مشروطیت را مراعات نمی‌نمودند و در اغلب موارد قانون اساسی را پایمال سیاست‌های آزادی‌گش و نیات خصوصی خود می‌کردند. لذا حزب توده ایران از شرکت در این قبیل دولت‌ها مانند سابق جداً خودداری خواهد ورزید. مگر زمانی که واقعاً یک دولت ملی و دموکراسی برقرار گردد.^۱

احسان طبری در اولین کنگره حزب توده زمانی که بحث شرکت در دولت مطرح می‌شود اعلام می‌دارد: شرکت ما در دستگاهی که تمام آن اسقاط و پوسیده است رسوائی بار خواهد آورد. لذا ما باید از شرکت در کابینه‌ها تا زمانی که مجلس و دولت واقعاً ملی و آزادیخواهی سرکار نیامده است خودداری ورزیم.^۲

در ششم بهمن ماه به نوشته دکتر باقر عاقلی، قوام از طرف مجلس چهاردهم با بهر مگیری از حمایت‌های امپریالیسم آمریکا با ۵۳ رای موافق در برابر ۵۱ رای مخالف به نخست وزیری رسید.^۳ فراکسیون حزب توده ایران بر پایه‌ی مصوبات اولین کنگره حزبی به قوام رای مخالف داد. قوام بعد از گرفتن رای اعتماد از مجلس راهی مسکو شد. او در مسکو با دادن وعده امتیاز نفت شمال به شوروی توانست توافقنامه‌ای دو جانبه را با مقامات شوروی به امضاء رساند. شوروی موافقت کرد که طی ۴۰ روز نیروهای نظامی خود را طبق قرارداد از ایران فرا بخواند. قوام نیز از طرف دولت ایران موافقت کرد طی هفت ماه بعد از تشکیل مجلس، پیشنهادی مبنی بر تشکیل شرکت نفت مشترک شوروی- ایران را به آن ارائه دهد. این پیشنهاد تمامی استان‌های شمالی ایران را در برمی‌گرفت. در این قرارداد شوروی در ۲۵ سال نخست، ۵۱ درصد و ایران ۴۹ درصد از سهام این شرکت مشترک را در اختیار داشتند. در ۲۵ سال بعدی، این نسبت برعکس می‌شد. از سوی دیگر، روس‌ها تمامی تکنیسین‌ها و تجهیزات لازم را تامین می‌کردند.

پیشنهاد نفتی شوروی منافع غارتگرانه امپریالیسم انگلیس را آشکارا به خطر انداخته و مایه وحشت غارتگران نفت شده بود از این رو سفارت انگلیس در تهران به دولت متبوع خود اطلاع داد. این معامله باعث افزایش نفوذ شوروی در تمام ایران می‌شود، نفت مازاد را به بازار بین المللی سرازیر می‌کند، به آموزش تکنیسین‌های محلی

۱ - رهبر شماره ۳۶۱ مورخه ۱۳۲۲/۵/۲۲ نقل از ص ۱۷۹ کتاب گذشته، چراغ...

۲ - رهبر شماره ۳۷۷ مورخه ۱۳۲۳/۶/۱۴ از نطق طبری در نخستین کنگره

منجر خواهد شد و البته این شرکت - برخلاف شرکت نفت انگلیس و ایران - شرکتی بازرگانی نیست که فشارهای مالی محدودش کند و بنابراین چنین شرکتی با پائین آوردن قیمت‌ها و جذب نیروی کار از طریق ارائه دستمزد، مسکن و شرایط کاری بهتر، باعث تضعیف شرکت نفت انگلیس و ایران خواهد شد. آن‌ها همچنین هشدار دادند که تاسیسات شرکت در نهایت به دست ایرانیان خواهد افتاد.^۱

امپریالیسم تازه نفس آمریکا در صحنه ایران نیز عقد این قرارداد را علیه نفوذ خود ارزیابی کرد و نگران این بود که با عملی شدن این معاهده: تمامی راه‌های احتمالی مربوط به اخذ امتیاز نفتی توسط آمریکایی‌ها را از بین ببرد و از همه مهمتر، دارایی‌های بسیار غنی نفتی آمریکا در عربستان سعودی، بحرین و کویت را تهدید کند.^۲

وزارت امور خارجه انگلیس بر این نظر بود که: بریتانیا و آمریکا باید دولت ایران را متقاعد سازند که موافقتنامه را لغو کند و همزمان دولت را تشویق کنند که امتیاز نفتی را به شرکت شل در جنوب بدهد و از آمریکا نیز برای مشارکت در چنین امتیازاتی دعوت کند.^۳

قوام بعد از بازگشت از مسکو در نهم مردادماه ۱۳۲۵ از تمام وزرا خواست از مقام خود استعفاء دهند. با استعفای وزیران، قوام روز بعد کابینه جدید خود را با عضویت نمایندگان سه حزب ائتلافی (حزب ایران، حزب دموکرات ایران و حزب توده ایران) تشکیل داد. حزب توده ایران با یک گردش قلم ۸۰ درجه‌ای در تضاد با قطعنامه تصویبی کنگره اول با انتشار اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در فوق‌العاده روزنامه رهبر به اطلاع عموم می‌رساند: کمیته مرکزی حزب توده ایران پیوسته این روش را دنبال کرده است که قاطبه ملت را از موجبات و علل سیاستی که اتخاذ می‌کند آگاه سازد زیرا حزب توده ایران به افکار عمومی متکی است و به آن احترام می‌گذارد و می‌کوشد تا نسبت به ملت و منافعش صادقانه وفادار بماند و از آن نیرو کسب کند. در تاریخ ۵ شنبه دهم مرداد ماه ۱۳۲۵ بنا به دستور کمیته مرکزی حزب توده ایران برای اجابت از دعوت آقای نخست وزیر سه نفر از اعضای مبرز حزب در کابینه ایشان شرکت کردند.

در همان موقع با انتشار یک بیانیه از طرف کمیته مرکزی این نکته را توضیح می‌دهد

۱ - نخست وزیران ایران ص ۶۰۵

۲ - British Embassy, "Reasons for Opposing Russia Concession," FO 371/Persia HYPER- LINK «tel:1945/34-45443» ۱۹۴۵/۳۴-۴۵۴۴۳, Foreign Office, April 9, 1946, FO 371/Persia HYPER- LINK «tel:1946/34-52670» ۱۹۴۶/۳۴-۵۲۶۷۰

۳ -

. U.S. Embassy, September 25, 1945, Foreign Relation of the United State: 1945, 417

۴

Foreign Office, "Memorandum on Persia Oil (September 1946)," FO 371/Persia 1946/34-52729

که علت شرکت وزراء توده در کابینه تقویت جبهه ضد استعمار و کوشش برای رفع اختلاف و تشتت و سعی در ایجاد وحدت و اتفاق به منظور تحکیم اصول دموکراسی است زیرا با در نظر گرفتن شرایط دشوار و حساس تاریخ ایران و نیرنگ‌های گوناگون امپریالیسم و بازی‌های حيله گرانه ارتجاع داخلی، لازم بود که حزب ما حتی به قیمت گذشت‌هائی حکومت آقای قوام السلطنه را تقویت نماید. شرکت وزراء توده در کابینه آقای قوام السلطنه به دولت ایشان پایه محکمی در میان مردم داد که هرگز نظیر آن در تاریخ ایران برای کابینه‌های دیگر دست نداده بود. بنا به دستور کمیته مرکزی حزب توده ایران وزراء توده نه فقط در وزارتخانه‌های مربوطه بلکه در هیئت وزیران نیز وظایف خود را بر اساس وفاداری به اصول دموکراسی و قانون اساسی اجرا می‌کردند. وزراء توده به کرات در هیئت وزیران نسبت به توقیف جراید و بازداشت و تبعید خلاف قانون اشخاص اعتراض کردند و لزوم مراعات قانون اساسی و قوانین جاریه کشور را به دفعات متذکر شدند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران برای ابراز صداقت و پایداری در تصمیمی که اتخاذ کرده بود به وزراء خود دستور داد حتی المقدور با حکومت آقای قوام السلطنه که به آزادیخواهان علاقه‌ای نشان می‌دادند همکاری کنند.^۱

روزنامه رهبر در شماره ۴۵ به تاریخ ۱/۸/۱۳۲۵ در مقاله‌ای «تحول اوضاع به نفع ملت صورت گرفت» نوشت: کمیته مرکزی با کمک عاجل و موثر در روی کار آمدن دولت آقای قوام السلطنه در حفظ تمامیت کشور و ایجاد وحدت ملی سعی نموده ایران را از خطر تجزیه و جنگ داخلی نجات داد.^۲

همکاری حزب توده با قوام در دولت به آن حد رسید که در اعتصاب عمومی کارگران شرکت نفت، حزب توده در رابطه با سرکوب خونین اعتصاب کارگران به دادن تذکر به نخست وزیر اکتفا می‌کند؛ در اعلامیه‌ی منتشر شده می‌نویسد: وقتی حوادث خوزستان رخ داد و در اثر تحریک امپریالیسم و تشویق مرتجعین تصمیمات فردی و خلاف مصالحی در این استان اجرا شد و موسسات آزادیخواهانه و کارگری آن سامان پایمال حکومت نظامی و برخی از مامورین خیانتکار گردید، کمیته مرکزی حزب توده ایران عدم رضایت شدید خود را از این حوادث به آقای نخست وزیر تذکر داد. در عرض این مدت سازمان‌های آزادیخواهانه ما تحت فشار قرار گرفت افراد مرتجع نشان‌داری که سابقاً کمر خدمت سید ضیاء الدین را به میان بسته بودند با انتساب خود به حزب دمکرات ایران و رهبر کل آن آقای نخست وزیر تجاوز آشکاری را بر علیه موسسات

۱ - از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در فوق العاده روزنامه ایران نقل از اسناد جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران- جلد اول- چاپ دوم ص ۳۰۱ و ۳۰۲ تکیه بروی کلمات ازنگارنده است

۲ - رهبر نقل از گذشته، چراغ ... ص ۳۳۶

کارگری و دهقانی آغاز کردند و نقشه‌ای به منظور ایجاد نفاق بین کارگران و تجزیه وحدت تشکیلات کارگری از طرف زمان‌داران این حزب به مرحله اجرا گذشته شد با این همه، حتی به قیمت تحمل شتمات و خشم اعضاء حزب و مردم آزادیخواه، وزرای توده بنا به دستور کمیته مرکزی فقط به تذکر دوستانه اکتفا کردند زیرا کمیته مرکزی میل داشت تا سرحد شکیبایی در حکومتی که فقط بر اثر کوشش آزادیخواهان به سر کار آمده بود برای تامین منافع ملت شرکت داشته باشد^۱.

پس از عقد قرارداد نفتی بین دولت ایران و سفیر شوروی در تهران قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی ایجاد شود و اساسنامه آن ظرف هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد گردد. براساس این قرارداد، نیروهای شوروی می بایست ظرف یک ماه و نیم خاک ایران را ترک کنند و نیروهای شوروی خاک ایران را ترک کردند. پیمان مذکور طی ماده واحده‌ای در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۲۰ تقدیم مجلس شد.

قوام در ۲۹ مهرماه گزارش مفصل خود درباره‌ی مسافرت به مسکو و تنظیم مقاوله نامه نفت را در مجلس قرائت کرد^۲. نمایندگان دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در سیام مهرماه ۱۳۲۶، در رد مذاکرات نفت قوام درمسکو «لایحه پیشنهادی جمعی از نمایندگان... را با اکثریت ۱۰۲ نفر از ۱۰۴ نفر عده‌ی حاضر درمجلس تصویب کرد. در طرح تصویب شده: تمامی مقامات دولتی را - اعم از نخست وزیران، وزراء و معاون آنان - از انجام مذاکره برای عقد قرارداد نفتی با کشورهای خارجی منع می‌کرد^۳.

هدف اصلی تصویب ماده واحده فسخ کردن قرارداد نفت ایران و شوروی بود. همچنین در این ماده واحده تاکید شده بود که دولت مکلف است به منظور استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب اقدام کند. دولت انگلستان از تصویب این ماده واحده ناراضی نبود، زیرا این طرح موجب شده بود که دست شوروی‌ها از منابع نفتی ایران کوتاه گردد. اما دولت انگلستان به منظور حفظ سلطه خویش بر نفت جنوب و جلوگیری از استیفای حقوق ملت ایران با مقامات کشور وارد مذاکره شد تا قرارداد الحاقی مورخه تیرماه ۱۳۲۸ را به تصویب برساند.

ث - رد پیشنهاد نفتی شوروی و بررسی مجدد قرارداد ۱۹۳۳

قوام پیشنهاد موافقتنامه امتیازنفت شمال به شوروی را در آبان ۱۳۲۶ به مجلس پانزدهم (دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ بازگشایی و در ۶ مرداد ۱۳۲۸ به پایان رسید) ارائه داد. نمایندگان مجلس که اکثرأ از طرفداران انگلیس و دربار بودند؛ بعد از چند جلسه بحث و تبادل نظر با اکثریت قاطع با رد پیشنهاد نفتی شوروی،

۱ - اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران- نقل از اسناد جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران- جلد اول ص ۳۰۲

۲ - نقل از کتاب رفقای بالا نوشته منوچهر کی مرام ص ۱۶۳

۳ - نقل از مذاکرات مجلس

دولت را از دادن امتیاز نفت شمال به خارجی‌ان منع کرد.

رد پیشنهاد نفتی شوروی آغازی بود برای بررسی مجدد قرارداد نفت جنوب و موافقت‌نامه الحاقی معروف به قرارداد «گس- گلشائیان» که در تیرماه ۱۳۲۸ از سوی «نویل گس» یکی از مقامات شرکت نفت و «عباسقلی گلشائیان» وزیر دارایی کابینه‌ی «ساعد» امضاء شده بود.^۱

با رد قرارداد الحاقی و تاکید بر بازنگری قرارداد ۱۹۳۳ میلادی در مجلس پنجم، قانون ملی شدن نفت ایران در دوره شانزدهم تصویب شد. بعد از تصویب قانون ملی شدن نفت، دولت اعلام کرد که دادن هرگونه امتیاز به بعد از جنگ موکول شود، زیرا در زمان حاضر و به دلیل وجود جنگ، وضعیت اقتصادی کشورها روشن نیست.

آقای صادق زیباکلام پس از گذشت بیش از ۶۰ سال از رد قرارداد ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) در مخالفت با فسخ این قرارداد در توجیه سیاست‌های غارتگرانه و استعماری انگلستان و وابستگی رضا شاه در گفت و گو با ماهنامه «نسیم بیداری» شماره ۲۳ می‌گوید:

۱ - مخالفین رضا شاه ابطال امتیاز داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ با انگلستان را یکی از دلایل اصلی وابستگی رضا شاه به لندن می‌دانند. در حالی که انگلستان با ابطال امتیاز داری به شدت مخالفت کرد و حتی لندن خیلی جدی به فکراشغال نظامی تاسیسات نفت خوزستان و آبادان بود. ثانیاً امتیاز ۱۹۳۳ دارای برخی ابعاد بود که آن را به مراتب بهتر از امتیاز داری می‌کرد.

۲- خیلی از بندهای قرارداد ۱۹۳۳ به مراتب پیشرفته تر و بهتر از امتیاز داری بود. البته در قرارداد جدید انگلستان هم مفادی گنجانده که بالطبع به نفعش بود.

۳- مخالفین رضا شاه نه علم و اطلاع زیادی از امتیاز داری دارند و نه از قرارداد ۱۹۳۳ میلادی، ببینید در فرهنگ سیاسی ما فرض بر آن است که رضا شاه را انگلیسی‌ها بر روی کار آوردند. بنابراین می‌بایست هر تصمیم و سیاست و اقدام رضا شاه در جهت مصالح و منافع انگلستان باشد از جمله قرارداد ۱۹۳۳. خیلیها که قرارداد ۱۹۳۳ میلادی را سند خیانت رضا شاه و وابستگی او به انگلستان می‌دانند حتی زحمت این که چند دقیقه آن را بخوانند و با امتیاز داری مقایسه کنند را به خودشان نمی‌دهند. رضا شاه از نظر مورخین ما خائن بوده و بر روی کار آمدنش توسط انگلستان بوده است پس بنابراین هرکاری هم کرده یا نکرده به دستور انگلستان و در جهت منافع انگلستان بوده است. بنده می‌گویم حتی روح دولت انگلستان در لندن هم از این که رضاخان رهبر آینده ایران خواهد شد خبر نداشت. چه برسد به این که دولت انگلستان آن را طراحی هم کرده باشد.... من در عین این که می‌گویم رضاخان سردار سپه ناجی ایران شد، در عین حال هم همواره گفته‌ام که من اگر در زمان رضا شاه بودم نه یک بار بلکه ۵۰

۱ - برای مطالعه متن قرارداد ۱۹۳۳ میلادی/۱۳۱۲ شمسی به بخش اسناد و عکس ها مراجعه کنید

ث - مواضع حزب توده ایران در رابطه با نفت قبل از درخواست امتیاز نفت شمال از طرف شوروی:

حزب توده ایران پس از فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه در جریان جنگ دوم جهانی به‌مثابه مترقی‌ترین تشکل سیاسی در زمان خود بوجود آمد و دربسیج توده‌ها و طبقه کارگر علیه ارتجاع، نیروهای فاشیستی و امپریالیستی نقش ارزنده‌ای داشت. این حزب تا پایان جنگ با حرکت از سیاست‌های جبهه ضد فاشیستی کمینترن از حقوق دمکراتیک مردم تا آنجائی که به منافع جبهه ضد فاشیستی لطمه وارد نمی‌کرد، دفاع می‌نمود و به ویژه برای کسب حقوق کارگران و زحمتکشان در موسسات خدماتی اعتصاب راه می‌انداخت و در دفاع از حقوق ملی مخالف دادن هرگونه امتیاز استخراج منابع فسیلی به دول و یا شرکت‌های خارجی‌ها بود.

دکتر «رادمش» عضو و سخنگوی فراکسیون حزب توده ایران در جلسه علنی مجلس شورای ملی به تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ در سؤال از دولت می‌گوید: در جراید خارجی و داخلی مفصلاً راجع به نفت شرق مطالبی خوانده‌ایم که آقای دکتر میلسپو برای همین کار دو مستشار از امریکا استخدام کرده‌اند و می‌خواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کنند. خواستم عرض کنم که بنده با رفقایم با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی به طور کلی مخالفیم. بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه‌ی داخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم ... اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله در این قضیه می‌کنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش می‌سوزد در این امر این قدر تسریع می‌کنیم و به عقیده‌ی بنده به هیچ وجه صلاح نیست.

عبدالصمد کامبخش در کتاب نظری به‌جنبش کارگری و کمونیستی در ایران می‌نویسد: از این موضع‌گیری رسمی حزب توده‌ی ایران چند نکته استنتاج می‌شود که می‌تواند پایه‌ی قضاوت درباره اقدامات بعدی حزب نیز باشد:

۱- حزب توده‌ی ایران با دادن هرگونه امتیازی مخالف بوده است.

۲- حزب توده‌ی ایران معتقد است که مردم ایران خود قادرند منابع ثروت خود را در دست بگیرند، و بلافاصله اضافه می‌کرد در صورتی که دولت این مورد را استثنائی می‌داند و تصمیم قطعی به دادن امتیاز دارد نباید چنین تعجیلی در کار داشته باشد که بدون مطالعه‌ی لازم و در نظر گرفتن مصالح مردم و مملکت عمل کند.

۳- حزب توده‌ی ایران معتقد بود در چنین صورت استثنائی مطالعه‌ی دقیق، هرکسی

را که به مصالح کشور علاقه دارد به این نتیجه خواهد رساند که شرایط شوروی را ارجح بداند، زیرا اولاً دولت شوروی نمی‌تواند (و به حق هم نمی‌تواند) موافق باشد که در مناطق مرزی وی انحصارات امپریالیستی پایگاه‌هایی داشته باشند؛ ثانیاً این عمل را ماده‌ی ۱۳ قرارداد فوریه‌ی ۱۹۲۱ منع کرده است.

ج - مواضع حزب توده ایران در رابطه با نفت پس از درخواست امتیاز نفت شمال از طرف شوروی: حزب توده در دوران پس از شهریور نخستین حزبی بود که در عین مبارزه علیه ارتجاع داخلی لبه‌ی تیز مبارزه‌اش متوجه امپریالیسم و استثمار بود و به‌حق در افشای ماهیت استعماری امپریالیست‌ها به خوبی کار می‌کرد. و مخالف دادن امتیاز به کشورهای خارجی بود.

اما حزب توده بعد از پس از درخواست امتیاز نفت شمال، سیاست خود را نسبت به موضوع حزب در ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ مبنی بر مخالفت با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی به طور کلی ۱۸۰ درجه تغییر داد؛ بنوشته فروتن در صفحه ۱۵ کتاب - حزب توده در صحنه - در روز پنجم آبان ماه ۱۳۲۳: تظاهرات عظیمی از جانب حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران در تهران برگزار شد که پشتیبانی خود را از پیشنهاد اتحاد شوروی اعلام می‌داشت. این تظاهرات علیرغم تهدیدهای دولت و اعزام نیروهای نظامی برای جلوگیری از آن، مسیری را که به میدان بهارستان منتهی می‌شد پیمود. و سخنرانی‌هایی علیه دولت ساعد که به پیشنهاد شوروی جواب منفی داده بود صورت گرفت.

احسان طبری در روزنامه - مردم برای روشنفکران - شماره ۱۲ به تاریخ ۱۳۲۳/۸/۱۹ در مقاله‌ی - مسئله نفت - می‌نویسد: دولت‌هایی که در ایران خواستار استخراج منابع نفت هستند از دو جهت به این کار دست می‌زنند اول از جهت اقتصادی و تجاری دوم از جهت ایجاد مناطق نفوذ سیاسی طبری در ادامه‌ی مقاله‌ی «مسئله نفت» در مخالفت با سیاست «توازن منفی» دکتر مصدق می‌نویسد: توازن منفی در این جا در حقیقت همان سیاست یک طرفه است زیرا با عدم اعطاء امتیاز نفت از نفوذ اقتصادی دولت شوروی جلوگیری می‌شود ولی نفوذ و قدرت سیاسی دولت‌های دیگر که ریشه‌های کهنه و سوابق ممتد دارد هم چنان باقی خواهد ماند. بیهود نیست که مخالفین دولت شوروی سیاست کابینه ساعد را تقویت می‌کنند. توازن منفی با سیاست یک جانبه منفی در معنا یکی است. به علاوه اگر کسی تصور کند که می‌توان قضایای مهم حیاتی دول بزرگ را به این طریق حل کرد دچار اشتباه بزرگی شده دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی‌های امریکائی و انگلیسی وارد مذاکره بشود. احسان طبری با تاکید بر این نکته می‌نویسد: کسانی که به اتخاذ روش ضد شوروی علاقه دارند ولی باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برند که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و این دولت هرگز حاضر نخواهد

شد که در آنجا به نام نفت دستگاه خصمانه مفصلی بر علیه او چیده شود. باید در ایران دولت به تمام معنی دمکراتی به وجود بیاید که با دول بزرگ جهانی یعنی انگلستان و امریکا و شوروی روابط واقعا صمیمانه خود را حفظ کند و مهم‌تر و بالاتر از همه این که این دولت عامل ادامه ائتلاف این سه قدرت بزرگ در محیط ایران باشد. به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن صحبتی نمی‌کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد.

قائل شدن حق به منافع غارتگرانه امپریالیسم انگلیس و امریکا و به رسمیت شناختن حریم امنیتی آنان در ایران به خاطر فراهم کردن شرایط اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی به حق با مخالفت و اعتراضات نیروهای مترقی و مردم مواجه شد.

حزب توده ایران در جواب به اعتراضات نیروهای مترقی و استقلال طلب به موضع حزب مبنی بر قبول حریم امنیتی کشورهای خارجی در ایران در مقاله‌ای به قلم «خلیل ملکی» در شماره ۴۲۳ روزنامه رهبر به تاریخ ۱۳۲۳/۹/۲۹ منتشر می‌کند. در این مقاله آمده است: از دیر زمانی ایران حریم امنیت هندوستان بوده، حریم امنیت مملکت تزاران بوده و این خاصیت جغرافیائی است که او را حریم امنیت همسایگان خود قرارداده است. متأسفانه حریم امنیت ملت ایران نیست... ولی به فرض این که ایران در آینده واقعاً حریم امنیت ملت ایران گردد چه مانعی دارد که حریم امنیت همسایگان خود نیز باشد؟ نه فقط مانعی ندارد بلکه لازمه امنیت ایران این است... اگر ایران حریم امنیت شوروی یا هندوستان یا ترکیه و افغان باشد آیا به امنیت و استقلال ما صدمه میرسد و یا آنرا تضمین می‌کند.

حزب توده در لاپوشانی مواضع نادرست طبری و خلیل ملکی در سرمقاله روزنامه «رهبر» شماره ۴۳ به تاریخ ۱۳۲۳/۹/۱۹ در مورد عدم کرائی دولت در پیشبرد پروژه‌ها و حل مشکلات روزمره نوشت: نمی‌توانند چند خیابان پایتخت خود را اسفالت کنند... از این منظر استخراج منابع نفت به دست مردم و سرمایه‌های داخلی مقدور نیست. نوشته روزنامه رهبر مشابهت دارد با موضع رزم آرا که در مخالفت با ملی شدن نفت در مجلس شورای ملی گفته بود: ملت ایران، عرضه ساختن لوله‌نگ را هم ندارند، آن وقت چطور می‌خواهند، دستگاه عظیم نفت را اداره کنند.

فروتن در مخالفت از دفاع خلیل ملکی از مقاله مقتضح احسان طبری در هفته‌نامه - مردم برای روشن فکران - که ملکی آن را به حساب انترناسیونالیسم می‌گذارد؛ می‌نویسد در این مقاله دو نکته مهم و اساسی به چشم می‌خورد:

یکی آن که اگر به اتحاد شوروی امتیاز نفت واگذار می‌شود. برای حفظ موازنه باید امتیاز نفت مناطق جنوب ایران نیز به امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس اعطاء کرد. دیگر این که اگر مناطق شمال را حریم امنیت اتحاد شوروی بدانیم باید مناطق

جنوب را نیز به عنوان حریم امنیت آمریکا و انگلیس به رسمیت شناخت. این مقاله به حق در مطبوعات جنجالی برانگیخت و مورد اعتراض و انتقاد شدید قرار گرفت. «تنوری» موازنه طبری خیانت به منافع مردم ایران و از آن جمله پرولتاریا و خیانت به استقلال و حاکمیت ملی بود و در نقطه مقابل خط مشی حزب قرار داشت. رهبری حزب می‌بایست این «تنوری» موازنه را با قاطعیت محکوم می‌کرد.^۱

چ - مجلس پانزدهم و شانزدهم و تشدید مبارزه ملی کردن نفت

مصدق که در اثر توطئه‌های عامل کهنه کار انگلیس «سید ضیاء الدین» و دربار نتوانسته بود در انتخابات دوره پانزدهم به مجلس راه یابد، با شروع کارزار انتخابات مجلس شانزدهم، با طرح خواست انتخابات آزاد، ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس فعالیت انتخاباتی خود را شروع کرد.

در این ایام به دنبال تیراندازی به شاه در دانشگاه تهران در ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ حزب توده ایران غیر قانونی اعلام شده بود، اما حزب علیرغم غیرقانونی بودن، به مثابه تنها تشکل سازمان یافته با سازمان دادن جبهه آزادی، سازمان جوانان، جمعیت هواداران صلح، انجمن ملی مبارزه با استعمار، انجمن دهقانان، جمعیت مبارزه با بی‌سوادی، سازمان زنان ایران و شورای متحده‌ی مرکزی کارگران ایران و با انتشار روزنامه‌های «به سوی آینده»، «رزم» و «ظفر» به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ادامه می‌داد و به نوبه خود به اعتلای دوباره جنبش مردم کمک می‌کرد.

دولت «ساعد» با وعده انتخابات آزاد، انتخابات شانزدهم مجلس شورای ملی را انجام داد. در عمل انتخابات این دوره ناسالم‌ترین انتخابات بعد از شهریور ۲۰ بود. بنوشته دکتر باقر عاقلی: انتخابات دوره شانزدهم در زمان ساعد انجام گرفت. پول و زد و بند اساس انتخابات را از طریق صحیح منحرف کرد. هیچ کدام از انتخابات بعد از شهریور ۱۳۲۰ این چنین شهرت سوء پیدا نکرد.

گرداننده انتخابات دوره شانزدهم دکتر اقبال وزیر کشور و هژیر وزیر دربار بودند. هر دو وابسته به دربار و هر دو متفقاً در وکیل کردن نامزدهای دربار دست داشتند. ولی در عین حال هر کدام برای انتخاب دوستان شخصی خود به هم نان قرض می‌دادند. در این میان نخست وزیر غالباً بدنام می‌شد. ساعد در دو سه محل به دوستان خودش قول داده بود. ظاهراً دکتر اقبال خود را مطیع نخست وزیر نشان می‌داد و ساعد را امیدوار می‌کرد، ولی در نهان دوستان خود را جلو می‌انداخت. به هر نحوی که بود بالاخره دوستان ساعد انتخاب نشدند. در یکی از جلسات هیأت وزیران، ساعد آرام و کم حرف، چنان عصبانی شد که با فریاد و نعره اقبال را خائن نامید. اقبال با خونسردی گفت: اگر من خائن هستم به فرمایید چه کنم. ساعد برافروخته از خشم گفت: خودت می‌دانی، برو

۱ - نقل از کتاب حزب توده در صحنه ایران نوشته فروتن ص ۱۹ و ۲۰

استعفا بده! دکتر اقبال استعفا نداد، چون وابسته به نخست وزیر نبود.

در ۲۲ مهر ماه دکتر مصدق به اتفاق جمع کثیری از رجال و طبقات مختلف به قصد تحصن به دربار حرکت کردن و ضمن نامه‌ای شاه را از سو جریان و فساد انتخابات و دخالت مستقیم دولت مطلع ساخته و تا وصول پاسخ در دربار متحصن شدند. بعد از چند روز سید محمد صادق طباطبائی رئیس انجمن انتخابات تهران طی اعلامیه‌ای فساد در انتخابات را تایید و آراء را باطل اعلام نمود. این جریان در کرمان و تبریز نیز انجام یافت.^۱ با ابطال آراء حوزه تهران و چند شهردولت ساعد از قدرت برکنار شد. پس از برکناری ساعد شاه نظر به گلشانیان داشت و در آخرین روز سال ۱۳۲۸ به وی دستور داد ظرف یک هفته افراد را تعیین و برای تصدی وزارتخانه‌ها معرفی کند. گلشانیان در موعد مقر صورت وزیران انتخابی خود را حضور شاه برد. شاه به او گفت: میل ما انتخاب شما بود. ولی بعضی از همسایگان مایل به زمانداری علی منصور هستند و ما چاره ای جز قبول نداریم و در آینده نزدیک از وجود شما استفاده خواهد شد.^۲ (تاکید بر روی کلمات از نگارنده است)

در سوم فروردین ۱۳۲۹ علی منصور مامور تشکیل دولت شد و انتخابات مجدد مناطق باطل شده مجلس را برگزار کرد. جبهه ملی ۱۱ کرسی به دست آورد. از حوزه تهران مصدق در صدر لیست انتخاباتی قرار داشت. کاشانی، شایگان، بقایی، مکی، حائری زاده و نریمان نیز پس از او قرار داشتند. معظمی از گلپایگان، صالح از کاشان، رضوی از کرمان و آزاد از سبزوار به عنوان نماینده انتخاب شدند.

نمایندگان جبهه ملی در مجلس فراسیون وطن را تشکیل دادند و توانستند با جلب حمایت شیخ احمد لنکرانی و آیت الله سید علی اکبر برقی معروف به آیت الله سرخ نفوذ خود را در قشر های ملی - مذهبی گسترش دهند. جبهه ملی با به دست گرفتن پرچم ملی کردن صنعت نفت از حمایت اقشار مختلف مردم، احزاب و سازمان های سیاسی و بازار برخوردار شد.

با آغاز جنگ کره در تیرماه ۱۳۲۹ (۲۵ یونی ۱۹۵۰) رقابت بین امریکا و انگلیس جایگزین همکاری و همزیستی آنان شد. تقسیم مناطق نفوذ، به ویژه منابع نفت خاورمیانه و مسئله ایران به نسبت قدرت نظامی و مالی به نفع امپریالیسم امریکا تمام شد. در همین سال در کنفرانس لندن وزراء خارجه انگلیس و امریکا در مورد مسائل خاورمیانه به توافق هائی رسیدند که از آن جمله تصمیم گرفتند جهت دستیابی به اهداف خود در ایران مهره قدرتمند و کارکشته‌ای را بر سرکار آورند. متعاقب این تصمیم رزم آرا رئیس ستاد ارتش به دنبال استعفاى ناگهانی و غیرمترقبه منصور، به نخست وزیری رسید. دولت منصور که نتوانست موافقت نامه الحاقی را که از طرف مجلس پانزدهم به مجلس شانزدهم محول شده بود از تصویب مجلس بگذراند، مجبور شد، جای خود را در تیرماه

۱ - نخست وزیران ایران ص ۶۷۲ و ۶۷۳

۲ - نخست وزیران ایران ص ۶۷۸

۱۳۲۹ به رزم آرا واگذار کند. در حقیقت رزم آرا از طرف انگلیس و دربار مامور به تصویب رساندن موافقت نامه الحاقی سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) شده بود. او کابینه خود را تشکیل داد و تاکید نمود که همچنان ریاست ستاد ارتش را خواهد داشت.

در ۱۲ تیرماه کمیته مرکزی حزب توده ایران با انتشار اعلامیه‌ای سرکار آمدن دولت رزم آرا را توطئه جدید دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران علیه آزادی و استقلال کشور به منظور استقرار رژیم استبدادی و نظامی و غارت منابع نفتی ایران ارزیابی نمود. و در ادامه نوشت میان دو امپریالیسم زد و بند صورت گرفته است. ولی اگر این حکم درباره نقشه‌های نظامی امپریالیسم صادق بود، در مورد منافع اقتصادی و سیاسی امریکا و انگلیس، چنان که آینده نشان داد، با واقعیت تطبیق‌نقشه‌های نمی‌کرد. هیچ یک از رجال سیاسی که سابقاً سرکار آمده بودند، به آن آشکاری که رزم آرا از موضع انگلستان دفاع می‌کرد، عمل نکرده بودند. رزم آرا در مورد زد و بند با شرکت نفت، بلافاصله به موضع‌گیری قاطع به سود انگلستان پرداخت.

در ششم تیرماه ۱۳۲۹ - آلیون راس - در روزنامه نیویورک تایمز مقاله‌ای تحت عنوان - اوضاع ایران - در دفاع از دولت و شخص رزم آرا منتشر کرد.

روزنامه باختر امروز - به سردبیری حسین فاطمی در ۱۸ تیربخشی از مقاله - آلیون راس - را در افشاء چهره واقعی رزم آرا در مقام نخست وزیری که در خدمت امپریالیست‌ها قرار داشت؛ در استقرار یک رژیم دیکتاتوری نظامی، مخالفت با ملی کردن صنعت نفت و مقابله با جنبش‌های آزادی بخش و اتحاد جماهیر شوروی منتشر کرد: آلیون راس در مقاله - اوضاع ایران - می‌نویسد: از هم گسیختگی اوضاع ایران تحت اداره و هدایت گروهی از سیاستمداران حرفه‌ای غیر قابل اطمینان، کار ایران را به آن درجه از فساد و بدبختی رسانیده که اکنون دانسته شد جز رئیس ستاد کس دیگری نخواهد توانست ایران را از این وضع اسف انگیز نجات بخشد. اگر در نتیجه کره، جنگ واقعی دیگر شایع شود ژنرال رزم آرا و ارتش او به اتفاق ایلات مسلح مناطق کوهستانی می‌توانند برای مدتی جلوی پیشرفت به طرف مناطق جنوبی ایران را سد کنند. اگر جلوی روسیه در کره گرفته شود و شوروی بخواهد از حزب توده بدون روشن شدن آتش جنگ بین المللی برای ایجاد قیام مسلح استفاده کند، مأموریت رزم آرا مهم‌تر و حیاتی‌تر خواهد بود... در این نکته شکی نیست که اگر اوضاع ایجاب کند، رزم آرا لایق آن است که برای جلوگیری از متلاشی شدن و تجزیه حکومت ایران، حکومت دیکتاتوری برقرار کند^۱.

در حالی که نیروهای ملی و احزاب سیاسی مخالف، دولت رزم آرا را یک دولت دست‌نشانده معرفی می‌کردند و خطر مستقر شدن یک دیکتاتور نظامی را آشکارا بیان می‌نمودند، محمد رضا شاه در همراهی با پیاده کردن سیاست‌های امریکا و انگلیس در

۱ - روزنامه مردم شماره ۴۰ - ۱۲ تیر ۱۳۲۹ نقل از نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران - بخش دوم ص

مصاحبه با «آلبیون راس» خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در تهران، عوام فریبانه می‌گوید: «من در ممالك دموکراتیک تربیت شده‌ام. دیگر آن قدرت فردی در مملکت نیست و آن قدرت فردی تجدید نخواهد شد. اکنون در تمام دنیا تمایل بر این است که آزادی بیشتر رشد کند و بیشتر گردد. من نیز می‌کوشم خدماتی انجام دهم، اما از طریق دیگر، نه از راه تجدید قدرت فردی.

درمقابله با توطئه‌های دربار و شرکت نفت نمایندگان اقلیت در مجلس ۱۶ طرح انتخاب کمیسیون مخصوص نفت را مطرح کردند و به نوشته «حسین مکی» در کتاب سیاه مجلس دوره شانزدهم کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر نمایندگان بنام «کمیسیون مخصوص نفت»^۱ انتخاب کرد که قرارداد را مورد مطالعه قرار داده به مجلس گزارش دهد. این کمیسیون در دوره ریاست وزرائی «رزم آرا» چند ماه به بررسی پرداخت که شامل سه دوره شد.

دوره اول به مجلس گزارش داد که قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حقوق ایران نمی‌باشد. دوره دوم گزارش ملی شدن را به مجلس داد.

دوره سوم طرز اجرای قانون ملی کردن و خلع ید از کمپانی را در ۹ ماده به مجلس پیشنهاد و مجلس نیز آنرا به اتفاق آراء تصویب کرد.

سفیر انگلیس در تهران راجع به کار کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی به لندن چنین گزارش می‌دهد: تا نیمه‌های ژوئن ۱۹۵۰/۱ اواخر خرداد ۱۳۲۹، جبهه ملی برتری اخلاقی بر مجلس را به دست آورده بود و این برتری را صرفاً بر اساس بازی پیوسته و بی‌شرمانه مبتنی بر بیگانه‌هراسی که مشاهده آن در اکثر ایرانیان چندان دشوار نیست به دست آورده بود.... هنگامی که موافقت‌نامه الحاقی در برنامه مجلس قرار گرفت، اعضای جبهه ملی جایگاهی برای خود در کمیسیون ایجاد کردند و مصدق را به عنوان رئیس و «مکی» را به سمت گزارشگر تعیین کردند. از آن پس [جبهه ملی] قادر بود بر کل ماجرای نفت سلطه داشته باشد.^۱

با تشکیل کمیسیون به ریاست مصدق و شروع کار آن، کمیسیون جهت بررسی لایحه الحاقی با ارسال نامه به دولت کلیه اسناد و مدارک راجع به نفت، از وزارت دارائی خواسته می‌شود. دولت نه تنها اسناد و مدارک را به کمیسیون ارسال نمی‌کند بلکه وزیر دارائی دکتر تقی نصر با ارسال پیامی توسط دکتر پیرنیا مبنی بر این که «برای هرگونه اظهار نظر و اتخاذ تصمیم نسبت به موضوع نفت محتاج به فرصت برای مطالعه دقیق موضوع می‌باشد برای این مطالعه پرونده‌ها و سوابق و اسناد بایستی در اختیار ایشان باشد تا مطالعه نمایند» ارسال مدارک را به کمیسیون منتفی دانست. کمیسیون درمقابل

۱ - باختار امروز شماره ۲۷۹ مورخ ۱۳۲۹/۴/۱۸، نقل از ص ۱۲۴ و ۱۲۵ کتاب خاطرات و مبارزات حسین فاطمی

عمل غیرقانونی دولت اعلام می‌دارد که: کمیسیون به موجب انتخاب مجلس تشکیل شد یک گزارشی هم آقای مکی داده‌اند ما گزارش دادیم که دولت قرار بوده مدارک بیاورد و نیاورده حالا هم گزارش می‌دهیم که مدارک را نیاورده است.^۱

دوشنبه ۲۷ شهریورماه ۱۳۲۹ جلسه سوم کمیسیون برگزار و درمورد عدم ارسال مدارک نفت مقرر می‌دارد ماموریت ما این است که این قرارداد الحاقیه را مطالعه بکنیم. مجلس هر وقت یک پرونده‌ای را از دولت خواست دولت حق ندارد نفرستد و بگوید می‌خواهیم مطالعه بکنیم ما باید مطالعه کنیم دولت حق ندارد پس دولت تخلف کرده ... بنا بوده یازدهم تیر بفرستند حالا که نفرستاده‌اند این تخطی از اوامر مجلس شناخته می‌شود این بهانه‌گیری است دولت نمی‌خواهد این قضیه را به جایی برساند. در جلسه چهارم که سوم مهرماه ۱۳۲۹ برگزار شد دکتر مصدق درباره مطالعه لایحه الحاقی توسط دولت می‌گوید: هرکس بگوید که من می‌خواهم مطالعه بکنم بی‌خود گفته است مگر این که بخواهند امرار وقت بکنند روی این لایحه الحاقیه در مجلس در دوره ۱۵ به قدری صحبت شده، به قدری در روزنامه‌ها چیز نوشته شده و به طور کلی در تمام مسائلش مذاکره شده است، این لایحه به این صورت که آلاّن هست روی منافع ایران نیست... در همین دوره ۱۵ آقای «گلشانیان» بالاترین خیانت را به مملکت کرد.

«حائری زاده» در ادامه گفتار اعضای کمیسیون می‌گوید: این لایحه هیچ منافع دولت ایران را تامین نمی‌کند و باید دولت استیفای حقوق ملت ایران را بکند باید صنایع نفت خودمان را ملی بکنیم هیچ موقعی بهتر از حالا نیست برای لغو امتیازات من این کمپانی را مخل آزادی و آسایش و آرامش و همه چیز ایران می‌شناسم. این قراردادی که آقای «تقی زاده» بسته است این مملکت را چهار میخه کرده است.^۲

اقلیت مجلس دولت «رزم آرا» را به علت عدم پاسخگویی درمورد قرارداد ۱۹۳۳ و لایحه الحاقی به آن و کارشکنی درکسب حقوق حقه خود از شرکت نفت استیضاح نمود. مجلس به استیضاح دولت، تحت تاثیر طرفداران رزم آرا و موافقین قرارداد رای سکوت داد. در نتیجه دولت رزم آرا از کار برکنار نشد. در اواخر آذر ماه ۱۳۲۹ گزارش کمیسیون نفت در جلسه علنی مجلس مطرح شد و پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت که به امضای یازده نفر از نمایندگان مجلس رسیده بود، تقدیم شد. با مطرح شدن پیشنهاد ملی کردن نفت افشارمختلف مردم در پشتیبانی از آن دسراسر ایران با برگزاری

۱ - اسامی ۱۸ نفر اعضاء کمیسیون مخصوص نفت: رئیس - دکتر مصدق، نایب رئیس - میر سید علی بهبهانی، نایب رئیس - جواد گنجه ای، مخبر - سید حسین مکی، منشی - خسرو قشقائی، منشی - دکتر حسن علوی، جواد عامری، ناصر ذوالفقاری، دکتر کاسمی، سید بوالحسن حایری زاده، اللهیار صالح، دکتر سید علی شایگان، جمال امامی، سرتیپ زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر محمد علی هدایتی، پالیزی، فقیه زاده (کتاب سیاه جلد ۱ - ص ۴۷ و ۴۸)

۲ - نقل از کتاب کودتا چاپ سوم ص ۹۰ منبع Ambassador, ۲۵, ۱۹۵۲, FO ۲۴۸ / Persia British

اجتماعات خواهان خلع ید از شرکت نفت و ملی شدن صنعت نفت شدند. دانشجویان دانشگاه تهران با راه پیمائی به طرف میدان بهارستان خواهان لغو قراردادهای نفت و ملی کردن صنعت نفت شدند. پیشنهاد طرح ملی شدن نفت در مجلس واکنش سریع امپریالیسم انگلیس، دربار و رزم آرا نخست وزیر وقت را دربرداشت. در ابتدای امر فشار بر نمایندگان اقلیت و روزنامه‌هائی که اخبار و مسائل نفت را منتشر می‌کردند، وارد آمد. از انتشار ارگان جبهه ملی جلوگیری شد. نمایندگان جبهه ملی و اقلیت تهدید به مرگ شدند. در پی توطئه‌ی مشترک سفارت انگلیس، دولت و نمایندگان طرفدار انگلیس، زمزمه انحلال مجلس شدت گرفت. رزم آرا نخست وزیر در مجلس شورای ملی در مخالفت با طرح پیشنهادی ملی شدن صنعت نفت گفت: آقایان شما که یک کارخانه سیمان واقعی را نمی‌توانید با پرسنل خود اداره نمائید، شما که کارخانجات کشور را در اثر عدم قدرت فنی به صورت فعلی انداخته‌اید که ضرر می‌دهند، با کدام وسایل می‌خواهید نفت را شخصاً استخراج و ملی نمائید. من صریحاً در این مجلس می‌گویم در خطر انداختن سرمایه ملی و منابع زیرزمینی کشور بزرگترین خیانت است^۱.

درفردای نطق رزم آرا در مجلس که مصادف بود با انتشار اولین شماره روزنامه شورش در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۲۹ کریم پور شیرازی سردبیر روزنامه در سرمقاله با تیتر «من ملت ایران را به شورش و انقلاب خونین دعوت می‌کنم» نوشت: یک بار دیگر با کمال صراحت و مردانگی آشکارا و علنی فریاد می‌زنم که ای مردم اگر طالب سعادت و خوشی ایران و ایرانیان هستید چاره منحصر به فرد فقط یک شورش و انقلاب خونین است. در صورتی که از مرگ سرخ بترسید با روی سیاه در برابر کاخ‌های سفید سر به فلک کشیده از گرسنگی و بدبختی خواهید مرد. باید بین مرگ شرافتمندانه و زندگی ننگین یکی را انتخاب کنید. او در مخالفت با دربار و جیره خواران انگلیس با سرودن شعر مردم را به انقلاب و ویران کردن کاخ ستمگران دعوت کرد.

انجمن در مجلس شورا ندارد حاصلی

انجمن بایست کردن درسای انقلاب

ترس دولت ، ملت بیچاره را از پا فکند

نقشه‌ای باید کشیدن از برای انقلاب

داروی صبر و شکیبایی نمی بخشد اثر

درد ما را نیست درمان جز دوی انقلاب

کاخ این خونخوارگان را واژگون بایست کرد

ریختن باید ز نو از خون بنای انقلاب

با تشدید مخالفت‌های تعدادی از نمایندگان مجلس با طرح ملی کردن نفت، در همراهی

با توطئه‌های دربار و رزم آرا مصدق طی پیامی به مجلس نوشت: تاریخ انحطاط اخلاقی ایران از زمانی شروع می‌شود که انگلیسی‌ها مسلط شده‌اند بر هندوستان و از آنجا پایشان به خاک ما باز شده است. این‌ها هزار جور گریه رقصانی می‌کنند. هزار مشقت ایجاد می‌کنند و هزارها خون می‌ریزند برای خاتراین که منافع خودشان تامین بشود. اساس کار این‌ها عبارت از این است که مروج فساد اخلاق باشند. اگر دو نفر نامزدی باشند که برای آن‌ها یک کاری انجام بدهند، دقت می‌کنند آن که فاسدتر رذل‌تر و آن که بی وجدان‌تر و خائن‌تر باشد انتخاب می‌کنند. در هر مملکتی پست‌ها، مقام‌ها، مال کسی است که به ملت خود بیشتر خدمت کند، در اینجا این‌ها دقت می‌کنند که تنها ارادل ناس را برای کارها پیدا کنند. مثل آهن‌ربایی که آهن را جذب بکند، دنبال هستند برای رذل پیدا کردن، نه فقط این کار را می‌کنند، بلکه دوربین می‌اندازند، دقت می‌کنند که هر جا شخصی پیدا شد، هر جا وطن پرستی پیدا شد، هر جا دوستی پیدا شد، این را به هر وسیله‌ای هست نابود کنند. تاریخ ملت ایران در این یک صد و پنجاه ساله، مشحون است از این امثله خائنین که آن‌ها زیر دستشان گرفته‌اند و بالا آورده‌اند بخوانید و به ببینید که این‌ها چه دوز و کلک‌هایی می‌چینند این‌ها اسلحه کوچک این شرکت است چه رسد به اسلحه‌های بزرگ آن که...^۱

شاه و نخست وزیرش در تلاش برای جلوگیری از ملی کردن نفت دست به هر ترفندی می‌زدند؛ به رغم تلاش خائنین به منافع ملی در ۵ دی ماه در نتیجه مبارزات کارگران، دانشجویان و اقشار مختلف مردم که خواهان ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس بودند، رزم آرا عاجز از به تصویب رساندن لایحه الحاقی مجبور شد لایحه الحاقی را از مجلس پس بگیرد. او به خاطر مخالفت با ملی شدن نفت و توقیف روزنامه‌های مخالف دولت و دستگیری خبرنگاران در شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ ترور شد.

پس از ترور رزم آرا، حسین علاء به نخست وزیری رسید. او با تمام تلاش‌هایش نتوانست مانع تصویب طرح ملی کردن نفت در مجلس بشود. با تصویب طرح ۹ ماده‌ای برای ملی کردن نفت در کمیسیون مصدق: نخست وزیر حسین علاء را از جریان مطلع کردم و تقاضا نمودم که روز یکشنبه نهم اردیبهشت در جلسه رسمی مجلس حضور یابند و موافقت دولت را در خصوص طرح مزبور اظهار نمایند.

علاء هم چون «رزم آرام» ناتوان از پیشبرد وظایف محوله، روز هفتم اردیبهشت مجبور به استعفا شد. روز شنبه ۸ اردیبهشت مصدق مطلع می‌شود نخست وزیر استعفا داده است. با نظر مساعد انگلیس سید ضیاءالدین طباطبائی عامل کودتای سال ۱۲۹۹ نامزد تصدی پست نخست وزیری می‌شود. مصدق در خاطراتش نوشته: نمایندگان این طور تصور می‌نمودند تصدی آقای سید ضیاءالدین سبب خواهد شد که همان بگیر و ببند

۱ - نقل از خاطرات و مبارزات حسین فاطمی ص ۱۳۹ و ۱۴۰ منبع: مذاکرات مجلس جلسه ۹۴ مورخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۲۹ روزنامه رسمی کشور

کودتای سال ۱۲۹۹ تجدید شود نه جرات می‌کردند از شخص دیگری برای تصدی این مقام اسم ببرند نه مقتضیات روز اجازه می‌داد به کاندیدای سیاست بیگانه رای بدهند. یکی از نمایندگان هیچ تصور نمی‌کرد برای قبول کار حاضر شوم اسمی از من برد که بلا تأمل موافقت کردم^۱.

دکتر حسین فاطمی در خاطراتش می‌نویسد: مصدق شرط پذیرش مسئولیت نخست وزیری را در گرو تصویب لایحه نه ماده‌ای و طرز اجرای ملی کردن و خلع ید از شرکت دانست. این شرط، یعنی تصویب لایحه نه^۲ (۹) ماده‌ای، همان روز در مجلس شورای ملی و ۴۸ ساعت بعد در مجلس سنا تصویب و نظر مصدق را در پذیرش نخست وزیری تأمین نمود^۳. در ۹ اردیبهشت فرمان نخست وزیری مصدق از طرف شاه صادر شد. مصدق پس از تأمین نظرش و دریافت فرمان نخست وزیری روز دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی مصادف با روز جهانی کارگر اولین نطق رادیویی خود را که ترکیبی از درخواست و تهدید بود از دو گروه برای پیشبرد برنامه‌های دولت ایراد کرد:

تقاضای اول من از بعضی از آقایان ارباب قلم و روزنگاران است که از آزادی سوء استفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت نمایند، زیرا هیچ وقت نمی‌خواهم ترتیبی پیش آید که آن‌ها نتوانند منویات خود را اظهار کنند، ولی اظهار منویات و استفاده از آزادی باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران و حقوق مشروع آن‌ها و به امنیت مملکت خللی وارد نکند.

تقاضای دوم من از هموطنان عزیزم کارگران است که من آن‌ها را مثل فرزند حقیقی خود دوست دارم و می‌دانم آن‌ها زحمت می‌کشند و نان می‌خورند، از کار دیگران سوء استفاده نمی‌نمایند، امیدوارم فردا که به مناسبت روز اول ماه مه که عید کارگران دنیا است و آن‌ها هم بالطبع در آن جشن بزرگ شرکت می‌منند، طوری رفتار نمایند که نظم و ترتیب و آرامش آن‌ها برای دیگران سر مشق شود.

کارگران ارجمند و عزیز ما می‌دانند که جبهه ملی از ابتدای تشکیل خود، برای بسط دموکراسی و تأمین آزادی و مخصوصاً برای فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش طبقات محروم مملکت، مبارزه کرده و راه نجات ملت ستمدیده ایران و وصول به مقاصد ملی را در استقلال اقتصادی و تسلط بر صنایع ثروت ملی تشخیص داده است.

همگی یقین داریم که اگر درست از ثروت سرشار استفاده شود، ملت ما خواهد توانست در آتیه با نهایت رفاه و آسایش به سر برد ولی واضح است که اگر تفرقه و نفاق و اغتشاش در میان ما پیدا شود، تمام زحمات ملت ایران نقش بر آب خواهد شد، زیرا با هرج و مرج و بی‌نظمی قوای ملی باید با اغتشاش مبارزه کند و ناچار، از بهربرداری از منافع نفت و هرگونه فعالیت برای آبادی کشور خود بازماند، ولی اطمینان دارم

۱ - خاطرات و تالمانت مصدق ص ۱۷۷

۲ - خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی ص ۱۴۶

کارگران هوشیار ما با حفظ نظم و آرامش و جلوگیری از بروز اغتشاش، [این] بهانه را هم از دست دشمنان خواهند گرفت و به دولتی که جز خدمت به آن‌ها هیچ‌گونه منظور و مقصودی ندارد، مجال خواهند داد تا با فراغ بال به وظیفه خطیر ملی خود که تقویت استقلال سیاسی و تامین استقلال اقتصادی کشور است عمل نموده و عدالت اجتماعی و رفاه و آسایش عموم طبقات مملکت را انشاء الله فراهم کند.^۱

حزب توده ایران در روزنامه - به سوی آینده - شماره ۲۶۰، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ در پشتیبانی از ملی شدن نفت می‌نویسد: روز ۱۱ اردیبهشت که با جشن اول ماه مه مصادف بود، روزنمایش مردمی بود که به مبارزه در راه آزادی و استقلال خود از نو به پا خاسته بودند. به دعوت حزب توده ایران و سازمان‌های دمکراتیک فقط در تهران ۸۰ هزار کارگر و دهقان و پیشه‌ور و روشنفکر به خیابان‌ها آمدند.

با ملی شدن صنعت نفت مرحله اول مبارزه پایان می‌یابد. ولی با تصویب قانون ملی شدن نفت فقط شکل قانونی مسئله حل می‌شود. حل بخش عمده مسئله یعنی اجرای این قانون یا به طور مشخص‌تر طرد عملی شرکت نفت ایران و انگلیس هنوز در پیش بود.

بورژوازی ملی که «جبهه ملی» را بوجود آورده و عملاً به مبارزه عمومی ضد امپریالیستی پیوسته بود، تنها نیرویی بود که در آن زمان دعوی به دست گرفتن قدرت حاکمه را داشت. ولی دولتی که دکتر مصدق تشکیل داد فقط از نمایندگان بورژوازی ملی ترکیب نیافته بود. در این دولت نمایندگان سایر قشرها و به طور عمده نمایندگان بورژوازی کمپرادور و هوادار امریکا نیز شرکت داشتند. چنین دولتی برای مجلس آن روز بیشتر قابل قبول بود. تصادفی نیست که نامزدی مصدق برای نخست وزیری از طرف تمام نمایندگان مجلس پشتیبانی شد. قبول چنین دولتی از طرف طبقات حاکمه علل مختلف داشت: اولاً، شکست دولت‌های سابق و ناتوانی آن‌ها در حل بحران؛

ثانیاً، ایجاد تضمین در برابر حوادث غیره منتظره احتمالی، زیرا تشکیل دولت مختلط حتی در صورتی که بورژوازی ملی در آن تفوق داشته باشد، به مراتب قابل قبول‌تر از دولتی بود که حزب توده ایران به نحوی در آن شرکت داشته باشد؛

ثالثاً، این امید وجود داشت که در خود «جبهه ملی» تفرقه ایجاد شود و مصدق نتواند از عهده مشکلات برآید و خویشتن را بی‌اعتبار سازد؛

رابعاً، آنان بدین وسیله برای تجمع نیروی خود فرصت به دست می‌آوردند و اگر مصدق درصد برمی‌آمد که در اقدامات خود بیش از حد پیش رود، تمام نیروی ارتجاع را به کمک می‌گرفتند. به علاوه امپریالیسم امریکا نیز مخالف زمان‌داری مصدق نبود، زیرا به دست او می‌شد رقیب انگلیسی را طرد کرد و سپس کار را به سود خود پایان داد.

۱ - نقل از صفحه ۱۸ و ۱۹ کتاب خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی

طبقات حاکمه برای این قبیل محاسبات پایه‌های کاملاً محکم داشتند. بیش از همه خود ترکیب اولیه جبهه ملی و سپس نظریه‌ای که بخش بزرگ بورژوازی ملی درباره نقش امپریالیسم آمریکا داشت، پایه این محاسبات را تشکیل می‌دادند. جبهه ملی را در مرحله اول مبارزه ملغمه‌ای تشکیل می‌داد که در آن افرادی با وضع اجتماعی مختلف شرکت داشتند و آن‌ها را نه فقط منافع طبقاتی، بلکه منافع سیاسی زود گذر نیز با هم متحد کرده بود. عده‌ای از مالکان و کمپرادورهای طرفدار آمریکا نیز به امید بهره‌برداری از جبهه ملی وارد آن شده بودند. شرکت افرادی نظیر سرلشکر زاهدی درجبهه ملی که ابتدا به مقام ریاست شهربانی کل کشور و سپس در کابینه مصدق به مقام وزارت داخله منصوب گردید، مایه امید ارتجاع بود.^۱

پس از حوادث راه پیمائی کارگران صنعت نفت درخوزستان، سفیرانگلیس در نخستین دیدارش با مصدق در یازدهم اردیبهشت (دوم ماه مه) به او یادآوری می‌کند: که شرکت نفت ازپیش، فهرست ۱۳۰ نفر از توده ای‌های سازمان دهنده اعتراضات را که باید دستگیر شوند در اختیار مقامات محلی قرار داده است. و بر لزوم خروج سریع تمامی آشوب گران از صنعت نفت تاکید کرد. مصدق این عمل سفیرانگلیس را دخالت آشکار در امور داخلی تلقی کرد.

مصدق برنامه کار وکابینه خود را در دوازدهم اردیبهشت به مجلس معرفی کرد. متن برنامه دولت عبارت بود از:

۱- اجرای قانون نه (۹) ماده‌ای [اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور طبق قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، مورخه نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی]،

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.

اعضای کابینه شامل، سه نفر از حزب ایران (باقر کاظمی، کریم سنجابی و امیر علائی) هفت نفر از سیاستمداران وابسته به دربار این افراد عبارت بودند از: «امیر تیمورکلای (سردار نصرت)، یکی از سران عشایری ثروتمند به عنوان وزیر کار، جواد بوشهری (امیرهمایون)، تاجر معروف به عنوان وزیر راه و ترابری، حسنعلی فرمند (ضیاء الملک)، زمیندار متمکن به عنوان وزیر کشاورزی، دکتر حسن ادهم، (حکیم الدوله)، برادر پزشک دربار به عنوان وزیر بهداشت، محمد علی وارسته که در کابینه‌های مختلفی حضور داشت به عنوان وزیر دارایی، علی هیات، قاضی دارای ارتباطات نزدیک با دربار به عنوان وزیر دادگستری، و سپهبد علی اصغر نقدی به

۱ - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران- بخش دوم ص ۵۵ و ۵۶

عنوان وزیر جنگ و سرلشکر زاهدی وزیر کشور بود^۱.

مصدق روز بعد از معرفی کابینه، حسین فاطمی را به سمت معاون نخست وزیر و شمس الدین امیرعلائی را به سمت وزیر اقتصاد ملی معرفی نمود. برنامه دولت و کابینه مورد بحث نمایندگان قرار گرفت. سیدمحمد علی شوشتری به عنوان مخالف صحبت کرد. سپس درباره کابینه و برنامه رای گرفتند و از ۱۰۲ نفر عده حاضر ۹۹ رای مثبت داده شد. درمجلس سنا هم از ۵۱ سناتور حاضر ۴۸ نفر به دولت رای اعتماد دادند^۲.

براساس برنامه دولت در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ برای نظارت بر اجرائی شدن ملی شدن نفت یک هیئت ۱۱ نفری متشکل از ۵ نفر از مجلس شورای ملی (دکتر عبدالله معظمی، اللهیار صالح، دکتر شایگان، حسین مکی، ناصرقلی اردلان) و ۶ نفر از مجلس سنا (مرتضی قلی بیات، دکتر متین دفتری، محمد سروری، نجم الملک و دکتر شفق) انتخاب شدند. روز ۲۴ اردی بهشت ۱۳۳۰ مصدق انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را به کلیه ادارات و سازمان های دولتی اعلام کرد^۳.

متعاقب این دستورعمل، علائم شرکت نفت ایران انگلیس پائین کشیده شد. مدیران، مهندسين و تکنیسین ها انگلیسی دست از کارکشیدند و در شهریورماه تمامی کارکنان شرکت، ایران را ترک کردند. در همین ایام ناوگان دریایی انگلیس، ۹ کشتی جنگی خود را در نزدیکی آبادان مستقر کرد و چتربازان انگلیسی در مرز ایران و عراق آماده فرود آمدن در خوزستان شدند.

درفروردین ماه ۱۳۳۰ مقامات وزارتخارجه انگلیس براین نکته تاکید کردند که: ما به هر نوع ترتیبات تازه ای که برسیم، این ترتیبات باید به گونه ای باشند که کنترل موثر این دارایی ها را در دست خود نگهداریم. ما می توانیم در زمینه میزان سود، نحوه اداره و یا مشارکت، انعطاف پذیر باشیم، اما نه در مورد مسئله کنترل. وزارت خارجه انگلیس پس از تصویب ملی شدن، برای آمریکا روشن کرد که نفت باید در کنترل انگلیس باقی بماند، در هر شرایط هیچ ترتیباتی نباید داده شود که بازار جهانی نفت را واژگون سازد و نرسیدن به هیچ نوع توافقی با مصدق، بهتر از رسیدن به توافقی است که راضی کننده نباشد^۴.

در اواسط شهریور ۱۳۳۰ کلیه کادرفنی شرکت نفت که بالغ بر ۲۰۹۴ نفر انگلیسی و دیگر اتباع اروپائی می شدند همراه با ۱۶۵۳ تکنسین و کارگر فنی پاکستانی و هندی

۱ - نقل از ص ۱۱۱ کودتا...

British Embassy, May 2, 1951, FO 3717Persia/34-91457

۲ - نقل از نخست وزیران ایران - دکتر باقرعاقلی ص ۷۲۵

۳ - نخست وزیران ایران ص ۷۲۷

۴ - نقل از کتاب کودتا... ص ۱۱۸ و ۱۱۳

سوار بر ناو جنگی ماریتیس (HMS Mauritius) ایران را ترک کردند. دولت انگلیس از یکسو با فشار آوردن به دول اروپائی مانع استخدام پرسنل مورد نیاز ایران از این کشورها شد و از طرف دیگر دارایی‌های ایران را که مجموع آن به ۲۵ میلیون پوند می‌رسید، توقیف کرد و تبدیل منابع مالی به دلار را محدود ساخت، پرداخت حق امتیاز را متوقف کرد و مشکلاتی اداری برای محدود سازی صادرات آهن، فولاد، انواع روغن‌های روان‌سازی، ورق قلع پوش، شکر و قطعات یدکی بوجود آورد. و از همه مهمتر این که تهدید کرد محموله هر نفت‌کشی را که سواحل ایران را ترک کند، به جرم حمل نفت «سرقت شده» ضبط خواهد کرد.^۱

حزب توده در چهارمین پلنوم وسیع کمیته مرکزی که از تاریخ ۵ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۳۶ برگزار کرد، در جمع‌بندی از مواضع حزب درباره ملی کردن نفت می‌نویسد: سمت‌گیری غلط درباره مسئله ملی شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط مشی چپ‌روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق مهم‌ترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سالهای قبل از کودتا بشمار می‌آید. رهبری حزب به جای آن که از شعار ملی شدن صنایع نفت درس‌اسرائیران که مورد پشتیبانی توده‌های وسیع مردم حالت اساسی اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی بود طرف‌داری نماید شعار لغو قرارداد نفت جنوب و ملی کردن آن را در مقابل شعار جبهه ملی مطرح ساخت. این شعار حزب ما درباره نفت هم از لحاظ منطقی و هم از نظر تاکتیکی نادرست بوده است زیرا اولاً ملی شدن صنایع نفت خود به خود الغاء قرارداد ۱۹۳۳ را در برداشت و چون بر مبنای حق حاکمیت ایران استوار بود خدشه ناپذیر بود در صورتی که الغاء یک جانبه قرارداد ۱۹۳۳ دولت ایران را به مشکلات قضائیمی‌کشانید. ثانیاً محدود ساختن قانون ملی کردن صنایع نفت به یکی از نواحی ایران نمی‌توانست اصولاً صحیح باشد. ثالثاً نتیجه این روش آن شد که حزب ما تا مدتی از بخش متناهی از قشرهای ضد امپریالیستی منفرد گردید و نقش رهبری سیاسی را در مسئله ملی کردن نفت از دست داد.^۲ علیرغم اشتباهات حزب توده ایران در پروسه ملی شدن نفت بدون شک مبارزات، اعتراضات و اعتصابات کارگران نفت نقش انکار ناپذیری در ملی شدن صنعت نفت به ویژه در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۰ داشت که متأسفانه در تاریخ مبارزاتی مردم علیه سلطه امپریالیست‌ها به ندرت به آن اشاره شده است.

۵ - زمینه سازی برای کودتا

برای وزارت خارجه انگلستان ملی شدن نفت اسماً مهم نبود، مهم کنترل تولید و تسلط بر منابع نفت و سود حاصله از آن بود. نگرانی انگلیس و آمریکا از ملی شدن صنعت نفت در ایران این بود که این حرکت منافع آنان را در سایر کشورها به خطر اندازد.

۱ - نقل از ص ۱۵۳ و ۱۵۴ کتاب کودتا

۲ - اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد ۱ چاپ دوم انتشارات مزیک ص ۳۶۴

نمایندگان امریکا و انگلیس در واشنگتن پس از ملی شدن صنعت نفت در رابطه با رویدادهای ایران و منطقه، در این نکته به توافق رسیدند که جهان غرب و ایران درباره چگونگی تولید نفت و این که نفت به چه کسی و براساس چه شرایطی فروخته شود، هیچ منفعت همسانی ندارند و چنین تصویری از اساس اشتباه است. ایرانیان می‌توانند با هزینه عملیاتی بسیار کمتری نیز تمامی نفت و ارز خارجی مورد نیاز خود را تامین کنند. براساس تمامی این دلایل، پادشاهی متحده [بریتانیا] مجبور به حفظ کنترل بر منافع واقعی کنونی است.

در کلام آخر جمع‌بندی دو کشور این بود که پذیرش لفظی اصل ملی شدن مصلحت کار است اما باید - ترتیباتی - اتخاذ کرد که کنترل آن در اختیار ایران قرار نداشته باشد.

اتلی نخست وزیر بریتانیا در تماس با ترومن رئیس جمهور آمریکا در رابطه با رویدادهای ایران و پی آمدهای آن در صورت کنترل همه جانبه منابع نفت ایران توسط ایرانی‌ها به ترومن خاطر نشان می‌کند که نقض قرار دادی از این گونه می‌تواند سایر قراردادهای ماوراء بحار را - و نه فقط آن قراردادهایی را که شرکت‌های بریتانیایی و آمریکایی برای توسعه منابع نفتی خاورمیانه دارند - بلکه قراردادهایی را هم که برای دیگر فرآورده‌ها در سایر کشورها دارند، نیز جداً به مخاطره خواهد انداخت ... من اطمینان دارم که می‌توانیم بر روی دولت ایالات متحده حساب کنیم. که نفوذ خود را در این مورد و در مورد هر آنچه که ممکن است لازم باشد، بر این قضیه و هرگونه اقدام لازم اعمال خواهد کرد.^۱ پس از نشست‌های مشترک امریکا و انگلیس برنامه تحریم خرید نفت از ایران طرح ریزی می‌شود و برای ایجاد هماهنگی در این رابطه وزیر خارجه انگلیس خطاب به همتای آمریکایی خود می‌گوید: مصدق به تولید صنعت نفت در سطحی پایین و بدون مدیریت خارجی، راضی خواهد بود. اما در این وسط مشکلی هست: امنیت دنیای آزاد وابسته به میزان قابل ملاحظه نفت از منابع خاورمیانه است. اگر رویکرد نفتی ایران به عربستان سعودی یا عراق نیز سرایت کند، کل ساختار موجود، و همراه با آن، توانایی ما در دفاع از خودمان در هم خواهد شکست. بنابراین خرید نفت حتی در حجمی پایین دارای پتانسیل پیامدهای خطرناک است.^۲ در همین زمان مدیر کمپانی سوکونی و اکیوئوم اوایل کمپانی اینکور پوریتد به رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران گفت که او ملی کردن را همانند "فسخ" یک جانبه قرارداد تلقی می‌کند و چنین رفتاری تهدیدی برای سرمایه گذاری‌های خارجی، کشورهای متمدن و رفاه مردم جهان است. وی همچنین گفت: "شرکت نفت در زندگی و رفاه دیگر مردم نقش تعیین کننده‌ای دارد." و نهایتاً به کارگیری نیروی قهریه را توصیه کرد. و شرکت‌های نفتی امریکا (آرامکو، گلف اویل، سکونی و استاندارد اویل نیوجرسی) دائماً به شرکت نفت انگلیس و ایران اطمینان می‌دادند تا زمان تداوم بحران در ایران

۱ - ص ۱۲۴ کتاب کودتا منبع

Clement Attlee, "Letter to the British Ambassador in Washington," FO 371/Persia/1954/34-91541; and FO 248/Persia 1951.1۴-۱۵۲۷.

حتی یک قطره نفت نیز از ایران خریداری نخواهند کرد.

هنری گراد (Henry Orady) سفیر آمریکا در تهران به تورنبرگ گفت که مشاوران مصدق عده‌ای گانگستر و تروریست هستند که باید در زمان مناسب‌اش خدمت آن‌ها برسیم، همان طور که در شیکاگو این کار را کردیم^۱.

با حاد شدن مسئله نفت در ایران لوی هندرسون (Loy W. Henderson) جانشین هنری گراد شد. هندرسون اولین سفیر آمریکا در شوروی بود. او بعد از کسب تجربه در کشور شوراه‌ها به طور متناوب در سفارتخانه‌های آمریکا در اروپای شرقی به خدمت گمارده شده بود. او یک ضد کمونیست دو آتشه بود. او توانست به کمک مک کارتی و چند سناتور دیگر ترومن را قانع به اتخاذ سیاستی کند که منجر به صدور دکترین ترومن و محاصره شوروی و اتحاد نظامی با ترکیه و کمک گسترده به سرهنگان یونان در سرکوب کمونیست‌ها کند. بعد از حاد شدن مسئله نفت ابتدا مامور خدمت در عراق و با ملی شدن نفت در ایران سفیر آمریکا در ایران و طراح کودتای ۲۸ مرداد شد. او درباره روابط با مصدق می‌نویسد: ما آرزو مند بودیم با او روابط خوبی داشته باشیم، اما نه به قیمت تصویب لغو امتیاز نفتی بریتانیا. به باور ما، چنین خلع ید و مصادره‌ای نمی‌توانست منافع اساسی ایران، بریتانیای کبیر و یا ایالات متحده آمریکا را تامین کند. اقداماتی از این نوع، در جهت تخریب اعتماد متقابلی عمل می‌کرد که برای شکوفائی تجارت بین المللی ضروری بود ... من سرانجام به این نتیجه رسیدم که تا وقتی که کنترل امور به دست مصدق باشد، رسیدن به هیچ گونه مصالحه‌ای در مورد مسئله نفت ممکن نیست.

استوارت آلساپ و برادرش ژوزف، که هر دو ستون‌نویس‌های نیویورک هرالد تریبون بودند- هشدار می‌دادند که اگر آمریکا موضعی سرسختانه در این قضیه اتخاذ نکند، همه مصدق‌های کوچک در سایر مناطق هم وسوسه خواهند شد که درد سر ایجاد کنند.^۲ بولارد (Reader Bullard) سفیر پیشین بریتانیا، در بحث با هنری گراد که از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس ترتیب داده شده بود بر این نظر بود که: مصدق در پی معامله‌ای بهتر نبود بلکه خدا نکند، چشمتان روز بد نبیند - به دنبال «بی طرف کردن» ایران در جنگ سرد بود. پیشنهاد اولیه شرکت نفت بسیار سخاوتمندانه بود، سخاوتمندانه‌تر از معامله ۵۰/۵۰. زیرا جبران خسارات را در سال‌هایی که سودآوری شرکت کاهش می‌افت تضمین می‌کرد. مذاکره با مصدق «کار بیهوده‌ای» بود زیرا او هیچ علاقه‌ای به مصالحه نداشت. بولارد در موضع یک طلبکار از مردم ایران

۱ - ص ۲۵ کتاب کودتا.

Foreign Office, "Memo of Conversation (February 14, 1951)," FO 371/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۸۶۰۸; and Foreign Office, "Record of Conversations with the State Department," "FO 371/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۴۷۱

۲ - نقل از ص ۱۳۳ کودتا...

(Max Thornburg, "General Summary of My Activities Concerning Persian Oil." FO ۲۴۸/Persia)

در جمع‌بندی از بحث خود به این می‌رسد که «ایران باید برای حفظ استقلالش از هجوم روسیه تزاری و شوروی، شکرگزار بریتانیا باشد»^۱. بری روبین (Barry Rubin) کارشناس در زمینه روابط آمریکا و ایران، در بررسی مسئله نفت می‌گوید: آمریکا موضعی «بی طرفانه» با «اندک گرایشی به سوی ایران» داشت. او می‌گوید که مذاکرات به دلیل «ناتوانی مصدق در مصالحه» شکست خورد.

رونالد فرییر (Ronald Ferrier) تاریخ‌نگار رسمی شرکت نفت بریتیش پترولیوم می‌گوید که مذاکرات به دلیل «غیرقابل اعتماد بودن» مصدق و «ژن موجود در بدنه سیاسی ایران» با شکست روبرو شد.^۲ غلامرضا افخمی در کتاب - زندگی شاه- قاطعانه مدعی می‌شود که چرچیل و ترومن ملی شدن را پذیرفته بودند، اما «بیگانه هراسی» ایرانیان مانع از توافق بر سر این مسئله شد.^۳

عباس میلانی می‌گوید مصدق مهم‌ترین مانع دستیابی به هرگونه راه حل بود زیرا ترومن پیشتر به این جمع‌بندی رسیده بود که ملی شدن، نتیجه‌ای کاملاً مسلم است.^۴ ایدن وزیر امور خارجه انگلیس می‌گوید: برای ما بسیار ناگوار بود که از ترس کمونیسم بهر قیمتی که تمام شود با مصدق کنار بیائیم و من هیچ وقت نمی‌خواستم قبول کنم اگر مصدق را قبول نکنیم ایران کمونیست خواهد شد.

او در خاطراتش می‌نویسد: به مدت ۱۰ روز در پاریس با آچسن وزیر خارجه آمریکا وارد مذاکره شدم روزهای اول این مذاکرات نظرات ما با دولت آمریکا بسیار فرق داشت موضوع مذاکرات این بود که مصدق را کمک بکنند و یک دولت ثابتی در ایران برقرار نمایند یا کمک نکنند و او را به حال خود گذارند. عقیده دولت آمریکا این بود اگر به او کمک نکنند وضعیت ایران متزلزل خواهد شد. در صورتی که من مخالف این نظریه بودم و می‌گفتم غیر از دولت مصدق و کمونیسم شق ثالثی هم هست و چنانچه دولت دیگری روی کار بیاید ما می‌توانیم قراردادهایی با آن منعقد کنیم که موجب ارضای ما بشود. ایرانیان همیشه خوب بوده‌اند و باز باید همان طور خوب بشوند. یکی از نتایج مذکرات پاریس این بود که هندرسون جایگزین گرادی شد و ایدن درباره هندرسون می‌گوید: روابط انگلیس و آمریکا به واسطه‌ی نمایندگی هندرسون در ایران روز به روز بهتر می‌شد و او شخص لایقی بود که اجازه نداد هیچ وقت مصدق از اختلاف بین آمریکا و انگلیس کمترین استفاده‌ای بکند. از او کمال تشکر داریم. چنانچه هندرسون

۱ - نقل از ص ۱۳۴ - ۱۳۵ کتاب کودتا... منبع

۲ -

Ronald Femier: "Review of Homa Katouzian's *Mussadiq and the Struggle for Power in Iran*" *Bulletin of the School of Oriental and Africa Studies*, 55, Part 2 (1992), 340-42

۳ -

Gholam Reza Afkhami, *The life and Times of the Shah* (Berkely: University of California Press, 2009), 145

۴ - Abbas Milani, *The Shah* (New York: Palgrave Macmillan, 2011), 145

در ایران نبود قرارداد ۱۹۵۴ نفت طبق نظریات ما تمام نمی‌شد.^۱

مصدق می‌نویسد: سه ماه بعد از مذاکرات پاریس وزرای خارجه امریکا و انگلیس در کنفرانس ناتو در شهر لیسبون (Lisboa) روز ۲۰ فوریه ۱۹۵۱ (اول اسفند ۱۳۲۹) مذاکرات خود را در خصوص نفت ایران از سر گرفتند و قدر مسلم این است که دولت انگلیس پیشنهاد کرده بود دولت امریکا در کار استخراج نفت ایران شرکت کند و شخص دیگری جانشین من بشود تا بتواند قانون امتیاز نفت را از مجلس بگذراند.

پس از این کنفرانس عمال ایرانی و انگلیس در ایران شروع به کار کردند و هر کدام به نحوی نقشه‌ی سقوط دولت من را طرح می‌نمودند و با سفیر امریکا و یکی از عمال بسیار موثر سیاست انگلیس در ایران مذاکره می‌نمودند و سفیر مرا تحت نظر قرار می‌داد و می‌نگریست تا چنانچه کوچک‌ترین تماسی با مامورین دولت شوروی پیدا کنم آن را به دولت خود گزارش دهد و سقوط دولت من را فراهم نماید که در آن مدت فقط یک یا دو مرتبه سادچیف سفیر شوروی به خانه‌ی من آمد و راجع به شیلات بحر خزر که قرارداد آن در بهمن ماه ۱۳۳۱ منقضی می‌شد مذاکره کرد و تقاضا نمود شیلات کماکان دست مامورین دولت شوروی باشد تا بعد از قرار در این باب داده شود و به محض این که گفتم دولتی که امتیاز نفت جنوب را قبل از انقضای مدت ملی کرد و کارمندان انگلیسی شرکت نفت را از ایران خارج نمود چطور می‌تواند قرارداد منقضی شده‌ی شیلات را ابقاء نماید و آن را کماکان در دست عمال شوروی بگذارد.

آیا می‌دانید سفیر شوروی در جواب من چه گفت؟ او گفت صحیح می‌فرمائید ما نمی‌بایست از شما چنین تقاضائی کرده باشیم و عذر خواست و رفت و در روز انقضای هم شیلات به تصرف دولت درآمد.^۲

جکسن در برگشت به لندن در خرداد ۱۳۳۰ پس از شکست ماموریتش در فرودگاه به خبرنگاران گفت: مادام که حکومت فعلی ایران بر سر کار است هیچ امیدی به تجدید مذاکرات نیست. امانوئل شین ول وزیر دفاع انگلیس در تیرماه ۱۳۳۰ (ژوئیه ۱۹۵۱) در گزارش به نخست وزیر می‌نویسد: اگر به ایران اجازه داده شود که در این مبارزه پیروز گردد، مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه تشویق خواهند شد از آن پیروی کنند؛ اقدام بعدی ممکن است ملی کردن کانال سوئز باشد.^۳

دولت انگلیس در مردادماه ۱۳۳۰ سر ریچارد استوکس (Sir Richard Stokes) را با رهنمودهای مشخص شده: هدف نهائی عبارتند از «حفظ جریان نفت از طریق کنترل یک شرکت انگلیسی بر آن»، «حفظ امنیت ترانزیت پرداخت‌های بریتانیا»، «آسیب وارد نه شدن به منافع بریتانیا در کشورهای دیگر» و «جلوگیری از مداخله ایرانی‌ها در راهبری ماشین

۱ - صفحه ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۲۸ خاطرات ایند نقل از ص ۱۸۱ و ۱۸۲ خاطرات و تالما تصدق

۲ - خاطرات و تالما تصدق ص ۱۸۴

۳ - روزنامه نیویورک تایمز ۲۰ ژوئن ۱۹۵۱ - ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ نقل از تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران ص ۴۰
۳۰۲

شرکت نفت انگلیس و ایران». برای مذاکره مستقیم با دولت ایران به تهران فرستاد. او یک سرهنگ عضو ام-آی-شش (MI۶) را به عنوان مترجم فارسی با خود همراه داشت.

استوکس با همراهی سرفرانسیس شپرد سفیر وقت انگلیس در تهران، هشت ملاقات طولانی با همتایان ایرانی خود داشتند. ریاست هئیت مذاکره کننده ایرانی بر عهده متین دفتری و اعضای کمیسیون مشترک او به ویژه شایگان، سنجابی، صالح و حبیبی بودند. دو طرف از هریمین و لوی نیز دعوت کردند تا در یک جلسه کلیدی این مذاکرات شرکت کنند. یک خبرچین شرکت نفت بدون ذکر نام به ویلیام فریزر گزارش داد که هئیت نمایندگی انگلیس با زرنگی سعی کرد «آشی بپزد» که به مذاق همگان خوشمزه و مطلوب آید. این فرد به شرکت توصیه می‌کند که «بی سر و صدا رفتار کند که خیلی جلب توجه نکند» زیرا در ایران «منفور» است اما به فریزر اطمینان داد که استوکس و «آمریکایی‌ها سخت در تلاشند که به ما کمک کنند.» او تاکید کرد که آنان مصمم‌اند به توافقی برسند که بقیه کشورهای خاورمیانه را زیر و رو نکنند. استوکس دیدارهای خود را محدود به هئیت رسمی نکرد. او دوبار با مصدق و شاه ملاقات کرد.

استوکس به شاه می‌گوید: کارکنان شرکت مصّرند که کنترل و مدیریت انگلیسی مسئولیت امور روز به روز آن‌ها را به عهده داشته باشد. او در ملاقات با مصدق می‌کوشد در زمینه پیچیدگی‌های قضیه به مصدق «آموزش» دهد؛ مصدق با صراحت و به طور کامل «سازمان عملیاتی» را ردّ کرد، به این دلیل که یک چنین طرحی نه تنها «قدرت مدیریت» ایران را تضعیف می‌کرد، بلکه «شرکت نفت سابق را هم در شکل تازه‌ای احیاء می‌کرد.» استاکس فرصت یافت تا با افراد دیگری مانند کاشانی، سیدضیاء، پشتیبان مالی اصلی سیدضیاء، روسای مجلس شورای ملی و سنا، ۲۰ سناتور دیگر، معاون وزیر دربار، سردبیر کیهان و رئیس مهم‌ترین اتحادیه کارگری ضد حزب توده‌ای ملاقات کند. درحالی که استوکس سرگرم دیدارهای خود بود، هندرسون در دیداری طولانی و محرمانه با شاه درباره امکان «برکناری» مصدق گفتگو کرد. شاه در پاسخ او گفت بسیار دوست دارد از دست مصدق خلاص شود و می‌داند که سیاست‌های مصدق «ایران را به ویرانی می‌کشاند» باز هم نمی‌تواند علیه احساسات قدرتمند ملی حرکت کند. هندرسون به او [شاه] گفت که موقعیت ایران روز به روز ناامید کننده‌تر می‌شود و این وضع سرانجام ممکن است توسل به اقدامات خطرناکی را که نتیجه نا امید شدن از این شرایط است ضروری سازد. پاسخ شاه این بود: بریتانیایی‌ها به من می‌گویند باید مردی مقتدری وجود داشته باشد و اقدام قاطعی به عمل آورد. من صرف نظر از این که چه قدر دلم بخواهد مقتدر و قاطع باشم، نمی‌توانم هرگونه اقدام ازسوی من برای برکناری مصدق، فرصتی برای دوستان او و دشمنان من فراهم خواهد کرد تا به مردم بگویند پادشاه به ابزار دست انگلیس تنزل پیدا کرده و آنگاه اعتبار سلطنت از بین خواهد رفت. تنها امیدی که در خصوص موضوع مصدق دارم این است که یا او عاقل‌تر شود و یا مرتکب چنان خطاهای زیادی شود که رهبران

مسئول ایران در مجلس او را سرنگون (برکنارش) کنند^۱.

شپرد سفیر وقت انگلیس در تهران در تلگرافی جداگانه به وزارت خارجه انگلیس اضافه کرد: نظر شخصی من این است که اکنون دیگر هیچ فرصتی برای دستیابی به توافق معقول با مصدق باقی نمانده و وقت آن رسیده که تلاش کنیم او را از صحنه خارج سازیم... معنای شکست مذاکرات این است که ما هیچ (و تکرار می‌کنم هیچ) امیدی به این که در آینده با دولت فعلی ایران به یک توافق معقول برسیم نداریم^۲. مقامات وزارت سوخت و انرژی بریتانیا نیز ولی با صراحت و شفافیت کامل نظر سرفرانسیس شپرد سفیر وقت انگلیس در ایران را تأیید می‌کند: در صورت کنارگیری و یا جایگزینی چهره‌ای دیگر به جای مصدق، این امکان وجود دارد که بتوان از ملی شدن مستقیم اجتناب کرد... در این وضعیت، حصول هرگونه امتیاز واقعی غیرممکن است. اگر بر اساس شرایط مصدق به توافق می‌رسیدیم، نه تنها منافع بریتانیا بلکه منافع نفتی آمریکا در سراسر جهان را به خطر انداخته بودیم. اگر چنین توافقی صورت می‌گرفت، ما دورنمای سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای عقب مانده را از میان برده بودیم. همچنین ضربه‌ای سنگین بر قوانین بین‌المللی وارد می‌آوردیم. ما وظیفه داریم که همچنان باقی بمانیم و برای حفاظت از منافع خود از زور استفاده کنیم. باید شاه را مجبور کنیم تا مصدق را عزل کند^۳.

در دی ماه ۱۳۳۰ (۱۹۵۲) دولت مصدق از امضای پیمان امنیت متقابل با آمریکا خودداری کرد. در اقدام متقابل دولت آمریکا به درخواست وام دولت ایران جواب منفی داد و اعلام کرد که از ارسال کمک نظامی به ایران خودداری خواهد کرد و دولت ایران نیز اعلام نمود که قرارداد مزبور را نمی‌تواند امضا کند زیرا ناقض اصول سیاست خارجی ایران که مبتنی بر بی‌طرفی است می‌باشد. با وخیم‌تر شدن وضع اقتصادی کشور در سال ۱۳۳۱ مصدق برنامه اقتصاد بدون نفت را طرح ریزی کرد. مصدق با وجود حضور مستشاران نظامی آمریکا در تمام سطوح نیروهای مسلح کشور و قطع کمک‌های نظامی آمریکا به ایران هرچه بیشتر در منگنه فشارهای داخلی و خارجی قرار گرفت. بالاخره بر اثر مذاکراتی بین او و هندرسن سفیر آمریکا در تهران و با موافقت اورل هریمن... مصدق در برابر دریافت کمک نظامی آمریکا پشتیبانی از اصول منشور ملل متحد را تعهد نمود. قبول این کمک مستلزم ادامه کار مستشاران آمریکایی در ایران بود^۴. در ۷ خرداد ۱۳۳۱ (۲۸ مه ۱۹۵۲) یک دیپلمات وزارت امور خارجه

۱ - نقل از ص ۱۶۳ تا ۱۶۵ کتاب کودتا... منبع: (نقل از ص ۱۶۴ و ۱۶۵ کتاب کودتا...) US Ambassador, "Telegram (September 30, 1951)," Foreign Relation of the US 1951

۲ - نقل از ص ۱۶۲ و ۱۶۱ کتاب کودتا... Tek, "Letter to Fraser (August 10, 1951)," PB/00043854

۳ - منابع: نقل از ص ۱۶۶ و ۱۶۷ کودتا... British Ambassador, "Telegram (August 25, 1951)," FO 371/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۵۸۲; "Telegram (August 26, 1951)," FO 371/Persia 1951/344-1584 Ministry of Fuel and Power, September 5-6 1951, FO 371/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۵۸۹.

در لندن، در حاشیه های گزارشی از تهران می نویسد: من به این نظر متمایلم که مصدق هنوز از پشتیبانی مردم، به میزانی بیش از آنچه برخی از دوستان نزدیک ما می خواهند باور کنیم، برخوردار است. کودتا می تواند در مجموع تنها پاسخ ما باشد.^۱

با اوج گرفتن مسئله نفت، مصدق برای حل مسئله با گرفتن رای اعتماد از مجلس شورای ملی و سنا در ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ در دربار حضور یافت با شاه ملاقات کرد و صورت وزیران کابینه را به اطلاع شاه رسانید و از برنامه دولت و اختیارات سخن گفت. مصدق می خواست مسئولیت وزارت جنگ را خود به عهده بگیرد. شاه به عنوان فرمانده کل قوا با واگذاری این شغل به دکتر مصدق به علت فقدان اطلاعات نظامی، موافقت نکرد.

مصدق پس از این رویدادها آشکارا از شاه به دلیل نقض قانون اساسی و مقاومت در برابر مبارزه ملی کردن نفت، انتقاد کرد و استعفاء خود را به شاه فرستاد. مصدق پس از ترک دربار علت استعفاء خود را به ملت، چنین توضیح داد: در جریان حوادث اخیر به این نتیجه رسیده ام که به یک وزیر جنگ معتمد نیاز مبرم دارم، کسی که بتواند مبارزه ملی را که از سوی ملت ایران آغاز شده است، به سرانجام برساند. از آنجا که اعلیحضرت همایونی با این تقاضا موافقت نکرده اند، استعفا می دهم تا دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی، ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه داد.^۲

حزب توده ایران که مخالف دریافت کمک نظامی مصدق و ابقای مستشاران نظامی امریکا در ایران بود در ارزیابی از دولت مصدق در سرمقاله روزنامه - نوید آینده - نوشت: مصدق از نظر داخلی متکی به طبقاتی است که نفع آن ها با نفع اکثریت عظیم مردم ایران تعارض دارد. همین ها هستند که سال ها یک روز به دنبال قوام یک روز به دنبال رزم آرا و یک روز هم به دنبال مصدق انواع جرائم و جنایات را مرتکب می شوند. اردوی غارتگران در ایران یکی است فقط نقاب ها فرق می کند.

از نظر خارجی نیز دکتر مصدق متکی به یک امپریالیسم جهان خوار بین المللی است. تکیه گاه خارجی او یعنی امپریالیسم امریکا نیز نظری جزبه اسارت کشاندن ملت و تبدیل کشور به پایگاه تجاوز امپریالیستی نداشته است و ندارد. بدین ترتیب دولتی که از نظر خارجی و داخلی چنین تکیه گاه هائی داشته باشد چگونه می تواند مصدر اقدامات اصلاح طلبانه شود؟ پس از استعفای مصدق و تعیین قوام به نخست وزیر حزب توده در سرمقاله روزنامه - دژ - که به جای نوید انتشار یافته بود می نویسد: نتیجه زد و خورد جناحین هیئت حاکمه ایران هر چه باشد پس از چهارده ماه یکبار دیگر این حقیقت

۱ - کیهان شماره ۳۱۷۶-۳۱/۱/۱۵ نقل از گذشته چراغ... ص ۵۶۸

۲ - منبع: نقل از کتاب کودتا... ص ۱۸۱-

Foreign Office, May 28, 1952, FO 248/Persia ۱۵۳۱-۳۴/۱۹۵۲.

۳ - محمد مصدق، نطق استعفاء، اطلاعات ۲۷ تیر ۱۳۳۱

۴ - سرمقاله روزنامه نوید آینده شماره بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۳۱ نقل از گذشته چراغ... ص ۵۷۲ و ۵۷۳
۳۰۵

با کمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچ یک از جناحین و شخصیت‌های هیئت حاکمه ایران دوست ملت و هوادار منافع او نیستند. این‌ها همه دشمن ملت و مدافع ماشین بهره‌کشی هیئت حاکمه ایرانند. نخست وزیر آینده هر که باشد در عزم راسخ ملت ایران دائر به ادامه مبارزه کوچک‌ترین تغییری نخواهد داد. هدف نابود کردن ماشین دولتی زنگ زده و فاسد کنونی، طرد طبقات و عناصر استثمارگر، ریشه کن کردن امپریالیسم خارجی و استقرار حکومت مردم بر مردم است.^۱

با استعفای مصدق در ۲۵ تیرماه، مجلس طی جلسه‌ای پشت درهای بسته و همزمان با بایکوت نمایندگان هوادار مصدق، بی‌درنگ نخست وزیری را به قوام پیشنهاد کرد. در این جلسه فقط ۴۲ نفر از نمایندگان حضور داشتند و با ۴۰ رأی موافق در برابر ۲ رأی ممتنع نسبت به نخست وزیری قوام اظهار تمایل کردند. قوام بدون فوت وقت پیشنهاد نخست وزیری را پذیرفت و در مورد ترکیب کابینه خود هم با سفارت بریتانیا مذاکره کرد. علاوه بر این، به آن‌ها پیشنهاد آغاز مذاکرات مجدد نفت را هم داد.^۲

پروسه دریافت پست نخست وزیری قوام را از زبان هندرسون سفیر وقت آمریکا در تهران بشنویم: هندرسون پس از یک ملاقات خصوصی طولانی با قوام به واشنگتن اطلاع می‌دهد: کوشش برای کارکردن با مصدق بی‌ثمر است، «ایران یک کشور بیمار است و نخست وزیرش هم یکی از بیمارترین رهبران است. بنابراین ما نمی‌توانیم نه ایران و نه او را عادی تلقی کنیم.

سفارت انگلیس هم به لندن گزارش می‌دهد: هندرسون پس از یک جلسه محرمانه سه ساعته، با قوام - تحت تاثیر پیرمرد قرار گرفته - و متقاعد شده است که او بهترین کسی است که می‌تواند جانشین مصدق شود در پی این گزارش ایدن، وزیر خارجه انگلیس، به سفیر دستور می‌دهد که از سفیر آمریکا، [بخواهد] برای وارد کردن فشار به شاه وقت تلف نکند و قوام را جایگزین مصدق سازد.^۳

با کنار رفتن مصدق از پست نخست وزیری، روز ۲۷ تیر قوام مهره سیاه ارتجاع و قاتل صدها میهن پرست و کمونیست پس از دریافت فرمان نخست وزیری حسن ارسنجانی را به معاونت خود و ریاست تبلیغات برگزید. و عباس اسکندری را به معاونت سیاسی خود برگزید. سرتیپ صفاری نیز شهردار تهران شد. و در مقابله با مصدق سرمست از قدرت، عصران روز با انتشار اعلامیه‌ای با لحن تهدید آمیز مردم ایران را مورد خطاب قرارداد: تصمیم به اجرای اصلاحات و مبارزه با «افراطیون سرخ» و دفع

۱ - نقل از ص ۵۷۳ کتاب گذشته... منبع سرمقاله روزنامه دژ شماره ۴/۲۷/۱۳۳۱

۲ - - منبع: (نقل از ص ۱۸۶ کتاب کودتا منبع
British Embassy, July ۱۹۵۲, ۲۸, FO ۲۴۸/Persia) ۱۵۴۱-۳۴/۱۹۵۲

۳ - نقل از کتاب کودتا ص ۱۸۲ و ۱۸۳ منابع
U.S. Ambassador, January ۴, ۱۹۵۲ Foreign Relations of the US, ۱۹۵۲, vol. ۱۰, ۳۰۲. And Foreign Office, "Letter to the British Ambassador (July ۱۸, ۱۹۵۱)," FO ۴۱۶/Persia ۱۰۵۳۴/۱۹۵۱)

«ارتجاع سیاه» و اظهار انزجار از عوام فریبی و ریا و «سالوس مذهبی» و خاتمه دادن به دوران عصیان. علاوه بر این در ادامه اعلامیه آمده بود کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد، محاکم انقلابی تشکیل خواهد داد و روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره روزی می‌سازم. اعلامیه تند و بی‌پروای قوام که مجازات تمام طبقات را در برمی‌گرفت جو تازه‌ای علیه او و دربار ایجاد کرد. در روز ۲۸ تیر از طرف جبهه ملی اعلامیه‌ای صادر شد و روز ۳۰ تیر ماه را تعطیل عمومی اعلام نمود.^۱

در ۲۹ تیر ماه - جمعیت ملی مبارزه با استعمار - که یکی از تشکل‌های دمکراتیک و وابسته به حزب توده ایران بود با انتشار اعلامیه‌ای با خواست: سرنگونی دولت قوام تأمین حداقل آزادی‌های دمکراتیک در سراسر کشور اخراج کارشناسان امریکائی از تمامی احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌ها دعوت به تشکیل جبهه واحد ضد استعماری کرد.^۲

حزب توده ایران از تظاهرات و فراخوان تعطیل عمومی پشتیبانی کرد و خواهان اعتصاب سراسری شد. با اعلام اعتصاب سراسری از طرف حزب توده کارگران متشکل در شورای متحد در تهران و دیگر شهرهای صنعتی کشور به ویژه کلیه کارگران شاغل در صنعت نفت در ۳۰ تیر دست از کار کشیدند. اعتصاب سراسری با شعارهای «زنده باد مصدق»، «مرگ بر شاه»، «مرگ بر قوام»، «مرگ بر امپریالیست‌های انگلیسی و امریکایی» در شهرهای بزرگ کلیت رژیم را فلج و حکومت ۵ روزه قوام با قیام مردم در ۳۰ تیر روزتاریخی مردم سرنگون شد.

پس از به قدرت رسیدن دوباره مصدق نخستین اقدام او دستور تحقیقات در رابطه با عملکرد شرکت نفت ایران و انگلیس بود. در بخشی از تحقیقات که توسط نیروی دریائی انجام گرفت بر اساس گزارش دریادار شاهین مشخص شد مقداری نفت سفید یا بنزین و نفت سیاه وسیله لوله از زیر آب به عراق می‌رود.

عین گزارش را در بخش - مختصری از تاریخ ملی شدن نفت - در صفحه ۲۶۹ خاطرات مصدق می‌خوانیم:

جناب آقای امیر علائی نماینده فوق العاده دولت و استاندار استان ششم

محترماً به استحضار می‌رساند در اجرای تحقیقاتی که استعلام فرموده اند اینک گزارش شده است که طبق اطلاعات و تحقیقات معموله دو لوله یکی برای نفت سفید یا بنزین و دیگری نفت سیاه از کنار جاده آبادان و خرمشهر عبور و در مجاور مزرعه نمونه موسوم به «دبیری فارم» از شط العرب به خاک عراق می‌رود.

دریادار شاهین

۲ - نخست وزیران ایران ص ۷۵۲ و ۷۵۳

۳ - نقل از گذشته چراغ... ص ۵۷۳ منبع سرمقاله روزنامه دژ

با قیام مردم در سی تیر، ملی شدن صنعت نفت و به قدرت رسیدن دوباره مصدق نه تنها به طور واقعی در عمل به منافع امپراطوری انگلیس ضربه اساسی زده شد بلکه مبارزه مردم ایران الگوی بیداری مردم در کشورهای استعمار زده در سه قاره به ویژه در خاورمیانه و شاخ افریقا شد. امپریالیسم امریکا آشکارا منافع خود را در عربستان، کویت، ونزوئلا، مکزیک و... در خطر دید.

میدلتون کاردار سفارت انگلیس در تهران پس از پیروزی مردم در قیام سی تیر در خلاصه گزارش سالانه ی خود می نویسد: مصدق به بت توده های مردم تبدیل شد و قادر بود با استفاده از این محبوبیت، تمامی سیاسیون مخالف خود را مرعوب سازد. ضعف کشته شخصیت شاه، یکبار دیگر پیروزی نیروهای هوادار بی نظمی را تضمین کرد. ایران از پیامدهای این ضعف شاه و نیز قدرت غیرعادی مصدق رنج می برد. اکنون به نظر می رسد امکان دیگری برای برکناری مصدق از طریق قانون اساسی وجود ندارد^۱.

در ۶ مرداد ماه ۱۳۳۱ میلدتون کاردار سفارت انگلیس در تهران به لندن گزارش می دهد که: او و هندرسون اکنون هردو متقاعد شده اند که تنها راه حل این بحران، یک «کودتا»ی نظامی است. در همین زمان وزارت جنگ انگلیس از وابسته نظامی خود می خواهد که در زمینه تهیه یک گزارش فوری و اضطراری راجع به میزان وفاداری نیروهای مسلح ایران و میزان توانائی آنان برای عملی کردن کودتا و این که چه کسی عملاً می تواند نقش ژنرال نجیب^۲ را در ایران ایفا کند، اقدام به عمل آورد. مطبوعات کشورهای غربی در جهت حفظ منافع نفت خواران با انتشار اخبار جعلی و دروغ علیه دولت و مردم ایران جوسازی می کردند به طوری که نشریه واشنگتن استار (Washington Star) با درج مقاله های با سرتیتر «اوباش در ایران» قیام مردم علیه دولت قوام را کار یک عده اوباش معرفی می کند و می نویسد: یکی از ابعاد دل سرد کننده بازگشت سریع مصدق به قدرت این بود که امکان آن به واسطه اوباش فراهم شد. سیاست های مصدق، ایران را به لبه نابودی کشانده است، تا حدی که امکان کودتایی از سوی حزب توده کمونیست بوجود آمده است، هر چند به نظر می رسد که او دست کم در تهران، اکثر مردم را پشت سر خود جمع کرده است، اما رفتار مردم طی چند روز گذشته همانند افراد هیستریک روان نژندی بود که در نظر دارند خود و کشورشان را نابود کنند. هرگز اکثریتی به این شکل کم خرد نبوده است و احساسات مردمی نیز زشت تر از این نبوده است. ظاهراً کوچکترین نشان های از عقل سلیم در اقدامات این اوباش دیده نمی شود و واقعاً می توان آن ها را اوباش نامید. ایران، با هدایت متعصبان آدمکش از همه نوع به محل بدترین بی ثباتی ها تبدیل شده است^۳

۱ - نقل از ص ۱۸۹ کتاب کودتا... منبع

British Embassy, "Summary of Events-Persia-1952", FO/Persia 1952/106)

۲ - [محمد نجیب سرلشکر مصری و رهبر کودتای مصر بود]

- ۱

Sam Falle, "Confidential Report on the Washington Star," FO 248/Persia 1952/1531.

توطئه هندرسون سفیر امریکا در تهران

Loyw.Henderson

امپریالیسم امریکا و انگلیس بعد از مذاکرات ناتو در لیسبون تصمیم قطعی بر برکناری مصدق گرفتند. براین مبنا برای سرنگونی دولت قانونی مصدق، هندرسون توطئه‌ای چید که چگونگی آن در خاطرات مصدق چنین آمده است: می‌خواستند که من طوری از بین بروم که نتوانند آن را به سیاست‌های بیگانه نسبت دهند، چون که استالین هنوز حیات داشت و نمی‌خواستند دولت را از طریق کودتا ساقط نمایند.

این بود که برای از بین بردن شخص من عده‌ای از دربار و علماء و افسران و بعضی از اعضای جبهه ملی با هم توحید مساعی کردند و توطئه‌ی روز نُه (۹) اسفند را پیش آوردند. و مقصود از توطئه این بود عده‌ای رجاله به این عنوان که من می‌خواستم شاه را از مملکت خارج کنم درب کاخ جمع شوند و موقع خروج من از کاخ مرا از بین ببرند و چنانچه این کار صورت می‌گرفت علماء روز نُه اسفند که به کاخ آمده بودند به جنازه ام نماز می‌گزارند و چون وزیر دفاع ملی بودم به امر شاهنشاه آن را روی توپ قرار می‌دادند وبا احترامات کامل به خاک می‌سپردند و عده‌ای از غوغاگران مقابل درب کاخ را هم که مرتکب این جنایت شده بودند به اشد مجازات می‌رسانیدند تاهیچ فردی گمان نبرد این واقعه در اجرای یک نقشه سیاست خارجی صورت گرفته است.

در ادامه شرح توطئه هندرسون می‌خوانیم: ساعت هشت روز ۹ اسفند آقای حسین علاء وزیر دربار به خانه‌ی من آمد و راجع به حرکت شاه که سری بود ولی مجریان نقشه از آن اطلاع داشتند با من مذاکره کرد و چنین قرار شد که ساعت یک و نیم بعد از ظهر من برای صرف ناهار به کاخ بروم و ساعت دو و نیم هم وزراء حضور به هم رسانند. از این مذاکره چیزی نگذشت... [تلفنی] شاهنشاه فرمودند به جای ساعت یک و نیم ظهر شرفیاب شوم. موقع تشرف علیا حضرت ملکه ثریا حضور داشتند که پیش‌خدمت پاکتی آورد به من داد و دیدم تلفنچی خانه‌ی خودم نوشته بود برای کار فوری سفیر امریکا می‌خواهد با من ملاقات کند که به نظر شاهنشاه رسانیدم. نامه را ملاحظه فرمودند اهمیتی به آن ندادند و حتی نخواستند یک کلام در این باب فرمایشی بفرمایند و غیر از ملاقات با هندرسون هیچ چیز سبب نمی‌شد که من قبل از حرکت شاهنشاه از کاخ خارج گردم.

برای ملاقات با سفیر حرکت کردم و هنوز به درب کاخ نرسیده بودم که صدای فریاد جمعیت در خیابان مرا متوجه نمود که از آن در نباید خارج شوم و از در دیگری به خانه مراجعت نمایم.

هندرسون هم که به اتفاق آقای علی پاشا صالح آمد هیچ مطلبی نداشت که ملاقات فوری با من را ایجاب کرده باشد. چند کلامی گفت و رفت.^۱

با خروج مصدق از درب دیگر توطئه مشترک دربار و سفیر امریکا برای از بین

بردن مصدق باشکست مواجه می‌شود، شعبان جعفری معروف به (شعبان بی مخ) و تعدادی از افسران اخراجی ارتش و اراذل و اوباش که در جلوی کاخ برای کشتن مصدق جمع شده بودند با هدایت شاپور حمید رضا به خانه وی حمله می‌کنند. مصدق از خانه خود به منزل پسرش دکتر غلام حسین مصدق و از آنجا به ستاد ارتش می‌رود تا اقدام‌های لازم را برای مقابله با این توطئه انجام می‌دهد.

با خنثی شدن توطئه مشترک دربار- امریکا با همکاری تعدادی از امرای ارتش و دار و دسته اوباشان شعبان بی‌مخ و روحانیت به سرکردگی کاشانی، مصدق ارتباطش را با دربار قطع می‌کند.

غلامرضا نجاتی در کتاب تاریخ بیست و پنج ساله ایران می‌نویسد: مصدق در ۹ اسفند ۱۳۳۱ تغییراتی در کادر فرماندهی ارتش و سازمان‌های انتظامی به عمل آورد؛ سرتیپ تقی ریاحی، به ریاست ستاد ارتش، سرتیپ محمود امینی به فرماندهی ژاندارمری کل کشور و سرتیپ محمود افشارطوس به ریاست کل شهربانی منصوب شدند. این سه تن از اعضای شورای فرماندهی سازمان افسران ناسیونالیست بودند^۱.

علیرغم تمام تغییرات در نیروهای مسلح، توطئه گران خارجی و داخلی بیکار ننشستند از فروردین ماه ۱۳۳۲ تمام جناح‌های مخالف دولت یک کاسه شدند. هواداران بقائی و افسران بازنشسته و موافقان سیاست دولت انگلستان و امریکا همه دست به هم داده نقشه سقوط دکتر مصدق را فراهم نمودند. اولین اقدام مخالفین برای تضعیف دولت مصدق، طرح نقشه و اجرای ربودن رئیس شهربانی بود. این برنامه توسط دکتر بقائی و افسران بازنشسته طراحی شده بود. عده ای از افسران گروهی به نام گروه ملی تشکیل دادند و به مصدق نزدیک شدند. سرتیپ افشارطوس هم در زمره همان افسران بود. افشارطوس سعی داشت بین مخالفین و افسران بازنشسته و دولت میانجی باشد و از طریقی مخالفین را از اقدام علیه دولت باز دارد. به همین منظور با تعدادی از افسران قرار گذارد تا آن‌ها را ملاقات و موارد اختلاف را بررسی نمایند. این قرار در روز اول اردیبهشت ۱۳۳۲ صورت گرفت. رئیس شهربانی به خانه‌ای که متعلق به حسین خطیبی نوری بود رفت. طبق نقشه‌ای که قبلاً با دکتر مظفر بقائی طرح ریزی شده بود، در آنجا ابتدا بیهوش و سپس به خارج از تهران انتقال یافت و سر انجام در غارتلو در لشکرک پس از چهار روز جنازه او پیدا شد^۲.

با قتل محمود افشار طوس اقدام عملی جهت هموار کردن مقدمات کودتای ۲۸ مرداد انجام گرفت.

در همین ایام جان فاستردالس (John Foster Dulles) وزیر خارجه امریکا و

۱ - تاریخ ۲۵ ساله ایران - غلامرضا نجاتی ص ۵۸

۲ - نقل از نخست وزیران ایران ص ۷۷۴ تا ۷۷۶

مختص نفت سفر خود را به کشور خاورمیانه آغاز کرد. هدف اصلی این سفر مذاکره در مورد ایران با رهبران کشورهای منطقه و آگاهی از واکنش آنان از کودتا خونینی بود که برای سه ماه آینده برنامه ریزی شده بود.

سفر دالس به منطقه و مشورت او با هندرسون درباره‌ی نحوی سرنگونی دولت مصدق مایه دلگرمی و امیدواری مخالفان دولت شد. برخی از نمایندگان که به دور سیدضیاء جمع شده بودند با حمایت کاشانی و طرفداران شاه مانع کار دولت می‌شدند. مصدق در شرایطی که افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور کشته شده بود، مجلس ساز مخالفت با دولت را کوک کرده و آیت الله کاشانی برکرسی ریاست مجلس در تبانی با طرفداران شاه و سید ضیاء الدین تکیه زده بود و دستور منع انتقاد از خاندان سلطنتی داده بود، به این نتیجه رسید که باید مجلس به هر نحوی که ممکن است تعطیل شود. در اجرای خواسته او ۲۷ نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی دسته جمعی از وکالت استعفا دادند. فردای آن روز ۲۵ نفر دیگر از نمایندگان مجلس شورای ملی به تبعیت از نمایندگان نهضت ملی استعفا نمودند و بدین ترتیب عمر مجلس هفدهم پایان یافت.

دکتر مصدق برای انحلال قانونی مجلس به آرای عمومی مراجعه نمود. روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ در تهران و در روز ۱۹ مرداد در شهرستان‌ها به آرای عمومی مراجعه شد و در نتیجه مردم ایران رای به انحلال مجلس دادند.^۱

با اعلام نتایج همه پرسی آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا به دالس و تیم او دستور شروع عملیات کودتا علیه دولت مصدق را صادر کرد. و تاکید نمود به هر طریقی که شده مصدق باید تا سه ماه دیگر سرنگون شود.

قبل از بررسی تدارک کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضروریست تاریخ ارتش ایران و جناح بندی‌های درونی آن را مختصراً بررسی کنیم.

تاریخ مختصر ارتش ایران:

مقدمه: جامعه بشری با گذراز کمون‌های اولیه وبا پدید آمدن مالکیت خصوصی وشکل‌گیری قبیله‌ها، طوایف، ملت‌ها، کشورها و تقسیم جامعه به طبقات، مرحله‌ی نهائی برای حل اختلافات بین کشورها، جنگ و مابین طبقات مبارزه قهرآمیز توده‌ای بوده و تا محو طبقات خواهد بود. از این منظر بررسی نیروهای نظامی درگیر در مبارزات ملی و طبقاتی اهمیت به سزائی دارد.

در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوران‌های مختلف ارتش همانند دیگر نهادهای اجتماعی تحت تاثیر تغییرات سیاسی اعم از تشدید اختلافات هیئت حاکمه و یا شورش اجتماعی مردم و یا رشد تضادهای طبقاتی در جامعه، تغییر یافته و پرسنل نیروهای نظامی برپایه منشاء طبقاتی و یا براساس آگاهی سیاسی وارد جناح بندی‌های سیاسی شده‌اند.

شیرازه ارتش ایران پس از فروپاشی امپراطوری ساسانی از هم پاشید و برخلاف عقاید رایج و تاریخ نویسان دوره پهلوی نه در زمان رضاشاه بلکه شاه اسماعیل صفوی توانست هسته‌ی اولیه‌ی یک ارتش متحد و منسجم را با شصت هزار سوار از هفت ایل آذری (شاملو، تکلو، استاجلو، ذوالقدر، افشار، قاجار و بهارلو) در سازمان نظامی «قزلباش‌ها» که در خدمت سلاطین صفوی بود، سازمان دهد.

در زمان شاه عباس ارتش از نظر کمی و کیفی گسترش یافت و با ورود یک هیئت نظامی ۲۶ نفره انگلیسی تحت سرپرستی برادران شرلی به اصفهان و ایجاد کارخانه‌های توپ‌ریزی و اسلحه‌سازی برای اولین بار نیروی نظامی ایران به طور گسترده مسلح به سلاح گرم شد.

نیروهای نظامی ایران در زمان شاه عباس شامل چهاربخش بود:

بخش اول سواره نظام که از سه گروه مجزا تشکیل شده بود:

الف - قزلباش که عمدتاً از ایلات آذری و روستاهای آذربایجان عضوگیری می‌شدند.

ب - قولار به معنی «غلامان» که عمدتاً از دهقانان ایلات قفقاز اعم از گرجی، ارمنی، چرکسی و داغستانی بودند و تعدادشان به پانزده هزار نفر می‌رسید.

پ - قورچی‌لر به مفهوم انتخاب شونده‌گان (و در زبان انگلیسی می‌شود گفت founded) کادر ویژه دربار بودند. اعضای این گروه از میان ایل شاهسون انتخاب می‌شدند.

بخش دوم پیاده نظام که تعدادشان بیست هزار نفر و مسلح به تفنگ بودند. سلاح‌های پیاده نظام در کارخانه‌های اسلحه‌سازی اصفهان تولید می‌شد.

بخش سوم توپچی‌لر (توپچیان یا نیروی توپخانه) این نیرو مسلح به چهار هزار و پانصد عراده توپ جنگی بودند که در اصفهان تولید می‌شد.

بخش چهارم داروغه‌ها یا نیروی انتظامی که حافظ امنیت و آرامش در شهرها و کاروان سراها بودند.

بعد از فروپاشی صفویان تا به قدرت رسیدن آغا محمدخان قاجار سازمان ارتش و نیروهای نظامی ایران عمدتاً به علت بافت عشیرتی و ایلاتی حکومت از هم پاشیده شد.

در زمان نادرشاه ارتش ۳۷۵۰۰۰ نفری ایران برای نخستین بار در تاریخ ایران به سواره نظام و پیاده نظام و هردو به سلاح گرم مجهز شده بودند، و دارای یک رشته توپخانه‌ی جدید نزدیک به ۳۵۰ توپ و خمپاره انداز بود. به جرات می‌توان گفت در زمان نادر شاه در ارتش نه فقط انقلابی در نوع تمرین نظامی، انضباط و کمیت بلکه در تکنولوژی، صورت گرفته بود. این ارتش بزرگ منضبط شده بود، به خوبی انگیزه داشت، به خوبی تأمین شده بود، به طور منظم حقوق دریافت می‌کرد و تغذیه شده بود، و شامل سربازهای با تجربه از لشکرکشی‌های موفق نادر در هند و آسیای مرکزی بود.

ارتشی بود که عثمانی‌ها را قبلاً مغلوب کرده بود و می‌توانست بازاین کار را انجام دهد. مبالغه نیست اگر گفته شود این ارتش نیرومندترین نیروی مستقل در آسیا، بود. با کشته شدن نادر سازمان ارتش نیز از هم فروپاشید.^۱

با به قدرت رسیدن آغا محمدخان قاجار بار دیگر نیروی نظامی ایران در دو بخش به طور متمرکز شکل گرفت. بخش نخست از ۷۵ هزار چریک به نام «پارکابی» مسئول حفاظت از حکومت بود. بخش دوم متشکل از ۱۰۰ هزار چریک بنام قوای ولایتی که مسئول حفاظت از شهرهای بزرگ و سرحدات ایران بود.

بعد از مرگ آغامحمدخان مخصوصاً بعد از جنگ‌های ایران و روس در ۱۸۱۲ میلادی و ۱۸۲۷ میلادی شیرازه ارتش ایران دوباره از هم پاشید به طوری که در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی در سال ۱۸۴۷ میلادی «سال مرگ محمد شاه» تعداد نیروهای نظامی ایران به ۲ هزار نفر نیز نمی‌رسید و از سواره نظام فقط اسمی باقی مانده بود.^۲

در زمان صدارت امیرکبیر باردیگر ارتش ایران احیاء و براساس قانون «بنیچه»^۳ سازمان یافت. امیر کبیر نخست با لغو قوانین نظامی گذشته که براساس قوانین نظامی فرانسه و انگلیس تعیین شده بود، قانون جدید نظامی را با استفاده از سنت گذشته به نام «بنیچه» بنا نهاد. براساس سیستم نظامی بنیچه اهالی هرآبادی، روستا، شهر و ولایت تعهدی می‌کردند به نسبت جمعیت عده‌ای را برای سربازی در اختیار حکومت قرار دهند. در این دوره قدرت نظامی ایران شامل:

- پنجاه هنگ پیاده نظام
- دوازده هنگ سواره نظام
- دویست تن زنبورکچی
- چند هنگ جماره سوار برای منطقه بلوچستان و کرمان
- چندین هنگ مرزی برای حفظ سرحدات: این بخش در قلعه هائی که به دستور امیر

۱ - برگرفته از نوشته: مایکل ا کسورثی و رضا بیات

۲ - نقل از تاریخ سیاسی ارتش ایران نوشته پارسا بناب صص ۵ تا ۱۲ منبع تاریخ نظامی ایران جلد دوم ص ۴۹ و ۱۰۵۱ نوشته جمیل قوزانلو-

۳ - [در فرهنگ فارسی معین در معنی بنیچه آمده است: برای این که قشون‌گیری هم مثل مالیات بر پایه اساسی مستقر شود، بنیچه مالیاتی را مآخذ دادن سرباز هم مقرر داشتند. خرج سفر سرباز تا محل اردوگاه و فرستادن کمک خرج برای سرباز و پادارنه دادن به خانواده در مدت بودن او در سر خدمت، برعهده صاحب بنیچه (مالک) بود. دولت هم جیره جنسی و مواجب نقدی در ششماه مدت خدمت به او می‌پرداخت که در ششماه مرخصی خانه نصف می‌شد. حقوق شش ماهه مرخصی خانه این افواج به اسم شش ماهه محلی در دستورالعمل (بودجه) هر ولایت به خرج می‌آمد. هر سال موقع نوشتن دستور العمل هر ولایت معین می‌کردند که هر ولایتی چند فوج ساخلو (پادگان) لازم دارد تا مصارف ششماهه سر خدمت آن‌ها در دستورالعمل ولایت پیش بینی شود. (فرهنگ فارسی معین)]

کبیر ساخته شده بودند تمرکز داشتند.

نیروهای نظامی در نتیجه اصلاحات نظامی در سال ۱۸۵۰ میلادی به بخش‌های متفاوتی تقسیم شد که به اسم - تومان بندی - معروف بود. طبق این تقسیم بندی کلیه نیروهای نظامی ایران به ده (۱۰) - تومان - طبقه بندی می شدند. هر - تومان - به تفاوت از ۳ تا ۱۱ هنگ را شامل می شد.^۱

از دیگر اقدامات امیر کبیر ایجاد تاسیسات نظامی و اسلحه سازی در تهران، تبریز، مشهد و اصفهان بود.

جلوگیری امیر کبیر از نفوذ روسیه و انگلیس در امور نظامی باعث شد که آن دو قدرت استعماری متحدانه برای از میان برداشتن امیر کبیر توطئه کنند. وزیر مختار انگلیس یک سال بعد از صدارت امیر کبیر در مخالفت با سیاست‌های مستقلانه او خواهان عزل امیر کبیر از صدارت می شود و در گزارش به لندن می نویسد: نه کفایت زیادی دارد و نه صاحب ذهنی روشن است او [امیر کبیر] به احتمال زیاد اصلاحات با ارزشی از پیش نخواهد برد. آدم سرسختی است و تصمیم دارد به اندرزهای من و دولت انگلیس گوش ندهد.^۲

در نهایت امیر کبیر در اثر همدستی مرتجعین داخلی با تو طئه امپریالیست‌های روسیه و انگلیس از صدارت برکنار و به کاشان تبعید می شود، و در آنجا به دستور ناصرالدین شاه در حمام فین به قتل می رسد. امیر کبیر در طول سه سال و یک ماه و بیست و هفت روز (از ۱۹ اکتبر ۱۸۴۸ - ۲۷/مهر/۱۲۲۷ تا ۱۶ نوامبر ۱۸۵۱ - ۲۵/آبان/۱۲۳۰) صدرات خود توانست ضمن مهار کردن روحانیون از اعمال نفوذ و دخالت آنان در سیاست جلوگیری کند و ارتش ایران را تجدید سازمان و گسترش دهد.

در سال ۱۸۷۹ میلادی طبق یک قرارداد فی مابین روسیه تزاری و ایران یک هنگ قزاق در ایران تشکیل شد. این هنگ که مأمور حفاظت از دربار قاجار بود، بعد از مدتی به لشکر و به دژ ارتجاع تبدیل شد و در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ شمسی) همین لشکر قزاق به فرماندهی سرهنگ لیاخف مجلس را به توپ بست و استبداد صغیر را برکشور حاکم نمود.

در سال ۱۲۹۵ شمسی (۱۹۱۶ میلادی) در زمان احمد شاه از آن جایی که او به نیروی قزاق و پلیس جنوب اعتماد نداشت «بریگاد مرکزی» را بوجود آورد. این نیروی تحت فرماندهی یک کمیته سه نفر شامل یک افسر سوئدی، یک افسر لهستانی و یک افسر ایرانی وظیفه حفظ امنیت تهران و حفاظت از سلطنت مشروطه را برعهده داشت.

با پیروزی طبقه کارگر روسیه تحت رهبری حزب بلشویک در انقلاب ۱۹۱۷ انگلیس‌ها که می‌خواستند جنگ را تا شکست آلمان دنبال کنند از بیم این که مبادا

۱ - نقل از تاریخ سیاسی ارتش ایران نوشته پارسا بناب ص ۱۳ و ۱۴

۲ - به پالمستون ۱۵ دسامبر ۱۸۴۹ - ۲۴/آذر ۱۲۲۸ - نقل از کتاب امیر کبیر و ایران نوشته فریدون آدمیت ص ۲۰۲

لشکر قزاق ایران به فرماندهی افسران روسی دستخوش افکار انقلابی روسیه شده و دامنه انقلاب به ایران (که از عمل کرد متفقین ناراضی بود) کشیده بشود صلاح دیدند هر طور شده سرهنگ کلرژه فرمانده لشکر قزاق را که هواخواه حکومت روسیه بود از کار بر کنار کنند. برای این منظور با سرهنگ ستاروسلسکی معاون فرماندهی لشکر قزاق که در گراند هتل سابق منزل داشت مذاکره کردند و او صلاح کار را چنان دید که با کمک یکی از افسران دیگر روس این منظور را انجام دهد و خود او به جای سرهنگ کلرژه فرمانده لشکر قزاق ایران شود، افسری که برای کمک در نظر گرفته شد از دوستان صمیمی سرهنگ ستاروسلسکی و فرمانده آتریاد همدان سرهنگ فیلاترف بود.

در این موقع سربازخانه آتریاد همدان بیرون دروازه قزوین و «سرهنگ رضاخان» فرمانده گردان پیاده آتریاد بود. سرهنگ فیلاترف [فرمانده مستقیم رضاخان و همدست سرهنگ ستاروسلسکی] سرهنگ رضاخان را به دفتر خود خوانده او را متقاعد کرد که در اجرای نقشه با او همکاری کند و صریحاً به او گفته بود که من فرمانده تو هستم و مسئولیت هر پیش آمدی به عهده من خواهد بود.^۱

بدنبال این واقعه «کمیته امور خاوری کابینه انگلستان (که مسائل مربوط به شرق را بررسی می کرد و درباره آن ها تصمیم می گرفت) در جلسه سی ام دسامبر ۱۹۱۸ - ۸ دی ماه ۱۲۹۷ (چهل روز بعد از اعلام آتش بس) به بررسی اوضاع جهان بعد از جنگ به ویژه به تغییراتی که در نتیجه پیروزی انقلاب اکتبر می توانست در ایران بوجود آورد پرداخت. تمامی اعضای کمیته امور خاور بر این عقیده بودند که تمام این نیروهای پراکنده انگلیسی اعم از نیروهای خراسان، نیروی شمال ایران، نیروهای مستقر در عراق، و غیره - بی درنگ فرخوانده شوند و وظیفه جلوگیری از خطر بالشویزم در ایران به عهده خود ایرانیان واگذار گردد. اما لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان و رئیس این کمیته معتقد بود که سیاست تخلیه ایران باید با دوراندیشی و از روی مطالعه صورت گیرد. لرد کرزن برای حفظ منافع خود در ایران و مقابله با نفوذ بلشویک ها در منطقه با دو مشکل اساسی مواجه بود:

۱ - حفظ نیروهای نظامی در شمال و شرق و جنوب ایران هزینه سنگینی دربرداشت که برگزیده مالیات دهندگان انگلیسی باید تحمیل می شد، که امکان پذیر نبود.

۲ - نگهداری نیروی نظامی در اوضاع و احوال آن روزی جهان در ایران فقط یک مفهوم و یک مقصد منحصر به فرد می توانست داشته باشد و آن هم فراهم کردن مقدمات حمله به روسیه به قصد سرنگون کردن بلشویک ها در آن کشور. در راستای این سیاست بود که بعد از خاتمه جنگ جهانی اول و استقرار اولین حکومت کارگری در روسیه ۱۴ کشور سرمایه داری در یک اتحاد نا مقدس به کشور شور را حمله کردند.

۱ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - ملک الشعراء بهار جلد اول ص ۷۵

ژنرال انگلیسی دنسترویل ماموریت داشت از شمال ایران در جوار نیروهای روسیه سفید علیه ارتش سرخ شوروی وارد جنگ شود. او در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: تنها رقیب نیرومند ما (انگلستان) در ایران دولت روسیه است و چون آن دولت قهراً درحال انقلاب است بریتانیا می‌تواند از این فرصت بهترین استفاده را نموده، یک دیکتاتوری نظامی نیرومند در ایران بوجود آورد.

این دیکتاتور که در ظاهر بسیار عظیم و در باطن آلت دست ما است باید تمام مقاصد ما را تامین کند. به وسیله همین شخص باید در ایران یک ارتش قوی و نیرومندی بوجود آورد که از صدای پای سربازان آن هنگام رژه زمین به لرزد ولی البته این اساس ظاهری بوده و رشته کارها باطناً در دست ما باشد تا اگر بریتانیای کبیر بنابه مقتضیات سیاسی خواست با روسیه از در صلح برآید با یک اشاره کوچک این قشون آراسته و بنای پوشالی را از هم بپاشد و اگر بالعکس خواستیم با روسیه به جنگیم با کمک‌های مادی و معنوی همین دولت را تقویت کرده و به‌جان روسیه بیندازیم^۱. همچنین وزیر امور خارجه انگلیس بر این نظر بود که منافع انگلستان ایجاب می‌کند در ایران یک حکومت دست نشانده قوی با ارتش منظم و مدرن که بتواند ضمن حفظ منافع انگلیس در برابر نفوذ کمونیست‌ها ایستادگی کند، شکل بگیرد. در پیشبرد این سیاست استعماری بود که امپریالیسم انگلیس بلافاصله بعد از انقلاب کارگری اکتبر، کنترل قزاق‌ها را به‌دست گرفت و با اعمال فشار بر دربار، وثوق الدوله را برکسی صدارت نشانند. عمده کاری که وثوق الدوله شروع کرد، دستگیری افراد کمیته مجازات و به تصویب رساندن قرارداد ننگین ۱۹۱۹ میلادی بود^۲.

نتیجه قرارداد ۱۹۱۹ میلادی که به تصویب دولت وثوق الدوله رسیده بود این بود که مالیه و قشون ایران زیر نظر معلمین و فرماندهان انگلیسی قرار گیرند و قشون متحدالشکل شده ژاندارم و قزاق به یک صورت درآیند و دو نفر یکی «آرمیتاژ اسمیت» برای اداره مالیه و دیگر «ژنرال دیکسن» برای اداره قشون وارد ایران شدند^۳. بر اساس تصمیم ژنرال دیکسن مقرر شد نیروهای نظامی ایران در چهار بخش سازماندهی شوند:

۱ - تفنگچیان پلیس جنوب مرکب از ۵۴۰۰ سرباز ایرانی و ۴۷ صاحب منصب انگلیسی و ۱۹۰ صاحب منصب ایرانی و ۲۵۶ صاحب منصب جزو انگلیسی و هندی، و مخارج این دسته قشون سالیانه هفت کرور تومان معین شده بود.

۲ - دسته قزاق که عبارت بود از ۷۸۵۶ نفر قزاق در تحت حکم ۵۶ صاحب منصب روس و ۶۶ صاحب منصب جزو روسی و ۲۰۲ صاحب منصب ایرانی با یک

۱ - مجله خواندنیها، سال دوازدهم- شماره ۲۵ دوم آذرماه ۱۳۳۰ ص ۱۰ به نقل از روزنامه دیپلمات ایران نقل از ص ۸۹ رضاشاه و قشون متحدالشکل تحقیق و نگارش دکتر باقرعاقلی

۲ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران- ملک الشعراء بهار جلد اول ص ۳۲

۳ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران- ملک الشعراء بهار جلد اول ص ۳۴ تا ۳۵

مخارج ۱,۹۱۵,۰۰۰ تومان.

۳ - دسته ژاندارم با صاحب منصبان سوئدی که عبارت بود از ۸۴۰۰ نفر و مخارج آن در سال هفت کرویر تومان بود.

۴ - بریگارد مرکزی و نظامی ولایتی و امنیه و نظمیه و غیر هم ... و تمام دسته‌های قشونی مذکور در فوق را با هم مخلوط ساخته قشون‌تازه‌ای به ترتیب ذیل تشکیل بدهند:

۱- یک دسته قشون ۳۶,۰۰۰ نفر

۲ - یک دسته قراسورانی (امنیه) به عده ۱۲,۰۰۰ نفر

۳- ۸۰۰۰ نفر افراد نظمیه (شهربانی)

۴- یک دسته قزاق ۴۰۰۰ نفری

مجموعاً این قشون ۶۰,۰۰۰ نفر می‌شد و بودجه آن سالیانه ۳۰ کرویر تومان معین شده بود. [هرکرویر معادل ۵۰۰ هزار تومان]^۱

روز ۱۸ مردادماه ۱۲۹۸ (۱۰ اوت ۱۹۱۹) وثوق الدوله نخست وزیر طی اعلامیه‌ای امضای قرارداد را اعلام کرد. در ماده سوم قرارداد ۱۹۱۹ آمده است: دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد؛ عده و تعداد ضروری صاحب منصبان و ذخائر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد. براساس این ماده دولت انگلستان هیاتی را به شرح زیر به ایران فرستاد:

۱- ژنرال دیکسون General Dickson

۲- ژنرال هادلیستن General Hudlestone

۳- کلنل لامونت Colonel Lamont

۴- کلنل دوم موئن Lt Colonel Moens

۵- کلنل دوم فریزر Lt Colonel Fraiser

۶- کلنل دوم فورتسکو Lt Colonel Irvine Fortescue

۷- کلنل دوم استیل Lt colonel Steele

مقابلاً دولت ایران نیز برای عضویت کمیسیون نظامی قرارداد ۱۹۱۹ صاحب منصبان زیر را معرفی نمود:

۱- سردار مقتدر (امیر لشکر عبدالحمید غفاری) از قشون

- ۲- سردار مدحت (امیر لشکر عباسقلی جلایر) از قشون
- ۳- سردار همایون (امیر لشکر قاسم والی) از قشون
- ۴- سردار مخصوص (او وارد قشون رضاخان نشد و نام وی محمد صادق وشهرتش سیسیان قره باغی بود.) از قزاق خانه
- ۵- کلنل دوم عزیز الله خان (سر لشکر عزیز الله ضرغامی) از ژاندارمری
- ۶- کلنل دوم فضل الله خان (سرهنگ فضل الله آق اولی) از ژاندارمری
- ۷- ماژور علی خان (سرلشکر علی ریاضی) از ژاندارمری

پیشنهاد کمیسیون در ۱۶۰ صفحه شامل ۳۰۶ ماده و پنج فصل نوشته شد. کمیسیون در ابتدای امر اوضاع ایران را بررسی کرد. در فصل اول این طرح درباره مخاطرات خارجی و داخلی ایران، قوای نظامی موجود، قوانین و تشکیلات و مسائل ارتباطیه و محصولات مملکتی، وضعیت مالی در قسمتی که به قوای نظامی مربوط است. از نظر امپریالیسم انگلیس و مرتجعین داخلی و وظیفه ارتش متحد الشکل عبارت بود از:

- ۱- محاصره دولت نوپای کارگری اتحاد جماهیر شوروی و در صورت لزوم حمله به آن
- ۲- جلوگیری از نفوذ افکار بلشویکی در ایران
- ۳- سرکوب جنبش های آزادیبخش مردم ایران

درمورد منطقه خراسان کمیسیون مختلط با توجه به مخاطرات خارجی و وسائل برون مرزی بررسی کوتاهی درباره قوایی که بتواند در مقابل این مخاطرات ایستادگی و دفع حمله را بنماید تعیین کرده و می نویسد: ایالت پر ثروت خراسان برای دولت مقتدری که متصرف بیابان ها و صحاری لمیزرع ماوراء خزر واقع در شمال این ایالت است طمعه دلربائی را تهیه می نماید مخصوصاً در زمانی که ثروت های معدنی خراسان کشف و استخراج شود. مقدار قوایی که ممکن است در این صورت نسبت به ایران سوق داده شوند مربوط خواهد بود به وضع تشکیلات دول متحده روسیه جدید. هر آینه چنین دولتی تشکیل یابد تصور نمی رود که قوای این دولت اقتدار تجهیزات و دیسپلن قشون امپراطوری قدیم را دارا باشند. آن چه از دولت بلشویکی روسیه استنباط شده احتمال می رود بتواند یک عده ۲۰۰۰۰ الی ۳۰۰۰۰ نفر با تجهیزات و لوازمات جدید از این طریق به سمت ایران سوق دهند. درمورد مخاطرات داخلی در کلیات آمده است که مهمترین مسأله نظامی در این موضوع حفظ انتظامات داخلی است^۱. اگرچه در اثر مخالفت ها و اعتراضات افسران آزادیخواه ژاندارمری و مبارزات نیروهای مترقی و انقلابی قرارداد ۱۹۱۹ لغو شد. اما یکی از وظایف رضاخان بعد از کودتای اسفند سال ۱۲۹۹ شمسی پی گیری و اجرای کار کمیسیون بود. او در سال ۱۳۰۱ یک شورای قشونی تشکیل داد که چهار نفر از اعضای آن عضو کمیسیون مطالعات نظام قرارداد

۱ - نقل از کتاب رضا شاه و قشون متحد الشکل - تحقیق و نگارش: دکتر باقر عاقلی از ص ۷۵ تا ۷۹

۱۹۱۹ بودند مانند سردار مقتدر، سردار مدحت، سرهنگ عزیز الله خان و سرهنگ علی خان، بعداً سردار همایون نیز وارد کمیسیون سردار سپه شد. از این تاریخ رضا خان عملاً در جهت پیشبرد سیاست‌های استعماری انگلیس گام به گام قرارداد ۱۹۱۹ را با تصدی وزارت جنگ در زمینه‌ی نظامی پیاده کرد. ارتش متحدالشکل ابتداء متشکل از ۲۹۳۰۰ پرسنل در ۵ لشکر سازمان داده شده بود. از این مجموعه یک لشکر در تمامی مناطق جنوب کشور و ۴ لشکر در امتداد مرزهای شوروی مستقر شده بودند.

در سال ۱۳۱۹ ارتش ایران دارای ۱۸ لشکر و یک تیپ مکانیزه شد. طبق آمار مرداد ماه ۱۳۲۰ پرسنل حاضر به خدمت ارتش ایران بالغ بر ۱۸۳۸۶۳ نفر بود.

تشکیلات ارتش در سال ۱۳۲۰

ارتش ایران در سال ۱۳۲۰ دارای سه بخش نیروی زمینی، نیروی هوایی و نیروی دریایی بود.

واحدهای رزمی نیروی زمینی دارای:

۱- ۱۱۶ گردان پیاده و چهار گروهان (سه گروهان پیاده و یک گروهان مسلسل)

۲- ۴۹ گردان سوار

۳- ۳۰ آتش بار ۱۰۵ کوتاه، ۲۷ آتشبار کوهستانی نمونه، چهار آتشبار ۷۵ صحرائی سوار، یک آتشبار کوهستانی، یک آتشبار پیاده انگلیسی، ۹ آتشبار کوهستانی روسی، سه آتشبار ضد هوایی، ۳ آتشبار ۱۵۰ کرانه ای

۴- دوازده گردان مهندسی

۵- تیپ مستقل مکانیزه

۶- ۵۵۲ وسیله مو توری

۷- ۲۷۲ دستگاه آبی

نیروی هوایی

در سال ۱۳۰۰ نیروی هوایی با افتتاح دفتر هواپیمائی تاسیس شد و در سال ۱۳۰۱ اولین هواپیما از شرکت یونکرس آلمان خریداری شد. تا سال ۱۳۱۱ نیروی هوایی جزء نیروی زمینی بود. در این سال نیروی هوایی مستقل شد و ستاد هوایی تا سال ۱۳۱۴ تحت فرماندهی سرگرد نورد کیست سوئدی قرار داشت. در همین سال کارخانه هواپیماسازی شهباز در تاسیسات نظامی دوشان تپه آغاز به کار کرد. در سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ هنگ‌های هوایی مشهد، اهواز، تبریز و پنجمین هنگ هوایی تهران به نام هنگ بمباران بوجود آمد. نیروی هوایی در سال ۱۳۲۰ در مجموع دارای ۲۸۳ هواپیما بود.

نیروی دریایی

در سال ۱۳۰۳ نیروی دریایی در بندرانزلی (پهلوی) و خرمشهر که نام قدیمی آن محمره

بود، تشکیل شد. در سال ۱۳۰۴ تعدادی ناوچه مین جمع کن از آلمان خریداری شد. نیروی دریائی در سال ۱۳۲۰ دارای بیش از ۱۰ ناو، تعدادی ناوچه، ۲۰ کرجی موتوری و چندین کشتی و مین جمع کن دریائی بود.^۱

مخالفت‌ها با رضا شاه در ارتش

ارتش متحدالشکلی که از ترکیب ژاندارمری و قزاق‌ها و بریگارد مرکزی بوجود آمده بود، علاوه بر تضاد بین افسران ارشد ژاندارمری که از ابتدا با اهداف انقلاب مشروطیت هم‌آهنگی داشتند و نیروی قزاق که در جانب مستبدین و مرتجعین قرار گرفته بودند، تضاد بین جمهوری‌خواهان با سلطنت‌طلبان را در بدن خود داشت و باعث قیام‌ها و مخالفت‌های می‌شد که مهم‌ترین آن‌ها بعد از به سلطنت رسیدن رضا شاه عبارت بودند از:

۱- قیام پادگان مراوتپه و شورش پادگان سلماس (به ص ۸۲ و ۸۳ مراجعه کنید)

۲ - طرح کوتادی سرهنگ پولادین:

در جنگ جهانی اول سرهنگ پولادین فرماندهی نیروی قزاق در آذربایجان و از طرفداران سفت و سخت متحدین^۲ بود. و به ارتش‌های آلمان و عثمانی کمک می‌کرد. سرهنگ پولادین بعد از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ شمسی به خدمت رضاشاه در آمد. او در خرداد ۱۳۰۵ فرماندهی هنگ پیاده‌ی پهلوی و مأموریت حفاظت از کاخ سلطنتی را به عهده داشت.

در شهریور ماه ۱۳۰۵ سرهنگ پولادین به همراه برادرش یاور احمدخان پولادین، یاور احمد همایون، یاور روح‌الله خان مشگین قلم اجدان نظامی شاه، نبی‌خان سالاری و بهروز بک سالاری (بودلا) و سلیمان هایم (حنیم) نماینده کلیمیان در دوره پنجم مجلس شورای ملی و عده‌ای دیگر علیه رضاشاه طرح کودتای نظامی را می‌ریزد. توطئه کودتا توسط سفارت انگلیس کشف و به اطلاع رضاشاه می‌رسد. به دستور رضاخان تمام افراد به جرم شرکت در کودتا علیه رضاشاه دستگیر می‌شوند.

سرهنگ پولادین و سلیمان‌هایم در دادگاه نظامی به ریاست سرتیپ جعفرقلی آقا بیگلرپور و عضویت سرهنگ محمد محتشمی فرمانده تیپ دوم پیاده مرکز و سرهنگ ابوالقاسم گرانمایه فرمانده تیپ توپخانه مرکز در بهمن ۱۳۰۶ به اعدام محکوم می‌شوند. رضاشاه بعد از آن که سرهنگ پولادین در دادگاه به اعدام محکوم شد به اعتبار سابقه سال‌ها دوستی، قبل از اجرای حکم به او پیغام می‌فرستد:

- طلب عفو کن تا مانع از اعدامت شوم!

۱ - برگرفته از جزوه «سیاست نظامیگری رژیم ایران» از انتشارات کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی- داتره فرهنگی سال ۱۳۵۲ - ص ۷ تا ۱

۲ - متحدین شامل: آلمان، ایتالیا، اطریش و مجارستان و امپراتوری عثمانی بودند.

- سرهنگ پولادین جسورانه به رضاشاه پاسخ می‌دهد: صورت مسئله ساده است. شما کودتا کردید و گرفت. من کردم و نگرفت! دیگر ندامت طلبی و طلب عفو و بخشش چه محلی از اعراب دارد؟

سرهنگ پولادین و سلیمان‌هایم در بهمن ماه ۱۳۰۶ در باغ شاه تیرباران و دیگر عاملان کودتا به حبس‌های طولانی محکوم و زندانی می‌شوند.^۱

۳ - سازمان مخفی جوانان:

محسن جهانسوزی فارغ التحصیل رشته‌ی حقوق که افکار ناسیونالیستی داشت، رضا شاه را عامل انگلیسی‌ها می‌دانست و ادامه حکومت او را به زیان کشور می‌دید. او با چنین نظریه‌ای از ابتدای تحصیل در دانشگاه تهران در صدد برآمد با ایجاد یک سازمان مخفی از جوانان تحصیل کرده و نظامیان، زمینه‌ای برای فعالیت‌های سیاسی و مبارزه علیه رضا شاه را فراهم سازد.

محسن جهانسوزی هنگام خدمت وظیفه در دانشکده‌ی افسری توانست بعد از مدتی با چند تن از دانشجویان و افسران هم نظر خود در دانشکده افسری هسته‌ی مرکزی سازمانی را بوجود آورد که هدف آن بیداری مردم و مبارزه علیه رژیم بود. در پاییز ۱۳۱۸ سرلشگر یزدان پناه فرمانده دانشکده افسری توسط فردی از گروه به فعالیت سازمان پی می‌برد. ۸۷ نفر در رابطه با گروه توسط شهربانی دستگیر می‌شوند. در دادگاه نظامی ۳۸ نفر به اتهام توطئه به اعدام و زندان محکوم شدند. محسن جهانسوزی در سن ۲۴ سالگی در برابر جوخه‌ی اعدام با فریاد زنده باد ایران تیر باران شد.^۲

قراردادهای دوجانبه نظامی ایران با کشورهای امپریالیستی

سیاست بیان فشرده اقتصاد است از این منظر کشورهای امپریالیستی برای حفظ منافع اقتصادی خود با بستن قراردادهای نظامی از یک طرف ضمن استفاده از نیروی کار ارزان منابع زیر زمینی را غارت می‌کنند و از طرف دیگر با سرکوب جنبش‌های کارگری و آزادی بخش تسلط سرمایه بر نیروی کار را تأمین کرده و برای استمرار بخشیدن به چپاول هستی کشورهای استعمار زده، با تحمیل قانون کاپیتولاسیون (قانون مصونیت سیاسی) مستشاران خود را از تعقیب قانونی در محل خدمت معاف می‌کردند. کشورهای انگلیس و امریکا قانون کاپیتولاسیون را در قراردادهای نظامی بسته شده، به ایران تحمیل کردند.

۱- قرارداد نظامی با انگلیس

اولین قرارداد نظامی با انگلستان در ۱۰ اوت ۱۹۱۹ (۱۸ مردادماه ۱۲۹۸) بسته شد. هسته اصلی این قرارداد ایجاد ارتش متحدالشکل باهدف سرکوب جنبش کارگری و

۱ - برگرفته از نوشته علی الله جانی / روزنامه جام جم، ش ۳۹۱۰، ۲۴ بهمن ۱۳۹۲، ص ۱۱

۲ - برگرفته از تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران نوشته سرهنگ غلامرضا نجاتی ص ۴۵ تا ۴۷

کمونیستی، جلوگیری از افکار سوسیالیستی در ایران و در صورت امکان سرنگون کردن حکومت تازه استقرار یافته شوراهای روسیه، بود.

۲- قرارداد نظامی با آلمان

در زمان نخست وزیری سردار سپه رضاخان در سوم آبان ماه ۱۳۰۲ (۲۶ اکتبر ۱۹۲۳) هیأتی برای گفتگو درباره هزینه جنگ افزار و کارخانه های تفنگ سازی به آلمان اعزام کرد و هیأتی دیگر را روانه چکسلواکی نمود. در نتیجه با کمک کارشناسان این دو کشور کارخانه باروت سازی و شیمیایی پارچین در سال ۱۳۰۵ شمسی و کارخانه تفنگ سازی سلطنت آباد در سال ۱۳۰۷ شمسی و کارخانه فشنگ سازی سلطنت آباد و مسلسل سازی دوشان تپه در سال ۱۳۱۱ شمسی دایر گردید و آغاز به کار کرد.^۱ با به قدرت رسیدن هیتلر روابط ایران و آلمان به مرحله جدیدی وارد شد. آلمان به نحو چشمگیری در طرح صنعتی کردن ایران درگیر شد. بدون اغراق می توان گفت که مبنای صنایع جوان ایران، ماشین آلات آلمانی بود؛ چرا که قیمت مناسب و نیاز متقابل باعث شد که این لوازم به آسانی در اختیار ایران قرار گیرد. کارخانجات نساجی شمال کشور و کارخانه مهمات سازی پارچین نمونه هایی از آن هستند. در سال های آخر دهه ۱۹۳۰ میلادی آلمان ۵۵ درصد از ماشین آلات صنایع نساجی ایران را تأمین کرد و تقریباً تمام صنایع سبک را در انحصار خود گرفته بود. دولت آلمان تمایل پیدا کرد که در زمینه های بنیان نهادن صنایع نظامی و تسلیح نیروی نظامی ایران سرمایه گذاری و فعالیت نماید. این تمایل ظاهراً برخاسته از شرایط و محدودیت های این کشور، به ویژه تهدید شدید تسلیحاتی پس از انعقاد قرارداد ورسای، بود تنگناهای متعددی که در پی انعقاد این قرارداد برای صنایع نظامی آلمان پدید آمد، بسیار شدید و باز دارنده بود؛ بدین معنا که حتی جلوی «مدل سازی تسلیحاتی» نیز از آلمان ها گرفته شد.

بنابراین ایران در این زمان یکی از محمل ها و امکان های ادامه حیات اقتصادی آلمان، به ویژه اقتصاد نظامی آن باید تلقی و در نظر گرفته شود. افزون بر این سابقه رابطه نظامی ایران و آلمان که حتی به پیش از جنگ جهانی اول بازمی گشت و خرید سلاح از این کشور از سوی ایران زمینه های شروعی جدی تر و گسترش روابط نظامی را بین طرفین بوجود آورد.^۲ جاسوسان آلمانی از سال (۱۹۴۰ میلادی) ۱۳۱۹ شمسی در ایران تحت پوشش باستان شناسان و پروژه های اقتصادی کار می کردند. با تبلیغ افکار فاشیستی و با نهایت استفاده از برتری طلبی و شوینیسم حاکمان ایران توانستند با گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تعدادی از افسران ارشد ارتش را به طرفداری از آلمان جلب کنند. و یک سازمان وسیع جاسوسی در ایران بوجود آورند.

۱ -ابراهیم صفایی، بنیادهای ملی ... وزارت فرهنگ و هنر، ج ۱، بی تا، ص ۱۳ نقل از باشگاه پژوهشگران دانشجو ایران BPdanech.ir

۱ -علیرضا ازغندی «روابط نظامی ایران و آلمان در سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰» آینده سال سیزدهم ۱۳۶۶، ص ۵۵۷ (نقل از باشگاه پژوهشگران دانشجو ایران BPdanech.ir)

آلمان نازی سعی داشت از این طریق تمامی خاورمیانه را به زیر سیطره خود درآورد. این سازمان وظیفه داشت با کمک افسران ایرانی ضمن منهدم ساختن تاسیسات نفتی تحت کنترل انگلستان به محض رسیدن ارتش نازی به منطقه قفقاز تحت فرماندهی فضل‌الله زاهدی با کودتا در تهران قدرت سیاسی را به دست بگیرد. و در اتحاد با آلمان علیه متفقین واردجنگ بشود. طرفداران آلمان در ارتش ایران در دی ماه ۱۳۱۹ با کمک جاسوسان آلمانی جهت مبارزه با متفقین تشکیلات «نهضت ملیون ایران» را بوجود آوردند. اعضای اصلی این جمعیت شامل: سرلشکر فضل‌الله زاهدی فرمانده لشکر اصفهان، سید ابوالقاسم کاشانی، حبیب‌الله نوبخت نماینده دوره سیزدهم مجلس، باتمانقلیچ، سرگرد انصاری، سرلشکر آق‌اولی، حسن بقائی و... بودند. پس از شکست آلمان در استالینگراد و کشف شبکه جاسوسی آلمان در ایران متفقین بعد از دستگیری مایر [سرپرست جاسوسان آلمان در ایران] به اسم و رسم ۱۷۰ نفر از افسران نظامی و شخصیت‌های ایرانی که با آلمانی‌ها علیه متفقین همکاری می‌کردند دست یافتند. عده‌ای زیادی منجمه فضل‌الله زاهدی، آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی و حبیب‌الله نوبخت دستگیر و به فلسطین تبعید گشتند.^۱

۳- قراردادهای نظامی با امریکا:

الف - پس از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیسی و روسی، امپریالیسم آمریکا اعزام ۳۰ هزار سرباز به ایران زمینه نفوذ خود را به سرعت در ایران فراهم کرد. در زمان نخست وزیری قوام آمریکا توانست با استفاده از موقعیت برتر خود در جنگ جهانی دوم با پس زدن نفوذ انگلیس با بستن قرارداد نظامی با ایران در سال ۱۳۲۱ موقعیت خود را در ارتش ایران محکم کند. طبق این قرارداد دوهیئت نظامی امریکائی به ایران روانه شد. وظیفه اصلی این دوهیئت نظامی احیاء مجدد ارتش متلاشی شده ایران بود. سرهنگ نورمن شوارتسکف وظیفه جمع و جور کردن و سازمان دادن دوباره ژاندارمری را برعهده داشت و ژنرال کلارنس ریدلی وظیفه انسجام و آماده کردن نیروی زمینی برای سرکوب جنبش‌های کارگری و ملی را عهده‌دار بود. نمایندگان مجلس دوره سیزدهم هم در همکاری همه جانبه با دولت قوام با تصویب قراردادهای نظامی و اقتصادی با امپریالیسم آمریکا تمام هستی ملت ایران را به دست مستشاران آمریکائی سپردند. دولت قوام برخلاف قانون اساسی در تاریخ ۱۳۲۲/۲/۱۲ با تدوین لایحه‌ای در زمینه اقتصادی و با به تصویب رساندن آن در مجلس، اختیارات واردات و صادرات کشور و صدور پروانه تولید و فروش محصولات داخلی را به دکتر میلیسپو مستشار مالی امریکا واگذار کرد. پی آمد عملی این لایحه ارتجاعی و ضد ملی برای مردم ایران این بود که بدهی دولت به بانک ملی برابر تراز نامه بانک در سال ۱۳۲۳، مبلغ ۲۷۱/۳۰، ۳۷۰، ۵۰۷، ۴ ریال بوده که نسبت به سال ۱۳۲۲ مبلغ

۱ - مامور مخفی هیتلر در ایران - اسماعیل رائین نقل از تاریخ سیاسی ارتش ایران ص ۳۵ و ۳۷

ب - در زمان نخست وزیری ساعد در ۲۸ مهر ماه ۱۳۲۲ (۲۱ اکتبر ۱۹۴۳) قرارداد اسارت باردیگری با آمریکا بسته شد. برطبق آن ژاندارمری ایران که تا آن زمان زیر مجموعه وزارت کشور بود، به فرماندهی شوارتسکف در اختیار افسران امریکائی قرار گرفت. متن قرارداد در سال ۱۳۲۶ در روزنامه «قیام ایران» منتشر شد. در ماده ۲۰ این قرارداد آمده است: وزیر کشور رئیس هیئت را که در سمت مستشار وزارت کشور عهده دار امور ژاندارمری است به ریاست کل تشکیلات ژاندارمری ایران برای مدت این قرارداد تعیین خواهد نمود و رئیس هیئت بر همه افسران ژاندارمری حق تقدم خواهد داشت. مشارالیه مستقیماً عهده دار کلیه ی اداره و کنترل ژاندارمری خواهد بود و حق خواهد داشت طبق مقررات انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هر خدمتگزار ژاندارمری را به وزیر کشور پیشنهاد و با تصویب ایشان به موقع اجراء بگذارد. مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت.^۲

پ - در پی اجرائی شدن دکترین ترومن از مارس ۱۹۴۷، آمریکا با ایجاد پایگاه نظامی ARMISH (ارمیش) در ایران، این کشور را به لیست کشورهای شرق مدیترانه اضافه نمود. وظیفه اصلی دکترین ترومن جلوگیری از نفوذ شوروی در جهان به ویژه در منطقه خاورمیانه به طور اخص در ایران بود. براساس دکترین ترومن در زمان نخست وزیری قوام در ۱۳ مهر ۱۳۲۶ قرارداد نظامی با آمریکا به امضاء رسید که به قرارداد جم - آلن معروف شد. این قرارداد شامل ۴ فصل و ۲۵ ماده بود که به روشنی استقلال ایران را نقض می کرد. در ماده دهم فصل سوم این قرارداد آمده است: افسران آمریکائی مافوق کلیه افسران ایرانی که دارای درجه مشابه هستند، محسوب می شوند. ماده ۱۲ این قرارداد حاکمیت مستشاران امریکائی را بر ارتش ایران قطعی می کند: رئیس هیئت مستشاران و اعضاء آن حق دارند برای انجام وظائف مندرجه در مواد ۷ و ۸، کلیه واحدهای ارتش را بازرسی نمایند. افسران ایرانی که در راس این ادارات قرار دارند، مکلفند، این بازرسی را تسهیل نمایند و مدارک و اسناد و نامه های ضروری را در اختیار بازرسان قرار دهند.

در ماده ۱۹ فصل چهارم دولت ایران موظف به فراهم کردن وسائل نقلیه مستشاران به قرار ذیل می شود: در صورت ضرورت وسائل لازم از قبیل اتومبیل و هواپیما، در اختیار آنان خواهد گذارد... تعداد و نوع اتومبیل ها توسط وزارت جنگ آمریکا معین خواهد شد. علاوه بر این یک هواپیمای آمریکائی و سرنشینان آن حق ورود به ایران و خروج از آن را خواهد داشت.

در ماده ۲۴ فصل ۴ آمده است: در کلیه مدت اعتبار این قرارداد و یا دوره تمدید آن،

۱ - نقل از گذشته چراغ راه آینده است ص ۱۶۷ منبع روزنامه داد شماره ۴۵۲ به تاریخ ۱۳۲۴/۲/۳۱

۲ - نقل از مجموعه مقالات عبدالصمد کامبخش ص ۲۰۱ و ۲۰۲

دولت ایران نمی‌تواند هیچ خارجی غیرآمریکائی را برای خدمت در سازمان‌ها و اداراتی که با ارتش رابطه دارند استخدام نماید.

درباره‌ی این قرارداد روزنامه مردم در شماره‌ی ۲۳۵ به تاریخ ۴ دیماه ۱۳۲۶ زیر عنوان - پیمان نظامی امریکا و ایران - می‌نویسد: آقای قوام نخست وزیر سابق روز ۶ اکتبر (دوشنبه ۱۳ مهر) گذشته بدون اجازه‌ی مجلس ایران قرارداد نظامی خطرناک و اسارات آوری را با آقای جرج آلن سفیر امریکا امضاء نموده‌اند. در این قرارداد تصریح شده است که دولت ایران تمام اسرار و اطلاعاتی را که برای اجراء ماموریتی که افسران امریکائی به عهده دارند لازم است در اختیار این هیئت خواهد گذاشت و این امر با اجازه‌ی وزیر جنگ ایران صورت خواهد گرفت. و نیز قرارداد برای مستشاران نظامی امریکا حق انحصاری در امر ارتش ایران را می‌شناسد و قید می‌کند که دولت ایران جز با اجازه‌ی دولت امریکا حق ندارد مستشارانی از دول دیگر استخدام کند^۱.

تصویب مواد ۱۹ و ۲۴ که اسارت‌بارتر از قرارداد سال ۱۹۱۹ میلادی بود و نذیمه مستعمره شدن ایران را که با قراردادهای ترکمانچای و گلستان شروع شده بود تشدید و تسریع کرد.

ت - در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰ میلادی) در سفر محمد رضا شاه به آمریکا قرارداد «همکاری دفاعی متقابل» بسته شد و متعاقب آن گروه همکاری مستشاری نظامی Maag (مگ) بوجود آمد. قرارداد مگ ایران را ملزم می‌کرد در مقابل دریافت سلاح برای ارتش، علاوه بر در اختیار گذاردن پایگاه، منابع و مواد خام مورد احتیاج صنایع امریکا را تامین کند. برطبق این قرارداد تعداد مستشاران امریکائی در ارتش ایران دو برابر شدند.

جناح بندی‌های درونی در ارتش ایران در سال ۱۳۳۰

در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق (۱۳۳۰ شمسی) در درون ارتش چهار گروه با اختلافات و منافع طبقاتی متضاد و در تقابل هم قرار گرفته بودند:

- ۱- سرسپردگان امپریالیسم انگلیس،
- ۲- عاملان و مزدوران امپریالیسم آمریکا
- ۳- پرسنل مهین پرست، که از مصدق و نیروهای ملی هواداری می‌کردند،
- ۴- افسران و درجه داران هوادار حزب توده ایران.

۱- عاملان انگلیس در ارتش ایران:

از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ انگلیس در ارتش دست بالا را داشت. شناخته‌ترین عناصر این جناح (سرلشکر حسن ارفع، سرلشکر آق اولی و سپهبد علی رزم آرا) بودند. حسن ارفع در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ شمسی ریاست کل ستاد ارتش را بر عهده

۱ - نقل از مجموعه مقالات عبدالصمد کامبخش ص ۲۰۲ و ۲۰۳

داشت. بعد از حسن ارفع سرلشکر آق اولی رئیس کل ستاد شد. در این ایام رزم آرا و حسن ارفع بازنشسته شدند. در سال ۱۳۲۴ شمسی به درخواست قوام، رزم آرا دوباره به خدمت گمارده شد. او که در سال‌های ۲۴ و ۲۵ در اوج جنبش آذربایجان و کردستان رئیس کل ستاد ارتش بود علیه افسران آزادیخواه جنایات بیشمار انجام داد. در پنجم تیرماه ۱۳۲۹، فرمان نخست وزیری گرفت. سپهبد علی رزم آرا، عنصر سرشناس دولت استعماری انگلیس هنگامی که به نخست وزیری کشور رسید با ملی شدن صنعت نفت ایران به شدت مخالفت می‌کرد و قصد داشت با سرکوب نهضت مردم، تا جایی که ممکن است به اربابان خود خدمت کند. خیانت‌ها و انحرافات علنی رزم آرا در سیاست و امور مملکتی سبب شد تا مردم به مخالفت جدی و صریح با او بپردازند. سرانجام وی در شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ ترور شد. او در زمان نخست وزیری با لایحه ملی شدن صنعت نفت که توسط دکتر مصدق مطرح و به تصویب رسیده بود، مخالف بود.^۱ با ترور رزم آرا و بازنشسته شدن تعدادی از افسران ارشد هواردار انگلیس، از دامنه نفوذ انگلستان رفته رفته کم و در مقابل نفوذ آمریکا در ارتش ایران افزایش یافت.

۲- عمال آمریکا در ارتش ایران:

با شکست انگلیس در تمام جبهه‌های جنگ، آمریکا وارد جنگ شد. ورود آمریکا به جنگ و شکست آلمان در جبهه استالینگراد پایان جنگ و شکست آلمان را قطعی کرد. شکست آلمان از یکسو مترادف بود با غروب آفتاب در امپراطوری انگلستان و از دست دادن مستعمرات از جانب دیگر جانشین شدن امپریالیسم آمریکا در جایگاه سرکرده جهان سرمایه داری بود. امپریالیسم انگلیس مجبور بود بخش مهمی از مناطق تحت تصرف خود را به آمریکا واگذار کند. با عقد قرارداد نظامی آمریکا با ایران در زمان نخست وزیری قوام در سال ۱۳۲۱ شمسی جناح آمریکائی در ارتش^۲.

زاهدی بعد از جنگ از تبعید به ایران برگشت و با نورمن شواتسکف سرپرست و فرمانده ژاندارمری ایران در بسط نفوذ آمریکا در ارتش همکاری کرد. عده‌ای از افسران ارشد از جمله سرهنگ نصیری، سپهبد شاه بختی، سرلشکر معینی، سرهنگ هوائی محمد خاتمی و... زیر نظر شواتسکف و زاهدی علیه دولت مصدق به فعالیت براندازی مشغول شدند.

۳- پرسنل ملی و طرفدار مصدق:

یکی از اصول مهم انضباطی در ارتش‌های بورژوازی که از خلاقیت پرسنل ارتش در دفاع از منافع ملی جلوگیری می‌کند اطاعت کور کورانه و اجرای بدون چون و چرای دستورات مافوق می‌باشد. به قول معروف در ارتش‌های سرمایه‌داری «چرا

۱ - برای اطلاع بیشتر به نخست وزیران ایران نوشته دکتر باقر عاقلی ص ۶۹۰ تا ۷۰۱ مراجعه کنید

۲ - روزنامه کیهان ۲۴ بهمن ۱۳۲۱ نقل از تاریخ سیاسی ارتش ایران ص ۴۰ یونس پارسا بناب

وجود ندارد»، اعمال سیاست اطاعت کورکورانه و تبدیل پرسنل ارتش به انسان‌های بیگانه از خود و فرمانبردار از دستورات مافوق بدون چون و چرا اصل تخطی ناپذیری است. انضباط و اطاعت کورکورانه در تضاد با گرایش جستجوگری انسان و آگاهی یافتن او از پدیده‌های طبیعی و مسائل اجتماعی است. از این منظر پدیده‌ی اطاعت کورکورانه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در نتیجه مبارزات ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه طبقه کارگر و مردم زحمتکش به دفعات از طرف تعدادی از سربازان، درجه داران و افسران مترقی و انقلابی نادیده گرفته شد. در این سال‌ها عده‌ای از پرسنل ارتش در دفاع از خواست مردم و منافع ملی به حمایت از دولت مصدق برخاستند. یکی از افسران ملی که تا پای جان از سیاست‌های آزادیخواهانه مردم و دولت مصدق دفاع کرد، سررتیب محمد افشارطوس بود.

بنابگفته منابع دولتی اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۲ افشارطوس در تهران مفقود می‌شود. شش روز بعد فرمانداری نظامی تهران جریان امر را به شرح ذیل به اطلاع عموم رسانید: متأسفانه بر اثر تحقیقاتی که مأمورین ارتش و شهربانی به عمل آورده‌اند معلوم شد عده‌ای که اسامی آن‌ها بعداً افشا خواهد شد، تیمسار سررتیب افشارطوس را در منزل حسین خطیبی در خیابان خانقاه غافلگیر نموده و به خارج تهران برده و به قتل رسانیده‌اند.

اما مخالفین دولت و ارازل و اویش وابسته به دربار اعلامیه را دروغ، تهمت، توطئه می‌نامند. لذا فرمانداری نظامی اعترافات و اقایلر متهمین را که به خط خودشان نوشته بودند در اختیار مطبوعات قرار داد^۱.

با این که بر اساس گفته‌های بازداشت شدگان قاتلان اصلی افشارطوس کاملاً مشخص بود، سرگرد بلوچ به دلیل این که همپای شکارشاهپور علیرضا بود، دستگیر نشد و زاهدی با موافقت آیت الله کاشانی رئیس مجلس و به وسیله میراشرافی به مجلس آورده شد و به بهانه نداشتن «امنیت» در آنجا متحصن گردید و کاشانی به گرمی از او استقبال نموده و از مزاحمت‌هایی که تا کنون برای وی فراهم شده اظهار تأسف کرد و خدمات او را به نهضت ملی ایران ستود^۲.

پرسنل ملی هوادار جبهه ملی در ارتش با این که از لحاظ نیرو به ویژه در نیروی هوایی از کمیت بالائی برخوردار بودند ولی به علت عدم قاطعیت دکتر مصدق در مقابله با توطئه‌های دربار و عوامل امپریالیست‌ها نتوانستند در مقطع ۲۸ مرداد اقدامی علیه کودتا بکنند.

۴- افسران و درجه داران هوادار حزب توده ایران:

شیوه تفکر آزادیخواهی، عدالت طلبی و سوسیالیستی از زمان شکل‌گیری حزب دمکرات در سال ۱۲۸۳ در جامعه و در بین نیروهای نظامی پیدایش و رویش یافت.

۱ - کیهان شماره ۲۹۷۸ - ۳۲/۲/۶۸ نقل از کتاب گذشته، چراغ راه آینده است ص ۵۹۸

۲ - کیهان شماره ۲۹۸۴ - ۳۲/۲/۱۴ نقل از گذشته،... ص ۵۹۹

با برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۲۹۹ بر بستر مبارزات طبقاتی و ملی، قیام افسران آزادیخواه و برابری طلب در سراسر کشور موضوع روز شد. قیام خیابانی و تأسیس ارتش ملی در آذربایجان، قیام خاوردی در شمال و شرق خراسان، قیام محمد تقی پسپان عضو حزب دموکرات از افسران ژاندامری با هدف براندازی سلطنت و برقراری جمهوری در خراسان، قیام سرگرد لاهوتی در آذربایجان، قیام پادگان مراوه تپه خراسان به رهبری ستوان لهاک باوند در سال ۱۳۰۴ شمسی، شورش سربازان پادگان سلماس در سال ۱۳۰۵ شمسی از نمونه‌های برجسته مبارزات پرسنل ارتش علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم انگلیس بودند.

سقوط دیکتاتوری رضاشاه در سوم شهریور، آزادی زندانیان سیاسی، گسترش جنبش‌های اجتماعی و فعالیت‌های دموکراتیک و ضد فاشیستی نیروهای سیاسی، ایجاد حزب توده ایران و شکل‌گیری تشکل‌های سراسری کارگری باعث بیداری و رشد افکار انقلابی و ضد امپریالیستی تعداد بیشتری از مردم و پرسنل جوان در ارتش شد.

فرار فرماندهان ارتش شاهنشاهی از جبهه‌های جنگ و دزدیدن اموال لشکرهای تحت امر، باعث نفرت افسران مترقی و ملی از آنان و دلیلی شد که افسران جوان و آزادیخواه پابند به اطاعت کورکورانه از شاه و فرماندهان وابسته به بیگانگان نباشند. در چنین شرایطی بود که افسران برابری طلب و ضد امپریالیست جذب حزب توده ایران می‌شوند و سازمان نظامی حزب توده بر اساس اسناد کتبی حزبی در سال ۱۳۲۳ شمسی توسط عبدالصمد کامبخش، عزت‌الله سیامک و خسرو روزبه ایجاد می‌شود.

سازمان نظامی در آغاز فعالیت خود وظیفه داشت با بررسی مسائل درونی ارتش و آگاهی از نظرات سیاسی افسران ارتش صفوف خود را گسترش دهد. طرفداران حزب توده در ارتش مواقعی که رژیم ارتش را برای سرکوبی مخالفان معترض اعزام می‌کرد، با بیان این که وظیفه ارتش دفاع از مرز و بوم و استقلال ایران است نه سرکوب مردم، نظامیان مخالف سرکوب را شناسائی و سپس جذب سازمان نظامی می‌کردند.

به روایتی دیگر تعدادی از افسران تحصیل کرده در اروپا و روسیه که تمایلات مارکسیستی داشتند از همان آغاز فعالیت حزب توده، به دفتر حزب رفت و آمد می‌کردند. این نوع تماس‌ها از لحاظ مخفی کاری برای افسران اصولی نبود. بدین لحاظ حزب ضمن اعلام ممنوعیت این کار، افسران را در يك حوزه حزبی جدا گانه سازماندهی کرد و هسته اولیه تشکیلات نظامی حزب با شرکت سروان محمد آگهی، سروان ابوالحسن رحمانی، سرهنگ عبدالرضا آذر، سرگرد علی اکبر اسکندانی و سروان مراد رزم آور بوجود آمد.

سرهنگ آذر در دانشکده افسری در جذب دانشجویان و افسران به حزب نقش اساسی داشت. او توانست در سال ۱۳۲۳ خسرو روزبه، ستوان ابوالحسن عباسی، سروان یوسف مرتضوی، ستوان احمد علی اعتماد را که از افسران شجاع و مخالف مناسبات ارتجاعی

حاکم بر ارتش بودند جذب تشکیلات نظامی حزب کند. با افزایش اعضای نظامی، حزب توده، ضرورت سازماندهی ویژه آن‌ها را، در دستور کار حزب قرار داد. زیرا نوع فعالیت نظامی و شیوه عضوگیری آن‌ها با روش فعالیت‌ها و چگونگی عضوگیری حزب توده تفاوت‌هایی داشت و در انجام آن باید ظرافت‌های ویژه‌ای به کار بسته میشد. بدین گونه به تدریج، زمینه تأسیس سازمانی نظامی نسبتاً جدا از حزب توده فراهم شد. نتیجه تماس‌ها رایزنی‌ها بدان انجامید که برای اداره تشکیلات نظامیان، هیئت اجرایی‌های برگزیده شود. در پی این تصمیم سرهنگ عبدالرضا آذر، سروان خسرو روزبه، ستوان احمدعلی رصدی اعتماد، سروان یوسف مرتضوی، ستوان عبدالحسین آگاهی، ستوان هوشنگ طغریایی و سروان محمد باقر آگاهی به عنوان نخستین هیئت اجرایی سازمان نظامیان حزب توده برگزیده شدند.

از سوی هیئت اجرایی، سرهنگ آذر برای اداره کمیسیون تشکیلات، سروان روزبه برای اداره کمیسیون تبلیغات و سروان مرتضوی برای اداره کمیسیون مالیّه تعیین شدند. عبدالصمد کامبخش به عنوان مسئول سازمان نظامیان و رابط هیئت اجرایی با کمیته مرکزی حزب توده فعالیت می‌کرد.^۱

اردشیر آوانسیان ایجاد سازمان نظامی حزب توده را چنین شرح می‌دهد: در اوایل سال ۱۹۴۱ میلادی [۱۳۲۰ شمسی] سازمانی از افسران نداشتیم ولی گروهی از رفقای زیر با حزب ما تماس گرفته بودند که عبارت بودن از آدیش نیا، علی علوی، سرهنگ آذر و برادر دیگر آدیش نیا کم کم ما از همه جا رفیق و دوست پیدا می‌کردیم بدین وسیله چند افسر دور ما جمع شدند. از آن جمله بودند رحمانی که از قدیم می‌شناختم، دانشجوی حزبی مسکو بود و بعد آمده بود به ایران و حاضر نشده بود در حزب کار کند دست آخر در دوران قبل از شهریور او افسر هواپیمائی شده بود. او به ما نزدیک شد و - آگاهی - را هم با خود آورد و آگاهی هم افسر هواپیمائی بود و درکشتار آذربایجان به قتل رسید. کم کم عده ای افسر جمع شد و ما بنای سازمان افسری را گذاردیم. حدود دو سال من با سازمان تماس داشتم و با آن‌ها کار می‌کردم. وقتی کامبخش از باکو برگشت خود من به او پیشنهاد کردم در این سازمان کار کند. در ادامه خاطرات آوانسیان آمده است: افسران بیشتر از طبقات متوسط بودند و قطعاً احساسات ملی در آن‌ها قوی‌تر و تمایلات ضد امپریالیستی نیز کم نبود. از این حیث زمینه کار ما خوب بود. اما آیا تمام کار درست انجام می‌شد؟ ما به یک موضوع زیاد توجه نداشتیم که نفوذ در واحدهای اصلی ارتش یعنی سربازها بود. مثلاً در هواپیمائی که مهم است ما نفوذ زیادی داشتیم. در قسمت زرهی چندان نفوذی نداشتیم. در دادستانی ارتش یا بهتریگویم در محاکمات ارتش نفوذ داشتیم. این خود بد نبود چرا که در سال‌های بعد که حزب را غیر قانونی اعلام کردند این رفقای در محاکمات ارتش خیلی از رفقای ما را نجات دادند.^۲

۱ - نقل از سایت مطالعات ایران موسسه تاریخ معاصر

۲ - خاطرات اردشیر آوانسیان ص ۲۴۹ و ۲۵۰

پس از تسلیم آلمان در آپریل ۱۹۴۵ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴) سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش و سرهنگ منوچهری (سپهبد آریانای بعدی) باهدف اخراج افسران آزادیخواه و مخالف رژیم از ارتش، حزب نهضت ملی را ایجاد کردند. افسرانی که از عضویت خودداری می کردند در معرض تعقیب و درلیست تبعیدی های جنوب قرار می گرفتند.

اردشیر آوانسیان در خاطراتش مینویسد: روزی به ما خبر رسید که عده ای از افسران ما از جمله سرهنگ آذر از طرف ستاد ارتش ماموریت یافته اند که به جنوب بروند. تعداد رفقا شاید در حدود ده نفر می شد. معنی سیاسی این کار سوء ظن دولت نسبت به آن ها و اولین قدم دولت بود و معلوم نبود قدم دوم دولت چه خواهد بود. ما بدون کوچکترین تردید و ترزلی به فکر نجات این افسرها افتادیم تا نگذاریم آن ها در جنوب در منطقه نفوذ انگلیس ها که معلوم نبود چه بلایی بر سر آن ها بیاید باقی بمانند.

تصمیم ما آن بود که بدون معطلی بعد از جلسه، آذر از کار ارتش خارج و تا دستور ثانوی پنهان شود، به علاوه باید شبانه بدون کوچکترین وقفه سایر رفقا را هم به هر قیمتی که شده پیدا کرد و به آن ها اطلاع داد که دستور این است که همه شان از کار خارج تا دستور مجدد پنهان شوند. مأمور اجرای این کار کامیخش و آذر شدند این تصمیم جدی و فوری بود. منظور ما این بود که این عده را پنهان نموده و از چنگ دشمن خلاص و بعد هم مذاکره نموده و آن ها را به آذربایجان بفرستیم، نقش آن ها در تربیت سربازان دمکرات آذربایجان می توانست مهم باشد. بارها قبل از این تصمیم آذر با من مذاکراتی در این زمینه داشت. معلوم بود که ارتش شوروی می بایستی ایران را ترک کند همه ما در این فکر بودیم که بایستی کاری کرد. چرا؟ برای اینکه اگر وضع به این شکل بماند ارتجاع مبادرت به قتل عام خواهد کرد. پس باید موضعی را گرفت. آذر و دوستانش که نظامی بودند بیش از این ها در اطراف این موضوع فکر می کردند، آنها می دانستند که اگر شوروی ها بروند ارتجاع قتل عام خواهد کرد و درجه اول افسران را خواهد کشت.

آذر بارها با من [اردشیر] ملاقات و پیشنهاد کرد که در یک محلی شورشی برپا کنیم، قیام کنیم و حکومت را به دست گیریم. مدت های مدیدی این فکر از کله اش بیرون نمی رفت و در هر ملاقات تکرار می کرد. با این که کوشش کردم او را قانع بکنم ولی موفق نمی شدم. اردشیر به آذر گفت من هم خوشم می آید از جایی شورشی راه بیندازیم و حکومت را به دست گیریم. اما باید وضع را خوب سنجید، تناسب قوا را حساب کرد. ما از یک جایی چنین عملی را شروع کنیم این قضیه توسعه خواهد یافت، پای امپریالیست ها به میان کشیده خواهد شد و طبیعی است که شوروی ها هم وارد معرکه خواهند شد. چطور این قیام کوچک را یک جانبه به حساب آورد؟ بایستی با سیاست بین المللی ما وفق دهد در غیر این صورت حادثه طلبی و ماجراجویی خواهد بود. اما او می دید که عملی در هیچ جایی دیده نمی شود و نگرانی او ساعت به ساعت بیشتر

می‌شد. عیب بزرگ ما آن بود که همیشه منتظر بودیم ببینیم «دیگران و دوستان»^۱ چه می‌گویند. کوشش نمی‌کردیم ما هم دلایل خود را بیاوریم یا بنویسیم. به طور کلی رهبری دسته جمعی ما این عیب بزرگ را داشت. اگر از خود فعالیت و جدیت نشان می‌داد شاید تا حدودی می‌توانست مفید واقع شود. تازه اگر نتیجه هم نمی‌داد لاقلاً ما وظیفه خود را انجام داده بودیم.

در تقابل با نظر رهبری حزب، تعدادی از افسران سازمان نظامی حزب بر این نظر شدند که پایه‌های اجتماعی و بدنه حزب از عناصر انقلابی تشکیل شده و خواست انقلابی دارند ولی رهبری حزب را عناصر سازشکار، جاه طلب و مقام پرست اشغال کرده‌اند، در چنین شرایطی نباید منتظر اقدامی از جانب حزب ماند بلکه باید با عمل انقلابی بدنه حزب را به دنبال خود کشید و رهبری را در مقابل عمل انجام شده قرارداد. اردشیر آوانسیان در خاطرات خود می‌نویسد: آذر سرخود دستوری را به خراسان داده و مضمون تلگراف بدین قرار بوده که «زنگ زده شد» یعنی دستور صادر شد، شروع کنید. عده ای از افسران خراسان وعده‌ای هم از تهران به آنجا رفته و قیامی در شهر برپا می‌کنند و این عده افسر به ترکمن صحرا عزیمت نموده و آنجا نیز عده‌ای را با خود همراه می‌کنند که داستان غم‌انگیزی پیش می‌آید و سرگرد اسکندانی و دیگران کشته می‌شوند.

حزب دستور می‌دهد که دست نگاه دارید و آن‌ها را در ترکمن صحرا نگاه می‌دارند تا به موقع مناسب به تبریز بفرستند. ضمناً آذر حقه زده، بدین معنی که به رفقای افسر گفته که «من ایرج اسکندری را دیدم و به او درباره قیام پیشنهاد کرده‌ام و او موافقت کرده است» اولاً آذر نیک می‌دانست که از طرف سازمان افسری فقط با کامبخش و من تماس دارد. ثانیاً او نمی‌بایستی با ایرج در این باب تماس گرفته باشد. من [اردشیر آوانسیان] نمی‌دانم حرف‌های ایرج دقیقاً چه بوده قدر مسلم آن است که ایرج نمی‌توانسته به نام هیأت اجراییه یا کمیته مرکزی نقشه آذر را تأیید کند. پس بی شک گناه به گردن آذر است. بعدها در ترکمن صحرا به تمام افسران قیام کننده ابلاغ شد که این، دستور حزب نبوده است.^۲

اما ایرج اسکندری درباره قیام افسران خراسان در خاطرات خود می‌نویسد: یک شب سرهنگ آذر و دانش (افسر ارتش با درجه سروانی) درשמیران پیش من آمدند و گفتند که ما می‌خواهیم در گرگان یک رشته از پادگان‌ها خلع سلاح کنیم. علت و نتیجه این کار پرسیدم. گفتند چون ارفع (رئیس ستاد ارتش) به عده‌ای از ما مشکوک شده و می‌خواهد ما را به شهرهای مختلف تبعید کند ما ناچاریم این کار را بکنیم. به علاوه این خودش یک کاری است تا بعد ببینیم چه می‌شود.

من با تصمیم آن‌ها مخالفت کردم و گفتم مسئله را باید با کمیته مرکزی در میان بگذارم.

۱ - منظور از- دیگران و دوستان- کمینترن و شوروی می باشد

۲ - برگرفته از خاطرات آوانسیان ص ۲۵۴ تا ۲۵۶

فردای آن روز سرهنگ آذر با لباس شخصی به کلوپ حزب آمد که من نتیجه را به او بگویم. من مسئله را در کمیته مرکزی مطرح کردم و رفقا به اتفاق آراء مخالفت کردند. کامبخش به علت مسافرت به قزوین در این جلسه کمیته مرکزی حضور نداشت.

دو شب بعد از آن روز افسرها با یک اتوبوس از تهران به طرف خراسان راه می افتند. از قرار معلوم در این دو روز کامبخش از مسافرت برمی گردد و پس از تماس با سرهنگ آذر برای افسران اتوبوس تهیه می کند و آن ها را روانه می کند. بدون شک کامبخش این تصمیم را با موافقت و به دستور مسئولین کا.گ.ب گرفته بود و اقدام کرده بود. اما پس از شکست «قیام» کامبخش از من پرسید تو با اقدام افسران موافقت کرده بودی؟ ایرج در جواب می گوید: نه تنها من بلکه کمیته مرکزی مخالف اقدام افسران بود و به آذر و دانش نظر مخالف کمیته مرکزی گفته شده بود^۱.

ابراهیم زند وزیر جنگ ۴ روز بعد (۲۸ مردادماه ۱۳۲۴) قیام افسران خراسان در جلسه غیر علنی مجلس به نمایندگان رویدادهای خراسان را این چنین توضیح می دهد: الساعه نیز به وسیله ی تلفن به من اطلاع دادند که این عده درمراوه تپه خودشان را بازرس معرفی کرده و اسلحه ی یک اسواران را که در حدود ۱۲۰ نفر بوده اند نیز گرفته اند. به علاوه افسران این اسواران به این عده ملحق شده اند. به طوری که اطلاع پیدا کرده ایم در ترکمن صحرا دوهزار ترکمن مسلح هستند که این افسران قصد دارند به آن ها ملحق شوند. دولت محسن صدر با اجازه مجلس اقدام به اعزام نیرو برای سرکوب قیام کنندگان می کند.

قیام افسران لشکر ۸ خراسان به رغم همراهی مردم منطقه با قیام کنندگان و مبارزه سرسختانه به علت عدم حمایت حزب از آن در شهر یورهمان سال سرکوب می شود. با سرکوب قیام افسران خراسان روزبه مخفی می شود. او دردوران مخفی کتاب اطاعت کورکورانه را علیه سیستم انضباط حاکم بر ارتش می نویسد و از طرف حزب تحت نام «ستخر» (سروان توپخانه خسرو روزبه) منتشر می شود.

بنوشته کامبخش «قیام کنندگان در اثر بی احتیاطی هائی غافلگیر شدند. هنگام رسیدن به دشت گرگان در معرض شلیک ژاندارمری و پلیس که در کمین آن ها بودند قرار گرفتند. در این برخورد سرگرد اسکندانی، ستوان یکم شهبازی، ستوان یکم نجدی، ستوان یکم مینائی، ستوان یکم نجفی، سرجوخه بهلول، سرباز قره وشی به شهادت رسیدند. از باقی ماندگان عده ای متواری شدند و سپس به جنبش آذربایجان پیوستند و برخی دیگر دستگیر و زندانی شدند، ولی پس از محاکمه با کمک حزب توده ایران توانستند از زندان بگریزند^۲.

۱ - نقل از خاطرات سیاسی ایرج اسکندری ص ۲۲۱ و ۲۲۲

۲ - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران ص ۲۱۴

توطئه مرتجعین و از دست رفتن فرصت‌های استثنائی

با اوج‌گیری جنبش ملی در آذربایجان و مبارزات طبقه کارگر به ویژه کارگران صنعت نفت علیه شرکت نفت ایران و انگلیس و ناکامی دولت‌های سهیلی، ساعد و صدر در آرام کردن اوضاع عمومی کشور در ۳ بهمن ۱۳۲۴ قوام قاتل کلنل پسیان حکم نخست وزیری را دریافت کرد. قوام با یک مانور زیرکانه برای آرام کردن اوضاع ابتدا بعضی از مقررات حکومت نظامی را لغو و آزادی اجتماعات و احزاب را اعلام کرد. با سفر به شوروی و دادن قول و اگذاری استخراج نفت خورین سمنان به اتحاد شوروی به تهران بازگشت. پس از دو هفته مذاکره فشرده با سادچیکف سفیر شوروی در تهران روز پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ اعلامیه مشترک قوام - سادچیکف منتشر شد. در اعلامیه دو طرف توافق کرده بودند که:

۱- ارتش شوروی ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه خواهد نمود،

۲- قرارداد ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب مجلس پانزدهم پیشنهاد شود،

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، باید ترتیب مسالمت آمیزی اتخاذ گردد.

نیروهای شوروی طبق بند اول در تاریخ مقرر خاک ایران را ترک کردند. سرنوشت بند دوم به شورای عالی اقتصاد محول شد. براساس بند سوم هیاتی سیاسی و نظامی از تهران به آذربایجان رفت، مذاکراتی پیرامون روابط فرقه دموکرات با دولت صورت گرفت و موافقتنامه‌ای تنظیم شد. به موجب این موافقتنامه دولت ایران انجمن‌های ایالتی و ولایتی شهرها را به رسمیت شناخت و از طرف قوام حکم استانداری آذربایجان برای دکتر سلام جاوید وزیر داخله فرقه صادر شد^۱.

در تیرماه ۱۳۲۵ اعتصاب کارگران نفت در خوزستان علیه اجحافات شرکت نفت شروع شد. در ۱۰ مردادماه ۱۳۲۵ قوام دولت ائتلافی خود را با شرکت سه وزیر (اسکندری، کشاورز و یزدی) از حزب توده تشکیل داد. قوام از سران حزب توده خواست با فرونشاندن این اعتصاب به دولت کمک کنند رادمنش و جودت از رهبران حزب همراه نمایندگان دولت به خوزستان رفتند و اعتصاب بعد از مدتی خاتمه یافت. در همین زمان اتحادیه عشایر جنوب متشکل از بختیاری‌ها، قشقایی و عشایر عرب خوزستان با سرپرستی پسر شیخ خزعل به تحریک کنسول انگلستان - ترات - در شیراز و اصفهان دست به شورش زدند. بندربوشهر و شهر کازرون مورد حملات مسلحانه عشایر قرار گرفت، مخصوصاً پادگان کازرون توسط خوانین ممسنی، قشقایی، بویراحمدی محاصره شد. پس از ۱۵ روز پادگان مزبور به علت نرسیدن قوای کمکی سقوط کرد. برادران قشقایی به نمایندگی از طرف ایلات و عشایر جنوب تلگرامی به

۱ - برگرفته از صفحات ۶۱۴ تا ۶۱۷ نخست وزیران ایران تألیف دکتر باقر عاقلی

قوام السلطنه مخابره نمودند و خواستار انجام امور زیر شدند: ۱- تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و خودمختاری داخلی،

۲- اصلاح امور کشور و برکناری وزرای توده ای.

سران قشقایی برای انجام خواسته های خود فقط یک روز به دولت مهلت دادند. قوام هیأتی را از تهران برای رسیدگی به شیراز فرستاد به محض ورود هیأت مذاکرات آغاز شد. هیأت اعزامی در کلیات مذاکراتی انجام داد و به دولت پیشنهاد کرد شخصی را با اختیار کامل به فارس اعزام کند. دولت برای انجام این امور سرلشکر فضل الله زاهدی را با سمت فرمانده سپاه جنوب به شیراز فرستاد و کفالت استانداری را نیز بدو سپرد. مذاکرات زاهدی و قشقایی منجر به نتیجه شد و قشقایی اعلام کرد مطیع دولت است و دستور پراکندگی ایلات را داد. در همان روز نیز قوام استعفاي خود و وزیران کابینه را به شاه داد و مجدداً مأمور تشکیل هیأت وزیران شد و بدین ترتیب وزیران احزاب سه گانه از کابینه خارج شدند.

قوام ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۵ کابینه سوم خود را تشکیل داد. قوام برای انجام انتخابات دوره پانزدهم هیچ عجله ای نداشت. او می خواست بعد از حل مسئله آذربایجان انتخابات برگزار کند تا طرفداران او در مجلس اکثریت مطلق را داشته باشند.

زمانی که در اول آذرماه قوام قصد خود را برای اعزام نیروی نظامی به آذربایجان اعلام کرد مردم و پایه های اجتماعی حزب توده بر این نظر بودند که حتماً جنگی بین دولت تهران و آذربایجان دمکراتیک در خواهد گرفت و تمام توجه نیروهای اجتماعی در اطراف این موضوع بود.

روز ۱۸ آذر جلسه ای با شرکت وزیر جنگ، رئیس ستاد ارتش و چند تن از امراء تشکیل یافت تا نحوه حرکت قوا به آذربایجان تعیین شود. سلام الله جاوید استاندار و میرزا علی شهبستری رئیس مجلس ایالتی در تلگرافی برای قوام و شاه استدعا کردند که ارتش برادرکشی نکند، قوام پیام فرستاد که تسلیم شوید. ارتش برای حفظ نظم انتخابات می آید. روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ نیروی نظامی وارد تبریز شد. عده ای به غارت اموال مردم پرداختند، عده ای مشغول تسویه حساب شدند، ... دادگاه های صحرایی تشکیل شد و عده ای اعدام شدند. در کتاب از سید ضیاء تا بختیار نوشته مسعود بهنود آمده است: حاصل کار... تیرباران عظیمی، فریدون ابراهیمی، علی قهرمانی و ۲۵۰۰ اعدام، هفت هزار کشته، هشت هزار زندانی، ۳۶ هزار تبعیدی و ۷۰ هزار پناهنده به شوروی با این وجود حزب توده ایران هنوز در انتظار دادن امتیاز نفت شمال به شوروی و امید به انتخابات دوره پانزدهم به عملکرد دولت در آذربایجان نه تنها اعتراضی نمی کرد بلکه از زبان فریدون کشاورز اعلام می کند: خاتمه مسئله آذربایجان، به نحوی که انجام

شد بهتر از عکس آن بود. زیرا هیچ ایرانی وطن پرستی میل نداشت و ندارد که ایران صحنه یک جنگ داخلی و برادرکشی، یا احیاناً وسیله و بهانه ایجاد اختلاف بین دول جهان شود.^۱ این واکنش حزب توده ایران به قتل عام مردم آذربایجان چیزی جز توجیه کشتار مردم و سرفروود آوردن در مقابل ارتجاع به امید به دست آوردن چند کرسی در پارلمان نبود. در مقابل کرنش حزب توده به قوام، بعد از شکست فرقه دموکرات، فشار دولت و ستاد ارتش بر حزب توده و سازمان نظامی به طور فزاینده‌ای افزایش یافت. رهبری حزب توده با ارزیابی از اوضاع برای به اصطلاح از زیر ضرب درآوردن حزب، در اوایل سال ۱۳۲۶ به پیشنهاد خلیل ملکی سازمان نظامی را منحل کرد. افسران عضو در اعتراض به انحلال سازمان نظامی مستقلاً با هدایت خسرو روزبه «سازمان افسران آزادی خواه ایران» را تشکیل دادند. آوانسیان درباره انحلال سازمان نظامی در خاطر آتش می نویسد: هیأت اجراییه موقت از ترسش سنگر را در هر قدمی تخلیه می کرد و بر اثر ترس و وحشتی که مظهر روحیه بورژوازی است، سازمان افسران را منحل کرد. اما خود افسران روح انقلابی قوی تری داشتند. آن ها حاضر نشدند سازمان خود را منحل کنند. سازمان به طور مستقل ادامه حیات پیدا کرد منتهی آن ها دیگر با حزب و کمیته مرکزی یا بهتر بگویم با هیئت اجراییه تماس نداشتند. درنگهداری این سازمان نقش مهم را روزبه بازی کرد که باید در این جا گفته شود. بعد از دو یا سه سال که باز کار حزب رونقی گرفت این سازمان دوباره به حزب ملحق شد. رهبران یا رابطینی با این سازمان از طرف هیئت اجراییه تعیین شد. یک روزکیانوری و قاسمی مسئول بودند و روز دیگر دکترا بودند. این آخری برای کار نظامی از همه آن ها نالایق تر بود.^۲

سازمان نظامی حزب توده ایران در سال ۱۳۲۹ توانست با یک طرح حساب شده با موفقیت رهبران زندانی حزب را از زندان قصر فراری دهد. فرار از زندان قصر به قلم فروتن در کتاب حزب توده در صحنه ایران چنین آمده: برای مطالعه و بررسی آن [فرار رهبران حزب از زندان قصر] کمیسیونی مرکب از سه نفر، سرهنگ میشری، سروان قبادی (افسر شهربانی) و فروتن تشکیل شد. در همان جلسات اول طرحی از جانب سروان قبادی ارائه شد که مورد قبول قرار گرفت. بنیاد این طرح بر این استوار بود که عده‌ای با لباس سربازی همراه با یک افسر ارشد سوار بر کامیونی ارتشی و با در دست داشتن حکمی از ستاد ارتش به زندان قصر مراجعه خواهند کرد و زندانیان را تحویل خواهند گرفت. این طرح بسیار ساده است. نه «مرموز» و نه دست‌هایی در پشت آن پنهان‌اند. برای اجرای این طرح باید تدابیری اتخاذ می‌شد و تدارکاتی صورت می‌گرفت. این تدابیر و تدارکات عبارت بودند از:

۱ - انتقال دو افسر شهربانی عضو حزب به زندان قصر به قسمی که یکی به ماموریت کشیک خارج زندان منصوب شود و دیگری به ماموریت کشیک داخل.

۱ - نقل از کتاب از سید ضیاء تا بختیار نوشته مسعود بهنود ص ۲۷۶ و ۲۷۷

۲ - خاطرات اردشیر آوانسیان ص ۲۵۷

۲ - تهیه حکم ستاد ارتش، روی کاغذ مارک دار ستاد، با ماشین تحریر و مهر و امضای ستاد که سازمان افسری آن را بر عهده گرفت.

۳ - ده نفر سرباز همراه با یک افسر ارشد که همه از سازمان افسری برگزیده شدند.

۴ - وظیفه تهیه و تدارک کامیون به حزب محول گردید.

با انتصاب دو افسر عضو حزب (ستوان محمد زاده افسر شهربانی مامور کشیک داخل زندان و سروان قباد مامور کشیک خارج زندان) گره اصلی اجرای نقشه گشوده شد.

تهیه سند ستاد مشکل نبود چون افسرانی از حزب در ستاد ارتش انجام وظیفه می کردند. سرهنگ میثری خود افسر ستاد بود. این حکم ستاد بدون تاریخ «شرف صدور» یافت تا در موقع مناسب تاریخ آن گذاشته شود.

افسران داوطلبانه انجام ماموریت را پذیرفتند بدون آن که از کم و کیف ماموریت خود اطلاعی پیدا کنند. فقط به آن ها تذکر داده شد که انجام این وظیفه بی خطر نیست. سربازان در همان شب اجرای نقشه، درست پیش از حرکت به سوی زندان در جریان ماموریت خویش قرار گرفتند. در مورد سربازان تنها بحثی که پیش آمد مسئله حمل اسلحه بود. پس از بحث و با تحقیقاتی که صورت گرفت تصمیم گرفته شد سربازان جلد اسلحه را به کمر ببندند و از حمل اسلحه خود داری ورزند.

با وجود سازمان نظامی و امکانات مالی حزب برای تهیه کامیون مشخص نیست چرا فروتن می نویسد: در مسئله کامیون ابتدا مشکلی پیش آمد چون حزب پولی برای خریدن آن نداشت. آرسن این کارگر نازنین، فداکار و ایثارگر وقتی از این امر اطلاع یافت توسط من اطلاع داد که چهارده هزار تومان ذخیره نقدی دارد و آنرا برای خرید کامیون در اختیار حزب می گذارد که مورد موافقت قرار گرفت.

دوم آذرماه ۱۳۲۹ همه چیز برای فرار آماده بود. شب ۲۴ آذر ماه عملیات آغاز شد و با موفقیت به پایان رسید.^۱

یکی دیگر از اقدامات مهم سازمان نظامی بر ملا کردن و به شکست کشاندن کودتای ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ بود.

طرح نقشه عملیاتی برای کودتای نظامی

لوی هندرسون سفیر امریکا و جرج میدلتون سفیر انگلیس پس از قیام سی تیر به این جمبندی رسیدند که تنها راه برکناری مصدق از قدرت وحل مسئله نفت به نفع دول امپریالیستی کودتای نظامی است. براین مبنا در مرحله نخست آیزنهاور طی یک

۱ - نقل از کتاب حزب توده در صحنه ایران ص ۱۵۲ تا ۱۵۵

سخنرانی زیر عنوان «صلح با عدالت» گفت «من دادن هرگونه کمکی را تا زمانی که مسئله نفت حل نشده باشد، رد کردم.» در مرحله بعدی طبق دستور آیزنهاور طرح کودتای نظامی در فوروردین ماه ۱۳۳۲ در واشنگتن به تصویب رسید و سپس در اوایل اردیبهشت در پایگاه نظامی بریتانیا در قبرس به دقت مورد بررسی قرار گرفت و تنظیم شد، در نیمه‌های خرداد یکبار دیگر در بیروت بررسی و بازبینی شد، و سرانجام در تیرماه ۱۳۳۲ در لندن نهایی شد، و در ۲۲ تیرماه به امضای وزاری خارجه بریتانیا و آمریکا و سپس در ۲۸ تیرماه به امضای آیزنهاور و چرچیل رسید. آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا پس از امضاء طرح کودتا در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مردادماه ۱۳۳۲)، درباره وضعیت ایران گفت: توسعه کمونیسم در آسیا موجب نگرانی بسیار است. صبح امروز در روزنامه‌ها خواندید که دکتر مصدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر بار انتقادات مجلس ایران خلاص کند و آن را منحل ساخت. او [مصدق] البته برای رسیدن به مقصود از کمونیست‌ها مدد گرفت. لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا از جمله ایران، اقدام‌های لازم را انجام دهد. هم اکنون تصمیم‌هایی گرفته شده است. دیر یا زود راه توسعه کمونیسم در آسیا را باید مسدود کرد. ما به انجام این کار مصمم هستیم.

نقشه عملیات با مشورت لوی هندرسون برای اواخر مرداد ماه (اوت) تنظیم و کرمیت روزولت به عنوان رئیس عملیات انتخاب شد او پس از ملاقات با چرچیل ماموریت اجرایی کودتای نظامی مشترک «سیا» و «ام‌ای ۶ (MI۶)» با اسم رمز - آژاکس - را به عهده گرفت.

کرمیت روزولت یک ضد کمونیست دواتشه بود که از شروع جنگ دوم جهانی در فنلاند علیه کشور شوراهای توطئه می‌کرد با بحرانی شدن مسئله نفت از طرف فاستر دالس برای کسب امتیاز نفتی به نفع آمریکا در ایران گمارده شد.^۱

عاملان اجرایی کودتا

انگلستان برای عملی کردن کودتا ۵ عامل ساخته شده داشت:

اول: انگلیس در ایران مامورانی داشت که سابقه فعالیت در ایران داشتند و با افراد کلیدی در ارتش، مجلس، متنفذین محلی و به ویژه با اعضای هزار فامیل پیوند داشتند و می‌توانستند ارتباط برقرار کنند. این مأمورین عبارت بودند از:

الف - لانسلوت پیمین Lancelot Pyman مسئول میز ایران در وزارت خارجه از اواخر دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰

ب - نورمن دارابی شایر Norman Darbyshire افسر MI۶ که اکثراً در سال‌های جنگ دوم جهانی در ایران در خدمت سازمان جاسوسی انگلیس بود.

۱- نقل از کتاب کودتا... ص ۱۹۹ و ۲۰۰

ب - سرهنگ جفری ویلر Geoffrey Wheeler دیگرمأمور MI۶ که از دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰ کم و بیش در ایران بود.

ت - رابین زینر Robin Zaehner وابسته مطبوعاتی، متخصص عرفان و بعدها استاد ادیان شرقی و اخلاق در دانشگاه آکسفورد (در چرخش عجیبی از حوادث، بعدها شایعه شد که او «عامل نفوذی» کا.گ.ب بوده است)

ث - سام فال دستیار و معاون زینر ومسئول ارتباط با سیاستمداران جوانتر، پروفیسور آن لمبتون وابسته مطبوعاتی سابق که از آپریل ۱۹۵۱/اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ بی‌وقفه به وزارت خارجه توصیه می‌کرد در برابر مصدق کوتاه نیاید و برفعالیت برای برکناری او اصرار می‌کرد. او رئیس واقعی عملیات MI۶ در تهران بود.

ج - کریستوفر مونتاق («مونتی») وودهاوس Christopher Montague Woodhouse («Monty») شخصاً کارشناس مسائل ایران نبود، اما از جنگ داخلی دریونان، تجارب زیادی در عملیات مخفی اندوخته بودند.

دوم: این که بریتانیایی‌ها شبکه‌ای غیررسمی درون نیروهای مسلح ایران داشتند. این شبکه که پیشینه آن به جنگ دوم جهانی بازمی‌گردد، شامل افسران محافظه کاری بود که عمدتاً از خانواده اشراف ایرانی بودند: سرلشگر حسن ارفع، رئیس سابق ستاد ارتش که پس از کناره‌گیری اجباری ازسوی رقیب خود رزم آرا بازنشسته شده و دراملاک ورامینش به سر می‌برد، سرهنگ تیمور بختیار پسر عموی ملکه ثریا، سرهنگ هدایت گیلان‌شاه - خلبان تربیت شده در انگلستان و آجودان شاه - ؛ سرهنگ حسین قلی اشرفی، فرمانده یکی از تیپ‌های ارتش درتهران؛ و مهم‌تر از همه سرهنگ حسن اخوی، که سالیان متمادی ریاست اداره (رکن) دوم ستاد ارتش یا در واقع بخش اطلاعاتی ارتش را برعهده داشت. حسین فردوست، عضو محفل خصوصی شاه، [او] بعدها اخوی را «مغز متفکر واقعی» جناح ایرانی کودتا که در پشت این رویداد قرار داشت توصیف کرد.

این شبکه نظامی هوادار بریتانیا - بهربری اخوی و ارفع - اعضای مورد نظر خود را ترفیع داده بود، دیگران را از دورخارج کرده بود و برای دور نگهداشتن چپ‌گرایان از تیپ مهم تهران حداکثر تلاش را صورت داده بود.^۱

سوم: اینکه MI۶ شبکه‌ای قدیمی و غیرنظامی به سردستگی سه برادرتاجر شامل اسدالله، سیف‌الله و قدرت‌الله رشیدیان را دراختیار داشت. از آنان به عنوان مجرای انتقال پول MI۶ برای حامیان داخلی از جمله سیدضیاء و حزب اراده ملی او استفاده می‌کردند. رفتار لیبرالی مصدق، فرصت سفرهای متعدد آنان به لندن و استخدام افراد لازم درتهران را فراهم کرد. بر اساس برآورد «وودهاوس»، برادران رشیدیان ماهانه

۱ - نقل از کتاب کودتا ص ۲۰۰ تا ۲۰۲

Military Attaché, "Annual Report on the Persian Army for 1951", FO 371/Persia ۱۹۵۲/۳۴-۹۸۶۳

افزون بر ۱۰ هزار پوند در اختیار روحانیون، روزنامه نگاران، سیاستیون و به ویژه نماینده گان مجلس قرار می‌دادند.

همچنین از آنان به عنوان افرادی یاد کرد که دارای - دوستانی- در موقعیت‌های بالا- به ویژه شاهزاده اشرف، سر هنگ تیموربختیار و سلیمان بهبودی رئیس تشریفات دربار- بودند. آنان احتمالاً حسام لنگرانی- را هم به استخدام خود درآورده بودند که یکی از سازمان دهندگان میانی حزب توده بود و هنگامی که نقش او افشاء شد، او را ترور کردند.

منشاء قدرت اصلی و عمده برادران رشیدیان در بازار تهران بین اصناف قصاب، نانوا و شیرینی فروش، بین میدانی‌هایی که در کار عمده فروشی ترمبار بودند؛ بین کشتی‌گیران زورخانه‌های محلی [ارتباط رشیدیان‌ها با زورخانه‌ها از طریق دو چاقوکش، جانی و باجگیر به نام‌های شعبان بی‌مخ و طیب حاج رضائی بود] و بین وعاظ سطح پایین هوادار فدائیان اسلام از قبیل حجت الاسلام محمد تقی فلسفی بود.

پس از تلاش فدائیان اسلام برای ترور فاطمی، روزنامه‌های به اصطلاح اپوزیسیون [دولت مصدق] به رهبری اطلاعات، کیهان، داد، آتش و طلوع آن‌ها [فدائیان اسلام] را «ازخود دانسته» و آن گروه را به عنوان «سلاحی علیه دولت» مورد استفاده قرار داده و آن را تحت «بوشش حمایت و همدردی» خود گرفتند. از طرفی دیگر ژنرال گلوب، فرمانده انگلیسی لژیون عرب در اردن هم، پیامی را از سوی اخوان المسلمین مصر به انگلیس ارسال می‌کند که در آن اخوان المسلمین پیشنهاد می‌کنند از نفوذ خود در ایران برای کمک به انگلستان در این کشور استفاده کنند.^۱

رابین زینر وابسته مطبوعاتی انگلیس در تهران بعد از ترور ناموفق دکتر حسین فاطمی توسط فدائیان اسلام در تحلیل طولانی‌ش درباره فداییان اسلام نوشت دلیلی وجود ندارد که بریتانیا و فداییان به همکاری علیه جبهه ملی «ادامه» ندهند. زینر در ادامه تحلیل خود از وضعیت عمومی ایران سید ضیاءالدین را چنین معرفی می‌کند: ضیاء فردی سید و مذهبی بود و وعده می‌داد که قانون شرع را اجرا کند. براساس توضیحات او، عمده‌ترین نگرانی فدائیان همواره اجرای قوانین شرعی در زمینه‌های مصرف مشروبات الکلی، فحشاء و حجاب بود و چون هیچ یک از این موارد جزو دغدغه‌های بریتانیا نبود، بنابراین دلیلی وجود نداشت که آن‌ها با هم کار نکنند.^۲

۱ - (نقل از ص ۲۰۳ تا ۲۰۵ کتاب کودتا...)

Foreign Office, "Comment, (February ۱۹۵۷, ۲۸)," FO ۳۷۱/Persia ۱۲۷۰۷۴-۳۴/۱۹۵۷, British Embassy, "Report on Political parties," FO ۳۷۱/Persia ۱۲۷۰۷۵-۳۴/۱۹۵۷, Foreign Office, "Comment, March ۱۹۵۸, ۲۶)," FO ۳۷۱/Persia ۱۲۰۷۱۳-۳۴/۱۹۵۸ منبع

FO 248/Persia Robin Zaehner, "The Fidaiyan Islam (March 1, 1952)," 248/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۱۵۲۶. John Glubb, "Letter to the Foreign Office," FO

همکاری کشورهای سرمایه داری با ارتجاع مذهبی و استفاده آنان از عامل مذهب و خرافات علیه نیروهای ملی و کمونیست‌ها همواره اهرمی در دست امپریالیست‌ها برای پیشبرد اهداف غارتگرانه بوده و خواهد بود.

چهارم: حلقه‌ی علمای دین: عمال [کارکنان] سفارت انگلیس علاوه بر سید ضیاءالدین عامل دیرینه خود، با شیخ هادی، هاشم ملک مدنی نمایندگان مجلس در تهران، آیت‌الله سیدمحمد رضا بهبهانی و سید محمد صادق طباطبایی دیدارهای منظم داشتند. سید ضیاء علاوه بر جلسات هفتگی با شاه، با آیت الله کاشانی تماس داشت و به طور سیستماتیک او را به مقاومت در برابر مصدق به ویژه وقتی که زمان سرنگون کردن او برسد تشویق می‌کرد.

پنجم: انگلیسی‌ها از مهرماه ۱۳۳۱ با زاهدی تماس برقرار می‌کنند. زاهدی در جریان سفر هریمن به ایران که وزارت کشور را برعهده داشت خود را به عنوان رهبر ایده‌آل کودتا به آمریکا و انگلیس عرضه کرده بود و از حمایت افسرانی که توسط رزم آراء و مصدق تصفیه شده بودند برخوردار بود. او پس از مدت کوتاهی یک «کابینه سایه» مرکب از تکنوکرات‌ها، روزنامه‌نگاران و سیاسیون تشکیل داد که خوشایند بریتانیا و آمریکا بود.^۱

سفارت انگلیس در گزارشی به لندن تاکید می‌کند: زاهدی که حامیانش افرادی مختلف اعم از حائری زاده، بقایی و مخالفان قدیمی جناح راست هستند، خود را به عنوان تنها گزینه نخست وزیری نشان داده است. شانس پیروزی او عمدتاً به پیشرفتش در جلب نظر کاشانی بستگی دارد.

از آن جایی که زاهدی از یک طرف با کاشانی از دوره تبعید^۲ در فلسطین رابطه ای صمیمی داشت و از طرف دیگر چون با مذهبیین جبهه ملی نظیر قنات آبادی رهبر مجاهدین اسلام و سه نماینده جنجالی مجلس (بقایی، مکی و حائری زاده) کار می‌کرد. برای همراه کردن کاشانی با کودتا بر اساس گزارش وابسته نظامی بریتانیا، زاهدی، در جریان شکل‌گیری کابینه سایه‌اش به کاشانی قول داده است که در دولت آینده نظر او هم شرط باشد.^۳ روزولت در جایگاه مسئول کل کودتای نظامی مشترک «سیا» و «ام‌ای. ۶ (MI۶)» با اسم رمز- آژاکس- برای اجرائی کردن طرح کودتا علاوه بر امکانات MI۶ از امکانات سفارت آمریکا، مستشاران نظامی و کارکنان اصل ۴ استفاده می‌کرد. فعالیت بر اندازی دولت مصدق بعد از بسته شدن کنسولگری‌های انگلیس

۱ - نقل از ص ۲۰۵ تا ۲۰۷ کتاب کودتا... منابع

British Embassy, "Letter to the War Office (August ۱۹۵۲, ۴)," FO ۳۷۱/Persia ۹۸۰۶۲-۳۴/۱۹۵۲

British Embassy, "Zahedi's Shadow Cabinet," FO ۲۴۸/Persia ۱۹۵۲/Persia ۱۵۳-۳۴/۱۹۵۲

۲ - زاهدی و کاشانی پس از اشغال ایران در شهریور ۲۰ بخاطر طرفداری از آلمان هیتلری توسط انگلیسی‌ها دستگیر و به فلسطین تبعید شدند

۳ -

در شهرهای شیراز، اصفهان، مشهد، اهواز، خرمشهر و کرمانشاه با حضور سه هیئت مستشاری نظامی در نیروی زمینی، ژاندارمری و هوایی با ۱۲۳ مستشار آمریکایی به طور تصاعدی افزایش یافت. بنوشته روزنامه تایمز هندوستان: دفتر مرکزی آنان [اصل ۴] در نزدیکی خانه مصدق قرار داشت. براساس گزارش این روزنامه اصل ۴ اساساً فقط به «اعطای کمک نمادین» مربوط می‌شد، اما این کمک‌ها در ۱۳۳۲ به طور ناگهانی به بیش از ۴۴ میلیون دلار افزایش یافت. بگفته این خبرنگار، سوء ظن عمومی این بود که از چنین برنامه‌ای عملاً - پوششی برای جاسوسی- بود استفاده می‌کرد.^۱ اردشیر زاهدی که در پروژه اصل ۴ کار می‌کرد، پس از مخفی شدن پدرش رابط او با آمریکایی‌ها بود و پیام‌های آنان را به پدرش می‌رساند.

مستشاران نظامی آمریکا کار خود را از سال ۱۳۲۱ آغاز کرده بودند، در سالهای ۱۳۳۱-۳۲ تحت فرماندهی ژنرال رابرت مک کلور قرار داشتند که یک متخصص «جنگ روانی» بود که با شتاب او را از کره به ایران فرستاده بودند.

سیا، دو کارشناس اصلی دانشگاه دیده برای ایران داشت. یکی «دونالد ویلبر» و دیگری «ریچارد کوتام».

ویلبر یک افسر اطلاعاتی حرفه‌ای بود. او از سال‌های دهه ۱۳۱۰ در پوشش یک باستان شناس و مورخ هنری به‌خاورمیانه رفت و آمد کرده بود.

ریچارد کوتام در تهران به جمع‌آوری اطلاعات درباره حزب توده می‌پرداخت. او از حزب زحمتکشان بقائی و نیز حزب آریا (آریان) سومکا نیز اطلاعات جمع می‌کرد. اعضای حزب آریا پیراهن مشکی به تن می‌کردند و اعضای سومکا پیراهن خاکستری و هردو به تقلید از نازهای آلمان ضد یهودیان و کمونیست‌ها بودند.

سیا سه چهره «عملیاتی» داخلی نیز داشت که عبارت بودند از: سرهنگ عباس فرزندگان؛ و دو مامور با تجربه به نام‌های «سیلی» و «ترن» که روزولت اسمشان را «برادران بوسکو» (بوسکو نام شکلات شیری معروف آن روزگار) گذاشته بود.

فرزندگان که افسرستاد بود طی سال‌ها به تدریج، بسیاری از فرماندهان پادگان تهران را می‌شناخت. او از دوستان تیمسار ولی الله قرنی فرمانده تیپ قزوین بود. در سال ۱۳۳۱ فرزندگان شتاب زده باهدف فراگیری آموزش ویژه زمینه ارتباطات مخفی به آمریکا اعزام شد. چند سال بعد، او را عضو هیئت مدیره سازمان بین المللی تلفن و ارتباطات از راه دور (ITT) کردند.

برادران بوسکو که هویت واقعی آنان حتی از MI ۶ نیز پنهان نگهداشته شده بود، فرخ کیوانی و علی جلالی بودند. آنان در واقع برادر نبودند. کیوانی حقوقدانی با روابط

اقتصادی و بازرگانی در هامبورگ بود و جلالی روزنامه نگاری که به تناوب برای آسوشیتدپرس، دلی تلگراف، اطلاعات هفتگی، میهن پرستان و تهران مصور کار کرده بود. روزولت می‌نویسد که آن‌ها را در سال ۱۳۲۹ استخدام کرده بود و آن‌ها را برای تحقیق پیرامون زندگی گذشته و وضعیت حرفه‌ای به ایالات متحده آمریکا فرستاده بودند و کاشف به عمل آمد که از قبل هم تجربه جاسوسی داشته اند. این تجربه قبلی احتمالاً در آلمان نازی کسب شده بود. آن‌ها انتقال جریان پول به لوطی‌های پایین شهر و زورخانه – به‌ویژه باشگاه ورزشی تاج – را در دست داشتند. همچنین به‌روزنامه‌ها و نشریاتی نظیر ملت ایران، ملت ما، آتش، داد، ستاره اسلام، آسیای جوانان، ندای سپهر و آرام پول می‌رساندند. روزولت، یادآوری می‌کند که حمله به‌گروه‌هایی حزب توده در روز ورود هریمن به ایران (۲۳ تیر) را هم برادران بوسکو مهندسی کرده بودند. این حمله به‌وسیله سومکا، حزب آریا و حزب زحمتکشان بقائی انجام گرفت.^۱

پس از قیام ۳۰ تیر آمریکا برای جلب همکاری کاشانی از کانال‌های مختلف اقدام به برقراری تماس با او کرد. به‌اشاره سیا (CIA) گزارشگرانی از هرالد تریبون و نیویورک تایمز، نمایندگانی از کنگره آمریکا، و دانشگاهیانی به‌ظاهر علاقمند به‌دین و روابط اسلام با مسیحیت، با کاشانی ملاقات می‌کردند و او را سخنگوی واقعی کل جهان اسلام می‌خواندند. کاشانی همچنین ۳ دیدار جداگانه و کاملاً محرمانه با لوی هندرسون داشت. سفیر آمریکا از این دیدارها دریافته بود که: کاشانی به‌این نتیجه رسیده که «ایران از طریق یک کودتا می‌تواند نجات یابد»^۲

در اواخر سال ۱۳۳۱ سیابا جمع‌بندی از اوضاع ایران به‌رئیس‌جمهور آمریکا اطلاع می‌دهد که کاشانی در راه اندازی و تشویق تظاهرات خیابانی هواداری از شاه یک چهره کلیدی است.^۳

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

عملیات کودتا با فرمان عزل مصدق از نخست وزیری توسط شاه در زمانی صادر شد که حزب توده ایران در ۲۳ مردادماه ۱۳۳۲ اعلام کرده بود که «فردا کودتا می‌شود» با یک روز تغییر نصیری فرمانده گارد و افراد همراه او هنگامی که به خانه مصدق رسیدند توسط نیروی‌های محافظ نخست وزیری، دستگیر می‌شوند. با انتشار خبر کودتا و شکست آن، شاه از کشور فرار می‌کند. در زمانی که مردم در خیابان‌ها به طرقداری از دولت و مصدق تظاهرات می‌کردند؛ حزب توده شعار «برقراری جمهوری دموکراتیک

۱ - اسفندیار بزرگمهر، کاروان عمر (لندن: ۱۹۹۳)، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰.

۲ -

Kermit Roosevelt, *Countercoup* (New York: McGraw Hill, ۱۶)، (۱۹۷۹).

منابع: (نقل از صفحات ۲۱۰ تا ۲۱۴ کتاب کودتا..)

Loy Henderson, September ۱۹۵۲, ۲۰, *Foreign Relation of the US* ۵۴-۱۹۵۲, vol. ۴۷۵, ۱۰.

۳ -

CIA, "Memo for the President," *Foreign Relations of the US* ۵۴-۱۹۵۲, vol. ۶۸۹, ۱۰.

خلق» را می‌دهد و با تمام نیرو در تجمع میدان بهارستان شرکت می‌کند.

با شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه فاطمی می‌نویسد: ساعت چهار و پنجاه دقیقه [یک شنبه ۲۵ مرداد] بود که سرتیپ کیانی یکه و تنها وارد اطاق ما [در بازداشتگاه] شد و پس از معذرت زیاد گفت: اغفال شده بودند و از جسارتی که کرده‌اند من جداً معذرت می‌خواهم و استدعا می‌کنم بفرمایید به منزلتان تشریف ببرید.

بگفته سعید فاطمی: دکتر فاطمی پس از آزادی صبح ۲۵ مرداد با پیژامه و دمپایی به اتاق مصدق رفت و گفت: من دیگر نمی‌خواهم وزیر خارجه باشم، مرا وزیر دفاع کنید. مصدق گفت: برنامه‌تان چیست؟ فاطمی پاسخ داد برنامه من این است که تا ظهر امروز ۵۰ نفر را اعدام کنم. مصدق با صدای بلند فریاد زد: با چه قانونی؟ فاطمی گفت با قانون انقلاب. مصدق جواب داد: قانون من قانون اساسی است، قانون انقلاب نیست. فاطمی گفت قانون من قانون انقلاب است. وقتی فاطمی از اتاق بیرون آمد، رو به دکتر غلامحسین مصدق کرد و در همان حال که عصایش را بلند کرده بود، گفت: غلام این پدر تو ما را بکشتن می‌دهد.

آیت‌الله سیدحسین موسوی کرمانی می‌گوید: شاه که از ایران رفت، علمای تهران خدمت آقای بروجردی در قم آمدند و گفتند که مملکت به هم خورد و....، ایشان فرمودند که: «بله، مملکت شاه لازم دارد». علمای تهران به آقای بروجردی پیشنهاد دادند تلگراف یا نامه‌ای به مردم بدهد که شاه را برگردانند و نسبت به شاه بدبین نباشند و علیه او شعار ندهند! روزنامه ی- باختر امروز- در ۲۵ مردادماه در گزارش سیاسی از شکست کودتای ۲۵ مردادماه می‌نویسد:

- اخبار مربوط به کودتای گارد شاهنشاهی در سراسر جهان به عنوان مهم‌ترین خبر روز منتشر شده است.

- در کلیه محافل سیاسی کشف توطئه اخیر پیروزی درخشانی برای دولت و ملت ایران محسوب گردیده است.

- بی‌اثر شدن نقشه توطئه‌گران در محافل سیاسی لندن اثر بسیار نامطلوبی داشته است.

- ناظرین سیاسی همچنان به بحث درباره اختلافات دو بلوک جهانی ادامه می‌دهند.

- سیاست‌های استعماری همچنان با نهضت‌های ناسیونالیستی ملل کوچک دشمنی می‌ورزند.

باید دانست که فعالیت بلوک‌های جهانی منحصر به‌خنتی کردن اقدامات یک دیگر نیست بلکه دول بزرگ به‌همان اندازه که با هم اختلاف دارند نسبت به‌نهضت‌های ملی و ناسیونالیستی کشورهای کوچک نیز خصومت می‌ورزند.

تلاش‌های ناجوانمردانه‌ای که از ابتدای نهضت ملی ایران از طرف استعمارطلبان انگلیسی برای به‌زانو درآوردن مردم محروم کشور ما به‌عمل آمده نمونه‌ای از جنایات تاریخی دولت‌های استعماری به‌شمار می‌رود.

به دنبال هر پیروزی که نصیب ملت ایران می‌شود شکستی عاید انگلستان و طرفداران کابینه چرچیل می‌گردد و آن‌ها را به فکر تشبثات و تلاش‌های اهریمنی تازه‌ای می‌اندازد.

ناظرین سیاسی عقیده دارند که استعمارطلبان با وجود شکست‌های عظیمی که در ایران خورده‌اند باز هم از پای نخواهند نشست و دائماً برای ساقط کردن حکومت مصدق که مانع بزرگی در سراسر شرق برای آنان به‌شمار می‌رود در تلاش و تکاپو خواهند بود.^۱ دکتر فاطمی در سخنرانی روز ۲۶ مرداد در میدان بهارستان دخالت نیروهای خارجی را در مسائل داخلی کشور محکوم می‌کند و خواهان برچیده شدن رژیم سلطنتی می‌شود.

فاطمی در ادامه سخنرانی خود خطاب به مردم می‌گوید: دربار پهلوی و شخص شاه با یورش سبعانه‌ای که نیمه شب یکشنبه ۲۵ مرداد به نهضت ملت ایران کرد مکان تاریخی خود را از دست داد، و از خوف طوفان خشم میلیونی مردم مبارز وطن ما به دامان ارباب‌های لندن خود به عراق گریخت.

دیروز در میدان بهارستان اراده ملت قهرمان ما از خلال فریاد ده‌ها هزار مردم تهران، کارگران، دهقانان، دانشجویان، بازاریان، پیشه‌وران، احزاب و دستجات سیاسی به‌گوش دنیا رسید.

شعارهایی که در میدان بهارستان از قلب اجتماع عظیم مردم تهران برمی‌خاست هم تازگی داشت و هم لذت بخش بود.

«مرگ بر شاه خائن»

«نابود باد بساط ننگین دربار پهلوی»

«ما شاه نمی‌خواهیم»، «شاه باید محاکمه شود»

مثل غرش طوفان در و دیوار تهران را می‌لرزاند.

هموطنان، جنایات دربار پهلوی روی جنایات ملک فاروق را سفید کرد. هموطنان اسلحه‌ای که به قیمت عرق جبین شما تهیه شده بود، فرزند عاقد (عقد کننده، اجراء کننده) قرارداد ۱۹۳۳ میلادی می‌خواست علیه نهضت شما به کار اندازد. در پایان سخنرانی دکتر فاطمی، مردم تهران از دولت مصدق خواستند که به فوریت عاملین کودتای خائنانه دربار و شاه فراری تحت تعقیب قرار دهد.^۲

۱ - نقل از خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی ص ۲۸۳ تا ۲۸۶

۲ - نقل از خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی ص ۲۳۶ تا ۲۴۱

کودتای بیست هشت مرداد علیرغم انتشار گزارش سیاسی روزنامه‌ی باختر امروز در تاریخ ۲۵ مرداد و هشدارهای علنی فاطمی و حزب توده ایران زمانی صورت گرفت که در طول دو روز قبل اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور را می‌توان این گونه ترسیم کرد:

- مصدق سرمست از پیروزی و بی‌توجه به هشدارهای و پیشنهادهای وزیر امور خارجه‌اش دکتر فاطمی، با استناد به قانون اساسی مشروطه با برچیدن بسلطنت مخالف بود.

- اعضای حزب توده و شورای متحده کارگران و زحمتکشان به‌رغم غیرقانونی بودن حزب توده حاکم بر خیابان‌ها، منتظر رهنمود رهبری حزب برای مقابله با اقدامات ارتجاعی دربار و امپریالیست‌ها بودند.

- در تاریخ جنبش کارگری ایران، طبقه کارگر از نظر کمی و کیفی تا این حد سازمان یافته و آگاه به منافع طبقاتی خود نبود، بیش از ۸۰ درصد کارگران در شورای متحده کارگران و زحمتکشان متشکل شده بودند.

- صدها فدائی فرقه دمکرات آذربایجان در زندان‌های آذربایجان برای رهایی و یورش به دژ دشمن دقیقه شماری می‌کردند و منتظر بازکردن درب زندان‌ها توسط سازمان نظامی حزب توده و مردم بودند.

- بیست پنج هزار خانواده داغیده آذربایجانی که عزیزانشان را در قتل عام سال ۱۳۲۵ از دست داده بودند، آماده لحظه انتقام از دشمنان مردم بودند؛ بنوشته علی شایگان، مشاور مصدق: در اطاق پذیرایی [منزل دکتر مصدق] منتظر ملاقات بودم که محمد حسین قشقایی وارد شد که از اطاق دکتر مصدق برمی‌گشت. از او پرسیدم چه خبر دارید. گفت این‌ها (آمریکایی‌ها) مصمم هستند که به هر قیمتی هست دکتر مصدق را از پای درآورند. بعدها آقای ناصر قشقایی می‌گفت ما به دکتر مصدق پیغام دادیم که آیا اجازه می‌فرمائید که ما با عده کافی برای کمک به دولت به تهران حرکت کنیم و او اجازه نداد. روز پیش صبح [۲۷ مرداد] که برای ملاقات دکتر می‌رفتم، دم در خانه دو سه نفر از افراد حزب توده منتظر ورود ایشان بودند، همین که از اتومبیل پیاده شدم جلو آمدند. یکی از آن‌ها را می‌شناختم. معلم دبیرستان و مردی آزادیخواه و وطن دوست [قدوه] بود. گفتند مخالفین دولت مشغول اقدام برای «کودتا» هستند. از آقای دکتر بخواهید که امر کنند اسلحه در اختیار ما بگذارند. ما گارد ملی تشکیل خواهیم داد و تحت امر دولت خواهیم بود. به آن‌ها قول دادم که فوراً مطلب را به عرض دکتر مصدق برسانم و همین کار را هم کردم ولی دکتر مصدق جواب منفی داد.

دکتر مصدق به‌رغم اخبار رسیده و وضعیت غیرعادی که در سپهر سیاسی ایران اتفاق افتاده بود، همچنان بر رفتار قانونی و عملکرد اصلاح طلبانه و آرام پای فشاری می‌کرد. به عنوان مثال «حتی دکتر مصدق پس از تظاهرات طرفداران حزب توده ایران در روز ۲۷ مرداد دستور سرکوبی هرگونه تظاهراتی را که در آن لغو سلطنت مطرح

شود، به ارتش ابلاغ می‌کند.^۱

در صفحات ۲۷۲ و ۲۷۳ خاطرات و تالماص مصدق می‌خوانیم: همه می‌دانند که عصر روز ۲۷ مرداد دستور اکید دادم هر کس حرف از جمهوری بزند او را تعقیب کنند و نظر این بود که از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درخواست شود هر قدر زودتر به ایران مراجعت فرمایند. چنانچه ممکن نباشد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که کارها متوقف نشود.

در صفحه ۲۷۳ خاطرات مصدق آمده: من نه فقط با جمهوری دموکراتیک بلکه با هر رقیم دیگران هم موافق نبودم چون که تغییر رژیم موجب ترقی ملت نمی‌شود نه می‌خواستم ترتیب وراثت تخت و تاج را تغییر دهم، نه رژیم مشروطه را به جمهوری، آن هم جمهوری دموکراتیک تبدیل نمایم.

مصدق با دستور سرکوب هر کسی را که خواستار لغو سلطنت بود بیشترین کمک را به عاملان کودتا در سرکوب مردم و حزب توده ایران کرد. در رابطه با دستور اکید مصدق، کیانوری می‌نویسد: مصدق که وحشت زده شده بود، به فرمانداری نظامی تهران دستور داد که تظاهرات حزب توده را سرکوب کند.

عصر روز ۲۷ مرداد، حمله‌ی وحشیانه پلیس و فرمانداری نظامی تهران به تظاهر کنندگان در خیابان‌ها آغاز شد. سربازان و پلیس با شعارهای - زنده باد شاه - مردم را وحشیانه کتک می‌زدند و زخمی می‌کردند و بازداشت می‌نمودند.

در همین روز نزدیک به ۶۰۰ نفر از افراد و مسئولین و کادرهای حزب، که بعضی در رده‌های متوسط یعنی عضو کمیته‌های محلی بودند، دستگیر شدند و این امر ضربه بسیار بزرگی بر ارتباطات حزب وارد آورد.^۲

در مقابل اقدامات مصدق: دولت در سایه‌ی زاهدی با پشتیبانی دولت‌های امریکا و انگلیس و مطبوعات تحت تسلطشان همراه با عوامل شرکت‌های بزرگ نفتی به نشر اعلامیه‌هایی از طرف هواداران دربار در نشریات دست راستی داخلی و خارجی ادامه می‌داد.

- مرتجعین مذهبی به سرپرستی کاشانی: بازار، اوباش، باجگیران و دوزخیان روی زمین (لومپن‌ها) را علیه نیروهای حزب توده، کارگران متشکل در شورای متحده و طرفداران مصدق سازمان می‌دادند و با حمله به دفاتر حزب و شورای متحده در جامعه جو وحشت می‌آفریدند.

در افسانه‌های آذربایجانی آمده است روزی در حاشیه‌ی جنگلی دو درخت با هم گفتگو می‌کردند. یکی به دیگر گفت، می‌گویند تبر می‌آید. دومی می‌پرسد تبر چیست؟ و برای

۱ - نقل از نوشته علی شایگان

۲ - نقل از خاطرات کیانوری ص ۲۶۸ و ۲۶۹

چه می‌آید؟ اولی می‌گوید تبریک تکه آهن است و برای قطع کردن جنگل می‌آید. دومی می‌خندد و می‌گوید چگونه یک تکه آهن می‌تواند جنگلی به این بزرگی را قطع کند؟؟؟؟!!
اولی جواب می‌دهد چون دسته‌اش از خودمان هست. در این افسانه حقیقتی نهفته که از منظر آن، علاوه بر دخالت خارجی کودتای ۲۸ مرداد اگر توانست طعم شیرین ملی شدن صنعت نفت را در کام مردم ایران تلخ کند، به این علت بود که علاوه بر بی‌عملی، سازشکاری و دنباله‌روی حزب توده ایران، امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی‌عاملان بومی موثری در میان ارتش، روحانیون، و طرفداران مصدق داشتند که در خدمت به دربار و امپریالیست‌ها گوی سبقت از هم می‌ربودند آشکارترین آنها عبارت بودند از:

- سرهنگ حسن اخوی رئیس رکن دو ارتش طراح، برنامه‌ریز و سازمانده کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به نوشته حسین فردوست «او مغز متفکر کودتا یکی از دو افسری بود که جزء امیدهای ویژه و اصلی این کودتا محسوب می‌شدند. او در ۱۹ مرداد به ملاقات شاه رفت و اسامی افسرانی را که جهت کودتا خود را آماده کرده بودند، به شاه ارائه داد. شاه گفت هیچ برگ‌های را امضاء نخواهد کرد؛ ولی آن را تأیید نمود. حسن اخوی تأکید بر امضاء کردن شاه داشت و به شاه گفت در صورت اجرای درست طرح ستاد پیروزی قطعی است. شاه پس از مشورت با روزولت به واسطه اسدالله رشیدیان قبول کرد اوراق را امضاء نماید؛^۱

- سید حسن امامی (۱۲۸۱-۱۳۵۸) مدت کوتاهی رئیس مجلس هفدهم بود. او به عنوان سلطنت طلبی سرسخت، از سوی شاه به سمت امام جمعه تهران منصوب شد. او رابطه‌ای خویشاوندی با مصدق داشت، اما او را خائن به طبقه خود می‌دانست.

- جمال الدین امامی (۱۲۸۱-۱۳۴۵) یکی از مخالفان اصلی مصدق و فرزند امام جمعه خوی بود. او نخست به نمایندگی از شهر خود و سپس تهران، به مجلس راه یافت و یکی از منتقدان معروف مصدق در مجلس شانزدهم بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، سفیری ایران در رم را به عنوان پاداش به دست آورد.

- مظفر بقایی (۱۲۹۰-۱۳۶۶) سیاستمدار تک رویی که نخست با هیاهو از مصدق پشتیبانی کرد، اما با هیاهو و جنجال بیشتر به مخالفت با او برخاست. او که عضو خانواده‌ای سرشناس در کرمان بود، در فرانسه تحصیل کرده و در دانشگاه تهران فلسفه تدریس می‌کرد. در مجلس پانزدهم تا هفدهم نماینده مردم کرمان و رهبر حزب زحمتکشان بود.

- سرتیب عبدالحسین حجازی (۱۲۸۶-۱۳۶۹) استان سابق خوزستان بود. بریتانیایی‌ها رفتار او با شرکت نفت را دوستانه می‌دانستند. او در زمان نخست وزیری مصدق یکی از مشاوران نزدیک شاه به شمار می‌رفت، و یکی از مجریان اصلی کودتای سال ۱۳۳۲ بود.

۱ - فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸۰

- سرلشگر فضل الله زاهدی (۱۲۶۹-۱۳۴۲) رهبر رسمی کودتای ۲۸ مرداد؛ آموزش دیده در مکتب تزار بیست ها، عضو سابق بریگاد قزاق و از سال ۱۳۲۱ جزو ستون پنجم آلمان بود که بعد از اشغال ایران دستگیر و تبعید شد و در برگشت به ایران به خدمت امپریالیسم امریکا درآمد.

- ابولحسن عمیدی نوری (۱۲۷۲-۱۳۵۷) مدیر روزنامه داد. در خانواده ای زمین دار در مازندران به دنیا آمد و در رشته حقوق تحصیل کرد اما سر از روزنامه نگاری در آورد. از اعضای بنیان گذار جبهه ملی بود، اما بلافاصله از مصدق جدا شد و با شرکت در کودتای ۲۸ مرداد، در زمره نخبگان حکومت جدید درآمد. و پس از انقلاب ۱۳۵۷ اعدام شد. - آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (۱۲۶۷-۱۳۴۰) طی جنگ جهانی دوم، از سوی انگلیسی ها به علت داشتن رابطه با آلمان نازی زندانی شد. وی نقش مهمی در تضعیف مصدق ایفا کرد. آیت الله کاشانی، با شاه و زاهدی کنار آمد. و طرفدارانش را نظیر شعبان بی مخ و طیب رضائی و چاقو کشان میدان های تره بار و نظایر آن ها را برای کمک به کودتا به جان مردم و طرفداران حزب توده و کارگران متشکل در شورای متحده انداخت .

- سرتیپ محمد دفتری، سرهنگ عباس فرزندگان و سرهنگ ولی محمد زند کریمی، سرلشکر نادر باتمانقلیچ، سرهنگ نعمت الله نصیری و... از دیگر اعضای بومی کودتا بودند. تمام شواهد نشان می داد که کودتای برنامهریزی شده در شرف وقوع بود. اسامی کودتاچیان در دست دولت بود و نیروهایی در خدمت دولت مصدق حاضر و آماده فداکاری بودند. اما مصدق در مقام فرمانده ارتش با اعتقاد به قانون اساسی و حفظ نظام مشروطه سلطنتی به گواه تاریخ نه تنها یاران خود را بکشتن داد بلکه صدها نفر از بهترین فرزندان طبقه کارگر و نیروهای آزادیخواه و افسران توده ای را به مسلخ گاه ارتجاع فرستاد و پی آمد مماشیات او با سلطنت بعد از ۲۵ سال استقرار نظام قرون وسطائی جمهوری اسلامی شد.

ریشه های تاریخی کودتای ۲۸ مرداد

کودتای نظامی سوم اسفند ۱۲۹۹ پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ (آبان ۱۲۹۶) در راستای سیاست محاصره کشور شوراهای بود. ژنرال انگلیسی دنسترویل در رابطه با کودتای سوم اسفند و به قدرت رسیدن رضاشاه در کتاب خاطرات خود می نویسد: تنها رقیب نیرومند ما (انگلستان) در ایران دولت روسیه است و چون آن دولت قهراً در حال انقلاب است بریتانیا می تواند از این فرصت بهترین استفاده را نموده، یک دیکتاتوری نظامی نیرومند در ایران بوجود آورد. این دیکتاتور که در ظاهر بسیار عظیم و در باطن آلت دست ماست باید تمام مقاصد ما را تامین کند.^۱

رضا شاه پس از نشستن بر تخت سلطنت گام به گام قرارداد ۱۹۱۹ را پیاده کرد و

۱ - مجله خواندنیها، سال دوازدهم- شماره ۲۵ دوم آذرماه ۱۳۳۰ ص ۱۰ منبع روزنامه دیپلمات ایران - نقل از ص ۸۹ رضاشاه وقشون متحدالشکل

با سرکوب جنبش کارگری و نیروهای ملی و تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی در سال ۱۳۱۰ و عقد قرارداد الحاقی نفت در خدمت امپریالیسم انگلیس بود. با به قدرت رسیدن نیروهای فاشیستی در آلمان و ایتالیا و ژاپن طرفداری از نژاد آریائی در میان ناسیونالیست‌های ایرانی شدت گرفت و ناشران نامه ایران باستان کوشیدند تا از ایدئولوژی فاشیستی برای تدوین ایدئولوژی حکومت رضاخانی بهره گیرند. برای بستر گردش رضاشاه از سال ۱۳۱۲ به طرف آلمان هیتلری شدت گرفت. این امر باعث برکناری رضاشاه و تبعید او در شهر یور بیست شد.

سقوط رژیم دیکتاتوری رضاشاه، آزادی زندانیان سیاسی، رشد افکار آزادی‌خواهی، تشکیل‌یابی طبقه کارگر، خواست ملی شدن صنعت نفت و گسترش مبارزات استقلال طلبانه مردم، توطئه علیه نیروهای مترقی، استقلال طلب و کمونیست‌ها را در دستور کار روزانه دربار و نیروهای مذهبی و جهان سرمایه‌داری به رهبری امپریالیسم تازه نفس آمریکا قرار داد. با اجرائی شدن دکترین ترومن از مارس ۱۹۴۷، آمریکا با ایجاد پایگاه نظامی ARMISH (ارمیش) در ایران، ایران را به لیست کشورهای شرق مدیترانه اضافه کرد. وظیفه اصلی دکترین ترومن جلوگیری از نفوذ شوروی در جهان به ویژه در منطقه خاورمیانه بالاخص در ایران بود. از این منظر می‌توان کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در چارچوب توطئه و جنگ سرد جهان سرمایه‌داری علیه قدرت‌گیری نیروهای ملی و تشکیل‌یابی طبقه کارگر و اشاعه افکار سوسیالیستی در ایران ارزیابی کرد. براساس رویدادهای جهانی ریشه کودتای ۲۸ مرداد نهفته بود در کنترل منابع نفتی خاورمیانه از تولید تا فروش در جهت حفظ منافع دول امپریالیستی، تامین منابع فسیلی برای صنایع و ماشین جنگی جهان سرمایه‌داری و پیشبرد اهداف جنگ سرد علیه کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنان شوروی و جلوگیری از تاثیر بخشی مبارزات آزادیبخش طبقه کارگر و مردم ایران در سه قاره افریقا، آسیا و امریکای لاتین به ویژه در خاورمیانه.

فروپاشی حزب توده ایران و سازمان نظامی

رژیم کودتا بعد از سرکوب مبارزات مردم، دستگیری هزاران نفر در یک حالت ترس و نگرانی از آینده خود از هروسيله‌ای برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه استفاده می‌کرد. وضعیت شکننده، بی‌عملی و سردرگمی رهبران حزب در ۲۸ مرداد، منجر به اقدامات خودجوش و بدون برنامه برخی از اعضای حزبی و کادرهای نظامی شد. آتش زدن هواپیماهای نظامی، اقدام سه نفر از ملوانان نیروی دریائی در اواخر شهریور سال ۱۳۳۲ در به آتش کشیدن ناوبر که قبل از عملی کردن نقشه‌ی خود دستگیر و اعدام شدند. تظاهرات جمع‌کثیری از مردم در ۲۱ ابان ۱۳۳۲ که با یورش دمدنشانه فرمانداری نظامی مواجه شد و عده‌ای از تظاهرکنندگان توسط نظامیان زخمی و کشته شدند. اعتراض دانشجویان در ۱۶ آذر ۳۲ به بازید نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا که برای ارزیابی از نتایج کودتا به ایران آمده بود، کشته شدن سه دانشجو

به نام‌های قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی در صحن دانشگاه توسط نظامیان، تحریک دزدان، قاتلان و چاقوکشان زندانی در اردیبهشت ۱۳۳۳ علیه زندانیان سیاسی، طبق یک برنامه از پیش طراحی شده به قتل رساندن ۱۱ نفر از زندانیان سیاسی در تیراندازی و زخمی شدن تعدادی از زندانیان، از وقایع مهم بعداز کودتا بودند.

خبر رسمی فروپاشی سازمان نظامی حزب در مردادماه ۱۳۳۳ از طرف فرمانداری نظامی در اختیار رسانه‌ها گذشته شد. عبارت بود از: سروان سابق ارتش عباسی عضو سازمان نظامی حزب توده‌ی ایران با مقداری اسناد حزبی و سازمانی دستگیر و شاخه‌ی نظامی حزب منحل‌ه‌ی توده درهم شکسته شد.

با دستگیری عباسی و افتادن اسناد حزبی و سازمان نظامی به دست حکومت، فروپاشی تشکیلات حزبی شروع شد که در زمان خود بیش از ۸۰ درصد کارگران شاغل در صنایع تولیدی را متشکل کرده بود و با کارشبان‌ه روزی اعضای حزب ماهیت فاشیسم و امپریالیست‌ها را برملا و سطح آگاهی مردم را بالا برده بود. افکار مارکسیست - لنینیستی را در جمع روشنفکران اشاعه داده و اکثریت آن‌ها را جذب کرده بود، بدون اینکه ریشه‌ی شیوه تفکر دنباله روی و متکی بودن به دیگران را در رهبری بخشکند.

سروان ابوالحسن عباسی، یکی از اعضای کلیدی هیئت اجرایی سازمان نظامی، در روز ۲۱ مرداد ۱۳۳۳ در خیابان جمال‌الحق با چمدانی پر از اسناد و مدارک تشکیلاتی توسط یک پاسبان کشیک که به او مشکوک شده بود دستگیر و به کلانتری محل برده می‌شود و پس از معلوم شدن محتویات چمدان به فرمانداری نظامی منتقل می‌شود. عباسی ۱۲ روز به سختی شکنجه می‌شود ولی لب نمی‌گوشاید. او بعد از گذشت ۱۲ روز از دستگیش با علم به این که در این مدت مرکز نگهداری اسناد سازمان نظامی تخلیه شده، محل سازمان را فاش می‌کند. با یورش افراد فرمانداری نظامی به دفتر سازمان و کشف اسناد، بلافاصله اعضای سازمان شناسایی و در مدت کوتاهی دستگیر می‌شوند.

فروتن در رابطه با سازمان افسری در صفحه ۱۳۹ کتاب حزب توده در صحنه ایران می‌نویسد: از وجود سازمان افسری در هیئت پنج نفری فقط من و بهرامی اطلاع داشتیم و من جریان کار این سازمان را مرتب به اطلاع بهرامی می‌رسانیدم. متأسفانه با گذشت زمان و علیرغم مخالفت من، بهرامی دیگر اعضای کمیته پنج نفری را در جریان گذاشت. به قسمی که پس از مدتی نه تنها اعضای این کمیته بلکه شماری از افراد حزب در تهران و در شهرستان‌ها با برخی از افسران سازمان برای گرفتن کمک آشنا شدند و این خطای بزرگی بود که بهرامی مرتکب شد و این خطا در شناساندن سازمان افسری بی‌تأثیر نبود.

در کتاب خاطرات آوانسیان درباره دستگیری عباسی و پس‌آمدهای آن می‌خوانیم: سروان عباسی مدتی در زندان اعتراف نکرده بود، عده‌ای پیشنهاد کرده بودند عباسی را فرار بدهند. بعد که خیانت کرد، پیشنهاد کشتن او را دادند. اما رهبری کوچک‌ترین

ترتیب اثری نداد. می‌گویند اسناد راجع به افسران و رمزدخانه‌ای بود. این اسناد را بیرون بردند ولی دوباره باز آن‌ها را به این خانه عودت دادند. حماقت بیش از این نمی‌شود. گوشه و کنار از خود افسرها شنیدیم که عده‌ای از آن‌ها از رهبری سؤال می‌کردند که چه کار کنیم؟ و آن‌ها جواب می‌داده‌اند که بروید سرکارتان و اگر گرفتار شدید ممانعی ندارد. من یک چیز را این وسط نفهمیدم و آن این که چطور سیامک با تجربه که من او را خوب می‌شناختم گول خورد. چرا نجنبید، چرا فرار نکرد، چرا به دیگران راه فرار نشان نداد؟ سیامکی که با تجربه و سابقه‌دار بود و در ایام فعالیت حزب کمونیست یکبار هم زندانی نشد و حتی در حزب توده به غیراز من، روستا و کامبخش کسی او را نمی‌شناخت.^۱

کامبخش می‌نویسد: پس از کودتای ۲۸ مرداد ارتجاع با تمام نیرو و کسب کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم از دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس درصدد کشف سازمان افسری حزب توده ایران برآمد. پس از آن که سیاهه‌ای به رمز ازاسامی اعضاء این سازمان به دست آمد و رمز آن کشف گردید در حدود ششصد نفر افسر بازداشت شد. ۷۱ نفر محکوم به اعدام، ۱۹۲ نفر محکوم به حبس ابد، ۱۲۹ نفر محکوم به ۱۵ سال و الباقی به حبس‌های از ۳ تا ۱۰ سال محکوم شدند. ولی بانگ اعتراضی که درسراسر جهان طنین افکند دست جلاد را پس از اعدام ۲۶ افسر و مرتضی کیوان هم‌رزم غیرنظامی آن‌ها متوقف ساخت.^۲ درباره متوقف شدن اعدام افسران در محافل مخالف رژیم کودتا گفته می‌شد: چنین توده‌ای که در جنگ کره شرکت داشت تهدید کرده بود اگر اعدام افسران توده‌ای متوقف نشود در برابر اعدام هر افسر ایرانی ۱۰ نظامی امریکائی را که در کشتار مردم کره دخالت داشته‌اند اعدام خواهد کرد.

منوچهرکی مرام در کتاب «رفقای بالا» با استناد به اخبار درج شده در روزنامه‌ها دستگیری عباسی و ضبط اسناد حزبی نوشته است: دستگیرهای سریع بعدی نشان داد که سازمان نظامی حزب بسیار وسیع‌تر، فعال‌تر و قوی‌تر از آن بوده است که حتی کاردهای بالای حزب تصور می‌کردند. بیش از شش صد نفر نظامی دستگیر یا متواری شدند. اهمیت مساله برای حزب آن چنان زیاد بود که بسیاری از کادرهای حزبی، به خصوص آن‌ها که در زندان راحت‌تر و آزادانه‌تر می‌توانستند حرف بزنند، خیانت از درون یا اشتباه‌های در حد خیانت را دلیل درهم شکستن سازمان نظامی و دستگیری بهترین افسران و کادرهای حزبی می‌دانستند. سروان عباسی در تحقیقات مقدماتی و اولیه فقط سکوت می‌کند. خسرو روزبه خبر دستگیری او را بی‌درنگ دریافت کرده، همان شب خانه‌ی محل ستاد نظامی را تخلیه و پاکسازی می‌کند.

افسران عضو سازمان نظامی که سمت‌های مهمی در فرمانداری نظامی داشتند، از

۱ - نقل از ص ۲۵۹ خاطرات آوانسیان

۲ - نقل از کتاب نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران ص ۲۱۷

جمله سرهنگ مبشری و سرهنگ پولاد دژ، وقتی که اجرای برنامه‌ی فرار سروان عباسی را ناممکن می‌بینند، به روزبه چگونگی حال او و شکنجه‌ای را که می‌شده است گزارش می‌دهند و پیشنهاد می‌کنند او را «بکشند» خسرو روزبه با آشنایی و اعتمادی که به سروان عباسی داشته است، موافقت نمی‌کند و جواب می‌دهد: من عباسی را می‌شناسم. او نخواهد شکست. جواب می‌شود: تو عباسی را خوب می‌شناسی، اما فشاری را که او تحمل می‌کند نمی‌شناسی.

خسرو روزبه با اتکا به قدرت مقاومت سروان عباسی، دستور می‌دهد اسناد سازمان نظامی به خانهای که قبلاًستاد سازمان و از نظر موقعیت بسیار مطمئن درجه‌بندی شده بود برگردانده شود. چند روز بعد از این کار، سروان عباسی که از نظر جسمی و روانی بسیار ضعیف شده بود، ظاهراً به تصور این که مرکزستاد سازمان نظامی در این مدت طولانی تخلیه شده است، نشانی آن را فاش می‌کند. در این خانه علاوه بر اسنادی که اهمیت «درجه اول» داشت، دو دفتر پرسنل رمز به دست ماموران افتاد. یکی شامل اسامی افسران عضو سازمان و دومی اسامی درجه دارانی که گویا تعدادشان بیش از چهار برابر افسران بوده است. وقتی که سروان عباسی از لو رفتن اسامی اعضای سازمان نظامی مطلع می‌شود، در هم می‌شکند. او که در اجرای بسیاری از برنامه‌های سازمان نظامی دخالت موثر داشت و تمام امیدش این بود که او را سرانجام نجات خواهند داد، این امید را از دست می‌دهد.

خسرو روزبه «دفتر رمز» را با استفاده از فرمول‌های ریاضی طرح ریزی کرده بود و کشف رمز را تنها یک نفر که هیچ کس نمی‌دانست چه کسی است، در اختیار داشت. متخصصان کشف رمز ارتش و شهربانی مأمور به کار می‌شوند. از کارشناسان خارجی و رمزشناسان برجسته‌ی امریکایی، کمک می‌گیرند. در مدت زمانی نه چندان طولانی، فرمول کشف رمز را به دست می‌آورند.

کمیسون خاصی مأمور می‌شود با استفاده از فرمول شناخته شده اسامی و سمت‌های افراد را کشف کند و در اختیار شخص تیموربختیار بگذارد. یکی از اعضای این کمیسون، سرهنگ پولاد دژ افسر بلند پایه‌ی فرمانداری و عضو سازمان نظامی حزب بود که می‌دانسته، اسم خودش هم در این دفتر ثبت است. کمسیون هر روزه ای از اسامی را کشف و صورت آن را به فرماندار نظامی می‌دهد. اولین گروه‌هایی که دستگیر می‌شوند از بالاترین مسئولان سازمان نظامی می‌باشند افرادی چون سرهنگ سیامک و سرهنگ مبشری در این گروه قرار داشتند.

سرهنگ پولاد دژ به خسرو روزبه پیشنهاد می‌کند، با استفاده از فرصت، دفاتر رمز اسامی را بردارد و فرار کند. گویا روزبه از کمیته‌ی مرکزی حزب کسب تکلیف می‌کند و جواب می‌شود: موافقت نشد، حال که بهترین کادرهای سازمان دستگیر شده‌اند، هر چه عده‌ی دستگیرشدگان زیادت‌ر بشود، خطر اعدام برای آن‌ها کمتر خواهد بود. اگر دفاتر

را مصادره کنیم، رفقای دستگیر شده را تحت شکنجه قرار میدهند. علاوه بر این که بقیه اعضا لو می‌روند، احتمال اعدام همگی بیشتر می‌شود.

پولاد دژ به «رفقای بالا» تردید پیدا می‌کند. او «در یک فرصت مناسب، در اتاق [کمیسون] را باز می‌کند و دفتر حاوی اسامی درجه داران را که از نظر تشکیلاتی شاخه‌ای جدا از شاخه‌ای افسران بوده، بر می‌دارد و فرار می‌کند. دفتر اسامی درجه داران را به سازمان تحویل نمی‌دهد و آن را نابود می‌کند. چون حتی بعد از فروپاشی همه‌ی تشکیلات حزبی و دستگیری و اعدام خسرو روزبه، کشف و ضبط کلیه‌ی خانه‌های سازمانی و تیمی و بعدها با نفوذ دستگاه‌های امنیتی و ساواک در تشکیلات خارج از کشور، هرگز دفتر اسامی درجه داران به دست نیامد و هیچ‌کس دستگیر نشد.^۱

سرگرد جعفر وکیلی پس از لو رفتن سازمان نظامی دستگیر و زندانی می‌شود. او از زندان پنج نامه به همسرش می‌نویسد که در سال ۵۷ پس از انقلاب چاپ می‌شود. در نامه‌ی اول وکیلی می‌نویسد: عباسی یکی از فعالین ما دستگیر می‌شود. او از همه چیز با خبر است. چند روز زیر شکنجه مقاومت می‌کند. بالاخره اعضاء هیئت دبیران و مسئولین شاخه خود را لو می‌دهد. در زیر شکنجه از ۶ نفر اعضاء هیئت دبیران (نفر ششم روزبه دستگیر نشده) فقط محقق زاده^۲ و من مقاومت می‌کنیم و انکار می‌نمایم. مبشری رمز دفتر تشکیلات را که برای آن‌ها غیرقابل کشف است کشف می‌کند، در نتیجه سازمان لو می‌رود. مبشری از همان بدو دستگیری ضعف نشان می‌دهد و خودکشی می‌نماید (رگ خودش را می‌زند) ولی او را نجات می‌دهند.

مبشری نامه‌ای نوشته بود که من با این شرط دفتر رمز را کشف کردم که کسی را اعدام نکنند و بختیار و مبصر از طرف شاه این قول را به من داده‌اند. مسئول این پیش آمد در درجه اول ک. م. (کمینه مرکزی) و در درجه دوم هیئت سه نفری سازمان (سرهنگ سیامک، سرهنگ مبشری و خسرو روزبه که هر سه اعدام شدند)، در درجه سوم سه نفر دیگر هیئت دبیران^۳ و در درجه چهارم مسئولین دیگر و افراد کمینه مرکزی از این نظر مقصر هستند که از دستگیری عباسی اطلاع داشت و نخواستند ما را هشیار کنند. دیگر این که در یک سال اخیر مرتب ما را از یک اشتباه به اشتباه دیگر انداخت که نتیجه‌اش تولید مسئولیت برای دستگیرشدگان است. آن‌ها به نظر من شایستگی رهبری جریان را ندارند و انتقاد پذیر نیستند.

وکیلی در نامه دوم می‌نویسد: این احتمال که در میان مسئولین درجه ۱ حزبی فردی با رکن ۲ ارتباط داشته باشد منتفی نیست زیرا پس از ۲۸ مرداد در حساس‌ترین مواقع وقتی تصمیمی گرفته می‌شد می‌فهمیدیم که قبلاً دستگاه از آن مطلع شده است. در صورتی

۱ - نقل از کتاب رفقای بالا ص ۴۷۰ و ۴۷۱

۲ - سروان هوانی و عضو هیئت اجراییه، که جزو آخرین گروه اعدام گردید.

۳ - سرگرد وکیلی، سروان محقق زاده و ستوان یکم مختاری که همگی اعدام شدند

که موضوع بین چند نفر بیشتر مطرح نشده بود. فکر می‌کنم تا زمانی که وضع ک. م. روشن نشده است و آن‌ها روش درستی در مقابل انتقادات نشان نداده‌اند و عملاً ثابت نکرده باشند که می‌توانند به نحو قابل اطمینانی در این شرایط نهضت را به جلو ببرند لازم باشد در این که آیا همچنان دست بسته و کورکورانه به فعالیت ادامه دهی تجدید نظر کنی. این موضوع نه از نظر شخص تو بلکه از نظر کسانی که مسئولیت آن‌ها را به عهده داری قابل اهمیت فراوان است. باید مسئولیت را در رگ و پوست خود حس کنی و آنرا سرسری تلقی نکنی.

به خاطر آوردن این که چه استعدادهایی از بین رفتند و چه خانواده‌هایی پریشان شدند می‌توانی حس کنی که لاقیدی در درک مسئولیت و رهبری صحیح کسانی که با کمال بی‌آلایشی سرنوشت خود را به دست رهبری سپرده‌اند چه مفهومی دارد.

وکیلی نامه سوم خود را زمانی می‌نویسد که حکم اعدام او در بی‌دادگاه نظامی صادر شده بود. در نامه آمده: عشق تو همیشه به من روح و نیرو داده است. از مدت دستگیریم نیز عشق تو از مهم‌ترین عواملی بود که به من اجازه داد شرافت خود را حفظ کنم. من با ایمان به حزب و عشق آتشین تو و بدون دغدغه خاطر می‌میرم. فقط تاسفم در این است که نتوانستم بیشتر برای اجتماع مفید واقع شوم.

یقین دارم مبارزه را با شدت بیشتری ادامه خواهی داد زیرا به عوامل محرکه سابق عامل دیگری افزوده می‌شود: انتقام از قاتلین پرستنده تو. نسبت به اشتباهات دیگران، به ویژه مسئولین، و نقایص کار آشتی ناپذیر باش. مسئولیت را سرسری نگیر و با آن بازی نکن.

ما از صدمه تا ذیل همه مسئولیت را سرسری می‌گرفتیم. به سرنوشت افراد که به سازمان اعتماد کرده‌اند توجه داشته باش زیرا سرنوشت آن‌ها بستگی جدائی ناپذیری با سرنوشت نهضت دارد. باید برای تحمل فشارهای باز هم بیشتر در آینده آماده شد و سیستم قابل انعطافی بوجود آورد که فاجعه ما تکرار نشود. در صورتی که پس از مدتی مبارزه دیدی رهبران و مسئولین بالا روش اصولی در مقابل انتقادات سالم ندارند و نمی‌خواهند خود را به هیچ عنوانی تصحیح کنند و با گرفتاری‌های داخلی نمی‌توانی مسئولیت خود را آنچنان که هست انجام دهی بدون تامل از مسئولیت استعفا کن و مانند یک فرد ساده به مبارزه ادامه بده تا در صورت تکرار فاجعه‌ای نظیر فاجعه ما وجدانت آرام باشد که دربروز آن سهم موثر نداشته‌ای. در حال اخیر اگر باز می‌بینی سازمان فقط ملعبه‌ای در دست چند نفر اصلاح ناپذیر است از آن استعفا بده و در بیرون به حفظ خود و تبلیغات انفرادی ادامه بده زیرا برای نهضت مفید فایده بیشتری خواهد بود. عاقبت کار ما می‌تواند برای تو از این نظر نتیجه قابل توجهی داشته باشد. ما گل‌های سرسبد ارتش هستیم که از بین می‌رویم. در اثر لاقیدی رهبران و اشتباهات. اکثر خودمان نیز مسئول هستیم ولی مسئولیت لاقیدی ما نیز به عهده رهبران است که ما را اشتباه تربیت کرده‌اند.

درنامه ی چهارم وکیلی می‌نویسد: اکنون این فکر که در جریان دستگیری ما به احتمال زیاد خیانتی درکار بوده است در رفقا و حتی من بیشتر قوت می‌گیرد. عباسی دوستی روزبه را برانجام مسائل حزبی مقدم می‌داشت. قبل از دستگیری ما خبری رسیده بود مبنی براین که فرمانداری عباسی را شکنجه می‌دهد تا او محل سکونت روزبه را لو بدهد. حال معلوم نیست که چرا او به عوض محل سکونت روزبه سازمان را لو داده است. روزبه علاقه عجیبی داشت که رهبری سازمان را به عهده بگیرد. با وجودی که دو سال از سازمان به دور بود مجدداً چند ماه پس از ۲۸ مرداد از طرف ک.م. به ما تحمیل شد. علیرغم مخالفت چند نفر از ما از جمله مخالفت جدی من.

پس از دستگیری عباسی اسناد از دو خانه بیرون برده شده بود. باید از مختاری و محقق زاده پرسیده شود که به دستور چه کسی اسناد مجدداً دو سه روز پیش از دستگیری ما به دو منزل آورده شده است. سرهنگ جمشیدی می‌گوید سه چهار روز قبل از دستگیری ما خبری یکی از رفقای لشکر ۲ زرهی داده بود که عباسی گفته است من عنقریب همه چیز را خواهم گفت. معلوم نیست چرا هیئت سه نفری^۱ به این گزارش ترتیب اثر نداده، در هفته آخر سیامک در مرکز نبوده است و حدس می‌زنم این گزارش را فقط روزبه دیده است. ما سه نفر دیگر اعضاء هیئت دبیران در این گونه امور در چند ماه اخیر دیگر مداخله نمی‌کردیم و مسئولیت آن به طور مستقیم متوجه هیئت سه نفری بود. عباسی می‌توانست با لو دادن یکی از ما خود را از شر شکنجه خلاص کند. معلوم نیست چرا همه ما را لو داده است. سه شنبه شب‌ها روزبه به یکی از دومازل می‌آمد. عباسی از این جریان اطلاع داشت. او ما را صبح چهارشنبه لو داده است که دیگر خطری برای روزبه موجود نبود. پس می‌بینی قرائنی موجود است که می‌توان حدس زد خیانتی درکار بوده است.

رفقای کمیته مرکزی و کمیته اجرایی در گرداب اغراض خصوصی و حسابگری‌ها غوطه‌ورند. آن‌ها منافع نهضت را اغلب زیر پا می‌گذارند و آن را تحت الشعاع منافع خصوصی می‌نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگویم. بارها از آن‌ها انتقاد هم شد ولی گوش نکردند.

هر وقت به فکر متلاشی شدن سازمانی که ثمره کارصدها رفیق بود می‌افتم، سازمانی که سنگر محکم در قلب دشمن بود، سازمانی که اعضایش کم‌ظیر بودند.

بارها انتقاد شدید کردیم که رهبری را تقویت کنید و راه حل‌های مختلف نشان دادیم ولی گفتند احتیاجی به آن نیست و رهبری حزب انجام می‌گیرد و بهتر از این در این شرایط ممکن نیست. در یک جلسه به طور جدی پیشنهاد کردم کنترل از پایین برقرار شده و ک.م. برنامه کار آینده و گزارش کار گذشته خود را به ما بدهد. رفقای دیگر

۱ - سرهنگ سیامک، سرهنگ دوم مبشری و خسرو روزبه.

گرچه موافق بودند دنبالش را نگرفتند و آذر^۱ این مطلب را با وجود تکرار نشنیده گرفت و جواب سر بالائی داد. حق این بود که همان وقت از مسئولیت استعفا می‌کردم زیرا درپیش آمد فاجعه ما، گرچه مسئولیت مستقیم نداشتم، ولی به هر ترتیب مسئولم. آوانسیان در باره مسئولین سازمان نظامی درخاطرات خود می‌نویسد: «یک روز کیانوری و قاسمی مسئول بودند و روز دیگر جودت. این آخری برای کار نظامی از همه آن‌ها نالایق‌تر بود»^۲.

وکیلی به همسرش که عضو سازمان زنان بود می‌نویسد: فکر می‌کنم اگر سازمان زنان ارتباطات جنبی خود را با حزب در رده‌های بخش و محل قطع کند و فقط در رده کمیته اجرایی با فردی مثل زارع^۳ تماس داشته باشد یعنی درحقیقت به صورت یک سازمان خیلی مستقل‌تری درآید و بر مبنای دیگرکلتیوهای واصله از فدراسیون برنامه‌هایی برای توسعه سازمان و به ویژه تبلیغات خود بنماید و زارع اجازه ندهد مداخلات بی‌جا در امور سازمان به عمل آید و سازمان زنان به صورت زائده حزب درآید، هم خطر کمتری شما را تهدید خواهد کرد و هم سریع‌تر پیش خواهید رفت.

در این شرایط که متشکل کردن و سازمان دادن برای ارضاء یک خواست معین اشکال دارد و در عوض زمینه چینی برای بیدار کردن و آشنا کردن زنان به حقوق خود که قدم اول مبارزه است کاملاً موجود است، کوشش خود را بیشتر در این راه بگذارید.

وکیلی یک روز قبل از اعدام در نامه به کمیته مرکزی نکاتی را به عنوان وصایای زنده یادان می‌نویسد که امروز هم بایستی به مثابه راهنمای عمل در تشکلهای کارگری به کار گرفت. او می‌نویسد: نکات زیر را به عنوان وصایای ما تلقی کنید: فاشیسم را بشناسید و حزب را برای تحمل ضربات سخت‌تر آماده کنید و پیش بینی‌های لازم را بنمایید. با جاسوسان و خیانتکاران در درون حزب به شدت مبارزه کنید، و این را از مهم‌ترین وظایف خود بشمارید. در انتخاب کادرها دقت و باز هم دقت کنید. کنترل و به ویژه کنترل از پائین را تشویق نمائید و به آن میدان دهید.

رهبری را به هر نحوی که می‌دانید تقویت کنید. هرگونه غراض و منافع خصوصی را تحت الشعاع منافع حزب قرار دهید. در این مورد سرمشق و نمونه زنده باشید.

گزارش کار گذشته و برنامه کار آینده را به هر نحو که مقتضی است مرتباً در اختیار ارگان‌های پائین بگذارید و از آن‌ها بخواهید که بحث و انتقاد کنند. در بالا بردن سطح تعلیمات خود و رفقا جدیت نمائید. رهبری دسته جمعی را در حزب رواج و توسعه

۱ - آذر نام مستعار دکتر جودت عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده و رابط کمیته مرکزی با سازمان نظامی بود

۲ - نقل از خاطرات آوانسیان ص ۲۵۷

۳ - زارع نام مستعار اکبر شاندرمنی، عضو کمیته مرکزی

دهید. یکبار دیگر تکرار می‌کنم فاشیسم را بیش و باز بیشتر بشناسید و حزب را برای مبارزه در شرایط فاشیستی آماده کنید^۱.

ستوان یکم حسین مرزوان عضو سازمان افسری در برخورد به رویدادهائی که منجر به تلاشی شدن سازمان نظامی حزب توده شد می‌گوید: من در مقام تعیین تکلیف کردن نیستم. حرف این است که تصمیم گیرندگان باید جوابگوی اشتباه‌های خود باشند. من سوال‌هائی را که برآیم مطرح است، می‌گویم:

- چرا باید سروان عباسی افسر شناخته شده و اخراجی ارتش عضو کادر علنی سازمان نظامی باشد؟

- چرا باید اسناد سازمانی در یک چمدان، به وسیله‌ی فرد شناخته شده‌ای، بدون محافظ، بدون وسیله‌ی نقلیه، پای پیاده از محلی به محل دیگر برده شود؟

- چرا باید برنامه‌ی از پیش تنظیم شده‌ای برای فرار دادن چنین فرد موثری وجود نداشته باشد؟

- چرا باید در صورت عدم امکان فرار دادن عباسی، او را فدای کلیت سازمان و اعضای نظامی نکرده باشند؟

- چرا باید اسناد دارای اهمیت درجه‌ی اول و دفاتر پرسنل در خانه‌ای که نشانی آن را فرد دستگیر شده می‌دانسته است باقی بماند یا بدتر، برگشت داده شود. مگر محل برای نگهداری اسنادی با این همه اهمیت قحط بود؟

- چرا نباید اسناد را یک جا آتش می‌زدند و نابود می‌کردند؟

- چرا بعد از اطلاع از لو رفتن دفاتر اسامی اعضا به تمام افسران عضو سازمان دستور داده نشد، ترک خدمت کنند و مخفی شوند؟

رهبری باید به تمام این «چراها» پاسخ بدهد^۲.

با لو رفتن سازمان نظامی، رژیم برآمده از کودتا صدها افسر عضو سازمان را به بند می‌کشد، بعد از شکنجه‌های جسمی و روانی در بی‌دادگاه‌های نمایشی تعدادی را به اعدام محکوم و در چهار گروه تیرباران می‌کند.

در گروه اول نه افسر انقلابی و یک غیر نظامی به اسامی:

عباس افراخته ستوان یکم
عزت الله سیامک سرهنگ
نورالله شفا سروان شهربانی

۱ - نقل از کتاب نامه‌های سرگرد وکیلی ص ۴ تا ۲۱

۲ - منبع کتاب رفقای بالا ص ۲۷۸

نعمت الله عزیزی سرهنگ دوم
نصراالله عطار د سرگرد ژاندامری
محمد علی مبشری سرهنگ دوم
نظام الدین مدنی سروان شهربانی
محمد علی واعظ قائمی سروان شهربانی
هوشنگ وزیریان سرگرد

مرتضی کیوان: مهندس، عضو «سازمان نظامی افسران حزب توده»، نویسنده، شاعر، منتقد، از پایه گذارانِ کانون نویسندگان ایران. انسانی که دغدغهی گرسنگان و محرومان را داشت و هم از این روی سر در این راه باخت؛ او را درسحرگاه ۲۸ مهر ۱۳۳۳، تیرباران کردند.

«شاملو»، شعر: «از عموهایت» را به یادش سروده و همسرش پوری از او چنین نام می برد: «مردی که شب به سلام آفتاب رفت»

شعری از شاملو برای مرتضی کیوان

نه بخاطر آفتاب
نه بخاطر حماسه
بخاطر سایهی بام کوچکش
بخاطر ترانه‌ای کوچکتر از دست‌های تو
نه بخاطر جنگل‌ها
نه بخاطر دریا
بخاطر یک برگ
بخاطر یک قطره
روشن تر از چشمهای تو
نه بخاطر دیوارها
بخاطر یک چپر
برنامه‌ریزی نه بخاطر همه انسان‌ها
بخاطر نوزاد دشمنش شاید
نه بخاطر دنیا
بخاطر خانه‌ی تو
بخاطر یقینِ کوچکت
که انسان دنیائست

بخاطر آرزوی یک لحظه‌ی من که پیشِ تو باشم
بخاطر دست‌های کوچک در دست‌های بزرگِ من
و لب‌های بزرگِ من بر گونه‌های بی‌گناه تو
بخاطر پرستویی در باد، هنگامی که تو هلهله می‌کنی
بخاطر شب‌نمی بر برگ
هنگامی که تو خفته‌ای
بخاطر یک لب‌خند
هنگامی که مرا در کنارِ خود ببینی
بخاطر یک سرود
بخاطر یک قصه در سردترین شب‌ها،
تاریک‌ترین شب‌ها
بخاطر عروسک‌های تو
نه بخاطر انسان‌های بزرگ
بخاطر سنگفرشی که مرا به تو می‌رساند
نه بخاطر شاهراه‌های دور دست
بخاطر ناودان، هنگامی که می‌بارد
بخاطر کندوها و زنبورهای کوچک
بخاطر جارِ بلند ابر در آسمانِ بزرگِ آرام
بخاطر تو
بخاطر هر چیز کوچک و هر چیز پاک به خاک افتادند
به یاد آر
عموه‌ایت را می‌گویم،
از مرتضی سخن می‌گویم

مرتضی کیوان: واپسین نامه

مادر عزیزم، یار و همسر عزیزم، خواهر عزیزم

به دنبال زندگی و سرنوشت خود می‌روم. همه‌ء شما برای من عزیز و مهربان
بودید و چقدر به من محبت کرده‌اید. اما من نتوانستم، نتوانسته‌ام، جبران کنم. اکنون که
پاک و شریف می‌میرم، دلم خندان است که برای شما پسر، دوست و شوهر و برادر
نجیبی بودم، همین کافی است. دوستانم زندگی ما را ادامه می‌دهند و رنگین می‌سازند.

همه را دوست دارم زیرا زندگی پاک و نجیبانه و شرافتمندانه را می‌پرسیده‌ام. زن عزیزم یادت باشد که «عمو تیغ تیغی» تو راه را تا به آخر طی کرد. خواهرم درسش را در دانشکده ادامه بدهد. مادرم به همان صفای نیرو دهنده خود مشوق او خواهد بود. کسانی که از من طلب دارند و من نتوانستم قرضشان را بدهم و دینم را ادا کنم مرا ببخشند. پوری جان دلم می‌خواهد به فکر دل درد خود باشی و اقدامی کنی که از این درد کمتر رنج ببری زیرا همیشه مرا ناراحت می‌کرد و رنج می‌داد. زندگی را دوست‌تر بدار و آن را پاک و خوب ادامه بده یقین داشته باش انسان نیروی همهء معنویت‌ها را در خود احساس می‌کند. تمام شعرهای خوب و حسّاسی که خوانده‌ام و با هم خوانده‌ایم در دل مانند غنچه‌ام نغمه می‌زند و می‌تراود چقدر خوب بود شعرهایی را که به من جان می‌بخشید یکبار دیگر هم با زبان خودم می‌خواندم اما اکنون شعر زندگی را می‌خوانم که سرودش به همهء ما لذت واقعی را می‌بخشد. همهء خانواده‌مان را دوست می‌دارم و از هر کسی که به من مهر و لطف داشته است چقدر تشکر دارم. خواهرم با هر که می‌خواهی باش و با خود باش. بهترین شرط سلامت نفس و عزّت زندگی به خود احترام گذاشتن است. در این لحظات تمام عواطف حشّاناسی‌ام نسبت به مادرم و تو و پوری جانم در دل و ذهنم متجلی است و با یاد شما و همهء خوبان زندگی را به صورت دیگر ادامه می‌دهم. بوسه‌های بیشمار برای همهء یاران زندگی‌ام

مرتضی کیوان - سه و نیم بعد از نیمه شب دوشنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۳۳

سروده ای از : «کیوان» در کتاب «ترکه و تبر»

کاش در روی زمین ظلم از آغاز نبود
زندگی ، اینهمه پیچیده و پر راز نبود
صحبت از بستن و زنجیر نمی‌کرد کسی
کاش در حد قفس ، وسعت پرواز نبود
جوجه‌ها کاش ، ز پرواز نمی‌ترسیدند
آسمان ، در قرق قرقی و شهباز نبود
محتسب ، کار به مستان گذرگاه نداشت
کاش ، جز میکده‌ها جای دگر باز نبود
کاش دستی که سبوه‌های خرابات شکست
غافل از آه جگر سوز سبو ساز نبود
صحبت از خوب و بد زاغ و زغن نیست ولی
بلبلی ، با زغنی کاش ، هم‌آواز نبود
شعله‌ای کاش نمی‌سوخت پری را هرگز

از ازل شمع چنین دلبر و طناز نبود
باغ، در چنبره ی خار گرفتار نبود
کاش در مسلک نیکان ، سخن از ناز نبود
کاش «کیوان» به مدار دگری می‌چرخید
کاش در چرخه‌ی ما ، غمزه و غماز نبود

در دسته دوم ۶ نفر از اعضای سازمان نظامی در تاریخ ۸ آبان ماه ۱۳۳۳ به اسامی:

- بهنیا سرگرد
- بیاتی سروان
- کلال سروان
- کلهری سروان
- محبی سرگرد
- مهدیان سروان
- اعدام شدند.

دسته سوم ۵ افسر ارتش به اسامی:

- امیر افشار بکشلو سرهنگ دوم
- محمد جلالی سرهنگ
- کاظم جمشیدی سرهنگ دوم
- محمد باقر واله ستوان یکم
- جعفر وکیلی سرگرد
- در تاریخ ۱۷ آبان ماه تیر باران شدند.

دسته چهارم یک سال بعد جهت استمرار بخشیدن به جو ارعاب و وحشت در جامعه در تاریخ ۲ مرداد ماه ۱۳۳۴ به اسامی ذیل تیرباران می‌شوند:

- رحیم بهزاد سرگرد
- ارسطو سروشیان سرگرد
- اسمعیل محقق زاده سروان
- منوچهر مختاری ستوان یکم
- حسین مرزوان ستوان یکم

در مجموع از ۴۷۳ نفر اعضای دستگیر شده سازمان، ۲۷ نفر به اعدام، ۵۳ نفر به حبس ابد، ۹۱ نفر به حبس ابد با کار، ۱۱۹ نفر به پانزده سال حبس، ۷۹ نفر به ده سال حبس، ۷ نفر به هشت سال حبس، ۵ نفر به هفت سال حبس، ۳۸ نفر به پنج سال حبس، ۳۶ نفر به سه سال حبس و سه نفر هم به ۱۸ ماه حبس تأدیبی محکوم شدند.

بابک امیر خسروی (عضو کمیته مرکزی حزب توده) که از سازمان افسران حزب توده به عنوان «سپاه عظیم و رزمیده توده‌ای‌ها» یاد می‌کند، می‌نویسد: تقسیم بندی افسران حزب توده به رسته‌هایی چون هوایی، توپخانه، سوار، پیاده، ژاندارمری، شهربانی، دانشجوی افسری و... بیانگر آنست که حزب توده در همه ارکان و زوایای ارتش - حتی درگارد جاویدان شاهی - رخنه کرده بود. آنچه واقعاً اهمیت دارد، بررسی این امر است که پشت سر این ارقام: ۱۲۵ افسر توپخانه، ۱۸۰ افسر پیاده، ۵۹ افسر شهربانی و غیره، چه مقدار تانک و نیروی زرهی و امکانات فرماندهی و مواضع حساس و اطلاعاتی نهفته بود. با اطمینان می‌توان گفت که در تاریخ جنبش‌های سیاسی در جهان، هرگز هیچ حزب و سازمان سیاسی سراغ نداریم که توانسته باشد آن همه افسر را در یک حزب غیرقانونی با ایدئولوژی کمونیستی گرد آورده باشد.

سازمان افسران از یک جهت، واقعاً افسانه بود، البته نه به معنای قصه و داستان بلکه به علت امکانات و قدرت واقعاً فوق‌العاده و باورنکردنی‌اش به افسانه‌ای حماسی می‌ماند. وقتی سازمان (افسران) کشف شد، حتی توده‌ای‌ها را به حیرت انداخت. درصد قابل توجهی از افسران جوان رزمی، فرماندهان تانک‌های «شرمن» به اضافه برخی فرماندهان رده بالاتر ارباب جنگی، از اعضاء سازمان افسری بودند.^۱

فریدون آذر نور عضو سازمان نظامی می‌نویسد: تمام ۲۴۳ عضو سازمان افسران در تهران، در روز ۲۸ مرداد در انتظار دستور از بالا بودند که وارد عمل شوند. در بین آنها، ۲۹ افسر هوایی، ۷ افسر توپخانه، ۹ افسر سوار، ۱۷ افسر پیاده، ۲۵ افسر مهندس، ۲۳ افسر ژاندارمری بودند که هر کدام متناسب با وضع شغلی، امکانات خود را داشتند. سرگرد آذر نور در توضیح امکانات سازمان نظامی می‌نویسد: درباره نقش افسران شهربانی عضو سازمان که هر کدام از آن‌ها منشاء عملیات مهم شدند و غالباً موقعیت ممتازی داشتند، تاکنون سکوت شده است. تعداد آن‌ها در تهران ۲۴ نفر و در تمام کشور ۴۷ نفر بود. دو نمونه‌ای که از نزدیک با آن‌ها آشنا شده‌ام بیان می‌کنم: مثلاً سروان جواد درویشیان - یکی از اعضاء سابقه دار سازمان نظامی (حزب توده) و رئیس کلانتری ناحیه شاپور (سبزه میدان) دارای نفوذ فراوانی بر روی شعبان بی مخ بود که دستورات او را کودکانه اجرا میکرد، و یا سروان جواد صادقی - یکی از افسران با اتوریته، بود که ریاست ناحیه ۱۰ به عهده او بود. علاوه بر عضویت فعال

درسازمان افسران، یکی از طرفداران و ارادتمندان پر و پا قرص دکتر مصدق بود.

فرماندهی تانک‌های مستقر در اطراف منزل نخست وزیر به عهده علی اشرف شجاعیان (عضو سازمان افسران حزب توده) بود. سرهنگ ممتاز در باره او می‌گوید: شجاعیان روز ۲۸ مرداد، حماسه آفرید، در حالی که زخمی شده بود، با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی بر مزدوران شاهنشاهی وارد ساخت.^۱

ستوان یکم ایرج ایروانی عضو سازمان افسران حزب توده، فرماندهی بخشی از تانک را بر عهده داشت. وی روز ۲۸ مرداد، بدون این که دستوری از حزب دریافت کند، در خیابان‌های تهران سرگردان بود و عاقبت، وقتی کار آشوبگران بالا گرفت، تانک او نیز در خدمت کودتاپایان قرار می‌گیرد و در یورش به خانه مصدق به کار می‌رود.

فریدون آذر نور (که در آن ایام مسئول ایالتی سازمان افسری در آذربایجان بود) در سخن از طرح تدارک قیام مسلحانه در تبریز می‌نویسد: سازمان افسران می‌توانست با کمک ۵۰۰ توده‌ای زُبد، با چند عملیات هماهنگ، تبریز را به طور کامل تسخیر کند. وی توضیح می‌دهد که این تعهد سنگین بر این اساس به عمل آمده بود که از یک گردان مستقل توپخانه ۱۰۵ کوتاه آمریکائی که از ۴ آتشبار تشکیل می‌شد، سه نفر از فرماندهان از جمله ستوان یکم توپخانه کریم زندوانی، عضو سازمان افسری بودند و نفر چهارم افسر به کلی بیطرفی بود. از یگانه هنگ رزمی در تبریز، چهار فرمانده گروهان، از جمله گروهان مأموردژبان شهر (سروان پیاده حسن سیدی و حسین زاده صدیقی) و فرودگاه، فرمانده واحد کوماندو (سرگرد فریدون آذر نور)، واحد زرمپوش هنگ را رفیق ما سروان محمد صادق دلیر آذر فرماندهی می‌کردند. فرمانده ارابه‌های جنگی از هواخواهان ما و معاون دژبان که افسر بانفوذی در شهر و در عین حال فرمانده واحد دژبان، عضو سازمان افسری بودند. فرمانده گروهان مهندسی لشکر (سروان مهندس ابوالقاسم اویسی) و سه نفر از افسران شهربانی از جمله ستوان یکم عباس افراخته و مقدم - رئیس رمز شهربانی - عضو سازمان افسری بودند و دو نفر دیگر هر کدام بنوبه، از مسئولین نگهداری زندانیانی بودند که تسلیح ۴۵۰ زندانی فرقه و آماده نمودن آن‌ها برای هرگونه عملیاتی به عهده آنان بود. چهار نفر از افسران کادر فرماندهی نیز جزو اعضای آزمایشی و یا هوادار سازمان افسران حزب توده بودند. آذر نور سپس اطلاعات کوتاهی در مورد لشکر ارومیه می‌دهد: اضافه بر فرماندهان واحدهای کوچک - که اغلب آن‌ها عضو سازمان افسری حزب توده بودند - می‌توان سرهنگ ستاد صدیق یحیوی (فرمانده هنگ سوار و پادگان سلماس)، سرگرد یعقوبی (فرمانده گردان و پادگان قره‌تپه)، سرهنگ دوم صالح نجات (فرمانده هنگ پیاده رزمی ارومیه) و سرهنگ جاوید (رئیس رکن ۲ لشکر رضائیه و آجودان مخصوص شاه) را نام برد.^۲

۱ - نقل از کتاب امیر خسروی، صص ۷۱۱ و ۷۱۲

۲ - نقل از کتاب امیر خسروی، صص ۷۱۲ و ۷۱۳

سروان محمدجعفر محمدی در تأیید نظر سرگرد آذر نور بر نیرومندی سازمان افسری، چند مورد دیگر را که خود از آن‌ها آگاهی دارد، را می‌افزاید: چهار نفر از افسران سازمان با درجات سرهنگ دوم پیاده (فتح‌الله پهلوان)، سرگرد پیاده (عنایت‌الله پهلوان)، ستوان یکم توپخانه (قدرت‌الله پهلوان) و ستوان یکم هوایی (کامبیز دادستان) از خاندان سلطنتی بودند. سروان مهدی همایونی (از گارد سلطنتی شاه) از افراد نفوذی در میان کودتاجیان بود. سروان پولاد دژ، از افسران برجسته رکن دو (اطلاعات) و از همکاران نزدیک سرتیپ تیمور بختیار و بسیار مورد اعتماد و مُشیر و مُشار او بود.

ستوان یکم عبدالله مهاجرانی از اعضاء سازمان افسری با واحد تحت فرماندهی‌اش، محافظ سرلشکر زاهدی که خود او را اسکورت می‌کرد. مهاجرانی پس از لو رفتن سازمان، در زندان می‌گفت: هر موقع زاهدی می‌خواست بخوابد، مرا صدا می‌کرد و می‌گفت: عبدالله من نیاز دارم دو سه ساعتی استراحت کنم، تو آماده هستی؟ و من جواب می‌دادم: «به خواب تیمسار! راحت باش!» و تیمسار با آرامش کامل به خواب می‌رفت و من روی صندلی پشت اتاق اوتا ساعت بیداری‌اش می‌نشستم و از او مراقبت می‌کردم.

هنگامی که زاهدی همراه با اسکورتش به اصفهان رفته بود، لیست افسران سازمان نظامی کشف می‌شود که نام عبدالله مهاجرانی نیز در شمار آن‌ها بود. از تهران به اصفهان تلگرافی دستور داده می‌شود عبدالله مهاجرانی بازداشت شود. زاهدی متوَحِّش می‌شود و تصوّر می‌کند علیه او کودتائی رخ داده است از بازداشت عبدالله جلوگیری می‌کند. سپس از تهران تلگراف حضوری می‌شود و زاهدی در تلگرافخانه حضور می‌یابد و از جریان دستیابی به دفتر رمز اسامی افسران سازمان نظامی آگاه می‌شود که نام عبدالله مهاجرانی نیز در آن ثبت بود. همان دم از عبدالله سؤال می‌کند جریان چیست، دستور بازداشت تو را می‌دهند؟ اگر چیزی هست الان بگو تا کمکت کنم. عبدالله جواب می‌دهد: تیمسار! من در هیچ جریان و سازمانی نیستم، سوء تفاهم است بر طرف می‌شود^۱.

ستوان مهاجرانی، بازداشت و روانه زندان می‌شود. او در دادگاه به حبس ابد محکوم شد و پس از ۵ سال از زندان آزاد گردید و به تلافی، تیری که در مغز زاهدی شلیک نکرده بود، به سفارش اردشیر زاهدی، در سازمان امور استخدامی کشور، استخدام و درپایان، بازنشسته می‌شود. ستوان یکم مهاجرانی، خود می‌گوید: تقریباً یک ماه بعد از ۲۸ مرداد با یک دسته از ژاندارمری، مأمور حفاظت سرلشکر زاهدی شدم. ولی محافظین نخست وزیر کودتا از سه نیرو تأمین می‌شدند: لشکر گارد، شهربانی و ژاندارمری. من موقعی که زاهدی در باشگاه افسران مستقر شده بود مأمور انجام آن شدم. سازمان نظامی از مأموریت من با خبر بود، به خاطر ندارم که درباره ترور زاهدی به سازمان نظامی مطلبی گفته باشم. لکن با ایمانی که به هدف خود و حزب

داشتیم، اگر دستوری در این مورد می رسید اجرا می کردم. مثلاً: بعضی اوقات جلسه هیأت وزیران در باغی - در قیطریه - تشکیل می شد که همگی در فضای باز، دور میزی می نشستند و من روی تپه ای که مشرف به باغ بود، پشت مسلسل موضع گیری کرده و هیأت وزیران و نخست وزیر در تیررس آتش من بودند. و یا این که در سفری که زاهدی به اصفهان داشت، هنگام شب در منزل کازرونی بیتوته کرد و من تا صبح با سلاح در دست، پشت اطاق خوابش کشیک می دادم^۱.

عمومی در برابر گفته های بابک امیری خسروی و اظهارات مستقیم افسران عضو در سازمان نظامی در توجیه بی عملی حزب توده ایران در کودتای ۲۸ مرداد در انتقاد از مصدق می گوید: آقای دکتر مصدق که کمال احترام را برایش قائل هستم، از بین کل صدراعظم های دوران مشروطیت بیش از هر نخست وزیری از اختیارات برخوردار بود، هیچ نخست وزیری در ایران اختیار ارتش، وزارت جنگ و ستاد ارتش را نداشت جز آقای دکتر مصدق و من نمیدانم چگونه است که این کسانی که به نحوی از انحاء مسئولیت دولت و جبهه ملی را نادیده می گیرند، به این نکته استناد می کنند که حزب توده ایران یک سازمان افسری داشته و بنابراین در داخل ارتش نفوذ داشته است و می توانسته کودتا را خنثی کند. این کمال عافیت طلبی آقایان است! آقایان شما در راس حکومت بودید، ستاد ارتش را در اختیار داشتید. وزارت جنگ (وزارت دفاع ملی البته) را داشتید، آن همه ادعاهایی که آقایان افسران ملی در کتاب هایشان درباره اهمیت شان و سازمان شان گفته اند، آن وقت قدم از قدم برداشتند، آقای سرهنگ نجاتی خاطراتی نوشته است. خودش می گوید وقتی کودتای ۲۸ مرداد شد من کلت به کمر رفتم در خانه مصدق و دیدم دارند غارت می کنند با کمال تاسف سرم را انداختم پایین و برگشتم! کجا رفت آن سازمان و آن قدر قدرتی ادعایی! آن وزارت جنگ و رئیس ستاد ارتش؟ آن افسران ملی و به طور کلی مجموعه جبهه ملی که پشت سر آقای دکتر مصدق بود؟ و این مطلب را که چقدر حزب توده ایران هشدار به آقای دکتر مصدق داد، نادیده می گیرند.

عمومی در ادامه با پائین آوردن سطح فعالیت سازمان نظامی تا حد گرفتن رد حرف های بودار و گزارش آن ها و واگذاری مقام رهبری به مصدق می گوید: رفقای ما به لحاظ عملکرد صحیح کوشش و تلاش و دانش نظامی شان از دیگران متمایز می شدند، سینه هایشان پر از نشان و مدال بود، بنابراین مورد اعتماد ارتش بودند. در ارتباط با سایر ارتشی ها آمد و رفت های گسترده ای بوجود می آمد و در محفل های افسر ها حرف هایی زده می شد و ما تلاش می کردیم رد این حرف های بودار را بگیریم، خبر هایی که می توانیم به دست بیاوریم. مثلاً من با سروان سیاحتگر که شکنجه گر رکن دو ارتش بود و بعدها شد یکی از بازو های فشار و شکنجه ساواک، در کلاس رکن دو دوست نزدیک شده بودیم. سایر رفقای ما هم که در جاتی به مرتب بالاتر از من داشتند

همینطور. من ستوان یک دانشکده افسری بودم. ما تا حد سرهنگ تمامی که زمان امیر شدنشان (تیمساری) بود، افسر داشتیم در سازمان. در نتیجه در رده‌های مختلف آشنایی‌های فراوان، چه در کارگزینی ارتش، چه در ستاد ارتش، چه در رکن دو و در اطلاعات شهربانی داشتیم.

رفقای ما این چند روز وقتی که از منزل خارج می‌شدند که بروند سرکار، کلت‌شان را می‌بستند، با خانواده شان وداع می‌کردند. یعنی برایشان قطعی بود که اگر اتفاقی رخ بدهد این‌ها باید بروند به میدان و عمل کنند. چرا که روزنامه ارگان حزب نوشته بود که کودتا را با ضد کودتا خنثی می‌کنیم. این امید را داشت که این تقاضاهایی که از دکتر مصدق می‌کند و مصدق پیمای بدهد به مردم آن وقت سازمان نظامی می‌تواند نقش ایفا کند. من واقعاً همانطور که در درد زمانه اشاره کردم، به قدری شاد شدم وقتی که من و گروهم را مأموریت دادند به راه آهن. یعنی منطقه کارگری... که اگر قرار است اقدامی علیه کودتا انجام بگیرد من با گروهانم می‌توانم در راس حرکت کارگران به طرف خنثی کردن نیروهای کودتا بروم.

ببینید سازمان نظامی اولاً نسبت به آمار و شمار رفقای حزبی و هواداران حزبی رقم ناچیزی را تشکیل می‌داد. هم چنین امکانات سازمان نظامی برای مسلح کردن اعضای حزب خیلی کم بود و حال آن که زرادخانه‌ای که در اختیار دکتر مصدق بود مال ارتش بود. سازمان نظامی در حد توان خودش این کار را می‌کرد، تیم نارنجک انداز فراهم کرده بود، نارنجک ساز همین‌طور. ما چیزی حدود ۱۵ هزار نارنجک ساختیم. کار ساده‌ای نبود؛ چه از لحاظ تکنیک آن و چه از لحاظ خطراتی که می‌توانست حمل، توزیع تیانتی، بوجود آوردن آن. در حد توان سازمان کرده بود این کار را. راکت‌های مختلفی که از اسلحه‌خانه‌ها می‌توانستند کسب کنند و در انبارهای حزب قرار داده بودند قابل ملاحظه شده بود اما این به معنای مسلح کردن حزب نبود. مسلح کردن حزب یک چیز دیگری بود که در حد و توان ستاد ارتش بود. فقط دکتر مصدق می‌توانست این کار را بکند. از لحاظ مسلح شدن که نیاز به پیام شخص دکتر مصدق داشت یعنی مساله یک مساله سیاسی بود. سیاست آقای دکتر مصدق باید بر این قرار می‌گرفت که کودتا باید سرکوب شود. یعنی آنچه که ارگان حزب گفت که کودتا را به ضد کودتا تبدیل می‌کنیم، به امید این بود که آقای دکتر مصدق مثل سی تیر برای مردم پیام بدهد و امید داشت که پیام بدهد: "مردم ایران دولت منتخب شما با خطر کودتا رو به رو است. شما را به مقابله با آن دعوت می‌کنم. این جا سازمان نظامی همه کار می‌توانست بکند. می‌توانست هجوم ببرد به اسلحه‌خانه فلان پادگان با توجه به طرح‌هایی که داشت، ما اصلاً یک کروکی داشتیم. بعد سر جریان دستگیری عباسی یکی از اسنادی که در چمدان او به دست آمد کروکی پادگان‌ها بود. چه کاخ شاه، چه عشرت آباد، چه باغ شاه و چه جمشیدیه. یعنی همه پادگان‌های تهران کروکیش معلوم بود، اسلحه‌خانه‌ش معلوم بود،

نیروی برقش معلوم بود. یعنی اقدامات ضروری که برای به دست آوردن اسلحه‌ها و تخریب مرکز برق، این‌ها همه تدارکاتی بود که حزب دیده بود.

عمومی در توجیه بی‌عملی حزب در واکنش به کودتا سنگ تمام می‌گذارد و می‌گوید: ببینید ما مطمئن بودیم که برای مقابله با کودتا، یعنی مقابله با دربار محمدرضا پهلوی، یعنی مقابله با توطئه‌های امپریالیزم آمریکا و انگلستان، مساله بقایی و خلیل ملکی نیست، اینها خرابکاران درون جبهه ملی هستند. یعنی ما اگر براساس گفته شما منتظر نشویم و تقاضای پیام ازطرف دکتر مصدق نکنیم، خودمان به نام حزب توده ایران برای جلوگیری از کودتا برویم، اثبات گفته بقایی و ملکی است که ما هستیم که می‌رویم کودتا کنیم. یعنی نه فقط آن نیروی سپاه درباری کودتاجی در مقابل‌مان هستند، جبهه ملی و نیروهای ملی را هم درمقابل خودمان قرار می‌دهیم. سخن خلیل ملکی و مظفر بقایی متوجه ملی‌هاست. دارد به آنها می‌گوید که خطر، خطر توده‌ای‌هاست. مواظب باشید آنها برای خودشان می‌خواهند کودتا کنند. ما اگر این عمل را انجام می‌دادیم به معنای صحه گذاشتن روی ادعاهای مظفر بقایی و خلیل ملکی بود.

ما تا آخرین لحظه امید داشتیم که مصدق پیام بدهد. به‌علاوه وقتی نیروهای ملی هم در مقابل شما باشند قطعاً در مقابله با کودتا پیروزی به‌دست خواهد آمد.

عمومی در جواب این سؤال مصاحبه کننده - کودتا که شد شما کنار زاهدی آدم داشتید. فرمانده تانک داشتید، ۱۵ هزار تا نارنجک داشتید، کشته شدن در خیابان بهتر از منتظرماندن برای دستگیری و اعدام نبود؟ می‌گوید: نه ما منتظر دستگیر شدن نبودیم. یک سال تمام بعد از کودتا سازمان نظامی وجود داشت. و تنها عملکرد ضعیف عباسی بود که موجب ضربه خوردن به سازمان نظامی شد. نمی‌گویم شکنجه نبود، چرا ولی عملکرد غلط او یعنی چمدان به‌دست گرفتن و کلی مدرک توی چمدان گذاشتن و رفتن و جابجا کردن. عباسی چهره ی شناخته شده‌ای بود.

در جواب سؤال - مسئولیت مشترک دبیران سازمان نباید در نظر گرفته شود؟ همه‌ی تقصیرها باید به گردن عباسی گذاشته شود؟ او می‌گوید: بله بدون تردید. بدون تردید. نه! سازمان نظامی درواقع انتخاب نکرد که بنشینند تا ببینند ضربه بزنند و تیغ را به گردنش بگذارند. نه. امیدوار بود حتی بعد از کودتا، حتی بعد از دستگیری مصدق ... شما ببینید، مصدق را می‌گیرند، درسلطنت آباد نگاه می‌دارند، افسر محافظی دارد به نام سرگرد همایونی جزو افسران کودتاجی است ولی از رفقای سازمان ما هم هست. نهایت مراقبت از مصدق به عمل می‌آید. حزب برایش پیام می‌فرستد، خود حزب یک سری اقدامات مقدماتی انجام می‌دهد، یک فرستنده سیاری را توسط مهندسین حزبی فراهم می‌آورد. با یک برد نسبتاً محدودی که استان‌های مرکزی را (استان تهران و حوالی آن را) بتواند پوشش دهد و ازطریق همایونی - اتفاقاً رفیق ما همین سال گذشته فوت کرد یادش گرامی - پیام حزب را مستقیماً به دست مصدق می‌دهد. پیام این بود

که: "ما شما را بدون هیچ ریسک و خطری از سلطنت آباد به یک مخفیگاه امن می‌بریم. در آنجا نواری از پیام شما ضبط می‌کنیم و این نوار در فرستنده سیار ما که در اطراف تهران مشغول گشت است منتشر می‌شود. زمینه حرکت مردم را بر اساس پیام شما برای ملت ایران فراهم می‌آوریم به این ترتیب حزب با تمام توانش ضد کودتا را پیش می‌برد..." هنوز هم کودتا جا نیفتاده بود و کودتاجی‌ها هنوز پایشان محکم نشده بود. اما دکتر مصدق نمی‌پذیرد.

آقای عمویی بعد از ۵۹ سال که از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد، الان که به حادثه نگاه می‌کنید آیا فکر نمی‌کنید که نباید منتظر حرف دکتر مصدق می‌ماندید و باید خودتان راساً وارد عمل می‌شدید، هرچقدر هم که کشته می‌دادید؟

قبل از این که ۵۹ سال بگذرد، همان موقع من به جد معتقد بودم که باید عمل می‌کردیم. ما اصلاً در حوزه‌های خودمان اشکمان در می‌آمد که چرا ما وارد عمل نشده‌ایم. چرا عمل نمی‌کنیم چرا در جریان کودتا ما وارد عمل نشدیم، نهایتش این بود که کشته می‌شدیم، خب می‌شدیم. پایه‌های حزب محکم می‌شد، تجدید سازمان حزب به مراتب قوی‌تر می‌شد، ما در معرض این همه فتنه‌گری‌ها، بدگویی‌ها و انتقادات، چه مغرضانه و چه دلسوزانه قرار نمی‌گرفتیم. به جد نظر خیلی از رفقای سازمان نظامی این بود. ولی امروز بعد از این ۵۹ سال عمیقاً اعتقاد دارم که سیاست درست همین بود ما باید همراه با دکتر مصدق، زیر پرچم دکتر مصدق، با شعار زنده باد دولت ملی قانونی مصدق اقدام می‌کردیم. به گمان من راه درست این بود^۱.

کامبخش دلایل وقایع کودتا ۲۸ مرداد را در کتاب نظری به جنبش کارگری و کمونیستی چنین بررسی می‌کند: اگماض تقریباً یک ساله مصدق نسبت به دار و دسته‌های زاهدی تا روز کودتا در ساختمان «اصل چهارم» امریکائی‌ها در تهران پنهان بود. ضعیفی که مصدق در برابر مرتجعین غدار نشان می‌داد، نابخشودنی است. مصدق به نیروی ارتجاع و امکانات شاه در ارتش کم‌بها می‌داد. رهبری حزب توده ایران نیز در این مورد درخور سرزنش است، زیرا با اینکه حزب، بیش از ۶۰۰ افسراز رسته‌های مختلف ارتش در اختیار داشت، اقدامات لازم را به عمل نیاورد. هم مصدق و هم حزب توده ایران پس از فرار شاه دچار غفلت و آسوده خیالی شدند. در حزب توده ایران در فاصله ۴ روز یورش اول ۲۵ مرداد و یورش دوم آن که به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد، تمایلات چپ‌روانه اوج گرفت. رهبری حزب نتوانست از این چپ‌روی جلوگیری کند و در نتیجه شعار جمهوری دموکراتیک توده‌ای اعلام شد.

آوانسیان علل بی‌عملی حزب را در واکنش به کودتا چنین بیان می‌کند: در چنین شرایطی کمیته مرکزی می‌بایستی نقشه می‌داشت و خود را آماده این کار می‌کرد. این عیب برای

ما هست که هیچ برنامه‌ای در این زمینه نداشتیم. اولاً شخصیت آن را نداشتیم دوم این که دیگران به جای ما در فکر این کار بودند^۱.

نتیجه بازیابی جنبش کارگری و کمونیستی

در تاریخ مبارزات طبقه کارگر، جایی بنام زباله‌دان وجود ندارد و نمی‌توان گذشته را فراموش کرد و یا به خاک سپرد. اگر ظرفیت لازم را برای آموختن از گذشته داشته باشیم برای حرکت به پیش باید تا ساختن ایرانی آباد، آزاد برپایه‌ی عدالت اجتماعی و برابری انسان‌ها در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بارها به بررسی تاریخ گذشته پرداخت و از آن بیاموزیم.

هسته اولیه شکل‌گیری طبقه کارگر ایران در آغاز قرن یازدهم هجری مطابق با دهه ۷۰ قرن دهم شمسی با انتقال صنعتگران ارمنی از آذربایجان به اصفهان که در رشته‌های اسلحه سازی، ریخته‌گری، نجاری، مینیاتور، صنایع زینتی، نساجی، رنگرزی، قالی بافی، سفال سازی و... مهارت داشتند بوجود آمد. صنایع ایران با کارکارگران از اواخر قرن دهم تا اوایل قرن دوازدهم همراه بود با رشد. از قرن دوازدهم به ویژه در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت در اثر نفوذ انگلیس و روسیه تزاری صنایع داخلی نابود و اکثریت صاحبان صنایع به مثابه بورژوازی بومی به بورژوازی تجاری یا دلالی و وابسته (بورژوازی کمپرادور) تقسیم شد. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه چنان فشار اقتصادی بر عموم مردم تحمیل شده بود که هزاران نفر از مردم فقیر ایران به ویژه از آذربایجان برای تهیه لقمه نانی به مناطق جنوبی قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه عثمانی به ناچار تن به مهاجرت دادند. کارگران مهاجر ایرانی برای کسب درآمد تن به هرکاری می‌دادند و سرمایه داران روسی از آنان در موقع لزوم به مثابه اعتصاب شکن استفاده می‌کردند. رهبران عملی جنبش کارگری حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در مقابل با این شگرد سرمایه داران روس، در منطقه به جای دشمنی با کارگران ایرانی به کمک روشنفکران ایرانی، که دارای افکار سوسیالیستی بودند، به کار توضیحی و تبلیغی در میان کارگران ایرانی پرداختند. با کار توضیحی مداوم فعالین جنبش کمونیستی در یک پروسه‌ی کار و زندگی با کارگران فعال، در جنبش کارگری روسیه، کارگران ایرانی آگاهی لازم را برای بوجود آوردن اتحادیه‌های کارگری خود را فراگرفتند.

به همت کارگران آگاه در اتحادیه‌ها و روشنفکران انقلابی و فعالین داخل کشور ابتدا سازمان همت و مرکز غیبی و به دنبال آن سازمان‌های اجتماعيون-عاميون در شهرهای تهران، تبریز، رشت بوجود آمد.

درتداوم کارسازمان‌های اجتماعيون - عاميون و اتحادیه‌های کارگری سنگ بنای

حزب کمونیست ایران با بوجود آمدن کمیته عدالت ایران گذاشته شد.

حزب عدالت درپرتو فعالیت اعضای خود توانست با رفع موانع و مشکلات، تشکیلات خود را در شهرها به ویژه در مناطق شمالی کشور و آذربایجان گسترش دهد. برپایه حوزه‌های حزبی بوجود آمده، کنگره حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۳۹۹ شمسی برگزار شد. در این کنگره ۵۱ نماینده با رای قطعی و ۱۱ نماینده با رای مشورتی و ۹ نماینده به عنوان مهمان شرکت داشتند.

بلافاصله بعد از پایان کنگره، حزب اقدام به اجرای تصمیم‌ها گرفت و ۶ نفر از اعضای کمیته مرکزی و به طور کلی ۷۵ سازمانده حزبی، برای عملی کردن مصوبات کنگره به بخش‌های مختلف کشور اعزام کرد.

حزب کمونیست ایران با تشکیل نیروی مسلح در اتحاد با نیروهای ملی و طرفداران میرزا کوچک‌خان مبارزه مسلحانه را در گیلان سازمان داد. با بروز اختلافات و مشکلات در جنبش گیلان به رغم فداکاری و از جان گذشتگی اعضای حزب کمونیست این جنبش به علل مختلف از جمله چپ‌روی احسان‌الله خان در عملیات نظامی و برنامه توطئه‌گرانه‌ی کوچک‌خان در کشتن حیدر عمو و غلی و همراهان او، نیروهای انقلابی در مصاف با نیروهای دولتی که از پشتیبانی امپریالیسم انگلیس برخوردار بودند شکست خوردند.

با از بین رفتن جنبش گیلان حزب کمونیست ایران توانست با انتقال کمیته مرکزی و اعضای فعال به تهران و نواحی مختلف کشور با کار منظم تشکیلاتی سازمان‌ها و حوزه‌های حزبی را در تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و در برخی از شهرهای جنوب کشور بوجود آورد.

حزب کمونیست ایران به مثابه گردانی از پرولتاریای جهانی به عضویت انترناسیونال سوم پذیرفته شد و رفیق سلطان‌زاده نماینده حزب یکی از رهبران برجسته جنبش کمونیستی و مشاور لنین بود.

حزب کمونیست ایران با انتشار روزنامه‌های کارگری در تهران، تبریز، رشت زمینه رشد آگاهی سیاسی و اقتصادی کارگران را بوجود آورد و اتحادیه‌های کارگری به همت کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود پایه‌گذاری شد. وقایع‌های خراسان، آذربایجان در اوایل سلطنت رضاشاه با هدف سرنگونی نظام سلطنتی شکل گرفت که به علل مختلف و با حمایت نظامی انگلیس شکست خوردند.

با برگزاری کنگره دوم حزب تحت هدایت رفیق سلطان‌زاده و طرد انحراف راست در شرایط مخفی حزب توانست اتحادیه‌ی کارگران نفت جنوب را بوجود آورد و در سال ۱۳۰۸ رفقاً علی امید و یوسف افتخاری بزرگترین اعتصاب کارگری در خاورمیانه را سازمان دادند.

با تصویب قانون سپاه در سال ۱۳۱۰ سازمان‌های حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری تحت پیگرد وسیع نیروهای امنیتی قرار گرفتند با دستگیری اعضا و طرفداران حزب و اتحادیه‌های کارگری فعالیت حزب خاتمه یافت.

در یک دهه بعد از خاتمه فعالیت حزب کمونیست ایران (۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰) علاوه بر اعتراضات پراکنده کارگران دو حرکت مبارزاتی با اهداف متفاوت صورت گرفت: ۱- ایجاد محفل کارگری در راه آهن توسط علیزاده

۲- انتشار مجله دنیا توسط ارانی و شکل‌گیری گروه ارانی حول مجله دنیا

حزب توده ایران در دهم مهرماه ۱۳۲۰ توسط بخشی از زندانیان آزاد شده بدون درس‌آموزی از نکات مثبت و منفی ۳۷ ساله جنبش‌های سیاسی و اجتماعی گذشته به ویژه از مبارزات جنبش کارگری و کمونیستی از زمان ایجاد حزب اجتماع‌یون - عامیون در اواخر سال ۱۲۸۳ شمسی توسط کارگران و فعالین سیاسی در قفقاز و مبارزات حزب کمونیست ایران بوجود آمد.

حزب توده ایران بر مبنای الگوی جبهه ضد فاشیستی کمینترن با طیف وسیعی از عناصر ملی، سوسیالیست، کمونیست و آزادیخواه تشکیل شد. اساسنامه اولیه حزب توده بر پایه اسناد رسمی و اظهارات رهبران آن درج‌رأید رسمی حزب نشان دهنده این است که حزب توده ایران در جایگاه یک حزب اصلاح طلب و ضد فاشیستی توانست در نخستین سال‌های تشکیل خود طیف وسیعی از آزادیخواهان، فعالان سیاسی، نویسندگان و روشنفکران را علیه دیکتاتوری متشکل و در چارچوب قانون اساسی به فعالیت بپردازد.

حزب توده ایران توانست در زمان کوتاهی سازمان‌های خود را در اکثر نقاط کشور ایجاد کند. و در فاصله زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تأثیر انکارناپذیری بر جنبش کارگری و کمونیستی داشته باشد. و به رغم شرکت در کابینه قوام موفق شد سازمان نظامی را سازمان دهد و ۸۰ درصد کارگران ایران را در شورای متحده متشکل کند.

در کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی مصدق خیانت نیروهای مذهبی به سرپرستی آیت الله کاشانی و آیت الله بهبهانی در همراهی با سازش و تسلیم طلبی بورژوازی متوسط در برابر توطئه‌های دربار و امپریالیست‌ها، به ویژه به علت وفاداری مصدق در جایگاه رهبری جبهه ملی به نهاد سلطنت از یک سو و از جانب دیگر به علت بی‌عملی و دنباله‌روی حزب توده که منتظر اشاره و اقدام برادر بزرگتر در مقابله با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ بود، یک بار دیگر پس از گذشت نیم قرن از انقلاب مشروطیت مبارزات طبقه کارگر و مردم ایران را برای کسب استقلال - آزادی و عدالت اجتماعی دچار شکستی کرد که پس از آن با گذشت یک ربع قرن با قدرت گرفتن رژیم جمهوری اسلامی بسیار مخرب‌تر شد.

مبارزه طبقه کارگر و افشار مختلف مردم امروز در تمام زمینه‌های اجتماعی و سیاسی جریان دارد. برای به ثمر نشستن این مبارزات و رهائی از بند استثمار و خرافات اسلامی، با توجه به تاریخ مبارزات مردم و طبقه کارگر درصد سال اخیر راهی جز از متشکل شدن جنبش‌های اجتماعی در تشکل‌های سراسری توده‌ای و ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر به مثابه نیروی رهبری کننده برای ساختن ایرانی آباد، آزاد و مستقل براساس عدالت اجتماعی و برابری انسان‌ها وجود ندارد.

اسناد و عکس ها

متن قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

هشتم حوت ۱۲۹۹ هجری مطابق ۲۰ اسفند ۱۲۹۹ و ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی

چون دولت ایران از یک طرف و دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه هم جواری و برادری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند:

از طرف دولت ایران: علیقلی خان مشاور الممالک

از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه: که ارکی واسیلیویچ چیچرین و لومیکانیلیچ کاراخان وکلای مختار پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده در آنچه ذیل ذکر می‌شود توافق نظر حاصل نمودند.

فصل اول

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف نظر می‌نماید. نظر به آن چه گفته شد و با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتوانند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

فصل دوم

دولت شوروی روسیه از سیاست دولت‌های روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تامین استقلال ملل مزبور به سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می‌نمودند که بالانتيجه منجر به استملاک آن می‌گردد اظهار تنفر می‌نماید، این سیاست جنایت کارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می‌نمود بلکه ملل زنده شرق را طعمه حرص غارتگران اروپایی و تعدیات مرتب آن‌ها قرار می‌داد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می‌نماید. نظر به آن چه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استکلاف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران بشود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می‌داند.

فصل سوم

دولتین معظمین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند؛ ضمناً به واسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر اشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع می‌باشند، صرف

نظر کرده و هم چنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ می ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است به ایران مسترد می‌دارد. دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود در تصرف روسیه باقی بماند. طرفین معظمتین متعاهدین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مساله انتفاع از آب‌های سرحدی و برای حل کلیه مسایل متنازع فیهای سرحدی و اراضی یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد.

فصل چهارم

با تصدیق این که هر یک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید هر یک از طرفین متعاهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرف نظر کرده و جدا خودداری خواهد نمود.

فصل پنجم

طرفین معظمتین متعاهدتین تقبل می‌نمایند که: (۱) از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات (گروپ‌ها) به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و هم چنین با ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند و هم چنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قواء مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند. (۲) به کلیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که به خاک هر یک از طرفین معظمتین متعاهدتین تمام آن چه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند. (۳) با تمام وسایلی که به آن دسترس باشد از توقف قشون و یا قواء مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قواء مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد معظم دیگر می‌شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نماید.

فصل ششم

طرفین معظمتین متعاهدتین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدام‌های لازم نظامی را به عمل آورد دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلاد رنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم

نظر به این که ملاحظات مذکوره در فصل ششم می‌توانند هم چنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه ۳۷۵

نسبت به روسیه استفاده نمایند دولت شوروی حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد.

فصل هشتم

دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می نمود و به دولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول می داد اعلان می نماید. بنابراین دولت شوروی روسیه از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف نظر کرده و این گونه استقراضها را نسخ شده و غیر قابل تادیه می شمارد و هم چنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عوائد مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکوره بودند صرف نظر می نماید.

فصل نهم

دولت شوروی روسیه نظر به اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه داری که باعث بدبختیها و خون ریزیهای بی شمار بوده و می باشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بوده صرف نظر می نماید. بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران را و هم چنین کلیه دارایی منقول و غیرمنقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ایران واگذار می نماید. توضیح آن که در شهرهایی که مقرر است قونسولگریهای روسیه تاسیس شوند و در آنجاها خانههای متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل منتقل به دولت ایران می شود دولت ایران رضایت می دهد که یکی از خانهها را مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قونسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم

دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که در ساختن راهها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالک غیر برای تامین نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح می دهد نفی کرده و مایل است که وسایل مراودات و مخابرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به اختیار خود ملت ایران واگذار شده و ضمناً هم به قدر خسارات وارده به ایران به واسطه قشون دولت تزاری جبران شود لهذا دولت شوروی روسیه موسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می نماید.

الف - راههای شوسه از انزلی به طهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به راههای مذکوره

ب- خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به دریاچه ارومیه با تمام ابنیه و وسایل نقلیه و متعلقات دیگر

ت- اسکلهها و انبارهای مال التجاره و کشتیهای بخاری و کرجیها و کلیه وسایل نقلیه در دریاچه ارومیه با تمام متعلقات آنها

ث- تمام خطوط تلگرافی و تلفونی با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه که در حدود ایران به توسط دولت سابق تزاری ساخته شده است

ج- بندرانزلی (پر) با انبارهای مال التجاره و کارخانه چراغ برق و سایر ابنیه

فصل یازدهم

نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهد نامه منعقد در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمان چای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند.

فصل دوازدهم

دولت شوروی روسیه پس از آن که رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلان می‌نماید که علاوه بر آن چه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می‌باشند. دولت شوروی روسیه از زمان امضاء این عهدنامه تمام امتیازات مذکوره را اعم از آن که به موقع اجرا گذارده شده باشند و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده‌اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می‌نماید. از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در طهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آن ها و هم چنین محوطه‌ها و ابنیه و اثاثیه جنرال قونسولگری‌ها و قونسول‌گری‌ها و ویس قونسول‌گری‌های سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی بماند. توضیح آن که دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق به دولت سابق تزاری بود صرف نظر می‌نماید.

فصل سیزدهم

دولت ایران از طرف خود وعده می‌دهد که امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده‌است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

فصل چهاردهم

با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه دولت ایران پس از انقضای اعتبار قانونی تقبيلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبوره حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد منعقد نماید. هم چنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه وسایلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبوره را به روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تامین بنماید بشود.

فصل پانزدهم

دولت شوروی روسیه نظر به اصول اعلام شده خود در باب آزادی عقاید مذهبی مایل است به تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمک به دسایس سبعانه تزاری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد. بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام

هیات‌های روحانی را که در ایران دولت سابق تزاری تأسیس کرده بود اعلان می‌نماید و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه به ایران این گونه هیات‌ها اعزام نشوند. دولت شوروی روسیه اراضی و انبیه و دارایی هیات ارتودکس را در ارومیه و هم چنین تمام دارایی سایر موسسات سنخ هیات مزبوره را بلاعوض به ملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آن است واگذار می‌نماید دولت ایران اراضی و انبیه و دارایی مزبور را به مصرف ساختن مدارس و سایر موسسات معارفی خواهد رساند.

فصل شانزدهم

نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون (ژوئن) راجع به ابطال قضاوت قونسول‌ها اتباع روسیه ساکن ایران و هم چنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آن‌ها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم

اتباع ایران در روسیه و هم چنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و تأدیه هر نوع مالیات نظامی با عوارض نظامی معاف هستند.

فصل هیجدهم

اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی می‌باشند که به اتباع «دولت کامله الوداد» دول کامله الوداد به غیر از دول متحده با روسیه واگذار می‌شود.

فصل نوزدهم

طرفین معظمتین متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضاء این عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتی خواهند نمود. وسایل تنظیم واردات و صادرات مال التجاره و تأدیه قیمت آن و هم چنین طرز دریافت و میزان حقوق گمرکی که از طرف ایران بر مال التجاره روس تعلق می‌گیرد مطابق قرارداد خاص تجارتی که به وسیله کمیسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد خواهد گردید.

فصل بیستم

طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلاً به هم دیگر حق ترانزیت می‌دهند که از طریق ایران و یا طریق روسیه به ممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند ضمناً برای مال التجاره حمل شده عوارض بیش از آنچه از مال التجاره دول کامله الوداد غیر از ممالک متحده با جمهوری اتحاد شوروی روسیه اخذ می‌شود نباید تعلق بگیرد.

فصل بیست و یکم

طرفین معظمتین متعاهدتین در حداقل مدت پس از امضاء این عهدنامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی مابین ایران و روسیه خواهند نمود؛ شرایط روابط مذکوره در قرارداد خاص پستی و تلگرافی معین خواهد شد.

فصل بیست و دوم

برای تثبیت روابط ودادیه هم جواری و تهیه موجبات درک حسن نیت هم دیگر که پس از امضاء این عهدنامه فی مابین برقرار می‌شود هر یک از طرفین معظمتین متعاهدتین در پایتخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه دارای حق مصونیت خارج از مملکت (اکستری توریالیته) و سایر امتیازات مطابق قوانین بین‌المللی و عادات و هم چنین قواعد و مقررات جاریه در مملکتین نسبت به نمایندگان سیاسی خواهند بود.

فصل بیست و سوم

طرفین معظمتین متعاهدتین به نیت توسعه روابط مملکتی متقابلاً در نقاطی که به رضایت طرفین معین خواهد شد تاسیس قونسولگری‌ها خواهند نمود. حقوق و صلاحیت قونسول‌ها در قرارداد مخصوصی که بلا تأخیر پس از امضاء این عهدنامه منعقد خواهد شد و هم چنین مطابق قواعد و مقررات در هر دو مملکت نسبت به موسسه قونسول‌ها معین خواهد شد.

فصل بیست و چهارم

این عهدنامه باید در ظرف سه ماه تصدیق شود مبادله تصدیق نامه‌ها در شهر طهران حتی الامکان در مدت قلیلی به عمل خواهد آمد.

فصل بیست و پنجم

این عهدنامه به زبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شده در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر می‌باشد.

فصل بیست و ششم

این عهدنامه فوراً پس از امضاء دارای اعتبار خواهد شد.

برای تصدیق آن چه گفته شد امضاء کنندگان ذیل این عهدنامه را امضاء کرده و به امهار خود ممهور نمودند در شهر مسکو در ۲۶ فورال ۱۹۲۱ تحریر شد.

امضاء: که ارگی چیپرین ل. کاراخان مشاور الممالک

علی امید، الگوی کوشندگان کارگری ایران

به مناسبت ۴۰ امین سال در گذشت زنده یاد علی امید کارگر عضو حزب کمونیست ایران

در تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۳ طبقه ایران یکی از فرزندان فداکار خود را از دست داد. علی امید از اولین اعضای اتحادیه مخفی کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۴ بود. با تلاش های بی وقفه او و همکارانش، و با آگاهی بخشی به زحمتکشان صنعت نفت، اتحادیه مخفی کارگران نفت جنوب در میان کارگران گسترش یافت. در نیمه شب آبان ۱۳۰۶ در گردهمایی کارگران نفت که با حضور ۲۰۰ نماینده کارگران تشکیل شد، اتحادیه تصمیم گرفت: «سازمان خود را گسترش دهد، کلوب های کارگری و تعاونی تشکیل داده، علیه جرمه ها و کتک زدن ها و دشنام دادن ها و علیه سیاست تبعیض در شرکت انگلیسی نفت در میان ملیت ها اقدام کنند.» در برنامه اتحادیه کارگران نفت: «وادر نمودن شرکت به پرداخت بیمه بیکاری، پیری، حوادث و غیره، برسمیت شناختن حق اعتصاب و اجتماعات کارگران- مقابله با تنبیه بدنی کارگران- تلاش برای تاسیس باشگاه های ورزشی» دیده می شود.

در ۱۳۰۸/۲/۱۳ اعتصاب کارگران تصفیه خانه آبادان شروع شد که در آن ۱۴ هزار کارگر

شرکت داشتند. این اعتصاب از ساعت ۸ صبح به دعوت اتحادیه مخفی کارگران نفت به رهبری علی امید، رحیم همداد، رمضان کاوه، حسن علی ثابت، یوسف افتخاری، وفایی سازماندهی شده بود، که با پیوستن کارگران بیکار شکلی دیگر یافت. خواسته های اعتصابیون: «بالا بردن دستمزدها تا سطح ۱۵ درصد، به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران و جشن اول ماه مه، دخالت دادن کارگران و نمایندگان شان در امور اخراج کارگران و استخدام آنان، هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال بود.» فردای روز اعتصاب با دخالت نیروهای نظامی انگلیس سرکوب اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان آغاز شد. پنج هزار کارگر اخراج، ۱۵۰ کارگر زخمی، ۲۰۰ کارگر بازداشت شدند که از جمله بازداشت شدگان: علی امید، رحیم همداد، یوسف افتخاری بودند، که تا مهر سال ۱۳۲۰ تحت شرایط بسیار بد در زندان رضاشاهی باقی ماندند و با فرار رضاخان دیکتاتور از ایران، مالکان اصلی این سرزمین از زندان آزاد شدند. علی امید و رحیم همداد به جنوب بازگشته دوباره کار سندیکی را از سر گرفتند. علی امید و دوستانش پس از رهایی از زندان تلاش بی شائبه ای را برای دستیابی به مطالبات و رفاه و آسایش کارگران از پی گرفتند. در ۱۳۲۵/۴/۲۰ پس از برگزاری سومین جلسه نمایندگان شورای متحده کارگران و زحمتکشان نفت جنوب و نمایندگان شرکت انگلیسی نفت برای تعیین حداقل دستمزد، کارگران نه تنها با لغو وعده شرکت انگلیسی نفت در رابطه با پرداخت دستمزد روزهای جمعه مواجه شدند، بلکه دستگیری رهبران کارگری از جمله علی امید و رحیم همداد که به مذاکره دعوت شده بودند، خشم طبقه کارگر و اعتصاب کارگران بندر معشور، آماجاری، آبادان و اهواز را به دنبال داشت، و اعتصاب عمومی در شرکت انگلیسی نفت اعلام شد. این اعتصاب بزرگترین اعتصاب در خاورمیانه شمرده می شد. ۶۵ هزار نفر در این اعتصاب شرکت کردند که این شامل ۵۰ هزار کارگر و کارمند دفتری شرکت نفت، ۲۰۰ تکنسین هندی در پالایشگاه آبادان، هزار آتش نشان، راننده کامیون، رفته رفته، کارگران آهن، کارگران نساجی، دانش آموزان دبیرستان ها، صدها مغازه دار، آشپز، راننده و مستخدمان خانواده های اروپایی نیز می شد. در ۱۳۲۵/۴/۲۳ ساعت ۶ بامداد اعتصاب کارگران آبادان تحت رهبری شورای متحده کارگران و زحمتکشان جنوب که در رأس آن علی امید قرار داشت، آغاز گردید. ترات سرکنسول انگلستان در جنوب اقرار کرد که «اعتصاب به طرز شگفت آوری خوب سازمان یافته و منظم بود. هنگامی که کارگران دست از کار کشیدند، نزدیک به هزار تن از آنان به توزیع جزوه هایی پرداختند که علل اعتصاب را به اختصار توضیح می داد: دستمزد روزهای جمعه، گماردن نماینده کارگران در کارگاه ها برای حل و فصل اختلافات میان کارگران و شرکت نفت انگلیسی، افزایش سالانه دستمزدها، وسایل نقلیه برای کارگرانی که ناگزیرند از خانه هایشان تا محل کار چندین کیلومتر پیاده روی کنند.» در شب ۲۳ تیر ۱۳۲۵ حمله خونین به کارگران آغاز شد. ۲۰۰ نفر از عشایر عرب به همراه سربازان با هفت تیر و تفنگ به گاردهای محافظ شورای متحده کارگران و زحمتکشان که مسلح به چوبدستی بودند، حمله ور شدند. در این حمله ۵۰ نفر کشته و ۱۶۵ نفر نیز زخمی شدند. پس از اعتصاب علی امید برای همیشه از خوزستان به تهران تبعید شد. علی امید هر چند به تهران تبعید شد اما تا آخرین روز حیاتش از مبارزه برای کسب حقوق زحمتکشان دست نکشید، و حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ به زندان رفت.

طبقه کارگر پیکارجوی ایران باید گذشته خود را به درستی بشناسد و بداند که گذشته ای

دردناک و درعین حال افتخار آمیز دارد. هر لقمه نانی که امروز از گلوی فرزند کارگر پایین می رود و هر کلمه ای که او در دبستان می آموزد حاصل سال ها نبرد خونین و تلاشی پر درد و رنج است. در گذشته ای نه چندان دور در کشور ما به کار بردن کلمه «کارگر» ممنوع بود. می گفتند این کلمه «کمونیستی» است. می بایست به جای آن کلمه «عمله و عمله جات» را به کار برد. تا اوایل ۱۳۲۰ هنوز بقایای سانسور رضاخانی به کلمه «کارگر» ایراد می گرفت. البته سخن برسرکلمات نیست، بر سر محتوای آنها است. تا قبل از تشکیل سندیکاها ی کارگری و مبارزات درخشان آن در جامعه ایران، کارگران انسان به حساب نمی آمدند. هیچ قانونی از حقوق آنها حمایت نمی کرد. هیچ سازمان و موسسه ای مدافع این طبقه وجود نداشت. رهبران و اعضای اتحادیه های کارگری که مدافعین راستین طبقه کارگر بودند، در زندان های رضاخانی به سر می بردند. هیات حاکمه فئودال - سرمایه داری ایران که جنبش کارگری را کوبیده بودند، می کوشیدند کارگران را تحقیرکنند و شخصیت آنان را بشکنند. اصرار آنان در به کار بردن کلمه «عمله» به جای کارگر از همین جا سر چشمه می گرفت. در پشت سر کلمه عمله هزار نوع تحقیر و تحقیف خوابیده بود. صاحبان موسسات تولیدی و مقامات دولتی مدافع آنان، حق خود می دانستند که با کارگر - عمله مانند حیوانات رفتار کنند، توهین، ناسزا و تحقیر نسبت به کارگران امری عادی بود. تنبیه بدنی رواج داشت، فرزندان کارگران به دبستان راه نداشتند، از بهداشت خبری نبود. دستمزدها به قدری نازل بود که شکم فرزندان کارگر را با نان خالی هم سیر نمی کرد. البته امروز هم وضع طبقه کارگر ایران درخشان نیست. امروز هم سطح زندگی کارگران به مراتب پایین تر از آن است، که باید باشد. زمانی که در اوایل سالهای ۱۳۲۰ برای نخستین بار شعار «نان برای همه، فرهنگ برای همه، بهداشت برای همه» مطرح شد، اوضاع صد بار بدتر از امروز بود. بسیاری از نمایندگان طبقات حاکم در قبال این شعار با تعجب و وحشت می گفتند: «مگر ممکن است؟ مگر خدا پنج انگشت را به یک اندازه آفریده؟ چگونه ممکن است نان، فرهنگ، بهداشت برای همه باشد؟»

تا سال ۱۳۲۵ هیچ قانونی بر مناسبات کارگر و کارفرما حکومت نمی کرد. نظمی در دستمزدها، ساعات کار، مرخصی، بیمه و بازنشستگی وجود نداشت. چنان که گفتیم امروز، زندگی کارگران ایرانی هنوز از سطح مطلوب، بسیار فاصله دارد. اما اشتباه است اگر یک لحظه فراموش کنیم که همین یک لقمه نان هم که از گلوی فرزندان کارگر پایین می رود، همین یک روز تعطیلی هفتگی که کارگر می تواند در کنار زن و فرزند خود باشد، همین به مدرسه رفتن کودکان کارگر و... همه و همه ی این ها به بهای نبرد طولانی طبقه کارگر زیر رهبری سندیکاها ی کارگری، به دست آمده است. سندیکاها ی کارگری را به دلیل این که در مبارزات کارگری و دفاع از حقوق زحمتکشان و نبرد علیه استعمار و استبداد در صف نخست بوده، بارها به محاکمه کشیده اند. مبارزان سندیکایی سال ها در زندان و تبعیدگاه ها به سر برده اند. علی امیده ها امروز در میان ما نیستند، اما پرچم پُرافتخار نهضت کارگری ایران هم چنان در اهتزاز است و در اهتزاز خواهد بود. «اتهام ما این است که مدافع منافع کارگرانیم. ما به این اتهام افتخار می کنیم»

روابط عمومی سندیکای کارگران فلزکار مکانیک

جمعه، دسامبر ۲۶، ۲۰۱۴ - ۲۲، ۴۰ (بخش: یادها و یادبودها)

***متن قرارداد داری:** ما بین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی از يك طرف و «ویلیام ناکس داریسی رائیته» شهر لندن نمره ۴ گرس وئر (بعد ا در تمام امتیاز نامه به جای اسمی و محل توقف و غیره مختصراً صاحب امتیاز قید خواهد شد) از طرف دیگر موافق این امتیاز نامه تفصیل ذیل مقرر شده است.

فصل اول- دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران به موجب این امتیاز نامه اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطا می نماید.

فصل دوم- صاحب این امتیاز دارای حق بالانحصار کشیدن لوله های لازمه از سرچشمه های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و کذاک شعبات لازمه لوله های فوق به جهت توزیع و تقسیم نفت به جاهای دیگر خواهد بود و کذاک حق بنای چاه های نفت و حوض ها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه و غیره از هر چه که لازم باشد خواهد داشت.

فصل سوم- دولت علیه ایران اراضی بایره خود را در جایی که مهندسین صاحب امتیاز به جهت بنا و تأسیس کارهایی که در فوق مذکور است لازم بدانند مجاناً به صاحب امتیاز واگذار خواهد کرد و اگر آن اراضی دایر باشند صاحب امتیاز باید آن ها را از دولت به قیمتی عادلانه خریداری نماید و دولت علیه به صاحب امتیاز نیز حق می دهد که اراضی و املاک لازمه را به جهت اجرای این امتیاز از صاحبان ملک به رضایت آنها ابتیاع (خریدن، خریداری کردن) نماید و معلوم است که این ابتیاع موافق شرایطی خواهد بود که مابین صاحب امتیاز و مالکین ملک مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاک مجاز نخواهند بود که از قیمت عادلانه اراضی واقعه در حول و حوش تجاوز نمایند. جاهای مقدسه و جمیع متعلقات آن ها در دایره ای که دویست ذرع شعاع آن باشد مجزی و مستثنی هستند.

فصل چهارم- چون معادن نفت شوشر و قصر شیرین و دالکی بندر بوشهر که بالفعل دایر و مبلغ دوهزار تومان جمع دیوانی دارند و متعلق به دیوان همایون اعلی می باشد شرط شد که آن ها را نیز دولت به موجب فصل اول به صاحب امتیاز واگذار نماید، مشروط بر این که علاوه بر صدی شانزده مذکور در فصل دهم که باید به دولت برسد صاحب امتیاز همه ساله دو هزار تومان جمیع حالیه معادن مذکوره را نیز به دولت کارسازی دارد.

فصل پنجم- طرح ریزی و نقشه کار گذاشتن لوله ها به توسط مهندسین صاحب امتیاز و یا خود او خواهد بود.

فصل ششم- قطع نظر از آنچه در فوق ذکر شده این امتیاز شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی به شرطی که دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهد که لوله های نفت به طرف رودخانه ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.

فصل هفتم- تمامی اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و هم چنین اراضی که صاحب امتیاز به موجب فصل سوم استملاک خواهد کرد و هم چنین تمام محصولات آن ها که به خارج حمل شود از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیاز نامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آن ها و کذاک به جهت تأسیس لوله ها در وقت دخول به ایران به هیچ وجه من الوجوه حقوق گمرک را نخواهند

پرداخت.

فصل هشتم- صاحب امتیاز نامه مکلف است که بدون تعلل و تأخیر به خرج خود يك يا چند نفر را از اهل خبره به ایران به جهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیاز احتمال وجود معادن مزبوره را در آن ها می برد بفرستد و در صورتی که راپورت های آن اشخاص خبره به عقیده صاحب امتیاز کافی باشد صاحب امتیاز مکلف است که بدون تأخیر و به خرج خود اجزای علمی لازمه با اسباب و آلات و ادوات استخراج به جهت تعمیق و کندن چاه ها و امتحانات لازمه بفرستند.

فصل نهم- دولت علیه ایران به صاحب امتیاز اجازه می دهد که يك يا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید. اسامی و نظامنامه سرمایه آن شرکت به توسط صاحب امتیاز معین خواهد شد، مشروط بر این که در ایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً به توسط کمیسر به دولت اطلاع بدهد و نظامنامه آن شرکت را با تعیین محلی که شرکت مزبور باید در آن جا کار کند به دولت اظهار دارد و مدیرهای شرکت ها نیز به توسط او انتخاب خواهند شد. این شرکت یا آن شرکت ها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهند داشت ولی از طرف دیگر آن ها باید تمام تعهدات و مسئولیت صاحب امتیاز را نیز در عهده خود گیرند.

فصل دهم - بین صاحب امتیاز از يك طرف و شرکتی که تشکیل کند از طرف دیگر قرار داده خواهد شد که يك ماه بعد از تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً و بیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته شده به دولت علیه بدهد. علاوه بر آن، شرکت و تمام شرکت هایی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کارسازی نمایند.

فصل یازدهم - دولت علیه مختار است که يك نفر کمیسر معین نماید که آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز و مدیر آن شرکت ها خواهد بود و محض خیر این تأسیس هرگونه اطلاعات مفید داشته باشد به آن ها داده همه نوع راهنمایی به آن ها خواهد کرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً با صاحب امتیاز هر گونه تفتیش که مفید بداند به عمل خواهد آورد. حقوق و مشاغل کمیسر دولتی صریحاً در نظامنامه شرکتی که تشکیل شود معین خواهد گردید. صاحب امتیاز همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول به مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسر دولتی حق خواهد داد.

فصل دوازدهم- عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند به استثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عماق و مباشرین.

فصل سیزدهم- در تمام جاهایی که مدلل شود که اهالی محلیه حالا از نفت آنجا منتفع می شدند شرکت باید به آنها مجاناً همین مقدار نفت را که اهالی سابقاً جمع می کردند حالا هم بدهد این مقدار به اظهار خود آن ها و به تصدیق حکومتی محلیه معین خواهد شد.

فصل چهاردهم- دولت علیه متعهد می شود که اقدامات لازمه در حفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکوره در فوق به عمل آورد و کذاک نماینده ها و اجزای علمی و وکلای شرکت را در تحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه این تکالیف خود را ادا کرد صاحب امتیاز و شرکت های تشکیل شده دیگر به هیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارند.

فصل پانزدهم- بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکتی به جهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.

فصل شانزدهم- اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیاز نامه صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره در فصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.

فصل هفدهم- در صورتی که ما بین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی در تأویل و ترجمه این امتیاز نامه و کذاک در باب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره اتفاق افتد حل مشکل و مسئله در تهران به دو حکم رجوع خواهد شد و آن دو حکم به توسط طرفین معین خواهند شد و نیز آن دو حکم قبل از مبادرت به مرافعه حکم ثالث را معین خواهند کرد. حکم آن دو حکم و یا در صورتی که حکمین مزبورین متفق نشوند، حکم، حکم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هجدهم- این امتیاز نامه در دو نسخه به فرانسه نوشته شده و به همان مضمون به فارسی ترجمه شده است و اگر اختلافی در مضمون این امتیاز نامه ما بین دو زبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد و به آن متن باید رجوع کرد.

ملاحظه شد. صحیح است فی شهر صفر اودنیل در صاحبقرانیه ۱۳۱۹ [خرداد ۱۲۸۰] امتیاز نامه موم و نفت طبیعی معدنی است که به شرف امضای مقدس سرکار بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده است- علی اصغر محل مهر اتابک اعظم. این امتیاز نامه موم و نفت معدنی که به شرف امضای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء رسیده است در وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت شد در سال ۱۸۹۲ فی ۹ شهر صفر المظفر اودنیل محل مهر مشیرالدوله.

این امتیاز نامه که در دو نسخه به فرانسه نوشته و به فارسی ترجمه شده و مبادله گردیده است هر دو به دستخط مبارک شاهنشاهی روحنا فداء موشح و به دستخط و مهر حضرت اشرف اتابک اعظم و خط و مهر جناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه مزین شده اند فی ۹ شهر صفر المظفر اودنیل ۱۳۱۹ نظام الدین وزیر معادن محل مهر و امضا (تاکید روی کلمات در متن قرارداد از من است)

متن قرارداد (۱۹۳۳ میلادی) ۱۳۱۲ شمسی

موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد در تهران به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ (اردیبهشت ۱۳۱۲) مقدمه : به قصد برقرار کردن امتیاز جدیدی به جای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام ناکس داریسی داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطا و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود آن را قبول می نماید. روابط طرفین مذکور در فوق در آتیه بر طبق این قرارداد خواهد بود. تعریفات : بعضی اصطلاحات مستعمله در این قرارداد قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا در آتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعریفات ذیل معنی خواهد شد.

دولت: یعنی دولت شاهنشاهی ایران.

کمپانی: یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکت های تابعه آن.

شرکت نفت انگلیس و ایران محدود: یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هر شخص

حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده ۲۶ این امتیاز به او منتقل شود. شرکت تابعه: یعنی هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران مستقیماً یا غیر مستقیم داشته باشند و یا آن که کمپانی در آن شرکت به طور مستقیم و یا غیر مستقیم مالک یک مقداری سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نمایند.

نفت: یعنی روغن نفت خام و گازهای طبیعی و قیرها (اسفالت ها) و موم های طبیعی و تمام مشتقات دیگری که یا از مواد مذکور حاصل می شود و یا به وسیله اختلاط و انتزاج این مواد به مواد دیگری به دست می آید.

عملیات کمپانی در ایران: یعنی تمام عملیات صنعتی و تجاری و فنی که کمپانی منحصرأ برای اجرای این امتیاز انجام می دهد.

ماده اول دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع الغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطا می کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و هم چنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطا می نماید.

ماده دوم الف-حدود حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد بود از حوزه ای که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه ای که طرفین امضا کرده و منضم به قرارداد است رسم شده است.

ب- کمپانی باید منتهی تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ در حوزه مذکور در فوق یک یا چندین قطعه زمین را به هر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی می داند انتخاب نماید. مجموع سطح یک یا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یک صد هزار میل مربع انگلیسی (۱۰۰۰۰۰ میل مربع) تجاوز نماید - هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر. کمپانی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یا قبل از آن یک قطعه یا قطعاتی را که به طریق فوق انتخاب کرده کتباً به دولت اطلاع خواهد داد. به هر اطلاع نامه نقشه ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تجدید قطعه و یا قطعات منتهی از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد.

ج- بعد از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق (paragraphe) (ب) فوق انتخاب کرده است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آن ها نیز به ترتیب مذکور در فوق به دولت اطلاع داده شده باشد.

ماده سوم کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیر لوله های نفت خود و به کار انداختن آنها مختار است.

ماده چهارم الف- هر زمین بایر متعلق به دولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً به کمپانی واگذار خواهد شد، طریقه تحصیل اراضی مذکور به ترتیب ذیل خواهد بود: هر وقت قطعه ای از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع می شود باید کمپانی یک یا چندین نقشه ای که در روی آن،

زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد به وزارت مالیه ارسال بدارد. دولت در صورتی که اعتراضی نداشته باشد متعهد می شود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار بدارد.

ب- اراضی دائر متعلق به دولت را که کمپانی احتیاج پیدا می کند به طریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای کمپانی دایر به فروش آن اراضی اشعار خواهد داشت در صورتی که دولت اعتراضی و احتیاجی به اراضی مزبور نداشته باشد. قیمت این اراضی را کمپانی تأدیه خواهد کرد- قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز نماید.

ج- در صورتی که دولت در مقابل تقاضاهای پیش بینی شده در جزوه های الف و ب (مذکور در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضاهای (alınca) مزبور کمپانی تذکر نامه جدیدی به دولت خواهد فرستاد چنانچه به تذکر نامه مزبور نیز در ظرف يك ماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت به منزله تصویب تلقی خواهد گردید.

د- اراضی را که متعلق به دولت نیست و برای کمپانی لازم باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و با توسط دولت کمپانی تحصیل خواهد کرد و در صورت عدم حصول موافقت در قیمت، دولت به صاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نماید. برای تقویم اراضی مذکور منظوری که کمپانی از مصرف آنها دارد مأخذ قرار داده نمی شود.

ه- اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محل هایی که جنبه تاریخی دارند و هم چنین توابع آنها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند.

و- کمپانی حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی نه در جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق به دولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و آهک و سنگ گچ و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید. مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکور موجب ضرر شخص ثالثی باشد باید کمپانی جبران خسارت ذوی الحقوق را بنماید.

ماده پنجم عملیات کمپانی در ایران به طریق ذیل محدود می شود :

۱- ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدیدی موکول به حصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود.

۲- اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگراف بی سیم و هواپیمایی فعلی خود را در نظر داشته باشد قبل از تحصیل اجازه دولت در این خصوص اقدامی نمی تواند بکند. اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیش آمدهای فوق العاده دیگری احتیاج به وسائط نقلیه و وسائل ارتباطیه کمپانی پیدا کند تعهد می نماید حتی الامکان کمتر موجب تضییع عملیات کمپانی بشود و نیز خساراتی را که از این حیث متوجه کمپانی می گردد به طور حقانیت جبران نماید.

ماده ششم الف- کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که

منحصراً برای مصرف اعضا و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیات های معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده به اشخاصی غیر مستخدمین خودش فروخته و یا واگذار نگردد.

ب- کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه ای را که برای مریض خانه ها و مطب های خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشیا و اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ج- بدون تحصیل هیچگونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه را که منحصراً برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید.

د- صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ماده هفتم الف- کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود.

ب- دولت در حدود قوانین و مقررات مملکتی همه نوع تسهیلات ممکنه را برای عملیات کمپانی مبذول خواهد داشت.

ج- هر گاه دولت در حوزه امتیازیه به اشخاص دیگری امتیازاتی برای به کار انداختن سایر معادن اعطا کند باید ادار نماید که احتیاطات لازمه را به عمل آورند که عملیات آنها به مؤسسات و عملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد.

د- کمپانی مکلف است منطقه ای را که برای ساختن خانه و داککین و سایر بناهای دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید.

ماده هشتم کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً عواید حاصله از فروش صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل نماید.

ماده نهم کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که به وسیله يك کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید.

ماده دهم ا- مبالغی که برحسب این قرارداد از طرف کمپانی باید به دولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش بینی شده) به شرح ذیل تعیین می گردد: الف- حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می شود به مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود.

ب- پرداخت مبلغی معادل با بیست درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می گردد خواه این توزیع سهم منافع (dividende) یکی از سنوات بوده یا از وجوه ذخیره که اضافه بر ذخائری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ به موجب فاتر خود موجود داشته، باشد.

ج- مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی برحسب جزءهای (الف) و (ب) از طرف کمپانی به دولت ایران تأدیه می شود نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ، (۷۵۰۰۰۰ استرلینگ) کمتر باشد.

|| - تأدیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی به طریق ذیل به عمل خواهد آمد: الف- ۳۱ مارس و ۳۰ ژوئن و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر هر سال هر دفعه مبلغ يك صد و هشتاد و هفت هزار و پانصد لیره استرلینگ (تأدیه مربوط به ۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس از تصویب این قرارداد به عمل خواهد آمد)

ب- در تاریخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۳۴ و منبعد در همین تاریخ در هر سال حق امتیاز مربوط به سال قبل بابت هر تن نفت بر حسب جزء (الف) پس از وضع مبلغ هفت صد و پنجاه هزار لیره استرلینگ که مطابق جزء (الف) قبلاً تأدیه گردیده است. ج- مبالغ لازم التأدیه به دولت بر حسب جزء (ب) این ماده در موقع تقسیم منافع به سهام عادی پرداخته خواهد شد.

III - درموقع انقضای این امتیاز و هم چنین در صورت ترك آن از طرف کمپانی مطابق ماده (۲۵) کمپانی مبلغی مساوی بیست درصد ۲۰٪ از بابت های ذیل را به دولت ایران تأدیه خواهد کرد.

الف- از تفاضل بین مبالغ کل ذخائری (General- Reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضا و یا ترك امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخائری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است.

ب- از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضا و یا ترك امتیاز به حساب منقول می شود و موجودی هایی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور به حساب منقول گردیده است. پرداخت وجوه لازم التأدیه به دولت بر حسب این جزو يك ماه از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضا یا ترك امتیاز تشکیل می شود انجام خواهد گرفت.

- دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط به جزو (الف) را که منتهی تا ۲۸ فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده می شود تفشیش و رسیدگی نماید.

- برای جلوگیری از امکان توجه ضرر به دولت درموقع ترقی و تنزل قیمت پول انگلیس طرفین به شرح ذیل توافق حاصل نمودند.

الف- هر گاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ) در مقابل يك اونس تروی (ounce troy) تجاوز نماید برای هر پنی (penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل يك اونس تروی (ounce troy) در روز پرداخت قیمت طلا ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم التأدیه به دولت از طرف کمپانی به موجب این قرارداد (به استثنای مبالغی که بر حسب جزوهای (ب و آ). (الف و ب) این ماده و جزو (الف) از ماده ۲۳ باید به دولت برسد به میزان يك، هزار و چهارصد و چهل (یک بر ۱۴۴۰) مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید.

ب- هر گاه موقعی دولت تصور کرد به این که دیگر طلا مبنای عمومی قیمت ها و معاملات نیست و طریق تأدیه های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمی نماید، طرفین موافقت می نمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق ماده ۲۲ به حکمیت ارجاع خواهد شد و شرائطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد معین و تاریخ اجرای آن را نیز معلوم خواهند نمود.

- هر گاه در پرداخت مبالغ لازم التأدیه به دولت مطابق تاریخ های مقرر در این قرارداد

اتفاقاً از ناحیه کمپانی تأخیر به عمل آید برای مدت تأخیر از قرار پنج درصد (۵٪) در سال فرع وجوه مزبوره را کمپانی خواهد پرداخت.

ماده یازدهم - کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتییه وضع می شود معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را به دولت تأدیه خواهد نمود:

الف- در مدت پانزده سال اول این قرارداد به تاریخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزوه (الف) از ماده (۱۰) می گردد و شش پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

ب- کمپانی تأمین می کند مبالغی را که بر طبق جزوه های فوق الذکر تأدیه می نماید هیچ وقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لییره استرلینگ، (۲۲۵۰۰۰ لییره استرلینگ) کمتر نباشد.

ج- در مدت پانزده سال بعد يك شلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن، (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزوه (الف) از ماده (۱۰) می گردد و نه پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

د- کمپانی تضمین می کند مبالغی را که بر طبق جزوه (ج) ما قبل تأدیه می نماید هیچ وقت از سیصد هزار لییره استرلینگ، (۳۰۰۰۰۰ استرلینگ) کمتر نباشد.

- قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع به میزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی به نفع دولت و یا ادارات محلی در مدت سی سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳م. می شود باید پردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهد نمود.

ماده دوازدهم الف- کمپانی راجع به عملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود به طرزى که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد به کار خواهد برد.

ب- هرگاه در حوزه امتیاز غیر از نفت سایر مواد معدنی و بیشه ها و جنگل های متعلق به دولت موجود باشد کمپانی نمی تواند آنها را به کار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود (مشروط بر این که مقررات جزوه (ج) از ماده (۷) رعایت شود)

ولی در صورتی که مواد معدنی بیشه و جنگل های مذکور برای تجسس و استخراج نفت لازم باشد کمپانی حق استفاده از آنها را خواهد داشت.

ج- کلیه حفریاتی که منجر به کشف نفت نگشته و آب و یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا می شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی، دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد و دولت هر چه زودتر ممکن باشد به کمپانی تمایل خود را نسبت به تصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آن ها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود.

ماده سیزدهم کمپانی تعهد می نماید که به خرج خود و در يك مدت مناسبی هر موقعی که نماینده دولت تقاضا می کند سوادهای صحیح از تمام طرح ها و نقشه ها و رسم ها و سایر مدارك و اسناد راجع به وضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاه ها مربوط به حوزه امتیازیه که موجود دارد به وزارت مالیه بدهد. به علاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران آورده به دولت ارسال خواهد داشت. تمام اسناد و مدارك مزبوره را دولت به عنوان محرمانه تلقی خواهد نمود.

ماده چهاردهم الف- دولت به میل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد.

ب- کمپانی تمام مدارك و اسناد مربوط به اطلاعات علمی و فنی و تمام مؤسسات و وسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دست مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و به علاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاك ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعاتی را خواهند داشت.

ماده پانزدهم دولت حق تعیین يك نفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت:

۱ - اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید. ۲ - در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع به روابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور به هم رساند.

۳ - کمیته ای را که کمپانی به قصد توزیع اعتبار مذکور در ماده (۱۶) و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در لندن تشکیل می دهد به عنوان رسمی و با حق رأی قاطع ریاست نماید.

۴ - تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بدانند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می نماید تشکیل گردد، جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی به منشی کمپانی تشکیل خواهد شد. کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ به دولت خواهد پرداخت. دولت کتباً کمپانی را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت.

ماده شانزدهم | - طرفین تصدیق دارند و قبول می نمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد می باشد آن است که در منافع طرفین حفظ حد اعلاى منتج بودن و صرفه جویی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد.

II- مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را به اندازه ای که اشخاص ذی صلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و آن نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرأ از اتباع ایران خواهند بود.

III - طرفین موافقت می نمایند در این که طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و به جای آن ها به طور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

IV - کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای این که اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور به وسیله يك

کمیته که مطابق ماده ۱۵ تشکیل می شود به مصرف خواهد رسید.

ماده هفدهم کمپانی تسکيلات و مخارج تأسيسات و تفتيش و اداره وسائل صحى و صحت عمومى را مطابق جديدترين طريقه حفظ الصحه معموله در ايران در تمام اراضى و ابنیه و مساكن اعضا و عمليات خود که در حوزه امتيازیه کار می کنند به عهده می گیرد.

ماده هجدهم هر وقت کمپانى Spirit سهام جدیدی برای عامه اشاعه می دهد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراك آن را در همان موقع که در سایر نقاط شروع می شود در تهران نیز برقرار نماید. ماده نوزدهم کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران و از آن جمله احتیاجات دولت بنزین (motor spirit) و نفت لامپ (kerosene) و مازوت (fuel oil) که از نفت ایران حاصل می شود بر اساس ذیل خواهد فروخت:

الف- در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت های (فوب) خلیج مکزیک را راجع به هر یک از مواد مذکوره نسبت به مدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد - نازل ترین معدل های مذکور اختیار و «اساس قیمت ها» برای سالی که از اول ژوئن شروع می گردد قرار داده می شود. قیمت های اساسی به منزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می گردد.

ب- کمپانی بنزین و نفت لامپ و مازوت را به ترتیب ذیل خواهد فروخت:

۱- به دولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش به دیگران مطابق «قیمت های اساسی» مذکور در جزو (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (۲۵٪)

۲- به سایر مصرف کنندگان مطابق همان (قیمت های اساسی) و با تخفیف ده درصد (۱۰٪)

ج- کمپانی حق دارد که به قیمت های اساسی مذکور در جزء (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و هم چنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید.

د- دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدغن خواهد کرد.

ماده بیستم | - الف- در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترك امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می شود کمپانی جز به شرکت های تابع خود حق فروش یا انتقال يك یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد- در مدت های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد، مگر آن که اشیای مزبوره از حیز انتفاع (محل بهره برداری) افتاده باشد.

ب- در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاًناً از دولت تحصیل کرده است نمی تواند انتقال دهد و همچنین هیچ يك از اموال منقول خود را نیز به استثنای آنچه غیر مفید و یا این که دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی تواند خارج نماید.

|| - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد تمام دارایی کمپانی در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می گردد.

||| - جمله (تمام دارایی) مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمان ها و چاه ها و سدهای دریایی و راه ها و لوله های حمل نفت و پل ها و رشته نقب های فاضلاب و

۳۹۱

وسایل توزیع آب و ماشین ها و مؤسسات و تجهیزات (از آن جمله آلات و ادوات) از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلا از قبیل اتومبیل و گاری و آنروپلان [هوابیما]) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیایی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.

ماده بیست و یکم طرفین متعاهدین اعلام می دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد. کمپانی صریحاً تعهد می نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید. این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ يك از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجراییه قابل تغییر نخواهد بود.

ماده بیست و دوم الف- هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول* [در فرهنگ فارسی عمید بمعنی ۱- مفاد؛ معنی ۲- (منطق) دلالت شده؛ رهنمون شده آمده است] این امتیازنامه و حقوق و مسئولیت های مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که به موجب این امتیازنامه محتاج به توافق نظر طرفین است به طریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد.

ب- طرفی که تقاضای حکمیت می کند باید تقاضای خود را به طرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هر يك، يك حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع به حکمیت، يك حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد- هرگاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند، حکم مزبور را به تقاضای یکی از طرفین، رئیس دیوان دآوری دائمی بین المللی تعیین خواهد نمود- چنانچه رئیس دیوان دآوری دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازم برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث به وسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد.

ج- حکم ثالث باید از ملت ایران یا انگلیس نباشد و به علاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق به یکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمایه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومیت و ممالکی که به وسیله یکی از مللکتن مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا می باشد نداشته باشد.

د- اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را معین نکرد و یا تعیین آن را به طرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان دآوری دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش بینی گردیده) تقاضا نماید که يك حکم منفرد ذی صلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود به وسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

ه - اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان دآوری دائمی بین المللی معمول و مجری است. وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد، حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد.

و- حکم حکمیت مستند بر اصول قضایی مذکور در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان دآوری دائمی بین المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد بود.

ز- مخارج حکمیت به نحوی که در رأی حکمیت معین می شود تأدیه خواهد گردید. ماده

بیست و سوم ۱- از برای تصویب کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (به استثنای آنچه مربوط به مالیات های ایران است) کمپانی به شرح ذیل اقدام می کند:

الف- به فاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ يك میلیون لیره استرلینگ، (۱۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) خواهد پرداخت.

ب- بمالغ لازم التادیبه به دولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکور در ماده ۱۰ این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ، (۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که به رسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و يك صد و سیزده هزار و چهار صد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنس (۳/۱۰، ۱۳۴۰ لیره) که به اختیار دولت قبلاً ودیعه گذارده شده تصفیه و تادیبه خواهد کرد.

۲- در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ کمپانی مبلغی بر حسب مبنای مذکور در جزو (الف) از بند (۱) ماده ۱۱ محاسبه و بدون رعایت تضمین مذکور در جزء (ب) از بند مزبور به دولت تادیبه خواهد نمود.

ماده بیست و چهارم هر گاه به مناسبت الغای امتیاز داری نسبت به قراردادهای اجاره که قبل از اول دسامبر ۱۹۳۲ تا اندازه ای که امتیاز مزبور اجازه می داده است منعقد گردیده اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولید گردد اختلافات مزبور مطابق قواعد تفسیر به ذیل فیصله خواهد یافت:

الف- اگر قرارداد بر حسب مدلول خود در آخر امتیاز داری باید خاتمه بیابد تا تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ با وجود الغای امتیاز مزبور به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

ب- هرگاه در قرارداد پیش بینی شده باشد که علاوه بر اعتبار آن در مدت امتیاز داری در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید می شود اعتبار آن تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ باقی خواهد ماند.

ماده بیست و پنجم در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترك نماید مشروط بر این که دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد.

در خاتمه مدت فوق الذکر دارایی کمپانی در ایران (به طوری که در قسمت ۳ ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده ملك دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود. چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود به طریق حکمیت مذکور در ماده ۲۲ قطع و فصل خواهد شد.

ماده بیست و ششم این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجرا و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود به کمپانی اعطاء می گردد.

قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتی که کمپانی مطابق ماده ۲۵ آن را ترك کند و یا آن که محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت به اجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد. تخلف به معنی مذکور در فوق منحصر به موارد ذیل است:

الف- هرگاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید به دولت پرداخته شود تا يك ماه

بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

ب- هرگاه تصمیم بر انحلال اختیاری و اجباری کمپانی گرفته شود. در مورد سایر تخلفاتی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر يك از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها و اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهد نمود. هر نوع انتقال امتیاز مشروط به تصویب دولت خواهد بود.

ماده بیست و هفتم این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا می گردد. در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ این قرارداد در تهران منعقد گردید.

این امتیاز که مشتمل بر بیست و هفت ماده است در جلسه هفتم خرداد ماه يك هزار و سیصد و دوازده شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی- دادگر (نقل از کتاب سیاه نوشته حسین مکی جلد اول ص ۲۵ تا ۴۲) خود باقی خواهد ماند.

ماده ۱۱- این قرارداد بعد از تصویب مجلس شورای ملی و از تاریخ صحنه ملوکانه به موقع اجراء گذاشته خواهد شد. دولت متعهد می شود که این قرارداد را هرچه زودتر ممکن شود برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم دارد.

تهران به تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹ - ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ از طرف دولت شاهنشاهی ایران از طرف کمپانی نفت ایران و انگلیس محدود (نقل از کتاب سیاه از ص ۴۲ تا ۴۶)

لایحه الحاقی گلشایان - گس

قرارداد گس- گلشایان: یا «قرارداد الحاقی» قراردادی است که در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۲۸ بین دولت ایران و نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان ضمیمه قرارداد ۱۹۳۳ امضاء شد. براساس این قرارداد شرکت نفت تعدیلاتی در مبالغ پرداختی به ایران را می پذیرفت. نام قرارداد از نام دو تن از مذاکره کنندگان یعنی «سیر نویل گس» از مقامات شرکت و «عباس قلی گلشایان» وزیر دارایی ایران گرفته شده است. این قرارداد در جلسه مرداد ۱۳۲۸ با تلاش اقلیت مجلس پانزدهم خصوصاً «حسین مکی» به تصویب مجلس شورای ملی نرسید.

متن قرارداد الحاقی: قرارداد الحاقی بین دولت شاهنشاهی ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود تهران مورخه ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹ برابر با ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ نظر به قرارداد (که در این قرارداد، قرارداد اصلی نامیده می شود) منعقد در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود از طرف دیگر که به موجب آن امتیازی برای تنظیم روابط بین طرفین مذکور در فوق برقرار گردیده است و نظر باین که متعاقب مذاکرات کامل و دوستانه دولت و کمپانی موافقت نموده اند که به ملاحظه تغییراتی که در نتیجه جنگ جهانی ۱۹۴۵-۱۹۳۹ در اوضاع اقتصادی حادث شده مزایای مالی که طبق قرارداد اصلی به دولت تعلق می گیرد بایستی به میزان و به ترتیب آتی الذکر افزایش یابد. و نظر به این که طرفین برای تأمین این منظور موافقت نموده اند که قرارداد الحاقی منعقد نمایند علیهذا بین دولت شاهنشاهی ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود به شرح زیر موافقت میشود:

۱ - این قرارداد، قرارداد الحاقی است و جزء لاینفک قرارداد اصلی محسوب می شود.

۲ - هر عبارتی که در این قرارداد استعمال می شود و در قرارداد اصلی تعریف آن عبارت به عمل آمده است همان معنی مصطلحه در قرارداد اصلی را خواهد داشت به استثنای کلیه عبارات مستعمله در قرارداد اصلی به عنوان پرس و پرسان و دولت شاهنشاهی پرس و کمپانی انگلیس و پرسان محدود که از لحاظ این قرارداد منظور از عبارات مزبور به ترتیب ایران - ایرانی - دولت شاهنشاهی ایران - کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود خواهد بود و همچنین دیوان داوری دائمی بین المللی ذکر شده است، منظور از آن دیوان دادگستری بین المللی می باشد که از طرف ملل متحد تأسیس شده است.

۳ - الف - برای سال مسیحی که به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ منتهی گردیده و از آن به بعد میزان حق الامتیاز سالانه که به موجب جزء (I-الف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی به دولت تعلق می گیرد از چهار شلینگ به شش شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود ترقی داده خواهد شد.

ب - در اجرای تغییر در بند الف ماده ۳ این قرارداد به طور عطف به ماسبق که شامل سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ می گردد و با منظور داشتن مقررات جزء (V-الف) ماده ۱۰ قرار داد اصلی کمپانی در ظرف ۳۰ روز از تاریخ اجرای این قرارداد مبلغ سه میلیون و سی صد و شصت و چهار هزار و چهارصد و پنجاه و نه لیره استرلینگ (۳۳۴۶۴۵۹ لیره استرلینگ) به دولت خواهد پرداخت.

۴ - الف - برای این که استفاده بیشتر و مطمئن تر و فوری تر نسبت به آنچه در جزء (II) ب و جزء (III) الف ماده ۱۰ قرارداد اصلی پیشبینی شده عاید دولت گردد، کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود از محل وجوهی که به حساب «ذخیره عمومی» می گذارند برای هر دوره مالی که حساب های کمپانی برای آن دوره تنظیم می گردد (شروع آن دوره مالی خواهد بود که به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ ختم گردیده) مبلغی معادل ۲۰ درصد از رقمی را به دولت خواهد پرداخت که از افزایش مبلغ منظور به حساب «ذخیره عمومی» (طبق حساب های منتشره دوره مالی مربوطه) به تناسب موجود بین بیست شلینگ و تفاضل بیست شلینگ و نرخ استاندارد مالیات بر درآمد انگلستان در تاریخ مربوطه حاصل می گردد.

تاریخ مربوطه عبارت خواهد بود از تاریخ آخرین توزیع سود به دارندگان سهام عادی بابت دوره مالی مورد بحث یا در صورتی که چنین توزیعی در بین نباشد عبارت خواهد بود از تاریخ یک ماه بعد از تاریخ مجمع عمومی که حساب های مورد بحث در آن مطرح شده باشد. برای اجرای اصل معینه در بند الف فوق مثال های بین طرفین این قرارداد مورد موافقت قرار گرفته و در ضمیمه این قرارداد درج گردیده است.

ب - چنان که بابت هر دوره مالی که برای حساب های کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود (از تاریخ دوره مالی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ به بعد) تنظیم شده جمع مبلغی که کمپانی باید طبق بند الف ماده ۴ قرارداد فعلی و جزء (I-الف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی به دولت بپردازد احياناً از چهار میلیون لیره استرلینگ (۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر بشود کمپانی مایه التفاوت جمع مبلغ مزبور و چهار میلیون لیره استرلینگ (۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) را به دولت خواهد پرداخت. معهذا مقرر است که چنانچه در طی یکی از دوره هایی مالی مذکور

کمپانی بر اثر حوادثی که خارج از اختیار او باشد نتواند نفت از ایران صادر نماید، از میزان مبلغی که کمپانی باید بابت چنین دوره طبق مقررات سابق الذکر جزء (ب فرعی) قرارداد فعلی به دولت بپردازد باید مبلغی کسر گردد که نسبت آن با میزان سابق الذکر همان نسبتی را دارا باشد که بین مدت این تعطیل و دوره مالی مذکور وجود دارد.

ج - کلیه مبالغ لازم التأدیه به دولت ایران بابت هر دوره مالی طبق بند الف و بند ب ماده ۴ این قرارداد در تاریخ مربوطه آن دوره مالی پرداخته خواهد شد.

د - مقررات جزء (۷) ماده ۱۰ قرارداد اصلی در مورد هیچ یک از وجوه ی که کمپانی طبق بند الف و یا بند ب ماده ۴ این قرارداد به دولت پرداخته قابل اجرا نمی باشد.

۵ - الف - نسبت به مبلغ چهارده میلیون لیره استرلینگ (۱۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که در ترازنامه کمپانی نفت انگلیس و ایران به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ به عنوان تشکیل «ذخیره عمومی» کمپانی مزبور منظور شده است کمپانی در ظرف سی روز از تاریخ اجرای این قرارداد مبلغ پنج میلیون و نود هزار و نهصد و نه لیره استرلینگ (۵۰۹۰۹۰۹ لیره استرلینگ) به دولت خواهد پرداخت.

ب - مقررات جزء (۷) ماده ۱۰ قرارداد اصلی دو مورد پرداختی که کمپانی باید طبق بند الف ماده ۵ فعلی به عمل آورد قابل اجرا نمی باشد.

۶ - وجوه ی که کمپانی باید به موجب ۴ و ۵ این قرارداد بپردازد به جای مبالغ زیر پرداخته شده و قائم مقام آن ها خواهد بود.

۱- هر پرداخت به دولت طبق جزء (۱-ب) ماده ۱۰ قرارداد اصلی بابت هرگونه توزیع مربوطه به «ذخیره عمومی» کمپانی.

۲- هر مبلغی که طبق جزء (III - الف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی در انقضای امتیاز و یا در صورت ترک آن از طرف کمپانی طبق ماده ۲۵ قرارداد اصلی ممکن بود بابت «ذخیره عمومی» از طرف کمپانی به دولت لازم التأدیه گردد.

۷ - الف - برای سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ و سنوات بعدی نرخ مبالغی که کمپانی باید طبق جزء (I - ج) ماده ۱۱ قرارداد اصلی به دولت بپردازد و مربوط است به وجوه لازم التأدیه بابت مازاد ۶ میلیون تن از نه پنس به یک شیلینگ ترقی داده خواهد شد.

ب - به منظور اجرای تغییری که در بند الف ماده ۷ این قرارداد تصریح شده به طور عطف به ماسبق که شامل سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ می گردد و با رعایت مقررات بند ۷ ماده ۱۰ قرارداد اصلی کمپانی در ظرف سی روز از تاریخ اجرای این قرارداد مبلغ سیصد و دوازده هزار و نه صد لیره استرلینگ (۳۱۲۹۰۰ لیره استرلینگ) به دولت خواهد پرداخت.

۸- الف - در آخر بند الف ماده ۱۹ قرارداد اصلی عبارت زیر اضافه خواهد شد:

هرگاه موقعی یکی از طرفین تصور نماید که قیمت های رومانی و یا قیمت های خلیج مکزیك دیگر مبنای مناسبی برای تعیین «قیمت های اساسی» نمی باشد قیمت های اساسی با توافق طرفین و در صورت عدم توافق طبق ماده ۲۲ از طریق حکمیت تعیین خواهد شد، «قیمت های اساسی» که به این نحو تعیین می گردد به وسیله موافقتی که با تبادل نامه بین دولت (که صلاحیت لازم برای موافقت مزبور دارد) و کمپانی به عمل خواهد آمد برای طرفین

لازم الرعايه خواهد بود.

ب - از تاريخ اول ژوئن ۱۹۴۹ بهائی که کمپانی بنزين و نفت و مازوت محصول نفت ايران را به مصرف کنندگان غير از دولت برای مصرف داخلی ايران خواهد فروخت عبارت خواهد بود از «قيمت های اساسی» با کسر بيست و پنج در صد (۲۵٪) به جای کسر ده درصد (۱۰٪) که در بند (ب) ماده ۱۹ قرارداد اصلی پيش بينی شده است.

ماده ۹- در مقابل پرداخت مبالغ مزبور از طرف کمپانی دولت و کمپانی موافقت می نمایند که کلیه تعهداتی که یکی از آنها تا تاريخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ نسبت به دیگری در مورد (بند) - (الف) و بند (۱-ب) ماده ۱۰ و نسبت به ماده ۱۱ قرارداد اصلی و هم چنین آنچه مربوط به «ذخيره عمومی» می باشد کاملاً انجام یافته است.

ماده ۱۰- با رعايت مقررات اين قرارداد، مقررات قرارداد اصلی درکمال قوت و اعتبار خود باقی خواهد ماند.

ماده ۱۱- اين قرارداد بعد از تصويب مجلس شورای ملی و از تاريخ صحه ملوکانه به موقع اجراء گذاشته خواهد شد. دولت متعهد می شود که اين قرارداد را هرچه زودتر ممکن شود برای تصويب مجلس شورای ملی تقديم دارد.

تهران به تاريخ ۱۷ ژوئيه ۱۹۴۹ - ۲۶ تيرماه ۱۳۲۸ از طرف دولت شاهنشاهی ايران از طرف کمپانی نفت ايران و انگليس محدود (نقل از کتاب سپاه از ص ۴۲ تا ۴۶)

سرمقاله نخستین شماره روزنامه گیتی ارگان اتحادیه کارگران و برزگران ایران

گیتی برای شما ای کارگران ستمدیده وای برزگران بینوا، برای شما نوشته می شود. برای شما که همه چیز را به وجود می آورید، همه چیز را می سازید و زندگی جامعه را تأمین می نمائید. لیکن از محصول کار خود محرومید. برای شما که مفیدترین مردمان اجتماعید و بدبخت ترین آن ها می باشید. برای شما ای برهنه ها، ای گرسنه ها، ای مردمان زحمتکش مظلوم، گیتی برای شما نوشته می شود.

در جامعه ای که چشم ها برای دیدن زندگی فلاکت بار شما کور است، در جامعه ای که گوش ها برای شنیدن ضجه ها و ناله های شما و اطفال در به در شما کر است، گیتی مناظر غم انگیز زندگی شما را توصیف می کند و فریاد دردناک شما را به گوش ها می رساند.

در کشوری که هنوز دهقان بنده ارباب و کارگر اسیر سرمایه دار است، در کشوری که طبقه رنجبر به تمام محنت ها و بدبختی ها محکوم و از کلیه حقوق و مزایا محروم است، در کشوری که فرهنگ، بهداری، بهداری و تمام محسنات تمدن، مخصوص طبقه حاکمه است و اکثریت مردمانش در غرقاب بی سوادی، فقر و مرض غوطه ورنده، در چنین کشوری گیتی به حمایت طبقه مظلوم منتشر می شود. گیتی مولود این احتیاجات بوده و نتیجه منطقی شدت تضاد طبقاتی است.

امروز که پس از بیست سال حکومت زور و دیکتاتوری تخفیف یافته و توده عظیم کارگران به منافع طبقاتی خود پی می برند، گیتی علم آزادی خواهی را به دوش گرفته و به طرفداری رنجبران به مبارزه برخاسته است.

گیتی ناشر و مروج افکار طبقه رنجبر ایران است. گیتی زندگی زحمتکشان را تشریح کرده و احتیاجات انسان را بیان خواهد نمود.

گیتی منافع رنجبران را خاطرنشان نموده و راه و روش مبارزه و گرفتن حق را به آنان خواهد آموخت. گیتی تمام کارگران را به تشکیلات صنفی آنها که همان اتحادیه کارگران است جمع کرده و توده وسیع دهقان را به اتحاد با آنها دعوت خواهد نمود.

گیتی وسیله ارتباط فکری و همکاری روشنفکران را با روشنفکران با طبقه زحمتکش ایران است و مخصوصاً روشنفکران را به حمایت از توده مظلوم و اشتراک مساعی با آنان به وسیله اتحادیه کارگران عملاً می‌زند.

زحمتکشان ایران که طبقه مفید و مولد کشور را تشکیل می‌دهند. طالب ایران آباد و آزاد هستند. ایرانی که در آن اصول مفت خوری منسوخ گشته و مالک استفاده از ثروت جامعه، کار باشد. ایرانی که زندگی مادی و معنوی تمام اشخاص را تأمین کرده، همه کس در آن خوش بخت به سر برد. ایرانی که زنجیرهای اسارت اقتصادی و سیاسی افرادش پاره شده و آزادی اجتماعی و فردی آن تأمین باشد. ایران نو، ایران آزاد و خوشبخت. زحمتکشان ایران به میر غضبان دوره سیاه گذشته که امروز نیز زیر ماسک حکومت پارلمانی سکان کشتی طوفانی کشور را در دست دارند، با نهایت تنفر و انزجار می‌نگرند و معتقدند که دشمنان آزادی و دژخیمان توده را در هر مقام که باشند، اعم از مجلس و دولت و ادارات باید سرنگون ساخت. آنها فقط با حکومتی موافقت خواهند کرد که نان و کار و آزادیشان را تأمین نماید، لیکن به خوبی می‌دانند که این کار جز از حکومتی که متکی به زحمتکشان بوده و نماینده آنان باشد میسر نخواهد بود و بدین لحاظ از تمام رنجبران ایران دعوت می‌نماید که با کمک روشنفکران آزادیخواه مقدرات خود را به دست گیرند.

روزنامه گیتی مظهر این افکار، احساسات و کوشش هاست.

روزنامه گیتی ارکان اتحادیه کارگران ایران بوده و در تحت نظر هیات تحریریه مخصوص نوشته می‌شود. این روزنامه همان طور که متکی به طبقه خاص و جمعیت معینی است، دارای روش نگارش مخصوص نیز بوده و کلیه قضایای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را از نظر منافع همان طبقه سنجیده و قضاوت خواهد کرد.

گیتی را مردمی پرشور و با ایمان می‌نویسند که سال ها زجر دیده و مصیبت کشیده‌اند. مردمی که در کشاکش سختی‌ها و ناکامی‌ها محکم شده‌اند و از امتحان حوادث روسفید و پاکدامن بیرون آمده‌اند. مردمی که تمام عمر خود را در مبارزه با دشمنان زحمتکشان و آزادی به سر برده‌اند. شکنجه‌ها، حبس‌ها و تبعیدها دیده‌اند و هنوز مبارزه می‌کنند، مردمی که دردهای مستمندان را می‌دانند، ناله‌های بینوایان را می‌شنوند و بر محنت و قدرت رنجبران آگاهند. این‌ها گیتی را می‌نویسند. گیتی زبان کارگران و برزگران و بلندگوی حقایق اجتماعی است. رنجبران گیتی مال شما است.

گیتی شماره ۱ به تاریخ ۱۳۲۲/۴/۲

نقل از خاطرات یوسف افتخاری ص ۳۲۷ تا ۳۲۹

بیانیه اتحادیه کارگران ایران

در این روزگار سخت و طاقت فرسا که قحطی و مرگ طبقه زحمتکش ایران را تهدید میکند کارگران ایران بیش از همه در فشار گرسنگی و فلاکت قرار گرفته اند. دهقانان و کارمندان دولت نیز دچار رنج و بدبختی شدیدی هستند لیکن کارگران مزدور که جز چند ریال مزد بی ارزش خود هیچگونه درآمدی ندارند محروم تر از همه هستند. کارگر ایرانی در کلبه خرابه ای بسر میبرد، ژنده ای به تن می کند، نان خالی می خورد، در معرض امراض گوناگون است. و طبیب و دوا ندارد، عیال و اطفالش لخت و گرسنه اند و رو به اضمحلال و نیستی می روند.

در هیچ جای دنیا طبقه کارگر این قدر فلاکت زده نیست، در کشورهای دیگر کارگران را بیمه می کنند، در موقع مرض مخارج معالجه او را می پردازند، اگر عضوی از بدنش ناقص شود جبران می کنند و چنانچه تلف شود یا بمیرد، مخارج بازماندگانش را میپردازند.

اما در کشور ما، نه تنها کارگر از این مزایا محروم است، نه تنها بیمه نمی شود و در صورت ناخوشی محکوم به مرگ و در صورت مرگ عائله اش محکوم به فناست، بلکه همین حق ناچیزی را هم که برایش قائلند نمی دهند از چند ریال مزدش می دزدند، خواربار و لباسش را غارت می کنند. کارگر بیچاره هرچه فریاد می کند کسی به دادش نمی رسد، کارفرمایان و سرمایه داران با کارگران دشمنی می کنند و دولت هم که طرفدار و خدمتگزارشان است از جنایاتشان پشیمانی می نماید.

کاخ های بلند اعیان و اشراف را عمله ها ساخته اند، عمله ای که خود در ویرانه ها یا قهوه خانه ها بسر می برد.

انبارهای گندم و برنج ارباب ها را همین رعایا پر می کنند، رعیتی که نان خالی هم ندارد و از گرسنگی جان می دهد.

انواع و اقسام مصنوعات، هزاران توب پارچه و صدها هزار جفت کفش و خلاصه همه چیز را کارگران تهیه می نمایند و کیسه صاحب کار را پر می کنند، کارگران لخت و پا برهنه ای که هیچ چیز ندارند. دولت، روزنامه گیتی را که دردهای کارگران را بیان می کرد توقیف نمود و صدای کارگر را خفه کرد. اینک بدین وسیله ما وضع زندگی کارگران و حوائج آنها را بار دیگر به گوش اولیای امور می رسانیم.

آقایان وزرا، آقایان اولیای امور، اتحادیه کارگران ایران صدها شکایت کارگران را که به علت توقیف روزنامه گیتی نتوانسته است به گوش شما برساند. اکنون بطور خلاصه ذکر نموده و جدا خواستار است که تقاضاهای ناچیز و کوچک مزبور را هر چه زودتر انجام دهد.

۱- کارگران سیلو شکایت می کنند اولاً در هر نان سیلو که به آن ها داده می شود، سبزه شاهی اضافه می گیرند، زیرا هر عدد نان دو ریال و هفت شاهی برای سیلو تمام می شود و سبزه شاهی مخارج حمل و نقل به شهر به نان اضافه می شود و هر نان را سه ریال می فروشند. چون کارگران سیلو در محل پخت نان را می گیرند و خرج حمل به نان آنها تعلق نمی گیرد باید حقا دو ریال و هفت شاهی به آنها نان فروخته شود. سبزه شاهی تفاوت مزبور که حتماً به حساب دولت نیز گذاشته نمی شود باید از قیمت نان کارگران سیلو کسر گردد. ثانیاً کارگران سیلو احتیاج مبرم به نظافت دارند. باید صابون و وسایل نظافتشان فراهم شود. ثالثاً متجاوز از یک ماه قبل اعلان کرده اند که صدی ۲۰ به حقوق کارگران اضافه شده است.

اخيراً اعلان مزبور را كنده و اضافه حقوق را به بعد محول كرده اند. تقاضای كارگران سيلو اين است كه اضافه حقوق مزبور فوراً عملی شود.

۲- كارگران قورخانه شكایت ميكنند: كارگران حكمی كه عدششان از ۱۵۰ نفر هم متجاوز نيست و همگی از كارگران قديمی و پړسابقه اند، مزدشان فوق العاده كم، به طوری كه يك سوم حقوق ساير كارگران است و رؤسا به بهانه های غيرموجه از اضافه كردن حقوقشان طبق تصويبنامه هيات وزيران خودداری ميكنند.

۳- رفقگران شهرداری شكایت دارند كه تابستان تمام می شود و لباس تابستاني مقرر را هنوز به آن ها نداده اند و حقوق آن ها هر ماهه متجاوز از بيست روز دير پرداخته می شود.

۴- كارگران آبجوسازی مجديه شكایت می كنند: اولاً صاحب كار ساعت كار را از ۸ ساعت به ده ساعت بالا برده در صورتی كه مزد ترقی نكرده است. ثانياً میزان كار روزانه را ترقی داده اند، در حالی كه مزد به حال خود باقی است. ثالثاً كارگران را به بهانه های مختلف و غيرموجه جریمه می كنند از مزدشان كسر می نمایند. كارگران آبجوسازی تقاضای رفع اين ستمگری ها را دارند.

۵- مزد کلیه كارگران كارخانجات نام برده خیلی كم و تكافوی تهیه مایحتاجشان را نمی كند و تقاضا دارند دولت و كارفرمایان خواربار و لوازم زندگیشان را از قنیل نان، برنج، روغن و ذغال به قیمت ارزان تهیه كرده و در دسترسشان بگذارند.

۶- اتحادیه كارگران ایران از دولت جداً تقضا می كند كه قانون بیمه كارگران را فوراً در مجلس مطرح كرده و به تصویب برساند.

آقایان اولیای امور زندگی كارگران در خطر است. زندگی آنها را تأمین كنید. به دردشان برسید و از خشمشان بترسید.

برادران كارگر برای گرفتن حق خود برای نجات دادن زندگی و عائله خود از فلاكت و مرگ متحد شوید. اتحادیه كارگران ایران پشتیبان و راهنمای شماست. به دور اتحادیه كارگران ایران جمع شوید.

زنده باد اتحاد و اتفاق كارگران.

اتحادیه كارگران ایران

نقل از خاطرات يوسف افتخاری ص ۳۳۸ تا ۳۴۱

سند شماره ۱: نامه کارگران اخراجی شرکت نفت انگلیس به دکتر مصدق: آن ها در اعتراض به اخراج خود در پی حادثه ۲۳ تیر آبادان در مجلس متحصن شده و با نوشتن عرایض به مقامات به دستگیری کارگران و دادگاهی کردن و اخراج آنها اعتراض و خواهان بازگشت به کار شده اند و تهدید به اعتصاب غذا کرده اند.

سند شماره ۲: نامه متحصنین به رئیس مجلس برای رسیدگی به وضعیت خود و فشارهایی که بر آن ها برای پایان دادن به تحصن اعمال می شود.

سند شماره ۳: قطعنامه اجتماع کنندگان در برابر مجلس شورای ملی در حمایت از تحصن و اعتراض کارگران در مجلس

سند شماره ۴: نامه اللهیار صالح رئیس هیئت مختلط به رئیس مجلس، در خصوص عدم رضایت هیئت مدیره موقت شرکت نفت مبنی بر بازگشت کارگران اخراجی آبادان بر سر کار و وعده ی نخست وزیر برای دادن کار به آن ها در کارخانه چیت سازی تهران.

سند شماره ۵: نامه کارگران اخراجی شرکت نفت آبادان به رئیس مجلس در اعتراض به توافق انجام شده برای بازگشت آن ها به کار میان نماینده رئیس مجلس، نماینده شرکت نفت و نماینده سازمان برنامه.

سند شماره ۶: نامه (جهانگیرخان شاهوردی) یکی از کارگران پیوسته به متحصنین در روز ششم اعتصاب غذا.

سند شماره ۷: نامه کارگران شرکت نفت پس از پایان پایان تحصن و استخدام موقت در کارخانه چیت سازی در اعتراض به عدم توافقات صورت گرفته.

سند شماره ۸: نامه کارگران چیت سازی تهران به نخست وزیر ، رئیس مجلس و دادستان کل درخصوص آزادی کارگرانی که در تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ دستگیر شده اند.

سند شماره ۹: نامه جمعی از کارگران کارخانه چیت سازی تهران در خصوص انتقال کارگران فعال در صنف های کارگری آن کارخانه به جاهای دیگر برای ممانعت از برگزاری انتخابات شورای کارخانه چیت سازی

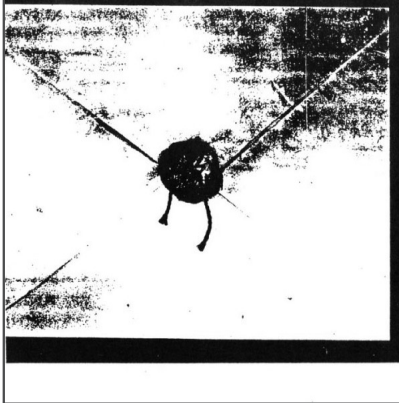
سند شماره ۱۰: قطعنامه کارگران چیت سازی تهران مبنی بر دخالت نیروهای نظامی در کارخانه و دستگیری کارگران و تبعید آن ها.

سند شماره ۱۱: نامه کارگران اخراج شده کارخانه های تهران به رئیس مجلس و اعتراض به بیرون راندن آن ها از کارخانه ها و عدم رسیدگی به این موضوع.

سند شماره ۱۲: نامه کارگران و مهندسين اخراجی کارخانه های تهران که در مجلس متحصن شده اند مبنی بر اخراج آن ها از کارخانه ها و علی رغم دستور بازگشت به کار هم چنان از رفتن به سرکار توسط کارگران مخالف و نیروهای نظامی منع می شدند.

سند شماره ۱۳: نامه مهندس زنکنه مدیر عامل سازمان برنامه به رئیس مجلس در

پیش: محمد نوری - محمود ظاہر احمدی



اردیبهشت ۲۸

[illegible]

۱۴۲۸ د - ۱۴

[illegible]

137A 43-10

چون گزارش رسیده بود عیادالله صحرانژاده دست فروش بازار مهران که سابقه پخش اعتلاویه داشت، مشغول تدوین روزنامه مسیح الانشمار مردم و سایر نشریات نوده می‌باشد. نام‌برده تحت نظر مأمورین ویژه قرار گرفته، تا این که ساعت ۱۸ روز ۱۳ ماه ۸۱، روزنامه به‌وسیله اشیانزاد (پدر شامی) در سال ۱۳۲۸ در تهران منتشر می‌شده است.

۲۵ — خرداد ۱۳۲۷

بسیار پیچیده است که به سادگی ممکن نیست. در حالی که گفته شد که در میان تابش آید
فهرست منابع و مآخذ: ۱- پایگاه اطلاع رسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۳- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۴- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۵- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۶- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۷- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۸- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۹- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰
۱۰- نشریه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۰، به نقل از سایت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰

۱۰ - خرداد ۱۳۲۷

[illegible]

۱۰ - خرداد ۱۳۲۷

شماره جاری، قازان، سمنان یکم، از مسئولین شورای اتحادیه مرکزی اظهار

۵۰. سینه‌های محرمانه کمونیستی (کروزگیا) به رهبری پاتر لسانی (تجوو) برادر ناتنی لسانجی، از اولین کمونیستهای ایران و مخالف حزب توده.

وجهه بین الدفالی آنها بر اثر مبارزه با دیکتاتوری در زیر کاپوس
و همیشه در راه بر قرار حقوق توده مستعبد و پیروز از
جنگش گوییده اند امروزه بر اتحاد و همکاری و امان استوار
از آن قیام کرده منظور بود و آیین بشکلی « اتحادیه کلی

[illegible]

محققان در مورد بیماری و تماس با این قبیل مستحبات را
 «افلام» خوانده اند.
 فراغ صوم بر سرانده که مراسم و نظامنامه اجابت کارگران هم
 فراغ و مسلم است که صوم کارگران «بروزگار» و «کارمندان
 صاحب نام روزگار» برای تصدیق و تثبیت حقوق خود و از
 خیانت فریب دوری و کوچ کرانی است.
 به کارگران آذربایجان - خلیل. اختلاب

تد شماره ۴ - اعلامیه اتحادیه کارگران مبنی بر مأموریت خلیل انقلاب آذر در آذر ماه

[illegible][illegible][illegible][illegible]



قاریغ - ۹ - ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳

شعاره: ۴-۹-۲۰۲۴م

پیوست

طہلی لہری۔ محرمانہ

جناب الہی نخست وزیر

سولہویں: میانہ لکھنؤ گراؤنگارخانہ

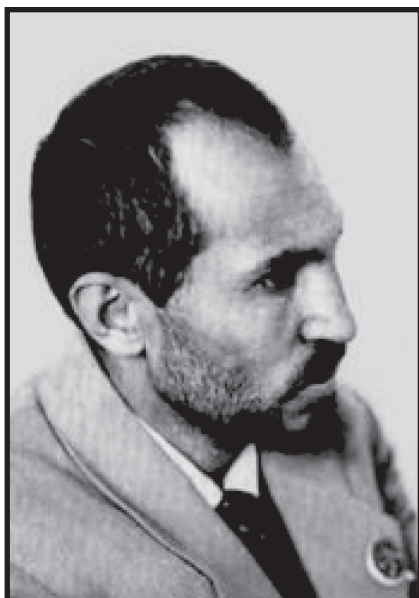
[illegible]

فهرست کارکنان کمیته نقل و انتقال باید بتصلب جمع شد و برای تمام نقل و انتقالات
آمادگی میباید لیکن تعدادی از کارکنان را نباید تکلیف در مجلس شورای ملی محصل شد و میباید اینک
تعمیم سازمان را ایجاد الحاق کرد و مدت است تاکنون از خرج از محصل مردمی در مورد فائز
طیبه استثنای است. مقرر میباید در این باب با احتیاط تمام مجلس شورای ملی رسیده و در مورد خرج
تخصصی از مجلس باید مقرر نظام است مجلس شورای ملی صادر گردد.

میں نے یہ معاملہ سا زمان پر نامہ۔ مہلک سے رنگہ



حیدر عمو اوغلی



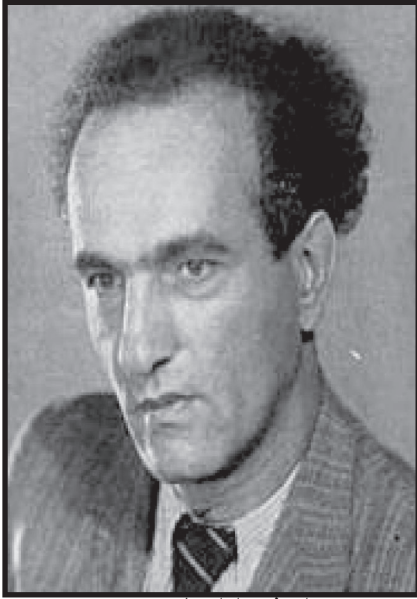
سلطان زاده



پیشه وری



غفارزاده



اردشیر اوانسیان



علی مسیو



رفیق ابراهیم محضری



رفیق محمد حسن بهرامقلی



ولی اله مظاهری



کتلی داری



علی اکبر

علی امید رهبر کارگران نفت 1304 - 1332 ، نقی باقری دبیر سندیکای کارخانه
نخاتیات تهران 1335-1358، ولی اله مظاهری دبیر سندیکای کارگران ساختمانی



شهید محمد جواد جانیان
عضو هیات مدیره سندیکای
بافتنده سوزنی 1357



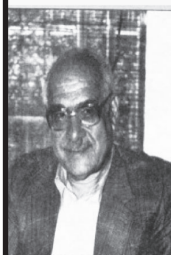
محسن سجادی دبیر سندیکای
کارگران خیاط 1362



محمد تقی ناصحی نماینده اتحادیه
کارگران دواسر تهران 1301



باقر نوبی مدیر اتحادیه چاپخانه های
تهران 1301



بهروز بابایی نماینده کارگران



محمد پروانه بنیانگذار اولین اتحادیه



احسان الله خان دوستدار
در ایام نهضت جنگل و اواخر عمر در شوروی

قهرمانان گمنام جنبش کارگری ایران



محمد حسن بهرام قلی منشی
اتحادیه کارگران کفش 1301



مهدی کهرام مدیر اتحادیه کارگران
کفش تهران 1301



سید مرتضی حجتی نماینده کارگران
مطابع تهران 1301



استاد میرزا علی طوقدار مدیر اتحادیه
کارگران بنا خانه تهران 1301



خیابانی



رفیق منوچهر مصلح



رفیق تقی ارانی



ستارخان - بافرخان



بستن انقلابیون به دهانه توپ



جمعی از مبارزان جنگل



جمعی از مبارزان صدر مشروطیت



مجاهدین جنگل



سنگر مقاومت ستارخان علیه مرتجعین در محاصره تبریز



تظاهرات کارگران علیه
امپریالیسم امریکا



حمایت دانشجویان از ملی
شدن نفت



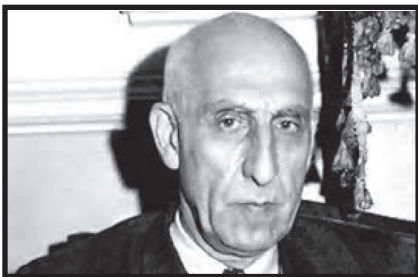
تظاهرات سی تیر



تظاهرات کارگران علیه امپریالیسم انگلستان



اعتراض مردم علیه امپریالیست ها



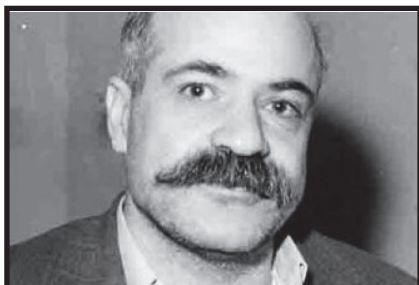
دکتر مصدق



دکتر فاطمی



رئیس حزب توده در بازداشت



خسرو روزبه



سر هنگ سیامک



سرگرد جعفر وکیلی



دکتر فاطمی در میان مزدوران امپریالیست ها
۴۱۷



مرتضی کیوان



تیرباران سه ناوی



افسران توده ای در بی دادگاه رژیم کودتا



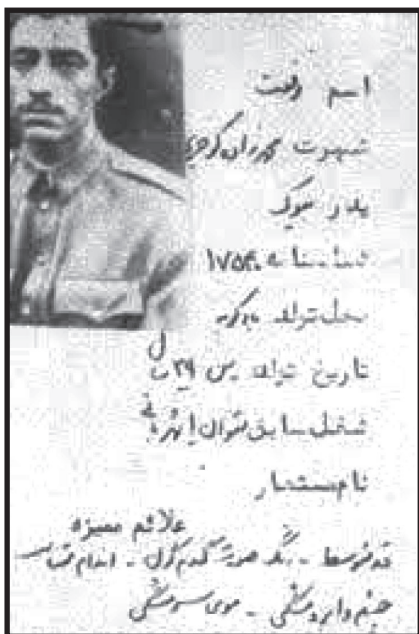
تیرباران



اعضای حزب توده ایران در زندان



رهبران حزب در زندان





تظاهرات کارگران علیه امپریالیسم امریکا



تظاهرات مردم علیه دخالت امپریالیست ها



تظاهرات کارگران علیه امپریالیسم انگلیس



سران حزب توده در دانشگاه رژیم کودتا

نظرها و پیشنهادها

رفیق عزیزم حسین بهادری از نزدیک شدن زمان چاپ کتابش: تاریخ مختصر جنبش کارگری ایران؛ خبر داد. این برای من، خبر خوشی است.

با ابراز خوشحالی از این اقدام رفیق عزیزم، آن چه را که سال‌ها پیش که او درگیر کار آماده کردن این کتاب بود، برایش نوشته بودم؛ در اینجا تکرار می‌کنم. همین جا یاد آور بشوم که این رفیق، چند سالی را برای آماده کردن این کتاب، مایه گذاشت. روی کوچک‌ترین موضوع که دچار تردید می‌شد، درنگ می‌کرد و جست و جوی خود را برای یافتن آن چه که به واقعیت نزدیک بود ادامه می‌داد تا به آن چه فکر می‌کرد درست‌تر و به واقع نزدیک است؛ دست بیاید.

او هر یافته‌ی خود را برایم می‌فرستاد و از من نظر می‌خواست. هم از این روی، این رفت و برگشت ایده‌ها و نکته‌ها گونه‌ای کلاس آموزشی برای من بود. که هم اینجا از این رفیق تشکر می‌کنم. اما نکته‌ای که من به او یاد آور شدم؟ من از رفیق حسین بهادری پرسیدم که چرا تا سال ۱۳۳۳؟ و گفتم که کسان دیگری هم این گذشته تاریخی را کاویده اند و آن چه از نظر من اهمیت بیشتری دارد بررسی این جنبش از این تاریخ به بعد و حتا زمان بسیار نزدیک تر یعنی در تحت شرایط جدید و دوره سلطه ارتجاع مذهبی و حکومت جمهوری اسلامی است. فکر کنم پاسخ این رفیق که وعده‌ی پی گرفتن این بررسی در آینده را می‌داد؛ مرا قانع و ساکت کرد.

با شادباش به رفیق عزیزم برای انتشار کار تحقیقی‌اش و با این امید که رفیق روزی به این قول و وعده‌ی خود عمل کند و با آرزوی شادی و پیروزی برای او و کارگران و زحمتکشان کشورمان.

هوشنگ گلاب (امید)

کتاب حاضر مجموعه و جمعبندی ۸۵ کتاب و ۶۱ نوشته (روزنامه مجله و گزارش) در ارتباط با تاریخ جنبش کارگران و مدافعین طبقه کارگر است و ویژگی آن تحقیق گسترده ی بدون دخل و تصرف، همه جانبه دیدن و پیوند دادن گام ها و تجربیات در جنبش کارگری ست.

از دید من کتاب **جنبش طبقه کارگر ایران** می تواند پایه و مرجعی بسیار مناسب برای علاقمندان تاریخ جنبش کارگری و از جمله کسانی که می خواهند شروع به تحقیق در این باب کنند، بشود

گردآوری نکات برجسته با ذکر منابع آنها، دشواری کار را بر بسیاری سهل می کند تا در صورت تمایل بتوانند به منابع اصلی مراجعه کرده و به صورت کاملتری در مورد نکته ی مورد نظرشان در سیر تکامل تاریخ جنبش کارگری مطلع شوند.

خواننده می تواند قسمتی از تاریخ که در کتاب آمده را با جهانبینی شخصیش قضاوت کند و به سوال اینکه چطور و چرا جنبش کارگران و زحمتکشان امروز ایران در شرایط فعلی ست را شخصا تا حدی پاسخ دهد. چرا که نویسنده مدارک و اسناد رابه صورت همه جانبه در حد توان جمع آوری کرده و بدون پیشداوری در اختیار خواننده گذاشته است.

تلاش و پشتکار رفیق شفیقم حسین بهادری را دست مریزاد می گویم

ستاره

کتابی به نام « جنبش طبقه کارگر ایران »

بررسی تاریخ به اشکال گوناگون صورت می‌پذیرد. اگر در زمان یک رویداد تاریخی به سر می‌بریم، برخوردمان بیشتر سیاسی و کمتر تاریخی است، اگر در دوران نخست وزیری دکتر مصدق زندگی می‌کنیم، باید با تمام رفتار او، مبارزه او برای ملی کردن نفت، برخورد با دربار و هیات حاکمه ارتجاعی، با حزب توده، با انگلیس و امریکا... برخوردی سیاسی داشته باشیم. اگر رفتاری از او در جهت سود ملی است، دفاع کنیم، اگر در برخورد با دشمن مماشات می‌کند، بدون رودر بایستی با او در افتیم. بدیهی است که نباید دست روی دست گذاشت و آرام نشست. چنانکه نباید دچار تند روی شد. این گفتار آسان است، اما رفتار دشوار. خیلی‌ها بودند، که از پس این آزمون بر نیامدند. شاید ما هم جزء اش. اما نمی‌دانم به قول کدام شاعر «زمانه رفت و کهن شد حدیث اسکندر- حکایت نو آر که نو را حلاوتی است دگر». حال باید برخورد سیاسی را به جای خود گذاشت و به برخورد تاریخی پرداخت. حال دیگر - خودمان - بازیگر سیاسی نیستیم، باید به برخورد تاریخی بپردازیم که این، شاید، دشوارتر از اولی باشد.

در بررسی تاریخی دیگر داد و فریاد و «ننه من غریبم» کارایی ندارد. بررسی تاریخی بیشتر به دست کسانی است که در دوران رویداد، هنوز چشم به جهان نگشوده بودند. می‌باید اسناد، گفتارها، مقالات و سرو صداهای آن دوران را کنار هم بگذارند. نه تنها با دیدگان خود، با دیدگان آنهایی هم که مورد اعتماد هستند و صداقت دارند، به دنبال جار و جنجال نیستند، همه جانبه می‌اندیشند... به رویداد تاریخی بنگرند. در بررسی تاریخی باید همه جانبه بیندیشیم. ارتباط مسائل و پدیده‌های گوناگون را هم که ظاهراً نقشی ندارند، در نظر بگیریم. نه تنها گفتار دوست، بلکه نقل از دشمن هم ضروری است، به شرط این که قصداً و عامداً دروغگو نباشد. از تمام این‌ها می‌توان اندیشه تاریخی ساخت و به آیندگان تحویل داد.

بررسی تاریخی کار آسانی نیست. باید حواسمان باشد. برخی تاریخ می‌نویسند و از بالا نگاه نمی‌کنند. هنوز دچار غرائض سیاسی و سمپاتی‌های شخصی و گروهی هستند. بسیاری هم فقط قصه می‌گویند. وقتی به دوران شاه عباس می‌رسند، لباس درویشی به او می‌پوشانند که برود و ناشناخته، بنگرد که در دنیا چه خبر است و خلق الناس درباره‌اش چه می‌اندیشند. مطالعه این گونه تاریخ سرگرم کننده هست، بیهود نیست، اما به شناخت تاریخی نمی‌افزاید.

برای شناخت تاریخ و آموزش از آن باید به دنبال اندیشه و برداشت مورخان مورد اعتماد باشیم. اگر در گوشه‌ای از برداشتشان صداقت نمی‌یابیم، کنارشان بگذاریم.

اما در هر برداشت و هر دریافت، گرایش‌های ذهنی هم موجود است. هیچ مورخی نمی‌تواند از ذهنیگری - کاملاً - رها باشد. نمی‌تواند مدعی بود که این گزارش

تاریخی طایق النعل بالنعل، راست و درست است، مولای درزش نمی‌رود. در پایان تمام گزارش‌ها باید علامت سؤال گذاشت. باید به همه چیز با دید انتقادی نگریست. هر کس آنگونه می‌گوید که می‌نگرد.

کمونیست‌ها، افزون بر آنچه در بالا آمد، در بررسی تاریخ، در هر زمان و مکان ریشه‌های طبقاتی را هم در نظر می‌گیرند و از موضع واقع‌بینانه و دیالکتیکی بدان می‌نگرد.

من در بررسی تاریخی حسین بهادری «جنبش طبقه کارگر ایران، بازبینی مختصری از زمان شکل‌گیری تا اواخر ۱۳۳۳» چنین شیوه‌ای یافتم و آن را بسیار پسندیدم.

زیاد می‌شناختم مورخینی را که به بررسی تاریخی یکی دو سده تاریخی ایران پرداخته، نقش و ریشه‌های طبقاتی آن و بازی گرانشان را فراموش کرده‌اند. می‌گویند امیر کبیر چه گفت، نمی‌گویند چرا گفت و یا ستارخان چه کرد، نمی‌گویند چرا چنین کرد. در اینجا یک پای تاریخ نگاری می‌لنگد.

به هر صورت حسین بهادری در اثر نامبرده کوشش فراوان به کار برده که از این شیوه لازم غافل نماند. این اثر مرا به شگفتی انداخت که چگونه به رویدادها می‌نگرد. چگونه به رویدادهای گوناگون و ارتباطشان بایکدیگر، نظم می‌بخشد. او در این اثر تکیه اساسی را بر مبارزات طبقاتی می‌گذارد، بدون این که جوانب دیگر را به دور افکند.

مطالعه این اثر به باور دیرینه من میدان داد که «حقیقت» هم نسبیت دارد. حقیقت مطلق میسر نیست. واقعیت تنها آن نیست که ما از دریچه خودمان بدان می‌نگریم. آنهایی هم که از دریچه دیگر و زوایای دیگر به بیرون نگریستند، شاید چیزهایی دیدند که ما ندیدیم.

ما باید تمام قضایا را سبک سنگین کنیم و این، در بسیاری از مواضع توضیحی نویسنده کتاب به کار آمده است. به عنوان مثال به حزب توده بپردازیم: آیا حزب توده ایران هنگام تأسیس و تشکیل یک حزب ملی بورژوایی یا یک حزب کمونیستی بوده. حسین بهادری برای هر دو اندیشه، جا باز می‌گذارد. من – بدون اینکه نظر مخالف را بیهوده بدانم – بر آنم که نباید در بررسی یک پدیده – مثلاً یک حزب – گوشه‌ای از آن را گرفت و بدان کلیت بخشید. از این نقطه نظر بر آنم که حزب توده یک حزب کمونیستی بوده و در جنبش جهانی کمونیستی نقشی – به طور کلی – سازنده و مثبت داشته است. از دیدگاه کمونیست‌های جهان نیز به عنوان یک حزب کمونیستی شناخته می‌شد، بگذاریم از آن خرده ریزه‌هایی که در برنامه و اساسنامه و مرام‌نامه‌های اولیه، در اینجا و آنجا می‌آمد. البته بر اینان هم نباید مهر سکوت گذاشت و از نگاهی انتقادی صرف‌نظر جست.

و یا مثلاً در بررسی کودتای بیستوهشت مرداد! از دیدگاه من، هم، حزب توده در آن زمان کوتاهی کرد و آنچه باید بکند، نکرد. اما بسیاری بر این نظرند که حزب توده در مقابل کودتا آرام نشست و منتظر دستور از مسکو بود که به پا خیزد یا نه. در آن زمان هم انیترنت نبود و دستور از مسکو هم تدارکاتی می‌خواست، صدور دستور وقت می‌خواست

و رسیدن آن به حزب، هم وقت بیشتری می‌خواست و اجرای دستور باز هم وقتی بیشتر.

اما مورخینی براین باورند که نورالدین کیانوری و همسرش مریم فیروز به عنوان تصمیم گیرنده آن روز در خان‌های مخفی نشسته و پیوسته به خانه دکتر مصدق و همسرش تلفن می‌کردند و می‌پرسیدند کار به کجا کشیده، دستور قیام علیه کودتا بدهیم یا ندهیم و همسر دکتر مصدق از قول مصدق پاسخ می‌داد که دست نگاه دارید. هنوز قیام لازم نیست... کدام گوشه داستان را بگیریم؟ و کدامش را باور کنیم؟ به باور من این روایت دوم، به حقیقت نزدیکتر است.

به دید نویسنده این سطور، حزب توده، از آغاز کار، حزبی کمونیستی بود. اما دارو دسته خروشچف، آن را به سان بسیاری دیگر، به گنداب رویونیسم انداخت. ما نیز، که با رویونیسم خروشچفی کلنجار داشتیم، در این سوی میدان دچار تندروی بودیم. هر آن کسی را که تا دیروز رفیقمان بود، به خاطر باقی ماندن در حزب توده، متهم به خیانت به طبقه کارگر ساختیم. اسمشان را گذاشتیم «دشمنان خلق». این شیوه از جانب بسیاری کمونیست‌ها به کار می‌رفت، اما کارآرایی نداشت و به جنبش جهانی کمونیست‌ها - مارکسیست-لنینیست‌ها - لطمه فراوانی وارد آورد. از این انتقاد به خود طفره نرویم.

در این گونه موارد، نظرات گوناگونی می‌یابیم که هیچ کدام حقیقت مطلق و یا دروغ مطلق نیست، دیدگاه‌ها گوناگون‌اند.

اینجا می‌توان صفحات فراوانی سیاه کرد. اما آنچه در اینجا لازم می‌دانم، تجلیل از رفیق حسین بهادری است که برای نگارش این کتاب زحمات فراوانی بر خود هموار ساخته، مدارک فراوانی جسته و یافته و در اختیار ما قرار داده است. از خود بگویم که مطالعه این کتاب بر معلومات تاریخی من افزوده است. در این باره نمی‌توانم چیز دیگری بگویم جز این که بگویم «آفرین ای رفیق! دستت درد نکند»

مصطفی طاهری

سی ام خرداد ۱۴۰۱ برابر با بیستم ژوئیه ۲۰۲۲

دوست و رفیق ارزندهام حسین بهادری که با تلاش، زحمت و دقت فراوان مجموعه‌ای ارزشمند را از اسناد و یادآوری اتفاقات چشمگیر در مسیر مبارزات طبقه کارگر در کشور ایران را فراهم آورده است. با لطف، مهربانی از من خواست که یادداشتی درمورد این کتاب بنویسم و من به مثابه خواننده کتاب این یادداشت را می‌نویسم چرا که اظهار نظر در باره این گنجینه نیاز به اشراف کامل به تاریخ و «تاریخچه» مبارزات کارگری در ایران است و آشکار است که چنین بزاعتی ندارم، اما در هر حال بنا به نکته‌ای که به‌آن اشاره شد نکاتی را قلمی می‌کنم.

تلاش مؤلف از همان آغاز بازگویی زمینه اجتماعی‌ای است که مبارزات طبقاتی کارگران در آن زمینه اتفاق می‌افتد، و این تلاش در کل متن تا به آخر ادامه دارد، هر چند زمینه کارگاهی و شاگرد استادی زمان صفویه با مبارزات کارگری به مفهوم مدرن (صنعت) در آمیخته شده‌است، و این امر ممکن است، مورد نقد قرار گیرد، اما تلاش مؤلف به ترسیم فضای کار و زحمت و تداوم مبارزات توده‌ها و گسست‌های تاریخی ناشی از عوامل بیرونی (جنگهای اول و دوم بین المللی) و تفوق نیروهای استعمارگر روسیه تزاری و به ویژه انگلستان (به دلیل حضور مستقیم در استخراج نفت)، در نتیجه ضرورت نشان دادن پیوند تاریخی این کشور، تاکید نکردن و جدا نکردن این مقولات را (کارگاه، و کارخانه) در سایه قرار می‌دهد و جهت کلی بیان فضای سیاسی اجتماعی مبارزات است و نه چیز دیگر، از آنجا که در کشورهای غیر صنعتی در دوران صنعتی شدن (مدرنیته) اندیشه‌های جدید در قالب احزاب و سازمان‌هایی که نه ثمره مبارزات موجود اجتماعی بلکه ملغمه‌ای از تفکرات و آزمون‌های نوین دنیای صنعتی با زمینه ضعیف صنایع جدید در ایران و توده (بالقوه) کارگر در زمره فقیران شهری و جمعیت عظیم‌تر روستائیان فقیر در روستا (جمعیت روستائیان در بهترین حاکت چهار برابر جمعیت شهری) است. و بهمین دلیل بوجود آمدن اتحادیه‌ها و اعتراضات کارگری و مدنی در پیوند و دخالت سازمان‌ها و احزاب شهری صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آنها پس از جنگ جهانی دوم است، مؤلف با دقت در انتخاب نمونه‌هایی به ظاهر کوچک اما گویا که کمتر مورد توجه بوده‌اند. می‌تواند آن فضای سیاسی اجتماعی که مبارزات در آن رخ می‌دهد را ترسیم کند، مثلاً:

«حزب توده ایران و مخالفین»

بعد از برگزاری و اتمام کار اولین کنگره حزب توده، انتقادات از برنامه‌ها و سیاست‌های حزب از سوی عده‌ای از اعضاء و کادرهای نا راضی شدت گرفت. منتقدین حزب توده ایران برای مقابله با سیاست‌های حزب در طیف‌های مختلف متشکل شدند. اولین کسانی که در برابر حزب توده به طور علنی موضع گرفتند، باقرامامی، خلیل ملکی و اپریم بودند.

باقر امامی (در سال ۱۳۰۹ ژانویه ۱۹۳۰) نخست به مرگ محکوم می‌شود اما به خاطر تعلق به خانواده‌ای پرنفوذ و با پا درمیانی و میانجی‌گری بستگانش در دربار از مرگ رهایی یافته و به ۱۵ سال زندان محکوم می‌شود.

امامی در زندان با اعضای دستگیر شده حزب کمونیست و گروه ۵۳ نفر آشنا می‌شود. پس از سقوط دیکتاتور در شهر یور بیست از زندان آزاد می‌شود.

....

امامی در جریان تشکیل حزب توده شرکت نداشت چون اصول به اساسنامه و تشکیلات حزب اعتقاد نداشت. به گفته ی مختار کیا: نظر امامی درباره حزب توده ایران این بود که: حزب توده یک حزب خرده بورژازی است. آنچه تشکیل شده حزب نیست، بلکه باند و گروه است از تمام طبقات متضاد و مختلف المنافع است حزب باید از عناصر روشنفکر طبقه کارگر تشکیل شود و پایه حزب کمونیست را محکم پی ریزی کند تا بتواند انقلاب سوسیالیستی را رهبری کرده و آن را به کمونیسم برساند.

امامی در سال ۱۳۲۱ با آرداشس آوانسیان و دکتر سلام الله جاوید از کمونیست‌های قدیمی وارد گفتگو شده نظر و قصدش را درباره ایجاد حزب کمونیست به جای حزب توده با آنها در میان می‌گذارد.

....

سازمان کروژوک‌ها (هسته‌های کمونیستی)

امامی با توجه به تجربه کمونیست‌های روسیه براین نظربود که ایجاد حزب کمونیست همچون حزب سوسیال دمکرات روسیه از پروسه تربیت و آموزش افراد درهسته‌های کمونیستی می‌گذرد و تدارک ایجاد حزب کمونیست درعمل با آموزش و مسلح شدن افراد به تئوری مارکسیسم و آگاهی طبقاتی شروع می‌شود. او نخست با بهره‌گیری از تجربه و آموخته‌های خود از آموزگاری بنام - اوربلیان- در مدرسه روسی، دفترچه‌های آموزشی‌ائی را که اقتباسی از برنامه آموزش کوتو* بود، تهیه نمود. هسته‌های کمونیستی (کروژوک‌ها) با برگزاری جلسات آموزشی، بعداز کنگره اول حزب توده در سال ۱۳۲۱ بنا نهاده شد. نخستین کنفرانس سراسری کروژوک‌ها پس از ایجاد هسته‌هایی در رشت، انزلی، تبریز و قزوین با شرکت ۵۲ نفر نماینده در تابستان ۱۳۲۵ در محل پل رومی تجریش برگزار شد.

....

جمع‌بندی از فعالیت کروژوک‌ها، یکا و ساکا

اعضای فعال کروژوک‌ها، یکا و ساکا طی سال‌ها فعالیت محفلی و سازمانی با کار

و زندگی در مراکز تولیدی ضمن شناخت از شرایط کار و زندگی کارگران در عمل توانستند کارگرانی را که آمادگی بیشتری برای مبارزه داشتند در موسسات تولیدی شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، سمنان، اراک، تبریز و اهواز سازماندهی و متشکل کنند. کار با حوصله و مداوم فعالین کارگری و کمونیستی تشکلهای ذکرشده در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۲ تا اوایل ۱۳۵۰ در شرایط سخت و دیکتاتوری در عمل ثابت کرد، امکان فعالیت در درون طبقه کارگر هست و می‌توان هسته‌های کارگری را در مراکز تولیدی سازمان و گسترش داد. از این منظر علاوه بر فعالیت فعالین کارگری و کمونیستی از زمان آغاز فعالیت حزب عدالت و حزب کمونیست ایران، عملکرد کروژوک‌ها تا ساکا بخشی از تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر ایران است. باید از نکات مثبت و منفی آن آموخت.

رفیق آلبرت سهرابی‌ان در جمع‌بندی از فعالیت ساکا نکاتی را بیان می‌کند که بدون شک می‌تواند در زمان حال برای فعالین جنبش کارگری و کمونیستی مفید باشد: «فعالیت «ساکا» نشان داد که: «در ایران زمینه مساعدی برای کار در میان کارگران و جلب آنها به عرصه فعالیت تشکیلاتی و کمونیستی وجود دارد. به طوری که ساکا توانست از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ در مهم‌ترین مراکز تولیدی کشور هسته‌های کمونیستی ایجاد کند. عمل کرد «ساکا» نشان داد که بر خلاف یکی از تزه‌های پایه‌ای «مشی مسلحانه» که مطرح می‌کرد

در شرایط دیکتاتوری امکان برقراری رابطه مادی و مستقیم با طبقه کارگر وجود ندارد چنین زمینه و امکانی نه فقط وجود داشت بلکه بسیار مساعد و آماده بود.

مولف به درستی به پاره‌ای از به ظاهر جزئیات (چنانکه اشاره شد ولی گویای وضع موجود آن زمان) به معرفی امامی و اقداماتی که مانند هسته‌های «کروژاک» به تقلید از سوسیال دموکرات‌های روس (قبل از انقلاب اکتبر) به ابتکار امامی می‌پردازد و تناقض منشاء طبقاتی و امامی و کردار او همچنان منشاء طبقاتی سران حزب توده قابل توجه است.

مولف تلاش کرده‌است که با بیان اطلاعات لازمی از تاثیر ارتش، احزاب، شخصیت‌های موثر در سپهر سیاسی کشور و زن و تاثیر مبارزات کارگری در آن فضا را بیان کند، کتابنامه و اسناد و عکس‌های کتاب خود تلاش ارزشمند رفیقمان حسین بهادری را دوچندان می‌کند.

یوسف اردلان

کتاب **جنبش طبقه کارگران ایران** شامل انبوهی اسناد از ابتدای جنبش کمونیستی ایران است که نویسنده در جمع‌آوری‌شان کوشیده و نتیجه را در اختیار پژوهشگران و رهروان راستین این مکتب قرار می‌دهد.

این اثر از سه نگاه قابل تحسین و ارزشمند است:

نخست آن که این کتاب، در این دوران «چپ و کمونیست کشی»، که به دنبال خیانت رویزیونیسم روسی و چینی و عوامل آنها، قلب واقعیت‌های تاریخی توسط سرمایه‌داری جهانی و دشمنان طبقه کارگر که همگی در سرخوردگی بسیاری از عناصر کمونیست تأثیرات بس‌ثرفی دارند، به رشته تحریر درآمده است.

دوم آن که کتب بسیاری در دشمنی با جنبش کمونیستی و بویژه حزب توده ایران در دوران پیش از غلبه رویزیونیسم و هجوم افسار گسیخته دشمنان رنگارنگ کمونیسم، یا نوشته‌هایی از سرخوردگان و افسردگان، سرازیر به بازار آمده که بی‌تأثیر در افکار نسل جوان و منحرف کردن آنان نیستند. حکومت ستم‌شاهی پهلویون و جنایت پیشه‌گان اسلامی دسترسی به اسناد قابل اعتماد را تا آنجا که در توانشان بوده است از میان برده‌اند. اضافه بر آن همواره از فعالیت کمونیستها، بازندان و اعدام و هزاران نیرنگ و فریت جلوگیری کرده‌اند، فعالیتی که لازمه پی‌بردن به کاستی‌ها و کژروی‌ها و آموزش از خدمات گذشته جنبش کمونیستی ایران در پراتیک روزانه و زمانه مبارزات است. در چنین شرایطی نویسنده کتاب به مقابله با دشمنان رنگارنگ جنبش کمونیستی ایران پرداخته است.

و بالاخره آن که نویسنده، اسنادی از خدمات غیر قابل تردید جنبش کمونیستی ایران ارائه می‌کند و در کنار آن از کاستی‌ها و کژراهی‌ها نیز سخن می‌گوید، بدون آن که مدعی کلام و رأی آخر باشد. او پاسخ به بسیاری از پرسش‌ها و نتیجه‌گیری‌ها را به خواننده‌ای که دلی در گروی جنبش کمونیستی ایران دارد، وامی‌نهد. این سه از ویژگی‌های این اثر ارزشمند است.

برای نویسنده این سطور پرسش‌های بسیاریست که پاسخ به آنها را نه در توان خود می‌بیند، نه از نویسنده دوست‌داشتنی کتاب، از خوانندگانی که در این دوران «کمونیست کشی»، علیرغم های‌وهوی و تبلیغات دشمنان، هنوز دل در گروی منافع والای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران دارند.

اضافه کنم که قبل از ۱۳۲۰ هنوز چشم به دنیا نگشوده و در زمان کودتای ۲۸ مرداد طفلی شیرخوار بودم، فاقد از داشتن افتخار شرکت در جنبش کمونیستی ایران. اما بر این باورم که نقد گذشته این جنبش با دانش و تجربه امروز و در نظر نگرفتن شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی و سیاسی ایران و اوضاع بین‌المللی دوران ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاید خطا باشد.

می‌گویند چرا حزب توده نام حزب توده و نه حزب کمونیست را بر خود نهاد و

چرا در برنامه و اساسنامه خود به روشنی از کمونیسم، از برنامه و اهداف کمونیستی سخنی نگفت که اگر چنین می‌کرد بطور حتم موفقیتی بهتر و حتمی‌تری را نصیب خود می‌کرد و توده‌های مبارز بیشتری را سازمان می‌داد. اما آیا این ایراد با در نظر نگرفتن شرایط عینی و ذهنی حاکم در آن دوران، نه تنها در توده‌های زحمتکش غیر پرولتری، حتا در میان طبقه کارگر که شمارشان اندک بود، جایز است؟ نشان از برخورد یک پدیده تاریخی اما با دانش و تجربیات امروز ندارد؟ به راستی چرا هر کس در آن زمان که دل در گروی طبقه کارگر داشت به عضویت حزب توده درآمد؟ چرا آن عده از کمونیست‌هایی که از حزب توده برآمدند، یا هسته‌ای کمونیستی در مقابل حزب توده بنا کردند، اقبالی در میان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش نیافتند و علیرغم کوشش‌ها و شاید جان فشانی‌ها در صحنه مبارزاتی از کمترین موفقیتی برخوردار نشدند. و بیشتر، سرنوشت سیاسی افرادی چون خلیل ملکی، جلال آل‌احمد، فریدون توللی و... که پشت به حزب توده کردند به کجا انجامید. از این گذشته، سال‌ها پس از غلبه رویونیسم بر ارکان اتحاد جماهیر شوروی و در غلطیدن حزب توده به منجلاب خیانت، کمونیست‌هایی سازمانی برپا کردند که نام «سازمان انقلابی حزب توده» بر خود نهادند و نه «سازمان کمونیستی ایران» و برنامه‌ای که ارایه دادند نه انقلاب سوسیالیستی که انقلاب دموکراتیک نوین را مد نظر داشت. آیا آنها حزب توده را حزب طبقه کارگر، بخوان حزب کمونیست ایران، ارزیابی نمی‌کردند و به همین خاطر با توجه به خیانت حزب توده، سازمان انقلابی آن را برپا کردند؟ در انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ چه؟ که به یقین توده‌های مردم، چه به لحاظ ذهنی، اجتماعی و سیاسی، نسبت به دوران قبل از کودتا پیشرفته‌تر بودند، هیچ یک از سازمانهای کمونیستی نام حزب کمونیست بر خود ننهادند، یکی رنجبر شد، دیگری مبارز، آن یک چریک و دیگری کارگران و دهقانان و یا پیکار، چه رسد به آن که یک برنامه و مرامنامه روشن کمونیستی ارایه کنند و یا دمی از انقلاب سوسیالیستی برآورند.

می‌گویند حزب توده در ۲۸ مرداد خیانت کرد، اگر از خیانت نگویند، اشتباه کرد، یا انقلابی عمل نکرد، توده‌ها را به میدان مبارزه فرا نخواند و میدان را به کودتاچیان واگذاشت. شاید برای چنین گفتاری نیاز به ارزیابی از شرایط جهانی آن دوران باشد، نمی‌دانم! اما می‌دانم که امپریالیسم امریکا قدرتمندتر و آزمندانه‌تر از جنگ جهانی دوم سر برآورده بود. مدارک آن موجود است که در سال ۱۹۴۶ ژنرال‌های با نفوذی چون ژنرال پتن با اصرار تمام خواستار حمله به اتحاد جماهیر شوروی بودند تا بنیاد سوسیالیسم را به عنوان دشمن عمده در هم شکنند، کشوری که با بیش از بیست و هفت میلیون کشته و خسارات بنیادی غیر قابل تصویری در موقعیت ضعیفی قرار داشت. برای امپریالیسم امریکا و دستیار او بریتانیا غلبه بر منابع ایران و بزریر یوغ کشیدن آن، برپایی سلطه خود در خاور میانه از واجباتشان بود و تا دندان مسلح آماده هر جنایتی بودند، حتا به قیمت کشتار هزاران نفر. علاوه بر آن، درهم پاشیدگی اوضاع

سیاسی شوروی پس از مرگ استالین و غصب قدرت توسط رویزیونیست‌ها امپریالیسم امریکا را برای پیشبرد سیاست خود در ایران جسورتر می‌کرد. باید باور داشت که در آن مراحل تاریخی، پیروزی و در هم شکستن کودتای ۲۸ مرداد ممکن نبود. البته حزب توده می‌توانست به میدان برود، شکست بخورد و هزارانی «شهید» به جنبش هدیه کند و به امر شهادت در یک جنگی که سرنوشت آن از قبل روشن بود افتخار کند! بگویم اگر فردی بنا بر خواست خود در میدان مبارزه طالب شهادت باشد، چون تصمیم فردی است، قابل احترام است، نکوهشی بر او نیست. اما اگر فرماندهای بدانند که شکست او حتمیست و علیرغم این دانش افراد خود را به میدان کشتار گسیل کند، باید در سلامت عقلی و دماغی او شک کرد. از فرماندهانی نقل می‌کنند، زمانی که شکست در جبهه‌ای از جنگ شکست قابل پیش‌بینیست، باید برای تجدید قوا، بسیج و تهاجمی دیگر عقب نشینی کرد. خیانت حزب توده نه در عقب نشینی در آن مراحل مبارزاتیست، در آن است که پس از کودتا و با در غلطیدن به اطاعت از رویزیونیسم حاکم بر شوروی از کمونیسم و مشی انقلابی به دور افتاد و خیانت به طبقه کارگر و زحمتکشان را پیشه کرد.

کوتاه سخن، هدف نویسنده این سطور نه توجیه کاستی‌ها و کژراهی‌های حزب توده آن دوران است که مسلم اینجا و آنجا قابل انکار نیست. بلکه با توجه به دانش و تجربه کم‌او، بیان برخی برخوردهای شاید نادرست از کردار آن حزب در دو مرحله مشخص تاریخی است.

باشد که در این مرحله از مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ایران گذشته را چراغ راه خود کنیم، از اشتباهات جنبش کمونیستی ایران پرهیز کنیم و علیرغم تهاجم بی‌سابقه بورژوازی و سرمایه‌داری جهانی و حاکمیت بغایت ارتجاعی و جنایت پیشه اسلامی که همه امکانات مالی، تسلیحاتی، تبلیغاتی و مغزهای متفکر خود را برای از میان بردن کمونیست‌ها و آرمانهای کمونیستی به خدمت گرفته‌اند، همچنان به راه خود ادامه دهیم.

کتاب دوست و رفیق عزیز، حسین بهادری، اثر با ارزشی است که مطالعه پرسش‌گرانه آن را به خود و اگر اجازه بدهند، به همه یاران همراه توصیه می‌کنم.

ر. م. سیامک

